۸۱

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ناشر: اسلامی مشن ٹرسٹ

ترجمه بحارالانوار جلد 81: کتاب نماز - 2

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 81

کتاب نماز - 2

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 81

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب هشتم:ادامه باب فضیلت مسجد و آداب و احکام مربوط به آن.....7

باب نهم: نماز تحیت و دعا به هنگام حرکت به سمت نماز و به هنگام ورود به مسجد و خروج از آن 26

باب دهم: قبله و احکام مربوط به آن.....37

تبیین زوایای تاریک موضوع شناخت قبله: تالیف: ابوالفضل شاذان بن جبرییل قمی.....88

باب یازدهم:وجوب استقرار در نماز، و نماز بر روی چهارپا و محمل، کشتی و رف معلق و بر علف و خوراکی و امثال آن.....106

باب دوازدهم: درباره نماز شخص به گل نشسته، غرق شده و کسی که به خاطر وجود برف، زمین نمییابد.....118

باب سیزدهم: اذان و اقامه، فضیلت، تفسیر، احکام و شرایط آنها.....120

باب چهاردهم: تقلید اذان و دعای پس از آن.....202

باب پانزدهم: توصیف نماز از آغاز تا پایان و همه احکام، واجبات و سنن مربوط به آن.....216

باب شانزدهم: آداب نماز.....264

باب هفدهم: آنچه که انجام دادن آن در نماز جایز است و آنچه که انجام دادن آن جایز نیست، و آنچه که نماز را قطع می کند و آنچه که نماز را قطع نمی کند.....315

باب هجدهم: کسی که نمازش مقبول نمی شود و بیان برخی از اموری که در نماز نهی شده است.....370

باب نوزدهم: نهی از تکفیر.....379

باب بیستم: آدابی که قبل از نماز مستحب است.....383

باب بیست و یکم: باب قیام و استقلال در آن و سایر احکام و آداب آن، و چگونگی نماز مریض.....385

باب بیست و دوم: آداب برخاستن به سوی نماز و ادعیه به هنگام آن، نیت، تکبیرات افتتاح و تکبیره الاحرام.....400

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب هشتم : ادامه باب فضیلت مسجد و آداب و احکام مربوط به آن

{از جلد قبل }

68. الخصال و عیون الاخبار: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت از نشانههای جوانمردی است که سه خصلت مربوط به دوره اقامت در وطن شخص است و عبارتند از تلاوت کتاب خدا، آبادانی مساجد و برادری با دیگران در راه خدا، و سه خصلت مربوط به سفر است که عبارت است از بخشش توشه راه، اخلاق نیکو، مزاح کردن در مواردی که معصیت نباشد.(1)

69. الخصال: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل بگو در هیچ یک از خانههای من داخل نشوند مگر با دلی پاک و دیدگانی خاشع و دستهایی آراسته، ادامه روایت . (2)

توضیح: مقصود از «پاک» در «دلی پاک» پاکی از عقاید پوچ و باطل، اخلاق پست و ناشایست است، و منظور از دیدگان خاشع چشمی است که به آنچه خدا حرام کرده است نگاه نمیکند، و به خاطر ارتکاب معصیت گریه میکند و در نماز به چیزی که نمازگزار را از یاد خدا منحرف میسازد نظر نمیکند، و دستهای آراسته دستی است که به حرام و آنچه شبهه حرام داشته باشد آلوده نشده باشد، و به این دلیل که انجام حرام غالبا به وسیله دست صورت میگیرد، آراستگی به دست نسبت داده شده است.

1- . الخصال 1: 157، عیون الإخبار 2: ص27
2- 2. الخصال 1: 164

70. المحاسن: ابن علی که خداوند او را ارجمند گرداند فرمود: شن در مساجد فقط برای خاک کردن آب بینی قرار داده شده است.(1)

توضیح: این سخن بر این نکته دلالت دارد که اگر در مسجد آب بینی انداخته شود لازم است که با خاک پوشانده شود تا زشتی آن از بین رود یا کاسته شود، چنانچه علی علیه السلام فرمود: انداختن آب دهان در مسجد خطا است و کفارهاش پنهان کردن آن در خاک است(2)،

این سخن گرچه درباره آب دهان است اما صحت حکم را درباره آب بینی تأیید میکند.

71. الخصال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: در روزی که هیچ سایهای جز سایه عرش خدا وجود ندارد، هفت تن زیر این سایه هستند: امام عادل، جوانی که با عبادت خداوند پرورش یافت، مردی که با دست راستش صدقه میدهد در حالی که از دست چپش پنهان میکند، مردی که در خلوت خدا را یاد کند و از شدت خوف چشمانش پر اشک میشود، مردی که وقتی با برادر مؤمنش رو به رو شود به او بگوید: من به خاطر خدا تو را دوست دارم، مردی که با این نیت از مسجد خارج شود که دوباره به آن برگردد، و مردی که زنی زیبا او را به سوی خود بخواند ولی او بگوید من از خدای رب العالمین خوف دارم.(3)

میگویم: پیش از این احادیث متعددی نزدیک به این مضمون ذکر شد که در آنها آمده بود: و مردی که دلش با مسجد گره خورده است، بنابراین به این نیت از آن خارج میشود که بازگردد.

72. الخصال: رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرموده است کسی که عادت دارد مداوم و پیوسته به مسجد رفت و آمد داشته باشد، به برادری که در راه خدا به او فایده رساند، دست مییابد یا دانشی جدید، یا سخنی که او را به سوی هدایت رهنمون شود، یا از هلاکت باز دارد، یا رحمتی مورد انتظار را کسب میکند، و یا به ترک گناه از روی حیا یا خوف دست پیدا میکند.

1- 1. المحاسن: 320

2- 2.التهذيب 1: 326
3- 3. الخصال 2: 3

73. المحاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرموده است: هر کس که به مسجد رفتن خو کند به هشت خصلت دست می یابد: دلیلی استوار یا فریضهای که به آن عمل شده یا سنتی استوار - موجود - یا دانشی جدید یا برادری سودمند یا سخنی که او را به سوی هدایت رهنمون گردد یا از هلاکت دور سازد، و ترک گناه از روی خوف یا حیا.(1)

و نیز از المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت است: کسی که بعد از نماز به انتظار نماز بعد در مسجد بنشیند مهمان خداست، و بر خداست که مهمانش را گرامی بدارد.(2)

74. خصال: امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف میباشد.(3)

توضیح: اغلب محدثین حریم مسجد را ذکر نکرده اند، در الدروس به روایت از صدوق آمده است: حریم مسجد چهل ذراع از هر جهت است، و احتیاط این است که این حریم درباره اراضی مواتی که بر بنای مسجد سبقت دارد رعایت شود، این روایت بر این امر دلالت دارد که مستحب است تا چهل خانه از هر چهار طرف در مسجد حضور یابند مگر آن که مسجدی دیگر به ایشان نزدیکتر باشد.

75. مجالس ابن شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: ای فضل از هر قبیله فقط نماینده آن و از هر خانواده فقط عضو ممتاز و برجسته آن به مسجد میآید. ای فضل شخصی که اهل مسجد است حداقل به همراه یکی از این سه باز میگردد: دعایی که در آن از خدا میخواهد که او را وارد بهشت سازد، یا دعایی که به وسیله آن از خدا طلب میکند که بلایای دنیا را از او دور سازد، و یا برادری که در راه خدا به او فایده می رساند. سپس اضافه کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بعد

1- 1. المحاسن: 48
2- . المحاسن: 48
3- . الخصال 2: 114

از فایده حاصل از اسلام، هیچ فرد مسلمانی فایدهای چون فایده برادری که در راه خدا به او سود رساند را به دست نیاورده است.(1)

توضیح: منظور از نماینده در حدیث فوق، پیشرو، مقدم و رئیس قبیله در آخرت است، و یا کسی است که مستحق این است که در دنیا رئیس قبیله باشد، در القاموس «رافد» به معنای شتر پیشرو در دسته شتران آمده است.

76. مجالس ابن شیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: مسجد یکی از بازارهای آخرت است که مهمان نوازیش مغفرت و ارمغانش بهشت است.(2)

و نیز از مجالس ابن شیخ: امام باقر علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرد: رسول خدا صلّی الله علیه و آله از جبرئیل سؤال فرمود: چه مکانی نزد خداوند محبوبتر است؟ جبرئیل پاسخ گفت: مساجد، و مجبوبترین فرد از اهالی مسجد نزد خداوند کسی است که زودتر از سایرین در آن وارد می شود و دیرتر از آنها آنجا را ترک میکند. دوباره سوال فرمود: کدام مکان نزد خداوند منفورتر است؟ جبرئیل پاسخ داد: بازار، و منفورترین اهل بازار نزد خداوند کسی است که زودتر از دیگران در آن داخل میشود و دیرتر از آنها آنجا را ترک می کند.(3)

و نیز از مجالس ابن شیخ: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسجدی بنا سازد هر چند به اندازه آشیانه مرغ سنگخواره باشد، خداوند در بهشت برایش خانهای میسازد.(4)

توضیح: در النهایه آمده است: منظور از آشیانه مرغ سنگخواره محلی است که این پرنده در آن فرود میآید و تخم میگذارد، گویی که در خاک به دنبال تخم میگردد و به جست و جو میپردازد، و واژه «فحص» به معنای جست و جو و بررسی است، واژه «مفحص» نیز از همین ریشه درحدیث ذکر شده که: هر کس برای خداوند مسجدی بنا سازد هر چند که مانند آشیان مرغ سنگخواره باشد، که مانند

1- 1. امالی طوسی 1: 45

2- 2. امالی طوسی 1: 139
3- 3. امالی طوسی 1: 144
4- 4. امالی طوسی 1: 186

«مفحص» اسم مکان از ریشه فحص است مانند افحوص. پایان. اما وجه شبه میان آن دو یا کوچک بودن است، یا عدم وجود ساختمان و دیوار، که در حالت اول یا حقیقی است یعنی فقط محل سجده یا محلی است که برای سجده در آن وارد میشوند و یا از باب مبالغه است یا معنا این است که آن مکان نسبت به نمازگزار مانند آشیان برای مرغ سنگخواره باشد یعنی بزرگتر از مکان نماز نباشد. و نیز گفته شده است که گروهی در ساخت آن مشارکت داشته باشند، یا اینکه به اندازه نیاز به وسعت آن مکان بیافزایند.

ابو عبیده(1)

نیز حدیث فوق را از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که این امر صحت حالت دوم را تأیید میکند، ابوعبیده گفته است: در حالی که بین مکه و مدینه سنگها را بر روی هم میچیدم امام باقرعلیه السلام بر من گذر کرد، از ایشان سؤال کردم: آیا این از همان است؟ فرمود: آری.

77. علل الشرایع: رسول خدا در خطاب به مردم فرمود: ای مردم ! خداوند به موسی و هارون امر کرد که در مصر خانههایی برای قوم خویش بنا سازند و همچنین بر آن دو امر کرد که غیر از هارون و خانوادهاش هیچ کس در حالت جنب در مسجد شب را به صبح نرساند، و جز هارون و خانوادهاش برای هیچ کس جایز نیست که در آنجا با زنان نزدیکی کند، و علی برای من به منزله هارون برای موسی است، پس غیر از علی و فرزندانش برای کسی جایز نیست که در مسجد من با زنان نزدیکی کند و در حالت جنب شب را سر کند، و هر کس آن را بخواهد پس به آنجا برود و با دست به سوی شام اشاره کرد.(2)

توضیح: میگویم: نظیر حدیث فوق با اسناد بسیاری قبلا ذکر شد(3)، و منظور از "هر کس آن را بخواهد» این است که هر کس بخواهد حقیقت امر را بداند باید به شام برود و موقعیت خانههای آنها را مشاهده کند پس متوجه میشود که خانه هارون به مسجد گشوده میشده است.

1- 1. مراجعه شود: التهذیب 1: 328، کافی 3: 368
2- 2. علل الشرایع 1: 192

3- 3. مراجعه شود: ج 1: 60 و 61

78. علل الشرائع: ابو بصیر روایت کرد: از امام صادق علیه السلام در باره علت تکریم و بزرگداشت مساجد سؤال کردم، او پاسخ گفت: همانا به این علت که مساجد خانه خدا بر روی زمین است به تکریم آن امر شده است. (1)

و نیز از علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات آمده است که مساجد، خانههای خدا بر روی زمین است پس خوشا به حال کسی که در خانه خود وضو بگیرد سپس مرا در خانهام زیارت بکند، و بر زیارتشونده لازم است که زیارتکننده را گرامی بدارد.

ثواب الأعمال و المقنع مانند همین روایت را آورده است.

79. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات آمده است که مساجد، خانه های خدا بر روی زمین است پس خوشا به حال بندهای که در خانه خود وضو بگیرد سپس مرا در خانهام زیارت بکند، و البته که تکریم زیارتکننده بر زیارتشونده واجب است.

توضیح: این سخن بر مستحب بودن طهارت و وضو برای ورود به مسجد دلالت میکند.

80. علل الشرائع: ابو ضحاک از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: مردی خانهای خرید و در آن بنایی بر پا کرد و قطعه زمینی خالی باقی ماند و در آن انبار غلهای ایجاد کرد، آیا میتواند آن را وقف مسجد کند؟ وی پاسخ گفت: مجوس بر آتشکدههای خود وقف کرده است.(2)

توضیح: ظاهر حدیث همان گونه که در میان اصحاب مشهور است جایز دانستن وقف است، یعنی وقتی مجوس بر آتشکدههای خود وقف کرده است، پس شما به وقف کردن بر عبادتگاههای خویش سزاوارتر هستید، و ممکن است به این علت که این وقف، عمل مجوس بوده است مقصود از حدیث منع کردن از آن باشد، و شاید صدوق –ره- این گونه دریافته و در باب نماز از کتاب الفقیه(3)

نیز این گونه نقل

1- 1 . علل الشرايع 2: 8
2- . علل الشرائع 2: 9
3- . فقيه 1: 154

کرده است که از او درباره وقف کردن بر مساجد سؤال شد، پس پاسخ گفت: جایز نیست؛ زیرا مجوس بر آتشکدههای خود وقف کرده است، و این یکی از معایب نقل معنایی است، و قرینه این که صدوق در باب وقف از کتاب الفقیه(1)

نیز آنچه که در علل و دیگران در سایر کتب(2) روایت کرده اند را آورده است که در هیچ یک از آنها عدم جواز وقف ذکر نشده است.

با فرض صحیح بودن عدم جواز مذکور شاید به وقف کردن با قصد تملک مسجد تفسیر میگردد، در صورتی که مسجد به مالکیت کسی در نمیآید، بلکه هدف باید مصالح مسلمانان باشد، و اگر مطلق بیاورد مقصود همین - مصالح مسلمین - خواهد بود. و شهید در ذکری گفته است: وقف کردن بر مساجد از ثوابهای بزرگ به شمار می آید؛ زیرا حفظ آبادانی مساجد که از اهداف بزرگ شارع اسلام است غالبا به آن وابسته است، سپس روایت فقیه را ذکر کرده و افزوده است: برخی از اصحاب در پاسخ گفتهاند که این روایت مرسل است، و میتوان آن را بر عدم جواز وقف آنچه که حرام است از قبیل آراستن و عکس تفسیر نمود. برخی از اصحاب آن را به وقف کردن برای قربانی در راه خدا، یا وقف اولاد برای خدمت به آن، چنان که در شرع سابق وجود داشته است، تفسیر کردهاند.

81. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: هرگاه یکی از شما سنگ ریزهای را از مسجد خارج کند باید آن را به مکان سابقش و یا به مسجد دیگری باز گرداند؛ زیرا آن سنگ ریزه تسبیح میکند.(3)

توجیه: ممکن است که تسبیح سنگ ریزه کنایهای باشد از این که سنگ ریزه جزئی از مسجد است و از آنجا که مسجد محل عبادت خداوند سبحان است بر عظمت و جلال آن دلالت دارد؛ زیرا با همه اجزایش خداوند را از آنچه که شایسته او نیست تنزیه میکند، یا به این معنا است که سنگ ریزه گاهی تسبیح میکند همان گونه که در دستان نبی اکرم صلّی الله علیه و آله تسبیح گفت، یا اینکه با توجه به

1- . فقیه 4: 185

2- . التهذیب 2: 76 چاپ سنگی، 9: 150 چاپ نجف
3- . علل الشرائع 2: 10

معنای این سخن خداوند “وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» {و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او می گوید}(1) همیشه تسبیح میگوید. بنابراین وجه اختصاص سنگ ریزه مقدم بودن آن بر سایر اجزای مسجد است، و نتیجه سخن این که نگویید که سنگ ریزه از جمادات است و خارج کردن آن ضرری برایش ندارد، زیرا هر چیزی تسبیحی دارد، پس بیرون بردن آن و خالی کردن مسجد از تسبیح آن شایسته نیست،«و من أظلم ممن منع مساجد الله أن یذکر فیها اسمه» و هیچ کس ظالم تر از فردی نیست که مانع از این شود که اسم خداوند در مساجد ذکر شود.

و ممکن است که یسبّح با حرکت فتحه (و به صورت مجهول) خوانده شود که در این صورت به این معنا است که سنگ ریزه از نجاسات و از هر آنچه که شایسته مسجد نیست پاک و مبرّا میگردد، که در این حالت نیز کنایه از جزئیه است، و قول مشهور نزد اصحاب حرام بودن خارج کردن سنگ ریزه از مساجد است، که جمعی حرام بودن آن را مشروط به این دانستهاند که از اجزا یا از ساختمان مسجد به شمار آید، اما اگر از زباله و خاکروبه باشد بیرون بردن آن مستحب است، محقق در کتاب المعتبر و نیز گروهی مکروه بودن خارج کردن سنگ ریزه را برگزیدهاند، و این چنین اغلب اصحاب به وجوب بازگرداندن آن به مسجد حکم داده اند، و شیخ گفته است: اگر به مسجد دیگری نیز بازگردانده شود کفایت میکند، همان گونه که خبر مذکور نیز بر آن دلالت دارد.

82. علل الشرائع: از اشعری روایت است که مردی به مسجدی آمد درحالی که در جست وجو گم شدهای فریاد میکرد، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: به او بگویید: خداوند به تو بازنگرداند، مسجد برای غرضی غیر از عملی که تو انجام میدهی، بنا شده است.(2)

و نیز گفته است: بلند کردن صدا در مسجد مکروه است، رسول الله صلّی الله علیه و آله بر مردی گذر کرد که پیکان تیرها را تیز میکرد پس او را از آن عمل نهی

1- . أسری / 44
2- . علل الشرائع 2: 9

نمود و به فرمود: مسجد برای غرضی غیر از عملی که تو انجام میدهی بنا شده است.(1)

توضیح: این علتی که آورده بر مکروهیت مطلق انجام دادن پیشه و حرفه در مسجد دلالت دارد، همان طور که اصحاب نیز آن را ذکر کرده اند، و در صورتی که این پیشهوری با ممانعت از اقامه نماز نمازگزاران، یا آزار رساندن به آن ها همراه باشد، حرام بودن آن روشنتر است.

83. علل الشرائع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره سیر سؤال کردم، پاسخ گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله فقط به خاطر بوی آن، از آن نهی نمود و فرمود: هر کس این گیاه بدبو را بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، اما اگر کسی از آن بخورد و به مسجد نیاید ایرادی بر او وارد نیست.(2)

و نیز از علل الشرائع: از محمد بن سنان روایت است: از امام صادق علیه السلام در مورد خوردن پیاز و تره فرنگی سؤال کردم، پس فرمود: خوردن آن به صورت پخته یا خام ایرادی ندارد، اما اکر به مقداری خورده شود که آزار رساند، به دلیل مکروه بودن آزار آن برای همنشینان، شخص نباید به مسجد برود.(3)

المحاسن: روایت فوق را وشّا از ابن سنان روایت کرده است با این تفاوت که درآن فقط تره فرنگی آمده است.(4)

84.علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که از این سبزی خورده است به مسجد ما نزدیک نشود، و نفرموده است که خوردن آن حرام است.(5)

1- . علل الشرائع 2: 9
2- . علل الشرائع 2: 207
3- . علل الشرائع 2: 207
4- . المحاسن: 512
5- . علل الشرائع 2: 207

توضیح: نظر مشهور میان اصحاب مکروه بودن ورود به مسجد برای کسی است که یکی از گیاهانی را خورده باشد که بوی آن ها آزار دهنده است و بر مکروه بودن سیر تأکید میگردد، و از برخی از اخبار این گونه روشن است که غیر از خوردن، اگر شخص آن را به عنوان دارو نیز استفاده کند ورودش به مسجد مکروه است.

و شیخ در الاستبصار با سند صحیحی(1)

از زراره نقل کرده است که گفته: یکی از اصحاب مورد تأیید برایم روایت کرد که از یکی از آن دو امام درباره سیر سؤال کردم، پس پاسخ داد: هر نمازی که در زمان سیر خوردن اقامه کرده ای اعاده کن.

سپس شیخ ادامه داد: وجه این خبر آن است که آن را به نوعی تأکید و تشدید بر مکروه بودن تفسیر نمائیم، بدون ممنوع دانستن خوردن آن به طوری که هر کس بخورد مستحق مذمت و عقوبت باشد، به دلیل اخبار نخستین که ذکر شد و نیز اجماعی که در این مورد وجود دارد که خوردن این چیز ها موجب اعاده نماز نمیگردد.

85. معانی الاخبار: از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق علیه السلام روایت است: شنیدم که امام علیه السلام میفرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله مسجدش را با آجر بنا کرده بود، سپس بر تعداد مسلمانان افزوده شد. پس به پیامبر گفتند: ای رسول خدا اگر امر فرمایی بر وسعت مسجد بیافزاییم، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: بله، پس بر آن افزوده شد و با سعیده بنا شد، سپس بار دیگر بر تعداد مسلمانان افزوده شد، پس به پیامبر گفتند: یا رسول الله اگر امر کنی بر وسعت مسجد بیافزاییم، پیامبر فرمود: بله، و به آن امر نمود، پس گسترش یافت و با آجر نر و ماده بنا شد.

سپس گرما برایشان تحملناپذیر شد، پس به پیامبر گفتند: ای رسول خدا اگر امر فرمایی برای مسجد سایبان ایجاد کنیم، پیامبر صلّی الله علیه و آله اجازه

1- . استبصار 4: 92

فرمود، پس در مسجد ستونهایی از تنههای نخل برپا شد و بر روی آنها تیرهای حمال سقف و برگ نخل و علف انداختند، و با آن زیستند تا اینکه باران باریدن گرفت و از سقف چکه کرد. پس به پیامبر گفتند: یا رسول خدا اگر دستور فرمایی آن را با خاک بنا کنیم؟، پیامبر فرمود: نه سایبانی مانند سایبان موسی علیه السلام باشد.

و تا زمان وفات پیامبر صلّی الله علیه و آله به همین شکل بود، و دیوارش قبل از ایجاد سایبان به اندازه قامت انسان بود، و زمانی که سایه به اندازه یک ذراع که اندازه یک آغل بز ماده است میشد نماز ظهر اقامه میشد و زمانی که سایه به دو ذراع یعنی دو برابر اندازه سابق میرسید نماز عصر اقامه میگردید.

وی ادامه داد: امام فرمود سمیط یعنی یک آجر تک تک، و سعیده یک آجر و نصف آن، و ماده و نر دو آجر مخالف است.(1)

توضیح: جوهری گفته است: «الساریه» ستون است، و «العارضه» یکی از تیرهای حمال سقف است، و «الخصف» اگر حرکت داشته باشد جمع الخصفه است که پارچهای است که از برگ نخل بافته میشود. وی افزوده است: «السمیط» آجری است که یکی از آن بر روی دیگری چیده میشود، ابو عبید گفته است: سمیط همان است که در فارسی براستق نامیده می شود، و فیروزآبادی گفته است: السعد ثلث یک آجر و کزبیر ربع یک آجر است پایان سخن وی. و آجر نر و ماده در بین بناها معروف است، و «یکف» در سخن امام به معنای چکه کردن است.

بنابراین اختلاف در نوع است زیرا هر چه مکان وسیعتر باشد دیوارش طولانیتر است، و هرچه دیوار بلندتر باشد به تناسب، عرضش نیز بیشتر و سقفش بلندتر است، و این دلالت بر این دارد که در صورت نیاز و ضرورت خراب کردن، تغییر و توسعه مسجد جایز است. شهید در الذکری در این مورد تردید کرده است، سپس از این خبر جایز بودن آن را استنباط نموده و گفته است: نزدیکتر این است که خراب نشود مگر اینکه احتمال آبادانیاش بیشتر باشد، و جایز بودن ایجاد در و

1- . معانی الاخبار: 159- 160

روزنه را به خاطر مصلحت عمومی محتمل دانسته، و جایز بودن آن برای مصلحت خاص را نیز احتمال داده است، و همه مواردی که محتمل دانسته، به طور کلی نزدیک است.

86. المحاسن: هاشم حلال گوید: به همراه ابو صباح کنانی نزد امام صادق علیه السلام رفتم پس او خطاب به ابو صباح فرمود: ای ابو صباح درباره مساجدی که حجاج در مسیر مکه بنا کردهاند چه نظری داری؟ او پاسخ داد: به به! این مساجد بهترین مساجد هستند، هر کس که مسجدی مانند آشیانه مرغ سنگ خواره بسازد خداوند خانهای در بهشت برای او بنا میکند.(1)

و نیز از المحاسن: در روایت ابو عبیده حذّاء آمده است که فرمود: در حالی که در مسیر بین مکه و مدینه سنگها را بر روی هم میچیدم، آن گونه که سایر مردم این کار را انجام میدهند، به او گفتم: آیا این از همان قسم است؟ فرمود: آری(2)

87. معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: بادیه نشینی از قبیله بنی عامر نزد نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آمد و از او سؤال کرد و امام حدیثی طولانی ذکر کرد که در پایان آن میفرماید که آن بادیه نشین درباره صلیعا، قریعا، و بهترین و بدترین نقطه زمین از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله سوال نمود. فرمود: پس از این که جبرئیل نزدش آمد به وی خبر داد که صلیعاء زمین شورهزاری است که سیراب نمیکند و چراگاهش سیر نمیکند، و قریعا زمینی است که برکت ندارد و چشمهای از آن نمیجوشد و حفری که در آن انجام شود به جایی نمیرسد، و بدترین نقطه زمین بازار است که عرصه شیطان است که هر سپیده دم با بیرقش در آن وارد میشود و تخت خویش را آنجا مینهد و فرزندانش را میان کسانی که پیمانه را کم میدهند یا کفه ترازویی که حامل جنس است را سبک میگیرند، یا از متراژ دزدی میکنند، یا دروغ گویی که درباره جنسش دروغ میگوید، پراکنده میسازد، و به آنها میگوید به شما درباره مردی که پدرش فوت کرده در حالی پدر شما زنده است، سفارش می

1- . المحاسن: 55
2- . المحاسن: 55

کنم، و همواره همراه اولین فردی است که وارد بازار میشود و با آخرین فردی که از آن خارج میگردد همراه است.

و بهترین مکان، مساجد هستند و محبوبترین فرد از اهالی مسجد نزد خداوند کسی است که زودتر از دیگران در آن داخل و دیرتر از دیگران از آن خارج میگردد. این حدیث طولانی بود که ما به قدر نیاز آن را کوتاه کردیم.(1)

توضیح: شیخ در النهایه گفته است: بادیه نشین در باره صلیعاء و قریعاء از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله سؤال کرد. صلیعاء اسم مصغر صلعاء است که زمینی است که چیزی در آن نمیروید، و واژه صلع از واژه «صلع الرأس» است که به معنای خالی شدن مو از سر میباشد، و قریعاء زمینی است که خداوند آن را نفرین کرده است و اگر چیزی در خود برویاند یا در آن کشت شود فقط در کنارههای آن میروید و در عرصه اصلی آن چیزی نمیروید، و افزوده است واژه قرع با حرکت است که به این معنا است که در زمین سرسبز محلی باشد که در آن گیاهی وجود نداشته باشد مانند طاسی در سر. پایان

واژه نبع در این عبارت حدیث: «لایخرج نبعها» به معنای خارج شدن آب از چشمه است، و در برخی نسخهها «ینع» آمده است که «ینع الثمره» به معنای رسیدن میوه است، و «التطفیف» کم کردن از پیمانه است، و «الطیش» به معنی سبکی در وزن، و «السلعه» با حرکت کسره به معنی جنس و متاع است. منظور شیطان از پدرش در عبارت «کسی که پدرش فوت کرده» آدم علیه السلام، و مقصودش از «پدرتان زنده است» خود شیطان رانده شده است که لعنت خدا بر او باد.

88. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: جوانمردی بر دو نوع است: جوانمردی در دوره اقامت در دیار خویش، و جوانمردی در سفر، جوانمردی در دوره اقامت تلاوت قرآن، حضور در مساجد، هم نشینی با نیکان و تأمل در فقه است، و جوانمردی در سفر عبارت است از بخشیدن زاد و توشه، مزاح در غیر از

1- . معانی الاخبار: 168

مواردی که خشم خدا را موجب شود، کم کردن مشاجره با همراهان، و سخن نگفتن علیه آنان وقتی از ایشان جدا شدی.(1)

به سندی دیگر مانندش را از امام صادق علیه السلام آورده

89. مجالس صدوق: در مناهی نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آمده است که وی دماغ گرفتن در مسجد، خواندن شعر، جست و جوی گم شده و بیرون کشیدن شمشیر از غلاف در آن را نهی کرده است.(2)

90. ثواب الاعمال: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل فرمود:رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که آب دهانش را به احترام حق مسجد فرو خورد، خداوند آن را مایه سلامتی در بدنش قرار میدهد و از سختی و آزمایش بدنی معاف میشود.(3)

و نیز از ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در مسجد سینه صاف کند سپس آن را فرو خورد، به هر نوع بیماری که مبتلا شود آن مایع بلیعیده شده تندرستی را به او باز میگرداند.(4)

توضیح: در قاموس نخاعه با حرکت ضمه به معنای آنچه که از سینه یا بینی بیرون میآید، آمده است، و تنخّع بیرون انداختن نخامه است، شیخ در النهایه گفته است: در این باره آمده است نخامه در مسجد گناه است و منظور بزاقی است که از انتهای دهان و آن قسمتی که به دنبال نخاع می آید خارج می شود. پایان سخن او.

این خبر بر حرام نبودن نفس بیرون انداختن آب دهان یا بینی دلالت میکند، و جمعی به دلیل خباثتش قائل به حرمت آن شدهاند. حرمت هر چیز خبیث با توجه به معنایی که اصحاب ذکر کرده اند یعنی هر آنچه که طبع انسان از آن دوری بجوید، نامعلوم است. اما این که خود نخامه قبل از خارج شدن از دهان، خبیث باشد

1- . معانی الاخبار: 258، مراجعه شود به بحار الانوار 76: 311- 313 باب معنای فتوت و جوانمردی.
2- . امالی صدوق: 253 و 254

3- . ثواب الاعمال: 18
4- . ثواب الاعمال: 18

درست نیست و شاید بتوان تفسیر کرد که نخامه تا زمانی که وارد فضای دهان نشده است، چنین است؛ البته ضرورتی بر این تفسیر وجود ندارد. بحث مفصل در این زمینه در جای خود خواهد آمد.

91. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به سوی مسجد گام بردارد بر هیچ چیز تَر و خشکی پا نمیگذارد مگر اینکه زمین تا هفت زمین دیگر او را مدح و ثنا میگوید.(1)

توضیح: در کتاب الفقیه «مگر اینکه تا زمین های دیگر او را تسبیح میگوید»(2) آمده است، و در برخی از نسخههای این دو کتاب «تا زمین هفتم» آمده است، و بر اساس عبارت نخست به اعتبار قسمتها و نواحی زمین جمع بسته شده است و گفتهاند: منظور زمین های دیگر تا زمین هفتم است، و ضعیف بودن این قول پوشیده نیست، و ممکن است که منظور اعطای ثواب از روی قدردانی، و یا اعطای تسبیح اهل زمین باشد، یا اینکه کنایهای است از اینکه تأثیر عبادت او در همه زمینها ظاهر میشود؛ زیرا آبادانی زمین به عبادت است، پس گویی زمین به نشانه شکرگزاری از عبادت کننده، او را تسبیح میگوید. در هر دو نسخه این احتمال وجود دارد که منظور هفت زمین از زیر پاهای او تا عمق زمین، یا از جهات چهارگانه بر روی زمین باشد که احتمال نخست بهتر است.

92. ثواب الاعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: آگاه باشید که مساجد خانههای من بر روی زمین است، و همان گونه که ستاره برای زمینیان میدرخشد، مساجد نیز برای اهل آسمان میتابد، خوشا به سعادت کسی که مساجد خانه او است، و خوشا به حال بندهای که در خانه خود وضو میسازد سپس مرا در خانهام زیارت میکند، به هوش باشید که تکریم و احترام زیارت کننده بر زیارت شونده بایسته است، ای پیامبر کسانی را که در

1- . ثواب الاعمال: 26
2- . فقیه 1: 152

تاریکیها به سوی مساجد من گام برمیدارند به نوری تابناک در روز قیامت بشارت ده.(1)

در محاسن مانندش آمده(2)

93. ثواب الاعمال: از اصبغ بن نباته روایت است: رسول الله صلّی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به عذاب همه زمینیانی که مرتکب معصیت و گناه شدهاند مصمم است و هیچ یک از آن ها را مستثنا نمیسازد وقتی گناه کردند و پرده سیّئات را دریدند، اما چون به سالخوردگانی برسد که به سوی نماز گام برمیدارند، و به جوانانی نظر کند که قرآن میآموزند، بر آنها رحمت آورده و عذاب آنها را به تأخیر میافکند.(3)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «حاشا منهم فلاناً» یعنی او را از آنها مستثنا ساخت، و واژه «شیب» به همراه کسره جمع أشیب یعنی سپید مو میباشد، و یا اینکه با ضمه شین و تشدید یاء همراه است که در این صورت جمع شائب است مانند رکّع و سجّد که جمع راکع و ساجد است.

94. ثواب الاعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر کس در یکی از مساجد خدا چراغی بیافروزد ملائکه و ساکنان عرش تا زمانی که نوری از آن چراغ در آن مسجد وجود دارد برای او طلب آمرزش میکنند.(4)

المحاسن و المقنع نیز مانند همین را روایت کردهاند.

95. ثواب الاعمال: علی علیه السلام فرمود: یک نماز در بیت المقدس به منزله هزار نماز، و یک نماز در مسجد اعظم به منزله صد هزار نماز، و یک نماز در مسجد قبیله به منزله بیست و پنج نماز، و یک نماز در مسجد بازار به منزله دوازده نماز، و نماز فرد در خانه خویش یک نماز است.(5)

1- . ثواب الاعمال: 26
2- . [2] محاسن:47
3- . ثواب الاعمال: 26 و 27

4- . ثواب الاعمال: 27
5- . ثواب الاعمال: 29

المحاسن: حدیث فوق را از نوفلی نیز روایت کرده است فقط با این تفاوت که در آن آمده است که یک نماز در مسجد اعظم مانند صد نماز است.(1)

توضیح: در مورد نکته فوق ظاهرا واژه «هزار» از جانب راویان یا نسخهپردازان اضافه شده است، هر چند که در اغلب نسخهها وجود دارد، و شیخ در النهایه(2) این حدیث را از سکونی نقل کرده است که در آن نیز صد نماز ذکر شده است، و مفید نیز در کتاب المقنعه(3)

به همین صورت روایت کرده است. با این فرض - که صد هزارباشد-، منظور از مسجد اعظم مسجد الحرام است و در غیر این فرض که صد باشد، مقصود از آن مسجد جامع شهر است، و شاید در زمان ما مسجد محله را بتوان به جای مسجد قبیله در نظر گرفت، و منظور از مسجد بازار، مسجدی است که ویژه بازاریان باشد نه هر مسجدی که به بازار چسبیده باشد، هرچند که آن مسجد، مسجد جامع یا یکی از مساجد چهارگانه یا مسجد قبیله باشد.

96. ثواب الاعمال: جعفر بن محمد به نقل از اجدادش ائمه علیهم السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ هرگاه اراده میکند که اهل زمین را به عذابی دچار سازد میگوید: اگر نبودند کسانی که در راه من یکدیگر را دوست میدارند، و مساجد مرا آباد میسازند و در سحرها استغفار می کنند، قطعا عذابم را بر آن ها نازل میکردم.(4)

97. المحاسن: علی علیه السلام فرمود: کسی که به مساجد ارج نهد خداوند، در روز ملاقات در حالی که شاد و خندان است با او دیدار میکند، و نامه اعمالش در دست راستش گذاشته میشود.(5)

امام علیه السلام همچنین فرمود: کسی که آب دهانش را به احترام حق مسجد فرو خورد، خداوند آن را مایه قدرت در بدنش قرار میدهد، و این عمل را به

1- . المحاسن: 55 و 57،
2- . النهایه: 23

3- . المقنعه: 26
4- . ثواب الاعمال: 161
5- . المحاسن: 54

عنوان کار نیکی برایش ثبت میکند. و نیز فرمود: به مرضی در شکمش مبتلا نمیشود مگر اینکه آن مایع فرو خورده تندرستی را به او باز میگرداند. (1)

توضیح: در تهذیب(2)

و کتب دیگر با همین سند این گونه آمده است: کسی که با فروخوردن آب دهان به مسجد احترام بگذارد در روز قیامت خندان با خداوند دیدار میکند، در حالی که نامه اعمالش به دست راستش داده شده است.

98. المحاسن: موسی بن عمران علیه السلام فرمود: پروردگارا! پیروان تو که در روزی که هیچ سایهای جز سایه تو وجود ندارد تو آنها را در سایه عرش خود پناه میدهی، چه کسانی هستند؟ خداوند بر او وحی کرد: کسانی که دلهایشان پاک، و دست هایشان خاک آلود است، کسانی که چون پروردگارشان را یاد می کنند جلال و عظمت مرا به یاد میآورند، کسانی که بسان کودکی که به شیر قانع است به عبادت من بسنده میکنند، کسانی که به مساجد من پناه میآورند همان طور که عقابها به آشیانههای خود پناه میبرند. کسانی که اگر کسی حرام مرا حلال کند چون پلنگی خشمگین به خشم و خروش میافتند.(3)

توضیح: «دستان خاک آلود»، کنایه از فقر است، و جوهری گفته است: «ترِبَ الشیء» به معنی خاک بر او بارید، میباشد، و «ترب الرجل» از همین ریشه به معنی مرد فقیر شد گویی که به خاک چسبید، میباشد، «تربت یداک«که جمله نفرین است استعمال میشود که به معنی «خیر نبینی» است، وی افزوده است: «الحرد» به معنای غضب است، و از این ریشه حرِد استعمال میگردد که در این صورت یه کسی که این حالت به او دست دهد حارد و حردان یعنی خشمگین و عصبانی گفته میشود، و أسد حارد یعنی شیر خشمگین از این ریشه است.

تکمله

اصحاب مکروه بودن دور کردن سنگ ریزه از مسجد را خاطر نشان کردهاند، و شیخ- رحمت خدا بر او باد - در النهایه به عدم جواز آن حکم داده است، و

1- . المحاسن: 54
2- . التهذيب 1: 326
3- . المحاسن: 16

در خبر آمده است(1)

«سنگریزه تا زمانی که بازگردد نفرین میکند» و آشکار کردن ناف، ران و زانو در مسجد نیز بر همین حکم است، و ظاهر کلام شیخ در نهایه عدم جایز بودن این عمل است، و در خبر سکونی(2) آمده است که آشکار کردن آن در مسجد جزء عورت به حساب میآید.

این گروه -رحمت خدا بر آنان باد- مستحب بودن ورود به مسجد با پای راست و خروج از آن با پای چپ را، آن طور که در خبر یونس آمده است(3)، ذکر کردهاند.

و در خصوص نقل سخنان دنیا و قصه های بیهوده در مسجد در حسن(4) روایت شده است که امیر مؤمنان علیه السلام قصهگویی در مسجد دید پس او را با تازیانه زد و بیرونش کرد، بنا بر روایت سکونی صحبت کردن به زبان غیر عربی در داخل مسجد نیز چنین است.(5)

و بلند کردن دیوار مساجد و ایجاد سایبان بر اساس این روایت حلبی صحیح نیست که گفته است(6):

از حضرت سؤال کردم که آیا اقامه نماز در مساجد دارای سایبان مکروه است؟ پاسخ گفت، بله ولی امروز نماز خواندن در آن برای شما ضرری ندارد.

و شهید در ذکری آورده است: شاید منظور ایجاد سایبان برای کل مسجد، یا سایبانی خاص یا ایجاد سایبان در برخی از سرزمینها باشد، زیرا در غیر این صورت برای دفع گرما و سرما نیاز شدیدی به ایجاد سایبان وجود دارد.

1- . التهذیب 1: 242
2- . التهذیب 1: 328
3- . الکافی 3: 308
4- . التهذیب 2: 486
5- . التهذیب 1: 328
6- . التهذیب 1: 325

1. مجالس صدوق: در مناهی رسول الله صلّی الله علیه و آله آمده است که فرمود: مساجد را در مسیر خود قرار ندهید، مگر اینکه دو رکعت نماز در آن به پا دارید.(1)

2. الخصال و معانی الاخبار: ابوذر (ره) فرمود: بر رسول خدا صلّی الله علیه و آله وارد شدم در حاله که به تنهایی در مسجد نشسته بود، تنهاییاش را مغتنم شمردم، پس خطاب به من فرمود: ای ابوذر برای مسجد تحیتی است، عرض کردم تحیتش چیست؟ پاسخ گفت دو رکعت نمازی که به جای میآوری ادامه روایت.(2)

3. مجالس ابن شیخ: امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: امام صادق علیه السلام زمانی که به قصد نماز حرکت میکرد میفرمود: خداوندا! به حق درخواست کنندگان از تو، و به حق این بیرون آمدنم که نه برای گستاخی و سرکشی، ریا و نام آوری است، بلکه برای طلب رضای تو و دوری از خشم توست، از تو میخواهم که با قدرتت مرا از آتش مصون بداری.(3)

4. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در بازار جماعتی و در مسجد ناصبیان وارد شود و یک مرتبه بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و الله أکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکره و أصیلا و لا حول و لا قوه إلا بالله

1- . امالی صدوق: 253
2- . الخصال 2: 104، معانی الاخبار: 333
3- . امالی طوسی 1: 381

و صلی الله علی محمد و آله و أهل بیته» {شهادت میدهم که هیچ خدایی جز خدای واحد وجود ندارد، و شریکی برای او نیست، خداوند بسیار بزرگ است و حمد بسیار از آن اوست، و پاک و منزه است خداوند سبحان سپیده دم و غروب هنگام، هیچ قدرتی برتر از قدرت خدا نیست، و درود خداوند بر محمد و اهل بیت او باد}، این گفتهاش با حجی مقبول برابری میکند.(1)

5. کتاب صفین: از عبدالرحمن و دیگران روایت است: زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام وارد کوفه شد، حرکت کرد و در مسجد داخل شد و دو رکعت نماز خواند و سپس از منبر بالا رفت. ادامه روایت.

6. عده الداعی و اعلام الدین: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که وضو بگیرد و به سوی مسجد روانه شود و به هنگام خروج از خانه بگوید: «الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ» {آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می کند} خداوند او را به راه صحیح ایمان هدایت میکند، و زمانی که بگوید: «وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ» {و آن کس که او به من خوراک می دهد و سیرابم می گرداند}خداوند او را با غذای بهشتی اطعام میکند و از شراب بهشتی سیراب میسازد، و اگر بگوید: «وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ» {و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد} خداوند این سخنش را کفاره گناهان او قرار میدهد، و زمانی که بگوید: «وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ» {و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند} خداوند عزّ و جلّ او را به مرگ شهدا میمیراند و حیات سعادتمندان را به او میبخشد، و اگر بگوید: «وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ» {و آن کس که امید دارم روز پاداش گناهم را بر من ببخشاید} خداوند عزّ و جلّ همه گناهانش را هرچند که بیشتر از کف دریا باشد، میآمرزد.

و زمانی که بگوید: «رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ» {پروردگارا به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای} خداوند حکمت و دانش به او میبخشد و او را به فرد صالحی که در گذشته و نیز به فرد صالحی که در قید حیات

1- . المحاسن: 40

است ملحق میسازد، و چون بگوید: «وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ» {و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار} خداوند عزّ و جلّ در ورقی سفید مینویسد «فلان بن فلان از صادقان است»، و زمانی که بگوید: «وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعِیمِ» {و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان} (1)، خداوند عزّ و جلّ منزلهایی در بهشت به عطا میکند، و چون بگوید: «پدر و مادرم را بیامرز» خداوند پدر و مادرش را مورد آمرزش قرار میدهد.

توضیح: «پروردگارا حکمتی به من عطا کن» در این آیه به حکم کردن میان مردم بر اساس حق تفسیر شده است که این عمل از برترین اعمال است، و همچنین به کمال در علم و عمل تفسیر شده است، که بنابراین عطف کردن علم به حکم در حدیث فوق چنان که در برخی نسخهها آمده از قبیل تجرید و اراده عمل است نه چیز دیگر یا برای تأکید بر یکی از آن دو جزء است. «لسان صدق» میتواند به دو وجه تفسیر شود: وجه اول شهرت نیکو و نام زیبا میان امتهای آینده است که استجابت شده است، و وجه دوم این است که: فرزندان مرا انسانهای صادقی قرار بده که تعلیمات دینم را زنده سازند، و مردم را به آنچه که من دعوت کردم فرا بخوانند، و آن گونه که در اخبار آمده است این شخص نبی اکرم صلّی الله علیه و آله یا امیر مؤمنان علیه السلام است، پس دعا کننده نام نیک پس از مرگ یا فرزندی صالح که مردم را به سوی خیر و نیکی دعوت کند از خداوند درخواست کرده است.

7. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که به قصد نشستن، وارد مسجد شدی، حتما پاک و طاهر باش، و چون داخل شدی به سوی قبله روی کن، سپس خدا را بخوان و از او بخواه، و هنگامی که وارد میشوی بسم الله بر زبان بیاور، و خدا را حمد و ثنا بگوی، و بر نبی اکرم صلّی الله علیه و آله صلوات بفرست.

8. تهذیب: حدیث مرسلی مانند فوق را ذکر میکند، با این تفاوت که در آن آمده است: و زمانی که وارد میشوی بسم الله بگوی.(2)

1- . شعراء / 78- 86
2- . التهذیب 1: 328

و نیز از تهذیب: در حدیثی موثق از ابن سماعه روایت شده است: زمانی که وارد مسجد شدی، بگو:«بسم الله و السلام علی رسول الله سلام الله و سلام ملائکته علی محمد و آل محمد و السلام علیهم و رحمه الله و برکاته رب اغفر لی ذنوبی و افتح لی أبواب فضلک» {بسم الله و سلام و درود بر رسول الله (سلام خدا و سلام(1))ملائکه

خدا بر محمد و خاندان محمد، و سلام، رحمت و برکات خداوند بر آنان باد، پروردگارا گناهانم را ببخش، درهای فضل و کرمت را برمن بگشای، } و زمانی که از مسجد خارج شدی بگو:«اللهم اغفر لی و افتح لی أبواب فضلک» {پروردگارا مرا بیامرز و درهای فضل و کرمت را برمن بگشای. } (2)

و نیز در تهذیب: عبدالله بن حسن فرمود: زمانی که وارد مسجد شدی بگو: «اللهم اغفر لی و افتح أبواب رحمتک» {پروردگارا مرا بیامرز و درهای رحمتت را بر من بگشای، } و به هنگام خروج بگو:«اللهم اغفر لی و افتح أبواب فضلک» {پروردگارا مرا بیامرز و در های فضل و بخششت را بر من بگشای. }(3)

و نیز تهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که وارد مسجد شدی و زمانی که آن را ترک گفتی بر نبی اکرم صلّی الله علیه و آله صلوات بفرست.(4)

و نیز از تهذیب: یونس از ائمه علیهم السلام روایت کرد: در ورود به مسجد بهتر این است که با پای راست داخل شوی و با پای چپ از آن خارج شوی.

9. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود:رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که یکی از شما نماز فریضه را بجای آورد و از مسجد خارج شد باید در ورودی مسجد بایستد و بگوید: "پروردگارا مرا خواندی و من دعوتت را

1- . عبارت داخل پرانتز را با قرینه اضافه نمودیم، و حر عاملی این حدیث را در کتاب وسائل در شماره 6456 با حذف این عبارت ذکر کرده است، و در التهذیب چاپ سنگی و همچنین نسخه چاپ نجف جلد 3 ص 263 آمده

است: خداوند و ملائکهاش بر محمد و آل محمد صلوات میفرستند، در این مورد تأمل کن.
2- . التهذیب 1: 328
3- . التهذیب 1: 328
4- . التهذیب 1: 328

اجابت کردم، و فریضهات را به جای آوردم، و آن گونه که امر فرمودی در زمین گسترش دادم، پس از تو میخواهم که با فضل و کرمت، به جای آوردن طاعتت و گریز از معصیتت، و قناعت داشتن به رحمتت در روزی را، به من عنایت فرمایی."(1)

10. مصباح شیخ: زمانی که فرد از مسجد خارج می شود باید دعای فوق را بگوید، شیخ سپس افزوده است: و نیز دعایی دیگر که "پروردگارا آنچه واجب ساختی را به پا داشتم، و آنچه که به آن حکم کردی را به جای آوردم، و همان گونه که امر فرمودی دعوت کردم، پس بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و آنچه که تعهد نمودی را عملی ساز، و آن گونه که وعده کردی استجابت بنما، «سبحان ربک رب العزه عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین» {پروردگار تو، پروردگار قدرت و عزت از آنچه که وصفش می کنند پاک و منزه است، سلام و درود بر همه فرستاده شدگان، و حمد و سپاس از آن خداوند رب العالمین است، } پروردگارا بر محمد و آل محمد صلولت بفرست و درهای رحمت و فضل و بخششت را بر من بگشای و درهای خشم و معصیتت را بر من ببند.(2)

11. مجالس ابن شیخ: رسول الله صلّی الله علیه و آله زمانی که وارد مسجد میشد بر نبی اکرم صلوات میفرستاد و میفرمود: پروردگارا گناهان مرا مورد مغفرت قرار بده درهای رحمتت را بر من بگشای، و زمانی که خارج میشد بر نبی اکرم صلوات میفرستاد و میفرمود: پروردگارا گناهان مرا مورد مغفرت قرار بده، و درهای فضل و بخششت را بر من بگشای.

توضیح: هنگام ورود به مسجد رحمت را ذکر کرده است فقط به این دلیل که رحمت غالبا به امور اخروی مربوط میشود و شخص هنگام ورود خواستار آن است، و زمان خروج فضل و کرم را ذکر کرده است به این علت که این واژه بر برکات دنیوی اطلاق میگردد و شخص به هنگام خروج خواستار آن است، همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا

1- . فلاح سائل: 209، کافی 3: 309
2- .امالی طوسی 2: 15

مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» {و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید }(1)

12. دعائم اسلام: از علی علیه السلام روایت است که هنگام ورود به مسجد میفرمود: «بسم الله و بالله السلام علیک أیها النبی و رحمه الله و برکاته السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» {به نام خدا و با خدا، و سلام، رحمت و برکات خداوندی نثار تو باد ای نبی اکرم، و سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا }(2)،

و همچنین میفرمود: یکی از حقوق مسجد این است که زمانی که در آن وارد میشوی دو رکعت نماز اقامه کنی، و حق آن دو رکعت این است که در آن ام القرآن را بخوانی، و حق قرآن عمل کردن به آن است.(3)

13: الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: به هنگام ورود به مسجد ابتدا پای راستت را داخل کن و بر نبی اکرم و خاندان او صلوات بفرست {و هنگامی که خارج میشوی ابتدا پای چپت را بیرون بگذار و بر نبی و خاندان او صلوات بفرست. }(4)

14. کتاب امامت: از فاطمه کبری علیها السلام دختر رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله زمانی که وارد مسجد میشد میفرمود: «بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد فاغفر ذنوبی و افتح أبواب رحمتک» {با نام خدا، پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و گناهان مرا بر من ببخشای و درهای رحمتت را بر من بگشای }، و به هنگام خروج میفرمود: «بسم الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر ذنوبی و افتح لی أبواب فضلک» {با نام خدا، پروردگارا برمحمد و آل محمد صلوات بفرست و گناهان مرا بر من ببخشای و درهای فضل و کرمت را بر من بگشای. }(5)

1- . جمعه / 10
2- . دعائم اسلام 1: 150
3- . دعائم اسلام 1: 150
4- . الهدایه: 31
5- . دلائل امامت: 7

15. المقنعه: زمانی که به مسجد آمدی پای راستت را پیش از پای چپ در آن وارد کن و بگو: «سلام، رحمت و برکات خداوندی نثار تو باد ای نبی اکرم، پروردگارا برمحمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای رحمتت را بر ما بگشای و ما از آبادگران مساجدت قرار بده، پروردگارا باعظمت و شکوهمند است مدح و ثنای تو»، و زمانی که قصد خروج داشتی پای چپ را پیش از پای راست بیرون بگذار و بگو: "پروردگارا برمحمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای فضل و کرمت را بر من بگشای."(1)

در الفقیه نیز مانند حدیث فوق آمده است فقط با این تفاوت که در آن در دعای ورود گفته است: با نام خدا و با خدا، سلام بر تو، و ادامه دعا.(2)

16. مکارم الاخلاق: هنگامی وارد مسجد میشوی نخست پای راست داخل کن و بگو: «با نام خدا، با خدا، از خدا و به سوی خدا، و بهترین نام ها همگی از آن خداست، بر خدا توکل کردم، هیچ قدرتی برتر از او وجود ندارد، پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای رحمت و توبهات را بر من بگشای و درهای معصیتت را بر من ببند، و مرا از زیارت کنندگانت و نیز از آبادگران مساجدت، و در زمره کسانی که شب و روز با تو مناجات میکنند و نیز کسانی که در نمازشان خشوع دارند قرار بده، و شیطان رانده شده و همه یارانش را از من دور ساز» سپس آیه الکرسی و سوره های فلق و ناس را قرائت کن، و هفت مرتبه سبحان الله، هفت مرتبه الحمد لله، هفت مرتبه الله اکبر، و هفت مرتبه لا اله الّا الله را تکرار کن . سپس بگو: «پروردگارا حمد از آن توست به خاطر آنچه که بر من ارزانی داشتی، و حمد و سپاس از آن توست به خاطر آنچه که به وسیله آن به من آبرو بخشیدی، و از آن توست به خاطر هر امتحان نیکویی که مرا بدان آزمودی، پروردگارا نماز و دعای مرا بپذیر، و قلبم را پاک و طاهر گردان، و بر من گشایش ببخش و توبه ام را بپذیر که تو مهربان و بسیار توبه پذیر هستی.»(3)

1- . مقنع: 26
2- . فقیه 1: 155
3- . مکارم الاخلاق: 344

مصباح شیخ: و زمانی که شخص قصد ورود به مسجد را داشت پای راستش را پیش از پای چپ وارد کند و بگوید: با نام خدا و با خدا و ادامه دعای فوق تا - وجنود ابلیس اجمعین - .

توضیح: عبارت «از زیارت کنندگانت» یعنی از جمله کسانی که بسیار به مساجد میآیند، زیرا مسجد خانه خداست و کسی که به آنجا بیاید گویی خداوند را زیارت کرده است، یا از جمله کسانی که در آمدن به مسجد جلوه مهربان تو را قصد میکنند نه اغراض دنیوی را، و «آبادگران مساجدت» یعنی کسانی که با ساخت، نظافت، فرش کردن، چراغ افروختن و امثال آن، و با رفت و آمد زیاد به آن و پر ساختن آن با عبادت و پاک ساختنش از اعمال دنیوی و پیشهوری، همان گونه که در تفاسیر گذشت، آن را آباد میسازند، و واژه «و ادحر» بر وزن اعلم، فعل امر به معنی دور کن میباشد، و کلمه الرجیم صفت مشبهه بر وزن فعیل و به معنای اسم مفعول، یعنی طرد شده محروم از رحمت خدا یا سنگسار شده با سنگ های ملائکه، یا با لعن و نفرین خدا، ملائکه و مردم میباشد، و «هر آزمون نیکویی که مرا بدان آزمودی» یعنی هر نعمت نیکویی که بر من ارزانی داشتی.

17: مکارم الاخلاق: در مسجد ننشین مگر این که دو رکعت نماز تحیت در آن بخوانی، و در صورتی که دو رکعت نماز صبح را نخوانده باشی، ادای آن تو را از نماز تحیت بی نیاز میسازد.(1)

و زمانی که قصد خروج از مسجد را داشتی بگو: «پروردگارا تو مرا خواندی و من دعوتت را اجابت کردم» تا پایان دعا به شکلی در فلاح سائل آمده است.

سپس گفته است: در خروج از مسجد پای چپت را قبل از پای راست بیرون بگذار و بگو: «پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست و درهای فضل و رحمتت را بر من بگشای ای مهربان ترین مهربانان.»

1- . مکارم الاخلاق: 344

18. فلاح السائل: هنگامی که قصد خروج از مسجد را داشتی به قبله روی کن و بگو: «با نام خدا، با خدا، از خدا» و سپس آنچه که در مکارم الخلاق آمده است را تا پایان ذکر کن.

و پای راستت را بر پای چپ مقدم کن و داخل شو و بگو: "پروردگارا درهای رحمت و توبهات را بر من بگشای و درِ خشم و درِ همه معصیت هایت را بر من ببند، پروردگارا در این جایگاه، همه نیکیهایی که به اولیائت عطا کردی را بر من نیز عنایت بفرما و همه بدیها و زشتیهایی که از آن ها دور کردی را از من نیز دور ساز، «ربنا لا تؤاخذنا إن نسینا أو أخطأنا ربنا و لا تحمل علینا إصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ... و لا تحملنا ما لا طاقه لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا أنت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین» {پروردگارا اگر فراموش کردیم یا مرتکب خطا شدیم ما را مؤاخذه نکن و ما را متحمل زحمتی نکن که بر پیشینیان تحمیل کردی، و آنچه که در توان ما نیست را بر ما واگذار نکن، و از ما بگذر و ما را بیامرز و مورد رحمتت قرار ده، تو حامی و ولی ما هستی پس در مقابل کافران ما را یاری کن}، پروردگارا گوش جانم را نسبت به ذکرت شنوا ساز و یاری آل محمد را بر من ارزانی دار و مرا نسبت به راه آن ها ثابت قدم کن، و میان من و آن ها پیوند و ارتباط برقرار ساز، و آنان را از مقابل، پشت سر، و چپ و راست محافظت کن، و از بدی رسیدن به آن ها جلوگیری کن، پروردگارا تو را در خانهات زیارت میکنم، و کسی که زیارت میکند را حقی است بر کسی که زیارت میشود و تو ارزندهترین دیدار شونده و برترین زیارت شونده هستی، و بهترین کسی هستی که نیاز ها از او درخواست میشود، ای رحمان و ای رحیم به رحمتت که همه چیز را فرا گرفته و به حق این علاقه از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و مرا در بهشت داخل سازی و با رهایی از آتش بر من منت بگذاری.(1)

1- . فلاح السائل: 91

19. جامع الاخبار: رسول اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که یکی از شما وارد مسجد میشود نخست پای راستش را داخل کند و بگوید: «بسم الله و علی الله توکلت لا حول و لا قوه إلا بالله» {با نام خدا، بر خدا توکل کردم و هیچ قدرتی برتر از قدرت او وجود ندارد.} و زمانی که خارج میشود نخست پای چپش را خارج سازد و بگوید: «بسم الله و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» {با نام خدا، از شر شیطان رانده شده به خدا پناه میبرم.} سپس ادامه داد: ای علی هر کسی که وارد مسجد میشود و آنچه که من گفتم را تکرار کند خداوند نمازش را میپذیرد و به ازای هر یک رکعتی که اقامه کرده است فضل و ارزش صد رکعت را مینویسد، و اگر در زمان خروج آنچه که من گفتم را بگوید خداوند گناهانش را میبخشد و به ازای هر گامش یک درجه بر ارزش او میافزاید و در مقابل هر گامش صد نیکی برایش مینویسد.(1)

وی فرمود: زمانی که بندهای وارد مسجد میشود بگوید: از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه میبرم، شیطان میگوید: او کمر مرا شکست، و خداوند عبادت یک سال را برایش مینویسد، و زمانی که از مسجد خارج میشود دوباره آن را تکرار نماید خداوند به ازای هر تار مویی که در بدن اوست صد نیکی برایش مینویسد و صد درجه او را ترفیع میبخشد.

و همچنین فرمود: زمانی که مؤمنی وارد مسجد میشود و پای راستش را بر زمین میگذارد ملائکه میگویند: خداوند تو را مورد مغفرت قرار دهد، و چون به هنگام خروج پای چپش را بر زمین بگذارد، میگویند: خداوند تو را حفظ کند و حاجتت را برآورده سازد و پاداشت را بهشت قرار دهد.(2)

20. مجالس شیخ: فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ازپدرش از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله زمانی که وارد

1- . جامع اخبار: 80
2- . جامع اخبار: 81

مسجد میشد میفرمود: پروردگارا درهای رحمتت را بر من بگشای، و زمانی که خارج میشد میفرمود: پروردگارا درهای روزیات را بر من بگشای.(1)

21. جمال الاسبوع: رجاء بن یحیی بن سامان کاتب گوید: این خبر مربوط به زمانی است که در سال دویست و پنجاه و پنجم به همراه مولایمان ابومحمد حسن عسکری علیه السلام از منزل سرورمان خارج شدیم، وی فرمود: زمانی که قصد ورود به مسجد را داری پای چپ را بر پای راست مقدم بدار و بگو: با نام خدا، با خدا، و از خدا و تا «ابلیس اجمعین» همان طور که گذشت(2)،

با این تفاوت که در این روایت «درهای رحمت تو» و «از جمله کسانی که در نماز توجه و عنایت دارند» ذکر شده است.

سپس گفت: در پایان روایت آمده است: و زمانی که به سوی قبله روی آوردی بگو: پروردگارا به سوی تو روی آوردهام، پروردگارا خواستار رضایت تو هستم و ثواب تو را میخواهم، به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم، پروردگارا دلم را نسبت به ذکرت شنوا ساز و قلبم را بر دینت و دین نبیات ثابت قدم ساز، و پس از این که هدایتم کردی قلبم را رها نکن، و از جانب خودت رحمتی بر من ارزانی دار که تو بسیار بخشنده هستی.

توضیح: مقدم کردن پای چپ در این خبر با سایر اخبار و اقوال اهل حدیث مغایرت دارد که شاید از اشتباه نسخهپردازان یا راویان باشد.

1- . امال طوسی 2: 209
2- . در حدیث شماره 16

باب دهم : قبله و احکام مربوط به آن

آیات:

- وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ(1).

{و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر داناست.}

- سَيَقُولُ السُّفَهاءُ مِنَ النَّاسِ ما وَلاَّهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِی کانُوا عَلَيْها قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِی مَنْ يَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ* وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ يَکُونَ الرَّسُولُ عَلَيْکُمْ شَهِيداً وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَيْها إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَيْهِ وَ إِنْ کانَتْ لَکَبِيرَةً إِلاَّ عَلَی الَّذِينَ هَدَی اللَّهُ وَ ما کانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ* قَدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ وَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْکِتابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ* وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْکِتابَ بِکُلِّ آيَةٍ ما تَبِعُوا قِبْلَتَکَ وَ ما أَنْتَ بِتابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ ما بَعْضُهُمْ بِتابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْواءَهُمْ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّکَ إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ.(2)

{به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند،و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم

1- . بقره / 115
2- . بقره / 143- 145

جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت[شان] کرده سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است، ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید در حقیقت اهل کتاب نیک می دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آنچه می کنند غافل نیست، و اگر هر گونه معجزه ای برای اهل کتاب بیاوری [باز] قبله تو را پیروی نمی کنند و تو [نیز] پیرو قبله آنان نیستی و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی در آن صورت جدا از ستمکاران خواهی بود.}

- وَ لِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيها فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ* وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ* وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلاَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِى وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِى عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.(1)

{و برای هر کسی قبله ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می گرداند پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید هر کجا که باشید خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می آورد در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست، و از هر کجا بیرون آمدی روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و البته این [فرمان] حق است و از جانب پروردگار تو است و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست، و از هر کجا بیرون آمدی [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از

1- . بقره / 148- 149

ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد پس از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید.}

- لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ تا پایان آیه.(1)

{نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد} و ادامه آیه

- أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ(2)

{در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید}

- وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً(3)

{و [به من دستور داده شده است] که به دین حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش}

تفسیر:

«و مشرق و مغرب از آن خداست» یعنی همه آنچه که در جهت شرق و غرب سرزمین ها وجود دارد از آن خداوند متعال است و او مالک آن هاست، پس در هر مکانی که روی کنید به سمت قبله روی کردهاید، -به دلیل این سخن خداوند:«فول وجهک و حیث ما کنتم فولوا» {و روی کن و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید}- پس آنجا همان سمت خداست که به آن امر شده و رضایت داده است، و معنایش این است که اگر از اقامه نماز در مسجد الحرام یا بیت المقدس منع شدید، پس زمین را برایتان مسجد قرار دادیم پس در هر نقطهای از آن که اراده کردید نماز بخوانید و به سوی خدا روی گردانید، بنابراین روی گردانیدن، به مسجد یا مکان خاصی مختص نیست، چنان که جمعی از مفسران

1- . بقره / 177
2- . اعراف / 29

3- . روم / 30

خاصه و عامه با توجه جملات ما قبل عبارت فوق یعنی «و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد...» این نظر را دادهاند. گفته شده است عبارت «پس آنجاست روی خدا» یعنی پس آنجا ذات خداست و میبیند و میداند. نیز گفته شده است: پس آنجا رضایت خداست یعنی جهتی که به رضایت خداوند منتهی می گردد آنجاست. و در مجمع البیان(1)

آمده است معنایش این است که به هر مکانی روی گردانید پس آنجا خداوند میبیند و میداند، پس با هر جا که روی کردید او را بخوانید. مؤلف مجمع البیان گفته است: و آوردهاند که این آیه در این مورد نازل شده است که فرد در طول سفر بر روی مرکب، مختار است که به هر جهتی که مرکبش روی کرد، روی نماید. که این مورد در جوامع از ائمه علیهم السلام روایت است در حالی که به طول سفر مقید نشده است. گفت: این قول از ائمه علیهم السلام روایت شده است، و در تذکره مانند این روایت از امام صادق علیه السلام روایت شده است. در المعتبر به صورت مستفاض آمده است که این آیه در باره نمازهای نافله میباشد.

و در مجمع البیان(2)

از جابر روایت است که گفته است: پیامبر صلّی الله علیه و آله لشکری را گسیل داشت که من نیز در آن حضور داشتم، پس به تاریکی برخوردیم و قبله را تشخیص ندادیم، پس جمعی گفتند قبله را یافتیم اینجا، سمت شمال است پس نماز خواندند و خطوطی را ترسیم کردند و برخی دیگر گفتند قبله اینجاست، این سمت جنوب است، آن ها نیز خطوطی بر روی زمین ترسیم کردند و زمانی که صبح برآمد و خورشید طلوع کرد، آن خطوط در جهتی غیر از قبله واقع شده بود، پس زمانی که از سفر بازگشتیم از پیامبر صلّی الله علیه و آله درباره آن سؤال کردیم، وی سکوت کرد پس خداوند این آیه را نازل فرمود.

و در جوامع روایتی نزدیک به روایت فوق از عامر بن ربیعه به نقل از پدرش آمده است، و در آینده مباحثی ذکر خواهد شد که دلالت بر این دارد که این آیه درباره خطا در تشخیص قبله و درباره قبله شخص متحیر نازل شده است. صدوق در الفقیه گفته است: این آیه درباره قبله شخص متحیر نازل شده است، و

1- . مجمع البيان 1: 191
2- . مجمع البيان 1: 179

پس از نقل صحیحه معاویه آن را ذکر می کند که ممکن است جزء خبر باشد و یا اینکه از کلام خود او باشد، که در صورتی که جزئی از کلام خود او نیز باشد روشن است که وی جز از طریق روایت سخن به میان نمی آورد. شیخ در تهذیب(1) از محمد بن حصین روایت کرده است که وی گفته: برای امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم: مردی در روزی ابری در دشتی نماز میخواند و نمی داند قبله کدام سمت است، و پس از اتمام نماز آفتاب نمایان می شود، در این حالت اگر او به جهتی غیر از قبله نماز خوانده باشد آیا نمازش معتبر است یا اینکه باید آن را اعاده کند؟ امام پاسخ داد: تا وقتی که زمان از دست نرفته است آن را اعاده کند، آیا نمی دانی که خداوند می فرماید: «پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست» و قول او حق است؟

و شیخ در النهایه بعد از نقل آیه گفته است: و از امام صادق علیه السلام روایت است: این امر درباره نمازهای نافله خصوصا در طول سفر می باشد پایان سخن.

به جهت جمع بین این روایات و با توجه به عمومیت لفظ تا جایی که امکان پذیر است، شاید بتوان این آیه را به همه نمازهای نافله و فریضه تفسیر کرد. در کنز العرفان گفته است: بدان تا زمانی که به همراه بقای لفظ بر عمومیتش افزودن فایده امکان پذیر باشد، سزاوارترخواهد بود، بر این اساس برای احکام زیر می توان بر این آیه استناد کرد:

اول: صحیح بودن نماز شخص ظنین و فراموشکار، پس از اینکه اشتباهش روشن می شود،در حالی که او در بین نماز است البته در صورتی که نه پشت به قبله بوده و نه به سمت شرق و یا غرب روی کرده باشد.

دوم: صحیح بودن نماز شخص ظنین و فراموشکار،پس از این که اشتباهش بعد از اتمام نماز روشن میشود، در صورتی که به جهتی مابین شرق و غرب روی کرده باشد.

1- . التهذیب 1: 147

سوم: صحیح بودن نماز ظنین و فراموشکار که نمازش به سمت شرق یا غرب بوده است و خطایش پس از پایان یافتن وقت نماز مشخص می شود.

چهارم: شخص متحیری که علائم و نشانهها را گم کرده است و به چهار جهت نماز میخواند، نمازش صحیح است.

پنجم: صحیح بودن نماز خوف، به هرجهتی که روی شود.

ششم: نماز شخصی که عازم است، در صورت اضطرار و تنگی وقت به جهت غیرقبله نیز صحیح است.

هفتم: صحیح بودن نماز شخص بیماری که نمیتواند به تنهایی به قبله روی کند، و شخص دیگری نیز درکنارش وجود ندارد که او را به سمت قبله برگرداند.

اما استناد کردن به این آیه برای صحیح بودن نماز نافله، در حالی که شخص در دیار خودمقیم باشد، مورد مناقشه است؛ به این دلیل که با عمل نبی اکرم صلّی الله علیه وآله مخالفت دارد، زیرا عمل کردن به آن، یا امر به آن، یا تقریر آن از وی نقل نشده است، وآن چه که جزء یکی از این موارد (عمل، امر، تقریر) نباشد، ادخال در شرع به حساب میآید. بله، برای یک مورد که در آن اجماع وجود دارد یعنی حال سفر و جنگ به این آیه استناد میشود، و این تخصیص زنندهی عموم عبارتِ «حیث ما کنتم» به غیر از آن است و همین، مطلوب است پایان.(1)

میگویم: این آیه با عمومیت لفظ و مطلق بودنش بر جواز همه نمازها در جهتی غیر از قبله و صحیح بودن مطلق نمازی که به غیر قبله واقع گردد، دلالت دارد و منسوخ بودن آن مشخص نیست، پس هرچیزی که به دلیل اجماع و یا هر دلیل دیگری از شمولیت این آیه خارج شود، خارج از آن به حساب می آید، و غیر از آن شامل آیه می شود. اما آیه مربوط به قبله که پس از آیه فوق میآید، در اغلب این احکام با این آیه در تعارض است، و این آیه با اصل برائت تأیید میشود، پس تا زمانی که چیزی از اجماع یا نص به آن ضمیمه نشده باشد عمل کردن به این آیه قویتر است.

1- . كنز العرفان 1: 91

در مسائل مورد اختلافی که درباره آن نصی نیامده و یا اینکه از دو جهت متفاوت آمده است، در صورتی که جانب بطلان قویتر نباشد، می توان به آن آیه استدلال نمود، پس درباره حکم چهارم، آیه برجایز بودن نماز به هرجهتی که فرد بخواهد، دلالت دارد، و روشن شدن خطای او حتی اگر پشت به قبله نیز بوده باشد، قضای نماز را واجب نمیسازد، و در مورد ششم نیازی به قید تنگی وقت نیست، اما صحیح بودن نماز نافله در حالی که شخص در دیار خود سواره یا پیاده است، در این آیه داخل میگردد، و از طریق نصوص نیز تأیید میشود، و مقید کردن به «اجماعی بودن» از فایده آیه در این مورد میکاهد، بلکه آن را نفی میکند، هرچند که شیخ – ره- در موضع اختلاف نیز به این آیه استناد کرده است. این امر در صورتی بود که به آیه توجه شود و از روایات، صرف نظر شود، و در آینده از اخباری آگاه خواهی شد که بر اختصاص داشتن آیه مذکور به نمازهای نافله، و اختصاص داشتن آیات مربوط به روی کردن به قبله در نمازهای فریضه و بر نزول این آیه درباره قبله شخص متحیر و یا خطاکار در اجتهاد، دلالت دارد.

در کشاف آمده است: عبارت «به هرجهت که روی کنید» فقط در مورد دعا و ذکر است و نماز را اراده نکرده است. در معالم آمده است: مجاهد و حسن گفتهاند: زمانی که «قال ربّکم ادعونی أستجب لکم» {و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم }نازل شد گفتند: او را کجا بخوانیم؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود. ابوعالیه گفته است: زمانی که قبله تغییر یافت، یهودیان گفتند: آنها قبله مشخصی ندارند گاه این گونه نماز میخوانند و گاه آن گونه، پس این آیه نازل شد.

بیضاوی گفته است: آوردهاند که این آیه مقدمهای برای منسوخ کردن قبله، و منزه ساختن معبود از این که در یک جهت و جانب باشد، است. بر اساس این اقوال آیه منسوخ نیست، نیزگفته شده است: مسلمانان در نماز به هر جهتی که اراده میکردند، میتوانستند روی کنند، سپس این امر با {پس روی کن} نسخ شد، که این سخن اثبات نشده است، بلکه اخبار بر خلاف آن دلالت دارند، و بر اساس برخی از تفاسیر این آیه بر مباح بودن نماز در هر مکانی دلالت دارد.

{آری خداوند گشایشگر است} یعنی از نظر علم، قدرت، رحمت و توسعه بر بندگانش، گشایشگر است،«داناست» به مصالح همه و به آنچه که از همگان در هر مکان و هر جهتی سر میزند.

{به زودی مردم کم خرد خواهند گفت} کم خردان، مردم ساده لوح هستند،گفته شده است که آنان یهودیان هستند، به این دلیل که از روی کردن به کعبه کراهت دارند و گروهی که قائل به این نظر هستند، قائل به نسخ این آیه نیستند، وگفته شده: که منظور منافقان است به سبب حرص واشتیاق آنها درطعنه واستهزاء. وگفته شده است: آنها مشرکان هستند که گفتند از قبله پدرانشان روی برگرداند سپس دوباره به آن بازگشت، و قطعا دوباره به دین پدرانش بازخواهد گشت. ونیز گفته شده: که منظور کسانی است که از میان همه گروههای مذکور، تغییر یافتن قبله را انکار کردند، {چه چیز آنان را رویگردان کرد} یعنی آنها را منصرف کرد، {از قبلهای که برآن بودند} یعنی از بیت المقدس، و واژه قبله بر وزن جلسه، و در اصل حالتی است که انسان در زمان استقبال برآن واقع میشود، سپس اصطلاحی شد برای آنچه که انسان در نماز و مانند آن رو به قبله می کند.

فایده خبر دادن از تغییر قبله قبل از وقوع آن، این است که غافلگیری حاصل از امر مورد کراهت شدیدتر است وآگاهی ازآن پیش از وقوع، از شدت آشفتگی بعد از وقوع میکاهد، زیرا نفس را برای پذیرش آن آرام ساخته و برای پاسخگویی آماده کرده است، زیرا پاسخی که قبل از نیاز مهیا شده باشد برای دشمن متقاعدکنندهتر است، و حتی آگاهی دشمن از اینکه آنها از این امر اطلاع داشته و پاسخشان نیز مهیا است شاید اهتمام و تلاش آنها را خنثی کند, با توجه به این که خداوند خبر دادن از خواری دشمنان و سستی عقل و کلام آنها را نیز همراه این خبر دادن آورده است که در آن آرامش بزرگی است. اوپاسخ مناسب را به پیامبر صلّی الله علیه و آله آموخت و او را با الطاف عظیمی همراه ساخت، که در همه این موارد تأیید و تکریمی برای او و برای مسلمانان، و نیز مصونیتی برای آنان از آشفتگی و رویارویی با امر مکروه و ناپسند وجود دارد.

{بگو مشرق ومغرب ازآن خداست} یعنی زمین، شهرها و بندگان از آن اوست پس هرچه بخواهد در آن انجام میدهد و برآنچه که اراده کند بر اساس اقتضای حکم و طبق مصلحت حکم میکند، و بر بندگان است که فرمانبرداری و اطاعت کنند و پس از آن که خداوند امر فرمود هیچ انکار، علتجویی و مصلحت خواهی وجود ندارد، و بعید نیست که کلام در پاسخ به همین مقدار باشد نه غیر آن، چنان که برای اجتناب از اطاله کلام با سفیهان و پرداختن به توضیح درباره مصلحت نیز همین اندازه مناسب است. پس آنچه که پس از این خطاب میآید آرامشی است برای پیامبر در مورد ایمان نیاوردن آنها، و نیز لطفی است بر او و بر مؤمنان به خاطر هدایت یافتنشان به دین اسلام، یا به دلیل اینکه اقتضای حکمت و مصلحت است، و جایز است که این امر به عنوان توبیخ و نکوهش آنها، به دلیل هدایت نیافتنشان به سوی دین، و نیز به دلیل آنچه که پیش از این ذکر شد در پاسخ داخل شده باشد، چنان که گفتهاند.

و ممکن است که منظور این باشد که شرق و غرب و آنچه در آنهاست مخلوق و معلول خداوند است، که هیچ یک از آنها نسبت به دیگری تمایزی ندارد، تا روی کردن به آن معین و واجب گردد، پس زمانی که مصلحت روی آوردن به جهتی، برای قومی مشخص شود آنها را به آن امر میکند، {هر که را خواهد به راه راست هدایت میکند} و این چیزی است که حکمت و مصلحت اقتضا میکند که گاه به سوی بیت المقدس روی آورند و گاه به سوی کعبه.

{و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم} یعنی امتی عدل یا شریفترین امتها، و بدین جهت شما را به سوی شریفترین و برترین قبله هدایت کردیم تا در روز قیامت بر مردم گواه باشید، و تفسیر این آیه در کتاب امامت گذشت و ذکر شد که این خطاب به ائمه علیهم السلام بوده است و در قرائت آن بزرگواران، «ائمه وسطا» آمده است.

{و قبلهای را که چندی بر آن بودی مقرر نکردیم} گفتهاند: موصول التی صفت قبله نیست، بلکه مفعول دوم فعل جعل است یعنی قبله را بیت المقدس قرار ندادیم، مگر برای آزمودن مردم، گویی خواسته است این مطلب را بگوید که اصل

دستور تو این است که به سوی کعبه روی کنی، و روی آوردن تو به سوی بیت المقدس به دلیل قصد و غرضی پیش آمده است.

ونیز گفتهاند: منظور این است که الآن قبله را آنچه که پیش از این در مکه بر آن بودی یعنی کعبه مقرر نکردیم و تو را دوباره به آن باز نگردانیدیم، مگر برای آزمون و امتحان، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله در مکه به سوی کعبه نماز میخواند، سپس بعد از هجرت برای الفت با یهود به نمار به سوی بیت المقدس امر شد. سپس دوباره به سوی کعبه تغییر یافت. گفته شده است: که قبله پیامبر در مکه نیز بیت المقدس بوده است و فقط کعبه را میان خود و بیت المقدس قرار میداده است، همان طور که از ابن عباس روایت شده است و در تفسیر امام علیه السلام نیز خواهد آمد. پس ممکن است این نکته مورد نظر باشد که به اعتبار اینکه کعبه را میان خود و بیت المقدس قرار میداده است گویی در هر دو مورد قبله او همان بوده است. نیز گفته شده است: قبلهای که به آن روی میآوردی و به آن تمایل داشتی و با علاقه مصر بودی که قبله گذارده شود، و شاید «جعل» معنای تغییر دادن را در برداشته باشد، یا اینکه مفعول دوم یعنی «منسوخه» حذف شده باشد، و یا اینکه قبله مضاف الیه باشد و مضاف یعنی «تحویل» محذوف باشد، و روشن است که همه این وجوه ضعیف است.

و ممکن است که معنا این باشد قبلهای که پیش از این قبله، بر آن بودی را وضع و مقرر نکردیم، یا اینکه مفعول دوم یعنی«مقرره» یا «مفروضه» حذف شده باشد که در هر دو صورت موصول، صفت قبله است.

{جز آنکه باز شناسیم } یعنی جز برای امتحان مردم، تا کسی را که بر دین ثابت قدم است را از کسی که مرتد است و از عقیده خود باز میگردد باز شناسیم، که در حالت اول و برخی از حالات اخیر ممکن است مقصود این باشد: تا این مطلب را در زمانی که بیت المقدس قبله بود و اکنون هنگام تغییر یافتن به کعبه بدانیم، و ممکن است این باشد یا اعم از این، و شاید این معنی مناسبتر باشد.

و در تأویل آنچه که این آیه درباره منوط بودن علم خداوند به وجود معلوم به ذهن متبادر میسازد چند وجه ذکر شده است: اول اینکه منظور از آن و امثال آن، علمی است که جزا به آن تعلق میگیرد یعنی علمی که موجود و حاصل باشد.

و دوم اینکه منظور از علم تمییز و تشخیص است، پس علم در جایگاه تشخیص قرار گرفته است به این دلیل که تشخیص و تمییز به وسیله علم صورت میگیرد، و این چیزی است که عبارت {از کسی که از عقیده خود بر میگردد} اقتضا میکند، چنان که به آن اشاره کردیم، و همان گونه که خداوند میفرماید: «حتّی لیمیز الله الخبیث من الطیّب» {تا خدا ناپاک را از پاک جدا کند} و قرائت فعل «لیعلم» به صورت مجهول نیز بر این معنی گواهی میدهد.

وسوم اینکه منظور از آن علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان به همراه علم خداوند است، پس علم خداوند هر چند که ازلی است، اما شکی نیست که علم همگان حاصل نمیشود مگر بعد از مقرر کردن چنان که واقعیت چنین است.

چهارم: منظور علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان است، و علم آنها فقط به این دلیل به ذات خداوند اسناد داده شده است که آنها نزد او خواص و دارای مقام و منزلت هستند.

پنجم: مقصود از ذات، علم غیر از خود او از قبیل رسول الله صلی الله علیه و آله، مؤمنان و ملائکه است، اما همه آنها را برای اشاره به اینکه آنان از خواص او هستند، به خودش ملحق کرده و علم ایشان را به علم خویش نسبت داده و این تفسیر به موردی که ذکر کردیم نزدیک است.

ششم: از باب تمثیل و تشبیه است یعنی ما آن عمل را مانند عمل کسی که میخواهد آگاه شود انجام دادیم.

«إن» در «و إن کانت» مخففه از مثقله است، که لام فارقهای که میان این نوع إن و إن نافیه، تفاوت ایجاد میکند به همراه آن میآید و مرجع ضمیر، چیزی است که {و مقرر نکردیم قبله} بر آن دلالت دارد از قبیل بازگشت، تغییر و مقرر کردن، و گفتهاند که مرجع آن کعبه است، {سخت گران است} یعنی سنگین و دشوار

ص: 47

است جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرد، یعنی خداوند آنها را به ثبات و پایبندی بر دین و صداقت در پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله هدایت کرد .

«و ما کان الله لیضیع» {و خداوند بر آن نبود که ضایع گرداند} لام موجود در این آیه لام جحود و برای تأکید نفی است و فعل بعد از آن با تقدیر «أن» منصوب میشود، و خطاب آیه به مؤمنان است به جهت تأیید آنها و راغب ساختن آنان به ثبات، { ایمان شما} گفته شده است منظور از ایمان، ثبات شما بر ایمان و پایبندی شما بر آن است، نیز گفتهاند منظور ایمان شما به قبله منسوخه، یا نماز شما به سوی آن است، چنان که در روایت ذکر خواهد شد، و از ابن عباس روایت است که زمانی که قبله تغییر یافت گروهی از مردم گفتند اعمال ما که پیش از این در قبله نخست انجام میدادیم چه خواهد شد، و تکلیف برادرانی که قبل از این قبله، وفات یافتهاند چه خواهد بود؟ پس این آیه نازل شد: {زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است، پس اجر و پاداش آنان را ضایع نمی گرداند.}

{ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک میبینیم} گفته شده است: یعنی به هر سو گردانیدن رویت به سمت آسمان به انتظار وحی را میبینیم، زیرا بر اساس آنچه که علی بن ابراهیم(1)

نقل کرد و جمعی ذکر نمودهاند، روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در طول اقامتش در مکه سیزده سال به سوی بیت المقدس نماز خواند، و بعد از هجرتش به مدینه نیز هفت ماه به سوی آن نماز اقامه کرد، و صدوق رحمه الله گفته است نوزده ماه، که در آینده ذکر خواهد شد، و قول مشهور بین عامه شانزده یا هفده ماه است. پس یهودیان به سرزنش گفتند که محمد تابع ماست و به سوی قبله ما نماز میخواند. رسول الله صلی الله علیه و آله بدین خاطر اندوهگین شد، وی احساس کرد بود که قبله به سوی کعبه تغییر خواهد یافت و آن گونه که گفته شده برای این کار، به او وعده داده شده بود یا دوست داشت و منتظر آن بود، زیرا کعبه، قدیمیترین قبله ها و قبله پدرش ابراهیم علیه السلام بود، و عرب را نیز بیشتر به سوی اسلام ترغیب میکرد، زیرا افتخار، زیارتگاه و محل

1- . تفسیر قمی: 54

طواف آنهاست، و تفاوت داشتن با یهودیان و جدایی از آنها نیز اشتیاقش به کعبه را افزون میساخت، پس شبانگاه خارج شد و در انتظار امری از خداوند در این مورد به آسمان چشم دوخت، و روایت است که به جبرئیل علیه السلام فرمود: دوست داشتم که خداوند مرا به سوی کعبه تغییر میداد. پس جبرئیل علیه السلام پاسخ داد: من فقط بندهای هستم مثل تو، تو نزد پروردگارت ارزندهتر هستی پس از او بخواه، تو نزد او جایگاهی ویژه داری. پس جبرئیل عروج کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله به امید آنکه جبرئیل آنچه که او درباره قبله دوست دارد را نازل سازد همچنان به آسمان نگاه میکرد. زمانی که صبح بر آمد و وقت نماز ظهر رسید و دو رکعت از آن را به جای آورد جبرئیل فرود آمد و بازوانش را گرفت و او را به سوی کعبه منتقل ساخت، و آیه «قد نری» را بر او نازل ساخت، پس پیامبر دو رکعت آخر را به سوی کعبه اقامه نمود.

و گفتهاند که «قد» در اینجا به معنای اصلی آن یعنی توقع و تحقیق، و بدون در نظر گرفتن تقلیل یا تکثیر آمده است، و نیز آوردهاند که در اینجا به معنای تکثیر است. همچنین گفته شده است: برای تقلیل است چون به دلیل گردیدن صورت نبی رسول الله صلی الله علیه و آله دید او اندک بوده است، و رؤیت خداوند متعال، علم او به مرئی است وهمانند ما با وسیله و ابزار صورت نمیگیرد.

{تا تو را به قبلهای برگردانیم} یعنی تا به تو عطا کنیم و تو را قادر به روی کردن به آن سازیم، و این فعل مانند این است که هنگامی که چیزی را پشت به خودت قرار بدهی یا طوری قرار بگیری که پشت به آن باشی بگویی «ولّیته کذا»، {بدان خشنود شوی} یعنی آن را دوست داری و به خاطر اهداف صحیحت به آن گرایش داری، که این امر مستلزم ناخشنودی از بیت المقدس و آزردگی از روی کردن به آن نیست.

و شطر یعنی سمت و جهت و منظور از مسجد الحرام(1)، یا کعبه است چنان که مشهور است، به سبب نام گذاری جز شریفتر به نام کل یا به این علت که نفس

1- . منظور از مسجد الحرام کل حرم است، زیرا زمین فقط با در نظر گرفتن و تأسیس آن به عنوان مسجد، مسجد می گردد، چنان که خداوند

عز و جل در کهف / 21 فرمود: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً» {حتما بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد}، همچنین توبه / 107: «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً» {و آنهایی که مسجدی اختیار کردند}، و توبه / 108: «لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ» {مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده}، و زمانی که ابراهیم خلیل الله کل حرم را به عنوان مسجد اتخاذ فرمود، و تأسیس مسجد و ایجاد دیوارهای وسیع،برایش امکان پذیر نبود، خداوند عزّ و وجلّ به او امر فرمود که ستون های بیت را به عنوان علامت بالا ببرد پس از چهار جانب آن پرتو نوری درخشید که همه حرم را به وسیله آن روشن ساخت، و بدین جهت نبی اکرم صلّی الله علیه و آله برای حرم اعلامی قرار داد که به وسیله آن چهار جانب آن، در مقابل ستون های بیت شناخته می گردد، و برای فضای مسجدی که مردم در آن طواف می کردند و نماز بر می داشتند، به دلیل عدم محدود سازی مسجد در آن حصاری ایجاد نکرد.

بیت نیز مسجد و مورد احترام است همان گونه که بیت الحرام گفته میشود، یا منظور از آن حرم است به دلیل نام گذاری کل با نام شریفترین اجزاء برای اشاره به تعظیم و تکریم آن، یا به دلیل سهیم بودن آن با مسجد در وجوب احترام، همان گونه که درباره این سخن خداوند «سبحان الّذی أسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام(1)» {منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام سیر داد} گفته شده است، و چنان که در باره این سخن خداوند متعال «فلایقربوا المسجد الحرام» {پس نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند}از ابن عباس روایت است که با تفسیر کردن آیه بر (مکان) دور خارج از حرم منظور از مسجد الحرام، حرم است به اعتبار اینکه حرم قبله آنهاست، چنان که تحقیق این مطلب در شرح اخبار خواهد آمد، اما با در نظر گرفتن آن به معنای شرعی آن، با اختصاص دادن آیه به اهل حرم، و با توجه به اینکه حرم قبله آنهاست، با فرض پذیرش مبنای آن، تقلیل فایده آیه، آن را تضعیف و بلکه نفی می کند.

عبارت {پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا که بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} به جهت احترام و در پاسخ به علاقه پیامبر، ابتدا او را مورد خطاب قرار داده است، سپس برای تصریح به عمومیت حکم و برای تأکید بر امر قبله و ترغیب امت بر پیروی، همه امت و سایر مکانها را در برگرفته است، و گفتهاند شکی نیست که در هر دو خطاب، منظور از شطر یکی است، و ظاهر آیه بر عمومیت دلالت دارد و قریب و بعید را شامل میشود و این که بر

1- . توبه / 28

مشاهده کننده با چشمی که به سوی آن توجه کرده است صدق میکند که گفته شود چهرهاش را به سمت آن گردانده است. پس معنای «شطر» آنچه که مختص بعید باشد، نیست بلکه قریب را نیز شامل میشود و از ابن عباس روایت است که این امر اولین مسألهای است که در قرآن منسوخ شد.

{در حقیقت اهل کتاب} گفته شده که منظور یهودیان یا اعم از آنان و مسیحیان است، {نیک میدانند که این} یعنی تغییر قبله، {از جانب پروردگارشان (بجا و) درست است} آوردهاند که به خاطر اینکه همه آنان میدانند که هر شریعتی باید قبلهای داشته باشد و نیز به جهت تفصیلی که در محتوای کتبشان آمده است که او (پیامبر) به دو قبله نماز میخواند، اما از شدت عناد و مخالفتشان اقرار نمیکنند، {و خدا از آنچه میکنید غافل نیست} در این جمله فعل «یعلمون» با یاء تهدیدی برای اهل کتاب، و با تاء وعدهای برای این امت است، و یا مطلقا به معنای وعده و تهدید است.

{هر گونه معجزهای} یعنی هر گونه برهان و حجتی، {قبله تو را پیروی نمیکنند} زیرا ارشاد و راهنمایی برای عناد ورزان بی فایده است، عبارت {و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی} برای قطع کردن آز و طمع آنها ذکر شده است، {و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند} برای بیان انعطافناپذیری و جمود هر گروه بر آنچه که بر آن هستند آمده است، {و پس از علمی که تو را حاصل آمده اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی} بر فرض محال، این چنین ذکر شده و یا منظور از آن سایر افراد امت است یعنی از قِسم «به در میگویم دیوار بشنود» است.

{در آن صورت جدا از ستمکاران خواهی بود} خداوند در این عبارت بر تهدیدش تأکید کرده، و به جهت بزرگ داشت حق و ترغیب به پیروی از آن و بر حذر داشتن از متابعت هوی و هوس، و مهم پنداشتن ارتکاب گناه توسط انبیاء در تاکید آن مبالغه نموده است.

{و بر ای هر کس قبلهای است} یعنی و برای هر امتی قبله، آیین، قانون و روشی است، یا هر گروهی از مسلمانان جهت و جانبی خاص از کعبه دارند که به سوی آن روی میکنند. {وی روی خود را به آن (سوی) میگرداند} یعنی خداوند

روی آنها را به سمت کعبه میگرداند، یا اوست که روی او را به سمت کعبه بر میگرداند، {پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید} یعنی در کارهای نیک مربوط به امر قبله و سایر مواردی که منجر به سعادت دنیا و اخرت میگردد، و در الکافی از امام باقر علیه السلام روایت است که منظور از کارهای نیک، ولایت است.

{هر کجا که باشید خداوند همگی شما را (به سوی خود) باز میآورد} گفته شده است یعنی در هر جایگاهی که باشید، موافق یا مخالف، متحد باشید یا پراکنده، خداوند شما را در محل اجتماع روز جزا گرد هم میآورد، یا هر جا که باشید اعم از اعماق زمین یا قله کوهها خداوند جانتان را میگیرد، یا در هر یک از جهتهای متقابل که باشید خداوند همه شما را به دور هم جمع میکند، و نمازهای شما را طوری قرار میدهد که گویی همگی به یک جهت واحد است، و در برخی از اخبار این گونه آمده است که اگر قائم ما عج به پا خیزد خداوند همه شیعیان ما را از همه سرزمینها به دور هم جمع میکند، و در برخی دیگر آمده است که این آیه درباره یاران امام قائم عج نازل شده است که آنها شبانه بستر خود را ترک کرده و در مکه صبح میکنند و برخی از آنان در طول روز رهسپار میشوند، و ما نام او، نام پدرش، شکل و شمایل و نسبتش را میدانیم.

{در حقیقت خدا بر همه چیز تواناست} یعنی خداوند بر میراندن، زنده کردن و جمع کردن تواناست.

{از هر کجا بیرون آمدی} مربوط به سفر در بلاد است(1)، {روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان} زمانی که نماز میخوانی، {و البته این فرمان حق است و از جانب پروردگار تو است} یعنی روی کردن به کعبه، به حق اثبات شده و امر شده است و از جانب پروردگار است .

{از هر کجا بیرون آمدی} گفته شده که این حکم به خاطر تکرار علت تکرار شده است، زیرا خداوند برای تغییر قبله سه علت ذکر فرموده است:

1- . بلکه ظاهر خروج، خروج از مسجد الحرام است، و معنی این است که هر کجا که از مسجد الحرام خارج شدی به سمت مسجد الحرام روی

بگردان، اما در داخل مسجد الحرام موضوع روشن تر از آن است که بیان کنیم، یعنی به سمت شریف ترین مکان مسجد یعنی قواعد بیت رو شود.

بزرگداشت رسول با تأمین رضایت او، جاری شدن عادت الهی بر اینکه که صاحب هر دین و دعوتی را به جهتی که به آن روی میکند، و به آن باز شناخته میشود رو بگرداند، و رد برهانهای مخالفان، و به هر علتی، معلول آن را مرتبط ساخت، و چنان که به جهت نزدیک سازی و تقریر یک مدلول را به هر یک از دلایلش مقرون میسازد، علاوه بر این قبله دارای شأن و منزلت است، و منسوخ شدن آن از مظان فتنه و شبهه است، پس شایسته است که بر آن تأکید کند و بار دیگر آن را تکرار نماید.

{تا برای مردم بر علیه شما حجتی نباشد} این سخن دلیلی بر سخن خداوند {پس روی کنید}(1) است، و معنی این است که روی گردانیدن از بیت

1- . در ذیل آیه «لله المشرق و المغرب» {مشرق و مغرب از آن خداست} دریافتی که این آیه پاسخی است به مردم کم خرد که بر مسلمانان اقامه حجت می کردند که آن ها به قبله یهودیان روی می کنند و در اخص شعائر خود تابع دین آنها هستند، و خود دین خاصی ندارند، زیرا هر دینی قبله ای دارد که به آن روی می کند. پس خداوند با آنچه که دریافتی به آنان پاسخ گفت، سپس اراده نمود که اصل احتجاج را از ریشه قطع کند لذا قبله مسلمانان را تغییر داد تا جهتی غیر از جهت یهودیان داشته باشند، و اثبات شود که آنان ملتی مستقل و غیر تابع ملت یهود هستند، همچنین حجتی که هنوز اقامه نکرده بودند را نیز با این سخن پاسخ گفت: «لئلا یکون للناس علیکم حجه الا الذین ظلموا منهم» {تا برای مردم غیر از ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد}یعنی این کم خردان در صدد ستم، کتمان حق و روبرتافتن از راه حق هستند و به این جهت اعتراضات آن ها پس از تغییر قبله نیز قطع نمی گردد و چنین و چنان خواهند گفت، پس از آن افتراهایشان «پس از آنان نترسید»، که حجت آنان بی اعتبار است و مورد قبول واقع نمی گردد، خصوصا اینکه پیش از این درباره آن خبر دادیم، و این نشانه دیگری برای شماست در اثبات حقانیت شما و در اینکه تغییر قبله از جانب خداوند شکست ناپذیر حکیم و عالم به غیب و شهادت است. پس از تغییر قبله آن ها با اشتیاق- طبق وعده قرآن کریم – به آن عمل پرداختند با این سخن که «اگر قبله نخست آنان حق بود پس نمازهایی که اکنون به سوی نسجدالحرام می خوانند باطل است، و اگر این قبله آنان حق است پس نمازهایی که در طول ده سال و بیشتر به سوی قبله نخست

اقامه کرده اند باطل است.» اما خداوند عزّ و جلّ به این شبهه آنان اینگونه پاسخ داده بود: «لله المشرق و المغرب»، {مشرق و مغرب از آن خداوند است}، و با این سخن خاطر مسلمانان را آسوده کرد: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ» {و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است}.

المقدس به سوی کعبه این عذر و بهانه یهودیان را رد میکند که آنچه که در تورات توصیف شده است قبله کعبه میباشد، و نیز اینکه محمد دین ما را نفی میکند ولی در قبله از ما پیروی میکند و همچنین حجت و برهان مشرکان مبنی بر اینکه محمد ادعای دین ابراهیم را دارد ولی با قبله او مخالفت میکند را نیز رد می کند.

{غیر از ستمگرانشان} گفتهاند که منظور این است: غیر از حجت و برهان بی اعتبار از جانب عنادورزان مبنی بر اینکه محمد به سوی کعبه تغییر قبله نداد مگر به خاطر تمایل به دین قومش و علاقه به شهرش، پس به قبله پدرانش بازگشت و به زودی به دین آنها باز خواهد گشت. وعلی بن ابراهیم گفته است: «إلّا» در این آیه به معنای استثنا نیست بلکه به معنای «لا»(1)

میباشد، یعنی نه ستمگران آنها، و نیز ذکر شده که به معنای استثنا است برای مبالغه در نفی حجت و برهان از ریشه، مانند این سخن شاعر:

هیچ عیبی در آنها وجود ندارد جز اینکه در شمشیر های آنان در اثر برخورد با لشکریان شکستگی هایی وجود دارد.

به جهت اطلاع از این موضوع که ظالم هیچ حجت و برهانی ندارد، {پس از آنان نترسید} یعنی از آنها خوف به دل راه ندهید زیرا افتراهای آنان صدمهای به شما نمیرساند {و از من بترسید} یعنی درباره آنچه که شما را به آن امر کردم با من مخالفت نکنید.

{تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم} این عبارت علتی است برای معلولی مخدوف، یعنی برای کامل ساختن نعمتم بر شما، به شما امر کردم و قصد من هدایت یافتن شما است، یا عبارت برعلتی مقدر معطوف است مانند «و از من بترسید تا شما را در مقابل آنان محافظت کنم و نعمتم را بر شما کامل گردانم، یا اینکه به فعل «لئلا یکون» عطف شده است.

{نیکوکاری در آن نیست که روی خود را بگردانید}(2) نیکوکاری هر عمل مورد رضایت و پسند است، و گفته شده که در این آیه خطاب به اهل کتاب است

1- . تفسیر قمی: 54
2- . بقره / 177

زیرا آنان زمانی که قبله تغییر یافت درباره آن پیگیری بسیار کردند، و هر گروهی ادعا کرد که مقصود از نیکوکاری روی کردن به قبله آنان است. پس خداوند به آنان پاسخ داد و فرمود: نیکوکاری آنچه که شما می پندارید نیست، زیرا آن منسوخ شده است بلکه نیکوکاری آن چیزی است که ما بیان نمودیم و مؤمنان از آن پیروی کردند، و همچنین گفته شده است که نیکواری میان اهل کتاب و مسلمانان مشترک است، یعنی نیکوکاری منحصر به امر قبله نیست، یا نیکوکاری کار بزرگی نیست که شایسته باشد به خاطر آن امور دیگر را نادیده بگیرید.

و در تفسیر امام عسکری علیه السلام(1)

از علی بن حسین علیه السلام آمده است زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برتر شمرد، و از جلال و بزرگی او نزد خداوند خبر داد و از فضیلت پیروان وی و یاران دعوتش پرده برداشت، و یهودیان و مسیحیان را به خاطر کفرشان و نیز به این خاطر که نام محمد، علی و خاندان آن دو به همراه فضائل و محاسنشان در کتاب های آنها ذکر شده ولی آنان این مطلب را کتمان میکنند، سرزنش کرد، یهودیان و مسیحیان بر آنان فخرفروشی کردند و یهودیان گفتند: ما به این قبله بسیار نماز گزاردیم و در میان ما کسانی هستند که شب را با نماز به سوی این قبله زنده میدارد، و آن قبله موسی علیه السلام است که ما را به آن امر کرده است. مسیحیان گفتند: ما به سوی این قبله بسیار نماز اقامه کردیم و در میان ما کسانی هستند که شب را با نماز به سوی آن زنده میدارد، و آن قبله عیسی علیه السلام است که ما را به آن امر فرموده است. هر یک از این دو گروه گفت: آیا پروردگار ما همه این اعمال و نمازهای ما را به سوی این قبله به این دلیل که از محمد در هواهایش در مورد خودش و برادرش پیروری نکردیم باطل میسازد .

پس خداوند این گونه نازل کرد: ای محمد بگو {نیکوکاری نیست} آن طاعتی که به وسیله آن به بهشت دست یابید و مستحق غفران و رضایت باشید، به این نیست که ای مسیحیان در نماز {روی خود را به سوی مشرق بگردانید}، و ای

1- . تفسیر امام: 271

یهودیان(1)

به این نیست که به سوی مغرب روی بگردانید در حالی که با امر و فرمان خداوند مخالف هستید، و بر علی که ولی خداست خشمگین هستید، {بلکه نیکی آن است که کسی به خدا ایمان آورد} به اینکه او واحد احد یگانه بینیاز است، هر که را بخواهد تعظیم میکند و هر که را بخواهد تکریم میکند، و هر که را بخواهد خوار میسازد و به ذلت میکشاند و هیچ منع کنندهای برای امر و فرمان او وجود ندارد، و هیچ تغییر دهندهای برای حکمش نیست، و کسی که به روز {بازپسین} ایمان آورد، منظور روز قیامت است، که برترین کسی که در آن جای گرفت محمد، سید و سرور مرسلین و پس از او برادر و وصی او سید الوصیین است، روزی که هیچ یک از پیروان محمد در آن حاضر نمیشود مگر اینکه انوارش را در آن روز روشن سازد پس او به همراه برادران، همسران، فرزندان و نیکوکاران و کسانی که در دنیا از او دفاع کردند و همه کسانی که ذکر شدند، به سوی بهشتهای نعمت و آسایش حرکت میکند .

{روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید}(2)

طبرسی گفته است(3): درباره این آیه چند وجه وجود دارد: یکی اینکه به این معناست که در هر نماز به سوی قبله هر مسجد به درستی روی کنید، و دوم اینکه در نمازتان به جهتی که خداوند به روی

1- . اما در خصوص مسیحیان، فقط به این دلیل به سوی مشرق نماز می خواندند که صلیب عیسی علیه االسلام، که می پنداشتند بر روی آن مصلوب شده است در سمت شرق شهر نصب شده است، و اندکی قبل از طلوع آفتاب وی را بر روی چوب بالا برده اند، پس مسیحیان جهت صلیب یعنی مشرق را به عنوان قبله خود اتخاذ کردند، و چه بسا تندیس مسیح را خلق کرده و آن را بر روی صلیب قرار داده و در کلیسا آویختند و به سوی آن نماز خواندند، بدون اینکه شرق و غرب را رعایت کنند. اما یهودیان به سوی سرزمین قدس، بیت المقدس روی می کردند، پس در مدینه به سوی مغرب، چند درجه مایل به جنوب رو می کردند، و در بلاد غربی مانند مصر و و ماوراء آن لازم است چنان که واضح است به سوی شرق روی نمایند، پس بر این اساس اگر کنایه آیه به یهودیان و مسیحیان باشد که قبله شرق

و غرب آنان سودی برایشان ندارد، منظور فقط یهودیان و مسیحیان مدینه است نه همه شهر ها.
2- . اعراف / 29
3- . مجمع البیان 4: 411

کردن به آن امر فرموده روی کنید، که همان کعبه است و مقصود از مسجد اوقات سجده یعنی اوقات نماز است، و سوم اینکه مقصود این است که زمانی که در مسجدی وقت نماز فرا میرسد، نماز را به جای آورید و نگویید که به مسجد خودم بر میگردم، و منظور از مسجد مکان سجده است و چهارم اینکه معنایش این است که در زمان هر نماز، مسجد را قصد کنید در حالی که اقامه آن به صورت جماعت از روی اختیار نزد اکثریت، و از روی وجوب نزد اقلیت امر شده است، و پنجم اینکه معنایش این است که در طاعات نیتتان را برای خدا خالص کنید و با بتپرستی و غیر آن به او شرک نورزید .

در تهذیب(1)

از امام صادق علیه السلام روایت است که این آیه درباره قبله و درباره مساجد جدید الاحداث میباشد، پس بر شما امر شده است که به سوی مسجد الحرام روی گردانید، چنان که این مطلب به روایت عیاشی(2) نیز ذکر خواهد شد .

{(و به من دستور داده شده است) که به دین روی آور}(3) طبرسی گفته است(4):

یعنی با روی آوردن به آنچه که بدان امر شدی، در پرداختن به مسئولیتهای رسالت و بر عهده گرفتن امر شریعت، بر دین پایدار بمان. و نیز گفته شده است: به این معناست که با روی کردن به کعبه در نماز، روی خود را مستقیم به سوی قبله قرار بده {حنیفاً} یعنی صحیح و استوار در دین.

1. تفسیر علی بن ابراهیم: {مشرق و مغرب از آن خداست پس به هرسوی رو کنید آنجا روی (به) خداست} امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه درباره نماز نافله نازل شده است، پس زمانی که در سفر بودی، به هر سمتی که روی کردی آن را به جای بیاور، اما عبارت {و هر کجا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} نمازهای فریضه را در نظر دارد که فقط باید به سمت قبله اقامه شود.

1- . التهذیب 1: 145

2- . تفسير العياشى 2: 12
3- . يونس / 105: وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّينِ حَنِيفاً.
4- . مجمع البيان 5: 139

توضیح: بدان که اغلب اصحاب وجود اجماع بر وجوب روی کردن به قبله در نمازهای فریضه چه یومیه باشد و چه غیر آن را نقل کردهاند، غیر از نماز خوف و حالت ضرورت، و با صرف از نظر این اجماع، ثابت کردن این نظر با استفاده از آیات و روایات درباره نمازهایی غیر از نمازهای یومیه با دشواری همراه است، و فرائضی که در خبر آمده است احتمال دارد که به نمازهای یومیه اختصاص داشته باشد اما قرار گرفتن فرائض در مقابل نافله در این خبر عمومیت آن را تأیید میکند.

اما قول مشهور درباره نمازهای نافله میان اصحاب، شرط بودن روی کردن به قبله در آن است، البته در صورتی که فرد پیاده یا سوار، در حال حرکت نباشد بلکه بر روی زمین مستقر و ساکن باشد، و ظاهر کلام محقق و شیخ در کتاب الخلاف و نیز برخی از متأخران بر جایز بودن مطلق نمازهای نافله به جهتی غیر از قبله دلالت دارد، و به مستحب بودن روی کردن به قبله در آن نظر دادهاند، و در این باره چنان که مشاهده کردی به آیه نخست استدلال کردهاند. در المعتبر گفته است: در نقل ها به وفور آمده است که این آیه درباره نمازهای نافله است، و در المنتهی و تذکره به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: که این آیه درباره نماز نافله است و مقید ساختن آن به سفر در خبر فوق، با سخن امام علیه السلام در تعارض است و این مسأله خالی از اشکال نیست، بنابراین رعایت احتیاط در عبادات به رستگاری و نجات نزدیکتر است .

در خصوص جایز بودن نماز نافله بر روی مرکب، در کتاب المعتبر گفته است: علما بر جایز بودن آن اتفاق نظر دارند چه اینکه سفر طولانی باشد چه کوتاه، اما شیخ در المبسوط و الخلاف بر جایز بودن آن در طول اقامت فرد در دیار خود تصریح کرده، و جمعی از متأخرین نیز از این نظر او پیروی کردهاند، و ابن ابو عقیل از آن منع کرده است، اما نظر بهتر در اخبار فراوانی که بر این موضوع دلالت دارند جایز بودن نماز نافله برای فرد پیاده و سواره، در سفر و در طول اقامت در دیار خود، در حالت ضرورت و اختیار است، اما اقامه نماز در حالت استقرار بهتر است و شاید احوط این باشد که شخص پیاده در طول اقامت در دیار خود نماز نافله اقامه کند، هر چند نظر بهتر در این باره نیز به سبب وجود اخبار جوازاست، و روی آوردن

به قبله هنگام تکبیره الاحرام مستحب است، و ابن ادریس قاطعانه بر وجوب آن نظر داده است، که به صورت مطلق آمدن این موضوع در اغلب اخبار نظر او را رد میکند، و در رکوع و سجده ایماء و اشاره کافی است، اما سجده پایینتر است و در ایماء برای سجده قرار دادن پیشانی بر آنچه که سجده کردن بر آن صحیح است واجب نیست و اگر شخص پیاده، در صورت امکان، رکوع و سجده کند بهتر است.

2. المعتبر: حسین بن مختار از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که در حالی که راه میرود نماز نافله میخواند. او فرمود: بله - مشکلی نیست -(1)

3. فقه القرآن روایتی: واز آن دو بزرگوار روایت است که این سخن خداوند {و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} درباره نمازهای فرض، و سخن {پس به هر سو رو کنید آنجا رو به خداست} درباره نمازهای نافله است.

4. علل الشرائع: از ابو غره روایت است که امام صادق علیه السلام به من فرمود: بیت الحرام قبله مسجد، و مسجد قبله مکه، و مکه قبله حرم و حرم قبله دنیا است. (2)

و نیز از علل الشرائع: مفضل بن عمر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره متمایل شدن یارانمان به سمت چپ قبله و علت آن سؤال کردم پس پاسخ

1- . المعتبر: 147
2- . علل الشرائع 2: 8، و در التهذیب 1: 164 باب قبله آن را مشاهده می کنی، و وجه حدیث این است: حرم نسبت به اهل دنیا بر اساس این سخن خداوند: «فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» {پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن}و چنان که دریافتی کل حرم مسجد است، اما کعبه نسبت به اهل مسجد است به این دلیل که کعبه قاعده مسجد و وسیله قیاس آن از جهات چهارگانه است، اما این سخن امام صادق علیه السلام «و مسجد الحرام قبله مکه، و مکه قبله حرم است»، که در برخی از احادیث دیگر: بیت قبله اهل مسجد الحرام، و مسجد قبله اهل حرم، و حرم

قبله مردم است» آمده است، چنان که در التهذیب 1: 146 اینگونه است، که این سخن نیز به تقیه تفسیر می گردد زیرا مسجد در زمان نزول این حکم و در طول حیات رسول الله و چند سال پس از آن با حصار مشخص نبوده است تا گفتن این سخن صحیح باشد که: این محدوده مسجد است و بعد از آن مسجد نیست، مگر بر اساس فقه عمریان درباره مختص بودن مسجد الحرام به محیطی محدود و احاطه شده با دیوار.

گفت زمانی که حجر الأسود از بهشت فرود آمد و در مکانش قرار گرفت انصاب حرم در جایی که نور حجر به آن برخورد میکرد قرار داده شد، که از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن هشت میل و همه آن در مجموع دوازده میل بود، پس زمانی که انسان به سمت راست متمایل شود به دلیل کم بودن انصاب حرم، از حد قبله خارج میشود، و اگر به سمت چپ متمایل گردد از حد قبله خارج نمیگردد.(1)

و نیز از علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد، و مسجد را قبله اهل حرم، و حرم را قبله مردم دنیا قرار داد.(2)

5. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: زمانی که قصد کردی به سمت قبله رو کنی پس دو برابر اندازه ای که به سمت راست رو میکنی، به سمت چپ رو کن، زیرا حرم از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن هشت میل است.(3)

1- . علل الشرائع 2: 7، و شیخ در التهذیب 1: 146 آن را روایت کرده است، و مبنای حدیث بر این است که حرم قبله کسانی است که در سایر بلاد هستند، چنان که روشن است، اما تمایل به چپ، حکمی مخصوص اهالی مدینه – منظور از مدینه در توضیح احکام، مدینه خاندان مطهر می باشد- به این دلیل که قبله مدینه به سمت جنوب است و رکن شرقی که حجرالاسود در آن است در سمت چپ نمازگزاران واقع می شود، و حرم از سمت این رکن طولانی تر از سمت مقابل آن یعنی رکن شامی می باشد، پس بر این اساس حکم تمایل به چپ ویژه کسانی است که در جنوب مکه مانند یمن و ایالات آن ساکن هستند، اما کسی که در شرق و غرب زمین ساکن است نه به چپ باید متمایل گردد و نه به راست، و این سخن شیخ که این حکم مختص ساکنان عراق و مشرق است خطایی آشکار است.
2- . علل الشرائع 2: 101
3- . فقه الرضا 6: 24: و در حاشیه نسخه اصلی با خط وی این مطلب نوشته شده است: شاید معنی این است که جهت وسیع است، اما وسعت جهت از سمت چپ بیشتر از وسعت آن در سمت راست می باشد. سپس بدان که راست واقع در اخبار حج و غیر آن بر این اساس که کعبه به منزله مردی در نظر گرفته شود که مقابل کسی که به سمت باب بیت الحرام رو

کرده است ایستاده باشد، پس باب کعبه به منزله صورت کعبه است، و سمت راست کعبه جانب حجرالاسود و رکن یمانی، و سمت چپ آن جانب حجرالاسود و میزاب است، مقصود از راست و چپ در این خبر و در خبر مفضل راست و چپ کسی است که به سمت قبله رو کرده است، پس غافل مباش.

6. النهایه شیخ: شیخ فرمود: هر یک از ساکنان عراق و مشرق که به قبله رو میکند باید اندکی به سمت چپ متمایل شود تا به سمت حرم رو کرده باشد، و خبر ائمه علیهم السلام بر این آمده است.(1)

اصلاح، تدقیق، تجدید نظر و توضیح

بدان که قبله از نظر لغوی حالتی است که انسان در موقعیت استقبال از چیزی بر آن واقع میشود سپس در عرف به آنچه که در نماز روی کردن به آن یا جهت آن واجب است، انتقال یافت، و اصحاب درباره آنچه که روی کردن به آن واحب است دچار اختلاف شدهاند، و مرتضی، ابن جنید، ابو صلاح، ابن ادریس، و محقق در المعتبر و النافع و علامه و اغلب متأخرین بر این نظرند که محل استقبال برای کسی که بتواند بدون تلاش زیاد و به عادت آن را تشخیص دهد مانند فرد نمازگزار در خانههای مکه، خود کعبه، و برای دیگران جهت کعبه است، و دو شیخ به همراه جمعی از جمله سلار، ابن براج، ابن حمزه و محقق در شرائع بر این عقیده هستند که کعبه قبله کسی است که در مسجد است، و مسجد قبله کسی است که در حرم است، و حرم قبله کسی است که خارج از آن است، و شهید در ذکری این سخن را به اغلب اصحاب نسبت داده است و شیخ مدعی شده است که بر این موضوع اجماع وجود دارد .

ظاهراً درباره وجوب روی کردن به کعبه برای کسی که آن را مشاهده میکند و یا در حکم کسی است که مشاهده میکند، هر چند که خارج از مسجد باشد، میان دو گروه اختلافی وجود ندارد، و از میان طرفداران قول دوم، شیخ در المبسوط، ابن حمزه و ابن زهره به آن تصریح کردهاند و محقق اجماع بر آن را نقل کرده است، اما ظاهر کلام شیخ درالنهایه و الخلاف، مخالف آن است وهمچنین ظاهراً گروه دوم نیز بر اساس توافق آنان بر وجوب اعتماد به علائم و نشانهها درصورت دشوار بودن مشاهده، بر این موضوع توافق دارند که بر کسی که دور (از حرم) است،روی کردن

1- . النهایه: 14

به جهت حرم واجب است(1)،

نه خود حرم، هرچند که به صراحت این موضوع را بیان نکردهاند، و روشن است که این علائم به اندازه علم حاصل از رویارویی واقعی مفید نخواهد بود.اما متأخران از سخن گروه دوم عدم معتبر بودن جهت را دریافتهاند وگفتهاند برآنان واجب است که قسمتی از صف مستطیل از سمت قبله خارج گردد.

بنابراین آنچه که از ظاهر اغلب اخبار بر میآید این است که خود کعبه یا جهت آن قبله است و ظاهر اخباری که اخیراً نقل کردیم توضیحی است که گروه دوم آن را برگزیدهاند، پس از آنجا که کعبه شریفترین جزء حرم است و محلی که به آن نظر میشود درکعبه قرار دارد، ممکن است که این اخبار بر مسامحه حمل شود، و شاید علت این مسامحه درآن اخبار تقیه باشد، زیرا قبله نزد جمهور عامه کعبه است.

و شاید اخبار اخیر این گونه تفسیر شود که مقصود از آن بیان وسعت جهت براساس مسافت و فاصله است پس هرچه فاصله بیشتر باشد جهت وسیع تر میشود، و شاید این اخبار بر تقیه نیز حمل شود. زیرا عامه مشابه آن را به صورت مستند از نبی صلی الله علیه و آله به نقل از مکحول روایت کردهاند که این نظر بعید است، زیرا این خبر نادر و شاذ است و قول مشهور نزد آنان نظر نخست است.

و در واقع این مسئله خالی از اشکال نیست، زیرا اخبار با یکدیگر تعارض دارند و اگر اخبار نخست به دلیل محکم بودن اسناد و کثرتش ترجیح داده شود، اخبار اخیر از شهرت میان قدماء و مخالفت با نظر عامه برخوردار است و امکان تأویل در آن بعید است، و چنان که دریافتی آیه بر هیچ یک از این دو نظر دلالت ندارد.

پس احتیاط اقتضا میکند که درصورت امکان به خود کعبه روی شود، و اگر امکان پذیر بود به خود مسجد، و اگر میسر بود به خود حرم رو شود، اما فردی که دور است و نمیتواند به خود حرم دسترسی داشته باشد ظاهر امر عدم وجود اختلاف درباره روی کردن او به جهت است، و میان جهت کعبه و جهت حرم تفاوتی

1- . و آن به دلیل این سخن خداوند متعال است «فولّوا وجوهکم شطر المسجد الحرام» و شطر یعنی جهت و ناحیه.

وجود ندارد زیرا نشانهها مشترک است، اما بطلان عدم معتبر بودن کلی جهت، روشن است.

سپس بدان نظر مشهور اصحاب درباره تیاسُر که خبر مفضل بر آن دلالت داشت، مستحب بودن آن برای اهل عراق با درجه اندک است، وظاهر سخن شیخ در النهایه، الخلاف والمبسوط وجوب آن است و شیخ در الخلاف با اجماع فرقه و این روایت برآن استدلال کرده است و با روایت مرفوعه دیگری نیز تایید شده است(1)، و وجوب آن بر این اساس است که قبله شخص دور همان حرم است، چنان که شیخ در المحقق به آن تصریح کرده است.

علامه متابعت خویش از هردو قول مذکور را محتمل دانسته است و اجماع اثبات نشده است، و هردو خبر ضعیف است وتعلیل وارد شده دراین خبر ازجمله مواردی است که فهمش بسیار دشوار است، زیرا اگر فرض شود که شخصی که در فاصله دوراست عین کعبه را تحصیل کند درحالی که قبله برای او عین حرم است، تیاسر او را مقابل عرصه حرم قرار میدهد؛ اما شخص بعید چگونه عین کعبه را تحصیل کند؟ و با فرض پذیرش این مسأله با کوچکترین انحراف، از حرم خارج میشود و چندین فرسخ ازآن دور میشود، مگر اینکه گفته شود: جهت، چیزی است که دارای وسعت زیاد است و با انحراف اندک از آن خارج نمیشود و بیشتر بودن حرم از سمت چپ دلیل مناسبی برای مستحب بودن انحراف از آن جهت گردیده است، و این امر نیز جای تأمل دارد.

و در این مورد مکاتباتی بین محقق صاحب الشرائع و محقق طوسی انجام گرفته است، و محقق ابتدا در اینباره یادداشتی نوشته که در مهذب برای ابن فهد ذکر شده است که هرکس آن را بخواهد به آن کتاب مراجعه نماید، و او هرچند در مجادله و مباحثه و به نتیجه رساندن تلاش خود، کوشش بسیار کرده است اما در حل غالب اشکال کمکی نکرده است.

1- . التهذیب 1: 146

و آنچه که در این مورد به ذهن خطور میکند این است که ممکن است امر به انحراف بوده باشد، زیرا اکثر محرابهای کوفه و سایر شهرهای عراق از خط نصف النهار بسیار منحرف است، و علاوه بر آن انحراف اغلب آنها بر اساس قواعد ریاضی نظیر انحراف مسجد کوفه اندک است، پس انحراف قبله در آن به سمت راست تقریبا بیست درجه از آنچه که قاعده میطلبد بیشتر است و مسجد سهله و مسجد یونس نیز چنین است و از آنجا که بیشتر این مساجد در زمان عمر و سایر خلفای ستمکار بنا شده است به جهت تقیه برایشان امکانپذیر نبوده است که اندازهگیری نمایند، پس برای ساکت کردن آنها و عدم تصریح به خطای خلفای جور و امرای آنان به تیاسر امر کردهاند و با آن وجوه خطابی، تعلیل نمودهاند.

وآنچه که اصحاب ما درباره اینکه محراب مسجد کوفه، محراب معصوم است و انحراف از آن جایز نیست ذکر کردهاند، فقط زمانی اثبات میشود، که معلوم شود امام علیه السلام آن را بنا کرده است، و روشن است که وی آن را بنا ننهاده است، یا اینکه مشخص گردد که وی بدون انحراف از آن در آن نماز خوانده است که این نیز اثبات نشده است، بلکه آنچه به هنگام تعمیر مساجد در عصر ما از آثار قدیمی برای ما پیش آمده است، بر میآید، چنان که در آینده ذکر خواهد شد(1)، بر امری بر خلاف این نظر دلالت دارد.

با وجود آنکه از ظاهر برخی اخبار این گونه بر میآید که بنای حاضر غیر از بنایی است که در زمان امیر المومنان علیه السلام بوده است، بلکه از برخی ادله و شواهد بر من روشن شد که محراب مسجد النبی صلّی الله علیه و آله در مدینه نیز از آنچه که در زمان وی بوده است تغییر یافته است، زیرا آنچه که ما از آن بنا در این عصر مشاهده کردیم موافق خط نصف النهار است که این امر تقریبا سی درجه با قواعد ریاضی مربوط به انحراف قبله مدینه به چپ اختلاف دارد، و با آنچه که خاصه و عامه مبنی بر اینکه زمین برای نبی اکرم صلّی الله علیه و آله جابه جا شد و او کعبه را مشاهده کرد، سپس قبله را مقابل میزاب قرار داد، تعارض دارد، زیرا هر

1- . مراجعه شود به ج 100: 431- 434 از کتاب مزار از همین چاپ.

کس که رو به روی میزاب قرار بگیرد قطب شمال مقابل شانه چپ وی و مخالف ساختمان بیت رسول صلّی الله علیه و آله که وی در آن مدفون است واقع میگردد، با اینکه واضح است که ساختمان بیت موافق ساختمان مسجد بوده است و بنای خانه بیش از محراب با قواعد هماهنگتر است، همچنین با مسجد قبا، مسجد شجره و سایر مساجد که پیامبر آنها را بنا نهاد و یا در آن نماز گزارد، مخالف است.

و بدین جهت برخی از افاضل عصر، حدیث مفضل و امثال آن را به مسجد مدینه اختصاص دادهاند و گفتهاند بدین خاطر که جهت وسیع بوده است، این گونه بنا شدهاند و بهتر این بود که برای استعلام اوقات، محراب در میانه جهات ساخته میشد، مگر اینکه تعارض با این قضیه از روی مصلحت باشد، مانند مسجد مدینه که برای سهولت تشخیص اوقات محرابش روی خط نصف النهار بنا شده است، در کنار این مطلب که میانه جهات در آن به سمت چپ انحراف دارد، و بدین سبب بر مستحب بودن تیاسر در آن حکم کردهاند، تا نمازگزار مقابل میانه جهتی وسیع قرار بگیرد(1)، توضیح بیشتر درباره این اهداف به همراه اخبار و شواهدی که بر آن دلالت دارند در کتاب مزار ذکر خواهد شد، و خداوند و حجتهای او ائمه علیهم السلام بر حقیقت اخبار و آثار آگاهتر هستند.

و آنچه که مساله دشوار را آسان میسازد و کار را سبک میکند این است که از آیه و اخبار وارد شده درباره قبله روشن میشود که قبله دارای وسعت زیادی است، و بر اساس آنچه که از تفسیر آیه دریافتی، و اینکه غیر از شطر و جهت برداشت دیگری از آن نمیگردد و بر اساس این سخن ائمه علیهم السلام که مابین مشرق و مغرب قبلهای است، صرف روی کردن به آنچه که عرف آن را جهت و سمت قبله میداند کافی است، علاوه بر آن این سخن ائمه علیهم السلام «ستاره

1- . کلام این فاضل و همچنین اقوالی که دیگران درباره سایر مشاهد و مساجد بیان نمودهاند، بر اساس اعتماد به شاغول الغ بیک است اما امروزه روشن شده است که قبله مدینه که نبی اکرم صلّی الله علیه و آله آنرا بنا نهاده است درست و صحیح است و مکه و مدینه در خط واحدی از خطوط نصف النهار واقع شده اند .

جدی را پشت سر خود قرار بده و نماز بخوان» نیز بیانگر نظر فوق است، پس مبنا قرار دادن این ستاره که بر اساس شهرها اختلاف زیادی پیدا میکند بیان کننده وسعت زیاد است. و خالی بودن اخبار و کتب قدماء از مطلبی بیش از این، علیرغم شدت نیاز به ذکر آن و معطوف شدن انگیزهها به نقل و شناخت، در کنار دلسوزی زیاد آنان نسبت به شیعه از اموری است که این موضوع را تأیید میکند.

روشن است که مدد گرفتن از علم نجوم و فراگیری مسائل مربوط به آن واجب نیست، زیرا علم دقیقی است و مسائل آن بر مقدمات بسیاری بنا شده است که فراگیری اش به زمانی طولانی و همتی بزرگ و سرشتی پاک نیاز دارد و تکلیف کردن آن برای عامه مردم با شریعت آزادمنش و سادهگیر مغایرت دارد، و اگر بتوان گفت تحقیق اغلب مسائل فقهی و ترجیح دادن یکی از آنها به مقدمات بسیاری وابسته است که فقط خواص مردم میتوانند بر آن آگاهی یابند و آن را عملی سازند و سایر مردم از طریق تقلید به او مراجعه میکنند، پس در مورد قبله نیز مسأله چنین میتواند باشد، زیرا ظن و گمان حاصل از این علم از سایر نشانههایی که در این مورد مفید است قویتر است و شکی نیست که این امر احوط و مناسبتر است.

اما حکم دادن به وجوب آن و تعیین کردن آن مشکل است، زیرا اگر این دو امر واجب بود در شیوه اصحاب یا سایر فرقه های مسلمانان خبر یا اثری از آن ذکر میشد، و زمانی که این مورد در اخبار و عمل پیشینیان که به سیره اهل بیت خو کردهاند، وجود ندارد منتفی بودن آن را در مییابیم با وجود آنکه بعد از تلاش بسیار نهایت نتیجهای که حاصل میشود فقط ظن و تخمین است نه قطعیت و تعیین، که البته همه این موارد با مراجعه به علم اخترشناسی منافاتی ندارد، زیرا از سایر گمانها مناسبتر و محکمتر است، و خداست که به سوی خیر و هدایت توفیق میدهد.

7. عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: رویت را به سوی قبله بگردان، و التفات نکن که نمازت تباه میشود، زیرا خداوند به نبیاش صلی الله علیه و آله

درباره نماز فرضیه میفرماید: {پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید. }(1)

توضیح: ظاهر این خبر بر باطل بودن نماز در صورت التفات دلالت دارد، چه اینکه به سمت پشت باشد چه به راست و چپ، و چه با صورت باشد و یا کل بودن، و قول مشهور این است که التفات با صورت اگر به پشت و با همه بدن و از روی عمد باشد نماز مطلقاً باطل است. از کلام شهید در الذکری و البیان این گونه به نظر میرسد که اطلاق موجود در همه بدن، اعم از این است که اندک باشد و به شرق و غرب نرسد، یا اینکه به یکی از آن دو جهت برسد، اما در مورد التفات با صورت، اگر فقط به یکی از طرفین باشد باطل کننده نیست، و ظاهر کلام المنتهی بیانگر اتفاق نظر اصحاب بر این موضوع است، و در المعتبر و التذکره مخالفت با این نظر به برخی از عامه منسوب شده است، و از شیخ فخر الدین باطل شدن نماز (در این صورت) نقل شده است .

شهید در الذکری از برخی از مشاهیر هم عصرش ذکر میکند که آنان بر این نظر هستند که التفات با صورت به طور مطلق نماز را باطل میکند که التفات با صورت در سخن وی اعم از این است که کاملا به یکی از طرفین باشد، و یا به ما بین قبله و طرفین باشد، و شاید استناد او به یکی از این روایات باشد، که شهید در ذکری بر اساس آنچه که زراره(2)

در خبری صحیح از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: التفات اگر با همه بدن باشد نماز را باطل میکند، این روایات را به التفات با کل بدن تفسیر کرده است، و گاه گفته میشود: این سخن به منطوق کلام امام باقر علیه السلام در این روایت حلبی(3)

مقید است که فرمود: اگر التفات زیاد بود، نماز را اعاده کن. پس روشن است که زیاد بودن زمانی حاصل میشود که التفات با صورت، خصوصا به یکی از طرفین باشد.

1- . تفسیر عیاشی 1: 64
2- . التهذیب 1: 192
3- . التهذیب 1: 228

و همه مواردی که ذکر کردیم درباره حالت عمد است، اما درباره حالت سهو، در سخن اصحاب اختلاف و تدافع وجود دارد و از برخی اقوال آنها این گونه برمیآید که سهو نیز در حکم عمد است، و برخی دیگر بیانگر این است که نماز اصلا اعاده نمیشود. و از برخی دیگر چنین به نظر میرسد که نماز فقط در وقت خودش باید اعاده شود، و برخی دیگر از آن اقوال، بیانگر همان شرح و تفصیلی است که در نماز به غیر قبله به همراه ظن وجود دارد، که چنان که پیش از این اشاره کردیم اشتباه آن واضح است.

سید در المدارک گوید: اگر التفات اندک باشد طوری که به حد راست و چپ نرسد ضرری ندارد، و اگر به یکی از طرفین برسد و در آن حالت فعلی از نماز انجام دهد در وقت آن، باید آن را اعاده کند، در غیر این صورت اعاده لازم نیست، و روشنتر این است که شخص نمازگزاری که به عمد با همه بدن از قبله خارج میشود طوری که از جهت خارج میگردد، هر چند که به حد چپ و راست نرسد، نمازش باطل میشود، و چنین است اگر با صورتش التفات کند طوری که به پشت برسد، یعنی پشت سرش را ببیند، اما در صورتی که التفات به چپ و راست فقط با صورت باشد، عدم باطل شدن نماز خالی از قوت نیست، و اعاده نماز در این حالت احوط است، و عدم بطلان نماز در التفات با صورت به ما بین شرق و غرب قویتر و روشنتر است، هر چند که ترک آن همراه با اعاده احوط است، به ویژه اگر در آن حالت یکی از اعمال نماز خصوصا عملی که قابل تدارک نباشد را به جای آورده باشد.

همه این موارد در صورت علم به مسأله است، و در صورت جهل نسبت به آن، حکم دادن بر بطلان نماز در همه حالات را با اشکال مواجه میسازد و اعاده نماز در همه حالاتی که از روی جزم یا احتیاط برگزیدم خصوصا همراه با تقصیر در طلب، احوط است.

اما در مورد شخص فراموشکار، اگر التفات به سمتی مابین شرق و غرب باشد بر اساس اطلاق موجود در صحیحه معاویه(1)

بن عمار و سایرین و نیز ظاهر آیه نخست، ظاهر، عدم اعاده نماز است، چه اینکه التفات با همه بدن باشد، یا غیر آن، هر چند که نهایت احتیاط در این مورد اعاده نماز است، خصوصا اگر التفات با کل بدن بوده باشد. در مورد التفات به شرق و غرب و پشت به قبله، مسأله در غایت اشکال است و اعاده نماز خصوصا در وقت آن مهم است، به ویژه این که در حالت التفات یکی از اعمال نماز را به جای آورده باشد.

واگر گمان کند که از نمار خارج شده است پس به عمد منحرف شود، قول مشهور در اینباره این است که او در حکم متعمد است، و برخی از روایات بر عدم بطلان نماز دلالت میکنند، و عمل به قول مشهور احوط است و در مورد شخص مجبور اختلاف وجود دارد، و نظر مشهور و احوط ملحق ساختن او به فرد متعمد است.

8.علل الشرائع، توحید و مجالس: امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابو العوجاء، زمانی که وی حج و طواف را انکار کرد فرمود: این خانهای است که خداوند عز و جل خلقش را با آن به بندگی درآورد تا به وسیله آن طاعت و فرمانبرداری آنها را در آمدن به آنجا بیازماید و آنها را به تعظیم و زیارت آن ترغیب نمود و آن را محل انبیاء و قبله نمازگزاران قرار داد.(2)

9.فلاح السائل: سید – ره – گوید: در احادیث منقول دیدم که خداوند متعال آدم علیه السلام را امر فرمود که به سوی مغرب نماز گزارد، و به نوح امر کرد که سوی مشرق نماز بپا دارد، و به ابراهیم امر نمود که میان شرق و مغرب را جمع ببندد که همان کعبه است، پس زمانی که موسی علیه السلام را مبعوث کرد او را امر کرد که دین آدم علیه السلام را احیا کند، و چون عیسی علیه السلام را مبعوث

1- . التهذیب 1: 147
2- . علل الشرائع 2: 89، التوحید: 253، امالی: 267

ساخت به او امر نمود که دین نوح را زنده کند، و زمانی که محمد صلّی الله علیه و آله را مبعوث ساخت به او امر فرمود که دین ابراهیم را زنده نماید.(1)

توضیح: منظور از میان آن دو را جمع ببندند این است که روی کردن به کعبه گاه با شرق و گاه با غرب مطابق است، یا اینکه غالبا میان آن دو قرار دارد، پس گویی که کعبه میان شرق و غرب را جمع بسته است.

10. المحاسن: بشیر در حدیث سلیمان مولی طربال گوید: این گرایشات را نزد امام صادق علیه السلام ذکر کردم، پس او فرمود: خیر، به خدا سوگند آنها بر هیچ یک از آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله با خود آورد، نبودند مگر روی کردن به کعبه.(2)

11.قرب الاسناد و کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز است و گمان میکند که لباسش پاره شده یا به چیزی خورده است، آیا صحیح است که وی به لباسش نگاه کند یا آن را وارسی نماید؟ او پاسخ گفت: اگر در جلوی لباس یا دو طرف آن باشد، ایرادی بر او دارد نیست اما اگر در پشت سرش باشد نباید به سمت آن برگردد زیرا این عمل برایش صحیح نیست. (3)

و همچنین فرمود: و از درباره مردی سؤال کردم که در نماز التفات میکند، آیا آن نماز قطع میشود؟ پاسخ گفت: اگر نماز از فرائض باشد و او به پشت سر التفات کرده باشد، نمازش را قطع کرده است، اما اگر نمازش نافله باشد این حرکت نمازش را قطع نکرده است، ولی دوباره نباید برگردد.(4)

توضیح: پاسخ نخست قول مشهور درباره غیر باطل کننده بودن التفات به طرفین را تایید میکند، اما استدلال کردن به آن در مورد اینکه توجه به پشت سر باطل کننده نماز است مشکل است، زیرا واژه «مناسب نیست» برای این نتیجهگیری

1- . فلاح السائل: 128 و 129

2- . المحاسن: 156
3- . قرب الاسناد: 89 از چاپ سنگی
4- . قرب الاسناد: 96 از چاپ سنگی

شایسته نیست، و پاسخ دوم بر اختصاص هر دو حکم به نمازهای فریضه دلالت میکند که فرق میان فریضه و نافله را در سخن اصحاب مشاهده نکردم، و شاید این سخن چنان که پیش از این نیز گذشت، عدم وجوب روی کردن به قبله در نمازهای نافله را به صورت مطلق تأیید میکند.

12. احتجاج: امام حسن عسگری علیه السلام فرمود: زمانی که رسول الله صلّی الله علیه و آله در مکه بود خداوند به او امر فرمود که در نمازش به سوی بیت المقدس روی کند، و اگر امکان پذیر بود کعبه را میان خود و بیت المقدس قرار دهد، و اگر نیز امکان پذیر نبود به هر کیفیتی که شد به سوی بیت المقدس روی کند و رسول خدا در طول سیزده سال اقامتش در مکه چنین میکرد، و زمانی که در مدینه بود با روی کردن به بیت المقدس به عبادت میپرداخت و آن را قبله خود قرار داد و به مدت هفده یا شانزده ماه از کعبه منحرف شد و باعث شد که گروهی از مرتدان یهودی بگویند: به خدا سوگند محمد نمیدانست چگونه نماز به جای آورد تا اینکه به سوی قبله ما روی کرد و در نمازش سبک و شیوه ما را در پیش گرفت.

این سخن به دلیل آنچه که از یهودیان به رسول خدا صلّی الله علیه و آله مرتبط میشد برای وی سخت و دردناک آمد و از قبله آنان بیزار و به کعبه علاقهمند شد، پس جبرئیل نزدش آمد و رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: ای جبرئیل دوست دارم که خداوند مرا از بیت المقدس به سوی کعبه باز گرداند، که به خاطر آنچه که از جانب یهود و قبله آنان به من رسیده است مورد اهانت قرار گرفتم، پس جبرئیل علیه السلام فرمود: از پروردگارت بخواه که تو را به سوی کعبه بازگرداند، که او تو را از خواستهات منع نمیکند و از طلبت ناامید نمیسازد، پس زمانی که دعایش پایان گرفت جبرئیل بالا رفت، سپس بعد از ساعتی بازگشت و خطاب به محمد گفت: ای محمد بخوان «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} پس یهودیان در

آن هنگام گفتند: چه چیز آنها را از قبلهای که به آن بودند رویگردان ساخت؟ پس خداوند به بهترین شیوه به آنان پاسخ گفت و فرمود: «قل لله المشرق و المغرب» {بگو مشرق و مغرب از آن خداست} و اوست مالک آنها، و مکلف ساختن او به چرخش به یک سو مانند جابه جا کردن به سویی دیگر است، «یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم» {هر که را بخواهد به راه راست هدایت میکند} و این مصلحت آنهاست و طاعت و فرمانبرداریشان آنها را به بوستانهای پرنعمت میرساند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: گروهی از قوم یهود نزد پیامبر آمده و گفتند: ای محمد این قبله بیت المقدس است که چهارده سال به سوی آن نماز گزاردی و اکنون آن را ترک کردهای، آیا آنچه که بر آن بودی حق بود و اکنون آن را به مقصد باطل رها کردهای، که حق فقط با باطل در تضاد است، یا اینکه آن باطل بود و تو در طول این مدت بر آن بودی، پس چه چیزی به ما این یقین را میدهد که تو الان بر باطل نباشی؟ رسول خدا صلّی الله علیه و اله پاسخ داد: هم آن حق بود و هم این، خداوند میفرماید: «قل لله المشرق و المغرب یهدی من یشاء إلی صراط مستقیم» {بگو مشرق و مغرب از آن خداست هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند} ای بندگان! زمانی که صلاح شما را در روی کردن به مشرق دید شما را به آن امر نمود و زمانی که صلاحتان را در روی آوردن به مغرب دید شما را به آن امر فرمود، و اگر صلاح شما را در چیزی غیر از شرق و غرب بداند شما را به آن امر مینماید، پس منکر تدبیر خدا درباره بندگانش و قصد و نیتش درباره صلاحتان نباشید، سپس رسول خدا ادامه داد: کار کردن در روز شنبه را رها کردید و در سایر روزهای بعد از ان به کار پرداختید، سپس در روز شنبه دوباره آن را رها کردید و در روزهای بعد از آن دوباره به آن عمل کردید، آیا حق را به سوی باطل رها کردید، یا باطل را برای حق، یا باطل را برای باطل، یا حق را برای حق؟ هر طور که بخواهید سخن بر زبان برانید، پس این سخن محمد و پاسخ او به شماست، گفتند: ترک کردن کار در روز شنبه حق و کار در روز های بعد از آن نیز حق است، پس رسول خدا

صلّی الله علیه و اله فرمود: همچنین قبله بیت المقدس در زمان خودش حق و سپس قبله کعبه در وقت خودش حق است.

پس گفتند: ای محمد آیا به گمان تو پروردگار تو زمانی که تو را به نماز به سوی بیت المقدس امر کرد و زمانی که تو را به سوی کعبه منتقل ساخت از روی بدا عمل نمود؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و اله پاسخ گفت: در مورد آن بدا برای او حاصل نشده است، که او به عواقب عالم و بر مصالح تواناست، هیچ اشتباهی را برخودش اصلاح و جبران نمیکند و هیچ نظری را که مخالف نظر پیشین باشد ایجاد نمیکند، او برتر و عالیتر از آن است و همچنین بر او هیچ مانعی وارد نمیشود که او را از خواستهاش باز دارد، و بدا فقط برای کسی حاصل میشود که متصف به چنین صفاتی باشد که ذکر شد، و او از همه این صفات متعالی است، سپس رسول خدا صلّی الله علیه و آله به آنها فرمود: ای یهودیان درباره خداوند به من خبر دهید آیا او نیست که بیمار میکند و سپس تندرست میسازد، تندرستی میبخشد و سپس بیمار میکند، آیا در این مورد بدا بر او حاصل شده است؟ آیا او زنده نمیکند و نمیمیراند، آیا او شب را به دنبال روز و سپس روز را به دنبال شب نمیآورد؟ آیا در هر یک از اینها او از روی بدا عمل نموده است؟ گفتند: خیر، پس فرمود: پس همچنین است که خداوند نبیاش محمد را به نماز خواندن به سوی کعبه به عبادت گمارد، پس از آنکه او را به نماز به سوی بیت المقدس به بندگی گمارده بود، و در مورد اول بدا به او دست نداده است.

سپس فرمود: آیا این گونه نیست که خداوند زمستان را به دنبال تابستان و تابستان را به دنبال زمستان میآورد؟ آیا در هر یک از این موارد بدا بر او حاصل شده است؟ پاسخ گفتند: خیر، پس فرمود: پس همچنین در مورد قبله نیز بر اساس بدا عمل ننموده است، امام حسن عسگری علیه السلام در ادامه حدیث افزود: رسول خدا صلّی الله علیه و اله سپس فرمود: آیا این گونه نیست که شما را ملزم ساخته است که در زمستان با لباسهای ضخیم از سرما بر حذر باشید، و در تابستان در مقابل حرارت مراقب خود باشید، آیا در زمستان بدا به او دست داد که شما را به خلاف آنچه که در تابستان به آن امر فرموده بود، امر نماید؟ پاسخ گفتند: خیر،

رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: پس این چنین است که خداوند در زمانی شما را به صلاحی که از آن آگاه است وا میدارد، پس در زمانی دیگر به صلاحی دیگر که از آن آگاه است وا میدارد، پس اگر در هر دو حال از او اطاعت کردید به ثوابش دست مییابید، و خداوند نازل فرمود:«و لله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله» {مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} یعنی اگر از فرمانش جانبرداری کردید پس همان سمت و جهتی است که از آن خدا را قصد میکنید و ثوابش را آرزو مینمایید،سپس رسول خدا صلّی الله علیه و اله افزود: ای بندگان خدا! شما مانند بیمار هستید و خداوند رب العالمین بسان طبیب است، و صلاح بیمار در چیزی است که طبیب میداند و به وسیله آن سامان میبخشد، نه در چیزی که مریض میپسندد و پیشنهاد میدهد، پس امر خدا را به او واگذار کنید تا از رستگاران باشید.

پس به امام حسن عسگری علیه السلام گفتند: ای پسر رسول خدا! پس چرا به قبله نخستین امر نمود؟ پاسخ گفت:به این دلیل که خدا فرمود: «و ما جعلنا القبله التی کنت علیها» {و قبله ای که (چندی) بر آن بودی را مقرر نکردیم} یعنی بیت المقدس، «إلا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه» {جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی میکند از آن کسی که از عقیده خود بر میگردد باز شناسیم} یعنی بدانیم این از کدام یک از پیروان آن حضرت برمیآید بعد از این که دانستیم برخواهد آمد؛ زیرا علاقه و گرایش مردم مکه بر کعبه بود، پس خداوند خواست که با پیروی از قبلهای که آن را ناپسند میدانند پیرو محمد صلّی الله علیه و اله را از مخالف او باز شناسد. پس محمد را بر آن امر کرد، و چون علاقه و تمایل مردم مدینه به بیت المقدس بود آنان را با مخالفت با بیت المقدس و روی کردن به کعبه امر نمود تا روشن سازد چه کسی با محمد درباره آنچه که از آن بیزار است همراه میشود، که او تأیید کننده و موافق محمد صلّی الله علیه و اله است،

سپس فرمود: «و إن کانت لکبیره إلا علی الذین هدی الله» {هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت[شان] کرده سخت گران بود} روی کردن به

بیت المقدس در آن زمان سخت و بزرگ بود مگر برای کسی که خداوند او را هدایت میکند، پس دریافت که خداوند بر خلاف آنچه که شخص میخواهد به عبادت وا می دارد تا اطاعت کردن او از آنچه که بر خلاف میل و علاقهاش است را بیازماید.(1)

توضیح: «یا شانزده ماه» که در سخن امام حسن عسگری علیه السلام آمده است، در برخی از نسخهها موجود نیست و با فرض وجود آن، تردید و شک موجود، یا از جانب راوی یا از جانب خود امام است که به اختلاف عامه در این مورد اشاره دارد.

13.تفسیر علی بن ابراهیم: آیه: «سیقول السفهاء من الناس ما ولاهم عن قبلتهم التی کانوا علیها» {به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد} بر آیه: «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضاها» {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم} متقدم است، و خداوند ابتدا آیه {ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک میبینیم} را نازل ساخت، و سپس {به زودی مردم کم خرد خواهند گفت} را نازل نمود، به این دلیل که یهودیان به رسول خدا توهین میکردند و میگفتند: تو پیرو ما هستی و به سوی قبله ما نماز میگزاری، پس رسول خدا از این سخن بسیار اندوهگین شد و در دل شب بیرون رفت و به پهنای آسمان نظر کرد و منتظر امر خداوند در این مورد شد، چون صبح کرد و وقت نماز ظهر فرا رسید، در مسجد بنی سالم دو رکعت از نماز ظهر را به عنوان امام آنان اقامه کرده بود که جبرئیل بر او فرود آمد و بازوانش را گرفت و او را به سوی کعبه جا به جا کرد و خداوند آیه «قد نری» را بر او نازل فرمود، پس دو رکعت را به سوی بیت المقدس و دو رکعت را به سوی کعبه نماز خواند، پس یهودیان و سفیهان گفتند: خداوند آنان را از قبله ایشان که برآن بودند تغییر نداد.بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه و هفت ماه بعد

1- . الاحتجاج: 22 و 23

از هجرتش به مدینه، به سوی بیت المقدس نماز خواند، قبله به سوی کعبه تغییر یافت، سپس خداوند قبله را به سوی بیت الحرام تغییر داد و سپس خداوند فرمود:«و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجه إلا الذین ظلموا منهم» {بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم غیر از ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد} یعنی و نه کسانی از آنان که ظلم کردند، و «إلا» در اینجا در جایگاه «لا» قرار گرفته است و به معنی استثنا نیست.(1)

و نیز تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابوجارود از امام باقر علیه السلام درباره سخن خداوند«وَ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» {و جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان [از اسلام] برگردند}(2) آمده است: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله به مدینه آمد و به سوی قبله آنان نماز خواند، این امر یهودیان را خشنود ساخت، سپس زمانی که خداوند او را از بیت المقدس به سوی بیت الله الحرام تغییر داد یهودیان از آن به وجد آمدند، و در حالی که این تغییر قبله در نماز ظهر صورت گرفت، گفتند: محمد نماز صبح را به جای آورد و به سمت قبله ما رو کرد، پس به آنچه که در روز محمد نازل شد ایمان بیاورید، و در پایان روز آن را انکار کنید، که مقصودشان قبله بود زمانی که رسول خدا به سمت مسجد الحرام روی کرد، شایدآنان دوباره به قبله ما باز گردند.(3)

14. مجالس ابن شیخ: علی علیه السلام فرمود: زمانی که قبله تغییر یافت مردی در هنگام نماز بر قومش وارد شد و گفت: قبله تغییر کرده است، پس آنان نیز در حالی که در رکوع بودند جابهجا شدند.(4)

1- . تفسیر قمی: 53 - 54
2- . آل عمران / 72
3- . تفسی قمی: 95
4- . امالی طوسی 1: 347

توضیح: امثال این خبر برحجت بودن خبرهای واحد دلالت دارد، خصوصا اگر با شواهدی همراه باشد زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را تقریر کرده است، چرا که اگر نهی ای از وی صادر شده باشد در یکی از آن خبرها نقل میشد.

15. قرب الاسناد: علی علیه السلام میفرمود: کسی که بر غیر قبله نماز گزارد در حالی که بر این عقیده است که به سوی قبله ایستاده است، و پس از آن در یابد که به غیر قبله بوده است، اگر ما بین شرق و غرب ایستاده باشد اعاده نماز صورت نمیگیرد.(1)

توضیح: این خبر بر این امر دلالت دارد که اگر فرد به این گمان نماز بخواند که به سوی قبله روی کرده است، سپس خطایش روشن شود، اگر در نماز به سوی ما بین شرق و غرب رو کرده باشد، اعاده نماز نه در وقت نماز و نه در خارج از وقت نماز، بر او واجب نیست، این همان نظر قاطع در سخن اغلب اصحاب است و فاضلان بر این مدعی هستند که در این مورد اجماع وجود دارد اما عبارات برخی از قدماء از قبیل مفید در المقنعه و شیخ در المبسوط، النهایه و الخلاف، و ابن زهره و ابن ادریس بر وجوب مطلق اعاده نماز در وقت آن، اگر به غیر قبله نماز خوانده باشد؛ دلالت میکند و شاید بر اساس این قول مشهور که میان شرق و غرب قبلهای وجود دارد، منظور آنها از نماز به سوی غیر قبله آن چیزی است که ما بین شرق و غرب نبوده است، بنا بر دلالت اخباری معتبر از صحیحه و غیر آن، و نیز با تکیه بر ظاهر آیه، و شهرت زیاد آن میان اصحاب، هیچ گونه شکی درباره این حکم وجود ندارد.

اما اگر روشن شود که نمازگزار به شرق و غرب روی کرده است، نظر مشهور در این مورد اعاده نماز خصوصا در وقت خود آن است و فاضلان به همراه جمعی، اجماع بر این نظر را نقل کردهاند، و اطلاق اخبار صحیح نیز بر این امر دلالت دارد.

1- . قرب الأسناد: 54 از چاپ سنگی، 72 از چاپ نجف

و اگر روشن شود که او پشت به قبله بوده است، شیخان، سلار، ابوصلاح، ابن براح و ابن زهره به همراه جمعی بر این نظر هستند که نمازگزار باید نماز را در وقت خودش و نیز در خارج از وقت آن اعاده نماید. سید مرتضی، ابن ادریس، محقق و علامه در المختلف و شهید و جمعی از متأخران بر این عقیده هستند که این مورد نظیر مورد سابق است و نماز باید خصوصا در وقت آن اعاده شود. این عقیده ظاهر سخن ابن جنید و صدوق نیز میباشد که به دلیل شمولیت اطلاق اخبار صحیح بر این قسم، این نظر قویتر است و نیز این نظر، چنان که دریافتی با آیه و اصل برائت هماهنگتر است و اخباری که گروه اول بدان استدلال کردهاند یا غیر صحیح است و یا غیر صریح و شاید احوط قضای آن نیز باشد

آیا شخص فراموشکار نیز در احکام پیشین مانند شخص ظان است؟ گفته شده بله، و نیز گفته شده: خیر، بلکه مطلقا باید نماز را اعاده کند، و حکم در مورد شخص جاهل نیز چنین است، و مسأله در خصوص آن دو (ناسی و جاهل)، به دلیل تعارض اطلاق روایات در مورد آنها، در نهایت اشکال است، و احوط در مورد آن دو اعاده مطلق نماز است جه در صورتی که بخشی از نماز به غیر قبله بوده باشد چه اینکه کل آن، و شهید – ره – میان بخشی از نماز و همه آن تفاوت قائل شده که ما وجهی برای آن سراغ نداریم .

16. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: التفات در نماز، سرقتی از جانب شیطان است، پس از التفات در نماز بر حذر باشید، که خداوند تبارک و تعالی زمانی که بنده به نماز میایستد، به او روی میکند، و چون روی برگرداند میفرماید: ای پسر آدم از چه کسی روی برمیگردانی؟ و چون بار چهارم التفات کند، خداوند از او روی بر میگرداند.(1)

توضیح: «سرقتی از جانب شیطان» یعنی شیطان نماز انسان یا فضیلت آن را به طور ناگهانی به یغما میبرد، و التفات در اینجا ممکن است با صورت، چشم یا اعم از آن دو، و یا اعم از آن دو و قلب باشد، و مورد وسط مقبولتر است، و به هیچ

1- . قرب الأسناد: 70 از چاپ سنگی، 92 از چاپ نجف

رو نمی توان به وسیله این روایت به باطل شدن نماز در صورت التفات استدلال نمود.

17. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفاً» {و به سوی دین حنیف روی بیاور و زنهار از مشرکان مباش} فرمود: زمانی که نماز را به پا میداری، به چپ و راست التفات نکن.(1)

توضیح: شاید او بنا بر این تفسیر از «صلاه» با دین تعبیر کرده است(2)، که نمار از لوازم دین است، چنان که در آیه دیگری از نماز، با واژه ایمان تعبیر کرده است، و این سخن بر عدم جواز التفات با صورت به چپ و راست دلالت میکند، و بنا بر عرف، بعید نیست که چپ و راست، آنچه که ما بین شرق و غرب است را نیز شامل شود.

18. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله به مدت هفده ماه به سوی بیت المقدس روی کرد و سپس در حالی که در نماز عصر بود به سوی کعبه تغییر قبله داد.(3)

19. تفسیر علی بن ابراهیم: نماز حیرت بر سه وجه است، و یک از وجه آن این است که شخصی در بیابان باشد و قبله را تشخیص ندهد و به چهار جهت نماز گزارد .(4)

توضیح: قول مشهور بین اصحاب این است که کسی که قبله را تشخیص نمیدهد، با استفاده از نشانه های مفید، برای کسب ظن و گمان تلاش کند، و فاضلان وجود اجماع بر این نظر را مدعی شدهاند، و از برخی اخبار و

برخی از اصحاب این گونه به نظر میرسد که کسی که قبله را تشخیص ندهد باید به چهار جهت نماز گزارد که این نظر متروک است و اخبار صحیح، بر نظری خلاف آن دلالت دارند. در

1- . تفسیر قمی: 500، و آیه در روم / 31

2- . یعنی در آیه «و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند» که مفهوم آن را دریافتی.
3- . قرب الأسناد: 69 از چاپ سنگی، 91 از چاپ نجف
4- . تفسیر قمی: 70

مورد کسی که اصلا به ظن و گمان نیز نمیتواند قبله را تشخیص دهد، قول مشهورتر این است که او باید به چهار جهت یعنی، اطراف دو خط متقاطع با زوایای قائمه نماز بخواند که یکی از آنها بدون شک میان شرق و غرب خواهد بود، و اگر امکان پذیر بود، به تبعیت از نص به سه جهت نیز میتواند بخواند، و در صورتی که به خاطر تنگی وقت یا ترس یا غیر آن، امکانپذیر نبود، آنچه برایش میسر بود را اقامه نماید، و در غیر این صورت به یکی از جهاتی میخواهد روی کند.

و ابن ابی عقیل گوید: اگر به خاطر مه، باد یا تاریکی، قبله بر او پنهان شد و نتوانست قبله را تشخیص دهد به هر جهتی که بخواهد، چه رو به قبله باشد و چه نباشد، نماز به پا دارد، و زمانی که بعد از فوت وقت نماز دریابد که او به غیر قبله نماز گزارده است اعاده نماز بر او لازم نیست، و تخییری که او برگزیده است قویتر است، و گروهی از متاخیرین نیز آن را برگزیدهاند. از اختیار ابن بابویه نیز همین آشکار است، و در المختلف بعید بودن آن را نفی شده است، و در ذکری به آن متمایل شده است، و اخبار صحیح بر این دلالت دارند که آیه:«فأینما تولوا فثم وجه الله» {پس به هر سو روی کنید آنجا روی (به) خداست} چنان که دریافتی درباره قبله شخص سردرگم نازل شده است، اما درباره اعاده نماز یا عدم اعاده آن در حالت روشن شدن خطا، سخن گفته شد، و سید ابن طاووس به استفاده کردن از قرعه در نماز مذکور نظر داده است که این امر بعید است، و پیروی از نظر مشهور به احتیاط نزدیکتر است .

20. عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که خداوند نبیاش را از بیت المقدس به سوی کعبه منتقل ساخت مسلمانان به نبی اکرم صلّی الله علیه و آله گفتند: آیا نمازهایی را که به سوی بیت المقدس میخواندیم مشاهده کردی، وضعیت ما درباره آنها چیست و وضعیت امواتمان که به سوی بیت المقدس نماز میخواندند چیست؟ پس خداوند نازل کرد«و ما کان الله لیضیع إیمانکم إن الله بالناس لرؤف

رحیم» {خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خداوند نسبت به مردم دلسوز و مهربان است} پس خداوند نماز را ایمان نامید. (1)

و نیز از عیاشی: ابو بصیر به نقل از یکی از آن دو بزرگوار علیهما السلام درباره آیه:«و أقیموا وجوهکم عند کل مسجد» {در هر مسجدی روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید}(2) گوید: و منظور به سوی قبله است. (3)

و نیز از عیاشی: امام صادق و امام باقر علیهما السلام درباره این سخن خداوند «وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» {در هر مسجدی روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید} فرمودند: مساجد نوسازی وجود دارد پس امر شدهاید که روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردانید.(4)

و ابو بصیر از یکی از دو بزرگوار (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) روایت کرد: آن یعنی به سوی قبله است که خالصانه و مخلصانه از عبادت بت ها خالی است.(5)

و نیز از عیاشی: جعفر بن محمد علیه السلام ازپدرانش از علی بن أبی طالب علیه السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که فرمود: «آنان با کمک ستاره هدایت میشوند» که منظور از ستاره، جدی است، زیرا ستارهای است که هیچ گاه محو نمیشود و ساخت قبله نیز بر اساس آن است و اهل خشکی و دریا به کمک آن هدایت میشود.(6)

21. در تفسیر نعمانی: به اسناد مذکور در کتاب قرآن، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله مبعوث شد، نمار به سوی قبله بیت المقدس خوانده میشد، و در آغاز بعثتش و در تمام مدت

1- . تفسیر عیاشی 1: 63 و 64، آیه در بقره / 144.
2- . اعراف / 29
3- . تفسیر عیاشی 2: 12
4- . تفسیر عیاشی 2: 12

5- . تفسیر عیاشی 2: 12
6- . تفسیر عیاشی 2: 256، و آیه در نحل / 16

اقامتش در مکه، و چند ماه پس از هجرتش به مدینه به سوی بیت المقدس نماز میخواند، پس یهودیان به او اهانت کردند و گفتند: تو پیر و قبله ما هستی، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله این سخن آنان را ننگ شمرد پس خداوند در حالی که پیامبر به آسمان رو کرده و منتظر امر خدا بود آیه«قد نری تقلب وجهک فی السماء» {ما (به هر سو) گردانیدن رویت در آسمان را نیک میبینیم} را تا «لئلا یکون للناس علیکم حجه» {تا برای مردم بر شما حجتی نباشد}(1) نازل کرد، و منظور از مردم در اینجا یهودیان هستند.

سپس خداوند عزوجل درباره سببی که به خاطر آن قبله را از ابتدای بعثت تغییر نداد خبر داد و فرمود: {قبله ای را که (چندی) بر آن بودی مقرر نکردم} تا {دلسوز و مهربان است}(2)

و در اینجا خداوند سبحان نماز را ایمان نامید.(3)

علی علیه السلام درباره آیه {پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن}(4) فرمود: شطر به معنای سمت و جهت است اگر قابل رویت باشد، و اگر که پوشیده باشد نیز با دلایل و نشانهها قابل تشخیص باشد، پس اگر قبله را تشخیص دادی روی کردن به آن و توجه کردن به آن واجب است و اگر راهنمایی به سوی قبله وجود نداشت طوری که همه جهات در یک سطح و با هم برابر بودند پس نمازگزار باید با اجتهاد خود به هر سمتی که دوست داشت و انتخاب کرد نماز گزارد تا اینکه از راهنماهای موجود و علامتهای پراکنده به یقین برسد، و اگر با آنچه که ذکر کردیم از این توجه و روی کردن روی برتافت، طوری که شرق را غرب و غرب را شرق قرار داد معنای اجتهادش از بین رفته و حال اعتقادش تباه شده است.(5)

و نیز فرمود: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله خبر منصوص و مورد اجماعی وارد شده است مبنی بر این که به عنوان عنایتی ازجانب خداوند بر بندگان، در بر پا

1- . بقره / 144
2- . بقره / 143
3- . مراجعه شود به البحار 93: 8 و 9 از همین چاپ.

4- . بقره / 144
5- . البحار 93: 97

داشتن آنچه که بر آنان مفروض داشته است هیچ حادثه ای نمیتواند کلّیت نشانههای گمارده شده برای بیت الله الحرام را از بین ببرد.(1)

توضیح: «اگر روی برتافت» در سخن امام شاید به این معنا باشد که بعد از اینکه فرد خطاهایش روشن شد بر این اجتهاد و اعتقاد، تکیه نمی شود زیرا عمل کردن به آن فقط مختص حالت اضطرار بود، و ذکر صورت مفروض به عنوان مثال است، و مقصود روشن شدن پشت به قبله بودن است و منظور از زوال معنای اجتهادش، باطل شدن نتیجه اجتهاد به خاطر وجوب اعاده نماز است.

و معنای روایت اخیر این است که علامتهای منصوب برای قبله از قبیل ستارگان و غیره تا زمانی که تکلیف باقی است به صورت کلی ازبین نمیرود، بلکه گاهی به خاطر برخی پیش آمدها پنهان میشود و سپس آشکار میگردد، و ممکن است که مقصود این باشد که ممکن نیست که انسان از نشانه و شواهدی که بعد از اجتهاد و جست و جو بر او آشکار میشود به دور باشد، هر چند که آن نشانه ضعیف باشد. اما این نظر بعید و همچنین مخالف تجربه است و حمل آن بر غالب - غالبا چنین است -، دورتر است.

22. معانی الاخبار و مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند عزوجل مقدسات سهگانهای است که چیزی مثل آن وجود ندارد: کتابش، که حکمت و نور است، خانهای که آن را قیامی برای مردم قرار داد و از کسی توجه به غیر آن را نمیپذیرد، و خاندان نبیتان صلّی الله علیه و آله.

الخصال: از ابن عباس است نظیر روایت فوق نقل شده است با این تفاوت که در آن آمده است: قبلهای برای مردم.(2)

23.مسار الشیعه: تألیف مفید: گوید: قبله در نیمه رجب سال دوم هجرت، از بیت المقدس به کعبه تغییر یافت، و مردم در نماز عصر بودند، پس در نماز به سوی بیت الحرام روی کردند.(3)

1- . البحار 93: 97
2- . الخصال 1: 17

3- . مسار الشيعه: 28

24. النهایه: تألیف شیخ: گوید: روایت شده است کسی که پشت به قبله نماز بخواند و پس از خارج شدن ازوقت نماز، از آن آگاه شود، اعاده نماز بر او واجب است، و این به احتیاط نزدیک و عمل به آن لازم است. پایان(1)

و نیز از النهایه: از امام صادق علیه السلام درباره {به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} روایت است که فرمود: این آیه درباره نمازهای نافله خصوصا در طول سفر است، اما در نمازهای فریضه حتما باید به سوی قبله رو شود.(2)

25. مجمع البیان: ازامام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره {به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست} روایت است که: این آیه، منسوخ نیست، بلکه مختص نمازهای نافله در طول سفر است.(3)

26. نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: کسی که به غیر قبله نماز گزارد و جهتش به سوی شرق یا غرب باشد اعاده نماز بر او لازم نیست. (4)

توضیح: ممکن است که این سخن را به خارج از وقت نماز یا بر حالتی که دقیقا به سمت شرق و غرب نماز نخوانده باشد بلکه مایل به شرق و غرب بوده باشد تفسیر کرد و اگر برابر با اخبار اعاده نماز باشد، ممکن است به مستحب بودن تفسیر شود به علاوه، این نظر با اطلاق موجود در برخی اخبار و ظاهر آیه نخست مورد تأیید قرار میگیرد .

27. دعائم الاسلام: ازجعفر بن محمد علیه السلام درباره {(به من دستور داده شد) که به حنیف روی آور و زنهار از مشرکان مباش}(5) روایت است که فرمود: خداوند به او امر فرمود که به سوی قبله روی کند در حالی که مؤمن راستین است و از عبادت بتها پاک و خالص و مخلص باشد. (6)

1- . النهایه: 14
2- . النهایه: 14
3- .مجمع البیان 1: 228

4- . نوادر راوندی: آن را نیافتیم.
5- . روم / 30
6- . دعائم الاسلام 1: 131

امام باقر علیه السلام فرمود: در نماز از قبله التفات نکن که نمازت تباه میشود، زیرا خداوند به نبیاش صلّی الله علیه و آله فرمود: {پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید} و چشمانت را به زیر افکن و به سوی آسمان بالا نبر، نگاهت باید به محل سجدهات باشد.(1)

28. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که بر پشت چهارپا است سجده را قرائت میکند، فرمود به هر سمتی که روی کند سجده نماید، که رسول خدا صلّی الله علیه و آله بر پشت شتر در حالی که رو به مدینه بود نماز میخواند، خداوند میفرماید: {به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست}(2)

29. عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند این آیه را {پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست آری خداوند گشایشگر داناست} در مورد نماز مستحبی نازل نمود، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله زمانی که به سوی خیبر خارج شد به ایماء و اشاره بر پشت شتر به هر سمتی که شتر به آن روی کرد، نماز گزارد و هنگامی که از مکه بازگشت چنین کرد در حالی که کعبه را پشت سرش قرار داد.

و نیز افزوده است: زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: نماز در سفر با کشتی و سفر با محمل هر دو با هم برابر است؟ فرمود: در نافله همه آنها برابر هستند، به هر سمتی که چارپا و کشتی ات روی کند، به ایماء نماز بخوان، و در نماز فریضه از محمل به زمین فرود آی، مگر اینکه ترس وجود داشته باشد، که اگر ترسیدی با ایماء نماز می خوانی و بر روی کشتی ایستاده نماز بخوان و قبله را با تلاش خود در نظر بگیر، که نوح علیه السلام نماز فرضیه را در کشتی ایستاده و رو به قبله خواند، در حالی که قبله با آنها موافق بود. زراره در ادامه حدیث گوید: به امام گفتم: وی قبله را تشخیص نمیداد و به آن روی کرد در حالی که قبله موافق آنان بود؟ فرمود: جبرئیل او را به سوی قبله قائم ساخته بود. زراره گوید: از او سؤال کردم: پس در هر تکبیری به قبله روی کنم؟ امام پاسخ گفت: در نافله خیر، در نافله

1- . دعائم الاسلام 1: 157 و آیه در بقره / 144

2- . علل الشرائع 2: 47 و 48

تکبیر بیشتر به غیر قبله است، سپس ادامه داد: همه جهتها برای کسی که نافله میخواند قبله است، سپس افزود: {پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست آری خداوند گشایشگر داناست}(1)

30. احتجاج: تفسیر عسکری علیه السلام در احتجاج نبی اکرم برمشرکان گوید: ما بندگان خدا، مخلوق و و مربوب او هستیم و در آنچه که به ما امر نماید از او اطاعت امر میکنیم و از آنچه که ما را از آن منع کرده است دوری می جوئیم تا به اینجا رسید که فرمود: پس زمانی که به ما امر کرد با روی کردن به کعبه او را عبادت کنیم اطاعت کردیم، پس به ما امر نمود که در سایر شهرهایی که در آن هستیم با روی کردن به کعبه به عبادت او بپردازیم، پس اطاعت کردیم و در هیچ یک از آنها از پیروی امر خارج نشدیم.(2)

31. تفسیر سعد بن عبدالله: امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنان علیه السلام نقل فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله مبعوث شد، قبله به سنت بی اسرائیل به سوی بیت المقدس بود و این سخن بر این اساس است که خداوند در قرآن خبر داده است که با این سخن «وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی وَ أَخِیهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً» {و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و خانه هایتان را رو به روی هم قرار دهید} (3) به موسی بن عمران امر فرمود که خانهاش را قبله قرار دهد و نیز بنا بر این امر که رسول خدا صلّی الله علیه و آله در طول مدت اقامتش در مکه و چند ماه بعد از هجرت، به سوی بیت المقدس نماز میخواند تا اینکه یهودیان او را نکوهش کردند و گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ما و خانه نبی ما نماز میخوانی، پس پیامبر از این سخن اندوهگین شد و دوست داشت که خداوند قبلهاش را به سوی کعبه تغییر دهد، پس به انتظار امر خداوند به پهنه آسمان چشم میدوخت که

1- . تفسیر عیاشی 1: 56 و 57
2- . الاحتجاج: 12، تفسیر الامام: 248 ذیل آیه «قالوا لن یدخل الجنه الا من کان هوداً أو نصاری» بقره / 111
3- . یونس / 87

خداوند آیه {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم} را تا پایان {تا برای مردم بر شما حجتی نباشد} بر او نازل ساخت، و منظور از مردم در این آیه یهودیان است سپس خبر می دهد که به چه دلیلی قبله را در آغاز نبوت تغییر نداده است پس فرمود: {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم} پس گفتند: ای رسول خدا پس نمازهایی که به سوی بیت المقدس به پا داشتیم چه میشود؟ پس خداوند این آیه را نازل فرمود {و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است} و علی علیه السلام در جایی دیگر درباره فرض ساختن طهارت و نماز بر اعضاء و جوارح فرمود: و آن به این سبب است که زمانی که خداوند نیاش را از کعبه به سوی بیت المقدس منتقل ساخت مسمانان به نبی صلّی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا آیا نمازهایی که به سوی بیت المقدس خواندیم را دیدی، تکلیف آنها و تکلیف ما نسبت به آنها چه میشود؟ و تکلیف امواتمان که به سوی بیت المقدس نماز خواندند چه میشود؟ پس خداوند این گونه نازل کرد: {و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند} پس خداوند نماز را ایمان نامید.

نظر نویسنده: بسیاری از اخبار ابن باب در باب استقرار، باب نماز به مرداب افتاده و غریق، و بابهای نماز خوفف و تعقیب خواهد آمد.

***

این باب را با ذکر رسالهای که شیخ جلیل ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی درباره قبله [در سال 558] نوشته است به پایان میرسانیم، اصحاب از این رساله بسیار ذکر میکنند و بر آن تکیه میکنند و این رساله چنان که در پایان کتاب خواهی دانست، در اجازات بیشتر اصحاب وارد شده است.

شهید که خداوند ضریح او را نورانی کند در ذکری گوید: شیخ ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی که از فقهای عالی قدر ماست در کتاب «إزاحه العله فی معرفه القبله» فصلی از آن را آورده است، و بر برخی از اصحاب مشتبه شده است و گمان کردهاند که آن فصل تألیف فضل بن شاذان است، در حالی که آن طور که خود شهید و دیگران بدان تصریح کردهاند چنین نیست.

تبیین زوایای تاریک موضوع شناخت قبله

تألیف

ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی

بسم الله الرحمن الرحیم

ابوالفضل شاذان قدس سره گوید: امیر فرامرز بن علی جرجانی املای مختصری از من تقاضا کرد که شامل ذکر شناخت قبله از همه مناطق زمین، براساس آنچه که از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است باشد، پس فرمانش را اطاعت کردم - خداوند نعمتش را دوام بخشد- پس با ذکر وجوب روی کردن به قبله شروع کردم و پس از آن اقسام قبله و احکام مربوط به آن، و چگونگی آنچه که همه اهالی هر ناحیه برای شناخت قبله خود، به آن استدلال میکنند را بیان نمودم. ان شاء الله تعالی.

فصل

وجوب روی کردن به قبله

خداوند متعال به نبیاش فرمود: «قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبله ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» {ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید}(1)، که در این آیه شطر یعنی سمت و جهت، وسپس فرمود: «و من حیث خرجت فول وجهک شطر

1- . بقره / 144

المسجد الحرام و إنه للحق من ربک و ما الله بغافل عما تعملون» {و از هر کجا بیرون آمدی روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و البته این [فرمان] حق است و از جانب پروردگار تو است و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست}(1)پس خداوند متعال بنا به ظاهر این الفاظ روی کردن به مسجد الحرام را بر کسی که از آن دور است واجب ساخته است.(2)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که: از او درباره این سخن خداوند:«فأقم وجهک للدین حنیفا» { پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن}(3) سوال کردم، پاسخ داد: خداوند به نبی اکرم صلّی الله علیه و آله امر کرد که رویش را خالصانه و مخلصانه، و بری از عبادت بتها به سوی قبله بگرداند.(4)

و نیز از ابو بصیر روایت است که: از او درباره این سخن خداوند:«و أقیموا وجوهکم عند کل مسجد» {در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید}(5) سوال کردم، او پاسخ داد: این نیز قبله(6) است.

پس وجه وجوب شناخت قبله، روی کردن به آن در همه نمازها، چه واجب چه مستحب، در صورت امکان است، و هنگام ذبح و کشتار، و هنگام حاضر ساختن اموات و غسل آنها و نماز خواندن بر آنها و دفن آنها، وقوف در منی و مشعر، رمی جمرات، و تراشیدن سر (در حج) است، و غیر از این وجه، هیچ وجه دیگری برای وجوب شناخت قبله وجود ندارد .

1- . بقره / 149
2- . شیخ در التهذیب 2: 42، باب قبله، از چاپ نجف چنین ذکر کرده است.
3- . روم / 30
4- . التهذیب 2: 43 از چاپ نجف، 2: 145 از چاپ سنگی.
5- . اعراف / 29
6- . التهذیب 1: 145 از چاپ حسنگی، 2: 43 از چاپ نجف.

فصل

اقسام قبله و احکام مربوط به آن

افراد مکلف درباره توجه به قبله سه گروه هستند: گروهی که توجه به خود کعبه بر آنها لازم است و نیازی به جستوجوی نشانه ندارند، که او کسی است که با حضور در مسجد الحرام شاهد کعبه است یا اینکه در حکم شاهد است به این صورت که نابینا است یا اینکه میان او و کعبه حایل و مانعی باشد یا اینکه خارج از مسجدالحرام باشد اما طوری که جهت کعبه بر او پنهان نباشد.

قسم دوم کسی است که توجه به خود مسجد الحرام بر او لازم است، و او هر شخصی است که شاهد مسجد الحرام باشد یا در حکم شاهد باشد، یا توسط کسی که در حرم بوده است جهتش را احتمال دهد، و این گروه نیز به جستوجوی نشانههایی که فرد خارج از حرم به آن نیاز دارد، نیازمند نیست.

گروه سوم کسی است که توجه به حرم بر او لازم است، و او فردی است که خارج از حرم و دور از آن باشد، و اوست که به جست و جوی آن نشانهها از دیگر مناطق زمین نیاز دارد .

فصل

روی گرداندن رسول اکرم صلّی الله علیه و آله به سوی کعبه از بیت المقدس

معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: رسول خدا صلّی الله علیه و آله چه زمانی به سوی کعبه روی کرد؟ پاسخ داد: بعد از رجعتش از بدر، در حالی که او در مدینه به مدت هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز میخواند، سپس به سوی کعبه باز گردانده شد.(1)

1- . التهذیب 1: 145، 2: 43 چاپ نجف.

از ابو بصیر روایت است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند:«و ما جعلنا القبله التی کنت علیها إلا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه و إن کانت لکبیره إلا علی الذین هدی الله و ما کان الله لیضیع إیمانکم إن الله بالناس لرؤف رحیم» {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت[شان] کرده سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است}(1) سوال کردم، پس وی پاسخ گفت: گمان می کنم بنو عبد اشهل بود که به سوی بیت المقدس در حال نماز بودند، پس به آنان خبر رسید که نبیتان به سوی کعبه روی کرده است، پس زنان به جای مردان و مردان به جای زنان منتقل شدند، و دو رکعت مانده را به سوی کعبه به جای آوردند، و یک نماز را به سوی دو قبله نماز خواندند، و بدین خاطر مسجدشان را که در مدینه و نزدیک بئر رومه است(2) مسجد القبلتین(3)

نامیدند.

فصل

کسی که در داخل کعبه یا بالای آن یا حیاط بدون دیوار

آن باشد

اگر شخص در داخل کعبه باشد، به هر جهتی که بخواهد غیر از در آن نماز بخواند، که اگر درِ آن گشوده باشد روی کردن به آن جایز نیست، و اگر شخص بالای آن نیز باشد حکمش چنین است، چه اینکه بام آن، پوششی از خود بنا باشد، یا آن که به آن وصل شده باشد یا اینکه پوششی بر روی آن نباشد، پس در هر جایگاهی که بایستد جایز است، مگر اینکه طوری کنار دیوار قرار بگیرد که قسمتی

1- . بقره / 143
2- . از کلام شاذان است، و بئر رومه در عقیق مدینه واقع است.
3- . التهذیب 1: 146 . 2: 44 چاپ نجف.

از ساختمان بیت در مقابلش قرار نگیرد که در این حالت نمازش جایز نیست، زیرا او به قبله پشت کرده است. کسی که بر بالای کعبه است نیز جایز است که در حالت دراز کشیده و رو به بیت معموری که ضراح نامیده میشود و بر اساس اختلاف نظرات موجود در آسمان چهارم یا سوم قرار دارد نماز بخواند و نمازش به ایماء خواهد بود.

و زمانی که العیاذ بالله کعبه خراب شود نماز در عرصه آن جایز است و اگر در وسط زمین کعبه بایستد و نماز اقامه کند نیز نمازش جایز است البته تازمانی که که کنار ستونهای آن قرار نگیرد که جزئی از بنای آن روبرویش واقع نگردد.

فصل

توجه به قبله از جهات چهارگانه کعبه

بدان که مردم از چهار جهت زمین به قبله رو میکنند: مردم عراق و خراسان تا گیلان و کوههای دیلم و آنچه که در محدوده آن باشد مثل کوفه و بغداد وحلوان تا ری و طبرستان تا کوه شاپور و ماوراء النهر و تا خوارزم و شاش(1) تا پایان محدوده آن و همه ساکنان شرق که به قبله خودشان یعنی جایی که روبروی مقام و باب واقع می گردد نماز میخوانند.

و برای یافتن جهت قبله به ستارگان استدلال میکنند، به این صورت که دب اصغر و دب اکبر را در پشت گوش راست، و جدی اگر طلوع کند پشت شانه راست، و فجر را موازی شانه چپ و شفق را موازی شانه راست، هنعه را اگر طلوع کند میان دو شانه(2)، و باد غربی را در سمت مقابل، و صبا را پشت سر، و باد شمال را بر سمت راست، و باد جنوب را بر سمت چپ(3)

قرار میدهند، ویا با قرار دادن عین الشمس در هنگام زوال بر ابروی راست به سمت قبله رهنمون میگردند.

1- . شاش: شهری در ماوراء النهر، به نقل از ابوالفضل بن شاذان رحمت الله علیه.

2- . هنعه: شانه چپ جوزاء و آن پنج ستاره به صف کشیده است که ماه در آن منزل می کند.
3- . جوهری گفته است: صبا با فتحه نوعی باد است که جهت معمول آن این است که زمانی که شب و روز برابر شد از محل طلوع خورشید بوزد، و مقابل آن دبور(بادغربی) است، و جنوب بادی است که در مقابل باد شمال قرار می گیرد، و فیروزآبادی گفته است: شمال با فتحه و کسره بادی است که از جانب حجرالاسود، یا زمانی که رو به قبله هستی از جانبی که مقابل سمت راست تو است می وزد، و صحیح این است که شمال بادی است که محل وزش آن بین محل طلوع آفتاب و بنات نعش، یا از محل طلوع آفتاب تا مسقط نسر طائر است، و اسم و صفت می باشد، و تقریبا در شب نمی وزد، وی ادامه داده است: جنوب بادی است که مخالف شمال است و محل وزش آن از محل طلوع آفتاب تا مطلع ثریا است، و نیز گفته است صبا بادی است که محل وزش آن از مطلع ثریا تا بنات نعش است، و افزوده است: دبور بادی است که در مقابل صبا قرار دارد، و آورده اند: دبور بادی است که محل وزش آن از مکان غروب آفتاب تا مطلع ثریاست.

برای اهل عراق و هر کسی از اهل شرق که به قبله آنان نماز میخواند اندکی تیاسر لازم است و از امام صادق علیه السلام درباره تیاسر سوال شد پس فرمود: زمانی که حجر الاسود از بهشت فرو فرستاده شد و در جایگاهش قرار گرفت انصاب حرم در جایی که نور حجر الاسود به آن میرسد قرار داده شد که از سمت راست کعبه چهار میل و از سمت چپ آن چهار میل و در مجموع دوازده میل است، پس اگر انسان از سمت راست منحرف شود به خاطر کم بودن انصاب حرم، از جهت

قبله خارج میشود، و اگر به سمت چپ منحرف شود از حد قبله خارج نمیگردد.(1)

و انصاب همان نشانههای نهاده شده بر حدود حرم، و مرز میان حرم و غیر حرم است.

فصل

در توجه به قبله از مالطه و شمشاط(2)

و جزیره تا موصل و ماوراء آن از آذربایجان و ابواب تا جایی که مقابل مابین رکن شام یا سمت مقام است، برای یافتن آن از ستارگان نشانه میجویند، به این صورت که دب اصغر و اکبر را در پس گوش

1- . التهذیب 1: 146، 2: 44 و 45 چاپ نجف.
2- . مالطه شهری در اندلس است، و شمشاط با کسره، سپس سکون، و شین مکسور و طاء شهری در روم بر کناره فرات و تحت حاکمیت خرت برت است. در مراصد این گونه است، و در برخی نسخه ها سُمَیْساط آمده است که شهری بر لبه فرات در کناره (راه) در سمت غرب فرات است، و در مراصد گفته است و آن شهری غیر از شمشاط است.

راست، و عیوق(1)

را اگر که طلوع کند در پس گوش چپ، سهیل را اگر در آستانه پنهان شدن باشد میان دو چشم، و جدی را اگر طلوع کند میان دو کتف، شرق را بر دست چپ و باد شمال را بر صفحه گونه راست، و باد غربی را بر چشم راست و باد جنوب را بر چشم چپ قرار میدهند.

فصل

در ذکر توجه به قبله از شام، عسفان(2)،

ینبع، مدینه، حرّ دمشق(3)، حلب، حمص، حصان، آمد، میافارقین، و اقلاد تا روم، سماوه، و جوذا تا مدین شعیب، طور، تبوک و دار و از بیت المقدس و همه بلاد ساحل و دمشق تا جایی که مقابل میزاب تا رکن شامی واقع می گردد، این مناطق در یافتن قبله از ستارگان راهنمایی میجویند به این صورت که دب اکبر و اصغر را هنگامی که غروب کند در پس گوش راست، و جدی را اگر طلوع کند در پس کتف چپ، و محل پنهان شدن سهیل را بر چشم راست و محل طلوع آن را بین دو چشم، و مشرق را بر چشم چپ، و صبا را بر گونه راست و جنوب را مقابل صورت قرار میدهند.

فصل

در ذکر توجه به قبله از بلاد مصر، اسکندریه و قیروان تا تاهرت، بربر و سوس(4) اقصی از سرزمین مغرب، و تا روم، و دریای سیاه تا جایی که مقابل مابین

1- . عیوق: ستاره سرخ رنگ روشن در سمت راست کهکشان که پیرو ثریا است و بر آن پیشی نمی گیرد، و اصل ان فیعول است که به دلیل التقاء یاء ساکن به یاء مشدد تبدیل شده اند، جوهری چنین گفته است.
2- . گفته شده قریه ای است در سی و شش میلی مکه، و مرز تهامه است، و میان عسفان تا ملل محلی است که به آن ساحل گفته می شود، و گفته اند یکی از جشمه های راه میان جحفه و مکه است، که دو منزلگاه با مکه فاصله دارد.

3- . گویی نام یک وادی است.
4- . سوس منطقه ای است در اهواز، و شهری در مغرب است که سوس اقصی نام دارد، و شهر دیگری در روم است که فیروزآبادی از بن شاذان رحمت الله علیه نقل کرده است، و من می گویم تاهرت دو شهر مقابل یکدیگر در دورترین نقطه مغرب است که یکی از آن ها تاهرت قدیم و دیگری تاهرت جدید است، و در اصل و در چاپ کمپانی «باهیوت» است.

رکن غربی و میزاب واقع می شود، در همه این بلاد برای یافتن قبله چنین عمل میکنند که صلیب(1)

را آنگاه که طلوع کند میان دو چشم، دب اصغر و دب اکبر را به هنگام غایب شدن میان دو کتف،ستاره جدی را به هنگام طلوع بر روی گوش چپ، شرق را بر روی چشم چپ، صبا را بر روی شانه چپ، باد شمال را ما بین دو چشم، باد غربی را بر روی دست راست، و باد جنوب را بر روی چشم چپ قرار میدهند.

فصل

در ذکر توجه به قبله از سرزمینهای حبشه، نوبه، و از صعید علیا در سرزمین های مصر، بلاد حبشه، نوبه، نحه، زعاوه، دمانس، تکرور، زیلع(2)، و ما وراء آن از سرزمین های سودان تا جایی که مقابل ما بین رکن غربی و رکن یمانی است، که در این سرزمین ها با قرار دادن ثریا و عیوق زمانی در زمان طلوع آن ها در سمت راست و چپ، و شوله(3)

به هنگام غیبت، در میانه دو کتف، و جدی بر روی صفحه گونه چپ، مشرق در میان دو چشم، . صبا بر روی چشم چپ، و باد غربی بر روی شانه راست و جنوب بر روی چشم چپ برای یافتن قبله راهنمایی میگردند.

1- . چهار ستاره است که در پس نسر به صورت صلیب واقع شده است.
2- . زیلع: شهری است در ساحل دریای حبشه، به خط بن شاذان رحمت الله علیه، من می گویم تَکرور بلادی است که به قبیله از سودان در دورترین نقطه جنوب غربی، منسوب است و اهالی آن شبیه ترین مردم به زنگیان هستند، و دمانس بر اساس آنجه که در مراصد آمده، شهری از نواحی تفلیس در ارمنستان است، و زَغاوه شهری در جنوب افریقا در مغرب است، و در اصل اینگونه است، و کمپانی آن را «دعاوه» ثبت کرده که اشتباه می باشد، و نحته مصحف ظاهرا آن را طنجه قرار داده است، و آن شهری است در ساحل دریای مغرب.
3- . . شوله: نام دو ستاره درخشان نزدیک به یکدیگر است که از منازل ماه است، و به آن دو «حمه العقرب» گفته میشود.

فصل

در ذکر توجه به قبله از چین، یمن، تهایم(1)، و صعده تا صنعاء، عدن، حرمس(2)،

حضرموت، و هم چنین تا بحر اسود تا جایی که مقابل مستجار و رکن یمانی قرار می گیرد، که در همه این بلاد از طریق ستارگان به قبله رهنمون میگردند، به این صورت که ستاره جدی را در زمان طلوع میان دو چشم، و سهیل را در زمان غیبتش میان دو کتف، و مشرق را بر روی گوش چپ، و باد صبا را بر روی صفحه گونه راست، و باد شمال را بر روی چشم چپ، و باد غربی را بر روی شانه چپ و باد جنوب را بر روی مرجع کتف راست قرار میدهند.

فصل

در ذکر توجه به قبله از جانب سند، هند و غیره، و و نیز توجه به قبله از جانب سند، هند، ملتان، کابل، قندهار، جزیره سیلان و ماوراء آن در بلاد هند تا آن جا که مقابل رکن یمانی تا حجر الأسود قرار می گیرد، که در همه این بلاد برای یافتن قبله با ستارگان رهنمون می شوند، به این صورت که دب اکبر و دب اصغر را به هنگام غیبتش بر روی گونه راست، جدی را به هنگام طلوع بر روی گونه راست و ثریا را در صورت غیبتش بر روی چشم چپ، و سهیل را در صورت طلوع پشت گوش چپ، و شرق را بر روی دست راست، و باد صبا را بر روی صفحه گونه راست و باد شمال مقابل صورت، باد غربی را بر روی شانه چپ و باد جنوب را میان دو کتف قرار می دهند.

1- . جمع تهامه است و تهامه هر زمینی است که به سمت دریا فرو می نشیند.
2- . گویا نام شهری است، و در قاموس شهر حرماس املس آمده است، و در لسان الحرمس الاملس ذکر شده که شاید این اشتباه باشد، حرض شهری است در ابتدای یمن از سمت مکه، یا جرمی: دار ملک حبشه که ذیل این باب ذکر خواهد شد.

فصل

در ذکر توجه به قبله از جانب بصره و غیر آن، و توجه از ناحیه بصره، بحرین، یمامه، اهواز، خوزستان، فارس {و اصفهان}، سجستان، تا تبت، چین، و تا جایی که مقابل ما بین باب و حجر الاسود قرار می گیرد، که در همه این بلاد برای یافتن قبله از ستارگان راهنمایی می جویند، به این صورت که نسر طائر را در صورت طلوع در میان دو کتف، و جدی را نیز در صورت طلوع بر روی گوش چپ، و شوله را زمانی که برای غروب فرود می آید در میان دو چشم، و مشرق را بر اصل شانه راست، و باد صبا را بر روی گوش راست، و باد شمال را بر روی چشم راست، و باد غربی را بر روی گونه چپ و باد جنوب را ما بین دو کتف قرار می دهند.

فصل

کسی که نشانههای یاد شده در شناخت قبله را از دست

داده باشد.

کسی که به این نشانهها دسترسی ندارد و امر بر او مشتبه شده است، یا در خانه حبس شده طوری که راهنمایی به سوی قبله ندارد، در حالت اختیار باید یک نماز را به چهار جهت و به سوی هر جهت یک بار به جای آورد، و در حالت اضطرار به هر جهتی که بخواهد به پا دارد، و به کار بستن اجتهاد و جستوجو در طلب قبله بر حالتی جایز نیست، همچنین است حکم، اگر انسان در خشکی یا دریا باشد و آسمان مه آلود (ابر آلود) باشد، پس او یک نماز را چهار بار به چهار جهت بخواند.

ممکن است که قبله با مشاهده یا خبری از مشاهده که منجر به آگاهی شود، شناخته گردد، یا به این طریق شناخته شود که نبی اکرم صلّی الله علیه و آله قبله را در مسجدش نصب کرده باشد مانند قبله مدینه و قبا، و نیز در برخی از سفرها و غزواتش مساجدی را که تا به امروز معروف است بنا نهاده است مانند

مسجد فضیح، مسجد اعمی، مسجد اجابت، مسجد بغله، مسجد فتح و سلع و جایگاههای دیگری که پیامبر در آن نماز خواند و قبورهایی که در حضور خود وی بنا شده است مانند قبر ابراهیم پسر رسول الله، و فاطمه بنت اسد و قبر حمزه سید الشهدا در احد و دیگران، یا اینکه یکی از ائمه علیهم السلام آن را بنا نهاده باشد مانند قبله کوفه و بصره و غیره، یا اینکه بر این حکم شود که (ائمه) به سوی آن قبله نماز گزارده است، پس با همه این امور قبله شناخته میشود.

فصل

شخص غریبی که وارد شهری میشود و قبله را نمیشناسد چگونه باید نماز بخواند؟

برای این فرد جایز است که به قبله آن شهر نماز بخواند و اگر نادرست بودن قبله آنان را احتمال داد بر او واجب است که در صورت امکان و از بین رفتن عذر و بهانه، در نمازش به نشانههای قبله مراجعه نماید و به سخن عادلانه استناد کند، و بر انسان واجب است که هرگاه که بخواهد نماز بخواند از نشانهها تبعیت کند مگر اینکه قبلاً به صورت دقیق قبله را شناخته باشد، و سپس بر او معلوم گردد که تغییر نیافته است، پس بر او واجب است که بدون اینکه مجدداً به دنبال نشانه ها برود، به همان روی کند.

فصل

چگونگی نماز کسی که در مکه خارج از مسجد الحرام است.

کسی که در مکه بیرون از مسجد الحرام یا در یکی از خانه های آن است بر او واجب است که از روی علم و آگاهی به سمت کعبه رو گرداند، چه اینکه غریب باشد یا ساکن، و بر او جایز نیست که در یکی از خانه های مکه اجتهاد کند زیرا راه شناخت بر او دشوار نیست.

کسی که در حرم، اما در یکی از کوه های مکه باشد و برایش مقدور باشد که از روی علم قبله را تشخیص دهد، بر او جایز نیست که بر اساس اجتهاد عمل کند، بلکه بر او واجب است که از روی علم قبله را بیابد، و کسی که از حرم دور است، گفتیم که در صورت امکان جهت حرم را قصد کند، و اگر برایش میسر باشدکه به طریقی از جهت حرم آگاه گردد، عمل بدان واجب است، اما اگر این امکان برایش وجود نداشته باشد باید به نشانه هایی که ذکر کردیم مراجعه کند و یا به ظن و گمان غالب عمل نماید، و اگر به این نشانه ها دسترسی نداشت بر اساس آنچه که ذکر نمودیم به چهار جهت نماز گزارد، و اگر وقت به او اجازه نداد یا نتوانست اقامه کند، باید به هر جهتی که بخواهد نماز بخواند.

فصل

کسی که به نشانه ها دسترسی ندارد و می خواهد نماز جماعت

اقامه کند.

زمانی که به دلیل گم کردن نشانه ها برای جمعی از مردم نمازخواندن به چهار جهت لازم شد، جایز است که به جهات چهارگانه به جماعت نماز بخوانند.

شخص بینا اگر به یکی از جهت ها نماز بخواند سپس بر او روشن شود که به غیر قبله نماز خوانده است و وقت، باقی باشد باید آن نماز را اعاده کند، و اگر فرد بینای دیگری به نماز او نماز می خواند و او کسی باشد که به خوبی استدلال نمیکند یا اینکه به همراه او نماز نخوانده بلکه بر اساس گفته او نماز اقامه کرده است، چنانچه وقت پایان یافته باشد بر هیچ یک از آن دو اعاده نماز لازم نیست، مگر اینکه پشت به قبله بوده باشند، پس در این صورت بر اساس نظر صحیح، او و هر فرد دیگری که بر اساس سخنش نماز خوانده است، باید آن را اعاده نماید، و جمعی از اصحاب گفته اند وی نباید نماز را اعاده کند، نظر نخست صحیحتر است.

اگر فرد در حال نماز باشد، و گمان کند که قبله در سمت راست یا چپ او قرار دارد به قبله رو کند و نمازش را به پایان برساند، و اگر پشت به قبله بوده باشد

آن را از ابتدا اعاده کند، و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد، و اگر شخص نابینا با او ماز می خواند با انحراف او منحرف شود.

اگر جمعی باشند و نشانههای قبله را گم کرده باشند و بخواهند به جماعت نماز بخوانند، بر آن ها جایز است که اگر در تشخیص قبله همه بر یک نظر بودند به فردی از میان خود اقتدا کنند، و اگر در تشخیص جهت قبله ظن و گمان یکی از آنان قویتر و ظن سایرین در یک سطح بود، جایز است که به او اقتدا نمایند، زیرا نماز به چهار جهت در صورت امکان، و به یک جهت در حالت اضطرار بر آنان واجب است.

و این گروه اگرگمانشان درباره قبله بایکدیگر اختلاف داشت واجتهاد هریک از آنان به این ختم شد که قبله درجهتی خلاف جهت شخص دیگر قرار دارد، اقتدا نمودن به دیگری دارای وجه نیست پس نمازشان فرادا می شود، اما اگر به جماعت برگزار کردند سپس امام در نمازش ببیند که او قبله را اشتباه کرده است به شیوه ای که بیان کردیم به قبله بازگردد، و اگراین نظر امام بر گمان اقتداکنندگان غالب شد، در این امر از اوتبعیت کنند،واگربر ظنشان غلبه نیافت برآنچه که هستند بمانند ونمازشان را به انفراد به پایان برسانند، و حکم درباره برخی از اقتدا کنندگان نیز چنین است .

کسی که نابینا باشد یا اینکه بیناست ولی استدلالات قبله را نمی داند، یا اینکه به خوبی استدلال می کند اما آنها را گم کرده است، جایزاست که در شناخت قبله به سخن فرد عادلی که او را آگاه کند مراجعه نماید، اما اگر شخص عادلی که او را آگاه سازد پیدا نکند، حکم او حکم کسی است که نشانه ها را از دست داده است پس بر او واجب است که در حالت اختیار به چهار جهت، ودر اضطرار به یک جهت نماز گزارد.

و برای نابینا جایز است که سخن فرد دیگری را چه کودک باشد و چه بالغ، بپذیرد، وبه سخن وی در مورد قبله بودن یکی از جهات مراجعه کند، اما در صورتی که به سخن او مراجعه نکرد و بر اساس نظر خودش نماز خواند، اگر قبله را درست تشخیص داده باشد نمازش صحیح است، واگردر قبله اشتباه کرده باشد باید نمازش

را اعاده کند، زیرا بر او فرض است که نماز را به چهار جهت بخواند واگر در حالت اضطرار باشد نمازش صحیح بوده است.

بر او جایز نیست که سخن کفار، وسخن کسی که بر ظاهر اسلام نیست و نیز سخن فاسق را بپذیرد زیرا او غیر عادل است،واگر نابینا با سخن یکی از آنها به نماز پرداخت وسپس شخص دیگری گفت که قبله در جهتی غیر از این است، باید به سخن کسی که نزدش عادل تر است عمل نماید واگردر عدالت برابر بودند نمازش را ادامه دهد، زیرا او با یقین نماز را شروع کرده است، و فقط با یقیینی بمانند آن می تواند از نمازش برگردد.

واگر فرد نابینا بر اساس سخن فرد بینایی وارد نماز شود وسپس بینا گردد ونشانه های قبله را مشاهده کند، وقبله اش را صحیح ببیند به نمازش ادامه دهد، و اما اگر برای تشخیص قبله به تأمل بسیار و جست وجوی نشانه ها ورعایت آنها نیاز داشت نماز را از ابتدا شروع کند، زیرا این عمل در اثنای نماز، فعل کثیر است ونماز را باطل می سازد،در میان اصحاب ما کسانی وجود دارند که بر این نظر هستند که چنین فردی به نمازش ادامه دهد، ولی نظر نخست احوط است.

اگر بینایی به نماز پرداخت وسپس نابینا شد بر اوست که نمازش را به پایان برساند، البته تا زمانی که ازقبله منحرف نشده باشد، زیرا او با یقیین به قبله رو کرده است، پس اگر از قبله منحرف شد طوری که نتوانست با یقین به آن بازگردد نمازش باطل است، و لازم است که با سخن کسی که او را راهنمایی کند نماز را از سر بگیرد، اما اگر راهی داشت، به قبله بازگردد و نمازش را خاتمه دهد، پس اگر اندکی توقف کرد سپس کسی بیاید که او را راهنمایی کند، نمازش جایز است پس آن را به پایان برساند، و در صورتی که همه جهت ها نزدش برابر بود پس گفتیم که در صورت امکان به چهار جهت نماز بخواند و در حالت اضطرار همان قبول است،

اگر در نماز داخل شود سپس احتمال دهدکه جهت قبله غیر از جهتی است که او بدان رو کرده، به آن منحرف شود ونمازش را ادامه دهد، البته در صورتی که پشت به قبله نبوده باشد، که اگر چنین باشد باید نماز را اعاده کند.

فصل

روی کردن به قبله برای کسی که بر روی چهارپا یا در کشتی یا در حال شمشیر زدن یا تعقیب نماز می گذارد.

بدان که مسافردر حالت اختیار، برروی چهار پا نماز فریضه را به جای نمیآورد، و اگر غیر از این حالت برای او ممکن نبود، جایز است که نمازش را بر روی چهارپا اقامه نماید، البته درهرحالتی باید رو به قبله باشد و غیر از این برایش جایز نیست، اما درباره نوافل ایرادی ندارد که بر روی چهار پا به جا آورد، اما هیچ یک از نمازهای جنازه و واجب،یا قضای نماز های فریضه یا نماز کسوف ونماز عید و نماز نذر، در حالت اختیار بر روی چهارپا خوانده نمی شود، و در حالت اضطرار جایز است به دلیل عموم اخبار، همه این موارد در شهرها در حالت اضطرار و اختیار ممنوع است و باید بر روی زمین به جای آورده شود.

همچنین بر روی کشتی زمانی که کشتی میچرخد عکس جهت آن بچرخد، واگر این امر برایش ممکن نبود بعد از آنکه با تکبیره الاحرام به قبله رو کرد باید بر عرشه کشتی نماز بخواند.

اما در حالت شدت ترس ودر حال تعقیب وغرق شدن و شمشیر زدن، بر اساس آنچه اصحاب ما در کتب خود ذکر کرده اند فرض روی کردن به قبله ساقط میشود، و فرد هر طور که بخواهد نماز می خواند و ممکن است که به ایماء و اشاره باشد یا به تکبیر اکتفاء کند.

مؤلف: این رساله را فقط به خاطر شهرتش در میان علمای متأخر و استناد آنان به آن در مورد احکام قبله ذکر نمودم، اما بسیاری از نشانههایی که ذکر کرده است بر خلاف تجربه و قواعد نجومی است و حتی برخی از آنها با برخی دیگر هماهنگ نیست که در این مورد صحبت به میان نیاوردیم، زیرا کامل ساختن سخن در این باره مستلزم بسط و تفصیلی است که مناسب کتاب نیست، و مراجعه به قواعد ریاضی و تجهیزات مربوط به آن از قبیل اسطرلاب و هندسه دقیقتر و قویتر، و

اعتماد به آن احوط و مناسبتر است، زیرا پس از اطلاع از خط نصف النهار به میزانی که درباره انحراف هر شهر استنباط کردهاند، به سمت راست یا چپ نصف النهار منحرف میگردد.

و تفصیل آن این است که زمین را کاملا مسطح در نظر میگیرند، که برای این حالت وجوهی را ذکر کردهاند که به دلیل شهرت آن در میان بنایان از ذکر آن بی نیازیم، و مقیاسی در میانه آن سطح قرار میگیرد، و و اطراف آن مقیاس دایره ای رسم می گردد که بر اساس آنچه که گفتهاند نصف قطر آن به اندازه دو برابر مقیاس باشد، هر چند که این عمل لازم نبوده است بلکه امر لازم این است که مقیاس به گونهای باشد که سایه آن قبل از زوال در دایره وارد شود و پس از زوال از آن خارج گردد، و ورود و خروج سایه به درون دایره، قبل و بعد از میانه روز رصد میشود، و محل ورود و خروج سایه با علامتهایی مشخص میگردد، و قوس میان آن دو محل دو نیم میگردد و با خطی صاف خط منتصف و مرکز به یکدیگر وصل میشود که این خط همان نصف النهار است، و و با خارج شدن نوک سایه مقیاس از آن، ابتدای غروب فهمیده میشود، و به اندازه انحراف از آن به سمت چپ و راست قبله شناخته میشود.

میزان انحراف شهرهای مشهور را یر اساس آنچه که محققین کتب نجوم ذکر کردهاند بیان میکنیم، تا کسی که در این کتاب نظر میکند از مراجه به کتب دیگر بینیاز گردد: پس شهرهایی که بر روی خط نصف النهار هستند(1) جهت قبله آن ها نقطه جنوب یا شمال است، شهرهایی که از نقطه جنوب به سمت راست منحرف هستند عبارتند از شهر ما اصفهان که چهل درجه و بیست و نه دقیقه، و کاشان سی و چهار درجه و سی و یک دقیقه، قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه، و تبریز پانزده درجه و چهل دقیقه، مراغه شانزده درجه و هفده دقیقه، یزد چهل و هشت درجه و بیست و نه دقیقه، قم سی و یک درجه و پنجاه و یک دقیقه، استرآباد سی و هشت درجه و چهل و هشت دقیقه، طوس و مشهد الرضا صلوات الله علیه

1- . یعنی خطی که بر مکه که خداوند بر شرف آن بیافزاید می گذرد و مدینه و امثال آن بر آن واقع شده اند.

چهل و پنج درجه و شش دقیقه، نیشابور چهل و شش درجه و بیست و پنج دقیقه، سبزوار چهل و چهار درجه و پنجاه و دو دقیقه، بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه، کوفه دوازده درجه و سی و یک دقیقه، سامرّا هفت درجه و پنجاه و شش دقیقه، مداین هشت درجه و سی دقیقه، حلّه دوازده درجه، بحرین پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه، حسا شصت و نه درجه و سی دقیقه، شیراز پنجاه و سه درجه و هجده دقیقه، همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه، ساوه بیست و نه درجه و شانزده دقیقه، تون پنجاه درجه و بیست دقیقه، طبس پنجاه و دو درجه و پنجاه و پنج دقیقه، شوشتر سی و پنج درجه و بیست و چهار دقیقه، اردبیل هفده درجه و سیزده دقیقه، هرات پنجاه و چهار درجه و هشت دقیقه، قائن پنجاه و چهار درجه و یک دقیقه، سمنان سی و شش درجه و هفده دقیقه، دامغان سی و هشت درجه، بسطام سی و نه درجه و سیزده دقیقه، لاهیجان بیست و سه درجه، ساری سی و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه، آمل سی و چهار درجه و سی و شش دقیقه، قندهار هفتاد و پنج درجه، ری سی و هفت درجه و بیست و شش دقیقه، کرمان شصت و دو درجه و پنجاه و یک دقیقه، بصره سی و هشت درجه، واسط بیست درجه و پنجاه و چهار دقیقه، اهواز چهل درجه و سی دقیقه، گنجه پانزده درجه و چهل و نه دقیقه، بردع شانزده درجه و سی و هفت دقیقه، تفلیس چهارده درجه و چهل و یک دقیقه، شیروان بیست درجه و نه دقیقه، و شماخی نیز چنین است، سجستان شصت وسه دقیقه و هجده دقیقه، طالقان بیست و نه درجه و سی و سه ذقیقه، سرخس پنجاه و یک درجه و پنجاه و چهار دقیقه، مرو پنجاه و دو درجه و سی دقیقه، بلخ شصت درجه و سی و شش دقیقه، بخارا چهل و نه درجه و سی و هشت دقیقه، گناباد پنجاه و دو دقیقه، و سی و پنج دقیقه، بدخشان شصت و چهار درجه و نه دقیقه، سمرقند پنجاه و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه، کاشمر پنجاه و هشت درجه و سی و شش دقیقه، خان بالغ هفتاد و سه درجه و سی دقیقه، غزنین هفتاد درجه و سی و هفت دقیقه، تبت شصت و شش درجه و بیست و شش دقیقه، بست شصت و سه درجه و سی دقیقه، هرمز هفتاد و چهار درجه، لهاور هفتاد و هشت درجه و بیست و شش دقیقه، دهلی هشتاد و هفت درجه و بیست وشش

دقیقه، ترشیز چهل و هشت درجه و یازده دقیقه، خبیص پنجاه و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه، ابهر بیست و چهار درجه، کازرون پنجاه و یک درجه و پنجاه و شش دقیقه، جرفادقان سی و هشت درجه، خوارزم چهل درجه و خجند پنجاه درجه از جنوب به سمت راست منحرف هستند.

اما شهرهایی که قبله آنها از جنوب به سمت مشرق انحراف دارند عبارت است از: مدینه شریفه سی و هفت درجه و ده دقیقه، مصر پنجاه و هشت درجه و سی و هشت دقیقه، دمشق سی درجه و سی و یک دقیقه، حلب هجده درجه و بیست و نه دقیقه، قسطنطنیه سی و هشت درجه و هفده دقیقه، موصل چها درجه و پنجاه و دو دقیقه، بیت المقدس چهل و پنج درجه و پنجاه و شش دقیقه.

اما شهرهایی که از شمال به سمت مغرب انحراف دارند عبارت است از: نبراس هفتاد و پنج درجه و سی و چهار دقیقه، اکره هشتاد و نه درجه و یک دقیقه، سرندیب هفتاد درجه و دوازده دقیقه، چین هفتاد و پنج درجه، سومنات هفتاد و پنج درجه و سی و چهار دقیقه.

اما شهرهایی که از شمال به سمت مشرق انحراف دارند عبارت است از: صنعا یک درجه و پانزده دقیقه، عدن پنج درجه و پنجاه و پنج دقیقه، جرمی دار ملک الحبشه چهل و هفت درجه و بیست و پنج دقیقه، و انحراف سایر شهرهایی که به این بلاد نزدیک است یا میان آنها قرار دارد با قیاس و تخمین فهمیده میشود . خداست توفیق دهنده و یاری کننده.

1. کشف الغمه: به نقل از کتاب دلائل حمیری، از فیض بن مطر روایت است که گفته است: به قصد سؤال درباره نماز شب در محمل بر امام باقر علیه السلام وارد شدم،پس او بدون مقدمه فرمود: رسول خدا بر روی چهارپایش و به هر جهتی که آن رو می کرد نماز میخواند.(1)

توضیح: سخن فوق بر جایز بودن نماز نافله بر روی محمل و چهارپا در طول سفر دلالت دارد، آن گونه که ظاهر خبر نیز چنین است. در المعتبر آمده است علما بر آن اتفاق نظر دارند چه سفر طولانی باشد و چه کوتاه، اما درباره جایز بودن آن در طول اقامت در دیار خود، شیخ در المبسوط و الخلاف بر آن تصریح نموده و متأخران نیز از او تبعیت کردند، اما ابن ابو عقیل از آن منع نموده است، و نزدیکتر - به صواب - این است که نماز مستحبی بر روی چهارپا برای شخص سواره در سفر و در طول اقامت، و در حالت اضطرار واختیار، جایز است، و چنان که دریافتی برای شخص پیاده نیز چنین است.

2. المحاسن: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با روبند و بر روی چهارپا با ایماء و اشاره نماز میخواند روایت است که فرمود: موضع سجده باید آشکار باشد.(2)

1- . کشف الغمه 2: 347
2- . المحاسن: 373

و نیز از المحاسن: علی بن حکم به نقل از شخصی که ذکر کرده است روایت کرد: امام صادق علیه السلام را در محمل دیدم که بر روی کاغذ سجده می کرد و اغلب آن ایماء و اشاره بود.(1)

توضیح: خبر اول بر این امر دلالت دارد که فردی که بر روی چهارپا نماز میگزارد در صورت امکان بر روی چیزی سجده کند، و ظاهر خبر این است که کشف برای سجده است و اگر این امر برایش میسر نبود، اما اگر برایش امکانپذیر بود که چیزی را بالا ببرد، بر آن سجده نماید، پس اولی این است که چنان که برخی از اصحاب به این نظر میل پیدا کرده اند. همه این موارد مربوط به نماز فریضه است، و ظاهر این است که جایز است که در نماز نافله بر ایماء و اشاره اکتفا کند هر چند در محمل باشد و سجده نیز برایش ممکن باشد. همان گونه که خبر دوم با حمل همه این موارد بر نماز نافله. به آن اشاره میکند.

و آنچه که شیخ از عبدالرحمن بن ابو عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت میکند آن را تایید میکند که فرمود: نماز فریضه بر روی چهارپا خوانده نمیشود مگر بیماری که با صورت به سمت قبله رو کرده باشد، و سوره فاتحه برای او کافی است و صورتش رادر فریضه بر روی هر چه که ممکن است قرار بدهد و در نافله به ایماء نماز بخواند(2)،

برخی از نظرات در این مورد، در نماز بیمار ذکر خواهدشد.

3. مجالس ابن شیخ: ازعلی علیه السلام، ابوبکر و عبدالله بن عباس روایت است که فرمودند: اگر در کشتی نماز خواندی، واجب است که به سوی قبله باشد، پس اگر کشتی دایرهوار چرخ زد، در جایی که مجبور شدی ثابت بمان. ادامه روایت.(3)

تأیید: در ذکری آمده است، اگر مجبور شدی بر روی چهارپا یا در حالت پیاده یا در کشتی نماز فریضه به جای آوری، به جهت اطاعت از امر شارع، رعایت شرایط و ارکان تا جایی که ممکن است واجب است، پس اگر دشوار شد آنچه که

1- . المحاسن: 373

2- . التهذیب 1: 340
3- . امالی طوسی 1: 357

ممکن است را به جای بیاور، و اگر در برخی حالات روی کردن به قبله میسر بود بر اساس امکان واجب است، واگر فقط با تحریم (به چهار جهت نماز خواندن) ممکن بود واجب است واگر امکان نداشت، ساقط است.

4. احتجاج: در آنچه که حمیری به امام قائم علیه السلام نوشته آمده است: مردی در محملش باشد و برف به اندازه قامت یک مرد باشد طوری که به دلیل فرو رفتن در آن از پایین آمدن نگران باشد، و چه بسا برف فرو میریزد و او در همان حالت باشد و به خاطر کثرت و انباشتگی برف،برایش ممکن نیست که مقداری از آن را بر روی هم فشرده و هموار سازد، آیا برای او جایز است که در محمل نماز فریضه را به جای آورد؟ ما چند روز بدین صورت عمل کردیم آیا بر ما لازم است که آن نمازها را اعاده کنیم یا خیر؟ پس امام علیه السلام پاسخ گفت:در حالت اضطرار و شدت ایرادی ندارد.(1)

توضیح:جواهری گفته است مقصود از «تهافت» تکه تکه فرود آمدن است.

میگویم: روایت فوق بر جایز نبودن اقامه نماز واجب بر روی چهارپا در حالت اختیار، و جایز بودن آن در حالت اضطرار دلالت دارد، و آن گونه که از کتاب معتبر و کتب دیگر به نظر میرسد، بر این دو حکم اجماع وجود دارد، و اقتضای اطلاق اصحاب، فرق نداشتن نمازهای یومیه با سایر نمازهای واجب در عدم جایز بودن آن بر روی چهارپا در حالت اختیار است، هر چند که در اثبات این حکم درباره نماز های غیر یومیه اشکال وجود دارد، زیرا آنچه از روایات مفهوم میشود نمازهای پنجگانه است و همچنین اقتضای مطلق آوردن آنان عدم وجود فرق میان واجبی است که در اصل واجب است، واجبی است که در شرایطی واجب میشود مانند نماز نذر، و شیخ در المبسوط بدان تصریح کرده است.

شهید در ذکری گفته است: فرقی ندارد که شخص آن نماز را در حالت سواره، یا ساکن بر روی زمین نذر کرده باشد، زیرا آن نماز از طریق نذر حکم واجب را پیدا کرده است، آنچه که شیخ از امام موسی علیه السلام به نقل از برادرش

1- . احتجاج: 273

علی ابن جعفر علیه السلام روایت میکند با این امر منافات دارد، که وی فرمود: از موسی علیه السلام درباره مردی سوال کردم که که بر خود لازم ساخته که برای خداوند چنین و چنان نمازی بخواند، آیا برای او جایز است که در سفر آن را بر روی چهارپا اقامه کند؟ فرمود: بله، و میتوان این سخن را به حالت اضطرار اختصاص داد، و برخی از متأخران گفتهاند که میتوان تفاوت قائل شد، و برای عمل به اقتضای اصل و برای عمومیت آنچه که بر وجوب وفای به نذر دلالت کرده است، این حکم را به آنچه که در اصل واجب است اختصاص داد خصوصا در حالت وقوع نذر با آن کیفیت،و خبر مذکور این امر را تأیید کرده است که این نزدیکتر است.

5. قرب الاسناد: علی ابن جعفر به نقل از برادرش که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که آیا شایسته است که بر رفّ معلق میان دو نخل نماز بخواند؟ فرمود: اگر هموار است و نماز خواندن بر آن ممکن است، ایرادی بر او وارد نیست.(1)

و فرمود: از او درباره مردی پرسیدم که آیا صحیح است که بر روی علف روییده یا سبزه نماز بخواند در حالی که زمین سخت پیدا میکند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

سپس فرمود: و از او درباره مردی سوال کردم که آیا صحیح است که بر روی زمین خرمن کوبی گل آلود نماز گزارد، فرمود: صحیح نیست.(3)

همچنین فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در کشتی است آیا صحیح است که حصیری را روی کالا، علوفه دام، کاه، گندم،جو و امثال آن قرار دهد و نماز بخواند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(4)

همچنین فرمود: و از او درباره مردی سوال کردم که آیا صحیح است که او بر روی کشتی نماز فریضه را اقامه کند در حالی که میتواند آن را بر روی ساحل اقامه نماید؟ پاسخ گفت: بلی، ایرادی ندارد.(5)

1- . قرب الاسناد: 86 از چاپ سنگی، 112 از چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 114 چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 127 چاپ نجف

4- . قرب الاسناد: 129 از چاپ نجف، 98 از چاپ سنگی
5- . قرب الاسناد: 130 چاپ نجف

فرمود: از او درباره گروهی سوال کردم که در کشتی نماز جماعت خواندند، امام جماعت کجا بایستد؟ اگر زنان با آنها همراه باشند چگونه عمل کنند آیا ایستاده بخوانند یا نشسته؟ پاسخ گفت: ایستاده بخوانند، و اگر ایستاده نتوانستند، نشسته بخوانند و امام، پشاپیش آنان بایستد و زنان پشت سر او بنشیند، واگر کشتی تنگ بود زنان صرف نظر کنند و مردان نماز بخوانند و ایرادی ندارد که زنان در مقابل آنان باشند.(1)

توضیح: پاسخ اول بر جایز بودن نماز بر رف آویزان میان دو نخل دلالت دارد که در سایر کتب با سند صحیح روایت شده است(2) و دارای دو وجه است: یکی اینکه مراد از آن بستن رف به دو نخل باشد و سؤال درباره احتمال حرکت آن دو نخل باشد، و جواب مبتنی بر این باشد که استقرار وسکون در لحظه و موقعیت کافی است و احتمال حرکت آن ضرری ندارد، و یا بر عدم ضرر امثال آن حرکت، مبتنی باشد، دوم اینکه منظور آویزان بودن رف با دو ریسمان بسته به نخل باشد، که این وجه به خاطر عدم محقق بودن استقرار و سکون در لحظه دارای اشکال است، و تفسیر به نظر نخست مناسبتر و روشنتر است، وآنچه فیروزآبادی در تفسیر (الرَفّ) آورده، یعنی شبیه به طاق، آن را تأیید میکند.(3)

1- . قرب الاسناد: 131 از چاپ نجف، 98 از چاپ سنگی
2- . مراجعه شود به التهذیب 1: 243
3- . این چیزی است که فیروز آبادی ذکر کرده است و ا بر آن افزوده است اقرب این است که اشیای نادر خانه بر آن نهاده می شود. و منظور همان طاقچه معمولی در بناها بر روی طاق است، و طاق آن چیزی است که در بناها منحنی می گردد و مانند قوس قرار داده می شود و به آن طاقچه گفته می شود و وسائل خانه از قبیل چراغ و امثال آن بر روی آن قرار می گیرد، و قسمتی که در بالای آن قرار دارد رف است که برای اشیای ظریف خانه مهیا شده است. اما منظور از رف در این حدیث آن چیزی است که در مزارع و باغ ها مانند تخت ساخته می شود، اما در زیر آن پایه هایی وجود ندارد که بر روی زمین واقع گردد، بلکه پایه های تخت به نخل یا سایر درختان بسته می شود: پس گاه میان دو نخل با آنچه که یکی از دهقان ها بتواند بر روی آن بخوابد تکان می خورد، یا میان چهار نخل نهاده می شود و فرد با خانواده بر روی آن می نشیند، و این عمل را فقط برای محافظت در مقابل رطوبت زمین به هنگام آبیاری آن، یا اجتناب

از حشرات موذی، انجام می دهند. و اما تاب ریسمانی است که به نخل و امثال آن بسته می شود و کودکان بر آن سوار می شوند و به سمت جلو و عقب حرکت می کنند، و چه بسا در زیر خود چیزی شبیه به کفه ترازو قرار بدهند و آن را با چهار ریسمان ببندند، و منظور در اینجا تاب بزرگ است که در باغ ها برای خوابیدن بر روی آن ساخته می شود نه برای تاب و بازی، اما نماز خواندن بر روی آن دارای اشکال است، زیرا مانند مرکب سکون و استقرار ندارد بلکه در حرکت است خصوصا به هنگام قیام و قعود بر روی آن.

علامه در القواعد درباره جواز نماز بر روی تاب آویزان با ریسمان از رأی دادن توقف کرده است و در تذکره جوازش را نزدیک پنداشته، و در المنتهی منع کرده است؛ وشهید رحِمهُ الله آن را برگزیده است، همچنین درباره نماز بر روی چهارپای بسته که از حرکت و تکان خوردن به دور است، اختلاف نظر دارند و قول مشهور منع کردن از آن به دلیل عمومیت منع از نماز بر روی چهارپا است، و نیز از آنجا که اطلاق امر به نماز به سکون معهود یعنی آنچه که برروی زمین است ویا در معنای آن است باز میگردد، علامه در النهایه و تذکره جواز آن را محتمل پنداشته است.

و پاسخ دوم براساس این تفسیر است که سکون در سجده حاصل شود، هر چند که بعد از مدت زمانی باشد، ودر قاموس الثیّل بر وزن کیّس نوعی گیاه است و ظاهرا همان است که در فارسی به آن «مرغ» گفته می شود و الجدد با حرکت، زمین سخت را گویند.

و صحیح نبودن نماز بر روی زمین خرمنکوبی در پاسخ سوم، یا به دلیل عدم سکون یا به خاطر منافاتش با اکرام غذا، یا به دلیل کراهت محل سجده قرار دادن خوراک است، هر چند که با واسطه باشد، و چنان که در خبر خواهد آمد گزینه وسط واضحتر است، با این فرضها، ظاهر کراهت است و جایز دانستن در پاسخ چهارم، آن را تأیید میکند، هر چند که ظاهر خبر، جایز دانستن آن در حالت اضطرار است.

جواب پنجم بر جایز بودن نماز در کشتی به همراه امکان دسترسی به ساحل دلالت دارد، و جُد به کناره رود گفته میشود، و این نظر مشهور بین اصحاب

است طوری که بر این نظر هستند که در حالت اختیار نماز در کشتی، هر چند که در حال حرکت نیز باشد جایز است، و ابو صلاح و ابن ادریس و شهید در ذکری به منع جواز در حالت اختیار نظر داده است، و شکی نیست که در حالت اضطرار جایز است، و جایز بودن مطلق آن قویتر است.

و پاسخ ششم بر منع روبرو بودن زنان با مردان در نماز دلالت دارد، و سخن در این باره ذکر خواهد شد واین سخن امام: «ایرادی ندارد که زنان روبروی مردان باشند» یعنی در حالتی که زنان نماز نخوانند.

6. الاختصاص: از عبدالملک روایت است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از دزدان و درندگان میترسد سوال شد که او در حالی که از فوت وقت میترسد چگونه نماز بخواند؟ پس پاسخ گفت: باید با سرش اشاره کند و به قبله رو نماید، و چهارپایش به هر طرفی که خواست رو نماید.(1)

7. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: مردم عراق درباره نماز در کشتی از پدرم سوال میکردند، پس او پاسخ میگفت: اگر توانستید به ساحل بروید پس این کار را انجام دهید، واگر نتوانستید پس ایستاده نماز بخوانید، و اگر این کار را هم نتوانستید، نشسته بخوانید و به قبله رو کنید.(2)

و نیز از قرب الاسناد: فضل واسطی گفت: برای او نوشتم، خورشید و ماه تیره و تار شد در حالی که من سوار بودم، برایم نوشت بر روی چهارپایی که هستی نماز بخوان.(3)

و نیز از قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله به قصد تبوک خارج شد و بر روی چهارپایش به هر سمتی که چهارپا رو میکرد نماز میخواند و ایماء واشاره میکرد.(4)

8. اربعین شهید: با ذکر سند از حماد نیز مانند این روایت نقل شده است.

1- . اختصاص: 29
2- . قرب الاسناد: 11 از چاپ سنگی، 15 از چاپ نجف

3- . قرب الاسناد: 174 از چاپ سنگی، و 232 از چاپ نجف
4- . قرب الاسناد: 10 از چاپ سنگی، 13 از چاپ نجف

9. قرب الاسناد: جعفر بن محمد به نقل از پدرش از على عليه السلام روايت كرد كه رسول خدا صلّى الله عليه و آله در غزوه تبوک بر روى چهارپايش نماز وتر ميخواند، و جعفر بن محمد افزود: على عليه السلام زمانى كه حركت بر او تند ميشد بر روى چهارپايش نماز وتر ميخواند.(1)

توضيح: اين خبر بر اين دلالت دارد كه خبر سابق نيز بر نافله حمل شده است و آمدن قيد «زمانى حركت بر او تند مى شد» بر مستحب بودن، تفسير شده است.

10. مشكاه الانوار: امام صادق عليه السلام فرمود: مردى نزد امام باقر عليه السلام آمد و به او گفت: خداوند تو را صالح بگرداند، در اين كوهها تجارت ميكنم وبه مكانهايى ميرسيم كه فقط بر روى برف ميتوانيم نماز بخوانيم، امام فرمود: آيا نميتوانى مثل فلانى به كمتر راضى باشى و در سرزمينى كه فقط بر روى برف بايد نماز بخوانى به دنبال تجارت نباشى.(2)

11. المحاسن: هشام بن سالم فرمود: از امام صادق عليه السلام درباره يكى از اصحابمان كه كشاورز است پرسيدم كه بر روى سطح زمينش جو و گندم است و بر روى آنها پا مى نهد و و نماز ميخوانند؟گفت: امام خشمگين شد وفرمود: اگر نميدانستم كه او از ياران ماست قطعا او را نفرين ميكردم.(3)

مؤلف المحاسن مى افزايد: ابو عيينه نظير آن را از امام صادق عليه السلام روايت كرده و بر آن افزوده است: آيا نمى تواند محلى را به عنوان محل نماز اتخاذ كند، و در آن نماز بخواند، پس فرمود: همانا قومى در ارزاق دچار فراخى و گشايش شدند تا اينكه طغيان كردند به طورى كه سنگ را (براى تطهير خود) خشن يافتند و لذا به نان گندم روى آوردند و آن را به اندازه سنگهايى براى استنجا و تطهير درست كردند و در دستشويى قرار دادند! و خداوند با قحطى و خشكسالى آنان را مواخذه كرد پس نانها را به غذايشان اختصاص دادند و آن را در خزاين

1- . قرب الاسناد: 54 از چاپ سنگى، 73 از چاپ نجف
2- . مشكاه الانوار: 131

3- . المحاسن: 588،

قرار دادند، پس خداوند بر آنچه که در خزاین آنها بود چیزی فرو فرستاد که آن را فاسد ساخت، تا این که به همان نان هایی که طبق عادتشان به آن نظافت میکردند محتاج شدند و آنها را می شستند و می خوردند.(1)

12. المقنعه: گوید: از امام علی علیه السلام درباره مردی سوال شد که در حر کت شتاب دارد، آیا او بر روی چهارپا نماز بخواند؟ فرمود: ایرادی ندارد، ایماء و اشاره نماید، و همچنین است پیاده اگر مجبور به اقامه نماز شود.(2)

توضیح: مشابهت پیاده یا در اصل جواز است یا در ایماء کردن همچنین در صورت عدم امکان سجود و رکوع، زیرا سواره نیز اگر قادر به رکوع و سجود بر روی چهارپا یا با پیاده شدن باشد، بر او واجب است، چنانکه اصحاب ذکر کردند.

13. کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از او درباره قومی سؤال کردم که در کشتی هستند ونمی توانند خارج شوند جز به گِل وآب آیا صحیح است که نماز فریضه را در کشتی به جای آورند؟ فرمود: بله.(3)

توضیح: ظاهر روایت جایز بودن نماز در کشتی در صورت عدم امکان خروج از آن است، که این قید در کلام سوأل کننده است، و میتواند به مستحب بودن نیز تفسیر گردد.

14. نوادر راوندی: موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: از علی علیه السلام درباره نماز در کشتی سؤال شد، پس پاسخ داد: آیا برایت کافی نیست که آن گونه که نبی خدا نوح علیه السلام و همراهانش از آنجا که کشتیشان واژگون شده بود، شش ماه در حالت نشسته در آن نماز خواندند، نماز بخوانی، و اگر توانستی ایستاده نماز بخوانی، ایستاده بخوان.(4)

1- . المحاسن: 588، این خبر در جلد 80: 202- 204 شرح داده شد.
2- . در اصل و با خط وی المقنعه است، و در مکان هایی که احتمال می رفت آن را یافت نکردیم، و در کمپانی المقنع است که این خبر در آن وجود

ندارد.
3- . مراجعه شود به البحار 10: 274
4- . نوادر راوندی: 51

15. الهدایه: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال شد که در کشتی است و وقت نماز فرا میرسد آیا باید به ساحل برود؟

پاسخ فرمود: خیر، آیا او از نماز نوح علیه السلام روی گردان است؟ سپس فرمود: در کشتی ایستاده نماز بخوان، اگر قیام برایت میسر نبود نشسته بخوان، واگر کشتی چرخید با آن بچرخ، و با تلاش قبله را قصد کن، و اگر باد وزیدن گرفت و برایت ممکن نبود که به سوی قبله بچرخی به سوی جلوی کشتی نماز بخوان و رو به قبله و پشت به آن جماع نکن.(1)

16. دعائم اسلام: از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از او درباره نماز بر روی خرمن گندم سؤال شد، پس او را از آن نهی کرد، پس گفته شد: اگر فرش شود و مانند سطح باشد چطور؟ پس فرمود: بر هیچ چیزی از طعام نماز خوانده نشود، زیرا آن فقط روزی خدا برای خلقش و نعمت او بر آنان است پس آن را تعظیم کنید و آن را پامال نسازید، آن را بی ارزش نشمارید، که قومی پیش از شما خداوند در روزی آنان گشایش حاصل کرد، پس با نان پاک مانند سنگ استنجا برخورد کردند، و به وسیله آن خود را تطهیر میکردند، پس خداوند آنان را به قحطی و گرسنگی مبتلا ساخت تا جایی که به دنبال چیزی که با آن استنجاء میکردند می گشتند، و آن را خوردند و خداوند این آیه را در باره آنان نازل ساخت «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما کانُوا یَصْنَعُونَ» {و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید}(2)

17. فقه الرضا: امام علی علیه السلام فرمود: اگر در کشتی بودی و وقت نماز فرا رسید، به قبله رو کن و اگر برایت ممکن بود ایستاده نماز بخوان، واگر

1- . هدایه: 35
2- .دعائم اسلام 1: 179، و آیه: نحل / 112

ممکن نبود بنشین و نشسته بخوان، و اگر کشتی چرخید با آن بچرخ و قبله را قصد کن، و اگر باد وزیدن گرفت و برایت ممکن نبود به سمت قبله بچرخی به سمت جلوی کشتی نماز بخوان، و به خاطر نماز به سمت ساحل از کشتی خارج نشو.

روایت است که اگر برایت خروج امکان داشت خارج شو، در حالی که از رفتن آن بیم نداری، واگر توانستی به قبله رو کن واگر نتوانستی در جای خود بمان.

این سخن درباره نمازهای واجب است، و در نافله کافی است که نماز را رو به قبله شروع کنی سپس ضرری ندارد که کشتی چگونه چرخید به خاطر این سخن خداوند: {پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست} (1) و در توجه به قبله (در نمازهای واجب) در حال قیام و قعود باید نهایت تلاش خود را بکنی ؛ سپس اینکه انسان (در کشتی) در جایش ثابت بماند سخت تر است از اینکه در نماز برای طلب قب----له بچرخد.

وفرمود: اگر راکب بودی و وقت نماز فرا رسید، و از پایین آمدن به خاطر درنده یا دزد یا غیر آن ترسیدی اگر توقف برایت ممکن بود، پس نمازت باید بر پشت چهار پا باشد و به قبله رو کن، ایماء و اشاره کن، و در غیر این صورت در شروع نماز به قبله رو کن سپس به راهی که قصد داری، به جهتی که چهار پایت به سمت شرق وغرب رو کرد ادامه بده، و برای رکوع و سجود خم شو و سجده باید پایین تر از رکوع باشد و نباید این کار را تا پایان وقت انجام دهی.(2)

وفرمود: اگر خواستی که نماز نافله بخوانی، در حالی که سواره هستی، به سوی سر چهارپایت که به تو رو کرده است رو کن چه رو به قبله باشد چه پشت به آن، چه راست باشد چه چپ، و اگر نماز فریضه را برروی چهار پا اقامه کردی به تکبیر افتتاح به سمت قبله رو کن و هر طور که چهارپایت تو را به آن رویگردان ساخت، ادامه بده، قرائت کن واگر خواستی به رکوع وسجود بروی به قبله رو کن و بر چیزی که همراه توست از چیزهایی که سجده بر آن جایز است، رکوع وسجود کن، و این نماز را فقط در حالت بسیار اضطراری بخوان، و اگر در حالت پیاده نیز

1- . بقره / 115: «فَأَيْنَما تُوَلّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ»
2- . فقه الرضا: 14

نماز خواندی مانند آن را انجام بده با این تفاوت که اگر خواستی سجده کنی باید بر زمین سجده کنی.(1)

18. عیاشی: حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی که بر پشت چهارپا سوره سجده قرائت میکرد، سوال کردم، او پاسخ داد: جایی که چهارپا به آن رو کرد سجده کند که رسول خدا بر روی شترش نماز نافله میخواند، در حالی که به مدینه رو کرده بود، خداوند میفرماید: {پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست آری خدا گشایشگر داناست}(2)

19.علل الشرائع: حلبی از امام علیه السلام نظیر روایت فوق را نقل میکند با این تفاوت که در آن نافله وجود ندارد.(3)

توضیح: این روایت بر ارجح بودن رو کردن به قبله در سجده در حالت اختیار، و نه وجوب آن دلالت دارد، چنان که واضح است، و سخن در این مورد ذکر خواهد شد.

20. از جامع بزنطی: محمد بن مضارب گفت: از امام صادق علیه السلام درباره خرمن گل اندود شده گندم سؤال کردم که آیا بر روی آن نماز بخوانم، فرمود: بر روی آن نماز نخوان، گفتم مانند یک سطح، صاف است، فرمود: بر روی آن نماز نخوان.(4)

توضیح: صاف بودن با عدم سکون که در برخی وجوه، مانند آن را بدان تفسیر کردیم منافات ندارد.

1- . فقه الرضا: 16-17
2- . بقره / 115: «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ»
3- . علل الشرائع 2: 47 و 48
4- . و در التهذیب 1: 224 نیز آن را مشاهده می کنی.

باب دوازدهم : درباره نماز شخص به گل نشسته، غرق شده و کسی که به خاطر وجود برف، زمین نمییابد.

1. السرائر: هشام بن حکم فرمود: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که بر روی برف نماز میخواند سؤال کردم، او پاسخ فرمود: خیر اگر نتواند بر روی زمین نماز بخواند لباسش را پهن کند و بر روی آن نماز گزارد.(1)

و همچنین درباره مردی سؤال کردم که گرفتار باران شده است و در محلی است که از شدت گل نمی تواند سجده کند، و مکان خشکی نیز پیدا نمیکند، فرمود: نماز را شروع کند و زمانی که به رکوع رسید باید آن گونه که در نماز رکوع میکند رکوع نماید، و وقتی سرش را از رکوع بالا آورد در حالی که ایستاده است باید به سجده ایماء کند، و تا زمان پایان نماز باید این کار را انجام دهد و در حالی که ایستاده است تشهد بخواند، و سلام بگوید.(2)

2. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام ازعلی علیه السلام که فرمود: اگر وقت نماز فرا رسید و فرد در آب بود با سرش ایماء کند و بر آب سجده نکند.(3)

تحقیق: در کلام اصحاب عدم جواز سجده بر گل و لایی که پیشانی در آن ساکن نمیشود و نیز بر روی آب قطعی و مسلم است، و مقتضای خبر اول به طور صریح و ظاهر خبر دوم همین است، اطلاق کلام جمعی از اصحاب عدم وجوب نشستن برای سجده است، و شهید ثانی رحمه الله نشستن و نزدیک کردن پیشانی به

1- . سرائر: 475
2- . سرائر: 475
3- . نوادر راوندی: 51

زمین را بر حسب امکان واجب دانسته است، و برخی از آنها از قبیل سید در المدارک با استناد به اینکه امر ممکن و شدنی به خاطر امر دشوار ساقط نمیگردد، و نیز بعد از ضعیف پنداشتن روایت فوق، وجوب نشستن وسجده کردن در حد امکان را مناسبتر قرار دادهاند، زیرا آنان آنچه که شیخ درخبری موثق از عمار روایت کرد(1) (مبنی بر اینکه: از او در باره مردی سوال کرد که گرفتار باران است و نمیتواند در آن سجده کند و تا پایان آنچه که در روایت هشام آمده) را ذکر کردهاند.

و این گونه به آنان پاسخ داده شد که ضعف روایت با شهرت آن جبران شده است، و آنان روایت هشام، که صحیحه است و با موثقه مذکور و حتی با خبر راوندی تایید شده است را نادیده انگاشتهاند، زیرا توضیح ندادن به هنگام نیاز دلیل عدم وجود توضیح است، و عمل نکردن به آن و تمسک به وجوه ضعیف، نامناسب و نامگذاریاش به مخالفت به نص مناسبتر، و احتیاط قلمداد کردن آن امری غریب است و اگر این احتیاط در تعدد نماز قرار داده شود مناسب تر است، و جلوس و خم شدن را دو واجب، مستقل از یکدیگر قرار دادن ممنوع است، بلکه ممکن است که وجوب آن دو از باب مقدمه باشد و با وجوب امری که دارای مقدمه است ساقط گردد.

1- . التهذیب1: 304 و 224

باب سیزدهم : اذان و اقامه، فضیلت، تفسیر، احکام و شرایط آنها.

آیات:

- وَ إِذا نادَیْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ اتَّخَذُوها هُزُواً وَ لَعِباً ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ.(1)

{و هنگامی که [به وسیله اذان مردم را] به نماز می خوانید آن را به مسخره و بازی می گیرند زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند.}

- إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ.(2)

{چون برای نماز جمعه ندا درداده شد به سوی ذکر خدا بشتابید.}

تفسیر:

طبرسی رحمه الله درباره آیه نخست گفته(3):

در معنای آن دو قول است، یکی اینکه: زمانی که موذن به نماز فرا میخواند آنان در جمع خود میخندیدند واز روی هرزگی و لودگی، به خاطر جاهل جلوه دادن اهل نماز و دور ساختن مردم از آن و از کسی که به آن فرا میخواند، با چشم به یکدیگر اشاره میکردند،

و سخن دیگر اینکه: آنان به خاطر جهلشان به جایگاه نماز، کسی که به نماز فرا میخواند را به منزله کسی میدانند که با اقامه نماز به بازی و هذیان میپردازد {زیرا آنان مردمی اند که نمی اندیشند} یعنی اینکه آنان از اجابت کردن نماز ثوابی نمیبرند و در استهزا کردن آن نیز دچار عقوبت نمیشود، زیرا آنان به منزله فردی بی عقل هستند که عقلی ندارد که او را از زشتی باز دارد.

1- . مائده / 58
2- . جمعه / 9
3- . مجمع البیان 3: 213

سدی گفته: مردی مسیحی در مدینه بود پس چون صدای موذن را شنید که به شهادتین میخواند گفت: دروغگو دچار آتش سوزی میشود، پس شب خدمتکارش با آتش وارد شد در حالی که او و خانوادهاش خواب بودند پس شعلهای افتاد و او و خانوادهاش به همراه خانه در آتش سوختند.

در کنز العرفان آمده است: مفسرین بر این موضوع اتفاق نظر دارند که منظور از «نداء» اذان است(1)

به این دلیل که اذان و ندا دادن برای نماز جایز و بلکه امری ترغیب شده و از شعائر اسلام است وبه این امر اشاره دارد که کاری که یکی از شعائر اسلام را خوار و بی ارزش بشمارد حرام است.

مفسرین درباره این سخن خداوند: {زمانی که برای نماز ندا در داده شد} گفتهاند: منظور از نداء، اذان برای نماز جمعه است که تفسیرش در آینده ذکر خواهد شد.

1. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که ده سال را به امید پاداش اذان بگوید خداوند او را به اندازه دامنه گناهانش و وسعت صدایش در آسمان مورد مغفرت قرار میدهد، و هر تر و خشکی که صدایش را بشنود، او را تصدیق میکند، و از هر نمازگزاری که همراه او در مسجد نماز خواند سهمی میبرد، و از هر کسی که با صدای او نماز بخواند حسنه ای برای او وجود دارد.(2)

2. ثواب الاعمال: از محمد بن علی مانند روایت فوق نقل شده است.(3)

3. المقنعه: از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت است که فرمودند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند مؤذن را به وسعت نگاه و صدایش مورد مغفرت قرا میدهد، و هر تر و خشکی او را تصدیق می کند، و از هر فردی که با اذان او نماز بخواند، کار نیکی برای او به حساب میآید.(4)

توضیح: این سخن امام علی علیه السلام «به وسعت نگاه و صدایش» گویی از نوع تشبیه کردن شیء معقول به شیء محسوس است، یعنی این مقدار از گناه، یا

1- . كنز العرفان 1: 112
2- . الخصال 2: 60
3- . ثواب الاعمال: 30
4- . المقنعه: 15

این مقدار از مغفرت، یا اینکه به خاطر او گناهکاران موجود در آن مسافت را میبخشاید، یا مقصود این است که مغفرت و بخشایش خداوند به اندازه پهنه صدا افزایش مییابد وهر چه صدا بیشتر گردد مغفرت افزون میگردد، و این فقط با روایتی تناسب دارد که در آن «وسعت نگاه» ذکر نشده است، و نیز آمده است که به اندازه صدا و آوایش و به اندازه نگاهش به خانه مسلمانان او را مورد مغفرت قرار میدهد و آنچه که در این سخن وجود دارد پوشیده نیست، بنابراین لفظ «در آسمان» در سخن امام ممکن است که فقط قیدی برای عبارت آخر یعنی «صدایش» باشد، پس منظور از اندازه دامنه دید تقریبا یک میل است، و ممکن است که قید هر دو یعنی دید و صدا باشد، و صدا هر چند که به آسمان نرسد اما در برخی اخبار آمده است که خداوند متعال بادی را مأمور ساخت که صدا را به سمت آسمان بالا ببرد و ممکن است که مقصود از آسمان سمت بالا باشد.

و شیخ در النهایه گفته است: در «مؤذن به اندازه دامنه صدایش مورد مغفرت قرار میگیرد» «اندازه دامنه» یعنی قدر و اندازه و منظور از آن اندازه گناهانش بوده است، یعنی خداوند گناهان او را تا انتهای وسعت صدایش میآمرزد و آن تمثیلی است برای وسعت مغفرت خداوند، مانند سخن دیگرش: «اگر مرا به قدر همه خاک زمین از خطاها ملاقات کنی من تو را به مغفرت دیدار می کنم» و «و دامنه صدایش» نیز روایت شده است و «مدی» به معنای غایت و انتها است یعنی مغفرت وبخشش خداوند زمانی کامل میشود که او همه توانش را در بالا بردن صدایش به کار گیرد، و در صدا به نهایت آن برسد، و گفتهاند این سخن تمثیل است یعنی محلی که صدا در آنجا پایان میگیرد اگر دورترین نقطه از محل مؤذن در نظر گرفته شود و گناه موذن آن مسافت را پر کند خداوند آن گناهان را مورد بخشش قرار میدهد.

و این سخن امام «او را تصدیق میکند» ظاهرا منظور این است که آن مضامین راستینی که اذان شامل میشود از قبیل شهادتین، بهترین عمل بودن نماز، و اینکه عاملی برای رستگاری است و ادای آن لازم است درباره او تصدیق میشود، که این تصدیق ویژه ملائکه و مومنان است.

می توان قائل به تعمیم شد مبنی بر اینکه منظور از تصدیق فقط تصدیق زبانی و قلبی نیست بلکه شامل زبان حال نیز میشود، زیرا همه ممکنات با زبان امکان، ندا میدهند که آنها خالقی دارند که از هرچیزی بزرگتر است، و بزرگتر از این است که به وصف در آید، و ممکنات با احکام وحسن نظامی که دارند بیانگر این هستند که خدایشان و خالقشان واحد است و غیر او مستحق عبادت نیست و او حکیم، رئوف و رحیم است، پس با حکمت او تناسب ندارد که ثوابهای اخروی و لذتهای ماندگار را برای آنان پیش نیاورد و این امر حاصل نمیشود مگر با مبعوث ساختن رسولان، آنچه که مناسب خالق رحمان رحیم است غایت تعظیم و تذلل در حضور اوست، که این امر فقط با نمازی شامل نهایت آنچه که متصور است حاصل میشود و همه مخلوقات با زبان حال بر حق بودن آنچه که در اذان به آن ندا داده میشود شهادت میدهند وهمه مومنین ندای آن را با گوش ایمان و یقین میشوند وتصدیق میکنند.

و ممکن است که مقصود از آن، تصدیق او توسط اذان در روز قیامت، یا فقط توسط مومنان یا توسط همه کسانی که به ایمان اضطراری حاصل برای آنان، مکلف شدهاند، باشد، یا جمادات را نیز با به سخن در آمدن آنان توسط خداوند برای کامل ساختن شادی مؤذنان و خوش کردن دل آنان، شامل بشود.

و آنچه که بخاری روایت میکند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: نهایت صدای مؤذن را جن و انس وهیچ چیز نمیشود مگر اینکه در روز قیامت بدان شهادت دهند، نظر اخیر را تأیید میکند.

سپس بدان که عبارت «هر کسی که با صدا یا با اذان او نماز بخواند» اشارهای است به جایز بودن اعتماد به مؤذنان برای رسیدن وقت نماز، ودر مورد آخر اشارهای است به جواز اکتفاء به شنیدن اذان اعلام.

3. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بلندترین مردم از نظر گردن در روز قیامت مؤذنان هستند.(1)

1- . ثواب الاعمال: 29

4. عیون الأخبار: امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل فرمود: بلند ترین مردم از نظر گردن در روز قیامت مؤذنان هستند.(1)

توضیح: مخالفان نیز این روایت را در کتاب هایشان روایت کردهاند، جزری گفته است در این باره آمده است: مؤذنان در روز قیامت بلندترین مردم از نظر گردن هستند، یعنی بیشترین از نظر اعمال، گفته می شود فلانی گردنی از خیر دارد، یعنی قطعهای از خیر دارد، و نیز گفته شده که طول گردن را قصد کرده است، زیرا در آن روز مردم در تشویش و دلهره به سر میبرند، در حالی که مؤذنان منتظرانه در انرژی تازهای به سر میبرند،تا به آنان اجازه ورود به بهشت داده شده است، و گفته شده که خواسته است این را بگوید که آنان در آن هنگامه رئیس وسرور هستند، زیرا عرب سروران را به طول گردن وصف می کند، این واژه با کسره «اطول إعناقا» نیز روایت شده است یعنی سریعتر و شتابانتر به سوی بهشت، و گفته میشود أعنق، یعنق، إعناقا و اسم فاعلش معنق واسمش عنق با حرکت است.

وگفته شده: یعنی امیدوارترین آنان زیرا کسی که انتظار چیزی را دارد گردنش را به سوی آن دراز میکند، و نیز گفته شده که منظور این بوده که عرق بر آنان راه نمییابد زیرا مردم در روز قیامت متناسب با اعمالشان در حال عرق ریزی هستند، وآوردهاند منظور از گردن جماعت است زیرا گفته میشود جاء عنق من الناس یعنی گروهی از مردم آمدند، پس معنای حدیث این میشود که جمع مؤذنان بیشتر است پس کسانی که (در دنیا) دعوت آنها را اجابت کردهاند با آنان خواهد بود، پس طول، تعبیر مجازی از کثرت و فراوانی است زیرا وقتی جماعتی به مقصدی رو کنند در روی زمین دارای طول و امتداد خواهند بود، و گفته شده که طول گردن کنایه از عدم شرم و خجالت است، زیرا فرد خجالت زده، سر افکنده و گردن شکسته است چنان که خداوند میفرماید: «وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ» {و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی [که می گویند]}(2)

1- . عیون الاخبار 2: 61
2- . سجده / 12: «وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ»

وگفته شده: معنایش به کنایه تلویحی، نزدیکی به خدا است زیرا طول گردن بر طول قامت دلالت دارد و شکی نیست که طول قامت به خودی خود مطلوب وپسندیده نیست، بلکه برجسته بودن آنان نسبت به سایر مردم و عالی بودن شأن و منزلت آنان است، همان طور که اسب های پیشانی سفید را به خاطر برجستگی و شهرتشان بیمانند وصف میکند.

وبرخی از آنان در توجیه وجه اول که جزری آن را ذکر کرد گفتهاند: این سخن مانند این کلام پیامبر است که سریعترین شما در پیوستن به من بلندترین شما از نظر دست است یعنی بخشندهترین شما، و عمل به اعتبار سنگینی آن گردن نامیده شده است، خداوند فرمود: «فمن ثقلت موازینه» {اما هر که سنجیده هایش سنگین برآید}،پس چون عمل، گردن خوانده شده است «بلندترین مردم» به عنوان ترشیح برای این مجاز آمده است،و همچنین است دست، زمانی که عطا و بخشش با آن نامیده شد، و به جهت رعایت تناسب، طول را نیز به دنبال دست آورده است.

میگویم: می توان وجوه دیگری برای این تشبیه ذکر کرد که همان طور که روشن است از آنچه ذکر شد مناسب تر و روشن تر است.

5. کتاب سعد السعود تألیف سید بن طاوس: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله در حدیث معراج فرمود: سپس جبرئیل برخاست و انگشت سبابه دست راست را در گوش راستش نهاد و دوبار دوبار اذان گفت، و در پایانش دوبار«حی علی خیر العمل» گفت، تا این که اذانش به پایان رسید و دو بار دوبار اقامه نماز را گفت.(1)

6. عیون الاخبار و علل الشرائع: امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و آله که فرمود: زمانی که به سوی آسمان عروج کردم، جبرئیل دوبار دوبار اذان گفت و دوبار دوبار اقامه گفت، و ادامه خبر همان طور است که در بالا ذکر شد.(2)

7. علل الشرایع: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان دوبار دوبار است و اقامه نیز دوبار دوبار است، و در فجر و مغرب، اذان و اقامه، در سفر و حضر باید گفته

1- . سعد السعود: 100
2- . عيون الاخبار 1: 262، علل الشرائع 1: 7

شود، زیرا در حضر و سفر از آنها کم نمیشود، و در ظهر، عصر و عشای آخر، اقامه بدون اذان نیز کافی است، اما اذان و اقامه با همدیگر، در همه نمازها بهتر است .

تنقیح و تفصیل: بدان که در توضیح آنچه که این روایت صحیح در بردارد، بیان دو فصل لازم است:

اول: این خبر بر لزوم اذان و اقامه برای دو نماز صبح و مغرب در سفر و حضر، و لزوم اقامه در سایر نمازها دلالت دارد، و اصحاب در این مورد دچار اختلاف هستند، شیخ و سید در برخی از کتابهایشان و ابن ادریس، وسلار و اغلب متاخرین به مستحب بودن مطلق اقامه و اذان در نمازهای یومیه معتقد هستند، و مفید در نماز جماعت آن دو را واجب دانسته است، و شیخ نیر در برخی از کتابهایش، و نیز ابن براج و ابن حمزه بدان نظر داده اند، از ابوصلاح نقل است که آن دو در جماعت شرط هستند، و در مسبوط آمده است که هر کس بدون اذان و اقامه جماعت به جای آورد، به فضیلت نماز جماعت دست نیافته است و نمازش مقبول است .

و مرتضی در الجمل آن دو را در هر نماز جماعت در سفر و حضر، فقط بر مردان واجب کرده است، و در سفر و حضر، در نمازهای صبح، مغرب و نماز جمعه آن دو را بر مردان واجب دانسته و اقامه را در هر نماز فریضه، به ویژه برای مردان واجب کرده است.

و ابن جنید اقامه و نماز را برای مردان، در حالت جماعت و فرادی، در سفر و حضر، در نماز فجر، مغرب و نماز جمعه، و اقامه را در سایر نمازها واجب ساخته و گفته است: برای زنان فقط تکبیر و شهادتین واجب است .

و از ابن ابوعقیل نقل است که هر کس که از روی تعمد اذان و اقامه را ترک کند نمازش باطل است، به جز اذان در نمازهای ظهر و عصر و عشای آخر که فقط اقامه کافی است و در صورت ترک اذان، نیازی به اعاده این نمازها نیست، اما ترک کردن اقامه از روی عمد نماز را باطل میسازد و اعاده آن را واجب میکند، و در المختلف نیز این گونه آمده است، و محقق از او و از مرتضی نقل کرده که برای مردان در نماز فرادی فقط اقامه واجب است و در نماز مغرب و عشاء اقامه و اذان بر

آنان واجب است، سپس چند سطر پس از آن گفته است: علم الهدی نیز فرموده است اذان و اقامه در سفر و حضر واجب است.

حال که این فتوا ها را دانستی این را نیز بدان که خبرها در این مورد بسیار مختلف است، و اقتضای تلفیق میان آنها مستحب بودن مطلق اذان است، اما درباره اقامه اشکال وجود دارد، زیرا اخباری که بر جایز بودن ترک آن دلالت دارند فقط درباره اذان است، و درباره اقامه به نقض اجماع مرکب تمسک کردهاند و در آن اشکالی است که بر همه ظاهر است، احوط عدم ترک اقامه در هیچ یک از نمازها، و عدم ترک اذان در نماز صبح، مغرب، جمعه و جماعت به ویژه در حضر میباشد.

دوم: ظاهر روایت، اکتفا کردن به دو تکبیر در اول اذان و دو مرتبه تهلیل در پایان اقامه است، و اخبار بسیاری بر این دو دلالت دارند، اما نظر مشهور بین اصحاب، چهار بار تکبیر در اول اذان است همان طور که در صحیحه زراره و برخی روایات دیگر آمده است و این روایت را می توان به اغلب فصول حمل کرد، اما روایات دیگری وارد شده که به اکتفا کردن به دو تکبیر تصریح میکند، پس میتوان بیش از دو تکبیر را حمل بر مستحب کرد، به اینکه دو تکبیر از مقدمات اذان باشد و در خود آن داخل نیست، آن گونه که برخی اخبار نیز به آن اشاره دارد، شیخ در الخلاف از برخی از اصحاب چهار بار تکبیر در آخر اذان را نقل میکند که این روایت ضعیف است .

اما دو مرتبه ذکر تهلیل در پایان اقامه، از اغلب اخبار وارد در این مورد، ظاهر و آشکار است، و نظر مشهور این است که فصول آن هفده است، و مولف معتبر تعداد آن را به هفت و اتباع آن نسبت داده است، و در منتهی گفته است: علماء بر این عقیده هستند، و ابن زهره اجماع فرقه بر این موضوع را نقل کرده، و شیخ در الخلاف به نقل از برخی از اصحاب گفته است که او فصل اقامه را مثل فصول اذان قرار داده است و فقط دو مرتبه «قد قامت الصلاه» را بر آن افزوده است، ابن جنید گفته است: اگر اقامه کننده بعد از اذان اقامه بگوید، تهلیل در آخر اقامه یک مرتبه است، اما اگر اقامه بدون اذان باشد، در پایان دو مرتبه «لا اله الا الله» بگوید .

شیخ در النهایه بعد از ذکر اذان و اقامه براساس قول مشهور گفته است: نظری که ذکر کردیم، همان نظر برگزیده و عمل شده است، و در برخی روایات سی و هفت فصل و در برخی دیگر سی و هشت، و در برخی دیگر چهل و دو فصل روایت شده است، اما کسی که آن را سی و هفت فصل روایت کرده در ابتدای اقامه چهار مرتبه الله اکبر میگوید، و در سایر موارد همان گونه است که پیش از این گفتیم، و کسی که سی و هشت فصل روایت کرده به آنچه که پیش از این ذکر کردیم گفتن لا اله الا الله دیگری در پایان اقامه را میافزاید، و کسی که آن را چهل و دو فصل روایت میکند در پایان اذان چهار مرتبه تکبیر و در اول و در آخر اقامه نیز چهار بار تکبیر قرار میدهد، و در آخر اقامه دو مرتبه لا اله الا الله میگوید، و اگر کسی به یکی از این روایات عمل نماید دچار گناه نشده است. پایان سخن.

و منبع عمده مورد استناد در این نظر، روایت کلینی و شیخ(1) در خبری موثق از اسماعیل جعفی است که گفته: شنیدم که امام باقر علیه السلام میفرمود: اذان و اقامه سی و پنج حرف است و آن را یک به یک با دستش شمرد، اذان هجده حرف و اقامه هفده حرف است، و این سخن هر چند که با نظر مشهور هماهنگ است اما به تعداد فصول و اینکه نقص در کدام یک از آن دو است، تصریح نکرده است .

اما شهرت بین اصحاب و آنچه که شیخ(2)

در صحیح از معاذ بن کثیر به نقل از امام صادق علیه السلام روایت میکند این است که فرمود: اگر مردی داخل مسجد شود و دوستش را امام خود قرار دهد و یک یا دو آیه از امام عقب مانده باشد و بترسد که اگر اذان و اقامه بگوید، امام به رکوع برود، پس «قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه، الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله» بگوید، این دو روایت بر این دلالت دارد که کم بودن، مختص اقامه است و آنچه که در فقه الرضا و روایت دعائم اسلام خواهد آمد آن را تأیید میکند.

در نظر من اختیار و مستحب بودن تهلیل آخر، یا ساقط کردنش در حالت اضطرار آشکارتر است، چنان که این خبر نیز بر آن دلالت میکند، اما اجماعی که

1- . التهذيب 1: 150
2- . التهذيب 1: 216

نقل شد بعد از اختلافی که میان قدماء وجود دارد، و با وجود دلالت اخبار صحیح بر نظری خلاف آن نظر، مورد اعتبار نیست.

صدوق –ره- در الهدایه(1)

به دو مرتبه بودن تهلیل در پایان اقامه تصریح کرده است طوری که گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان و اقامه دو مرتبه دو مرتبه است، و آن دو با هم چهل و دو حرف هستند، اذان بیست حرف و اقامه بیست و دو حرف، و ظاهر خبر در الفقیه نیز این است که او نیز دو مرتبه بودن را برگزیده است، زیرا در الفقیه(2)

به نقل از ابوبکر حضرمی و کلیب اسدی از امام صادق علیه السلام، اذان را مطابق قول مشهور روایت کرده و در آخرش گفته است: اقامه نیز این چنین است، سپس آورده است: این همان اذان صحیح است، نه بر آن افزوده میشود و نه از آن کاسته میشود، و مفوضه که لعنت خدا بر آنان باد، اخباری را وضع کردهاند و در اذان «محمد و آل محمد خیر البریه» را دو مرتبه، و در برخی روایات نیز بعد از «أشهد انّ محمدا رسول الله» دو مرتبه «أشهد ان علیا ولی الله» را افزودند، و برخی از آنان به جای آن دو مرتبه «اشهد انّ علیا امیر المؤمنین حقاً» را روایت کردند، و شکی نیست که علی علیه السلام ولی خدا و براستی امیر المؤمنین است و محمد و خاندانش که صلوات خدا بر آن باد، برترین مخلوقات هستند، اما این الفاظ در اصل اذان وجود ندارد، و فقط برای این ذکر شده که با این افزودن، افرادی که در میان ما به تفویض متهم هستند و خود را فریب دادهاند، شناخته شوند، و ظاهر امر عمل به این خبر در اقامه است .

میگویم: بعید نیست که به شهادت شیخ، علامه، شهید و سایرین که اخباری را در این باره نقل کرده اند شهادت به ولایت از ارکان مستحب اذان باشد، شیخ در المسبوط فرمود: اما گفتن «اشهد انّ علیّا امیر المؤمنین و آل محمد خیر البریه» براساس آنچه که نقل شده است، از اخبار شاذ و نادر است، و در اذان معمولاً به آن عمل نمیشود، و اگر کسی آن را انجام دهد گناه مرتکب نشده است، جز اینکه گفتن آن از فضایل اذان و تکمیلکننده فصولش نیست.

1- . الهدايه: 30
2- . الفقيه 1: 188

شیخ در النهایه فرمود: اما آنچه که در اخبار شاذ و نادر درباره این سخن «ان علیّا ولی الله و انّ محمّدا و آله خیر البشر» ذکر شده است، از اموری که در اذان و اقامه معمول است، نمیباشد، و اگر کسی آن را انجام دهد، خطاکار است، و در منتهی آورده است: اما اینکه از میان اخبار شاذ و نادر «انّ علیّا ولی الله و آل محمد خیر البریّه» را آورده، از مواردی است که بر آن تکیه نمی شود.

و آنچه که شیخ احمد بن ابوطالب طبرسی در کتاب احتجاج(1) از قاسم بن معاویه روایت کرده است آن را تأیید میکند که فرمود: به امام صادق علیه السلام گفتم: اینان درباره معراج حدیثی دارند که زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را شبانه سیر دادند، ابوبکر صدیق بر عرش «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را دید. امام فرمود: همه چیز را تغییر دادهاند حتی این را؟ گفتم: بله، و فرمود خداوند عزّوجل زمانی که عرش را خلق کرد، بر روی آن «لا اله الا الله محمد رسول الله علیٌ امیرالمؤمنین» را نگاشت، سپس امام علیه السلام کتابت این عبارت بر روی آب، کرسی، لوح، پیشانی اسرافیل، دو بال جبرئیل، و اطراف آسمانها و زمینها، و قله کوهها، خورشید و ماه را ذکر کرد، سپس امام علیه السلام فرمود: پس هر گاه یکی از شما «لا اله الا الله محمد رسول الله» گفت، باید علیٌ امیر المومنین نیز بگوید، پس این سخن بر مستحب بودن آن در حالت کلی دلالت دارد و اذان نیز یکی از آن موارد است، و امثال این سخن در باب مناقب امام علیه السلام گذشت. اگر موذن و اقامه دهنده آن را نه به قصد اینکه جزئی از اذان است بلکه به قصد تبرک بگوید مرتکب گناه نشده است. گروهی سخن در اثنای اذان و اقامه را مطلقا جایز دانستهاند و این از اشرف ادعیه و اذکار است.

8. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی علیه السلام روایت کرده و فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در اذان و اقامه اشتباه میکند، و قبل از آنکه به نماز بپردازد متوجه میشود تکلیفش چیست؟ فرمود: اگر در اذانش خطا کرده باشد به نمازش ادامه دهد، و اگر در اقامه اشتباه کرده باشد،

1- . احتجاج: 83

بازگردد و فقط اقامه را اعاده نماید، و اگر پس از یک یا دو رکعت متوجه شود، به نمازش ادامه دهد و آن برای او کفایت می کند.(1)

و همچنین فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که اذان و اقامه را شروع میکند در حالی که به غیر قبله رو کرده است، سپس به قبله روی میکند فرمود: ایرادی ندارد.(2)

و فرمود: از او درباره مسافری سؤال کردم که بر روی چهارپا اذان میگوید، پس اگر بخواهد که اقامه بگوید باید بر روی زمین باشد؟ فرمود: بله ایرادی ندارد.(3)

توضیح: این خبر شامل چند حکم است:

اول: «در اذان و اقامهاش دچار اشتباه شود» ممکن است که مقصود ترک اذان و اقامه باشد، یا ترک برخی از فصول آن دو، و اصحاب درباره تركك‌ننده اذان و اقامه دچار اختلاف هستند که آیا در نماز وارد شود یا خیر؟ سید در مصباح و شیخ در الخلاف و اغلب اصحاب گفتهاند: اگر از روی تعمد باشد به نمازش ادامه دهد، و اگر فراموش کار باشد تا زمانی که رکوع نکرده است نماز را از سر بگیرد. شیخ در النهایه گفته است: برعکس نظر فوق عمل کند، و ابن ادریس آن را برگزیده و در المبسوط مطلق آورده و گفته است تا زمانی که رکوع نکرده است نماز را از سر بگیرد، و برخی اخبار به رجوع قبل از رکوع، و برخی دیگر به رجوع قبل از شروع قرائت، و برخی دیگر نیز به رجوع قبل از پایان یافتن نماز، تصریح کردهاند، و اگر نماز پایان یافته بود اعاده آن لازم نیست، و شیخ در تهذیب آن را حمل بر مستحب بودن نموده و در معتبر گفته است: آنچه ذکر کرد محتمل است، اما بر باطل کردن نماز فریضه به استناد یک خبر نادر ایراد می گیرد.

میگویم: تفسیر شیخ به خاطر صحت خبر محکم است، اما آنچه که در حکم آشکار است، مستحب بودن است به دلیل وجود روایت صحیح در مورد عدم وجوب رجوع و ظاهرا عدم وجود کسی که قائل به وجوب باشد، و ظاهر، احتیاط

1- . قرب الاسناد: 85 از چاپ سنگی، 111 از چاپ نجف

2- . قرب الاسناد: 112 از چاپ نجف، 86 از چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 112 از چاپ نجف، 86 از چاپ سنگی

در عدم رجوع بعد از رکوع است، اما اخباری که درباره رجوع قبل از قرائت آمده است شاید به تأکید مستحب بودن تفسیر میشوند.

سپس بدان این روایت ها مستحب بودن رجوع را فقط به خاطر جبران اذان و اقامه یا فقط اقامه صادر میکنند، و در این روایت ها چیزی که بر جایز بودن قطع نماز برای جبران اذان، در صورت ذکر اقامه، دلالت نمایند وجود ندارد، و از سخن اغلب احزاب نیز عدم جایز بودن قطع نماز برای این امر آشکار است، و فخر المحققین اجماع بر عدم رجوع، در صورت ذکر اقامه را نقل کرده است، اما محقق در شرایع و ابن ابوعقیل به رجوع فقط برای اذان نظر دادهاند و شهید ثانی به جایز بودن رجوع برای جبران اذان، بدون اقامه حکم داده است که این امر غریب است .

سپس بدان که اگر این خبر را آن گونه که از ظاهر آن بر میآید، به ترک برخی فصول اذان یا اقامه تفسیر کنیم چیزی که بدان تصریح کند یا با آن مخالفت نماید وجود ندارد و اثبات کردن آن به صرف این خبر، خالی از اشکال نخواهد بود، پس اگر رکعت را به معنای متبادر آن بگیریم، بر تفصیلی غیر از تفاصیل مشهوری که ذکر شد دلالت میکند و اگر آن را به معنای رکوع چنان که در عرف اخبار نیز شایع است بگیریم و سخن این گروه را بر اتمام رکوع حمل کنیم، پس با نظر مشهور هماهنگ است، اما آنچه که از کلام آنان و از اخباری که بدان استدلال کردند بر میآید این است که رسیدن به حد رکوع برای عدم رجوع کافی است، که این نیز تفصیلی مخالف تفصیل مشهور و سایر اخبار است، زیرا تمام کردن رکعت به رسیدن به حد رکوع در حد نهایی تفسیر شده است و در کل اعتقاد به مفاد این خبر دشوار است و الله یعلم.

دوم: این خبر بر عدم وجوب روی کردن به قبله در اذان و اقامه دلالت دارد، همان گونه که مشهور و قویتر است، و روی کردن به قبله در هر دو مورد مستحب است، و در اقامه و شهادتین در اذان نیز مورد تأکید است، و از مرتضی نقل است که او روی کردن به قبله را در اذان و اقامه واجب کرده، و مفید آن را در اقامه واجب شناخته است، و احوط عدم ترک آن در اذان و اقامه است .

سوم: این خبر بر جایز بودن اذان بر روی چهارپا و لزوم اقامه بر روی زمین دلالت دارد و اخبار بسیاری نیز بر این دو نکته دلالت میکنند که در قول مشهور بر مستحب بودن تفسیر شده است، اما منع از اقامه در حالت سواره یا به دلیل عدم روی کردن به قبله است که از حکمش آگاه شدی، و یا به خاطر عدم قیام است، و قول مشهور مستحب بودن قیام در اذان و اقامه است، و ظاهر سخن مفید وجوب قیام در اقامه است که ممکن است به دلیل عدم ساکن بودن باشد به سبب آنچه که در برخی روایات وارد شده مبنی بر اینکه در اقامه شرایط نماز، مشروط است، و احوط رعایت همه آن شرایط در اقامه در حالت اختیار است.

و شهید در ذکری آورده است: اذان در حالت سواره و پیاده جایز است و ترک آن بهتر است و در اقامه مورد تأکید بیشتری است و اگر در حال پیاده برای نماز اقامه بگوید به خاطر نصی از امام صادق علیه السلام، ایرادی ندارد .

و نیز گفته است: ابن جنید گفته: اذان در حالت نشستهای که نماز در آن مباح است، مستحب نیست و همچنین در مورد سواره اگر در نبرد باشد و یا در سرزمینی غصب شده باشد، و اگر بخواهد که اذان بگوید باید دو پایش را از رکاب بیرون بیاورد و همچنین است، اگر بخواهد که سواره نماز بخواند، و هر دو مورد (نماز و اذان) برای پیاده جایز است و در تشهد در صورت امکان به قبله رو کند، اما اقامه جایز نیست مگر اینکه، در حالت عدم وجود مانع بر روی زمین بایستد .

گفت: ایرادی ندارد که مؤذن در اذانش پشت به قبله باشد ولی در زمان تکبیر و تهلیل و شهادت رو به قبله بایستد و در اقامه نباید پشت به قبله بایستد، و ایرادی ندارد که شخص اذان بگوید و کسی غیر از او اقامه نماید، و همچنین بر اذان گفتن بدون طهارت نیز ایرادی وارد نیست، اما اقامه باید با طهارت گفته شود و نیز با آنچه که جایز است فرد با آن در نماز داخل شود، و اگر به یاد آورد که اقامه اش بدون طهارت بوده است باید رجوع کند، وضو بگیرد و اقامه را از ابتدا شروع کند و بعد از «قد قامت الصلاه» سخن گفتن برای مؤذن و پیروان او جایز نیست، مگر برای امر واجبی که رها کردن آن برایشان جایز نباشد .

9. الخصال: در وصایای نبی اکرم صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: ای علی برای زنان جمعه، جماعت، اذان و اقامه وجود ندارد.(1)

و نیز از الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: برای زنان اذان و اقامه وجود ندارد.(2)

توضیح: این سخن در نظر مشهور به عدم تأکید بر مستحب بودن برای زنان تفسیر شده است، و در منتهی آمده است برای زنان اذان و اقامه وجود ندارد، و در این مورد، اختلافی نمیبینم، زیرا عبادتی شرعی است که تکلیف ساختن آن به شرع بستگی دارد، و وارد نشده است، و جایز است که زن برای زنان اذان بگوید و آنها به اذان او اعتماد کنند و علمای ما به این نظر معتقد بوده و گفتهاند: زمانی که زن اذان گفت باید صدایش را پنهان سازد تا به گوش مردان نرساند، که صدا جزء عورت اوست .

شیخ گفته است: به اذان زنان اعتماد میشود، که این نظر ضعیف است، زیرا اگر صدایش را آشکار سازد، مرتکب معصیت شده است، و نهی کردن از آن بر فاسد بودن آن دلالت دارد، و در غیر این حالت نیز به خاطر نشنیدن صدایش، کسی به آن قانع نمیشود، و ظاهر این است که مقصودش در ابتدای کلام نفی وجوب است به خاطر دلالت آخر کلام بر آن، و نیز به خاطر این سخنش در تذکره: در نظر علمای ما در نماز جماعت زنان، مستحب است که یکی از آنها اذان و اقامه بگوید، اما صدایش را به گوش مردان نرساند، اما مستحب بودن در خصوص مردان، مؤکدتر است، سپس افزوده است تکبیر و شهادتین برای زن کافی است، به خاطر این سخن امام صادق علیه السلام(3)

که در باره زنی که برای نماز اذان بگوید از او سؤال شد پس فرمود: خوب است اگر انجام دهد، و اگر انجام نداد برایش کافی است که تکبیر بگوید و به لا اله الا الله و ان محمد رسول الله شهادت بدهد.

1- . الخصال 2: 97
2- . الخصال 2: 141
3- .التهذیب 1: 150

میگویم: در صحیحه زراره(1) آمده است که اگر زن شهادتین بگوید برایش کافی است.

10. مجالس صدوق و الخصال: با اسنادی که در باب فضیلت نماز ارائه شد، فرمود: عده ای از یهودیان نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله آمدند و درباره مسائلی از او سؤال کردند، تا اینکه داناترین آنان گفت: مرا از هفت خصلتی که خداوند از میان انبیایش به تو و از میان امتها به امت تو ارزانی کرده است آگاه کن، رسول خدا فرمود: خداوند فاتحه الکتاب، اذان، نماز جماعت در مسجد، روز جمعه، و بلند کردن صدا در سه نماز، تخفیف برای امتم در بیماری و سفر، نماز بر جنازه، و شفاعت برای صاحبان گناهان کبیره از امتم را به من ارزانی کرد، تا سخنش به این جا رسید که فرمود: اما درباره اذان، مؤذنان امتم با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحان محشور میشوند.(2)

11. سرائر: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: بلال بر روی شتری از شتران جنت محشور می شود در حالی که اذان میگوید: أشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله، و زمانی که ندا دهد قبایی از قباهای بهشت بر او پوشانده میشود.(3)

12. المقنعه: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: هر کسی که اذان و اقامه بگوید، دو صف از ملائکه پشت سر او نماز میخوانند و هر کسی که بدون اذان اقامه بگوید صفی از ملائکه پشت سر او به نماز میایستند.(4)

13. مجالس شیخ: با اسنادی که در باب فضیلت نماز از ابوذر رضی الله عنه از نبی خدا در وصیت به او ذکر شد فرمود: ای ابوذر پروردگارت با سه گروه بر ملائکهاش مباهات میورزد: مردی که در سرزمین خالی صبح میکند پس اذان و اقامه میگوید، سپس نماز میخواند، پس پروردگار به ملائکه میگوید: بنده مرا

1- . التهذیب 1: 150
2- . امالی صدوق: 117، الخصال 2: 9
3- . سرائر: 475

4- . المقنعه: 15

ببینید که نماز میخواند در حالی که کسی غیر از من او را نمیبیند، پس هفتاد هزار فرشته فرود میآیند و در پشت سر او نماز میگزارند، و تا فردای آن روز برای او استغفار میکنند، و حدیث را تا اینجا ادامه داد که:(1)

ای ابوذر اگر بنده در سرزمینی خالی بود، پس وضو گرفت یا تیمم کرد سپس اذان و اقامه گفت و نماز به پا داشت، خداوند به ملائکه امر میکند که پشت سر او صفی ببندید که دو طرف آن دیده نشود و با رکوع او رکوع کنید و با سجدهاش به سجده بروید و به دعایش آمین بگویید، و ای ابوذر کسی که اقامه بگوید و اذان نگوید، نماز نمیخواند با او، مگر دو فرشتهای که همراه اوست.(2)

توضیح: امثال این دو خبر بر جایز بودن ترک اذان به صورت مطلق در نمازها، دلالت دارد .

14. سرائر: عمران بن علی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره اذان قبل از نماز فجر سوال کردم، پس پاسخ گفت: اگر در نماز جماعت باشد نیازی نیست، و اگر به تنهایی باشد ایرادی ندارد.(3)

توضیح: گفتن اذان قبل از فرا رسیدن وقت جایز نیست مگر در صبح، که جایز است قبل از آن اذان گفته شود، و اعاده آن پس از نماز نیز مستحب است، به نقل از برخی از اصحاب، علمای اسلام بر روی نظر اول اجماع بلکه اتفاق نظر دارند، و نظر دوم، قول مشهور بین اصحاب است، ابن عقیل گفته است که اذان نزد آل رسول الله صلّی الله علیه و آله، برای نمازهای پنجگانه بعد از رسیدن وقت آن است مگر نماز صبح که جایز است قبل از فرا رسیدن وقتش برای آن اذان گفته شود، و اخبار از علماء در این مورد به تواتر آمده است، و نیز فرموده است: رسول خدا دو مؤذن داشت، یکی بلال و دیگری ابن ام مکتوم که نابینا بود و قبل از فجر اذان میگفت و بلال وقتی فجر سر میزد اذان میگفت، و رسول خدا میفرمود: وقتی اذان بلال را شنیدید از خوردن و نوشیدن دست بکشید.

1- . امالی طوسی 2: 147
2- . امالی طوسی 2: 148
3- . سرائر: 475

در این مورد ابن ادریس نظر مخالف دارد و از مقدم کردن اذان در نماز صبح نیز منع کرده است، و این نظر از ظاهر سخن مرتضی - ره – در المسائل المصریه، ابن جنید، ابوصلاح و جعفی نقل شده است، و شاید نظر مشهورتر، روشنتر و آشکارتر باشد، اما تفصیل وارد شده در این خبر به همراه صحت آن به کسی نسبت داده نشده است، بله علامه در منتهی گفته است: اما در نماز فجر، اذان قبل از وقت نماز ایرادی ندارد و فتوای علمای ما نیز همین نظر است، سپس این روایت را به عنوان حجت آورده است، سپس گفته: شرط موجود در این روایت خوب است، زیرا قصد از آن اعلام کردن برای اجتماع است، و با جماعت نیازی به اعلام کردن برای آماده شدن نیست بر خلاف نماز فرادی، و شاید علامه – ره – این خبر را این گونه تفسیر کرده که اگر مردم جمع شده باشند، قبل از فرا رسیدن وقت برای آمادگی و حضور آنان اذان گفته نمیشود، و اگر پراکنده باشند و امام یا غیر امام تنها باشد قبل از وقت نماز باید اذان گفته شود تا آگاه شوند و جمع گردند، پس اذان در هر دو حالت برای نماز جماعت است، و اگر منظور از دومی نمار فرادی، و از نخست نماز جماعت باشند، عکس آن به عقل نزدیک تر است، و خداوند به حقیقت امر آگاه است .

15. السرائر: از حسن بن شهاب روایت است که فرمود: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: ایرادی ندارد که مردی در حالی که اقامه میگوید و پس از آنکه گفت، اگر بخواهد صحبت کند.(1)

و نیز از سرائر: از عبید بن زراره روایت است که: از امام صادق علیه السلام سوال کردم: آیا شخص میتواند بعد از اینکه اقامه نماز گفته شد صحبت کند؟ پاسخ گفت: ایرادی ندارد.(2)

توضیح: این دو خبر بر عدم حرام بودن صحبت بعد از اقامه دلالت دارند، چنان که مشهور است، و شیخ امثال این دو خبر را بر حالت اضطرار یا بر سخنی که به نماز مربوط میشود حمل کرده است.

1- . سرائر: 475
2- . سرائر: 475

16. المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان، الله اکبر الله اکبر، أشهد ان لا اله الا الله، أشهد ان لا اله الا الله است، و فرمود: و در پایانش یک مرتبه لا اله الا الله است، سپس ادامه: و اگر در اذان صبح بودی بعد از «حی علی خیر العمل» بگو: الصلاه خیر من النوم»، و بعد از الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله بگو، و در اقامه «الصلاه خیر من النوم» نگو، زیرا آن فقط برای اذان است.

محقق – ره – فرموده که شیخ در استبصار گفته است: آن برای تقیه است، و من این تأویل را معتبر نمیدانم، زیرا در همه اذان ها «حی علی خیر العمل» وجود دارد، و او بین اصحاب در این نظر یگانه است، و اگر این نظر تقیهای باشد برای چیزی که ذکر کرده، اما وجه این است که گفته شود در این مورد دو روایت از اهل بیت وجود دارد و مشهورترین آنها، ترک آن عبارت است.(1)

توضیح: ممکن است که هدف، همسویی از طریق عامه با تلفیق آنچه که شیعه به تنهایی انجام می دهد با آنچه که آنان به تنهایی بدان عمل میکنند باشد، یا اینکه هدف گفتن پنهانی «حی علی خیر العمل» باشد، و ممکن است که یک مرتبه تهلیل در اذان نیز بر تقیه تفسیر شود، زیرا مخالفین بر یک بار اجماع کردهاند، چنان که شیعه بر دو مرتبه اجماع دارند، و شاید به یک بار در پایان اقامه، تفسیر می شود، و بعید بودن آن روشن است .

17. کتاب زید زراد: امام صادق علیه السلام فرمود: غول نوعی جن است که انسان را به غفلت میکشاند، پس هرگاه شخص تنهایی را دیدی از او راهنمایی نخواه و اگر شما را راهنمایی کرد با او مخالفت کنید، و اگر او را در خرابهای دیدی و بر تو هجوم آورد و یا او را در دشتی دیدی، پس بر صورت او اذان بگو و صدایت را بلند کن، سپس دعایی ذکر کرد و فرمود: و اگر راه را گم کردی با بلندترین صدا اذان بگو و سپس دعایی خواند و فرمود: و صدایت را با اذان بلند کن که هدایت مییابی و راه را مییابی، ان شاء الله.

1- . معتبر: 166

18. کتاب عاصم بن حمید: عمرو بن ابی نصرگفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر مؤذن بدون وضو اذان بگوید چگونه است؟ پاسخ فرمود: بله، اما نباید اقامه بگوید مگر با وضو، وی ادامه داد: و گفتم اگر اذان بگوید در حالی که نشسته است؟ فرمود: بله، اقامه نگوید مگر اینکه ایستاده باشد.

19. عیاشی: عبدالصمد بن بشیر روایت کرد: در ابتدای اذان نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد که مردی از انصار در خوابش اذان دید، پس آن را برای رسول خدا صلّی الله علیه و آله بازگو کرد، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او امر نمود که آن را به بلال بیاموزد، پس امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ گفته اند، رسول خدا در سایه کعبه در خواب بود، پس جبرئیل علیه السلام نزدش آمد در حالی که جامی همراهش بود که در آن آب بهشت بود، پس پیامبر را بیدار کرد و به او امر کرد که خود را بشوید سپس دستش را در محملی قرار داد که هزاران نوع نور در آن بود .

سپس او را بالا برد تا اینکه بر درهای آسمان رسیدند پس زمانی که ملائکه او را دیدند از درهای آسمان گریختند .

پس خداوند به جبرئیل علیه السلام امر کرد که «الله اکبر الله اکبر» بگوید، پس ملائکه به سوی درهای آسمان بازگشتند و جبرئیل علیه السلام وارد شد، و به آسمان دوم رسید پس ملائکه از درهای آسمان دور شدند و جبرئیل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله» پس ملائکه بازگشتند و در گشوده شد، و جبرئیل وارد شد و عبور کرد تا به آسمان سوم رسید ملائکه بار دیگر از درهای آسمان گریختند پس جبرئیل علیه السلام گفت: «أشهد ان محمد رسول الله أشهد ان محمداً رسول الله» و ملائکه بازگشتند و در گشوده شد و نبی اکرم گذشت تا به آسمان چهارم رسید پس به فرشتهای تکیه زده رسید که بر روی تختی است و سیصد هزار فرشته زیر دست او قرار دارد زیر هر فرشته سیصد هزار فرشته دیگر، پس ندا آمد که برخیز، فرمود پس فرشته بردو پا ایستاد و تا روز قیامت همچنان ایستاده است.

و ادامه داد: و در گشوده شد و نبی اکرم عبور کرد تا به آسمان هفتم رسید و ادامه داد تا به سدره المنتهی رسید. پس سدره گفت: پیش از تو هیچ مخلوقی از من عبور

نکرده است، و ادامه داد: سپس گذشت و نزدیک آمد و فرود آمد«فتدلی فکان قاب قوسین أو أدنی فأوحی إلی عبده ما أوحی» و کاملا نزدیک یا نزدیکتر از آن شد، پس خداوند به بندهاش وحی کرد، امام ادامه داد: دو نامه به او واگذار کرد، نامه اصحاب یمین و نامه اصحاب شمال، پس نامه اصحاب یمین را به دست راستش گرفت و آن را گشود و در آن نگاه کرد پس در آن اسامی بهشتیان، اسامی پدران و قبائل آنان بود و ادامه داد، خداوند فرمود: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ»

{پیامبر (خدا) بدان چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است} پس رسول خدا فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ»{و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند }و گفتند:[«میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» }، و خداوند فرمود: «وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» {و گفتند:«شنیدیم و گردن نهادیم }و نبی فرمود: «غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ» {پروردگارا، آمرزش تو را]خواستاریم[و فرجام به سوی تو است }، خداوند فرمود: «لا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها لَها ما کَسَبَتْ وَ عَلَیْها مَا اکْتَسَبَتْ» {خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه]از خوبی[به دست آورده به سود او، و آنچه]از بدی[به دست آورده به زیان اوست} و نبی فرمود: «رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا» {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر} پس خداوند پاسخ داد: این چنین کردم.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: «رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا» {پروردگارا، هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار؛ همچنان که بر]دوش[کسانی که پیش از ما بودند نهادی} پس خداوند فرمود: چنین کردم، نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: «وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ» {پروردگارا، و آنچه تاب آن را نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛: و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن} خداوند فرمود: همه آن را انجام دادم.

سپس نامه را بست و آنرا به دست راستش گرفت و نامه دیگر که نامه اصحاب شمال بود را گشود پس اسامی اهل آتش و اسامی پدران و قبائل آنان در آن بود، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: «إن هؤلاء قوم لا یؤمنون» {اینها جماعتی اند که ایمان نخواهند آورد}، خداوند فرمود: ای محمد «فافصح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون» {از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت پس زودا که بدانند}.

امام ادامه داد: زمانی که از مناجاب پروردگارش فارغ شد به سوی بیت معمور که در آسمان هفتم و روبروی کعبه است بازگشت، پس انبیا و مرسلین و ملائکه به دور او جمع شدند خداوند به جبرئیل علیه السلام امر کرد پس او اذان و اقامه گفت، و رسول الله صلّ الله علیه و آله پیش رفت و پیش نماز شد و زمانی که فارغ شد به آنان رو کرد، پس خداوند به او گفت از کسانی که پیش از تو کتاب میخوانند بپرس، حق از جانب پروردگار تو است از شک کنندگان نباش. پس نبی در آن هنگام از آنان سؤال نمود، سپس فرود آمد و با خود دو نامه همراه داشت پس آنان را به امیرمؤمنان علیه السلام واگذار کرد، و امام صادق علیه السلام فرمود: و این آغاز اذان بود.(1)

توضیح: گوینده در خبر عبدالصمد یا مرد دیگری بوده است که نامش برای اختصار از خبر حذف شده است و گریختن ملائکه به دلیل شدت تابش انوار ظاهری و معنوی و ناتوانی آنان از مشاهده و درک کردن آن بوده است، و «اینان» در سخن پیامبر اشارهای است به آیه «وَ قِیلِهِ یا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ* فَاصْفَحْ...» {و گوید ای پروردگار من اینها جماعتی اند که ایمان نخواهند آورد، [و خدا فرمود] از ایشان روی برتاب}(2) و ادامه آیه، طبرسی گفته است: این آیه بر «و عنده علم الساعه» {و علم قیامت پیش اوست عطف است} یعنی و نزد او علمی است که می گوید، و قتاده گفته است: این پیامبر شما است که از قومش نزد خدا شکوه میکند و باز ماندن آنان از ایمان را نکوهش میکند، و نیز ذکر میکند که قرائت عبدالله

1- . تفسیر عیاشی 1: 157- 158
2- . زخرف / 88-89

«و قال الرسول یا رب» بوده است و بر این اساس ضمیر «ها» در «وقیله» به نبی باز میگردد، {و از آنان روی بر تاب} یعنی از آنان روی برگردان، چنان که گفته: «از نادانان روی برگردان»، {و بگو به سلامت} یعنی مدارا کردن و ترک جنگ و خصومت است، و گفته شده: منظور سلام هجران و دوری است مانند این سخن خداوند: {سلام بر شما جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم}(1)،

و آوردهاند معنایش این است که بگو آنچه که به وسیله آنان از شر و آزار آنان سالم بمانی، که این معنا به وسیله آیه ی سیف نسخ میشود، و گفته اند معنایش چنین است که از نادانی آنان روی برگردان و با آنان مقابله به مثل نکن، که این نظر منسوخ نیست.(2)

سپس بدان که اصحاب بر اینکه اذان و اقامه فقط با وحی از جانب خداوند شروع شده اتفاق نظر دارند، و عامه بر نسبت داشتن اذان به رویای عبدالله بن زید در خواب اجماع دارند و همراه بودن عمر با او در خواب را نقل کرده اند و در روایت کلینی(3)

این دلالت وجود دارد که آنان می گفتند ابی بن کعب اذان را در خواب دید، که نزد شیعه باطل است، ابن ابوعقیل گفته است: شیعه بر این اجماع دارد که صادق علیه السلام قومی را که گمان کنند نبی اذان را از عبدالله بن زید گرفته است لعنت کرده است.

و فرمود: بر نبی تان وحی نازل می شود و شما گمان می کنید که او اذان را از عبدالله بن زید گرفته است؟ انتهی، و اخبار در این مورد در کتب ما بسیار است.

20. ثواب اعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله در خطبه ای طولانی فرمود: هر کس که اذان یکی از مساجد را عهدهدار شود، و به نیت خدا در آن اذان بگوید، خداوند ثواب چهل هزار هزار نبی و چهل هزار هزار صدیق و چهل هزار هزار شهید را به او عطا مینماید و چهل هزار هزار امت را تحت شفاعت او در میآورد، که در هر شهر چهل هزار هزار قصر، و در هر قصر چهل هزار هزار حیاط و

1- . قصص / 55: سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِى الْجاهِلِينَ
2- . مجمع البيان 9: 59
3- . مراجعه شود به الکافی 3: 482- 486، متن کامل این خبر در جلد 2: 237- 250 به صورت مشروح، به نقل از علل اشرائع ذکر شد.

در هر حیاط چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار تخت و بر روی هر تخت همسری از حوریان سیه چشم قرار دارد، و وسعت هر یک از خانه ها چهل هزار هزار بار مثل دنیاست و در خدمت هر همسر چهل هزار هزار ندیم و چهل هزار هزار ندیمه وجود دارد، و در هر خانه چهل هزار هزار سفره و بر هر سفره چهل هزار هزار کاسه بزرگ، و در هر کاسه چهل هزار هزار نوع غذا وجود دارد، و اگر انسان و جن بر او وارد شوند آنان را در نزدیکترین خانه وارد میکند، و در آن هر چه که بخواهند از قبیل غذا، نوشیدنی، عطر، لباس، میوه، انواع زیور آلات و جامههای نادر و شگفت انگیز وجود دارد، و هر یک از خانهها با این چیزهایی که در آن است از خانه دیگر بی نیاز است، پس زمانی که مؤذن اذان بگوید و بگوید: اشهد ان لا اله الا الله چهل هزار هزار فرشته او را احاطه میکنند، در حالی که همه آنها بر او نماز میخوانند و برایش طلب استغفار میکنند، و تا زمانی که اذانش پایان بیابد زیر سایه خداوند است، و چهل هزار هزار فرشته ثواب آن را برایش مینویسند و سپس آن را به سوی خداوند بالا میبرند.(1)

21. مجالس صدوق: عبدالله بن علی روایت کرد: کالایی از بصره به سوی مصر بردم و به مصر رسیدم، در حالی که در راهی بودم به پیرمردی بلند قامت با پوستی خشن، طاس، و با ریش و موی سفید برخورد کردم که دو جامه کهنه بر تن داشت یکی سفید و دیگری سیاه سؤال کردم این کیست گفتند او بلال مؤذن رسول الله صلّی الله علیه و آله است.

پس لوحه هایم را گرفتم و نزدش آمدم و بر او سلام کردم و گفتم: سلام بر تو ای شیخ ! پس پاسخ گفت: علیک السلام و رحمه الله و برکاته، گفتم خداوند تورا مورد رحمت خویش قرار دهد درباره آنچه که از رسول الله شنیدی برایم بگو، گفت: تو چه میدانی من کیستم؟ گفتم: تو بلال مؤذن رسول الله هستی، او گریست و من نیز گریستم طوری که مردم دور ما جمع شدند و ما گریه میکردیم سپس به من گفت:

1- . ثواب الاعمال: 258- 259

ای جوان تو از کدام سرزمین هستی؟ گفتم از مردم عراق هستم گفت: احسنت، و ساعتی درنگ کرد.

سپس گفت: بنویس ای برادر عراقی «بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم که رسول الله صلّی الله علیه و آله می فرمود: مؤذنان امین مؤمنان بر نماز، روزه، گوشت و خون آنان هستند، از خدا هر چه بخواهند به آنان عطا میکند و در هر چه شفاعت کنند شفاعتشان قبول است.»

گفتم: بیشتر برایم بگو ای که خدا تو را رحمت کند.

گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله میفرمود: کسی که چهل سال به قصد خدا اذان بگوید، خداوند او را در روز قیامت به همراه اعمال نیک و مقبول چهل صدیق محشور میکند.

گفتم خداوند تو را رحمت کند بیشتر برایم بگو گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرمود: کسی که بیست سال اذان بگوید، خداوند در روز قیامت او را به همراه نوری مانند نور آسمان دنیا زنده میکند.

گفتم خداوند تو را رحمت کند بیشتر برایم بگو گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرمود: کسی که ده سال اذان بگوید خداوند او را به همراه ابراهیم، در قبه او یا در مقام او ساکن میکند.

گفتم خداوند تو را رحمت کند بیشتر برایم بگو، گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله می فرمود: کسی که یک سال اذان بگوید خداوند در روز قیامت او را زنده میکند در حالی که همه گناهانش را هرچند که هم وزن کوه احد باشد، به طور کامل بخشیده است.

گفتم خداوند تو را رحمت کند، بیشتر برایم بگو، گفت: بله پس حفظ کن، عمل کن و محاسبه کن که رسول خدا صلّی الله علیه و آله میفرمود: کسی که در راه خدا از روی ایمان، طلب پاداش و تقرب به خداوند برای یک نماز اذان گفته باشد خداوند همه گناهان پیشین او را میبخشد و با عصمت بخشیدن به او در باقی مانده عمر بر او منت مینهد و او را با شهدا در بهشت گرد هم میآورد.

ص: 144

گفتم خداوند تو را رحمت کند، برترین چیزی که شنیدی را برایم باز گو، گفت: وای بر تو ای جوان قلبم را شکستی، و گریست و من نیز گریستم طوری که به خدا سوگند دلم برای او به رحم آمد.

سپس گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله میفرمود: وقتی که روز قیامت فرا می رسد و خداوند مردم را در صحنهای واحد جمع می کند فرشتگانی از نور را به سوی مؤذنان میفرستد، در حالی که لواها و پرچم هایی از نور با آنان است و مرکبهایی را هدایت میکنند که افسارش از زبرجد سبز رنگ و حقائب آنها از مشک تند است، و مؤذنان بر آن سوار میشوند و بر روی آن به پا میخیزند، و ملائکه آنان را هدایت میکنند و آنها با بلندترین صدا اذان میگویند.

سپس به شدت گریست طوری که زار گریستم و زمانی که آرام گرفت به او گفتم گریهات برای چه بود؟ گفت: وای بر تو، چیزهایی را به خاطرم آوردی، شنیدم که محبوبم و دوست روشن ضمیرم میفرمود: قسم به کسی که مرا به حق به عنوان نبی معبوث کرد، آنان در حالی که بر روی مرکب ها ایستادهاند بر خلق میگذرند و میگویند «الله اکبر الله اکبر» و زمانی که این عبارت را میگویند از امتم همهمهای میشنوم، پس اسامه بن زید سؤال کرد آن همهمه چیست؟ گفت همهمه تسبیح و تحمید و تهلیل است، و زمانی که بگویند: «أشهد ان لا اله الا الله» امتم میگویند در دنیا او را عبادت میکردیم پس ندا میآید که راست میگویید، و زمانی که بگویند: «أشهد ان محمداً رسول الله»، امتم میگوید: اوست که رسالت پروردگارمان را برای ما آورد و به او ایمان آوردیم در حالی که او را ندیدیم، پس به آنان گفته میشود که راست گفتید اوست که این رسالت را از جانب پروردگارتان برای شما آورد و شما به او مؤمن بودید پس برای خدا شایسته است که شما را با نبیتان گرد آورد، پس آنان به جایگاه هایشان میرسند، و در آن چیزهایی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است، سپس به من نگاه کرد و گفت: اگر توانستی و هیچ قدرتی بالاتر از قدرت خدا نیست فقط به عنوان مؤذن بمیر.

پس گفتم رحمت خدا بر تو باد، بر من مرحمت بفرما و مرا آگاه کن، که من محتاج و نیازمند هستم، و آنچه که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله شنیدی را برایم باز گو، زیرا تو او را زیارت کرده و من او را ندیدهام، برایم بگو رسول خدا صلّی الله علیه و آله بنای بهشت را چگونه برایت وصف کرد، گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، شنیدم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله میفرمود: دیوارهای بهشت یک آجرش از طلا، یک آجرش از نقره، یک آجرش از یاقوت، ملاطش از مشک تند و کنگره هایش از یاقوت سرخ، سبز و زرد رنگ است. گفتم درهایش از چیست؟ درهایش متعدد است در رحمت از یاقوت سرخ است.

گفتم: حلقه در از چیست؟ گفت وای بر تو از من دست بکش (رهایم کن) مرا به افراط واداشتی، گفتم: از تو دست نمیکشم تا آنچه که از رسول الله صلّی الله علیه و آله در این باره شنیدی را برایم باز گویی، گفت: بنویس بسم الله الرحمن الرحیم، اما درِ صبر درِ کوچکی است که یک لنگه دارد و از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد، و درِ شکر از یاقوت سفید است که دو لنگه دارد که میان آن دو مسیری پانصد ساله وجود دارد و همهمه و اشتیاقی دارد و میگوید: پروردگارا اهلم را به سوی من بیاور، سوال کردم آیا در صحبت میکند، گفت: بله، خداوند صاحب جلال و اکرام او را به صحبت میآورد، اما درِ آزمایش و بلا: سؤال کردم آیا در آزمایش همان در صبر نیست؟ گفت: خیر، گفتم: آزمایش و بلا چیست؟ گفت: مصیبت ها، ناخوشی ها، بیماری ها و جذام، و آن دری است از یاقوت زرد، و یک لنگه دارد و چه اندک هستند کسانی که از آن داخل میشوند.

گفتم رحمت خدا بر تو باد بیشتر برایم بگو و بر من مرحمت بفرما که من نیازمند هستم، گفت: ای جوان مرا به زیاده روی واداشتی، اما درِ اعظم پس بندگان صالح از آن وارد میشوند آنان اهل زهد، تقوا، خواهان خداوند، و مأنوس او هستند، گفتم رحمت خدا بر تو باد، زمانی که وارد بهشت میشوند چه می کنند؟ گفت: بر روی دو نهر در مصاف یکدیگر، سوار بر کشتی هایی از یاقوت حرکت میکنند، کشتی هایی که پارویش از مروارید است و در آن فرشتگانی از نور هستند و لباسی بسیار سبز بر تن دارند، گفتم: رحمت خدا بر تو باد، آیا لباسشان به خاطر نور، سبز

است، گفت: لباس سبز است اما در آن نوری از نور رب العالمین وجود دارد، و بر کناره آن رود حرکت میکنند.

گفتم: اسم آن رود چیست؟ پاسخ گفت: جنت مأوی. گفتم آیا وسط (میانه) آن غیر از این است؟ گفت: بله جنت عدن و آن در وسط باغ هاست. اما جنت عدن دیوارهایش یاقوت سرخ، و ریگ هایش مروارید است، گفتم: آیا غیر از جنت عدن جنت دیگری در آن است؟ پاسخ گفت: بله جنت فردوس گفتم: دیوارهایش چگونه است؟ گفت: وای بر تو، رهایم کن قلبم را سرگشته ساختی، گفتم: تو با من چنین کردی، من از تو دست نمیکشم تا زمانی که توصیف را برایم کامل کنی و درباره دیوار آن برایم بگویی، گفت: دیوار آن نور است، گفتم: و اتاق هایی که در آن است چطور؟ گفت: آن نیز از نور رب العالمین است.

گفتم: رحمت خدا بر تو باد، بیشتر برایم بگو، گفت: وای بر تو، رسول الله صلّی الله علیه و آله در اینجا برایمان خاتمه داد، خوشا به حالت اگر به یکی از این صفت ها دست بیابی، و خوش به حال کسی که به آن ایمان بیاورد، گفتم: رحمت خدا بر تو باد، به خدا سوگند که من از مؤمنان به آن هستم، گفت: وای بر تو، کسی که به این حق، و به این راه ایمان آورد و به آن معتقد میشود، خواهان دنیا و زیبایی آن نمیشود، پس وجدان خود را به مؤاخذه بکش، گفتم: من به آن مؤمن هستم، گفت: راست میگویی، اما خود را نزدیک کن و روی بیاور، و مأیوس نشو و عمل کن، و سستی مکن، امیدوار باش و بترس و برحذر باش.

سپس گریست و سه مرتبه دم فرو برد که گمان کردیم فوت کرده است، سپس فرمود پدر و مادرم به فدایتان اگر محمد صلّی الله علیه و آله شما را می دید، زمانی که درباره این صفات سؤال میکردید دیدگانش روشن میشد، سپس گفت: النجا، النجا، - نجات - الوحا، الوحا، - سرعت - الرحیل، الرحیل، - سفر مرگ - العمل، العمل - عمل صالح -؛ از تفریط بپرهیزید، از تفریط بپرهیزید. سپس فرمود: وای بر شما، درباره آنچه که کوتاهی کردم مرا حلال کنید، گفتم: درباره آنچه که کوتاهی ورزیدی حلال هستی، خداوند بهشت را آن گونه که وصف کردی جزایت قرار دهد، تو آنچه که بر تو واجب بود را انجام دادی، سپس با من وداع کرد و به من

گفت: از خدا بترس و آنچه را که برایت گفتم برای امت محمد بازگو، پس گفتم: ان شاء الله تعالی انجام میدهم گفت: دینت را و امانتت را به خدا میسپارم، و خداوند تقوایت را افزون سازد و تو را در اطاعت از خواست و مشیتش یاری کند.(1)

توضیح: جوهری گفته است: طُوال به معنای طویل است، و اگر در طول افزوده گردد طویل و طوال گفته میشود، و گفتهاند که طوّال با تشدید است، و طِوال جمع طویل است، «اُدمه» گندمگون بودن است و «طِمر» لباس کهنه و ژنده است، و «بخ» واژه ای است که در حالت مدح و رضایت از چیزی گفته میشود و برای مبالغه تکرار میشود و «بخ بخ» گفته میشود، و اگر وصل شود، به صورت مجرور و با تنوین خوانده میشود، و جوهری ذکر کرده که شاید مانند اسم، مشدد خوانده میشود، و بر مستحب بودن شروع حدیث با تسمیه در هنگام نوشتن حدیث دلالت دارد، چنان که در این باره اخباری وارد شده است.

و ظاهر این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله «بر نمازهایشان» جواز اعتماد به مؤذن در فرا رسیدن وقت نماز است، که در این باره پیش از این سخن گفته شد، هر چند که شیخ در معتبر به اعتماد به شخص امین آگاه به اوقات متمایل بوده است، و احوط عدم اعتماد به چنین شخصی است مگر در صورت حصول علم، و هر چند که ظاهر برخی از اخبار جایز بودن اعتماد بر اذان مخالفین نیز میباشد، که این شاید به افراد دارای عذر و بهانه مختص میشود.

اما امین بودن مؤذنان بر گوشت مردم به این دلیل است که اگر کسی میان آنان اذان نگوید مردم غیبت میکنند و با غیبت گوشت یکدیگر را میخورند غیبت اینکه آنان مسلمان نیستند و شعائر اسلامی را به پا نمیدارند.

«امین بر خون آنان» هستند، از آنجا که دسته های مسلمانان زمانی که به روستا یا شهری مسلط می شدند وقتی صدای اذان میشنیدند از قتل و خونریزی آنان دست میکشیدند، یا به این دلیل که آنطور که آوردهاند جنگیدن با آنان به خاطر ترک کردن اذان جایز و روا است، و نیز گفته شده: زیرا گوشت و خون آنان به خاطر

1- . امالی صدوق: 127

اینکه با اذان مؤذنان نماز میخوانند از آتش محفوظ میماند و نماز دلیلی برای رهایی از آتش است، گفته شده: منظور از گوشت و خون آنان کشتارهای آنان است زیرا با مؤذنان است که اسلام آوردن مردم یک سرزمین فهمیده میشود و از اینجاست که حلال بودن کشتارهای آنان نیز معلوم میشود، و گفته شده: منظور از گوشت مردم آبروی آنان است، وجه در امین بودن مؤذنان بر آبرو و خون مردن این است که مؤذنان کسانی هستند که مردم را به اقامه احکام الهی دعوت میکنند.

«و درباره چیزی شفاعت نمیکنند» در سخن پیامبر یعنی در دنیا از طریق دعا یا در آخرت از طریق شفاعت یا اعم از آن دو، «إلا شفعوا» فعل مبنی بر مجهول از باب تفعیل یعنی شفاعتشان مورد قبول واقع شد، است «صدیق» اسم مبالغه از ریشه «صدق» است، یا تصدیقی است که نبی را بیش و پیش از دیگران به زبان و به عمل تصدیق کرده است، و گفته شده: او است که سخنش را با عملش تصدیق می کند، و شاید مقصود از عمل چهل صدیق، ثواب استحقاقی او، یا از سایر امت ها باشد.

«کسی که بیست سال اذان بگوید» یعنی اذان اعلام برای خدا، یا اعم از آن و اذان برای خود، عبارت «مثل نور آسمان» در فقیه «مثل وزن آسمان» آمده است که از جمله تشبیه معقول به محسوس است، و گفتهاند: یعنی مسافت این چنینی را روشن میکند، بودنش در قبه ابراهیم علیه السلام یا در درجه ی ابراهیم، مستلزم این نیست که ثوابها و لذتهایش مانند ابراهیم باشد بلکه نفس حضور در قبه ابراهیم خود، شرافت و کرامت است، «احتسب» یعنی با قصد خدا کار کن، «با عصمت بر او منت نهاد» یعنی عصمت از همه بدی ها و دوری از کوتاهی در اخلاص و از سایر شرایط یا برخی از آنها، «نیاط» بر وزن کتاب رگ باریکی است که قلب به وسیله آن به آئورت وصل شده است، و کلمه مشهور در جمع آن انوطه و نوط است و لفظ انیاط یا جمع غیر قیاسی آن است، یا تحریف نیاط است که شاید این آشکارتر باشد.

و گریه بلال یا برای جدایی از رسول خدا صلّی اله علیه و آله است، یا به خاطر شوق به بهشت، یا عشقش به خدا، یا برای ترس و خشیت از خداوند، الویه و أعلام به معنای پرچم و رایت است، الویه بر پرچم کوچک، و اعلام بر پرچم بزرگ

اطلاق میشود، واژه «جنائب» جمع «جنیبه» است و چارپایی است که در کنار چارپای دیگر با افسار برده میشود تا انسان در صورت نیاز بر آن سوار شود، ودر قاموس آمده است حقب به صورت متحرک، کمری است که پایین تهیگاه شتر قرار دارد یا ریسمانی است که به وسیله آن بار بر روی شکمش بسته میشود، و «حقیبه» نمد زین (بند) در انتهای خمیدگی پشت است، و به هر چیزی اطلاق میشود که در انتهای بار یا خمیدگی پشت بسته میشود و در برخی از نسخههای فقیه «خمائمها» آمده است که شاید اشتباه باشد.

«چیزهایی به خاطرم آوردی» یعنی چیزهایی از احوال رسول الله صلّی الله علیه و آله، یا احوال آخرت، یا قرب خداوند متعال و عبادت او، یا اعم از آن، و در قاموس «نجیب» اصیل و پاک نژاد است، و شتر نجیب و نجیبه گفته میشود و جمعش نجائب است، و گفته شده است:«أضجّ القوم إضجاجاً» یعنی فریاد زدند و هیاهو کردند، و اگر ناآرام شدند و از پا در آمدند ضجّوا یضجّون ضجیجاً گفته میشود، و گفته است «ملاط» بر وزن کتاب، گلی است که میان دو ساقه ی ساختمان گذاشته می شود و دیوار با آن، گل اندود می شود، و گفته است: واژه «شط» در «سلعته شططاً» در حالت متحرک یعنی از حد و اندازه گذر کرده و از حق فاصله گرفت، و فرق میان بلا و صبر این است که اگر شخصی به بلایی گرفتار شود و بر آن صبر کند خداوند به خاطر آن بلا به او اجر میدهد، البته تا زمانی که بی تابی و جزعی نکرده باشد که اجرش را باطل سازد، و اگر صبر کند اجر صبر نیز به اجر بلا افزوده خواهد شد.

«و چه اندک است کسانی که در آن داخل می شوند» به این دلیل است که اغلب آنان اجر خود را با جزع از بین میبرند، «مجداف» یعنی کشتی و «مجذاف» یعنی آنچه که به وسیله آن کشتی پارو زده میشود، یعنی در آب تکان داده می شود تا کشتی به وسیله آن حرکت کند، «از نور رب العالمین» یعنی از انواری که خداوند خلق کرده است، و «حافتا الوادی» یعنی دو لبه رود تردید و شک موجود در عبارت «یا تصدیق می کند» شاید از جانب روایت کننده باشد، یا اینکه مقصود از ایمان، کمال و اوج تصدیق باشد، و «زهْره الدنیا» یعنی طراوت و زیبایی آن.

«قاربْ و سدّد» یعنی در همه امور میانه روی کن یا نیتت را برای خدا خالص ساز، و واژه «سدیده» در عبارت «أعمالک سدیده»، به معنای صحیح میباشد، و در النهایه آمده است «فیه سدّدوا و قاربوا» یعنی در همه امور اعتدال ورزیدند و زیاده روی و کوتاهی را رها کردند، و وقتی که فرد میانه روی کرده باشد گفته میشود «قارب فلان فی اموره»، و گفته است «سدّدوا» یعنی با اعمالتان قوام صحت و استواری را مطالبه کنید، که همان میانه روی و اعتدال در کار است، «و نا امید مباش» یعنی از رحمت خدا ناامید مباش، و «لا تفرط» یا از ریشه افراط است یا از تفریط، و «شهقه» فریاد یا انعکاس(برگشت) گریه در سینه است.

و جزری گفته است: در آن حدیث آمده است: من انذار دهنده آشکار هستم، پس نجات، نجات، یعنی خود را نجات دهید و «نجا»

مصدر منصوب بفعل مقدر است، یعنی «انجو النجا»، و تکرار آن برای تاکید است و «النجاء» به معنای سرعت است، و اگر فرد شتاب کند «ینجو نجاء» گفته میشود، و اگر فرد رهایی یابد «نجا من الامر» استعمال میگردد، و گفته است: الوحا الوحا یعنی سرعت سرعت، که هم به صورت ممدود و هم به صورت مقصور میآید، و زمانی که شتاب کنی گفته میشود: توحیت توحیاً، و «الوحا» منصوب از باب اغراء است با فعلی مقدر.

جوهری گفته است: الوحا یعنی سرعت و به صورت ممدود و مقصور استعمال میشود و گفته میشود الوحا الوحا یعنی شتاب شتاب، و عبارت «توح یا هذا» یعنی ای فلانی شتاب کن، و گفته است: رحل، ارتحل و ترحل همه به یک معنی هستند و اسم آنها رحیل است پایان نقل قول، و رحیل نیز منصوب از باب اغراء است، پس معنای الوحا الوحا چنین است: آماده شوید برای سفر آخرت، یا از دنیا و زینتهای آن با دلهایتان هجرت کنید، «و امانت تو» یعنی اخباری که تو را بر آن امین ساختم یا امانتت و امین بودنت در سایر امور.

22. مجالس صدوق: نبی خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید کسی که در پی پاداش خدا و نیت او اذان بگوید، خداوند ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق را به او عطا میکند، و چهل هزار گناهکار از امتم را به شفاعت او به بهشت وارد میسازد، آگاه باشید که مؤذن وقتی بگوید «أشهد ان لا اله الا الله» نود

هزار فرشته بر او نماز میخوانند و برایش طلب استغفار میکنند، و در روز قیامت تا زمانی که خداوند از حساب و کتاب مخلوقات فارغ شود در سایه عرش او است، و ثواب «أشهد أن محمدأ رسول الله» را چهل هزار هزار فرشته برایش ثبت میکنند، و کسی که بر صف اول و تکبیر اول مراقب نماید و مسلمانی را آزار ندهد خداوند در دنیا و آخرت اجری که به مؤذنان میدهد را به او عطا مینماید.(1)

23. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: بیمار اگر بخواهد نماز بخواند باید اذان و اقامه بگوید هر چند که در دلش باشد، اگر نتوانست که به هیچ طریقی آن را بر زبان آورد و اگر دردش شدید بود، باید برای او اذان و اقامه گفته شود، زیرا نماز بدون اذان و اقامه جایز نیست.

صدوق رحمه الله فرمود: منظور نماز صبح و نماز مغرب است.(2)

توضیح: «به طریقی» در سخن امام علیه السلام یعنی به وجهی از وجوه، و در تهذیب(3)

آمده است «سؤال شد اگر دردش شدید بود چطور؟ فرمود چاره ای نیست» و شاید این روشنتر باشد، وظاهر آن وجوب اذان و اقامه برای همه نمازها است، و به تاکید بر مستحب بودن نیز تفسیر شده است، و از صدوق این گونه بر میآید که او به وجوب اذان و اقامه برای نماز صبح و مغرب معتقد است.

24. معانی الاخبار و التوحید: حسین بن علی علیه السلام فرمود: در مسجد نشسته بودیم، که مؤذن از مناره بالا رفت پس زمانی که گفت «الله اکبر الله اکبر»، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب گریست و ما از گریه او گریستیم.

و زمانی که مؤذن فارغ شد فرمود: آیا میدانید مؤذن چه میگوید؟ پاسخ دادیم خدا و رسولش و وصیاش آگاهتر هستند، پس فرمود: اگر میدانستید چه میگوید اندکی می خندیدید و بسیار میگرستید، که «الله اکبر» دارای معانی بسیاری است، از جمله اینکه «الله اکبر» مؤذن بر دایمی بودن، أزلی و ابدی بودن خدا، و علم، قوت، قدرت، حلم، کرم و جود، عطا و کبریای او واقع میشود، و زمانی که مؤذن میگوید: «الله

1- . امالی صدوق: 259
2- . علل الشرائع 2: 19
3- . التهذیب 1: 216

اکبر» او می گوید خدا کسی است که خلقت و امر از آن اوست، و خلقت با مشیت او صورت گرفته، و همه چیز خلقت از اوست، و خلقت به او باز میگردد، و او پیوسته اولین قبل از هر چیزی و آخرین بعد از هر چیز است، و ظاهر برتر از همه چیز است که درک نمیشود و باطن ورای همه چیز است که محدود نمیشود، و اوست که باقی و هر چیزی غیر از او فانی است.

و معنای دوم «الله اکبر» یعنی علیم خبیر که از آنچه میشود قبل از این که به وقوع بپیوندد، آگاه است.

و معنای سوم «الله اکبر» یعنی قادر و توانا بر همه چیز، او بر هر چه بخواهد قادر است، قوی است برای قدرتش، مقتدر است بر خلقش، قوی است برای ذاتش، و قدرتش بر همه اشیاء قائم است،«إذا قضى أمرا فإنما يقول له كن فيكون» زمانی که امری را مقرر کند به او میگوید موجود باش و آن موجود میگردد.

و چهارم «الله اکبر» به معنای حلم و کرم خداوند است، او بردبار است گویی نمیداند، چشم میپوشد گویی نمیبینید، و میپوشاند گویی که بر او عصیان نمیشود، و از روی کرم و بخشش و حلم، برای عقوبت عجله نمیکند.

و وجه دیگر در معنای «الله اکبر» یعنی سخاوتمند بسیار بخشنده و کریم، و وجه دیگر «الله اکبر» دارای نفی کیفیت او است، گویی میگوید: خداوند بزرگتر از این است که وصف کنندگان، اندازه صفتی که او بدان متصف است را دریابند، و وصف کنندگان او را فقط به اندازه توانشان وصف میکنند، نه به اندازه عظمت و جلال او، او برتر از این است که به خاطر علو و بزرگیاش، صفت او را درک کنند.

و وجه دیگر «الله اکبر» این است که گویی میگوید خداوند بزرگتر و برتر است و او از عبادت و پرستش بی نیاز است و نیازی به اعمال خلقش ندارد.

اما «أشهد ان لا اله الا الله» اعلامی بر این است که شهادت بدون شناخت قلبی جایز نیست گویی میگوید بدان که هیچ معبودی جز خداوند عزّ و جلّ وجود ندارد، و هر معبودی غیر از خدا باطل و پوچ است، با زبانم آنچه که

در قلبم است مبنی بر اینکه هیچ خدایی جز خداوند وجود ندارد را اقرار میکنم، و شهادت می دهم جز خدا

ص: 153

هیچ پناهی از او وجود ندارد، و غیر از خدا هیچ نجاتی از شر هر شرور و فتنه هر صاحب فتنه وجود ندارد .

و در بار دوم «أشهد ان لا اله الا الله» یعنی اینکه هیچ هدایتگری جز خدا، و هیچ راهنمایی جز او وجود ندارد، و خدا را شاهد میگیریم بر اینکه من شهادت میدهم که هیچ خدایی جز خدا وجود ندارد، و همه ساکنان آسمان ها و زمین، و هر آنچه که در آنهاست از ملائکه و همه مردم، و از کوه ها، درختان، چهارپایان، وحوش و هر جسم تر و خشک را به گواهی میطلبم بر اینکه من شهادت میدهم که هیچ خالقی جز خدا وجود ندارد، و هیچ رزاق و معبود و هیچ آسیب رسان و منفعت رسان و هیچ قبض کننده و بسط دهنده و هیچ اعطا کننده و مانع، و هیچ دفاع کننده و نصحیت کننده و هیچ کافی و شفا دهنده و هیچ مقدم کننده و تأخیر کننده ای جز خدا وجود ندارد، و خلقت و امر از آنِ اوست و همه خیر به دست اوست و تبارک الله رب العالمین.

عبارت «أشهد ان محمداً رسول الله» میگوید خدا را شاهد میگیرم که من شهادت میدهم که هیچ الهی جز او وجود ندارد، و محمد بنده، رسول، نبی، برگزیده و منتخب اوست، و خداوند او را «بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» به هدایت و دین حق،به سوی همه مردم مبعوث ساخت تا آن را بر همه دین، ظاهر و آشکار سازد، هر چند که مشرکان بیزاری بجویند، و آنچه که در آسمان و زمین است از انبیاء و مرسلین و ملائکه و همه مردم را به شهادت می گیرم که من شهادت می دهم که محمد رسول خدا و سرور اولین ها و آخرین هاست.

در بار دوم «أشهد ان محمداً رسول الله» میگوید: شهادت می دهم که هیچ کس به فرد دیگر نیاز ندارد مگر به خدای واحدِ قهارِ بی نیاز از بندگان و همه مخلوقات، و اوست که محمد را به عنوان بشیر، نذیر و دعوت کننده به سوی خدا به اذن خود او و به عنوان چراغی روشنگر به سوی مردم فرستاد، پس هرکس او را انکار کند و از او سرباز زند و به او ایمان نیاورد او را وارد آتش جهنم میکند در حالی که در آن جاودان و ابدی است و هیچگاه از آن جدا نمیشود.

اما «حی علی الصلاه» یعنی به سوی برترین اعمالتان و به سوی دعوت پروردگارتان بشتابید،«و سارعوا إلی مغفره من ربکم» و به سوی مغفرتی از جانب پروردگار و خاموش ساختن آتشی که بر پشت خود روشن ساختهاید، و نیز به سوی آزاد ساختن گردن خود که در گرو گناهانتان قرار دادهاید بشتابید، تا خداوند بدی های شما را عفو کند، و گناهانتان را مورد بخشش قرار دهد، و بدی- هایتان را به نیکی ها مبدل سازد، زیرا او سلطان کریم است، صاحب فضل بسیار است و به ما گروه های مسلمان اجازه داده که در خدمتش وارد شویم و به حضورش تقرب بجوییم.

در بار دوم «حی علی الصلاه» یعنی به مناجات پروردگار و عرض حاجاتتان نزد او بپردازید، و با کلام او به او توسل بجویید و از او شفاعت بخواهید، و ذکر، قنوت، رکوع، سجود، خضوع و خشوع بسیار به جای آورید، و نیازهایتان را به سوی او حواله کنید که در این امر به ما اجازه داده است.

عبارت «حی علی الفلاح» می گوید: به بقایی که هیچ فنایی ندارد، و به نجاتی که هیچ هلاکتی همراه ندارد روی کنید، و به سوی حیاتی بدون مرگ، نعمت دهندهای بی پایان، سلطانی بدون زوال، سروری بی حزن، انسی بدون ترس و وحشت، نوری بدون تاریکی، گشایشی بدون تنگی، شکوهی بی پایان، بی نیازی بدون فقر و نیازمندی، تندرستی ای بدون بیماری، عزت بدون ذلت، قوت بدون ضعف و کرامت بزرگ بشتابید، و به سوی شادی دنیا و آخرت و نجات آخرت و دنیا بشتابید.

در بار دوم «حی علی الفلاح» می گوید: به سوی آنچه که شما را به آن فرا خواندم و به سوی او که بسیار کریم، و مهربانی و لطفش بزرگ، نعمتش شکوهمند، و رستگاری عظیم و آسایش ابدی در جوار محمد، در جایگاهی درست، نزد سلطان مقتدر بشتابید.

«الله اکبر] الله اکبر [» میگوید: خداوند والاتر و برتر از این است که کسی از مخلوقاتش بداند بندهای که او را اجابت کند و از او و اوامرش اطاعت نماید، و او را بشناسد و عبادتش کند، و به او و به ذکر او مشغول شود، و به او عشق بورزد و با

مأنوس گردد، و به او اطمینان و اعتماد کند و از او بترسد و به او امید ببندد، و به او اشتیاق یابد و در حکمش و قضایش با او همراه شود و به آن راضی گردد، چه کرامتی نزد او دارد.

و در بار دوم «الله اکبر] الله اکبر [»میگوید: خداوند بزرگتر، والاتر و برتر از این است که کسی اندازه کرامت های او برای اولیایش، و عقوبتش برای دشمنان، و درجه بخشش، غفران و نعمتش برای کسی که او و رسولش را اجابت کرد، و حد و اندازه عذاب، تنبیه و خواری او برای کسانی که او را انکار و نفی کردهاند، را بداند .

«لا اله الا الله» به این معناست که برای خدا، با رسول و رسالت، بیان و دعوت برهانی قوی بر آنان است، و او برتر از این است که یکی از آن ها برهان و حجتی بر او داشته باشند، پس هر کس او را اجابت کند، برای او نور و کرامت است، و هر که او را انکار کند، پس خداوند از عالمیان بی نیاز است، و سریعترین حسابگران است.

معنای «قد قامت الصلاه» در اقامه، یعنی اینکه هنگامه زیارت، مناجات، برآوردن نیازها، دست یافتن به آرزوها، وصال خداوند عزّ و جلّ، کرامت، بخشش، عفو و رضایت او فرا رسیده است.

صدوق – رحمه الله – فرموده است عدم ذکر «حی علی خیر العمل» از جانب راوی فقط برای تقیه و احتیاط است، و در خبر دیگری روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره «حی علی خیر العمل» سوال شد، پس پاسخ داد: بهترین عمل ولایت است، و در خبر دیگر آمده که بهترین عمل احترام به فاطمه و فرزندان اوست.(1)

توضیح: تفسیر تکبیر در کتاب دعا ذکر شد، و در این خبر اشاره ای به ذکر چهار باره تکبیر در ابتدای اذان وجود دارند، هر چند که صریح نیست، و همه معانی که ذکر شد در معنای کبریاء و اکبریت داخل میشود، و برخی از آن به کبریای ذات،

1- . معانی الاخبار: 38 – 41، توحید 238- 241

و برخی دیگر به کبریا از جهت صفات، و برخی دیگر به کبریا از جهت اعمال باز میگردد.

«و ساکنان آسمان ها را به گواهی میطلبم» یعنی بلند کردن صدا با اذان، شهادت طلبی از حیوانات و جمادات و نباتات برای عقاید حق و راستین است، لذا همه آنان در روز قیامت برای او شهادت میدهند.

«هیچ نیازی ندارد» شاید اشارهای است به اینکه فرستادن رسول فقط برای برطرف ساختن نیازهای بشر، و رساندن امور دنیا و آخرت آنان به سوی خدا است، و هیچ کس نیازی ندارد مگر به او، و نیازهای آنان را با نصب حجت هایی که به سوی او راهنمایی میکنند، برطرف ساخت .

«و أما قوله الله اکبر» در برخی از نسخهها، تکبیر در این جا و در آنچه که خواهد آمد به صورت مکرر واقع شده، که بر ذکر چهار باره الله اکبر در پایان اذان نیز دلالت دارد، و در برخی نسخهها، در هر جایگاهی یک بار آمده است، که بر نظر مشهور دلالت دارد و ذکر لا اله الا الله نیز در پایان اذان یک مرتبه است، که بر یک مرتبه بودن آن دلالت ندارد، هر چند که اشارهای به آن نمیکند، و ذکر نکردن تفسیر «حی علی خیر العمل» ممکن است به دلیل ترک این فصل توسط مؤذن باشد، زیرا امام علیه السلام آنچه که مؤذن میگفته است را تفسیر میکرده است، و تأویل برترین عمل به ولایت منافاتی با بودن آن جزء فصول اذان نماز ندارد، زیرا ولایت از بزرگترین شرایط صحت و قبول نماز است، و ممکن است به این معنا باشد که نمازی که برترین عمل است، آن نمازی است که با ولایت و احترام فاطمه و فرزندانش همراه است، که در تحقیق درباره تأویل ائمه در مورد نماز و سایر عبادات در کتاب امامت و غیر از آن ذکر شد، پس به یاد بیاور.

25. مجالس صدوق: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند از سخن گفتن میان اذان و اقامه نماز صبح تا زمانی نماز پایان بگیرد، کراهت دارد و از آن نهی فرموده است.(1)

1- . امالی صدوق: 181

الخصال: همین روایت آمده است.

توضیح: کراهت سخن گفتن بین اذان و اقامه نماز صبح که خبر فوق در بردارد، اغلب اصحاب آن را ذکر نکردهاند، و فقط بر کراهت سخن در اثنای اذان و اقامه، با تأکید بر کراهت آن بعد از «قد قامت الصلاه» حکم دادهاند، و دو شیخ و مرتضی گفتهاند: وقتی امام «قد قامت الصلاه» گفت سخن گفتن حرام است، مگر آنچه که به نماز مربوط میشود از جمله صاف کردن صف، یا مقدم کردن امام، و کراهت شدید آشکارتر است. اما یحیی بن سعید در جامع گفته است: سخن گفتن بین اذان و اقامه در نماز صبح مکروه است، و شهید در نفلیه مانند آن را ذکر کرده، و صدوق آن را در فقیه(1) در وصیت نبی اکرم صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام روایت کرده است.

26. احتجاج: از ابو ربیع روایت است که: امام باقر علیه السلام در پاسخ به سوالی درباره مسائل سودمند فرمود: زمانی که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله شبانه به بیت المقدس سیر داده شد خداوند انبیاء و مرسلین را از اولین تا آخرین آنها محشور ساخت، سپس به جبرئیل علیه السلام امر نمود، پس او دو بار دو بار اذان گفت و در اذانش گفت: «حی علی خیر العمل»، سپس محمد پیش رفت و به عنوان امام آن گروه نماز به پا داشت.(2)

27. تفسیر علی بن ابراهیم: مانند روایت فوق از ابوربیع نقل شده که در آن این گونه است «دو بار دو بار اذان گفت و دو بار دو بار اقامه گفت، و سپس در اقامهاش گفت: «حی علی خیر العمل».(3)

28. قرب الاسناد: علی بن رکاب فرمود: به امام صادق گفتم: وقت نماز فرا میرسد و در یک مکان جمع شدهایم آیا اقامه بدون اذان کفایت می کند؟ فرمود: بله .(4)

1- .فقیه 4: 258
2- . احتجاج
3- . تفسیر قمی: 610
4- . قرب الاسناد: 76 چاپ سنگی

توضیح: خبر فوق بر جایز بودن اکتفا به اقامه در نماز جماعت دلالت می کند، البته اگر همگی جمع شده باشند و منتظر کسی نباشند، زیرا اذان برای آگاه کردن مردم جهت اجتماع است، و امثال این خبر مستحب بودن مطلق اذان را تأکید میکند، هر چند که نمیتوان به این اخبار استدلال کرد.

29. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش روایت میکند: از او درباره مؤذنی سوال کردم که در اذان و اقامهاش دچار حدث میشود، پاسخ گفت: اگر در اذان باشد ایرادی ندارد و اگر در اقامه باشد باید وضو بگیرد و اقامهاش را به پا دارد.(1)

و همچنین گفت: از او درباره مردی سؤال کردم که سهو کرد و آنچه که خواند را ادامه داد، او چه باید بکند؟ آیا نمازش را شروع کند یا اقامه و تکبیر بگوید و قرائت کند، آیا اذان و اقامه بر او واجب است، و اگر در دو رکعت آخر سهو کرده باشد در حالی که از قرائت فارغ شده است، آیا قرائت و تسبیح یا تکبیر بر او واجب است؟ فرمود: آنچه که خوانده است را ادامه دهد، و اگر از قرائت فارغ شده بود، قرائت و اذان بر او لازم نیست.(2)

توضیح: خبر دلالت بر این دارد که حدث در اقامه، اعاده را واجب می کند، و در اذان آن را واجب نمیسازد، و میان اصحاب در مورد ارجحیت داشتن طهارت در اذان و اقامه اختلافی نیست، و عدم مشروط بودن اذان به طهارت در کلام آنان قطعی است، و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، درباره اقامه نیز نظر مشهورتر، عدم شرط بودن طهارت است، و از بسیاری از روایت معتبر، شرط بودن و نهی کردن از اقامه بدون طهارت آشکار است، چنان که مرتضی و علامه در منتهی بدان نظر دادهاند، و این خبر از جمله مواردی است که این نظر را تأیید میکند، هر چند که اغلب اصحاب اعاده را مستحب دانستهاند.

شهید در ذکری آورده است: طهارت در اذان به اجماع، مستحب است، به دلیل اینکه از نبی صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: حق و سنت است که

1- . قرب الاسناد: 85 چاپ سنگی

2- . قرب الاسناد: 95 از چاپ سنگی، 125 از چاپ نجف

کسی اذان نگوید مگر اینکه طاهر باشد، و بدون طهارت نیز، به دلیل این سخن علی علیه السلام جایز است: ایرادی ندارد که در حالت جنب اذان بگوید و نباید اقامه بگوید مگر اینکه غسل نماید، و این سخن بر این نکته دلالت دارد که شرعی بودن طهارت در اقامه بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است، و از اینجاست که مرتضی طهارت را در اقامه شرط قرار داده است، و اگر در اثنای اقامه حدث از او سر زد، از سر گرفتن آن پس از طهارت مستحب است و اگر در اثنای اذان باشد، طهارت کند و اذانش را ادامه دهد.

و این خبر بر از سر گرفتن اقامه در صورت تخلّل - در خلال آن آمدن - حدث و اکتفا نکردن به ادامه اقامه دلالت دارد، چنان که شهید ذکر کرده، و نیز بر این دلالت دارد که اگر غفلت کرد و در غیر زمانش سلام کرد، سپس به خاطر آورد، و به پا خاست که نمازش را تمام کند به اذان و اقامه و تکبیرات افتتاحی، و تکبیره الاحرام، و قرائت در دو رکعت اخیر نیازی نیست، و در محل مناسب توضیح بیشتر در این مورد ذکر خواهد شد .

30. قرب اسناد: از احمد بن محمد بن ابونصر بزنطی روایت است که: از امام رضا درباره نشستن میان اذان و اقامه سوال کردم، پاسخ گفت: نشستن، اگر میان آن دو نافله نباشد] جایز است [، فرمود در حالت سوار و نشسته می توانی اذان بگویی، اما برای اقامه فقط باید بر روی زمین و ایستاده باشی.(1)

توضیح: شیخ در منتهی آورده است: جدا کردن اذان و اقامه، با دو رکعت نماز یا سجده یا نشستن یا قدم زدن مستحب است، مگر در نماز مغرب که با یک گام یا سکوت یا تسبیح میان آن دو فاصله انداخته میشود، و علمای ما نیز بر این نظر هستند، و در معتبر گفته است: و علمای ما بر این عقیده هستند، و شیخ در النهایه گفته است: مستحب است که انسان بین اذان و اقامه با نشستن، یا یک گام یا یک سجده، فاصله اندازد، و بهتر است که آن فاصله با سجده باشد، مگر در نماز مغرب

1- . قرب الاسناد: 159 از چاپ سنگی، 211 از چاپ نجف

که در آن، میان آن دو سجده نمیشود، و ایجاد فاصله میان آن دو با یک گام، یا نشستن کوتاه کافی است.

و گفته است: ابن ادریس: کسی که فرادی نماز میخواند مستحب است که میان اذان و اقامه با سجده یا نشستن یا گام زدن فاصله افکند، و سجده بهتر است، مگر در اذان مغرب، که نشستن یا گام سریع در آن بهتر است، و اگر به جماعت نماز بخواند سنت است که با یکی از نوافل میان آن دو فاصله اندازد تا در زمان اشتغال او به نافله، مردم جمع شوند، مگر نماز مغرب که نافله در آن جایز نیست.

اغلب متاخرین به عدم نص صریح درباره گام معترف شدهاند، و در فقه الرضا سخن درباره نماز فرادی ذکر خواهد شد، و همچنین عدم تصریح به سجده را نیز متذکر شدهاند که خبرهایی درباره مستحب بودن سجده به همراه دعا در آن خواهد آمد .

شهید در ذکری گفته: در مضمر جعفری آمده است: با نشستن، یا دو رکعت نماز میان اذان و اقامه فاصله انداز، اما ایجاد فاصله با دو رکعت، شایسته است به دلیل آنچه که ذکر شد، مقید به این باشد که وقت فضیلت نماز فریضه فرا نرسیده باشد، و بدین جهت شهید در ذکری به تبعیت از اکثر روایات، نماز ظهر و عصر را مختص به این کرده که میان اذان و اقامه آن ها، دو رکعت از نوافل آن دو (ظهر و عصر) خوانده شود.

اما در نماز صبح نظر غالب به جای آوردن نافله آن قبل از فجر است، و بدین جهت در اخبار ذکر نشده است، اما درباره مستثنی ساختن نشستن در نماز مغرب، ذکر خواهد شد که فضیلت بسیار در آن است و هیچ علتی برای مستثنی ساختن آن وجود ندارد .

31. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله نقل فرمود: زمانی که شبانه رهسپار شدم و به سدره المنتهی رسیدم، فرشته ای را دیدم که اذان میگفت، و قبل از آن شب در آسمان دیده نشده بود، پس چون «الله اکبر الله اکبر» گفت، خداوند فرمود: بندهام درست گفت من از هر چیزی بزرگ تر هستم، و چون گفت «أشهد ان لا اله الا الله أشهد ان لا اله اله الله» خداوند

فرمود: بندهام راست گفت: من خدایی هستم که غیر از من خدایی نیست، و چون گفت: «أشهد ان محمداً رسول الله أشهد ان محمداً رسول الله» خداوند فرمود: بندهام راست گفت، به راستی محمد بنده و رسول من است، من او را مبعوث کرده و برگزیدهام، و چون گفت: «حی علی الصلاه حی علی الصلاه» خداوند فرمود: بندهام راست گفت، به سوی فریضه من فرا خواند، پس هر کس که با رغبت به آن و به قصد پاداش الهی به سوی آن گام بردارد، نمازش کفاره ای برای گناهان پیشینش است، و چون گفت: «حی علی الفلاح حی علی الفلاح» خداوند فرمود: نماز همان صلاح و پیروزی و رستگاری است، سپس در آسمان بر ملائکه امام شدم، همان طور که در بیت المقدس بر انبیا امام شده بودم.(1)

توضیح: «الله اکبر» یعنی خدا از هر چیزی بزرگتر، یا بزرگتر از این است که وصف شود، چنان که بیش از این گذشت «حی» اسم فعل است به معنای روی بیاور، و «فلاح» نایل شدن به آرزو و دست یابی به خواسته است، یعنی روی بیاور به آنچه که نیل و دست یابی به سعادت عظمی در آخرت را موجب میشود.

32. علل الشرائع و عیون الأخبار: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: زمانی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل علیه السلام دوبار دوبار اذان گفت و دوبار دوبار اقامه گفت، سپس به من گفت: ای محمد پیش بیا، پیش رفتم و به عنوان امام آنان نماز خواندم و هیچ فخری نیست.(2)

33. علل الشرائع: زراره گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا اذان و اقامه بر زن واجب است؟ پاسخ فرمود: اگر اذان قبیله را میشنود چیزی بر او لازم نیست، اما اگر چنین نباشد، چیزی بیشتر ازشهادتین بر او لازم نیست، خداوند تبارک و تعالی به مردان فرمود: «نماز را بپا دارید» و به زنان فرمود: «وَ أَقِمْنَ الصَّلاهَ وَ آتِینَ الزَّکاهَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» {نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید}(3)

1- . تفسیر قمی: 375 در حدیثی بلند
2- . علل الشرائع 1: 6، عیون الاخبار 1: 263 در حدیث.
3- . علل الشرائع 2: 44 در حدیث، و آیه: احزاب / 33

توضیح: این خبر بر جایز بودن اکتفا به اذان قبیله برای زنان یا مطلقا برای همه دلالت دارد، و استشهاد به دو آیه شاید برای بیان اشتراک حکم اذان و اقامه که از ملزومات نماز است و نیز برای دعوت به نماز میان زنان و مردان باشد، زیرا خداوند هر دو گروه را یک شیوه به نماز امر کرده است.

34. علل الشرائع: از ابن ابی عمیر روایت است که از موسی بن جعفر علیه السلام درباره «حی علی خیر العمل» سؤال کرد که چرا از اذان حذف شد؟ فرمود: علت ظاهری را میخواهی یا علت باطنی را ؟ گفتم: هر دو را میخواهم، پس فرمود: علت ظاهری این است که مردم با تکیه بر نماز جهاد را رها نکنند، و علت باطنی این است که برترین عمل ولایت است، و کسی که به حذف «حی علی خیر العمل» از اذان امر کرده است خواسته که تشویق و دعوت به آن نشود.(1)

و نیز از علل الشرائع: از عکرمه روایت است که: به ابن عباس گفتم مرا آگاه کن که به چه دلیل «حی علی خیر العمل» از اذان حذف شده است؟ فرمود: عمر به وسیله آن خواسته است که مردم به نماز تکیه نکنند و جهاد را ترک نکنند، و به این جهت آن را از اذان حذف کرده است .(2)

توضیح: این خبر بر این دلالت دارد که عمر و پیروانش گمان میکنند که آنها از خدا و رسولش داناتر هستند و آن دو این نقص را درک نکردند، بلکه این بدبخت نادان، آن را دریافته است، و این عبارت، اصحاب رسول را در زمان وی و اصحاب امیر مؤمنین را از جهاد منع نکرده است، بلکه در کنار مراقبت و حفاظت آنها بر «حی علی خیر العمل»، بیشتر ازسایر بندگان، نسبت به جهاد اهتمام میورزید، و برتر بودن یک عمل از عمل دیگر سبب نمیشود که شخص مکلف، عملی که از فضل کمتری برخودار است را رها کند، مردم میدانستند که نماز از زکات و روزه، جواب سلام، ستر عورت و اغلب عبادات و تکالیف شرعی برتر است، اما آگاهی آنان از این امر باعث ترک عبادات دیگر نشده است.

1- . علل الشرائع 2: 56
2- . علل الشرائع 2: 56

35. معانی الاخبار و علل الشرائع: از محمد بن مروان نقل است که امام باقر علیه السلام فرمود: آیا میدانی تفسیر «حی علی خیر العمل» چیست؟ گفتم: خیر، فرمود: فراخواندن تو به نیکی و احترام، آیا میدانی احترام به چه کسی ؟ گفتم: خیر، فرمود: فراخواندن تو به احترام به فاطمه و فرزندان او .(1)

36. معانی الاخبار: از اصبغ بن نباته نقل است که محمد بن حنیفه نزد او اذان را ذکر کرد و گفت: زمانی که نبی صلّی الله علیه و آله شبانه به آسمان عروج کرد و به آسمان ششم رسید، فرشتهای از آسمان هفتم فرود آمد که قبل از آن روز هرگز فرود نیامده بود، پس گفت: الله اکبر الله اکبر، پس خداوند جل جلاله فرمود: من این چنین هستم، و چون فرشته گفت: أشهد ان لا اله الا الله، خداوند عز و جل فرمود: من این چنین هستم و هیچ خدایی غیر ازمن نیست، و چون گفت: أشهد ان محمداً رسول الله، خداوند فرمود: او بنده من و امین من بر خلق من است، او را برای رسالت خویش برگزیدم، سپس فرشته گفت: «حی علی الصلاه» خداوند فرمود: آن را بر بندگانم فرض ساختم و آن را دینی برای خودم قرار دادم، سپس فرشته گفت: «حی علی الفلاح» و خداوند فرمود: هر که به سوی آن گام بردارد و به قصد من بر آن مراقبت کند، رستگاری مییابد، و چون فرشته گفت: «حی علی خیر العمل» خداوند فرمود: نماز برترین و خالص ترین عمل، نزد من است، سپس فرشته گفت «قد قامت الصلاه» پس پیامبر پیش آمد و بر آسمانیان امامت کرد و از آن هنگام شرف نبی صلّی الله علیه و آله کامل شد.(2)

توضیح: سپس فرشته گفت: «قد قامت الصلاه» یعنی در اقامه، بعد از شروع نماز گفت، و ممکن است که از همان اول شرح اقامه باشد و به خاطر ملازمت اذان و اقامه، اذان را ذکر نکرده است.

37. معانی الاخبار: ابن جریح به نقل از عطاء روایت کرد: در طائف من و ابوعالیه و سعید بن جبیر و عکرمه نزد ابن عباس بودیم، پس مؤذن آمد و گفت: الله

1- . معانی الاخبار، علل الشرائع 2: 56
2- . معانی الاخبار: 42

اکبر الله اکبر، و اسم موذن قثم بن عبدالرحمن ثقفی بود، پس ابن عباس فرمود: آیا میدانید موذن چه گفت؟ ابوعالیه گفت: ما را از تفسیر آن آگاه کن.

ابن عباس فرمود: زمانی که موذن گفت «الله اکبر الله اکبر»، میگوید: ای مشغولان زمین نماز واجب شده است، پس فقط به آن بپردازید، و زمانی که گفت «أشهد ان لا اله الا الله» میگوید: روز قیامت بر پا میشود و آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است برای من شهادت میدهد که من هر روز پنج بار به شما خبر دادم، و زمانی که گفت: «أشهد ان محمد رسول الله» میگوید: قیامت بر پا میشود، و محمد برای من شهادت میدهد که من روزانه پنج بار درباره آن به شما خبر دادم، و برهان و حجت من نزد خداوند استوار و پا برجاست، و وقتی گفت «حی علی الصلاه» می گوید: دین بزرگی است پس آن را برپا دارید، و وقتی گفت «حی علی الفلاح» می گوید: به سوی طاعت خدا بشتابید و سهمتان را از رحمت خدا بگیرید یعنی جماعت، و وقتی بنده گفت: الله اکبر الله اکبر، یعنی میگوید: کارها را ممنوع کردم، و وقتی گفت: لا اله الا الله می گوید: امانت هفت آسمان، هفت زمین، کوهها و دریاها را برگردن شما نهادم، اگر خواستید روی بیاورید و اگر خواستید روی برتابید .(1)

توضیح: «ای مشغولان زمین» عظمت و کبریای خداوند را یادآور میشود، در حالی که به سبب اشتغالاتی که برای معاش و بقای نوع خود باید انجام دهند، آن را فراموش کردهاند، و آنان را هر روز، پنج بار به نماز امر نموده تا پروردگار و خالق خود را فراموش نکنند، و در اشتغالات، لذت و شهوت دنیا غرق نشوند و از پروردگار خود دور نگردند، و با کلمه توحید به آنان یادآور میشود که غیر از او هیچ معبود و خالق و رازق و دل نگران در امور دنیوی و اخروی، برای آنان وجود ندارد، و آنان ناگزیر باید به او رجوع کنند و از او اطاعت نمایند، و موذن با بلند کردن صدا همه چیز را به شهادت میطلبد که من حجت را بر آنان تمام کردم و آنان در این مورد هیچ عذر و بهانهای ندارند.

1- . معانی الاخبار: 41

سپس با شهادت رسالت، به آنان یادآوری میکند که او رسول آنان است و اطاعت از او در آنچه که امر نموده است بر شما واجب است، و برترین چیزی که بدان امر نموده، نماز است، و او در آنچه که انجام میدهید و ترک میکنید بر شما شاهد است، و این مطلب بر این دلالت دارد که رستگاری کامل با نماز جماعت حاصل میشود، سپس بار دیگر عظمت خدا را یادآور میشود تا بدانند که باید هر چه را با امر و حکم وی مخالف باشد، ترک گویند.

و یاد آوری آخر توحید، تأکیدی است بر لزوم اطاعت خصوصا در امری که امانت عرضه شده بر آسمان و زمین و کوهها است و آنان به خاطر دشواری عمل به آن، چنان که شایسته است از پذیرفتن آن ممانعت ورزیدند، و بر این دلالت دارد که امانت عرضه شده همان تکالیف شرعی است که بزرگترین آن نماز است.

38. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله شبانه به معراج رفت و وقت نماز فرا رسید، جبرئیل اذان گفت، و زمانی که گفت: الله اکبر الله اکبر ملائکه گفتند: «الله اکبر الله اکبر» و زمانی که گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» ملائکه گفتند: شرکاء صرف نظر کردند، و زمانی که گفت: «أشهد ان محمداً رسول الله» ملائکه گفتند: نبی مبعوث شد، و زمانی که گفت: «حی علی الصلاه» ملائکه گفتند: بر عبادت پروردگارش ترغیب کرد، و چون گفت: «حی علی الفلاح» ملائکه گفتند: هر که از او پیروی کرد به رستگاری رسید.(1)

39. علل الشرائع و عیون الاخبار: از فضل بن شاذان در آنچه که از علل از امام رضا علیه السلام روایت کرد، نقل است که فرمود: چرا به اذان امر شدهاند ؟ گفته شد به دلایل بسیار:

از جمله اینکه اذان یادآوری است برای شخص فراموشکار، و هشداری است برای غافل، و تبیینی است برای کسی که وقت را نمیشناسد، و از نماز بازمانده است، و نیز برای اینکه دعوت کنندهای باشد به عبادت خالق، و ترغیب کننده به نماز و اقرار کنندهای برای او به توحید، و اعلام کننده ایمان، آشکار کننده اسلام، آگاه

1- . معانى الاخبار: 387

کننده برای کسی که نماز را فراموش کرده است، می باشد، فقط به این دلیل موذن گفته میشود که وی نماز را اعلام میکند.

و اگر گفت: چرا قبل از تهلیل با تکبیر شروع شده است؟ گفته شد: زیرا خداوند خواسته است آن را با ذکر و اسم خود شروع نماید، زیرا در تکبیر اسم خداوند در اول کلام و در تهلیل در پایان کلام است، و شروع با کلامی است که نام خدا در آغاز آن است نه در پایان آن.

و اگر گفته شد: چرا دو مرتبه دو مرتبه قرا داده شده است ؟ پاسخ داده شد: تا در گوش شنوندگان مکرر باشد و برای آنان تأکید کننده باشد، و اگر کسی از اولی غافل شد از دومی غافل نگردد، و نیز از آنجا که نماز دو رکعت دو رکعت است، اذان دو مرتبه دو مرتبه قرار گرفته است.

و اگر گفته شد که چرا تکبیر در ابتدای اذان، چهار مرتبه است، پاسخ داده شده: زیرا ابتدای اذان ناگهانی شروع میشود، و قبل از آن کلامی نیست که شنونده را به آن آگاه سازد، لذا آن به عنوان هشداری برای شنوندگان ما بعد آن، در اذان قرار داده شده است.

و اگر گفت: چرا شهادتین بعد از تکبیر گذاشته است ؟ گفته شده: زیرا آغاز ایمان، فقط توحید و اقرار به وحدانیت خداوند عز و جل است، و مرتبه دوم اقرار به رسالت رسول الله است، و طاعت از آن دو و شناخت آنها با هم قرین هستند، و نیز به این دلیل که اصل ایمان فقط شهادت است و شهادتین همان گونه که در سایر حقوق شهادتین قرار داده شده است در اذان نیز شهادتین قرار داده شده است، پس زمانی که به وحدانیت خدا و رسالت رسول اقرار کرد، به همه ایمان اقرار کرده است زیرا اصل ایمان همان اقرار به خدا و به رسول اوست .

پس اگر گفت: چرا بعد از شهادتین، دعوت به نماز قرار داده شده است؟ گفته شد: زیرا اذان، فقط به عنوان موضعی برای نماز وضع شده است و فقط ندایی است برای نماز، پس ندا به نماز در وسط اذان قرار گرفته و موذن قبل از آن چهار مرتبه تکبیرتین و شهادتین را بر آن مقدم ساخته، و پس از آن چهار مرتبه دیگر ذکر کرده که به فلاح دعوت می کند و به نیکی و نماز فرا می خواند، سپس با ترغیب به آن و

عمل به آن و ادای آن، به بهترین عمل فرا میخواند، سپس به تکبیر و تهلیل ندا میدهد، تا پس از آن نیز چهار مرتبه باشد، همان گونه که قبل از آن نیزچهار مرتبه است، سخنش با ذکر خدا پایان گیرد همان گونه که با ذکر خدا شروع گردید.

و اگر گفته شد، چرا پایان آن را تهلیل قرار داده و چنان که آغازش تکبیر، پایانش را نیز تکبیر قرار نداده است؟ گفته شد: زیرا در تهلیل اسم خدا در پایان آن است و خداود دوست دارد که کلام با نام او پایان گیرد، همان گونه که با نامش شروع شد .

اگر گفته شد: چرا به جای تهلیل، تسبیح یا تحمید که نام خدا در پایان آنهاست، قرار نگرفته است؟ گفته شد: زیرا تهلیل اقراری به توحید خدا، و کنار گذاشتن شرکایی غیر از خداست، و آن آغاز ایمان و بزرگ تر از تسبیح و تحمید است.

توضیح: «چرا به آن امر شدهاند» امر شامل مستحب بودن نیز میگردد، یا از باب حقیقت یا از باب مجاز شایع . و منظور از اذان آن چیزی است که برای آگاه گردن یا امری اعم از آن باشد، هر چند که برخی از تعلیلات با معنای اول تناسب بیشتری دارد و عبارت «برای شناخت» اشارهای است به جایز بودن اعتماد به مؤذنان در فرارسیدن وقت (نماز)، هر چند میتوان آنرا به اهل عذر و بهانه نیز تعبیر کرد، یا اینکه مقصود آگاه کردن آنها نسبت به این باشد که هوشیار باشند و وقت نماز را جستوجو کنند. «ولیکون داعیا» و در برخی نسخه ها «ولیکون ذلک داعیا» آمده است، یعنی اذان یا موذن، که تعبیر «یکون الموذن بذلک داعیا» در الفقیه(1)،

مؤذن بودن آن را تایید میکند، پس این امر نفع و فایدهای است که به موذن باز می گردد، همان طور که براساس اذان بودن آن فایدهای میشود که به مردم باز میگردد، و در علل الشرائع «و داعیا» است که در این صورت به اذان باز میگردد، که عبارت «مقرا» و بعد از آن در سخن امام، از اذان بودن آن معانعت میورزد مگر به دشواری، و پذیرفتن این تکلف در داعیا شایستهتر است.

1- . فقیه من لا یحضره الفقیه 1: 195-196

منظور از ایمان نماز است آن گونه که خداوند فرمود:«و ما کان الله لیضیع إیمانکم» { و خداوند بر آن نبود که ایمان شما را تباه گرداند} یا شهادتین با اخلاص است، که سایر عقاید آن دو را لازم می سازد، یا اشارهای است به آنچه گذشت درباره اینکه «خیر العمل» ولایت است، و بنابر قول وسط، اسلام تأکیدی برای «موذن» یعنی اعلام کننده است، در «لمن ینساها» ضمیر به توحید، ایمان، اسلام و نماز مذکور باز میگردد، و در علل الشرائع «یتساهی» آمده است نه ساه، یعنی تظاهر به فراموشی و غفلت میکند، و در فقیه نیز مانند عیون الاخبار «ینساها» آمده است که این روشنتر است، و در فقیه آمده است: زیرا او با اذان، نماز را اعلام میکند .

«قبل از تهلیل» در علل قبل از تسبیح و تهلیل و تحمید آمده است، و همچنین در آخر سخن نیز «فی تسبیح و تحمید و تهلیل نام خداوند در آخر عبارات است» آمده است، پس مقصود قبل بودن بر اساس رتبه است، یعنی این را بر آنان برگزیده، و در فقیه آمده است «فقط با تکبیر شروع و با تهلیل خاتمه مییابد»، زیرا خداوند خواسته است شروع با ذکر و اسم او باشد که نام او در تکبیر در آغاز عبارت و در تهلیل در پایان عبارت است.

فرموده آن حضرت: «دو رکعت» یعنی در ابتدای تکلیف نماز، آن گونه که گذشت. فرموده آن حضرت: «ییدو غفله» یعنی آشکار میکند و شاید با همزه خوانده میشود، «فجعل ذلک» در عیون الاخبار این گونه است، و در علل الشرائع «فجعل الاولین» و در فقیه «و فجعل الاولیان» است: و بنا به هر دو نسخه ظاهر امر، عدم ورود «الاولیان» در اذان است، بلکه آن دو از مقدمات اذان است، چنان که در آخر سخن بدان تصریح شده است؛ پس این وجه به خوبی همه این روایات را همسو میسازد.

فرموده آن حضرت: «زیرا اصل ایمان است» ظاهر این است که سخن تعلیلی برای تکرار هر یک از شهادتین است، و در برخی نسخههای عیون الاخبار شهادتین بدون تکرار است، پس ممکن است که تعلیل دیگری برای اصل شهادتین باشد، و آن علل مناسباتی است و انجام مناقشاتی که در مقامات برهانی باشد، عاقلانه نیست .

فرمایش آن حضرت: «زمانی که اقرار کند» دلیلی است برای اکتفاء به شهادتین، و نتیجه اینکه اقرار به شهادتین، اقرار به سایر عقاید ایمانی را نیز لازم می سازد، زیرا شهادتین آن طور که رسول خدا صلّی الله علیه و آله خبر داده، ضروری است پس اقرار به آن، اقرار به همه عقاید را لازم میسازد .

فرمایش آن حضرت: «اخر بعدها اربعا» شاید نتیجه این باشد که چهار جمله از تکبیر و تهلیل، به عنوان مقدمه و تمهید، قبل از ذکر نماز قرار گرفته است، پس از آن نیز چهار جمله دیگر به عنوان تعلیل و تاکید برای نماز، مبنی بر اینکه نماز عامل رستگاری و برترین اعمال است، «تشویقی برای نیکی» شاید اشارهای است به اینکه رستگاری، نیکی هایی غیر از نماز را نیز شامل میگردد یا اینکه اشارهای است به سرّی که در درون رستگاری و برترین عمل نهفته است از قبیل نیکی و احترام به فاطمه سلام الله علیها، و ولایت ائمه و فرزندان و همسر او صلوات الله علیهم، آن گونه که گذشت.

فرمایش آن حضرت: «تا سخنش را خاتمه دهد» در علل اذان با ذکر خدا و تحمید او، چنان که آن را با ذکر و تحمید او آغاز کرد.

میگویم: تحمید را برای توضیح این مطلب ذکر کرده است که در اثنای تکبیر و تهلیل، حمد و ثنا، و شکر بر نعمت ها محقق میشود، و پس این امر بر این دلالت دارد که تهلیل به خاطر شمولش بر تسبیح و تحمید به همراه فزونی، از آن دو برتر است، پس دریاب .

40. ثواب اعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر که هفت سال به قصد پاداش الهی اذان بگوید، چون روز قیامت فرا رسد هیچ گناهی بر او نخواهد بود.(1)

و نیز از ثواب اعمال: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که در یکی از بلاد اسلامی یک سال اذان بگوید بهشت بر او واجب میگردد.(2)

1- . ثواب الاعمال: 29
2- . ثواب الاعمال: 29

همچنین از ثواب اعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤذن در فاصله میان اذان و اقامه بسان شهیدی که در راه خدا به خون خود آغشته شده است، اجر میبرد.

علی علیه السلام فرمود: به او گفتم ای رسول الله، آیا مؤذنان برای اذان و اقامه برگزیده شده اند؟ فرمود: هرگز، زمانی فرا میرسد که مردم اذان را به ضعفای خود محول میسازند، پس آنان گوشت هایی هستند که خداوند آنرا بر آتش حرام ساخته است.(1)

توضیح: «ما بین اذان و اقامه»: ممکن است که ثواب برای اذان باشد، یا برای عملی که میان اذان و اقامه صورت می گیرد از قبیل نشستن، سجده و تسبیح، همان گونه که عین این سخن درباره نشستن میان اذان و اقامه در نماز مغرب ذکر خواهد شد. و گفته شده که این ثواب میان اذان و اقامه در حرکت است و برای هر دوی آنها تعیین شده است، و ممکن است مقصود این باشد که این ثواب از آغاز تا پایان اقامه است، یا از زمان پایان اذان تا شروع اقامه باشد، «برگزیده می شوند» یعنی اشراف و بزرگان را برای اذان انتخاب میکنند و ضعفا را محروم میسازند، و در برخی نسخه ها «یجتلدون» از ریشه ی جلاوه یعنی می جنگند، و در برخی دیگر «یجتارون» از ریشه ی جور آمده است،

و آنچه از این اخبار بر میآید اختصاص یافتن فضیلت به اذان اعلام نماز است.

41. ثواب الاعمال: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: کسی که با اذان و اقامه نماز گذارد، پشت سر او صفی از ملائکه که دوطرف آن دیده نمیشود، نماز می خوانند و کسی که با اقامه نماز بخواند پشت سر او یک فرشته نماز میخواند.(2)

و نیز از ثواب اعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با اذان و اقامه نماز گزارد پشت سر او دو صف از ملائکه به نماز میایستند، و کسی که فقط با اقامه و بدون اذان نماز گذارد، پشت سر او یک صف به نماز می ایستد، به او گفتم: صف

1- . پواب اعمال: 30
2- . ثواب الاعمال: 30

در چه اندازه است؟ پاسخ گفت: کمترین آن ما بین شرق و غرب، و بیشترین آن ما بین آسمان و زمین است.(1)

توضیح: گویا اختلاف فضیلت میان دو خبر، به اختلاف نمازگزاران است.

42. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: بلندی دیوار مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله به اندازه قامت انسان بود، و وقتی بلال اذان می گفت به او می فرمود: از دیوار بالا برو، و صدایت را در اذان بلند کند، زیرا خداوند برای اذان بادی را مأمور ساخته است که آن را به آسمان ببرد، پس وقتی ملائکه می شنود میگویند: این ندای امت محمد به توحید خداوند است، پس از خداوند برای امت محمد، تا زمانی که از نماز فارغ شوند، طلب استغفار میکنند.(2)

توضیح: این خبر بر مستحب بودن اذان بر روی بلندی دلالت دارد، همان طور که اصحاب نیز ذکر کرده اند، اما درباره، مستحب بودن آن بر روی مناره به طور خاص، عدم مستحب بودن آن ذکر شده است، و در المختلف آمده صحیح، مستحب بودن آن بر روی مناره، به جهت امر به ساخت مناره با دیواری غیر مرتفع است، و اگر اذان بر روی مناره مستحب نبود، دستور ساخت آن نیز بیهوده بود. پایان سخن.

شکی نیست که بالا رفتن بر روی منارههای بلند ترجیح ندارد، اما اگر مناره با دیوار مسجد باشد، به دلیل آسان تر بودن قیام بر روی آن، مستحب بودنش دور نیست اما این امر واجب نیست، و اگر بر روی سطح یا دیواری عریض نیز بایستد به مستحب عمل نموده است، و شیخ در المسبوط گفته است: فرقی ندارد که اذان بر روی مناره باشد یا سطح زمین، و جایز نیست که مناره از دیوار مسجد بلندتر باشد، و اذان در صومعه مکروه است، و ابن حمزه گفته در گلدسته مستحب و در صومعه مکروه است.

میگویم: شاید منظور آن دو از صومعه، سطوح بلند باشد.

عبارت «زیرا خداوند عز و جل مأمور ساخته است» شاید مبنی بر مشروط بودن بالارفتن باد، به بالا رفتن صدا باشد، یا مبنی بر اینکه هر چه صدا بلندتر باشد،

1- . ثواب الاعمال: 30
2- . المحاسن: 48

باد آن را بالاتر می برد، یا بر اینکه از آنجا که این عمل دارای این فضیلت عظیم و بزرگ است، شایسته است که اهتمام به آن بیشتر و اعلان کردن آن شدیدتر باشد.

43. المحاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤذنی که به قصد پاداش الهی اذان میگوید مانند، کسی است که در راه خدا شمشیرش را کشیده و میان دو صف نبرد میکند.

و محمد بن علی علیه السلام فرمود: کسی که هفت سال به قصد پاداش الهی اذان بگوید، چون روز قیامت فرار رسد هیچ گناهی بر او نیست.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی غول شما را فریب داد، پس برای نماز اذان بگویید.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: مؤذنان در روز قیامت، با گردنی بلند محشور میشوند.(1)

و نیز از المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که میان اذان و اقامه نماز مغرب بنشیند مانند کسی است که در راه خدا به خون خود آغشته شده است.(2)

توضیح: در النهایه آمده: «وهویتشحط فی دمه» در خبر، یعنی در خون خود فرو رفته و غلتیده است، و بر خلاف قول مشهور، بر مستحب بودن نشستن در نماز مغرب دلالت دارد، همان گونه که دریافتی .

44. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: رحمت خدا بر تو باد، بدان که اذان هجده حرف است و اقامه نوزده حرف، و روایت شده است که اذان و اقامه در سه نماز فجر، ظهر و مغرب وجود دارد، و دو نماز عصر و عشای آخر اقامه دارد، زیرا روایت شده که پنج نماز در سه وقت، و اذان این است که بگویی: الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله أشهد أن محمداً رسول الله، حیّ علی الصلاه حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل، الله اکبر الله اکبر، و لا إله إلا

1- . المحاسن: 48
2- . المحاسن: 49

الله دو مرتبه در پایان اذان، و یک مرتبه در پایان اقامه، و در آن ترجیع و تردد صدا و «الصلاه خیر من النوم» وجود ندارد.

و اقامه این است که بگویی: الله اکبر الله اکبر، أشهد أن لا إله إلا الله أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله أشهد أن محمداً رسول الله، حیّ علی الصلاه حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل، قد قامت الصلاه قد قامت الصلاه الله اکبر الله اکبر، و لا إله إلا الله یک مرتبه، اذان است و اقامه طبق آنچه که برایت توصیف شد در مجموع دو مرتبه دو مرتبه است.

اذان و اقامه از سنتهای لازم است و فریضه نیست، و برای زنان اذان و اقامه وجود ندارد، بلکه بر آنها لازم است که وقتی به قبله رو میکنند بگویند: أشهد أن لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله.(1)

توضیح: «زیرا روایت شده است» یعنی اکتفاءکردن برای دو نماز، فقط در حالتی که آن دو نماز جمع شوند و در یک زمان ادا شوند، «بدون ترجیع» اصحاب درباره حقیقت ترجیع دچار اختلاف هستند: شیخ در المسبوط فرموده: ترجیع تکرار کردن تکبیر و شهادتین در ابتدای اذان است، و در ذکری گفته: ترجیع تکرار فصل، بیشتر از حد تعیین شده است، وگروهی ازاهل زبان ذکر کردهاند که ترجیع تکرار شهادتین به صورت آشکار بعد از پنهان ساختن آن است، و اصحاب درباره حکم آن دچاراختلاف هستند: پس شیخ درالمسبوط والخلاف گفته است: سنت نیست، و ابن ادریس و ابن حمزه گفتهاند: ممنوع است، که این ظاهرسخن شیخ در النهایه است، و دیگران به مکروه بودن آن نظردادهاند و اگر نیاز آگاه ساختن نمازگزاران، به ترجیع فراخواند، نظر مشهورتر جایز بودن آن است که در روایت ابوبصیر نیز وارد شده است.

میگویم: ممکن است که منظور از ترجیع، تردد یا تردید در اینجا تکرار صدا و ترجیع آن با غنا باشد، و ممکن است که مقصود از ترجیع تفاصیلی باشد که

1- . فقه الرضا: 6

ذکر شد و مقصود از تردید نیز غنا باشد یا بالعکس، و درباره مجاز بودن «الصلاه خیرمن النوم» که اغلب از آن به لفظ تثویب تعبیر کردهاند، درحالت تقیه اختلافی نیست که جایز است، اما در غیر این حالت ابن ادریس و ابن حمزه آن را ممنوع دانستهاند که ظاهرسخن شیخ درالنهایه نیز همین است، چه اینکه در اذان صبح باشد چه در غیر آن، وشیخ در المسبوط گفته است: مرتضی به مکروه بودن آن نظر داده، و ابن جنید گفته است: اشکالی ندارد خصوصا در اذان صبح، جعفی گفته است: در اذان صبح بعد از «حیّ علی خیر العمل حیّ علی خیر العمل» دو مرتبه «الصلاه خیرمن النوم» میگویی، که ازاصل اذان نیست، و نظر روشنتر ممنوع بودن آن است، اگر به قصد شرعی بودن آن گفته شود، زیرا بدعتی درشریعت به حساب میآید.

دومرتبه دومرتبه، درسخن امام یعنی اغلب فصول آن این گونه است.

45. محاسن: هشام بن سالم فرمود: گوشت، گوشت را میرویاند وهر که چهل روز آن را ترک کند، اخلاقش بد میشود وهر کس که اخلاقش بد شد در گوشش اذان بگویید.(1)

ونیز از محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هرچیزی اوج خواهشی دارد و اوج خواهش مرد، گوشت است. پس هر که به مدت چهل روز آن را ترک کند اخلاقش بد میشود، وهر که اخلاقش بد شد در گوش راستش اذان بگویید،

محسن نیز از ابان آن را روایت کرده است.(2)

توضیح: قرم، شدت ولع به گوشت است.

46. محاسن: علی علیه السلام فرمود: گوشت بخورید، زیرا گوشت از گوشت است وگوشت، گوشت را میرویاند، و هر که به مدت چهل روزگوشت نخورد اخلاقش بد میشود، وهرگاه که یکی ازمیان شما انسان یا چارپا اخلاقش بد شد اذان را به طور کامل درگوشش بگویید.(3)

1- . المحاسن: 465

2- . المحاسن: 465
3- . المحاسن: 466

47. صحیفه الرضا: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا آموزش اذان راشروع کرد، جبرئیل علیه السلام براق را آورد پس او سرکشی کرد. سپس چهارپایی که برقه خوانده میشود را آورد، آن نیز سرکشی کرد، پس جبرئیل علیه السلام به او گفت: آرام باش برقه، کسی گرامی تر از او نزد خداوند، بر تو سوار نشده است. پیامبر فرمود: پس برآن سوار شدم تا به پردهای رسیدم که خداوند در پس آن قرار دارد پس فرشتهای از پس پرده بیرون آمد و گفت: الله اکبر الله اکبر، پیامبر فرمود: گفتم ای جبرئیل این فرشته کیست؟ جبرئیل پاسخ داد: سوگند به خدایی که تو را به نبوت مفتخر داشت، قبل از این لحظه این فرشته را ندیدهام، فرشته گفت: الله اکبر الله اکبر، پس از ورای حجاب ندا آمد که بندهام راست گفت من بزرگتر هستم، من بزرگتر هستم، پیامبر صلّی الله علیه و آله ادامه داد، سپس فرشته گفت: أشهد أن لا اله الا الله أشهد أن لا اله الا الله، پس از پس پرده ندا آمد بندهام راست گفت، هیچ خدایی جز من نیست، پیامبر صلّی الله علیه و آله ادامه داد: فرشته گفت: أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله،پس از ورای پرده ندا آمد: بندهام راست گفت، من محمد را به عنوان رسول فرستادم، پیامبر صلّی الله علیه و آله ادامه داد: چون فرشته گفت: حیّ علی الصلاه، حیّ علی الصلاه، از پس پرده ندا آمد که بندهام راست گفت وبه عبادت من فرا خواند، پیامبر صلّی الله علیه و آله گفت: وچون فرشته گفت: حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح، ازپس پرده ندا آمد که: بندهام راست گفت و به عبادت من فرا خواند، پس فرشته گفت: کسی که برآن مراقبت نماید رستگار میشود، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: پس درآن روز خداوند شرف بر اولین ها و آخرین ها را بر من کامل ساخت.(1)

توضیح: منظور از «درآن هنگام» درسخن پیامبر صلّی الله علیه و آله، یعنی وقتی که کلام خدا را بدون واسطه درآن محل والا شنیدم و به ندا به رسالت من درآن مکان امر شد و خداوند آن را تصدیق کرد.

غوالی اللئالی: از امام رضا علیه السلام نیز مانند خبر فوق روایت شده است.

1- . صحیفه الرضا: 19 و 20

48. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام یا موسی بن جفعر علیه السلام فرمود: برای نماز ظهر در شش رکعت، وبرای نماز عصر در شش رکعت، بعد از ظهر اذان گفته میشود.(1)

ازامام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام به اصحابش میفرمود: هر که بین اذان واقامه سجده کند و درسجدهاش بگوید: پروردگارا خاصعانه وخاشعانه و مطیع برای توسجده کردم، خداوند میفرماید: به ملائکه وعزت وجلالم قسم، محبت او را در دل بندگان صالح، و ترس و هیبتش را در دل منافقین قرار میدهم.(2)

ابوعمیر درباره امام صادق علیه السلام روایت کرد: او را دیدم که اذان گفت وسپس برای سجده پایین رفت، و میان اذان واقامه یک بار سجده کرد، پس وقتی سرش را بلند کرد فرمود: ای ابوعمیر هر که این عمل مرا انجام دهد خداوند همه گناهان او را میبخشد.(3)

وفرمود هر که اذان بگوید وسپس سجده کند و بگوید: هیچ خدایی غیر از تو نیست ای پروردگار من، خاضعانه وخاشعانه برای توسجده کردم. خداوند گناهان او را میبخشد.(4)

توضیح: خبر اول برمستحب بودن ایجاد فاصله میان اذان واقامه در نماز ظهر وعصر، با دو رکعت از نوافل مربوط به آنها دلالت دارد، وشیخ بهایی رحمه الله این حکم را به نماز ظهر اختصاص داده است که شاید به

این دلیل باشد که اذان عصر فقط بعد از فرا رسیدن وقت عصر، گفته میشود که درآن هنگام نیز وقت نماز نافله به پایان رسیده است، و این بر اساس قول مشهور نزد آنان مبنی بر اینکه اذان برای نماز همان وقت است، میباشد، که این نظر از اخبار برای ما روشن و ظاهر نیست، بلکه آنچه ظاهر است این است که اگر میان دو نماز با نافله فاصله ایجاد

1- . فلاح السائل: 151
2- . فلاح السائل: 152
3- . فلاح السائل: 152

4- . فلاح السائل: 152

شود، برای نماز دوم اذان گفته میشود، و در غیر این صورت خیر، پس این خبر بر اقامه اذان و نافله قبل از گذشتن اربعه اقدام حمل میشود، که این نیز از جمله مواردی است که محور و مدار اذان، نافله است نه وقت نماز فریضه، و شواهد بسیاری ازمیان اخبار بر این موضوع وجود دارد.

دو خبر آخر بر مستحب بودن ایجاد فاصله میان اذان واقامه، در همه نمازها باسجده ودعا، دلالت دارند، و آنچه که اکثر متاخرین از جمله شهید در ذکری و متاخرین پس از او درباره عدم تصریح به سجده ذکر کردهاند به خاطر عدم پیروی کامل است.

49. جامع اخبار: از امیر مومنین علیه السلام روایت است که درباره تفسیر اذان سؤال فرمود: پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: ای علی اذان حجتی بر امت من است و تفسیر آن این است: وقتی که مؤذن الله اکبر الله اکبر گفت، یعنی میگوید: پروردگا را تو برآنچه میگویم شاهد هستی، ای امت احمد وقت نماز فرا رسیده است، پس آماده شوید، و اشتغالات دنیوی را از خود دور سازید، و وقتی گفت: أشهد أن لا اله الا الله، می گوید: ای امت احمد، خدا وملائکه او را شاهد میگیرم که من وقت نماز، را به شما خبر دادم، پس بدان بپردازید، و وقتی گفت: أشهدا أن محمداً رسول الله، میگوید: خدا و ملائکه او میدانند که من شما را از وقت نماز آگاه کردم، پس بدان بپردازید، که برای شما بهترین است.

و وقتی گفت: حیّ علی الصلاه، میگوید: ای امت احمد، دینی است که خدا و رسولش برای شما تبیین کرده است پس آن را تباه نسازید، بلکه با یکدیگر آن را برعهده بگیرید، که خداوند شما را میآمرزد و به نماز بپردازید، که ستون دینتان است، وقتی گفت: حیّ علی الفلاح، می گوید: ای امت احمد درهای رحمت به روی شما گشوده شده است پس به پاخیزید و سهمتان را از آن رحمت بگیرید، وبرای دنیا و آخرت سود و بهره ببرید، و وقتی گفت: حیّ علی خیر العمل، می گوید: به خود رحم و شفقت کنید، زیرا عملی برتر از نماز برای شما سراغ ندارم، پس قبل از ندامت وپشیمانی به نماز بپردازید، و وقتی گفت: لا اله الا الله، میگوید: ای امت محمد آگاه باشید که من امانت هفت آسمان و هفت زمین رابر گردن شما نهادم، اگر

خواستید بپذیرید و اگر خواستید روی برگردانید، پس هرکس مرا اجابت کند سود کرده است و هر که مرا اجابت نکند، ضرری برای من ندارد.

سپس فرمود: ای علی اذان نور است و هر که آن را اجابت کند نجات مییابد وهر که از آن وا بماند خوار میشود، و من درحضور خدا برای او دشمن خواهم بود، و کسی که من دشمنش باشم چه بد حالی است حالش. (1)

وعلی علیه السلام فرمود: مؤذنان در روز قیامت ازنظرگردن بلندترین هستند.(2)

علی علیه السلام فرمود: اجابت کردن موذن (دراذان) کفاره گناهان است، و حرکت به سوی مسجد اطاعت از خدا و از رسول اوست، و هر که خدا و رسولش را اطاعت کند، خداوند اورا به همراه صدیقین و شهدا به بهشت وارد می سازد و در بهشت همراه داوود و ثوابی بسان داوود خواهد داشت.(3)

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: اجابت کردن مؤذن رحمت است و ثواب آن بهشت است، وهر که او را اجابت نکند من در روز قیامت با او دشمن خواهم بود، پس خوشا به حال آنکه دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کند، و به سوی مسجدگام بردارد، که فقط مؤمنی از اهالی بهشت او را اجابت میکند و به سوی مسجدگام برمیدارد.(4)

علی علیه السلام فرمود: هر که موذن وعلماء را اجابت کند در روز قیامت زیر پرچم من و در بهشت در جوار من خواهد بود و نزد خدا از ثواب شصت شهید برخوردار است.(5)

1- . جامع الأخبار: 79
2- . جامع الأخبار: 79
3- . جامع الأخبار: 79
4- . جامع الأخبار: 80
5- . جامع الأخبار: 80

علی علیه السلام فرمود: هر کس که مؤذنان را اجابت نماید(پس آنان) و تابئین وشهداء درسطحی واحد هستند و وقتی مردم دچار خوف و ترس شوند آنان خوف به دل راه نمیدهند.(1)

علی علیه السلام فرمود: هر که مؤذن را اجابت کند من در محضر خدا شفیع او خواهم بود، وخداوند گناهان پنهان و آشکار او را میآمرزد و به ازای هریک رکعت نمازی که با امام به جای آورد، ثواب و فضیلت شش صد رکعت نوشته میشود، وبرای هر یک رکعت شهری، برای او است.(2)

علی علیه السلام فرمود: هر که صدای اذان را بشنود و آن را اجابت کند نزد خداوند از سعادتمندان خواهد بود.(3)

علی علیه السلام فرمود: کسی که دعوت کننده به سوی خدا را اجابت نکند، نصیبی از اسلام ندارد و هر که او را اجابت کند بهشت به او مشتاق میشود.(4)

علی علیه السلام فرمود: هر که دعوت کننده به سوی خدا را اجابت نماید ملائکه برای اوطلب مغفرت میکنند، وبدون محاسبه وارد بهشت میشود.(5)

50. کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سئوال کردم که اذان واقامه میگوید درحالی که بدون وضو است؟ آیا آن برای او کافی است؟ فرمود: اذان ایرادی ندارد، اما اقامه فقط با وضو گفته میشود، گفتم: اگر بدون وضو اقامه بگوید آیا با آن اقامهاش می تواند نماز بخواند؟ فرمود: خیر.(6)

1- . جامع الأخبار: 80
2- . جامع الأخبار: 80
3- . جامع الأخبار: 80
4- . جامع الأخبار: 80
5- . جامع الأخبار: 80
6- . مسائل مطبوع در البحار 10: 268 و 269

گفت: و از او درباره اذان و اقامه سؤال کردم که آیا بر روی چهارپا صحیح است؟ فرمود: اذان ایرادی ندارد اما اقامه، تا زمانی که برزمین فرود نیاید جایز نیست.(1)

51. به نقل از خط شهید رحمه الله به نقل از ابو ولید از امام صادق علیه السلام، قد قامت الصلاه درسخن او قیام قائم را در نظردارد.

52. مجالس شیخ: رزیق گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: نشستن میان اذان واقامه درنمازصبح، مغرب وعشا از سنت است، ومیان اذان و اقامه تسبیح وجود ندارد، و اقامه دو رکعت نماز نافله میان اذان و اقامه در نماز ظهر و عصر سنت است.(2)

53. دعوات راوندی: هشام بن ابراهیم به رضا علیه السلام درباره بیماری ونازاییاش شکایت کرد، پس امام به او امر کرد که صدایش را با اذان درخانهاش بلند کند، گفت: چنین کردم وخداوند بیماریام را ازمیان برد و فرزندانم بسیار شدند.

54. دعانم اسلام: ازحسین بن علی علیه السلام روایت است که از او درباره سخن مردم درباره اذان سئوال شد که علت آن رؤیایی بوده که عبدالله بن زید دیده است، و به نبی صلّی الله علیه و آله خبرداده است و وی به اذان امر نموده است، پس امام علیه السلام فرمود: وحی برنبی شما نازل میشود و شما گمان میکنید که وی اذان را از عبدالله بن زیدگرفته است؟ درحالی که اذان سیمای دین شماست؟ و غضب کرد و فرمود: ازپدرم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند فرشته ای را فرو فرستاد تا رسول الله صلّی الله علیه و آله را به معراج ببرد، وحدیث معراج را کامل ذکر کرد تا اینکه فرمود: خداوند فرشتهای را فرستاد که قبل و بعد از آن زمان، در آسمان دیده نشده بود، پس دو مرتبه دو مرتبه اذان و دو مرتبه دو مرتبه اقامه گفت، و چگونگی اذان را بیان کرد سپس جبرئیل علیه السلام خطاب به نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: ای محمد این گونه برای نماز اذان بگو.(3)

1- . مسائل مطبوع در البحار 10: 280
2- . أمالی طوسی 2: 306

3- . دعائم الاسلام 1: 142

وامام باقر علیه السلام فرمود: حیّ علی خیر العمل در دوره رسول الله صلّی الله علیه و آله در اذان وجود داشت و در دوره ابوبکر و صدر دوره عمر بدان امر شدند، سپس عمر به قطع وحذف آن از اذان واقامه امر کرد، که درباره این امر از او سؤال شد پس پاسخ داد: وقتی عوام مردم بشنوند که نماز برترین کار است، درجهاد سستی میورزند و از آن باز میمانند،

مانند این حدیث از جعفر بن محمد نیز روایت شده است.(1)

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که اگر امت من از آنچه که درآن است آگاه شود، بر سر آن به تیر میشتافتند، اذان، حرکت زود هنگام به سوی جمعه و صف اول.(2)

توضیح: شاید معنا این باشد که آنان برسرآن با یکدیگر به نزاع میپرداختند طوری که برای تعیین اینکه چه کسی آن را انجام دهد به قرعه کشی با تیر نیاز پیدا میکردند، وممکن است مقصود، جنگ با تیر باشد که بعید است، و آنچه که شیخ در المسبوط(3) از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده است معنای اول را تایید میکند، که فرمود: اگر مردم از آنچه که دراذان و صف اول است آگاه میشدند، راهی نمی یافتند مگر اینکه برآن تیر میانداختند تا انجام دهند،

و به این سخن در این مورد استدلال کرده اند که اگرمردم به اذان طمع ورزیدند میان آنان قرعه گرفته شود.

55. دعائم اسلام: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مؤذنان در روز قیامت بلندترین مردم از نظر گردن، محشور میشوند، در حالی که به شهادت لااله الا الله ندا میدهند.(4)

و معنای این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله «بلندترین مردم از نظر گردن» یعنی به جهت نگریستن وسرکشیدن آنان به سمت رحمت خداوند، برخلاف

1- . دعائم الاسلام 1: 142

2- . دعائم اسلام 1: 144
3- . المبسوط 1: 98 چاپ المکتبه المرتضویه
4- . دعائم الاسلام 1: 144

کسانی که خداوند بدی حال آنان راوصف نمود، و فرمود: «و لو تری إذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم» {و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی }(1)

و از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت است که مردم را به اذان ترغیب وتشویق کرد، و فضائل آن را برای آنان بیان نمود، سپس برخی از آنان گفتند: ای رسول خدا ما را به اذان ترغیب کردی، طوری که میترسیم امت تو با شمشیر به نزاع بپردازند، پیامبرپاسخ گفت: ازضعفای شما فراتر نمیرود.(2)

توضیح: «از ضعفای شما فراتر نمی رود» یعنی از ضعفا به سوی دیگران نمیرسد، و اغنیاء و اشراف آن را انجام نمیدهند.

56. دعائم اسلام: علی علیه السلام فرمود: برهیچ چیز اندوهگین نشدم غیر از اینکه دوست داشتم اذان را از رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای حسن و حسین تقاضا کنم.(3)

توضیح: «أسی» یعنی حزن واندوه، دراین سخن ترغیب زیادی به سوی اذان وجود دارد، طوری که امام علیه السلام آرزو کرده است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله تقاضا نماید که دو فرزندش رابرای اذان گفتن درطول حیاتش، یا بعد از وفات او یا اعم از هر دو زمان تعیین نماید.

57.دعائم اسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: اذان واقامه دو مرتبه دو مرتبه است، و شهادت در آخر اقامه یک مرتبه گفته میشود و فقط یک بار لااله الا الله میگویی.(4)

وعلی علیه السلام فرمود: مؤذن در اذان و اقامه به قبله رو کند، و وقتی گفت: حیّ علی الصلاه و حیّ علی الفلاح صورتش را به چپ و راست بچرخاند.

1- . سجده / 12: وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عند ربّهم.
2- . دعائم الاسلام 1: 144
3- . دعائم الاسلام 1: 144

4- . دعائم اسلام 1: 144

توضیح: شاید التفات وچرخاندن صورت به تقیه تفسیرگردد، به دلیل مغایرت آن با سایر اخباری که ظاهرشان روی کردن به قبله در همه فصول است، شیخ در منتهی گفته است: ثابت ماندن مؤذن در استقبال قبله در اثنای اذان و اقامه مستحب است، و التفات به چپ و راست مکروه است، ابوحنیفه گفت: برای مؤذن مستحب است که در گلدسته (محل اذان) با اذان گفتن بچرخد، و شافعی گفته است: برای مؤذن مستحب است که درهنگام گفتن حیّ علی الصلاه از راست روی بگرداند، و در هنگام گفتن حیّ علی الفلاح از سمت چپ روی برگرداند.(1)

58. دعائم اسلام: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: اذان به ترتیل خوانده میشود و اقامه سریع و تند ادا میگردد، باید میان اذان و اقامه با نماز یا غیرآن فاصله ایجاد شود و کمترین آن در نماز مغرب است، که قبل ازآن نمازی نیست که بعد از اذان طوری نشسته شود که زمین را با دست لمس نماید.(2)

توضیح: مقصود از ترتیل، آرامش و تأنی است، و شیخ در النهایه گفته است: ترتیل قرائت یعنی تأنی و شمردگی درآن و معلوم ساختن حروف وحرکات است، و در حدیث اذان گفته است: وقتی اذان گفتی شمرده بگو، و زمانی که اقامه گفتی سریع بگو، «حدر فی قراءته واذانه» یعنی قرائت و اذانش را تند و سریع ادا کرد و مضارع آن یحدر و مصدرش حدر است، و اصحاب مستحب بودن تأنی در اذان وسرعت ادا در اقامه را قطعی دانستهاند، و اکثر متاخرین گفته اند منظور از حدر در اقامه، کوتاه کردن وقفهاست، نه حذف کلی آنها، زیرا وقف بر فصول اذان و اقامه مستحب است

59. دعائم اسلام: جعفربن محمد علیه السلام فرمود: ادای اذان به صورت آواز ایرادی ندارد، اگرکامل و روشن باشد و الف و هاء را واضح ادا نماید.(3)

توضیح: ظاهر «تطریب» در اینجا تغنی و آواز خواندن است آن گونه که در قاموس آمده است، و جایز دانستن آن در اذان ازجمله مواردی است که هیچ یک

1- . دعائم اسلام 1: 144
2- . دعائم الاسلام 1: 145
3- . دعائم الاسلام 1: 145

ازاصحاب آن را بیان نکردهاند، و شاید به تقیه حمل شود. اما درباره فصیح اداکردن الف وهاء، در منتهی آمده است: مکروه است که مؤذن لحان باشد و مستحب است که هاء را در دو لفظ الله و الصلاه و حاء در فلاح را آشکار کند، به دلیل آنچه که از رسول صلّی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که هاء را ادغام می کند برایتان اذان نگوید، گفتم: چگونه بگوید؟ فرمود: اینگونه: أشهد أن لا اله الا اللا و أشهد أن محمداً رسول اللا.

و ابن ادرپس گفته است: شایسته است که درآن دو: حروف را فصیح، و در شهادتین هاء را فصیح ادا نماید البته منظور ازهاء، هاء در إله است، نه هاء در أشهد و الله، زیرا هاء در أشهد مبنیه و ادا شده است و ابهامی درآن نیست، و هاء الله نیز موقوفه و مبنیه است و ابهامی ندارد، ومنظور فقط هاء در اله است، زیرا شاید برخی ازمردم هاء را در لا اله الا الله ادغام کنند. پایان نقل قول.

و شیخ بهایی گفته است: گویی آنان از فصیح ادا کردن هاء، ظاهر کردن حرکتش را دریافتهاند نه ظاهر کردن خود حرف را.

میگویم: سخن او هیچ وجهی ندارد، زیرا مبنی بودن آن، عدم لحن در آن را لازم نمیسازد، بسیاری از مؤذنان «أشدو» میگویند و بسیاری از آنان همزههای در اول کلمات، و هاءها در آخر آنها را اظهار نمیکنند، پس حمل آن بر واضح ساختن همهی الف و همزه و هاء در اذان و اقامه مناسبتر است.

شهید در ذکری گفته است: ظاهر این است که مقصود الف الله آخری که نوشته نمی شود و هاء در آخر شهادتین و همچنین الف و هاء در نماز است.

60. دعائم اسلام: جعفربن محمد علیه السلام فرمود: هر کسی که اذان و اقامه بگوید، در پشت سر او دو صف از ملائکه نماز میگزارند و اگر اقامه گفت و اذان نگفت، یک صف از ملائکه پشت سر او نماز میخوانند و در نماز صبح و مغرب، چه در سفر و چه در حضر باید اذان واقامه گفته شود، زیرا قصری در آن وجود ندارد.(1)

1- . دعائم الاسلام 1: 146

و علی علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که شخص بدون اذان و اقامه به تنهایی نمازفرادی بخواند.

و نیز علی علیه السلام فرمود: اذان قبل از طلوع فجر ایرادی ندارد، و قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان گفته نمیشود.(1)

توضیح: «برای نماز اذان گفته نمیشود» در سخن امام یعنی برای نمازی غیر از نماز صبح اذان گفته نمیشود یا منظور این است که اذان قبل از وقت نماز، اذان نماز نیست، بلکه بعد از فرا رسیدن وقت، باید اذان دیگری برای نماز گفته شود.

61 . دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که وی در سخن گفتن در اذان و اقامه ایرادی نمیبیند.(2)

و از جعفربن محمد نیز مانند آن، روایت است با این تفاوت که فرموده: وقتی مؤذن قد قامت الصلاه گفت: سخن گفتن بر او و سایر اهالی مسجد حرام است مگر اینکه از - مکانهای - مختلف جمع شده باشند و امامی نداشته باشند.

توضیح: «من شتی» یعنی از مکانهای مختلف و در برخی نسخهها بدون «من» است یعنی پراکنده، و استثناء به این دلیل است که آنها امام معینی ندارند پس باید امام تعیین نماید پس به ضرورت درباره آن صحبت میکنند، همان گونه که شیخ در حدیث صحیح ظاهرا روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در اقامه صحبت مینماید، فرمود بله، و هنگامیکه مؤذن «قد قامت الصلاه» سر داد، سخن گفتن بر اهل مسجد حرام است مگر اینکه از اماکن مختلف جمع شده باشند و امامی نداشته باشند، پس ایرادی ندارد که برخی از آنان به دیگری بگوید: فلانی تو پیش برو، و ظاهر آن حرام بودن سخن گفتن بعد از اقامه در حالت غیرضرورت است، همان گونه که دو شیخ و مرتضی بدان نظر دادهاند، و مفید و مرتضی نیز سخن در اقامه را حرام دانستهاند، و حرمت در نظر مشهور، بر شدت مکروه بودن حمل شده است.

1- . دعائم الاسلام 1: 146

2- . دعائم الاسلام 1: 146

62. دعائم الاسلام: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که مرد بدون طهارت اذان بگوید و اگر با طهارت باشد بهتر است، اما در اقامه باید با طهارت باشد.

و نیز فرمود:نباید مردی در حالت نشسته اذان نگوید مگر اینکه مریض یا سواره باشد، و اقامه نگوید جز اینکه بر روی زمین ایستاده باشد. مگر اینکه به سببی نتواند قیام کند.

علی علیه السلام فرمود: ایرادی ندارد که مؤذن اذان بگوید و کسی غیر از او اقامه گوید.

63. الدعائم: علی علیه السلام فرمود: زنان اذان و اقامه ندارند.

از امام صادق علیه السلام درباره زن سوال شد که اذان و اقامه بگوید؟ فرمود بله و اذان شهر بر او کافی است و اگر آن را نشنید همین که شهادتین را بگوید برایش کافی است .

امام صادق علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که عبد و کودکی که بالغ نشده اذان بگوید.

توضیح: علامه در المنتهی گوید: بالغ بودن مؤذن مورد اعتبار نیست، همه علمای ما بدان نظر دادهاند، و به اذان برده اعتماد میشود و این سخن همه کسانی است که علم از آنان فرا گرفته شده است.

64. دعائم: علی علیه السلام فرمود: اجرت دادن به مؤذن حرام است یعنی وقتی که قومی او را برای خود اجاره کنند، و فرمود: ایرادی ندارد که از بیت المال برایش (اجرت) مقرر گردد.

توضیح: اصحاب به جایز بودن امرار معاش مؤذن از طریق بیت المال، وقتی مصلحت اقتضا کند، نظر قطعی دادهاند، زیرا این امر از مصالح مسلمانان است، و درباره اجرت گرفتن برای اذان دچار اختلاف هستند، پس شیخ در الخلاف به همراه گروهی بر عدم جایز بودن آن نظر دادهاند، و مرتضی به مکروه بودن آن معتقد است و ظاهر المعتبر و ذکری نیز این گونه است، و شاید این نظر قویتر است، و آیا اقامه نیز مانند اذان است؟ دو نظر وجود دارد، و علامه در النهایه به عدم جایز بودن اجاره

ص: 187

کردن برای اقامه حکم داده است، و اگر قائل به جواز اجاره کردن در اذان شدیم بین این دو فرق می شود چرا که در اقامه تکلفی وجود ندارد، بر خلاف اذان که در آن تکلف مراعات وقت وجود دارد، که این نظر ضعیف است.

65. علی علیه السلام فرمود: فرد درحالیکه داخل مسجد است ندایی (اذان) بشنود سپس از آن خارج شود، او منافق است مگر شخصی که قصد رجوع به آن را داشته باشد، یا اینکه طهارت نداشته باشد و برای طهارت خارج گردد. و علی علیه السلام فرمود: باید فصیحترین شما برایتان اذان بگوید و فقیهترین شما، بر شما امام گردد.

توضیح: منع کردن از خروج بعد از شنیدن اذان، ظاهراً برای فراهم شدن جماعت است، ظاهر آن وجوب است و بر تأکید مستحب بودن حمل شده است، و اصحاب به مستحب بودن اینکه موذن فصیح باشد حکم دادهاند، و شهید ثانی فرمود: مناسبتر این است که در اینجا معنای لغوی فصاحت، یعنی عاری بودن کلمات و حروف از لکنت و زبانگرفتگی، و امثال آن، به طوریکه حروف به صورت کامل و روشن و آشکار گردد قصد شود، نه معنای اصطلاحی آن، زیرا استعدادی که فرد به واسطه آن میتواند با لفظی فصیح مقصود خود را بیان و تعبیر نماید دخالتی در الفاظ اذان ندارد، که بدون کم و زیاد دریافت شده است.

66. دعائم الاسلام: جعفربن محمد علیه السلام فرمود: در نماز نافله اذان وجود ندارد، و ایرادی ندارد که فرد نابینا اگر که راهنمایی گردد، اذان بگوید، و ابن ام مکتوم درحالیکه نابینا بود، برای رسول الله صلّی الله علیه و آله اذان میگفت.

توضیح: علامه در المنتهی گوید: برای غیر از نمازهای پنجگانه اذان گفته نمیشود، و این سخن علمای اسلام است، و نیز گفته است: جایز است که مؤذن نابینا باشد، و اختلاف نظری در این مورد وجود ندارد، و مستحب است که بینا باشد تا از اشتباه مصون بماند، و اگر نابینا اذان گفت مستحب است که کسی او را راهنمایی کند و از فرا رسیدن وقت آگاه سازد و همراه او باشد.

67. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که او گلدسته بلندی دید پس به نابودی آن امر نمود و فرمود: بر روی سطحی بلندتر از سطح مسجد اذان گفته نشود.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسیکه صاحب بچه شد پس باید در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته شود، زیرا که آن عصمتی از شیطان است.

و همچنین فرمود: اگر غول بر شما هجوم آورد برای نماز اذان بگویید.

توضیح: شهید قدس سره در ذکری گوید: اذان و اقامه، غیر نماز در موارد زیر مستحب است:

از جمله در دشتهای خالی، در جعفریات از پیامبر صلّی الله علیه و آله نقل است: که اگر غول بر شما حمله کرد، اذان نماز سر دهید، و اهل سنت آن را روایت کردهاند، و هروی آن را این گونه تفسیر کرده است که عرب میگوید در دشتها غول در خیال مردم ظاهر میشود یعنی به رنگ خاصی درمیآید و آنان را فریب میدهد و از راه گمراه میسازد و از بین میبرد. و در حدیث آمده است که «هیچ غولی وجود ندارد» که این کلام عرب را باطل میسازد، پس ممکن است که اذان برای دفع خیالی باشد که در دشتها دست میدهد هر چند که حقیقت نداشته باشد.

و از جمله اذان در گوش راست نوزاد، و اقامه در گوش چپ او، و امام صادق علیه السلام بدان تصریح نموده است.

و از جمله، کسی که اخلاقش بد شده است در گوشش اذان گفته میشود، و در مضمر سلیمان جعفری شنیدم که میگفت: در خانهات اذان بگو که شیطان را دور میکند، و برای خاطر کودکان مستحب است و این ممکن است که به اذان نماز تعبیر گردد.انتهی

و علامه در النهایه گوید: در حدیث است «هیچ غول و صفری وجود ندارد» و غول مفرد غیلان است و نوعی از جن و شیاطین است و عرب گمان میکرد که غول در دشت در نظر مردم ظاهر میشود و آنان را فریب میدهد یعنی به اشکال مختلف بر آن ظاهر میشود و آنان را از راه گمراه میسازد و نابود میکند، که پیامبر

ص: 189

آن را رد کرد و باطل ساخت، و گفته شده که «لاغول» نفی خود غول و وجود آن نیست، بلکه فقط ابطالی برای گمان عرب است مبنی بر اینکه به صور مختلف درآمده و فریب میدهد، پس معنای عبارت این میشود که غول نمیتواند کسی را گمراه سازد، و حدیث دیگری با عبارت «هیچ غولی نیست اما «سعالی» ماده غولها، ساحران جن هستند» یعنی اما در میان جنها افسونگران هستند که دارای اغفال و فریفتن هستند و درباره آن حدیثی است که بر آن گواهی میدهد، اگر غولهای بیابانی شما را فریب داد به اذان اقدام کنید، یعنی شر آن را با ذکر خدا دفع نمایید، و این حدیث بر این دلالت دارد که با نفی کردن آن، عدم وجود آن را قصد نکرده است، و گوید: سعالی جمع سعلاء است و آنها ساحران جن هستند.

68. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر در اذانت شک کردی درحالیکه نمازت را به پا داشتهای، پس ادامه بده، و اگر در اقامه شک کردی بعد از اینکه تکبیر گفتی، باز هم ادامه بده، و اگر مطمئن شدهای که اذان و اقامه نگفتهای، سپس به یاد آوردی، ترک اذان ایرادی ندارد، پس بر نبی و آل او صلوات بفرست، سپس بگو: «قد قامت الصلاه، قد قامت الصلاه»، و عالم گوید: کسی که جنب شد و سپس غسل نکرد و همه نماز را بهجای آورد و بعد از اقامه آن به یاد آورد، پس اعاده بر او لازم است، اذان بگوید و اقامه کند سپس میان هر دو نماز با یک اقامه فاصله اندازد.

توضیح: این فصل چند حکم را در بر دارد:

اول: شک کردن به اصل اذان، بعد از اتمام اقامه یا بعد از گفتن «قدقامت الصلاه» شایسته اعتنا نیست و در منطوق این کلام هیچ اختلافی وجود ندارد، و همچنین درباره آنچه که از مفهوم این کلام، فهمیده میشود، که اگر قبل از شروع اقامه باشد. اما در مورد شک پس از شروع آن و قبل از اتمام یافتن آن یا قبل از گفتن «قدقامت الصلاه» مفهوم عبارت به دوباره آوردن اذان دلالت میکند، که در آن اشکال وجود دارد، زیرا او بعد از گذشت از محل، شک کرده است و اصحاب به عدم اعتنا به این شک نظر قطعی دادهاند.

و در خبر صحیح از زراره روایت است که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی پس از شروع اقامه در اذانش شک میکند، فرمود: ادامه دهد، گفتم مردی بعد از تکبیر در اذان و اقامه شک میکند، فرمود: ادامه دهد، وی حدیث را تا اینجا ادامه داد که امام فرمود: ای زراره وقتی از چیزی خارج شدی و در مرحله دیگری وارد شدی، شک تو مورد اعتنا نیست.

و ممکن «اقمت الصلاه» در سخن امام رضا علیه السلام به شروع اقامه حمل شود، هر چند که برای جمع کردن بعید باشد، و اگر شک در اذان و اقامه را به آنچه که شک در برخی از فصول آن دو را شامل میشود حمل نماییم، ظاهر برخی اخبار بیانگر این است که شک قبل از پایان یافتن، اعاده امر مورد شک و ما بعد آن را لازم میسازد، زیرا آنان اذان را یک عمل میدانند و اقامه را عملی دیگر مانند قرائت، هر چند که دارای اجزاء است.

و از این خبر بعد از تکلف ذکر شده این گونه دریافت میشود که در صورت شک پس از پایان اذان و قبل از شروع اقامه، اعاده اذان و شک پس از پایان اقامه و قبل از شروع نماز، اعاده اقامه لازم است، که با برخی اخبار و بلکه با نظر اغلب اصحاب مغایرت دارد، اما خبر زراره آن را رد نمیکند و کلام برخی اصحاب نیز منافاتی با آن ندارد، زیرا قبل از شروع اقامه، وقت اذان وجود دارد، مانند قرائت قبل از رکوع، و عمل مستقلی مانند وضو نیست که پس از پایان یافتنش به شک اعتنا نشود، بلکه به منزله ارکان نماز است، همان گونه که از روایت صحیح زراره دریافت میشود، و ظاهر سخن صدوق نیز چنین است و این نظر قوی است.

دوم: اگر شخص اذان و اقامه را فراموش کرد و پس از شروع نماز به یاد آورد، بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد و دو مرتبه «قدقامت الصلاه» بگوید، و در ذکری گوید: زکریا بن آدم از رضا علیه السلام روایت کرد که: اگر در رکعت دوم و در حال قرائت به یاد آورد که اقامه را بهجای نیاورده، سکوت کند و دو مرتبه «قدقامت الصلاه» بگوید سپس به قرائتش ادامه دهد، و این اشکال بر آن وارد است که این عبارت نه از نماز است و نه از اذکار.

و محمدبن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که درباره کسیکه اذان و اقامه را فراموش کرده و قبل از قرائت به یاد آورد فرمود: باید بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد و اقامه گوید، و اگر قرائت کرده بود پس باید نمازش را تمام کند.

حسین بن ابوالعلاء از امام صادق علیه السلام روایت کرد: اگر قبل از قرائت به یاد آورد که او اقامه نگفته است بر نبی صلّی الله علیه و آله سلام کند و سپس اقامه گوید و نماز بخواند.

گفتم: با صلوات بر نبی در خبر نخست و با سلام در این روایت به قطع کردن نماز اشاره کرده است، پس ممکن است که سلام بر نبی صلّی الله علیه و آله قطعکننده نماز باشد، و منظور از صلوات در آنجا سلام باشد، و قصد کرده باشد که سلام و صلوات را جمع کند، پس قطع کردن نماز به وسیله آن را از خصوصیات این جایگاه قرار میدهد، زیرا روایت شده که سلام بر نبی در پایان نماز رویگردانی به حساب نمیآید، و ممکن است که قطع کردن با آنچه که منافی نماز است که یا پشت کردن به قبله یا سخن گفتن است قصد شده باشد، و سلام بر نبی برای قطع آن مجاز باشد، و بر اساس نظر بر وجوب سلام ممکن است گفته شود که در اینجا انجام میشود تا به وسیله آن نماز قطع گردد.

و ظاهر روایت متن، مانند روایت زکریا عدم از سرگیری مجدد است، پس صلوات مستحب دیگری است برای شروع آنچه که از اقامه آورده میشود، یا برای جبران آن فاصله، چنانه که در روایت ابن مسلم احتمال میرود که برای جبران قطع نماز، یا برای شروع اقامه باشد، یا صلوات کنایه از قطع کردن یا قطعکننده بودن در خصوص این جایگاه باشد.

شیخ بهایی (ره) در پاسخ به اشکال شهید بر خبر زکریا گفته است: تو آگاه هستی که حمل کردن آن بر اینکه آن را با خود بگوید بدون اینکه تلفظ نماید ممکن است، و این سخن امام علیه السلام «اسکت موضع قراءتک و قل» شاید از این برداشت خبر میدهد، زیرا اگر اقامه تلفظ گردد، در محل قرائت ساکت نبوده است،و حمل سکوت بر سکوت از قرائت و نه سکوت از غیر آن بر خلاف ظاهر است.

سوم: خبر بر این دلالت دارد که اگر شخص جنب، فراموش کرد و نماز خواند، باید همه نمازی که اقامه کرده چه در وقت آن نماز یا خارج از آن، اعاده کند و اختلافی در آن وجود ندارد.

چهارم: خبر بر این دلالت دارد که شخصی که قضای نمازهای روزانهاش را به جا می آورد در ابتدای ذکرش اذان و اقامه بگوید سپس برای هر نماز اقامه میگوید، و به خاطر وجود اخبار صحیح در این مورد، در جواز اکتفا کردن به آن شکی نیست، و نظر مشهور بین اصحاب این است که بهتر است برای هر نمازی اذان گفته شود، شهید در ذکری نقل کرده که: بهتر است برای نمازهای غیر از نماز اول اذان ترک شود، بر اساس این روایت که در روز خندق پیامبر از چهار نماز غافل ماند تا اینکه پاسی از شب گذشت، پس به بلال امر فرمود، او اذان گفت و اقامه داد، پس نماز ظهر را به جای آورد، سپس به او امر کرد و او اقامه گفت و عصر را به جای آورد، سپس به بلال امر کرد و او اقامه گفت، و پیامبر نماز مغرب را به جای آورد، سپس به او امر کرد و او اقامه گفت و او نماز عشا را اقامه نمود.

سپس گفته است: خبر فوق به دو وجه با عصمت منافات ندارد اول آنچه که در این مورد روایت شده است که در حالت ترس ادای نماز حاضر، ساقط می شود سپس قضا میگردد، که این نظر با این آیه نسخ شد «و إذا کنت فیهم فأقمت لهم الصلاه» {و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی}، دوم اینکه جایز است که آن عمل به خاطر عدم امکان به جای آوردن تمام و کمال اعمال نماز، برای وی صورت گرفته باشد، و کاستن از کیفیت عمل مشروع نبوده است، که این به نظر اول باز میگردد و بر همین نظر تکیه میشود. پایان سخن.

این سخن نیک است نه به خاطر این روایت، زیرا به ظاهر این روایت عامی است، بلکه به خاطر سایر روایاتی که درباره اکتفا کردن به اقامه در غیر از نماز نخست وارد شده است و مخالف صریحی نیز ندارد، و اگر کسی پیدا شود که به شرعی نبودن اذان برای نمازی غیر از نماز نخست از نمازهای قضاشدهای که با هم خوانده میشود، نظر دهد، سخن او پذیرفتنی است زیرا در این صورت، تعبد با آن ثابت نمیشود، با آن که اخبار اقتضا میکند ترک آن رجحان داشته باشد.

در الدروس آمده است: مستحب بودن اذان برای هر نماز، برای شخصی که قضای نمازهایش را به جا میآورد، با ساقط شدن اذان از کسی که آنها را جمع بسته است منافات دارد، و پس ممکن است که آنچه که در حالت جمع ساقط میشود اذان اعلام نماز باشد نه اذان یادآوری، و آنچه که در نظر اول و دوم وجود دارد پوشیده نیست.

و بدان که اصحاب اکتفا کردن به ذکر اقامه برای هر نماز قضا شده را به صورت مذکور، جایز دانستهاند، به دلیل آنچه که از موسی بن عیسی روایت شده که گوید: برای او نوشتم: مردی اعاده نمازش بر او واجب است آیا آن را به همراه اذان و اقامه اعاده کند؟ پس در پاسخ نوشت: آن را با اقامه اعاده کند

زیرا اذان، وسیله آگاه ساختن از فرا رسیدن وقت نماز است، و در این نظر تأمل وجود دارد، زیرا ظاهر روایت این است که اگر شخص اذان و اقامه بگوید سپس کاری انجام دهد که نمازش را باطل میسازد، اذان اعاده نمیگردد، و فقط اقامه اعاده میگردد، و اصل بودن اذان برای اعلام، با وجود ضعیف بودنش در بسیاری از موارد، منافاتی با لزوم آن در ابتدای قضا ندارد و قضاء تابعی از اداء است، و عمل به سایر روایات مناسبتر است، همان گونه که دریافتی.

69. السرائر: معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تثویبی که میان اذان و اقامه وجود دارد سؤال کردم، فرمود: ما از آن خبر نداریم.

توضیح: ظاهر این است که منظور از تثویب عبارت «الصلاه خیر من النوم» است آن گونه که میان اصحاب و از جمله شیخ در المسبوط، ابن ابوعقیل و سید مشهور است وگروهی از اهل زبان از جمله جوهری نیز به آن تصریح کرده است.

و شیخ در النهایه درباره آن گفته است: اگر برای نماز تثویب داده شد آن را انجام دهید و باید آرامش داشته باشید، و تثویب در اینجا اقامه نماز است، و اصل در تثویب این است که مردی درحالی که فریاد کمک سر میدهد بیاید و لباسش را تکان دهد تا دیده شود و شناخته گردد، پس دعوت به این خاطر تثویب خوانده شده و هر دعوت کننده مثوب نامیده شده و گفته شده: این عمل فقط به این دلیل تثویب (از ریشهی ثاب یثوب) نامیده

شده که به معنای بازگشتن است، چرا که با اقدام به نماز به امر باز میگردد، پس وقتی که مؤذن میگوید «حی علی الصلاه» پس مردم

ص: 194

را به سوی نماز فراخوانده است، و وقتی پس از اذان گفت «الصلاه خیر من النوم» پس به سخنی بازگشته است که معنایش اقدام به نماز است.

قاموس آن را به معانی مختلفی از جمله دعوت به نماز، و تکرار دعوت و گفتن دو مرتبه «الصلاه خیر من النوم» در اذان صبح تفسیر کرده است، و گفته است در مغرب تثویب قدیم است یعنی گفتن «الصلاه خیر من النوم» در اذان صبح توسط مؤذن و تثویب جدید «الصلاه الصلاه» یا «قدقامت الصلاه» است.

شیخ در النهایه گوید: تثویب تکرار شهادتین و تکبیرات بیشتر از حد تعیین شده در شرع، است، و ابن ادریس گوید: تثویب دو مرتبه تکرار شهادتین است، زیرا این لفظ از «ثاب» به معنای بازگشت گرفته شده است و علامه در المنتهی گوید: تثویب در اذان صبح و سایر اذانها غیر شرعی است، و منظور از آن گفتن «الصلاه خیر من النوم» است و بیشتر علمای ما نیز بدان نظر دادهاند، و آن گفته شافعی است و اغلب جمهور نیز بر مستحب بودن آن در نماز صبح موافقت کردهاند اما از ابوحنیفه دو روایت درباره چگونگی آن روایت شده است، که یکی از آن همان گونه است که ذکر کردیم و دیگر اینکه تثویب عبارت است از گفتن «حی علی الصلاه» دو مرتبه، و «حی علی الفلاح» دو مرتبه توسط مؤذن بین اذان صبح و اقامه آن.

سپس در جایی دیگر گفته است: گفتن «حی علی الصلاه» و «حی علی الفلاح» بین اذان و اقامه مکروه است و شافعی نیز بدان نظر داده است، و محمد بن حسن گوید: تثویب در ابتدا دو مرتبه «الصلاه خیر من النوم» میان اذان و اقامه بود، سپس مردم در کوفه «حی علی الصلاه حی علی الفلاح» را دو مرتبه میان آن دو بنا نهادند، و آن خوب و نیکو است، و گفته برخی از یاران ابوحنیفه بعد از اذان، به اندازه که ده آیه خوانده شود «حی علی الصلاه حی علی الفلاح» میگویند.

میگویم: این خبر میتواند دو وجه داشته باشد: وجه اول بر این اساس است که منظور از میان اذان و اقامه، میان فصول آن دو است و منظور از «ما از آن خبر نداریم» در سخن امام این است که اصل و ریشه ندارد، زیرا اگر چنین بود ما از آن خبر داشتیم.

70. السرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم در خانهاش «الصلاه خیر من النوم» سر میداد، و اگر آن را تکرار کردی، ایرادی ندارد.

توضیح: اصحاب آن را به تقیه حمل کردهاند.

71. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه و آله به معراج رفت و وقت نماز فرا رسید جبرئیل اذان و اقامه نماز گفت و به پیامبر خطاب کرد: ای محمد پیش بیا، رسول الله به او فرمود: تو پیش برو ای جبرئیل، پس جبرئیل پاسخ گفت: از زمانی که خداوند ما را به سجده برای آدم امر نمود، بر آدمیان مقدم نمیشویم.

و نیز از علل الشرایع: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زمانیکه شبانه به سوی آسمان چهارم سیر داده شدم، جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه کرد، سپس به من خطاب شد: نزدیک شو ای محمد، پس پیش رفتم و به عنوان امام ساکنان آسمان چهارم نماز گزاردم.

توضیح: در این دو خبر و امثال آن، دلالت بر جواز یکی بودن مؤذن و اقامه دهنده و متعدد بودن آنها و نیز جایز بودن اینکه مؤذن و اقامهدهنده شخصی غیر از امام باشد، وجود دارد.

72. قرب الاسناد: حماد بن عیسی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: پدرم فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله درحالیکه بلال اقامه میگفت، برای نماز صبح خارج شد، و عبدالله بن قسب را دید که دو رکعت نماز صبح را میخواند، پس پیامبر به او فرمود: ای ابن قسب آیا نماز صبح را چهار رکعت میخوانی، و این سخن را دو یا سه مرتبه به او گفت.

و نیز از قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که وقتی وارد مسجد شد، دو رکعت از نماز نافله صبح را نخوانده باشد و امام نماز را اقامه کرده باشد، چه کند؟ فرمود: در نماز جماعت داخل شود و دو رکعت را رها کند، و زمانیکه روز برآمد آن دو را قضا کند.

توضیح: این دو خبر بر منع نماز نافله بعد از شروع اقامه و پس از اتمام آن، و نیز مقید بودن قضای نماز به برآمدن روز دلالت دارد که یا به جهت تقیه است یا بدین سبب است که امام گمان نکند که فرد نمازی که با وی خوانده است را به خاطر عدم اعتماد به او اعاده میکند، و یا بر این اساس است که نافله در اوقات مکروهه، مکروه است، و نظر اول آشکارتر است.

73. کتاب علل الشرائع: ابراهیم بن هاشم گوید: علت اذان این است که خدا را تکبیر و تعظیم کنی و به توحید او و نبوت و رسالت اقرار کنی، و به نماز دعوت کنی و به زکات ترغیب نمایی و معنای اذان آگاه کردن است بر اساس این سخن خداوند: «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ» {و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم}(1) یعنی اعلام، و امیرمؤمنین فرمود: من در حج اذان مردم بودم، و سخن خداوند «أذّن فی الناس بالحج» {و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور}(2) یعنی آنها را آگاه کن و دعوت کن، و معنای «الله» این است که او شیء را از مرز عدم و نیستی به مرز وجود و هستی بیرون میآورد و اشیاء را از هیچ خلق میکند، و همه مخلوقات غیر از او اشیاء را از چیزی خلق میکند مگر خداوند، و این معنای «الله» است و آن فرقی میان او و میان محدث است و معنای اکبر این است که بزرگتر از این است که در ابتدا وصف شود، و چون همه چیز را خلق کرد، بزرگتر از هر چیزی است .

و معنای «اشهد ان لا إله الا الله» اقرار به توحید، و نفی شریکان و دور کردن آنان، و نفی هر چیزی غیر از اوست که عبادت میشود، معنای «اشهد ان محمداً رسول الله» اقرار به رسالت و نبوت، و تعظیم رسول الله صلّی الله علیه و آله است، و آن این سخن خداوند است: «و رفعنا لک ذکرک» {و نامت را برای تو بلند گردانیدیم}(3)یعنی

هر گاه که ذکر شدم همراه من ذکر میشوی.

1- . توبه / 2
2- . حج / 28
3- . انشراح / 4

و معنای «حی علی الصلاه» یعنی به نماز ترغیب کن، است و «حی علی الفلاح» یعنی به زکات ترغیب کن، و «حی علی خیر العمل» یعنی به ولایت ترغیب کن، و علت این که آن برترین عمل است این است که همه اعمال به وسیله آن پذیرفته میشود، الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلا الله، محمد رسول الله، و معاویه «محمد رسول الله» را از آخر اذان انداخت و گفت: آیا محمد راضی نمیشود که در اول اذان ذکر شود، که در آخر آن نیز نام او ذکر شود.

و معنای اقامه اجابت و وجوب است، و معنای کلماتش همان است که در اذان ذکر کردیم، و معنای «قدقامت الصلاه» یعنی نماز واجب شده، فرا رسیده و اقامه شده است، و امام صادق علیه السلام ودرباره سبب آن فرمود: وقتی اذان بگویی و نماز خواندی، صفی از ملائکه پشت سر تو به نماز میایستد و وقتی اذان بگویی و اقامه دهی، دو صف از ملائکه پشت سرت به نماز میایستد، و ترک اذان جایز نیست مگر در نماز ظهر، عصر و عشاء، و در این سه نماز اقامه بدون اذان جایز است و اذان بهتر است، پس ترک آن را به عنوان عادت قرار مده، و ترک اذان و اقامه در نماز مغرب و صبح جایز نیست و علت این است که در این دو نماز ملائکه شب و ملائکه روز حاضر میشوند.

توضیح: شاید ترغیب کردن به زکات در اذان به این دلیل باشد که مقبول شدن نماز مشروط به زکات است و وجود شهادت به رسالت در آخر اذان امر غریبی است که در کتابی غیر از کتاب مذکور آن را ندیدم.

74. جامع الشرایع: تألیف شیخ یحیی بن سعید: روایت است که امام صادق علیه السلام اقامه میگفت و شخص دیگری اذان میداد، و روایت است که وقتی انسان وارد مسجد شد و در آن کسی نبود که به او اقتدا نماید و بیم کند که با پرداختن به اذان و اقامه، نماز قضا شود دوبار «حی علی خیر العمل» بگوید، زیرا او اذان را ترک کرده است.

و گفت: در روایت است که بلند کردن صدا با اذان در خانه، بیماریها را دور و فرزندان را رشد میدهد.

75. کتاب زید النرسی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به جماعتی رسیدی و افراد نماز را تمام کردهاند و امام در مکان خود بود، و اهل مسجد را قبل از خروج دیدی، اذان و اقامه آنان برای تو کفایت میکند، پس خودت نماز را شروع کن، و اگر به آنان رسیدی درحالیکه نماز را اتمام کرده و نشستهاند، اقامه بدون اذان کافی است، و اگر آنان را دیدی که پراکنده شدهاند و برخی از آنان از مسجد خارج شدهاند، خودت اذان و اقامه بگو.

توضیح: «انصراف» نخستین، فراغت از نماز، و «انصراف» دوم، خروج از مسجد است، و شاید مقصود از جزء دوم خبر مدت زمانی باشد که امام خارج شده ولی جماعت نشستهاند، یا از تعقیبات نماز فارغ شده و به دلیل دیگری نشستهاند، و میتوان آن را به جزء اول نیز حمل کرد، پس غرض بیان مستحب بودن اقامه در آن هنگام است و با إجزاء منافات ندارد، و به ظاهر چیزی از حدیث حذف شده است، و بنا به فرضیات مختلف این سخن خلاف نظر مشهور است، زیرا نظر مشهور بین اصحاب ساقط شدن اذان و اقامه از جماعت دوم است، اگر برای اقامهی نماز در مکانی حاضر شود و با گروه دیگری روبرو شود که اذان و اقامه داده و نماز به پا داشتهاند، تا زمانیکه جماعت نخستین متفرق نشده باشند.

برخی اصحاب گفتهاند: در عدم متفرق شدن جماعت، حضور یک فرد جهت انجام تعقیبات نماز نیز کفایت میکند و ظاهر این روایت معتبر، این است که متفرق شدن جماعت با پراکنده شدن اکثر آنان محقق میشود، و شیخ در المسبوط گوید: وقتی در مسجد یک بار برای نمازی خاص اذان گفته شده آن اذان برای کسیکه آن نماز را در آن مسجد میخواند کافی است و بر او جایز است که در دل خود نیز اذان بگوید، و اگر چنین نکرد، چیزی بر او نیست و کلام شیخ از مستحب بودن اذان پنهانی خبر میدهد، ساقط شدن اذان و اقامه عام و کلی است و بر تفرق و غیر آن شامل میشود، و محقق در المعتبر و النافع، و شهید ثانی حکم را بر مسجد منحصر کردهاند و شهید عدم وجود تفاوت را نزدیک دانسته، و شاید نظر اول نزدیکتر است.

و ظاهر، عمومیت داشتن حکم نسبت به نمازگزار فرادی و جامع است، بر خلاف نظر ابن حمزه که آن را به جماعت مختص دانسته است، و از خبر عمار ساباطی(1) جواز اذان و اقامه هر چند که صفوف پراکنده نشده باشند، بر میآید پس ممکن است که ترک آن جایز باشد، همان گونه که به إجزاء در این خبر اشاره میکند.

76. کتاب النرسی: امام صادق علیه السلام فرمود: ترجیع در اذان صبح و اذان عشای آخر سنت است، رسول الله صلّی الله علیه و آله به بلال امر نمود که در اذان صبح و اذان عشاء، پس از «أشهد أن محمداً رسول الله» ترجیع بگوید، پس بازگشت و گفت «أشهد أن لا إله إلا الله» تا اینکه شهادتین را اعاده کرد، سپس به اذانش ادامه داد، سپس اینکه میان اذان و اقامه جز نشستن چیزی نباشد.

و نیز از کتاب نرسی: از موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که او قبل از طلوع فجر اذان را شنید و فرمود: شیطان است، سپس هنگام طلوع فجر آن را شنید، و فرمود: اذان حقیقی است.

و نیز از کتاب نرسی: از موسی بن جعفر علیه السلام نقل است که: از او درباره اذان قبل از طلوع فجر سؤال کردم، پاسخ گفت، خیر اذان فقط هنگام طلوع فجر و در ابتدای زمان طلوع است، گفتم: اگر بخواهد که نماز را به مردم خبر دهد و آنان را آگاه سازد چطور؟ فرمود: اذان نگوید، اما چندین مرتبه ندا دهد «الصلاه خیر من النوم» و وقتی فجر طلوع کرد اذان بگوید، و میان اذان و اقامه غیر از نشستن کوتاه به اندازه شهادتین یا کوتاهتر از آن چیزی نباشد.

و نیز از نرسی: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «الصلاه خیر من النوم» بدعت بنی امیه است، و از اصل اذان نیست، و ایرادی ندارد که شخص زمانی که بخواهد مردم را متوجه نماز نماید آن را ندا دهد، و آن را از اصل اذان قرار ندهد، زیرا ما آن را اذان نمیدانیم.

1- .[1] التهذیب 1: 333

1. ثواب الاعمال، مجالس صدوق و عیون الاخبار: عباس غلام رضا علیه السلام از وی نقل کرده است: از او شنیدم که میفرمود: هر کس که با شنیدن اذان صبح بگوید: «خداوندا به برآمدن روزت، و پشت کردن شبت، و به فرا رسیدن نمازهایت، و به صدای دعاهایت (و تسبیح ملائکهات) از تو میخواهم که توبهام را بپذیری که تو بسیار توبهپذیر مهربان هستی، و با شنیدن اذان مغرب نیز آن را تکرار نماید و سپس در آن روز یا شب وفات کند، توبهکننده بوده است.(1)

میگویم: در مجالس آمده است و فرمود: امام صادق علیه السلام آن را میفرمود.

فلاح سائل: جعفربن محمد علیه السلام میفرمود: هر کسیکه با شنیدن اذان صبح و مغرب این دعا را بگوید و سپس در آن روز یا شب بمیرد توبهکننده است، و دعا این است «خداوندا از تو میخواهم به برآمدن روزت و ...» و تا پایان دعا.(2)

مصباح الشیخ: برای نماز مغرب اذان بگو، و بگو: و دعای فوق را ذکر میکند.

توضیح: «بإقبال نهارک» باء یا سببی است یعنی همان گونه که آن نعمتها را بر من ارزانی داشتی، توفیق توبه یا قبول توبه را نیز به من عطا کن، و یا قسمی است، و به احتمال ضعیف، ظرفیه نیز میتواند باشد، «دعائک» در برخی نسخهها با

1- . ثواب الاعمال: 138، امالی صدوق: 160، عیون اخبار الرضا 1: 253
2- . فلاح السائل: 227

همزه، و در برخی دیگر با تاء است یعنی جمع داعٍ مانند قاضٍ و قضاه، و در اغلب روایات پس از آن «تسبیح ملائکتک» است و در برخیً از آنها وجود ندارد.

2. دعوت راوندی: مردی از فقر نزد امام صادق علیه السلام شکایت کرد، پس فرمود: هر بار که اذان شنیدی آن گونه که مؤذن اذان میگوید، اذان بگو.

3. مکارم الاخلاق: وقتی مؤذن «الله اکبر» گفت، مانند او تکرار کن و چون «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» گفت، بگو: من شهادت میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و شهادت میدهم که محمد رسول و فرستاده خداست، از هر منکِر و منع کننده ای، به این دو بسنده میکنم، و به وسیله آن دو هر کسیکه اقرار کرد و شهادت داد را یاری میکنم.(1)

و در روایت است که وقتی مؤذن «أشهد أن محمداً رسول الله» گفت: بگو: پروردگارا بر او و خاندان طیب و پاکش صلوات بفرست، و عمل مرا، نیکی قرار بده، و دوستی آل محمد را در قلبم ساکن کن، باران روزی را بر من بباران، و وقتی «حی علی الصلاه حی علی الفلاح» گفت، بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم». (2)

الآداب الدینیه: نظیر این روایت، در آن مذکور است و بر آن افزوده است و در هنگام شنیدن «حی علی خیر العمل» میگوید: درود بر کسانی که عدل را بر زبان جاری ساختند، و درود و خوشامد بر نماز.

توضیح: در الفقیه آمده(3):

ابن نباح در اذانش میگفت: «حی علی خیر العمل» (2) و وقتی علی علیه السلام او را دید فرمود: درود بر کسانی که...تا پایان سخن فوق،

و «عدل» یعنی سخن حق و درست، و این فصل متقدمی است که عمر آن را حذف کرده است، و جوهری گوید: «الرُّحب» یعنی فراخی و گشایش، و منظورشان از مرحباً و اهلاً یعنی به جای فراخی آمدی و نزد خانواده خویش آمدی،

1- . مکارم الاخلاق: 344
2- . مکارم الاخلاق: 344
3- . الفقیه 1: 187، و ابن نباح مؤذن علی بن ابی طالب است، و جعفر بن ابی ثروان از او روایت کرده است، و بر اساس آنچه که فیروز آبادی ذکر نموده نامش عامر است.

پس انس بگیر و احساس بیگانگی نکن، و بر اساس آنچه که در فقیه آمده است شاید امام این جمله را وقتی میگفت که او را در وقت نماز و هنگام آمدن برای اذان، یا هنگام پایان یافتن اذان میدید، و شاید طبرسی آن را از روایت دیگری گرفته باشد.

4. مجالس صدوق و مکارم الاخلاق: روایت است که هر که صدای اذان را بشنود و نظیر آنچه که مؤذن میگوید را بگوید، بر روزیاش افزوده میگردد. (1)

5. ثواب الاعمال و مجالس شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چون صدای مؤذن را بشنود که میگوید «أشهد أن لا إله الا الله و أشهد أن محمداً رسول الله» با تصدیق و به قصد پاداش الهی بگوید: «من شهادت میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و شهادت میدهم که محمد رسول و فرستاده خداست، و از هر انکار کننده و نفی کننده ای به آن دو بسنده میکنم و به وسیله آن دو هر کسی که اقرار کرد و شهادت گفت را یاری میکنم» به اندازه تعداد کسانی که انکار و نفی کردند و تعداد کسانی که اقرار کردند و شهادت دادند اجر میبرد.(2)

توضیح: در ثواب الاعمال(3)

آمده است، به وسیله آن، کسی را که اقرار کرد و شهادت گفت تصدیق میکنم، مگر آن که خداوند به تعداد کسانی که انکار ورزیدند او را مورد مغفرت قرار میدهد.

6. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر صدای اذان را شنیدی و در دستشویی بودی، نظیر آنچه که مؤذن میگوید را بگو، و ذکر خدا را در آن حال ترک نکن، زیرا ذکر خدا در هر حالت و موقعیتی نیکو است.

سپس فرمود: وقتی موسی بن عمران علیه السلام با خدا مناجات میکرد، گفت: پروردگارا آیا تو از من دور هستی تا من تو را ندا میکنم، یا نزدیک هستی تا من با تو نجوا میکنم؟ پس خداوند به او وحی کرد ای موسی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند، موسی گفت: پروردگارا من در موقعیتی هستم که تو را برتر از

1- . مکارم الاخلاق: 345
2- . ثواب الاعمال: 29 و 30، امالی صدوق: 129
3- . در مصدر چاپ شده اینگونه نیست، بلکه آن مطابق نسخه امالی است.

آن میدانم که در آن تو را یاد کنم، خداوند فرمود: ای موسی در هر حال و موقعیتی مرا ذکر کن.(1)

و نیز از علل الشرائع: محمد بن مسلم گفت: به من فرمود: ای ابن مسلم در هیچ حالی ذکر خدا را رها مکن و اگر صدای منادی را شنیدی که ندای اذان میداد و تو در دستشویی بودی، خدا را ذکر کن و نظیر آنچه که او میگوید را بگو.(2)

و نیز از علل الشرائع: از زراره نقل است که به امام باقر علیه السلام گفتم: وقتی صدای اذان میشنوم چه بگویم؟ فرمود: همراه با هر ذکرکنندهای خدا را ذکر کن.(3)

توضیح: منظور تقلید اذان یا اعم از آن و ذکر دیگر است، مستحب بودن تکرار (تقلید) مورد توافق اصحاب است، چنان که که در المنتهی و غیر آن ذکر شده است و ظاهر این است که تقلید برای همه الفاظ اذان است، و شیخ در المسبوط گوید(4): از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که میفرمود: وقتی مؤذن «حی علی الصلاه» گفت، بگو لا حول و لا قوه إلا بالله.

و شاید این روایت به دلیل شهرتش بین اهل سنت از عامه باشد، و با اسنادی از عمر و معاویه روایت کردهاند که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی مؤذن الله اکبر الله اکبر گفت، یکی از شما بگوید الله اکبر الله اکبر، سپس چون أشهد أن لا إله إلا الله گفت، بگوید أشهد أن لا إله إلا الله، سپس وقتی مؤذن أشهد أن محمداً رسول الله گفت، بگوید أشهد أن محمداً رسول الله، سپس وقتی حی علی الصلاه گفت، بگوید لا حول و لا قوه الا بالله، سپس وقتی مؤذن حی علی الفلاح گفت، بگوید: لا حول و لا قوه الا بالله، سپس وقتی مؤذن الله اکبر الله اکبر گفت، بگوید: الله اکبر الله اکبر، و با لاإله إلا الله مؤذن، بگوید لاإله إلا الله، و همه این موارد

1- . علل الشرائع 1: 269
2- . علل الشرائع 1: 269
3- . علل الشرائع 1: 269

4- . المبسوط 1: 97 چاپ جدید

را از صمیم قلب بگوید، وارد بهشت میشود و مسلم آن را در صحیحه اش(1) و دیگران در سایر کتب روایت کردهاند، و ظاهر این است که آن چه که در کتب ما وارد شده است از آنها گرفته شده است یا به جهت تقیه آمده است، و ظاهر اخبار معتبر تقلید همه فصول است.

در المسبوط آمده: کسی که در نماز نباشد و صدای مؤذن را میشنود شایسته است که اگر در حال صحبت باشد کلامش را قطع کند و اگر در حال قرائت قرآن است بهتر است که قرآن را قطع نماید، و آنچه مؤذن میگوید را تکرار نماید، و تصریح کرده که تقلید اذان در نماز مستحب نیست، و در تذکره بدان نظر قطعی داده است و نیز گفته است: شخص هر گاه در نمازش آن را بگوید نمازش باطل نمیشود، مگر اینکه حی علی الصلاه بگوید، زیرا وقتی او با وجود علم از این موضوع که این عمل جایز نیست، آن را بگوید نمازش را تباه میکند، زیرا این عبارت نه تحمید است و نه تکبیر، بلکه کلام آدمیان است، اما اگر به جای آن «لا حول و لا قوه إلا بالله» بگوید نمازش باطل نمیشود، و گروهی از اصحاب از این نظر پیروی کردهاند.

و اگر از نماز فارغ شد و اذان را تقلید نکرد، ظاهر امر ساقط شدن تقلید به دلیل از بین رفتن موقعیت آن است، و شهید این نظر را برگزیده و شیخ در المسبوط گفته است که شخص مختار است، و در تذکره نظر فوق را برگزیده و در الخلاف گفته است: تقلید را انجام دهد نه به جهت اینکه اذان است بلکه به جهت اینکه او ذکرکننده است، و گروهی از اصحاب گفتهاند که آنچه مستحب است تقلید اذان مشروع است پس اذان عصر روز جمعه و عرفه و امثال آن تقلید نمیشود.

7. علل الشرائع: از سلیمان بن مقبل روایت است که گفت: به موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: چرا برای انسان مستحب است که وقتی صدای اذان شنید، آنچه مؤذن میگوید را تقلید نماید هر چند که در حال قضای حاجت باشد، فرمود زیرا این عمل روزی را افزون میکند.(2)

1- . مشکاه المصابیح: 65
2- . علل الشرائع 1: 269 و 270

الخصال: امیرمؤمنین علیه السلام فرمود: اجابت کردن مؤذن روزی را زیاد میکند.(1)

مشکوه الأنوار: مانند آن روایت شده است.

8. فقه الرضا: رضا علیه السلام فرمود: شخص میان اذان و اقامه همه نمازها بگوید «خدایا، ای پروردگار این دعوت کامل و نماز به پا داشته شده، بر محمد و آل محمد درود بفرست و در روز قیام تقاضای محمد را اجابت کن آمین یا رب العالمین، پروردگارا من با نبیات نبی رحمت، محمد (درود خدا بر او و خاندانش باد) به تو روی میکنم و آنها را به همراه همه خواستههایم روانه میکنم، پس بر آنان درود بفرست، و مرا در دنیا و آخرت آبرو مند نزد آنان قرار بده و مرا از مقربین قرار ده و درود من بر آنان را مقبول، و دعای مرا به واسطه آنان مستجاب قرار بده و اطاعت از آنان را بر من ارزانی بدار ای ارحم الراحمین» و این دعا را در همه نمازها بگوید.

و بعد از اذان فجر دعای پروردگارا به برآمدنت روزت... را تا پایان دعا طبق آنچه که گذشت بگوید.

و اگر دوست داشتی که میان اذان و اقامه بنشینی پس بنشین، زیرا در آن فضیلت بسیار است، که این فقط برای امام جماعت است، اما منفرد، با پای راستش یک گام به سمت قبله بر میدارد سپس میگوید: «با خدا شروع میکنم، و با محمد طلب موفقیت میکنم و روی میکنم، پروردگارا بر محمد و خاندان محمد درود بفرست و مرا به واسطه آنان در دنیا و آخرت آبرومند، و نیز از مقربین قرار ده»، و اگر چنین نکردی نیز کفایت میکند.(2)

9. فلاح السائل: حسن بن معاویه بن وهب به نقل از پدرش روایت کرد: شنیدم که امام صادق علیه السلام بین اذان و اقامه میفرمود: منزه است کسی که نشانهاش از بین نمیرود، منزه است کسی که یاد کننده خود را فراموش نمیکند، منزه است کسی که درخواست کنندهاش را نا امید نمیکند، منزه است کسی که پردهداری ندارد که بپوشاند و دربانی ندارد که رشوه بگیرد و نه مترجمی دارد که نجوا شود،

1- . الخصال 2: 93 در حدیث

2- . فقه الرضا: 6

منزه است کسی که برترین نامها را برای خود برگزید، منزه است کسی که دریا را برای موسی شکافت و منزه است کسی که بر فراوانی عطا نمیافزاید مگر از روی کرم و بخشش، منزه است کسی که این چنین است و غیر او این چنین نیست.(1)

10. مصباح: اگر میان اذان و اقامه سجده کند و در آن بگوید: هیچ خدایی نیست جز تو ای پروردگار من، سجده کردم برای تو خاضعانه و خاشعانه و مطیعانه، وقتی سرش را بلند کرد بگوید: «منزه است کسی که نشانههایش از بین نمیرود، تا پایان دعا.

توضیح: «لاتبید» یعنی از بین نمیرود و نابود نمیشود، «معالم،نشانهها» یعنی آنچه که ذات و صفاتش به آن شناخته میشود، و از آنچه که در آفاق و جانها خلق کرده است به آن نشانهها استدلال میشود، و آنچه که شرع، دین، فرائض و سنن و حکتمش از جمله حجتها، رسل، اوصیاء، کتاب و سننش بدان شناخته میشود، «کسی که یاد کننده خود را فراموش نمیکند» یعنی جزای کسی را که او را یاد کند فراموش نمیکند، و نسیان را برای ترک جزاء، و هدایت و توفیق استعاره آورده است، و در النهایه آمده است «غشیه یغشاه غشیاناً» زمانی است که به سوی او آمد و گفته: ترجمان با ضمه و فتحه، کسی است که سخن را ترجمه میکند یعنی از زبانی به زبان دیگر منتقل میسازد، و در قاموس بر وزن عنفوان، زعفران و ریهقان، تفسیرکننده زبان است.

11. دعائم الاسلام: از علی بن حسین برای ما روایت شده است که رسول الله صلّی الله علیه و آله وقتی صدای اذان میشنید نظیر آنچه که مؤذن میگفت را می گفت: پس چون میگفت: حی علی الصلاه حی علی الفلاح حی علی خیر العمل، میفرمود: لا حول و لا قوه إلا بالله و چون اقامه تمام میشد میفرمود: خدایا، ای پروردگار این دعوت کامل و این نماز قائم، تقاضای محمد را در روز قیامت برآورده کن و او را به جایگاه شفاعت برای رسیدن به بهشت برسان و شفاعت او را درباره امتش بپذیر.(2)

1- . فلاح السائل: 152
2- . دعائم الاسلام 1: 145

علی علیه السلام فرمود: سه عمل است که آن را ترک نمیکند مگر ناتوان: مردی که صدای مؤذن را بشنود و نظیر آنچه که مؤذن میگوید بر زبان نیاورد، مردی که به جنازهای برسد و بر خانواده او سلام نگوید و گوشههای تابوت را نگیرد، و مردی که به امام برسد که در سجده است و تکبیر نگوید، و سجده نکند و به سجده امام اعتنا نکند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مؤذن «الله اکبر» گفت، بگو «الله اکبر» و وقتی «أشهد أن لا إله إلا الله» گفت، بگو «أشهد أن لا إله إلا الله» و چون «أشهد أن محمداً رسول الله» گفت، بگو «أشهد أن محمداً رسول الله» و وقتی گفت «قدقامت الصلاه» بگو. پروردگارا آن را به پا دار و پایدار کن و ما را از بهترین صالحان اهل نماز، از نظر عمل قرار ده، و وقتی مؤذن گفت: قدقامت الصلاه، سکوت و قیام بر مردم واجب است، مگر اینکه امامی نداشته باشند پس برخی از آنان برخی دیگر را پیش راند (برای امامت).(2)

توضیح: در این خبر اشارهای است به تقلید اقامه، آن گونه که برخی اصحاب ذکر کردهاند، و شهید ثانی و دیگران به عدم وجود نص برای آن معترف شدهاند، و ثابت کردن آن به وسیله این خبر و با وجود عدم صراحت آن مشکل است و مختص کردن تقلید به اذان روشنتر است و سخن مشهور میان عامه جاری کردن تقلید بر اقامه است.

12. المسبوط شیخ: روایت است که وقتی فرد اذان مؤذن را شنید که میگوید أشهد أن لا إله إلا الله، بگوید: و من شهادت میدهم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و شریکی برای او نیست، و محمد بنده و رسول است، راضی شدم به الله به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین، و به محمد به عنوان رسول و به أئمه اطهار به عنوان ائمه، و بر محمد و آل او درود فرستد، و سپس بگوید: خدایا، ای صاحب این دعوت کامل و این نماز قائم، به محمد وسیله و فضیلت عطا فرما، و مقام محمودی که وعده کردی را عطا کن، و شفاعتش در روز قیامت را شامل حالم

1- . دعائم الاسلام 1: 145
2- . دعائم الاسلام 1: 145

کن، و هنگام اذان مغرب بگوید: پروردگارا این روی کردن شب، و پشت کردن روز تو و صدای دعوتکنندگان توست، پس مرا بیامرز.(1)

توضیح: من میگویم: بخاری نظیر دعای نخست را از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس به هنگام شنیدن اذان آن دعا را بگوید، شفاعت من بر او حلال میشود، و ابو داود دعای دوم را از ام سلمه به نقل از پیامبر روایت کرد و شاید شیخ آن دو را از کتابهای آنها گرفته است(2)، و نووی گفته: آن وصف کامل دعوت است، زیرا آن ذکر خداوند عزوجل است که به وسیله آن به عبادتش دعوت میکند، و این امور و آنچه که در پی آن است همان است که مستحق صفت کمال و تمام، و هر آنچه غیر از آن است از امور دنیوی در معرض نقص و فساد است، ممکن است به این دلیل که در مقابل فسخ و تبدیل حفاظت شده است و تا روز تباه و نابودی باقی است، به تمام توصیف شده باشد.

و معنای سخن امام «و نماز قائم است» یعنی نماز پایداری که نه دینی آن را تغییر میدهد و نه شریعتی آن را فسخ میکند، و مقام محمود همان مقام شفاعت است که خداوند در آیه «و عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» {امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند}(3)وعده کرده است، و از ابن عباس روایت است که درباره این آیه گفته است: یعنی مقامی که اولینها و آخرینها تو را در آن حمد و ثنا میکنند، بر همه مخلوقات شرف مییابی، طلب میکنی و عطا میشوی، شفاعت میکنی و شفاعتت پذیرفته میشود، و همه تحت لوای تو هستند.

میگویم: شاید مفاد دعای دوم این است که من روزم را با زیادهرویها و کوتاهیها به پایان رساندم و این شروع زمانی دیگر است، پس آنچه از روزم گذشت را بر من ببخش تا در آن شب آمرزیده باشم، با وجود اینکه شب زمان حوادث و بلایا و قبض ارواح به سمت عالم خویش است.

1- . المبسوط 1: 97
2- . مراجعه شود به مشکاه المصابیح: 65
3- . إسراء / 79

13. فلاح السائل: محسن بن معاویه بن وهب از پدرش روایت کرد: در وقت نماز مغرب بر امام صادق علیه السلام وارد شدم پس او را دیدم که اذان گفته و نشسته است، پس شنیدم که دعایی میخواند که تاکنون نشنیدهام، پس سکوت کردم تا اینکه از نمازش فارغ شد، سپس گفتم: سرورم از تو دعایی شنیدم که هرگز نظیرش را نشنیدهام، فرمود: این دعای امیرمؤمنان علیه السلام است در شبی که در بستر رسول الله خوابید، و این است «ای کسی که همراه او خدایی نیست که خوانده شود، ای کسی که فراتر از او خالقی نیست که از او ترسیده شود، ای کسی که غیر از او خدایی نیست که پروا شود، ای کسی که وزیری ندارد که بپوشاند، ای کسی که دربانی ندارد که نجوا شود، ای کسی که بر فراوانی تقاضاها نمیافزاید مگر از روی جود و کرم، ای کسی که بر بزرگی گناه نمیافزاید مگر رحمت و عفو را، و بر محمد و بر آل محمد درود بفرست، و در حق من آن را انجام ده که تو اهل آنی زیرا که تو اهل تقوا و مغفرت هستی و تو اهل جود و خیر و کرم هستی.(1)

توضیح: این خبر بر مستحب بودن جلوس میان اذان مغرب و اقامه اش دلالت دارد، که در خبر دیگری نیز که مشتمل بر فضیلت بزرگ در خصوص نماز مغرب است گذشت، و در خبر صحیح(2) از ائمه روایت است که نشستن میان اذان و اقامه در همه نمازها است، در صورتی که قبل از اقامه، نمازی نباشد که اقامه گردد، و در خبر صحیح دیگری(3) آمده که میان اذان و اقامه با نشستن یا دو رکعت نماز فاصله بیانداز، و از امام صادق علیه السلام است که باید میان اذان و اقامه جلوسی باشد(4)، و خبری مرسلی از امام صادق علیه السلام با آن تعارض دارد(5) که فرمود: میان هر دو اذان نشستنی است غیر از نماز مغرب، زیرا میان آن دو نفسی است، و رد

1- . فلاح السائل: 228
2- . التهذیب 1: 151
3- . التهذیب 1: 151
4- . التهذیب 1: 151
5- . التهذیب 1: 152

کردن آن اخبار زیاد یا مختص کردن آن به این خبر مشکل است، با وجود اینکه ممکن است که منظور عدم مبالغه زیاد در نشستن باشد یا بر ضیق وقت حمل گردد.

«اهل تقوی» در سخن امام یعنی تو شایسته این هستی که به دلیل عظمتت و مغفرت با فراخی رحمتت، از اقتدار و از عذابت ترسیده شود.

14. مصباح شیخ: گوید بعد از اذان مغرب میگویی «ای کسی که همراه او خدایی نیست که خوانده شود و ای کسی که برتر از او الهی نیست که ترسیده شود و ای کسی که غیر از او پادشاهی نیست که خوف شود، ای کسی که وزیری ندارد که نزدش رفته شود، و ای کسی که پردهداری ندارد که رشوه داده شود، و ای کسیکه دربانی ندارد که پوشانده شود و ای کسی که بر فراوانی تقاضا نمیافزاید مگر از روی جود و کرم و بر کثرت ذنوب جز عفو و صفح نمی افزاید، بر محمد و خاندان او درود بفرست و همه گناهانم را بیامرز و حاجت های دنیا و آخرتم را برآورده کن، به رحمتت ای مهربان ترین مهربانان.

فایده: علامه در ذکری گفته است: ابن براج رحمه الله فرمود: مستحب کسی که اذان یا اقامه گفت هنگام گفتن، «حی علی خیر العمل» دو مرتبه در دلش بگوید: «آل محمد برترین کائنات است»، و همچنین پس از اینکه «حی علی الصلاه» گفت، لا حول و لا قوه إلا بالله بگوید، و نیز به هنگام گفتن «حی علی الفلاح، و قدقامت الصلاه» بگوید: پروردگارا، آن را برپا دار و پایدار نما و من را از بهترین صالحان که اهل ان باشد، در عمل قرار ده. و چون از آن فارغ شد بگوید:پروردگارا ای صاحب این دعوت کامل، و نماز قائم، در روز قیامت خواسته محمد را اجابت کن، و او را به مقام و وسیلهای از بهشت برسان، و شفاعتش را درباره امتش بپذیر.

15. مصباح شیخ: مستحب است که شخص در سجده میان اذان و اقامه بگوید: پروردگارا قلبم را مخلص، و روزیام را فراوان کن، و کنار مزار رسول الله برایم آرامش و سکونی قرار ده.

توضیح: در بلد الأمین(1)

و کتب دیگر آمده است که و روزیام را فراوان، زندگیام را آرام، و برایم در کنار قبر نبیات محمد آرامش و سکون قرار ده، و در نفلیه این گونه آمده است: «زندگیام را آرام، و روزیام را فراوان» و در برخی کتابها پس از آن «و عملم را مسرتبخش» آمده است، و در برخی از کتابها «نزد رسولت» بدون ذکر قبر آمده است، و در کافی(2)

در حدیثی مرفوع میگوید: وقتی فرد از اذان فارغ شد و نشست بگوید: «پروردگارا قلبم را مخلص، روزیام را فراوان کن، و در کنار قبر نبیات برایم آرامش و سکون قرار ده.

و شهید ثانی – خداوند مقام او را رفعت ببخشد - در شرح نفلیه گفته است: در «اللهم اجعلی قلبی باراً» بار یعنی مطیع و نیکوکار، و معنای آن دو این است که از خدا میخواهد که قلبش را مطیع و فرمانبردار سید و خالقش قرار دهد، و در تغییرات و حرکات و سکونش نیکوکار سازد، زیرا اعضای بدن در همه این امور از قلب پیروی میکند. «و عیشی قاراً» بهتر این است که قار در اینجا متعدی باشد و مفعول محذوف باشد یعنی قاراً لعینی، گفته میشود أقر الله عینک: یعنی آن زندگی که تو را خشنود میسازد برای دلت رخ دهد، پس چشمت از نگریستن به غیر آن آرام میگیرد. هروی این گونه گفته است، و جایز است که لازم باشد، یعنی مستقر و ساکن، نیازی به خروج برای سفر و امثال آن ندارد.

و روایت است(3)

که از سعادت مرد این است که معیشتش در شهر خودش باشد، یا اینکه در حالتی شاد و خرسند ساکن باشد و با هیچ تلخی و پریشانی تیره نشود که آشفته گردد «و رزقی داراً» یعنی به تدریج افزون و تجدید میگردد همان گونه که شیر فزونی مییابد، «و اجعل لی عند قبر رسولک مستقراً و قراراً» المستقر یعنی مکان، القرار یعنی جایگاه، یعنی نزد او مکانی برایم قرار ده که در آن آرام بگیرم، و گفته شده این دو مترادف هستند.

مصنف در بعضی تحقیقاتش نقل کرده که مستقر در دنیا است و قرار در آخرت، گویی او میخواهد که زندگی و مرگش نزد پیامبر باشد، و دنیا را به خاطر

1- . البلد الأمين: 6
2- . الكافى 3: 308
3- . الخصال 1: 77

این سخن خداوند: «ولکم فی الأرض مستقرٌ» {و برای شما در زمین قرارگاه}(1) به مستقر مختص ساخته و آخرت را به خاطر «و ان الآخره هی دارالقرار» {و در حقیقت آن آخرت است که سرای پایدار است}(2) به قرار، در این نظر این اشکال وجود دارد که قبر در آخرت وجود ندارد و اطلاق آخرت بر مرگ بعید است. بله در برخی روایتهای این حدیث «اجعل لی عند رسولک» بدون ذکر قبر است، که در این صورت تأویل آن این گونه میتواند باشد که خواسته این است که جایگاهش در دنیا و آخرت در جوار رسول باشد، سخن ایشان که بر مقامش افزوده باد پایان یافت.

و گفته شده است: منظور از قار این است: دائماً و پیوسته و آرام باشد، و «عمل مسرتبخش» یعنی عملی که سببی برای سرور فاعلش و شادی او در هر دو دنیا باشد، اما این عبارت در اصول معتبر، موجود نیست.

16. بلد امین: در ادعیه السر آمده است: ای محمد! هر که از میان امتت از بلایای من امان، و برای دعایش استجابت میخواهد، وقتی صدای اذان مغرب را میشنود باید بگوید: ای که مصیبتهایش بر دشمنانش مسلط است با خواری آنان در دنیا و عذابشان در آخرت، ای که سخاوتمند بر اولیائش با معصوم ساختن آنان در دنیا و نیکی بهرهاش است، ای که با انتقام، هشدارش تند است، و ای که مجازاتش با ثواب نیکو است، ای آفریننده بهشت و جهنم، و ای که عمل اهل بهشت و دوزخ را با آنان همراه ساختهای، و ای عالم به کسی که به سوی بهشت و دوزخش میرود، ای هادی، ای گمراهکننده، ای کافی، ای نجات دهنده (صاف کننده)، مرا با هدایت، ارشاد کن، و با بخشودگیات مرا از سکونت در دوزخ به همراه شیاطین معاف دار، و مرا رحمت کن که اگر رحمتم نکنی از زیانکاران خواهم بود، و مرا از زیان ورود به آتش و محرومیت از بهشت محافظت کن، به حق لا إله إلا أنت، ای صاحب فضل عظیم.

1- . بقره / 29، اعراف / 24
2- . غافر / 39

پس او وقتی این دعا را بگوید او را در آن مقامی که میگوید قرین رحمت خویش میسازم.(1)

17. المجازات النبویه: رسول الله صلّی الله علیه و آله وقتی صدای مؤذنی را شنید که میگوید: أشهد أن لا إله إلا الله فرمود:، هر تر و خشکی تو را تصدیق میکند.

سید گفت: و این سخن مجاز است زیرا تر و خشک از قبیل درخت، علف و آب و خاک، نه سخن دارند و نه جان، بلکه حضرت رسول تصدیق آنها با زبان آفرینش را قصد کرده نه با زبان نطق، زیرا همه مخلوقات با آنچه که در آنهاست از جمله تأثیر قدرت و استواری صنع، شهادت میدهند که هیچ خدایی غیر از الله نیست، پس مخلوقات از این نظر متکلم هستند هر چند که بی زبان هستند، و فصیح هستند هر چند که عجم و گنگ هستند.

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنه واحد(2)

و در هر چیزی آیتی برای اوست که دلالت بر این دارد که او واحد است.

1- . البلد الأمین: 514
2- . المجازات النبویه: 140

1. مجالس صدوق: از حماد بن عیسی روایت است که: امام صادق روزی به من فرمود: ای حماد نماز را نیکو میخوانی؟ گفتم سرورم من کتاب حریز را درباره نماز، از بر دارم، پس فرمود: چیزی بر تو نیست، برخیز و نماز بخوان، برخاستم و در حضورش به قبله رو کردم و نماز را شروع کردم و رکوع و سجود رفتم، پس فرمود: ای حماد نماز را نیکو نمیخوانی، و چه زشت است برای مرد که شصت یا هفتاد سال از سنش گذشته باشد و یک نماز را بر اساس احکام کامل آن اقامه نکند.

حماد گفت: در خودم احساس ضعف و خواری کردم، پس گفتم: فدایت گردم، پس نماز را به من بیاموز، پس امام صادق علیه السلام برخاست و رو به قبله ایستاد و دستانش را بر روی ران رها کرد، درحالیکه انگشتان را به هم چسباند و دو پایش را به فاصله سه انگشت به هم نزدیک کرد، و انگشتان پایش را رو به قبله نهاد و با خشوع و فروتنی از مسیر قبله منحرف نکرد و الله اکبر گفت، و سپس حمد را با ترتیل خواند، سپس قل هو الله واحد را قرائت نمود سپس لحظهای به اندازه یک نفس در همان حالت ایستاده صبر کرد، سپس الله اکبر گفت درحالیکه ایستاده است، سپس رکوع کرد و با دو کف دستش درحالیکه انگشتانش از هم باز بود، زانوانش را گرفت، و زانوها را به سمت پشت داد طوریکه کمرش صاف شد بهطوریکه اگر قطرهای آب یا روغن بر آن میچکید به خاطر صاف بودن کمر حرکت نمیکرد، و گردنش را کشید و چشمانش را بست، سپس سه مرتبه با ترتیل تسبیح گفت و فرمود «سبحان ربی العظیم و بحمده» سپس ایستاده صاف شد و چون کاملاً ایستاد، گفت

«سمع الله لمن حمده» سپس تکبیر گفت درحالیکه ایستاده است، و دستانش را مقابل صورتش بالا آورد و سپس سجده کرد و کف دستانش را درحالیکه انگشتانش به هم چسبیده بود میان زانوانش، روبروی صورت قرار داد، و سه مرتبه گفت «سبحان ربی الأعلی و بحمده»، هیچ قسمت از بدنش را بر چیزی قرار نداد و بر روی هشت عضو سجده کرد: بالای پیشانی، دو کف دست، نوک زانو، انگشت ابهام دو پا، که این هفت عضو فرض است و نهادن بینی بر روی زمین سنت است، که منظور به خاک نهادن سپس بلند کردن سر از سجده است، و زمانیکه در حالت نشسته صاف شد گفت الله اکبر، سپس بر روی سمت چپ بدن نشست، و سمت خارجی پای راست را بر روی سمت داخلی پای چپ قرار داد و فرمود: «استغفر الله ربی و اتوب إلیه» سپس درحالیکه نشسته است تکبیر گفت، سجده دوم را انجام داد، آنچه که در سجدهی اول گفته بود را تکرار نمود، و در رکوع و سجود از هیچ قسمت از بدنش کمک نگرفت (تکیه نکرد)، مُجنّح - بالی که باز شده باشد - بود و ساعدهایش را بر روی زمین قرار نداد، دو رکعت را بدین ترتیب اقامه کرد.

سپس فرمود: ای حماد این گونه نماز بخوان، التفات نکن و با دست و انگشتانت بازی نکن، و از چپ، راست یا جلو تف نیانداز.(1)

علل الشرائع: از حماد نظیر روایت فوق را نقل کرد، و بعد از عبارت «دو رکعت را این گونه اقامه کرد» افزوده است «و انگشتان دو دستش به هم پیوسته بود، درحالیکه در تشهد نشسته بوده و وقتی تشهد را به پایان رساند سلام داد» و گفت: ای حماد... تا پایان خبر.

توضیح: این حدیث، حسن و در فقیه، صحیح است، و محور عمل اصحاب بر پایه آن است، «تحسن» یعنی میدانی «از بردارم» پدر بزرگوارم درباره آن فرمود: از منع نکردن عمل به آن کتاب توسط حضرت، جایز بودن عمل به آن، و حتی حجت بودن خبر واحد برداشت میشود. هر چند میتوان گفت: از تأدیب آن حضرت، منع وی از عمل فهمیده میشود خصوصاً با وجود امکان علم به آن به سبب حضور

1- . امالی صدوق: 248

معصوم و امکان فراگیری از وی. «لا علیک» یعنی در عمل به آن ایرادی بر تو وارد نیست، اما نماز بخوان تا علم برایت حاصل شود، یا نماز خواندن در حضور ما برای تو ایرادی ندارد، یا اینکه عمل به کتاب او بر تو روا نیست، بلکه واجب است که آگاهی بیابی، «پس نماز را شروع کردم» یعنی تکبیره الاحرام گفتم، و ظاهر این است که واجبات را به جای آورد و به جهت عدم آگاهی مندوبات را ترک کرد یا اینکه کمترین واجب را با تقریر امام فرا گیرد، آنچه که به ظاهر فهمیده میشود یعنی ترک قرائت و اذکار واجب، از کسی مثل او بعید است. «چه زشت است برای مرد» در تهذیب و کافی(1) و برخی نسخههای فقیه «منکم» آمده است، شیخ بهایی گفته است: امام بین فعل تعجب و مفعول آن فاصله انداخته است، که این امر میان نحویان مورد اختلاف است، و اخفش و مبرد از آن منع کرده و مازنی و فراء ایجاد فاصله به وسیله ظرف را به نقل از عرب جایز دانستهاند، زیرا عرب میگوید: چه خوب است برای مرد که راست بگوید، و صادر شدن این مورد از امام از دلایل قوی برای جواز آن است(2)، «منکم» حال برای مرد یا صفت اوست، زیرا لام آن لام جنس است و منظور این است که چه زشت است مردی از شیعه از صلحای آنها، «بحدودها» متعلق به فعل یقیم است، و «تامه» حال برای «حدودها» یا نعث دوم برای «صلاه» است و ظاهر این است که وی مندوبات را ترک کرده و عدم امر به قضا آن را تأیید میکند، در ذکری آمده است: ظاهر این است که نماز حماد از قضا ساقط است، در غیر اینصورت او را به قضای آن امر مینمود، اما او را به نماز کامل راهنمایی کرد.

«پس امام صادق علیه السلام برخاست» ظاهر این است که آن نماز، نماز حقیقی نبوده، بلکه برای یاد دادن بوده است به خاطر صحبتهایی که ظاهراً در اثنای نماز، انجام گرفته است، و ممکن است حقیقی بوده باشد و صحبت پس از آن صورت گرفته و حماد فقط برای توضیح، در اثنای نماز ذکر کرده باشد، «منتصباً» یعنی بدون هیچ انحِنا یا سر فرو افکندن یا حرکت، و آنچه که درباره مستحب بودن

1- . التهذیب 1: 157 از چاپ سنگی، 2: 81 از چاپ نجف، الکافی 3: 311 چاپ آخوندی، 1: 85 چاپ سنگی
2- . البته اگر حدیث نقل به معنی نباشد.

پایین افکندن چانه به سمت سینه به ابوصلاح منسوب است، ظاهراً دارای سندیت نیست، و شاید او این حرکت را نشانه خشوع دریافته باشد، «علی فخذیه» مقابل زانو است، «انگشتانش را به هم چسبانید» آن گونه که مشهور است دو انگشت ابهام را نیز شامل میشود، «به اندازه سه انگشت» نظر مشهور میان اصحاب این است که مستحب است میان دو پا به اندازه سه انگشت باز تا یک وجب فاصله باشد، و در صحیحه زراره کمترین فاصله یک انگشت است، و برخی آن را به طول یک انگشت تأویل کردهاند تا به سه انگشت نزدیک شود، و از این معلوم میشود که در رکوع باید میان دو پا به اندازه یک وجب فاصله باشد، «خشوع و استکانه» به فعل قام متعلق است، و شهید ثانی گفته است: خشوع یعنی خضوع، پایین آمدن و تواضع است و جایز است که مراد از آن خوف از خدا و تذلل به سوی او باشد، همان گونه که این سخن خداوند به آن تفسیر شده است «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند}(1) طوریکه به چپ و راست التفات نمیکند، بلکه به محل سجدهاش چشم میدوزد، و استکانه وزن استفعال از ریشه کون یا وزن افتعال از ریشه سکون و به معنای اطاعت و فرمانبری (بینوایی) است.

والد من قدس سره گوید: حماد خشوع امام را از نظر کردن به محل سجده، یا از طمأنینه و تغییر خسار، یا از بیان امام علیه السلام فهمیده است و ممکن است که نیت را از خشوع بفهمی زیرا نیت قصد عمل برای خداست، و خشوع بر آن دلالت میکند، و به این دلیل به همراه اکثر مستحبات آن را ذکر نکرده است.

1- . مؤمنون / 2، و خشوع بر اساس آنچه که در قرآن کریم آمده است فقط خشوع چشم است چنان که در این سخن خداوند آمده است: قمر / 7 «خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ» {دیدگان خود را فروهشته اند}، و خشوع قلب است چنان که در این سخن خداوند عزّ و جلّ آمده است: حدید / 16 «أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ» {آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهایشان به یاد خدا نرم [و فروتن] گردد}، و خشوع صدا چنان که در این سخن خداوند آمده است: طه / 108 «وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاَّ هَمْساً» {و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می گردد و جز صدایی آهسته نمی شنوی}، و خشوع نماز بر این سه معنی تفسیر می گردد.

«سپس حمد را با ترتیل قرائت نمود» شیخ بهایی گفته است: ترتیل یعنی تأنی و شمردگی و آشکار ساختن حروف است به طوریکه شنونده بتواند آنها را بشمرد، و از این کلام عرب گرفته شده است: ثغر رتل و مرثل.

دهانه (گودال) شکافته، و «رتل القرآن ترتیلا» {یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان }(1) بر اساس آن تفسیر شده است،

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که آن رعایت وقفها و بیان حروف است، یعنی وقف کامل و نیک، و ادای حروف بر اساس صفات معتبر از قبیل همس، جهر، استعلاء، طباق، غنه و امثال آن، و ترتیل براساس هر یک از این دو تفسیر مستحب است، و کسی که فعل امر موجود در آیه را بر وجوب حمل نموده است ترتیل را به ادای حروف از مخارج آنها به وجهی که از یکدیگر مشخص گردد و برخی از آن در برخی دیگر ادغام نگردد تفسیر کرده است.

«هنیهه» در برخی نسخههای این حدیث «هُنیّه» به معنای وقت کوتاه، اسم مصغر آن هنه به معنای وقت آمده است، و شاید با ابدال یاء به ها هنیهه گفته شده است، اما هنیئه با همزه غیرصحیح است و در قاموس بدان تصریح کرده و شیخ بهایی نیز این گونه ذکر کرده است، اما اکثر نسخهها در اینجا همزه، و در مجالس و در برخی نسخههای تهذیب با هاء است.

«بقدر ما تنفس» و در سایر کتب «یتنفس» و به صورت فعل مبنی للمجهول است، و بر مستحب بودن سکوت بعد از سوره و اینکه اندازه آن به قدر یک نفس باشد، دلالت دارد، در ذکری آمده است: سکوت کردن بعد از پایان حمد و سوره از مستحبات است، و بر اساس روایت اسحاق بن عمار(2)

عن صادق علیه السلام دو سکوت است، که: ابی بن کعب گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله پس از پایان ام القرآن، و پس از فراغت از سوره دو سکوت داشت، و در روایت حماد در نظر گرفتن یک سکوت بعد از سوره به اندازه یک نفس است، و ابن جنید گفته است:

1- . مزمل / 4

2- . التهذيب 1: 221

سمره و ابی بن کعب از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردند که سکوت اول پس از تکبیر شروع، و سکوت دوم بعد از حمد(1) است،

پس گوید: ظاهراً سکوت پس از حمد در رکعت آخر و قبل از رکوع و نیز پس از تسبیح مستحب است.

«و ثم قال: الله اکبر» این عبارت در تهذیب «ثم رفع یدیه جبال وجهه و قال الله اکبر» است، یعنی مقابل صورتش، آن را در تکبیره الحرام به خاطر اکتفاء به آن و به آنچه که پس از آن میآید ذکر نکرده، و شاید برای عدم وجوب بالا بردن دست به آن استدلال میشود، زیرا سید به وجوب بالا بردن دست در همه تکبیرات نظر داده است، و قول مشهور مستحب بودن آن در همه تکبیرات است، و هیچ کس به عدم وجوب آن در تکبیره الاحرام، و وجوبش در سایر تکبیرات نظر نداده است، بلکه ممکن است عکس آن گفته شود، چنان که ظاهر سخن ابن جنید چنین است، اما روشن است که عدم ذکر آن در اینجا یا به خاطر اشتباه راوی یا به دلیل اکتفا به آنچه که پس از آن ذکر میشود، است که سخن در این باره، در آینده ذکر خواهد شد.

و نظر مشهور بین اصحاب این است که تکبیر جز در تکبیره الاحرام مستحب است، ابن ابوعقیل آن را در تکبیر رکوع و سجود واجب کرده، و سلار تکبیر رکوع، سجود، قیام و قعود و جلوس و نیز در دو تشهد آن را واجب دانسته، و شیخ در المسبوط به نقل از برخی اصحاب وجوب تکبیر رکوع را ذکر کرده است و هر گاه از

1- . گفتن «الحمد لله رب العالمین» پس از قرائت حمد، برای سپاس گزاری و شکر به خاطر اینکه خداوند او را به صراط مستقیم هدایت کرده است مستحب است، چنان که روایاتی در این مورد از اهل بیت وارد شده است، اما آن را فقط باید به صورت کاملا آهسته بسان نجوای درونی بگوید، همچنین بعد از قرائت سوره توحید آهسته بگوید: «الله پروردگار من، این چنین است، الله پروردگار من، این چنین است»، و بعد از قرائت «پروردگار من الله و دینم اسلام است»، و پس از قرائت سوره نصر«پروردگار من پاک و منزه است و من در ستایش او هستم، و از خدا طلب مغفرت می کنم، و به سوی او توبه می کنم» رابا بگوید، و شاید نبی

اکرم صلّی الله علیه و اله آن را به صورت پنهانی می گفت، و مسلمانان گمان می کردند که او نفس نفس می زند.

روی تعمد ترک شود نماز باطل میشود، و سید را به واجب دانستن همه تکبیرها وا داشته است، به جهت اینکه بالابردن دست در همه تکبیرها را واجب دانسته، و احوط عدم ترک آن خصوصاً قبل از رکوع و قبل از هر سجده است.

پس بر این دلالت دارد که تکبیر در حالت ایستاده انجام میگیرد سپس رکوع میشود، و این نظر مشهور بین اصحاب است، شیخ در الخلاف گفته است: جایز است که با تکبیر پایین رود، سپس ظاهر سخن اغلب اصحاب این است که فرد دو دست را با هم بر روی زانو قرار دهد همان طور که از این خبر فهمیده میشود، و گروهی از جمله شهید در نفلیه به خاطر روایتی از زراره(1) مستحب بودن شروع با قرار دادن دست راست قبل از چپ را ذکر کرده اند، و شاید مخیر بودن وجیهتر باشد.

«ملأ کفیه من رکبتیه» یعنی دو زانو را با کل کف دستانش لمس کرد، و به قرار دادن سرانگشتان اکتفا نکرد، و ظاهر این است که منظور از کف در اینجا، آن چیزی است که انگشتان را شامل میشود. و مشهور این است که انحنا (خم شدن) تا جایی که انگشتان به دو زانو برسد واجب است، و بیشتر از آن مستحب است، همان گونه که برخی اخبار بر آن دلالت دارند، شهید در البیان گوید: نظر نزدیکتر، وجوب خم شدن تا جایی است که کف دستان (به زانو) برسد، و رسیدن سرانگشتان کفایت نمیکند، و در روایتی دیگر آمده است که همین حد کافی است.

و در فقیه «برای صاف شدن پشتش» آمده است و برگرداندن دو زانویش بر مصدر سبب دیگری، برای عدم زوال است، و این بند در الکافی و تهذیب موجود نیست.

«مد عنقه» به صیغه فعل است و مصدر بودنش در اینجا بعید است، هر چند برخی آن را محتمل دانستهاند، و در فقیه «و نصب عنقه و غمض عینیه» آمده است که این عبارت با نظر مشهور بین اصحاب مبنی بر اینکه نمازگزار در حالت رکوع باید به مابین دو پایش نگاه کند، منافات دارد، چنان که خبر زراره نیز بر آن دلالت دارد، و شیخ در النهایه به هر دو خبر عمل کرده، فرو بستن چشم را بهتر دانسته

1- . التهذيب 1: 157

است، و محقق بر اساس خبر حماد عمل نموده، و شهید در ذکری دو خبر را این گونه تلفیق کرده است که کسیکه به مابین دو پا نگاه میکند تصویرش به تصویر کسی که چشمانش را بسته نزدیک است، و اگر بگوییم که امام علیه السلام به عمل کفایت نمود و با کلام بیان نکرد بعید نیست(این گونه توجیه شود)، و نظر به تخییر ظاهرتر است.

«فقال سبحان ربی العظیم و بحمده» یعنی منزه میدانم پروردگارم را از آنچه که سزاوار عزت جلال و شکوهش نیست، و من به خاطر تنزیه و عبادتی که توفیقش را به من داد، جامه حمد او را بر تن کردم، گویی او بیم دارد که اگر تسبیح را به خودش اسناد بدهد، در آن نوعی بالیدن به این باشد که خود او مصدر این عمل است و آن را با عبارت «متلبس به حمده» جبران نموده است، و حمد او به این سبب است که مرا از اهل تسبیح، و سزاوار عبادتش قرار داده است.

پس سبحان مصدری به معنای تنزیه است مانند غفران، و تقریباً فقط در حالت مضاف و منصوب به فعل مقدر استعمال میشوند مانند معاذالله، و در اینجا مضاف به مفعول است و شاید مضاف بودنش به فاعل، در معنای تنزه نیز جایز باشد، و واو در «و بحمده» حالیه است، و ممکن است عاطفه نیز قرار بگیرد، و نیز گفتهاند زائد است، و باء برای مصاحبت، و الحمد مضاف به مفعول است و متعلق حرف جر عامل مصدر است یعنی سبحت الله حامداً، یعنی منزه دانستم او را از آنچه که شایسته او نیست و تثبیت کردم برایش آنچه که سزاوار اوست، و احتمال دارد که باء برای استعانت و حمد مضاف به فاعل باشد یعنی تسبیح کردم او را به آنچه که او خود را با آن حمد کرد، زیرا هر تنزیهی ستودنی است، و گفته شده اس واو برای عطف، و متعلق حرف جر، محذوف است یعنی «و با حمدش او را تسبیح کردم نه با قدرت و توان خودم»، پس عبارت از نوعی میشود که در آن مسبب در مقام سبب قرار میگیرد، و احتمال دارد که بر اساس این تقدیر نیز حرف جر به عامل مصدر تعلق داشته باشد و معطوف علیه محذوف باشد و واژه عظیم از آن اطلاع دهد، و نتیجه اینکه پروردگار بزرگم را به صفات عظمتش و بحمدش تنزیه میکنم، و عظیم در

صفات او یعنی کسیکه همه چیز غیر از او، از (دست یافتن به) آن عاجز و ناتوان است، یا کسی که صفات کمال در او جمع شده، یا کسیکه نقص از او نفی شده است.

«قال سمع لمن حمده» یعنی هر کسی را که او را حمد نماید استجابت میکند، و با لام متعدی شده است به این جهت که معنای استجابت را دربر دارد، همان گونه که در این سخن خداوند «لا یَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی» {[به طوری که] نمی توانند به انبوه [فرشتگان] عالم بالا گوش فرا دهند}(1) برای دربر گرفتن معنای گوش دادن با «إلی» متعدی شده است، و در نهایه آمده است. یعنی حمدش را پاسخ گفت و پذیرفت، «اسمع دعائی» گفته میشود، یعنی دعایم را اجابت کن زیرا هدف درخواستکننده اجابت و قبول است.پایان نقل قول.

و این سخن بر اساس لفظ دعاء و ستایش محتمل است، و در روایت مفضّل(2) از صادق علیه السلام، به دعاء بودن آن تصریح شده است، زیرا وی گوید: به او گفتم: فدایت گردم دعایی جامع به من بیاموز، پس فرمود: خدا را حمد کن، که هیچ کسی نماز نمیخواند مگر اینکه برای تو دعا کند، زیرا او میگوید «سمع الله لمن حمده»، و بر این دلالت دارد که «سمع الله لمن حمده» بعد از پایان قیام گفته میشود، و شهید ثانی و برخی اصحاب ما ذکر کردهاند که «سمع الله لمن حمده» در حالت بلند شدن، و سایر اذکار پس از آن گفته میشود، و این روایت آن را رد میکند.

«سپس او تکبیر گفت در حالی که قائم بود» بر مستحب بودن ذکر این تکبیر در حالت قیام دلالت دارد، و شهید در ذکری گوید: و اگر در حال پایین رفتن تکبیر بگوید جایز است، اما ترک آن بهتر است، و گفتهاند: و کشیدن آن به طوری که با پایین رفتنش همزمان و برابر گردد به اعتبار اینکه وارد شده است که تکبیر جزم - قاطعانه - است، مستحب نیست، ابن ابوعقیل گوید: تکبیر در حالت قیام شروع شده و پایانش با استقرار فرد در حالت سجده است، شیخ در الخلاف بین این و تکبیر در

1- . صافات / 8
2- . الکافی 2: 503

حالت قیام مختار دانسته است، و در الکافی(1) با اسناد به المعلی بن خنیس، از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: علی بن حسین علیه السلام وقتی برای سجده پایین میرفت، تکبیرگویان پیشانی بر خاک مینهاد، و نظر اول به جهت اینکه بیشتر روایت شده است بهتر است، هر چند که تخییر قوی است، و ممکن است که خبر سجاد علیه السلام بر نمازهای نافله حمل شود.

«بین زانوانش» در الکافی «بین یدی رکبتیه» آمده یعنی روبروی دو زانو و نزدیک به آنها، و در الفقیه «و وضع یدیه علی الأرض قبل رکبتیه، فقال» ذکر شده است، و در الفقیه و الکافی «و انگشتان ابهام دو پا و بینی» آمده است، و در تهذیب و الکافی پس از این عبارت، آمده است: و فرمود: هفت عضو از آنها واجب است و بر آنها سجده میشود، که همان اعضایی است که خداوند در کتابش ذکر نموده است: «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً» {و مساجد ویژه خداست پس هیچ کس را با خدا مخوانید} (2) و آن عبارت است از پیشانی، دو کف دست، دو زانو، و دو انگشت ابهام، و نهادن بینی بر روی زمین سنت است، سپس سرش را بالا آورد» و تا آخر خبر.

اما درباره مستحب بودن نهادن دست قبل از زانو(3)، علامه در منتهی آورده است که فتوای همه علمای ما بر آن است، و تجویز وارده در صحیحه عبدالرحمان بن ابو عبدالله(4) و روایات دیگر بر عدم وجوب آن دلالت دارد، و شیخ آن را (عدم وجوب) را به حالت اضطرار حمل کرده است، و در ذکری آمده است: مستحب است که هر دو همزمان باشند و مقدم ساختن دست راست روایت شده است.

1- . الکافی 3: 336
2- . جن / 18
3- . این کلام خداوند در مدح داوود علیه السلام یه این امر متمایل است: ص / 24 «وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ» {و به رو درافتاد و توبه کرد}. و به این معنی است که سجده کنان برای خدا بر رو بر زمین افتاد، اما این حرکت بعد از آن انجام گرفت که او در هیأت رکوع بود، که لازمه آن این است که با کف دو دست به زمین رو کرده باشد، توضیح این مطلب به زودی بیان خواهد شد.

4- . التهذيب 1: 222

میگویم: آن روایت عمار است(1) و جعفی نیز آن را برگزیده است اما عمل نمودن به نظر مشهور مناسبتر است به اعتبار این کلام امام باقر علیه السلام در صحیحه زراره(2): و از دستت شروع کن، قبل از زانوانت آنها را بر زمین قرار میدهی، آنها را با هم بر زمین میگذاری.

درباره سجده بر روی هفت عضو بدن، گروهی اجماع بر وجوب آن را نقل کردهاند، و سید و ابن ادریس، به جای دو کف، مفصل دو ساعد را ذکر کردهاند که این نظر ضعیف است، و منظور از دو کف، قسمتی است که شامل انگشتان میشود، و اکثر متأخران تصریح کردهاند که در گذاشتن دو کف و سایر اعضاء اکتفاء کردن به عضو مسمی کافی است و استیعاب [گذاشتن تمام کف] واجب نیست، کسی را ندیدم که خلاف این نظر را بگوید، غیر از علامه در المنتهی که گوید: آیا استیعاب همه کف در سجده واجب است؟ من در آن تردید دارم، پس احوط در نظر گرفتن داخل آنهاست، به این جهت که آن همان معمول و معروف است، چنان که ظاهر سخن اغلب اصحاب و سخن صریح گروهی نیز این است و مرتضی و ابن جنید و ابن ادریس رها کردن دو ساعد را جایز دانستهاند.

و ظاهر اغلب اخبار معتبر دانستن دو انگشت ابهام در سجده است و در منتهی جواز سجده بر قسمت بیرونی دو انگشت ابهام پاها را محتمل دانسته است که این امر با توجه به اطلاق اخبار بعید نیست، و ابن ادریس نوک انگشتان ابهام را ذکر کرده است، و شیخ در المسبوط گفته است: اگر یکی از انگشتان پا قرار داده شود کافی است، و ابن زهره گفته است: بر نوک دو پا سجده میشود، و ابوالصلاح گفته: نوک انگشتان پا، و شهید دو انگشت ابهام را تعیین نموده است، که این ظاهر سخن اغلب اصحاب است، گفته: بله اگر سجده بر آن به دلیل عدم وجود آنها یا کوتاهیشان دشوار شد، سجده بر بقیه انگشتان کفایت میکند و این نظر قوی است.

و گفتهاند: باید با انداختن سنگینی اعضا بر مواضع آنها تکیه کرد، و اگر به این کار تحامُل کند - ظاهرا انجام دهد - کفایت نمیکند و شاید این همان چیزی است که

1- . آن را نیافتیم.
2- . التهذیب 1: 157، الکافی 3: 335

از سجده بر اعضا به ذهن خطور میکند، و جمع آمدن انامل شاید به دلیل مجازگویی باشد یا اینکه امام علیه السلام انگشتان ابهام را بر زمین نهاده باشد که هر پا دو انگشت ابهام دارد که در مجموع چهار انگشت میگردد، و والد قدس سره این گونه ذکر کرده و نظر نخست ظاهرتر است، زیرا در نظر دوم علاوه بر اینکه مخالف نظر مشهور و سایر اخبار است، ناگزیر باید به مجازگویی روی کرد زیرا اطلاق واژه انگشت بر بند پایین انگشت جایز است، فیروزآبادی گفته: انمله با تثلیث - به فتحه و کسره و ضمه خواندن - میم و همزه، نُه شکل خواندن است: همان است که ناخن در آن است. پایان سخن فیروزآبادی.

«پس این هفت عضو فرض است» یعنی واجب است، یا وجوبش از قرآن اثبات شده است، «و نهادن بینی بر روی زمین سنت است» یعنی مستحب است، چنان که مشهور است یا اینکه وجوبش از سنت اثبات شده است، و ظاهر این است که این جمله یا از کلام امام علیه السلام در این موقعیت یا بر این اساس که نماز حقیقی نیست، در اثنای نماز است یا اینکه پس از آن باشد همان طور که دریافتی، و ممکن است که از سخن حماد باشد که در خارج از آن حالت از امام شنیده است.

شیخ بهایی- طیّب الله مضجعه- گوید: اینکه امام علیه السلام واژه مساجد در آیه را به اعضای هفتگانهای که بر آن سجده میکند تفسیر نموده است همان نظر مشهور بین مفسرین است، و آنچه که از ابو جعفر محمد بن علی بن موسی علیه السلام به هنگام سؤال معتصم از وی درباره این آیه روایت است نیز این است، و معنای «فلا تدعوا مع الله أحدا» {پس هیچ کس را با خدا مخوانید} یعنی غیر او را در سجده برای او، با او شریک نسازید، و پس از تفسیر روایت شده از دو امام بزرگوار آنچه که برخی از مفسران مبنی بر اینکه منظور از این واژه مساجد مشهور است، مورد اعتبار نیست.

سپس شیخ بهایی رحمه الله فرمود: آنچه که این حدیث درباره سجده امام بر روی بینی را شامل میشود به ظاهر، سنتی مغایر با ارغام مستحب در سجده است که به معنای نهادن بینی بر روی خاک است، و سجده بر بینی،

چنان که از علی علیه السلام روایت است «نمازی که در آن بینی به آنچه که پیشانی به آن میرسد، نرسد، کفایت نمیکند»

با نهادن بینی بر آنچه که سجده بر آن صحیح است محقق میشود هر چند که خاک نباشد، و شاید گفته شود که ارغام با چسباندن بینی به زمین محقق میشود. هر چند که با تکیه کردن همراه نباشد، و برخی از علمای ما آن را به تماس بینی با خاک تفسیر کردهاند، پس در سجده، فی الجمله تکیه کردن وجود دارد و بین آنها عموم و خصوص من وجه است. در کلام شیخ شهید ما، چیزی است که میگوید ارغام و سجده بر روی بینی امری واحد است، هر چند که او در برخی مؤلفاتش هر یک از آنها را سنت جداگانهای میداند.

به هر حال با تفسیر کردن ارغام به نهادن بینی بر روی خاک آیا سنت ارغام با نهادن بینی بر هر چیزی که سجده بر آن صحیح است، هر چند که خاک نباشد، انجام میپذیرد؟ برخی از اصحاب به آن حکم دادهاند و قرار دادن خاک بهتر است. در آن نکته ای، پس بیاندیش.پایان نقل قول.

میگویم: وجه تأمل این است که این مورد قیاس مع الفارق است همان گونه که در حاشیه نیز ذکر کرده است، و تعبیر آن به نهادن بینی بر زمین در نظر امام و سپس تفسیر آن به ارغام به این اشاره دارد که ارغام اعم از نهادن بر خاک باشد، و والد- ره - اکتفا کردن به قرار دادن آن بر هر جسمی را محتمل دانسته است، هر چند که آن جسم از مواردی نباشد که سجده بر آن صحیح است مانند سایر سجدهگاهها غیر از پیشانی، که این بعید است.

و بدان که مستحب بودن ارغام، بر اساس آنچه که علامه ذکر نموده است از مواردی است که اصحاب بر آن اجماع دارند، اما صدوق در الفقیه و المقنع گفته است: ارغام یک سنت در نماز است، پس هر که آن را با قصد ترک نماید، نمازی برایش نیست(1) و نظر مشهورتر و روشنتر این است که برخورد هر قسمتی از بینی با

1- . و وجه آن را دریافتی، و منظور از سنت این است: سیره رسول الله صلّی الله علیه و آله در امتثال از اوامر خداوند عزّ و جلّ است، مستحب

بودن، نه آن گونه که اصطلاح برخی از فقهای متأخر است.

زمین در آن کفایت میکند، و سید رضی الله عنه برخورد طرفی که زیر ابرو است را در نظر گرفته، و ابن جنید گفته است: اگر برای مرد و زن امکانپذیر باشد نوک و برآمدگی بینی با زمین برخورد کند.

«پس زمانی که در حالت نشسته صاف شد» بر مستحب بودن تکبیر بعد از اعتدال، نه در اثنای بلند شدن، دلالت دارد همان گونه که ظاهر سخن اغلب اصحاب این است، و در ذکری آمده است: ابن جنید گوید: اگر فرد بخواهد که در عملی از واجبات نماز وارد شود، با تکبیر شروع نماید درحالیکه راست قامت است و آن را تلفظ میکند و دو دستش را به سمت سینه بلند کرده است، و زمانیکه بخواهد از آن فعل خارج گردد تکبیرش پس از خروج از آن و وقوعش در مرحله پس از آن یعنی صاف کردن کمر در حالت قیام و تمکّن او از سجده باشد، و کلام مرتضی به این سخن نزدیک است، و این نظر مخالفتی با تکبیر در حالت اعتدال ندارد بلکه تصریحی بر آن است، و شیخ در المعتبر به مخالفت کلام مرتضی اشاره نموده است، زیرا او در مصباح اعتدال را ذکر نکرده و با استناد به روایت حماد آن را ضعیف شمرده است. پایان نقل قول.

«سپس بر روی جانب چپ نشست» این سخن این گونه مینماید که نشستن بر روی پا بعد از تکبیر است، و کسی آن را نگفته است و در روایت دیگری نیز نظیر آن ذکر نشده است.

و شیخ در الموثق(1)

به نقل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: میان دو سجده اقعاء انجام نده،

و صدوق در معانی الاخبار(2)

روایت کرد که امام علیه السلام فرمود: اقعاء این است که مرد کپلهایش را بر روی پاشنههایش قرار دهد، و این آنچه که در خبر آمده است را شامل میشود، در خبر ابو بصیر مطلقاً از آن نهی شده است، پس «ثم» در اینجا شاید برای ترتیب زمانی نیست، بلکه برای ترتیب رتبهای و معنایی است و

1- . التهذيب 1: 222
2- . معانى الأخبار: 300 در حديث

این همان است که اصحاب مستحب بودن آن میان دو سجده و در تشهد نظر قطعی دادهاند.

شیخ و اکثر متأخرین گفتهاند: اقعاء این است که مرد بر روی ران چپ بنشیند و دو پایش را از زیر خود بیرون دهد، و پای چپ را بر روی زمین قرار دهد، و قسمت خارجی پای راست بر روی قسمت داخلی پای چپ باشد و مقعدش را به زمین برساند آن گونه که مدلول این خبر است، و از مرتضی در مصباح نقل است که: با مفصل ران چپش به همراه قسمت بیرونی ران چپ، مماس با زمین مینشیند درحالیکه ران راست را بر روی پشت قوزک پای چپ بلند کرده و نوک انگشت ابهام پای راست را بر روی زمین راست میکند و با دو زانو به قبله روی میکند.

و ابن جنید درباره جلوس میان دو سجده گوید: کفلش را بر روی قسمت داخلی دو پا قرار داده و بر روی قسمت جلو و انگشتان دو پا ننشیند، و نشستنش مانند نشستن سگ نباشد، و درباره تورک در تشهد گوید: کفلها را به هم میچسباند و مفصل ران چپ و قسمت خارجی ران راست را به زمین میچسباند، و غیر این حالت کفایت نمیکند(1)، هر چند در گل باشد، و قسمت داخلی ساق پای راست را بر روی پای چپ، و قسمت داخلی ران راست را بر روی پشت قوزک پای چپ قرار دهد، و انگشت ابهام پای راستش را از قسمتی که انگشت چپ به دنبالش میآید به زمین بچسباند، و سایر انگشتان را بر روی آن قرار دهد، و با همه دو زانو به قبله رو نکند، محل تکیه اول و آنچه که سید و ابن جنید درباره تشهد ذکر کردهاند غالباً آسانتر است.

«علی باطن قدمه الأیسر» در الفقیه «یسری» و در تهذیب در جمله ماقبل این نیز واژه به صورت مذکر یعنی «أیمن» آمده است، «استغفرالله» و مستحب بودن این استغفار، در سخن اصحاب قطعی است، و دعاهای دیگر ذکر خواهد شد، شیخ در

1- . و وجه آن این است که آن نوع نشستن یعنی تورک به هنگام جلوس سنت نبی صلّی الله علیه و آله است که در نشستن در نماز اتخاذ نموده است، پس هر که به عمد آن را ترک نماید هیچ نمازی برای او نیست.

المنتهی گوید: زمانی که پس از سجده اول مینشید، دعای مستحبی را ذکر کند، علمای ما به آن شیوه عمل کرده اند، سپس بدان که در برخی از نسخههای این حدیث لفظ جلاله وجود ندارد، و شهید ثانی گوید: در تهذیب به خط شیخ لفظ «الله» بعد از «استغفر» وجود ندارد و شهید در ذکری و محقق در المعتبر از وی تبعیت کردهاند.

«سپس در حالی که نشسته بود تکبیر گفت» بر مستحب بودن تکبیر برای سجده دوم دلالت دارد و اختلافی در آن وجود ندارد، و بر این اساس پایان دادن تکبیر در حالت نشسته، سپس پایین رفتن برای سجده، و نه تکبیر در اثنای پایین رفتن، مستحب است، و این، نظر مشهور است، و مفهوم سخن مرتضی و ابن جنید را دریافتی، «آنچه که در سجده اول گفت را تکرار کرد» شیخ بهایی گفته است: ظاهر این است که منظور حماد این است که امام در سجده دوم، ذکر سجده اول یعنی «سبحان ربی الاعلی و بحمده» را سه مرتبه گفت، و استدلال شیخ در ذکری به این عبارت به این دلیل است که امام پس از بلند شدن از سجده دوم تکبیر گفت، و اغلب اصحاب مستحب بودن این تکبیر را ذکر کردهاند.

«کان مجنّحاً» یعنی در حال سجده، دو آرنجش را از زمین بلند کرده بود، درحالیکه دستانش را مانند بال قرار داده بود، و این عبارت «دو ساعدش را بر زمین قرار نداد» عطف تفسیری است، و برای مستحب بودن تجنیح، اجماع نقل شده است.

«پس دو رکعت را به این صورت اقامه نمود» قال شیخ بهایی: این بیانگر آن است که سوره توحید را در رکعت دوم نیز قرائت کرد که این با نظر مشهور میان اصحاب درباره مستحب بودن تفاوت سوره در دو رکعت و مکروه بودن تکرار یک سوره در هر دو، در صورتیکه غیر از آن سوره را بلد باشد، منافات دارد، چنان که علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است(1)، و نظر برخی از اصحاب درباره مستثنی بودن سوره اخلاص از این حکم را

1- . التهذیب 1: 154، قرب الأسناد: 95 چاپ سنگی، 124 چاپ نجف

تأیید میکند و این خوب است، و روایت زراره از امام باقر علیه السلام از آن حمایت میکند که: رسول الله دو رکعت خواند و در هر یک از آنها «قل هو الله احد» را قرائت کرد،

و بودن آن، برای بیان جواز بعید است.

و در تهذیب و الکافی بعد از آن «و انگشتان دستانش به هم چسبیده بود در حالی که او در تشهد نشسته بود، پس زمانی که از تشهد فارغ شد سلام گفت و فرمود ای حماد چنین نماز بخوان» آمده است، و پس از این عبارت چیزی نیامده است، و به این جهت والد-ره- احتمال داده است که این جمله از کلام صدوق باشد، و ظاهر این است که آن جزء خبر است، و در المنتهی آمده است که: مستحب است که دستانش را درحالیکه انگشتانش پهن شده و در کنار یکدیگر قرار گرفتهاند، بر روی رانهایش قرار دهد، و علمای ما به آن نظر دادهاند، و بر منع التفات از روی مکروهیت یا حرام بودن، چنان که تفصیلش پیش از این ذکر شد، و نیز بر مکروه بودن بازی با دستها دلالت دارد، و بازی با دو دست یعنی این که به وسیله آنها کاری غیر از آنچه که از مستحبات احوال نماز است، را انجام دهد، بازی انگشتان، شکستن انگشتان یا اعم از آن است، و همچنین بر مکروه بودن تف انداختن به سوی قبله یا به سمت راست به خاطر شرف قبله و سمت راست، دلالت دارد، و به خاطر آنکه غالبا التفات به آن سو صورت میگیرد، و به چپ نیز مکروه است زیرا التفات به آن صورت میگیرد.

در روایت عبدالله بن سنان(1)

از امام صادق علیه السلام آمده است که گوید: به او گفتم: مرد در مسجد و در نماز است و میخواهد که آب دهان بیرون اندازد؟ فرمود: از سمت چپش، و اگر خارج از نماز باشد به روبروی قبله تف نکند و از سمت راست و چپش بیندازد،

1- . التهذیب 1: 326، و در باب احکام مساجد ذکر شد.

در خبر طلحه بن زید(1) از امام علیه السلام آمده است: هیچ کدام از شما در نماز به سمت مقابل و از سمت راستش تف نیاندازد و باید از سمت چپ و زیر پای چپش تف کند،

پس تف انداختن به چپ، یا کراهت کمتری دارد و یا خبر نهی بر این حمل میشود که تا زمانی که دربردارنده التفات باشد.

بدان که آداب مذکور در این خبر میان مرد و زن مشترک است غیر از رها کردن دست در حالت قیام، زیرا برای زن مستحب است که هر دستش را بر روی سینه سمت آن دست قرار دهد و پاها را نیز جمع کند، و ایجاد فاصله میان آنها در رکوع و سجود که از این سخن مفهوم است «و قسمتی از بدن را بر روی قسمتی دیگر قرار ندهد» برای زن مستحب است که آن عمل ترک شود، و درباره تورک میان دو سجده، برای او مستحب است که دو ران را به هم بچسباند و دو زانو را بلند کند، و در رابطه با گذاشتن دو دست بر روی دو زانو، زن آنها را بر روی دو زانو قرار دهد، و توضیح این احکام ذکر خواهد شد.

2. علل الشرائع: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: بر توست که به نمازت روی کنی، و از نماز فقط آن قسمتی که با قلبت به آن روی کردی برایت محاسبه میشود، در آن با دست، سر و ریشت بازی نکن، و با خودت صحبت نکن، خمیازه نکش، و اندام خود را نکش و تکفیر نکن، زیرا فقط مجوسان آن را انجام میدهند، و زمانیکه از قرائت فارغ شدی هرگز «آمین» نگو بلکه اگر خواستی بگو «الحمد الله رب العالمین».

فرمود: روبند نزن و برای کاری آماده نشو، و بر روی دو پا قرار نگیر و بازوانت را باز نکن، انگشتانت را نشکن، که همه این امور نقصی در نماز است، و فرمود: و در حالت تکاسل و خوابآلود و بیحال نماز را اقامه نکن که جزئی از نفاق است، خداوند مؤمنان را نهی کرده است که در حالت مستی نماز را اقامه کنند، یعنی در حالت مستی از خواب، خداوند به منافقان فرمود: «وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ

1- . التهذیب 1: 326، و در باب احکام مساجد ذکر شد.

قامُوا كُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِیلاً» {و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند }(1)

توضیح: در النهایه آمده است: در این حدیث آمده است است تثائب و خمیازه کشیدن از شیطان است، تثاؤب معروف است و مصدر فعل تثاءب و اسمش ثوباء است و فقط به خاطر زشتی آن را به شیطان نسبت داده است، زیرا خمیازه فقط با سنگینی بدن و پر بودن و بیحالی آن و میل بدن به سستی و خواب همراه است و آن را به شیطان اضافه کرده است، زیرا شیطان است که انسان را به این فرا میخواند که شهوت و میل نفس را به آن عطا نماید، و خواسته است با این اضافه کردن از سببی که از این حال از آن ناشی میشود برحذر دارد، و آن زیادی در خوردن و اشباع معده است که از طاعات ضعیف و از خیرات سست میکند.پایان نقل قول.

کرمانی در شرحی این روایت بخاری از پیامبر صلّی الله علیه و آله که میفرماید: زمانی که یکی از شما در نماز خمیازه کشید باید تا جایی که میتواند آن را فرو خورد، و «هآ» نگوید، چرا که آن از ناحیه شیطان است و به شما میخندد»

میگوید: هاء با همزه صحیحتر است، و با واو نیز نقل شده است، و آن تنفسی است که دهان به واسطه آن به خاطر امتلاء و آشفتگی حواس، باز میشود، و به رد کردن آن با گذاشتن دست بر روی دهان، یا با برهم نهادن دندانها امر کرده است تا شیطان به هدفش که خندیدن، و زشت کردن تصویر، و ورودش در دهان است، نرسد.

طیبی گوید: خمیازه یعنی اینکه حیوان دهانش را به سبب کشیدگی و تمدد که از کسالت و پر بودن بر او عارض میشود بگشاید، و این عمل او را به سوی خواب میکشد که از دامهای شیطان است، که بر نمازگزار وارد میشود و او را از نماز

1- . علل الشرائع 2: 47، و آیه در نساء / 142، و شاید آیه شامل قیام برای رکعت دوم، پس از نشستن در رکعت نخست باشد، پس سست و متکاسل قیام نمی کند، بلکه برای قیام در حضور پروردگار جلیل با نشاط

برمی خیزد، به این صورت که نیم تنه پایین بدنش را بلند می کند تا هیأت رکوع به خود بگیرد سپس کمرش را صاف می کند و راست می ایستد بر خلاف آنچه که هنگام پایین رفتن برای سجده انجام می دهد.

خارج میسازد، لذا آن را عاملی برای حضور شیطان قرار داده است، و کظم یعنی مانع شدن و خودداری کردن «و ها نگوید» بلکه به دلیل امر به فرو خوردن آن، آن را با دست دفع نماید، و خنده شیطان عبارت از رضایت او از آن عمل است.پایان نقل قول.

تمطّی معروف است و گفته شده ریشهاش از تمطط است که همان تمدد و کشیدن است و این دو لفظ به صیغه خبر اما نهیاند، و در برخی نسخهها «ولا تتمط» است که در این صورت به صیغه نهی میباشد، و نظر مشهور بین اصحاب مکروه بودن این دو در حالت امکان است، یا منظور برطرف ساختن عامل آن دو قبل از نماز است، علامه در منتهی گوید: خمیازه در نماز مکروه است، زیرا استراحتی در نماز و تغییردهنده هیأت مشروع نماز است، و همچنین کشش (کش و قوس آمدن) دستها نیز به این علت مکروه است،

و روایت شیخ در الحسن(1) به نقل از حلبی و او نیز از امام صادق علیه السلام آن را تأیید میکند که گوید: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز خمیازه میکشد و کش و قوس میآید، در پاسخ فرمود: او از شیطان است وهرگز او را مالک نکن،

و سپس افزود: در این سخن دلالتی است بر ارجحیت ترک آن در صورت امکان، و گفت، بازی در نماز به اجماع مکروه است، زیرا خشوع نماز را از بین میبرد، و بیرون انداختن آب بینی و دهان مکروه است و همچنین شکستن انگشتان به خاطر مشغول ساختن از خضوع، مکروه است پایان.

تکفیر یعنی قرار دادن دست چپ بر روی راست، و حکم آن و حکم گفتن آمین و تحمید و روبند زدن ذکر خواهد شد.

«لاتحتفز» در النهایه آمده: حفز یعنی تحریک و شتاب، و از آن است حدیث ابوبکر که او در حالت رکوع به سوی صف جماعت خزید و نفَس او شتابان میزد، و از آن است این حدیث که پیامبر خرمایی آورد و شروع به تقسیم آن نمود درحالی

1- . التهذیب 1: 228

که محتفز بود، یعنی شتابان بود و قصد قیام داشت، و از آن است حدیث ابن عباس که نزدش تقدیر ذکر شد پس او محتفز شد یعنی نگران شد و آزردهخاطر به او چشم دوخت. گفتهاند: احتفز یعنی بر روی دو ران - کفل - صاف نشست گویی که بلند میشود،

و از آن است حدیث علی علیه السلام: زمانیکه زن نماز میخواند وقتی مینشیند و وقتی سجده میکند باید احتفاز کند - آماده باشد -، یعنی به هم نپیوندد و اجتماع نکند.

و در برخی نسخهها «و لا تحتقن» آمده است که مراد از آن مقاومت کردن در مقابل بول و غایط است، و شیخ در المنتهی گوید: مقاومت کردن در برابر بول و غایط مکروه است، و این سخن کسی است که علم از او فرا گرفته میشود، و افزود: و اگر این چنین نماز بخواند، نمازش صحیح است، و علمای ما به آن نظر دادهاند و بخشی از کلام در این باره به همراه تفسیر اقعاء ذکر خواهد شد.

و نهی کردن از باز کردن دوساعد، فقط مربوط به حالت سجده است، علامه در المنتهی گوید: اعتدال در سجده مستحب است و همه علماء به آن نظر دادهاند، از پیامبر صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در سجده اعتدال پیشه کنید و هیچ یک از شما درحالیکه بازوانش را بر زمین گسترده است سجده نکند، و از جابر روایت است که گوید: هر گاه یکی از شما سجده کرد باید اعتدال داشته باشد و بازوانش را آن گونه که سگ باز میکند، نگستراند، سپس گفت: باز کردنی که در این احادیث نهی شده است، عبارت است از باز کردن بازوها بر روی زمین، همان گونه که در حدیث حماد آمده است.

«قال لاتقم» در کافی «و لا تقم» بدون قال آمده است، و «تثاقل» به تکاسل نزدیک است، و به همین دلیل در استشهاد ذکر نشده است، و «بودن تثاقل از منافق» یا به این دلیل است که منافق خوراکش زیاد است و خوابش نیز زیاد میگردد و سستی و خوابآلودگی و سنگینی نیز از خوردن و خوابیدن حاصل میشود، همان طور که روایت است: مؤمن در یک روده و منافق در هفت روده غذا میخورد، یا به این دلیل است که با ایمان کامل خوف از خدا بر قلب مستولی میشود پس سستی و

خوابآلودگی را از بین میبرد، هر چند که ضعیف باشد و مدت زیادی نخوابیده باشد، بر خلاف منافق.

3. فقه الرضا: پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر قصد کردی که نماز بپاداری، پس، سست، خواب آلود، شتاب زده و سرگرم، به آن مبادرت نکن، بلکه با سکون، وقار و آرامی و در حالی که خشوع و خضوع داری به سوی نماز بیا، و در حالی که متواضع برای خدا هستی و خشیت و سیمای ترس بر تو نمودار است، و در حالی که امیدوار و خائف و آرام هستی، و ترس و حذر بر تو مستولی است، مانند بنده پناهنده گناهکاری که مقابل اربابش میایستد، در مقابلش بایست و پاهایت را صاف، خودت را راست کن، و به راست و چپ التفات نکن، و گمان کن که او را میبینی، که اگر تو او را نمیبینی او تو را میبیند.

نه با ریشت و با هیچ یک از اعضای بدنت بازی نکن، انگشتانت را نشکن و بدنت را نخاران، و شیفته بینی و لباست نباش، و درحالیکه روبند زدهای نماز نخوان، و برای زن جایز نیست درحالیکه نقاب زده است نماز بخواند، و نگاهت به محل سجدهات باشد تا زمانیکه ایستادهای، و جزع و بیم و خوف را بر خود آشکار ساز، و به همراه آن به خدا راغب باش، یک بار بر روی یک پا و بار دیگر بر پای دیگر تکیه نکن، بسان وداع کننده ای نماز بخوان که گویی هرگز بعد از آن نماز نخواهی خواند.

و آگاه باش که در محضر جبار هستی، و با چیزی بازی نکن، با خودت صحبت نکن، و قلبت را خالی ساز، مشغولیتت باید به نمازت باشد، و دستانت را رها کن به ران پاهایت بچسبان، و وقتی نماز را شروع کردی تکبیر بگو، و دستانت را تا مقابل گوشهایت بالا ببر، و دو انگشت ابهامت را از مقابل گوشهایت فراتر نبر، در نماز فریضه دستانت را در دعا طوری بالا نبر که از سرت فراتر رود، این کار در نماز نافله و وتر ایرادی ندارد، و وقتی رکوع کردی زانوانت را با کف دستانت بگیر و انگشتانت را از یکدیگر باز کن و زمانی که سرت را از رکوع بلند کردی صاف بایست تا مفاصلت به محل اصلی خود بازگردد، سپس سجده کن و پیشانی ات را بر زمین قرار بده و در حالی که انگشتانت را به یکدیگر چسبانده ای بر روی کف

دستانت بر زمین بیافت و آن ها را یه سمت قبله قرار بده، و چون نشستی بر روی سمت راست بدنت منشین، بلکه آن سمت را راست کن، و بر روی کفل هایت بنشین، دستانت را بر روی یکدیگر قرار مده، بلکه آنها را رها کن، زیرا آن عمل تکفیر اهل کتاب است.

و در نماز کش و قوس نیا و آروغ نزن، و با تلاش و قدرت مانع این دو عمل شو، و چون عطسه کردی الحمدلله بگو، و محل سجدهات را صاف و هموار نکن، و به سمت عقب و جلو حرکت نکن، و با وجود یکی از بول و غایط نماز نخوان، و اگر در نماز بودی و اشارهای احساس کردی، از نماز روی گردان، مگر اینکه طوری باشد که بدون اضطرار بتوانی به نماز ادامه دهی.

و با همه قلب و چهرهات به خدا روی کن تا خداوند به تو رو کند، و به کمال وضو بگیر و پیشانیات را خاک آلوده کن، هرگاه به نماز روی کنی خداوند چهرهاش را به سمت تو میگرداند، وقتی از او روی بر میگردانی او نیز از تو روی میگرداند.

از عالم (امام کاظم) علیه السلام روایت دارم که فرمود: شاید از یک نماز، غیر از نصف، ثلث یا یک ششم آن بالا نرود، یعنی به اندازه روی کردن بنده به نمازش، و شاید چیزی از آن بالا نرود، و چنان که جامه کهنه برگشت داده میشود، آن نیز به صورت او پس زده می شود، و نماز ندا می کند که مرا تباه ساختی، پس آن گونه که مرا تباه ساختی خداوند تو را تباه سازد، و خداوند به قلب غافل چیزی نمیبخشد.

و روایت است: وقتی بنده ای در نماز وارد میشود خداوند پیوسته به او نگاه میکند تا وی از نماز فارغ شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده در نمازش احرام ببندد، خداوند به او روی می کند، و فرشتهای را بر او میگمارد که قرآن را از دهان او برگیرد، و اگر روی برگرداند خداوند نیز از او روی بر میگیرد و او را به فرشته واگذار می کند.

و زمانی که خورشید زوال یافت هشت رکعت بخوان، رکعت نخست دو رکعت اول آن را با فاتحه و قل هو الله احد، و رکعت دوم را با فاتحه و قل یا ایها الکافرون، شش رکعت بعدی را با هر آنچه که از قرآن دوست داشتی بخوان، سپس برخیز، و اگر خواستی میان اذان و اقامه را جمع ببند و اگر خواستی با دو رکعت میان آن در فاصله بیانداز.

سپس نماز را شروع کن، و دستانت را بالا ببر، اما از صورتت فراتر نبر، آن دو را کاملاً بازکن، سپس سه مرتبه تکبیر بگو، سپس بگو: «اللهم أنت الملک الحق المبین لا إله إلا أنت سبحانک و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت» {پروردگارا تو سلطان حق مبین هستی، هیچ خدایی غیر از تو نیست، پاک و منزه هستی و من در حمد تو هستم، کار سوء انجام دادم و بر خود ظلم کردم، پس مرا بیامرز، که جز تو کسی گناهان را نمیبخشد،} سپس دو مرتبه تکبیر بگو و بگو: «لبیک و سعدیک و الخیر بین یدیک و الشر لیس إلیک و المهدی من هدیت عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و بک و لک و إلیک لا ملجأ و لا منجی و لا مفر إلا إلیک سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام و الرکن و المقام و الحل و الحرام» {تو را اجابت کردم، خیر فقط در حضور توست، شری نزد تو وجود ندارد، و آن کسی که تو هدایتش کردی، هدایت یافته است، بنده تو و پسر دو تن از بندگان تو هستم، در حضور تو، از تو، با تو، برای تو و به سوی تو هستم، هیچ پناه و نجات و گریزگاهی غیر از تو نیست، پاک و منزه هستی ای صاحب بیت الحرام، ورکن و مقام، و حل و حرام.}

سپس دو مرتبه تکبیر بگو، و بگو:«وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا علی مله إبراهیم و دین محمد و ولایه أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام مسلما و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین لا إله غیرک و لا معبود سواک أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله

الرحمن الرحیم» {رویم را به سمت کسی که آسمان ها و زمین را شکافت گردانیدم، در حالی که به اعتقاد ابراهیم معتقد و دین محمد و ولایت امیر مومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، مسلمان هستم، من از مشرکان نیستم، نمازم، راه و روشم، و زندگی و مرگم برای خدای رب العالمین است، هیچ شریکی برای او نیست، من به آن امر شدم و از مسلمین هستم، هیچ الهی غیر از تو، و هیچ معبودی جز تو نیست، از شیطان رانده شده به خداوند شنوای دانا پناه میبرم، بسم الله الرحمن الر حیم، }

و بسم الله را به اندازه قرائت بلند ادا کن. و بدان که تکبیر هفتم، فریضه است، و همان تکبیر افتتاح است که تحریم نماز به وسیله آن است و روایت است که تحریم نماز تکبیر، و تحلیل آن تسلیم است.

هنگام شروع نماز ذکر خدا و رسول الله را نیت کن، و یکی از ائمه علیهم السلام را پیش رویت قرار ده(1)،

و نوک انگشتان را از نرمه گوش عقبتر نبر، سپس در دو رکعت آخر فقط حمد را بخوان، و در غیر این صورت در آن دو رکعت سه مرتبه، سه مرتبه «سبحان الله، والحمدلله، ولا اله الا الله و الله اکبر بگو، و در هر رکعت از آن دو رکعت، این ذکر را سه مرتبه بگو، و در نماز فریضه سوره ناقص نخوان، و اما در نوافل قرائت آن ایرادی ندارد، در نمازهای ظهر و عصر که قرائت را بلند ادا نمی کنی، صدای قرائت و تسبیح در حدی باشد که گوشهایت بشنود، و در نمازهایی که قرائت را با صدای بلند ادا میکنی صدایت از حد مذکور بلندتر باشد.

برای تکریم خداوند تبارک و تعالی، با همه اعضا و قلبت به نماز روی کن، و از جمله غافلین مباش، که خداوند به اندازه توجه نمازگزار به نمازش به او توجه می کند، و از نماز به اندازهای که توجه می کند برای او محاسبه میگردد.(2)

و چون رکوع کردی کمرت را بکش و سرت را فرو نیافکن، و در رکوعت پس از تکبیر بگو: «اللهم لک رکعت و لک خشعت و بک اعتصمت و لک

1- . سخن در این باره ذکر خواهد شد.
2- . فقه الرضا: 7

أسلمت و علیک توکلت أنت ربی خشع لک قلبی و سمعی و بصری و شعری و بشری و مخی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی و جمیع جوارحی و ما أقلت الأرض منی غیر مستنکف و لا مستکبر لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت سبحان ربی العظیم و بحمده» {پروردگارا برای تو رکوع کردم، برای تو خشوع کردم، و به تو متوسل شدم و برای تو اسلام آوردم، بر تو توکل کردم، تو پروردگار من هستی، قلب، و گوش،دیده، پوست، مو، مغز،گوشت،خون، رگ، استخوان و همه اعضای بدنم برای تو خشوع کرد، هر عضوی که از من بر روی زمین است در مقابل خدای تعالی سرکشی و تکبر نمیکند، هیچ شریکی برای او نیست، و بدان امر شدم، پاک و منزه است پروردگار بلند مرتبه و من در حمد او هستم.} و جمله آخر را سه مرتبه، و اگر خواستی پنج، هفت یا نه مرتبه بگو،که نُه مرتبه بهتر است، و به هنگام قرائت نگاهت به محل سجده ات باشد، و درهر رکوع نیز به مابین دو پایت نگاه کن، و سپس صاف شو طوری که هر عضو از بدنت به جایگاه خود بازگردد، و بگو «سمع الله لمن حمده بالله أقوم و أقعد أهل الکبریاء و العظمه لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت» {هر کسی که او را حمد کرد را شنید، برای خداوند بر می خیزم و می نشینم که اهل کبریا است و عظمت برای خداوند رب العالمین است و هیچ شریکی برای او نیست، و من به آن امر شدم.}

سپس تکبیر بگو و سجده کن، و سجده بر روی هفت عضو انجام می گیرد: پیشانی، دو دست، دو زانو، دو انگشت ابهام پا، و سجده بر روی بینی انجام نمی گیرد، بلکه فقط ارغام صورت میگیرد، و در هنگام سجده نگاهت به بینی ات، و میان دو سجده و همچنین هنگام تشهد بین دو پایت باشد، و درسجدهات بگو: «اللهم لک سجدت و بک آمنت و لک أسلمت و علیک توکلت أنت ربی سجد لک وجهی و شعری و مخی و لحمی و دمی و عصبی و عظامی سجد وجهی البالی الفانی الذلیل المهین للذی خلقه و صوره و شق سمعه و بصره تبارک الله أحسن الخالقین سبحان ربی الأعلی و بحمده» { پروردگارا برای تو سجده کردم، و به تو

ایمان آوردم، و برای تو اسلام آوردم، و بر تو توکل کردم، و تو پروردگار من هستی و صورت، مو، مغز، گوشت، خون، رگ و استخوانم برای تو سجده کرده و روی فرسوده و فناپذیر و خوار و حقیرم برای کسی که او را خلق کرد و صورت بخشید و دیده و گوشش را شکافت، سجده کرد، تبارک الله برترین آفریدگاران، پاک و منزه است پروردگار برتر من، و من در حمد او هستم.} مثل آن چیزی که در رکوع گفتی.

سپس سرت را از سجده بلند کن، خود را جمع کن و کاملاً بنشین و سپس میان دو سجدهات بگو: «اللهم اغفر لی و ارحمنی و اهدنی و عافنی ف إنی لما أنزلت إلی من خیر فقیر» {پروردگارا مرا بیامرز و مورد رحمتت قرار ده، و مرا هدایت کن و از من بگذر، که من به آنچه که از خیر به سویم فرو فرستادی محتاجم،} سپس برای بار دوم سجده کن و مانند آنچه که در سجده اول گفتی را تکرار کن، سپس سرت را بلند کن و به طور کامل بنشین.

سپس برای رکعت دوم بر خیز، و چون خواستی که برای قیام برخیزی بر دستانت تکیه کن، و زمین را بگیر و در حالت ایستاده برخیز، و آنچه که در رکعت اول انجام دادی را انجام بده، و اگر در نمازی بودی که قنوت داشت، قنوت کن و در قنوت پس از پایان قرائت و قبل از رکوع بگو: «اللهم أنت الله لا إله إلا أنت الحلیم الکریم لا إله إلا أنت العلی العظیم سبحانک رب السماوات السبع و رب الأرضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم بالله لیس کمثله شی ء صل علی محمد و علی آل محمد و اغفر لی و لوالدی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات إنک علی ذلک قادر» {پروردگارا تو الله هستی و هیچ خدایی غیر از تو خدای حلیم و کریم، و هیچ خدایی غیر از تو خدای بلند مرتبه و بزرگ وجود ندارد، پاک و منزه هستی تو، ای پروردگار هفت آسمان و پروردگار زمینهای هفتگانه و پروردگار هر آنچه که در آنها و مابین آنهاست، و پروردگار عرش بزرگ قسم به خدا، چیزی مثل او وجود ندارد، بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و مرا و پدر و مادرم را، و همه زنان و مردان مؤمن را مورد مغفرت خویش قرار ده که تو بر آن توانا هستی.} سپس رکوع کن و در رکوع آنچه که در رکوع قبل گفتی را بگو، و

چون در رکعت دوم تشهد خواندی بگو: «بسم الله و بالله و الحمد لله و الأسماء الحسنی کلها لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله أرسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه» {با نام خدا، و با خدا، حمد از آن خداست، و نامهای نیکو همه برای خداست، شهادت میدهم که هیچ خدایی غیر از الله یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد، و شهادت میدهم که محمد بنده و رسول اوست که او را به حق به عنوان بشارت دهنده و انذار دهنده در خصوص روز قیامت فرستاد.} و بیشتر از این نگو، سپس برای رکعت سوم برخیز و چون برخاستی بگو: «بحول الله أقوم و أقعد» {به قدرت خدا قیام می کنم و می نشینم} و در دو رکعت آخر اگر خواستی فقط حمد بخوان، و اگر خواستی سه مرتبه تسبیح بگو.

و چون رکعت چهارم را خواندی در تشهدش بگو «بسم الله و بالله و الحمد لله و الأسماء الحسنی کلها لله أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله أرسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه التحیات لله و الصلوات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات التامات الناعمات المبارکات الصالحات لله ما طاب و زکی و طهر و نمی و خلص و ما خبث فلغیر الله أشهد أنک نعم الرب و أن محمدا نعم الرسول و أن علی بن أبی طالب نعم الولی و أن الجنه حق و النار حق و الموت حق و البعث حق و أن الساعه آتیه لا ریب فیها و أن الله یبعث من فی القبور الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لو لا أن هدانا الله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد أفضل ما صلیت و بارکت و رحمت و ترحمت و سلمت علی إبراهیم و آل إبراهیم فی العالمین إنک حمید مجید اللهم صل علی محمد المصطفی و علی المرتضی و فاطمه الزهراء و الحسن و الحسین و علی الأئمه الراشدین من آل طه و یس اللهم صل علی نورک الأنور و علی حبلک الأطول و علی عروتک الأوثق و علی وجهک الأکرم و علی جنبک الأوجب و علی بابک الأدنی و علی سبیلک الصراط اللهم صل علی الهادین المهدیین الراشدین الفاضلین الطیبین الطاهرین الأخیار الأبرار اللهم صل علی جبرئیل و میکائیل و إسرافیل و عزرائیل و علی ملائکتک المقربین و أنبیائک

المرسلین و رسلک أجمعین من أهل السماوات و الأرضین و أهل طاعتک أکتعین و اخصص محمدا بأفضل الصلاه و التسلیم السلام علیک أیها النبی و رحمه الله و برکاته السلام علیک و علی أهل بیتک الطیبین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» {با نام خدا، و با خدا و حمد برای خداست، و نامهای نیکو همه از آن اوست، شهادت میدهم که هیچ خدایی غیر از خدای یگانه نیست و هیچ شریکی ندارد، و شهادت میدهم که محمد بنده و رسول اوست که او را به حق به عنوان بشارت دهنده و انذار دهنده در خصوص روز قیامت فر و فرستاد، همه سلام ها برای خداست، و همه نمازهای پاک، نیکو، صبح هنگام و شب هنگام، کامل، دلپذیر، مبارک و صالح برای اوست. و هر آنچه که طیب و پاک و پاکیزه شد، رشد کرد و خالص شد همه از آن خداست، و آنچه که خبیث شد پس برای غیر خداست.

شهادت میدهم که تو بهترین پروردگار و محمد بهترین رسول و علی بن ابی طالب بهترین ولی است، و بهشت حق و آتش حق و مرگ حق و رستاخیز حق است، و شهادت میدهم که روز قیامت فرا میرسد و هیچ شکی در آن نیست، و شهادت میدهم که خداوند خفتگان در قبر را از نو زنده می کند، حمد و سپاس برای خدایی است که ما را به این (سمت) هدایت کرد و اگر او ما را هدایت نمیکرد هدایت نمییافتیم.

پروردگارا بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، و بر محمد و آل محمد برکت ببخش، و بر محمد و آل محمد رحمت بفرست بهترین صلوات، برکت، رحمت، مرحمت وسلامی که بر ابراهیم و آل ابراهیم در هر دو جهان فرستادی، تو براستی ستودنی و سزاوار ستایش هستی، پروردگارا بر محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا، و حسن و حسین، بر ائمه هدایت یافته از آل طه و یس درود بفرست، پروردگارا بر نور انورت، و بر حبل طولانیترینت و بر پیوند محکمترینتت و بر چهره شریفترینت و بر پهلوی واجبترینت و بر درگاه نزدیکترینت و بر راه صراطت درود بفرست، بر هدایتگران، هدایت یافتگان پیرو راه راستین و بر فاضلان طیب و پاکان برتر مخلص درود بفرست.

پروردگارا بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بر ملائکه مقربت و بر انبیای مرسلینت و بر همه رسولانت از آسمانیان و زمینیان و بر افراد یک دست اهل طاعتت درود بفرست، و به ویژه بر محمد که او را به برترین صلوات و سلام مخصوص میسازم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، سلام بر تو و بر اهل بیت طیب و پاکت، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد، سلام بر تو و بر اهل بیت طیب و پاکت، سلام برما و بر همه بندگان صالح خداوند. }

سپس از سمت راست و اگر خواستی از راست و چپ، و اگر خواستی روبروی قبله سلام کن.

و چون از نماز زوال خورشید فارغ شدی، دستانت را بالا ببر و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِجُودِکَ وَ کَرَمِکَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِمَلَائِکَتِکَ وَ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُقِیلَ عَثْرَتِی وَ تَسْتُرَ عَوْرَتِی وَ تَغْفِرَ ذُنُوبِی وَ تَقْضِیَ حَوَائِجِی وَ لَا تُعَذِّبَنِی بِقَبِیحِ فِعَالِی فَإِنَّ جُودَکَ وَ عَفْوَکَ یَسَعُنِی {پروردگارا با جود و بخشش تو به تو نزدیک میشوم، و با بنده و رسولت محمد به تو تقرب میجویم، و با ملائکه، انبیاء و رسولانت به تو تقرب میجویم، و از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی، و لغزشم را و نقص هایم را بپوشانی و گناهانم را ببخشی و نیازهایم را برآورده سازی و با اعمال زشتم مرا عذاب ندهی، که جود و بخشش تو مرا در بر خواهد گرفت. }

سپس سجده کنان به زمین بیفت و در سجده بگو: یَا أَهْلَ التَّقْوَی وَ الْمَغْفِرَهِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَنْتَ مَوْلَایَ وَ سَیِّدِی وَ مَالِکُ رِقِّی أَنْتَ خَیْرٌ لِی مِنْ أَبِی وَ أُمِّی وَ مِنَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ بِی إِلَیْکَ فَقْرٌ وَ فَاقَهٌ وَ أَنْتَ غَنِیٌّ عَنِّی أَسْأَلُکَ بِوَجْهِکَ الْکَرِیمِ وَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی إِخْوَتِهِ النَّبِیِّینَ وَ الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ وَ تَسْتَجِیبَ دُعَائِی وَ تَرْحَمَ تَضَرُّعِی وَ تَصْرِفَ عَنِّی أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ یَا رَحْمَانُ {ای اهل تقوی و مغفرت، ای مهربان ترین مهربانان تو مولا، سرور و مالک بندگی من هستی، تو از پدر و مادر و از همه مردم برای من بهتر هستی، فقر و نیاز من به سوی توست و تو از من بی نیاز هستی، و با سیمای بخشندهات از تو در خواست میکنم، و از تو می

خواهم که بر محمد و بر برادران انبیاء او، و بر ائمه اطهار صلوات بفرستی، و دعایم را استجابت کنی و بر تضرع و التماس من رحم کنی، و انواع بالایا را از من دور سازی ای مهربان. }

آگاه باش که سه نماز است که وقتی زمانش فرا میرسد لازم است که آنها را شروع کنی و در وقت آنها نماز نافله نخوانی، که عبارت است از نماز استقبال از روز که همان نماز صبح و نماز استقبال از شب که همان مغرب و نماز روز جمعه.(1)

و در چهار نماز قنوت کن: صبح، مغرب، عشاء و نماز جمعه، و همه قنوت قبل از رکوع و پس از فراغت از قرائت است، و کمترین قنوت سه تسبیح است.

و کفل چپ را بر روی زمین قرار بده، که روایت است که کسی که کفل چپ را بر زمین قرار ندهد هر چند که در گل باشد، گویی اصلاً نماز نخوانده است، و در همه نمازها، در هنگام سجده انگشتان دستهایت را رو به قبله به هم بچسبان، و در هنگام رکوع آنها را از هم باز کن، با دو کف دستت زانوانت را بگیر، و در حالت قیام و در وقت رکوع و پاها را به یکدیگر نچسبان، بلکه میان آن دو چهار انگشت یا یک وجب فاصله باشد.(2)

و کمترین چیزی که در نماز، فرائض با آن تکمیل می شود تکبیر افتتاح و رکوع و سجود کامل است، و کمترین چیزی که از تشهد کفایت میکند شهادتین است، و چون تکبیر گفتی دیدهات را به سمت سجدهگاهت بدوز، و شانههایت را افتاده قرار بده و دستانت را بر روی ران هایت مقابل زانوانت قرار بده، که این گونه سزاوار است که به نماز بپردازی، و یک از پاها را بر دیگری مقدم نکن، در هنگام سجده فوت نکن و با ریگ و شن بازی نکن، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل از شروع نماز آن را انجام دهی.(3)

1- . و آن به این دلیل که وقت این سه نماز مفروض است، و ابتدای آن تعیین شده است، پس زمانی که وقت آن ها فرا می رسد و نمازگزار به نوافل مشغول باشد، با وجود اختیار و امکان نماز فرض را تباه ساخته است.

2- . فقه الرضا: 80
3- . فقه الرضا: 9 در چند سطر پراکنده است.

توضیح وتنقیح: صدوق رحمه الله اغلب قسمت های حدیث فوق را با اندک تغییری در فقیه ذکر کرده است، «متکاسلا» یعنی سست و ضعیف، «و لا متناعساً» یعنی در حالتی که خواب بر تو غالب باشد، «و لا مستعجلاً» یعنی در حال نماز یا قبل از آن، «لا متناهیاً» یعنی غافل از آنچه به جای میآورد، به این سبب که در این حالت نماز با حضور قلب نخواهد بود، در النهایه گفته است: گفته میشود: لهوت بالشی ألهو لهواً «به آن چیز سرگرم شدم» و مضارع و مصدر آن به ترتیب ألهو و لهوا است، و «تلهیت به» زمانی استعمال می شود که با جسمی بازی کنی و به وسیله آن از غیر آن مشغول و غافل شوی، و «ألهاه عن کذا» یعنی او را از آن مشغول داشت، و «لهیت عن الشیء» به همراه کسره نیز گفته می شود، و «ألهی» زمانی به کار میرود که آن را فراموش کنی، و ذکرش را رها نمایی، و از آن غافل شده و به چیزی دیگری مشغول شوی.

«علی السکون» یعنی سکون و آرامش اعضاء یعنی حضور قلب «التؤده» تأنی و آرامش در اعمال، «الخشوع و الحضنوع» یعنی گریه و تضرع، یا حضور قلب و آرامش جوارح و این فقرات، برخی تأکید کننده دیگری است.

«فصفّ بین قدمیک» یعنی دو پا در موازات یکدیگر باشد و یکی از آنان، به قبله نزدیکتر از دیگری نباشد، و یا اینکه فاصله میان آن دو با هم مساوی باشد که این با اینکه همه انگشتان پا به سوی قبله باشند مناسبت و هماهنگی ندارد، آن گونه که در صحیحه زراره آمده است(1)،

مگر اینکه یکی از آن دو توسّع پیدا کند. و شاید به این سبب در النفلیه گفته است که با دو انگشت ابهام به قبله رو کند. «و انصب نفسک» با کسره صاد و از باب ثلاثی مجرد یعنی صاف قیام کن طوری که ستون فقراتت راست شود،

آن گونه که از امام باقر علیه السلام روایت است(2) که درباره این سخن خداوند «فصل لربک و انحر» فرمود: نحر یعنی راست بودن در قیام طوری که ستون فقرات و گردنش صاف باشد،

1- .التهذیب 1: 157
2- . التهذیب 1: 158

یا از باب افعال، یعنی خودت را در عبادت خسته کن، آن گونه که درباره این سخن خداوند گفته شده است «فاذا فرغت فانصب» {پس چون فراغت یافتی به طاعت درکوش }

«و التفات نکن» یعنی نه با چشم، نه با چهره،

از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در نمازتان التفات نکنید، که برای شخصی که التفات می کند هیچ نمازی نیست، و نیز فرمود: آیا کسی که در نماز چهرهاش را میچرخاند خوف ندارد که خداوند چهرهاش را به چهره الاغ تغییر دهد.

«هر چند که او را نمیبینی» یعنی اگر در مقام مراقبت و شناخت خداوند سبحان در این جایگاه نیستی، پس در مقام مراقبت که او تو را میبیند باش، و بین این دو مقام تفاوت آشکاری است و مقام اول مقام صدیقین است آنطور که

امیر مومنان فرموده است: هرگز خدایی را که ندیدهام نمیپرستم

و به احتمال بعید ممکن است که

این مطلب علت و سببی برای بند اول باشد، یعنی وقتی خدا تو را میبیند و تو از این حقیقت آگاه هستی، گویی که او را میبینی، و زمانی که به یاد میآوری و به اقتضای آن عمل میکنی، پس تو او را عبادت میکنی گویی که او را رؤیت میکنی.

و «فرقعه» یعنی شکستن انگشتان طوری که صدایی از آن شنیده شود. «و لاتولَع بأنفک و لا بثوبک» گفته می شود «فلانی مولَع به است» یعنی او شیفته آن است، یعنی با بازی کردن و لمس کردن بینی، و نگاه کردن به لباس و لمس آن، حریص مباش «و لا تصلّی وانت متلثم» نظر مشهور در این مورد مکروه بودن نقاب زدن برای مرد در حالت غیر اضطراری است، اگر که مانع قرائت، شنیدن آن و سایر واجبات نگردد، و اگر مانع گردد حرام است، مفید مطلقاً نقاب زدن برای مرد را منع کرده است، و در معتبر گفته است: ظاهر این است که او مکروه بودن را قصد کرده است و همچنین نظر مشهور، مکروه بودن نقاب برای زن با تقصیلی که ذکر شد میباشد، «و نگاهت به محل سجدهات باشد»، این همان نظر مشهور میان اصحاب است،

ص: 247

و شیخ طبرسی رحمه الله خشوع را به بستن چشم تفسیر کرد(1)

و اخبار صحیح نیز بر نظر اول دلالت دارند «هلَعَ» یعنی در جزع و بیتابی زیادهروی کرد.

«و یک بار تکیه نکن» شهید در النفلیه درسیاق مستحبات گفته است: و تورک نکردن، که همان اعتماد در تکیه گاه بر روی یکی از پاها و گاه بر روی دیگری است، و در ذکری این که فرد بر روی پاهایش ثابت بماند و یک بار به این پا و بار دیگر بر پای دیگر تکیه نکند و به سمت عقب و جلو حرکت نکند را جزء مستحبات آورده است و گفته: جعفی نیز این دو را گفته است.

«و دستانت را تا مقابل گوش هایت بالا ببر» اصحاب درباره میزان بالا بردن اختلاف نظر دارند، شیخ گفته است: دستانش روبروی نرمه گوش باشد، و از ابن ابوعقیل روایت است که دستانش را تا مقابل شانه هایش یا روبروی گونه هایش بالا ببرد و از گوش فراتر نبرد، و ابن بابویه گفته است: دست ها را تا گردن بالا ببرد و آنها را از گوش و روبروی گونه فراتر نبرد، که همه این موارد به یکدیگر نزدیک است، و دو فاضل، مدلول سخن شیخ را مناسبتر یافته اند و در بحث تکبیر رکوع گفته اند: دستانش را تا مقابل صورت بالا ببرد، و در روایتی دیگر تا گوشهایش بالا

1- . بلکه با فرو هشتن دیدگان، در باره این سخن خداوند: «الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ» {همانان که در نمازشان فروتنند}(جلد7: ص99) گفته است: یعنی خاضع متواضع و فروتن هستند و دیدگان خویش را از محل سجده بر نمی گیرند و به چپ و راست توجه نمی کنند، و روایت کرده که نبی صلّی الله علیه و آله مردی را دید که در نماز با ریشش بازی می کند پس فرمود: اگر او قلبش خشوع می کرد، اعضای بدنش نیز خشوع می نمود، و در این سخن دلالتی است بر اینکه خشوع در نماز با قلب و جوارح است، و خشوع با قلب این است که فرد قلبش را به جمع بستن اهتمامش برای نماز و روی گرداندن از غیر آن، خالی سازد، پس غیر از عبادت و معبود چیزی در آن نباشد، و خشوع با اعضای بدن فرو خواباندن دیده، روی کردن به نماز، ترک التفات و بازی است، و روایت کرده که رسول الله صلّی الله علیه و آله در نماز دیگانش را به سمت آسمان بالا می برد پس

زمانی که ایت آیه نازل شد سرش را پایین افکند و دیدگانش را به زمین دوخت. من می گویم: غض البصر: همان پایین آوردن، بازداشتن و غلبه بر آن است، که این معنی با بودن دیدگان در محل سجده مطابقت دارد، طوری که اگر بیننده او را ببیند گمان می کند که او چشمانش را بسته و بر هم نهاده است، و در ص 188 دریافتی که خشوع در قلب، دیده و صدا می باشد.

ببرد، و شیخ نیز این را گفته است، و شافعی گفته تا شانههایش بالا ببرد، و روایتی از اهل بیت نیز همین را گفته، که این اخبار نیز به هم نزدیک است.

و در روایت صفوان(1)

آمده است: دیدم که امام صادق علیه السلام وقتی تکبیر میگوید دستانش را بالا میبرد، طوری که به گوشهایش میرسید،

و بر نرسیدن دست ها به گوش، دلالت دارد.

شیخ بهایی گفته است: محاذات و رو به رو بودن مستلزم رسیدن نیست و ظاهر اخبار چنین است: مقتضای تلفیق میان نظرات، موازات قسمت پایین دست با گردن و قسمت بالای آن با گوش، یا تخییر میان این مراتب است طوری که از صورت فراتر نرود، و اخبار عامه نیز در این مورد مختلف است و در برخی از اخبار آنان این گونه آمده است که پیامبر وقتی نماز شروع مینمود دستانش را تا روبروی شانههایش بالا میبرد، و در برخی اخبار دیگر آمده است دستانش را تا نزدیک گوش بالا میبرد، و در بعضی دیگر تا مقابل گوش، و در برخی دیگر دستانش را بالا می برد طوری که روبروی شانههایش قرار میگرفت. و دو انگشت ابهام با گوش روبرو میشد، سپس تکبیر میگفت و در برخی دیگر تا نرمه گوش بالا میبرد.

و در ذکری گفته است: مکروه است که دست ها از روی اختیار از سر یا گوش فراتر رود، بر اساس آنچه که از نهی پیامبر در این باره روایت شده و ابن ابوعقیل آن را روایت که از امیر مومنین نقل است که نبی صلّی الله علیه و آله بر مردی گذشت که نماز میخواند و دستانش را تا بالای سرش بالا برده بود، پس فرمود: مرا چه میشود که گروه هایی را میبینم که دستانشان را تا بالای سر بالا میبرند که گویی آن، گوش های اسبی چموش است(2)،

و مستحب است که دستها باز باشند و قسمت

داخلی کف رو به قبله باشد، و گروهی از اصحاب بر این نظر هستند که به هم چسبیده بودن انگشتان در حالت بالا بردن مستحب است، و دو فاضل از مرتضی و ابن جنید باز بودن دو انگشت

1- . التهذيب 1: 152
2- . در المعتبر: 169، و المنتهى 1: 269 اين حديث را روايت كرده است.

ابهام و چسبیده بودن سایر انگشتان را نقل کردهاند، و در ذکری از مفید و ابن براج و ابن ادریس نیز این را نقل کرده و آن را مناسبتر قرار داده است.

و ظاهر این است که چسباندن همه انگشتان مناسب است به این جهت که با آنچه که به آن استدلال میکنند هماهنگتر است، و به هم چسباندن انگشتان در اخباری که مشاهده کردیم وجود نداشت، و برخی از آنان به خبر حماد استدلال کردهاند، که در آن در تکبیر افتتاح بالا بردن دست وجود ندارد، و فقط در تکبیر پس از رکوع، آن را ذکر کرده است که در آن نیز به هم چسباندن انگشتان وجود ندارد، بله به هم چساندن انگشتان در اول خبر ذکر شده و ظاهر امر استمرار آن است، زیرا در غیر این صورت قطعاً راوی آن را نقل میکرد، و نظر مشهور میان آنان این است که فرد نماز گزار هنگام شروع تکبیرگفتن بالا بردن دست را شروع می کند، و پایان بالا بردن دست نیز هنگام پایان تکبیر است و پس از آن آنها را رها میکند.

در معتبر آمده است: این نظر علمای ماست و در آن اختلافی ندیدم، و نیز به این دلیل که بالا بردن دست ها با تکبیر، فقط این چنین انجام میپذیرد، و سخن علامه در منتهی نیز به آن نزدیک است، و در تذکره آمده است:

ابن سنان(1)

گفت: صادق علیه السلام را دیدم که وقتی نماز را شروع میکرد دستانش را تا روبروی صورتش بالا میبرد،

که مقتضای ظاهر این کلام شروع تکبیر همراه با شروع بالا بردن و پایان تکبیر با پایان یافتن بالا بردن است، و این یکی از دو وجه مذهب شافعی است، و وجه دوم این است که دستها را بالا میبرد سپس به هنگام رها کردن، تکبیر میگوید که این، سخن برخی از علمای ما نیز میباشد،و ظاهر سخن شافعی این است که در فاصله بالا بردن و رها کردن دست تکبیر میگوید.

میگویم: نظر آخر را نیز شهید ثانی در شرح الفیه به برخی اصحاب نسبت داده است، چنان که در برخی وجوه از روایتی که کلینی در روایتی حسن(2) به نقل از امام صادق علیه السلام روایت کرد روشن می گردد،

1- . التهذيب 1: 152
2- . الكافى 3: 310

که امام علیه السلام فرمود: چون نماز را شروع کردی، کف دستانت را بالا ببر، پس آنها را کاملاً باز کن، سپس سه مرتبه تکبیر بگو و تا پایان خبر،

پس نظرات در این مورد نزد ما بر سه وجه است، و شاید نظر اول روشن تر باشد، اما در این خبر منظور از باز کردن، یا باز کردن انگشتان است یعنی اینکه انگشتان به هم پیوسته نباشند، یا منظور باز کردن دستان است یعنی رها کردن آنها بعد از بالا بردن، و بر اساس معنای اول لازم است که «ثم» هم از معنای تاخیر و هم از معنای تراخی عاری باشد، و بر اساس معنای دوم فقط از معنای تراخی عاری باشد.

و منظور از «سپس سه مرتبه تکبیر گفت» در سخن امام، یا سپس سه تکبیر را تکمیل کرد، یعنی بعد از آن دو تکبیر یک مرتبه دیگر تکبیر گفت تا سه تکبیر کامل شود، یا منظور بیان کردن همه تکبیرات است که بر اساس نظر اول نیازی نیست که «ثم» خصوصیتی را از دست بدهد، طبق نظر دوم، بر اساس سخن مشهور لازم است هر دو ویژگی خود را از دست بدهد، و در کل استدلال به امثال این خبر برای آنچه که مخالف ظواهر روایات دیگر درباره باز کردن دست بعد از بالا بردن آن یا به تاخیر انداختن تکبیرات از بالا بردن دست، با مشکل همراه است.

«و دستانت را با دعا بالا نبر» روایت موثق سماعه(1) از امام صادق علیه السلام بر آن دلالت دارد که فرمود: چون نماز را شروع کردی و تکبیر گفتی از گوشهایت تجاوز نکن، و در نماز فریضه دست هایت را برای دعا طوری بالا نبر که از سرت فراتر رود،

که لفظ این خبر بر منع از آن در نماز فریضه و مفهوم خبر بر جواز آن در نافله دلالت دارد، و خبری که از علی علیه السلام نقل شد آن را تایید می کند، و ظاهر این است که در اینجا منظور بالا بردن در قنوت است، و وتر به دلیل تخصیص بعد از تعمیم، پس از نافله ذکر شده است.

1- . التهذیب 1: 152

شیخ در منتهی در مورد اینکه برای نمازگزار مستحب است که در رکوع دو کف دستش با انگشتان باز بر روی سر زانو قرار دهد، اجماع نقل کرده است و گفته است: این، نظر همه علما است سپس افزوده: مستحب است که زانوانش را به پشت دهد و کمرش را صاف کند و گردنش را در راستای کمرش بکشد و این نظر همه علما است.

«جبینت را قرار بده» یعنی پیشانیات را و به عنوان مجاز به قرینه مجاورت آمده، «و ارغم علی راحتیک» در نسخهای که نزد ماست این چنین است، شاید معنای آن در صورت صحیح فرض کردن عبارت این باشد که کف دست ها را با تکیه بر آنها به خاک برسان، که مستحب است که دست و سایر اعضایی که بر آن سجده میشود غیر از پیشانی، به آنچه که سجده بر روی آن صحیح است، برسد که البته خاک بهتر است، و ظاهر عبارت أدعم از ریشه دعمه بر وزن منعه است یعنی زمانی که اقامه کند، و تضمین مشترک است، البته اگر «علی» از جانب نسخهپردازان اضافه نشده باشد.

در المنتهی گفته: مستحب است که فرد دو کف خود را در حالت باز، و با انگشتان به هم پیوسته و رو به قبله، میان شانههایش بر روی زمین قرار دهد، و این سخن اهل علم است، سپس به روایت صحیح(1) شیخ از امام باقر علیه السلام به نقل از زراره استشهاد کرده که وقتی به او نماز آموخت فرمود: کف دستانت را به زانوهایت نچسبان، و آنها را به صورتت نزدیک نکن بین آن در مقابل شانههایت باشد و آنها را مقابل زانوانت قرار نده، بلکه اندکی از آن منحرف کن، و آن ها را کاملا بر روی زمین باز کن، و به سوی خودت جمع کن، و اگر زیر آن لباسی بود ایرادی ندارد، اما اگر آنها را به زمین برسانی بهتر است، و در سجده میان انگشتانت را باز نکن، بلکه همه آن ها را جمع کن.

و «و انصب یمینک» منظور از نصب الیمین قرار دادن جانب راست بر روی چپ است و بر اساس آنچه که سید و ابن جنید ذکر کرده اند هماهنگتر است،

1- . التهذیب 1: 157

عبارت «و دستت را قرار مده» یعنی در هنگام قیام، و ممکن است اعم از آن باشد، اما معنای نخست روشنتر است، و حکمش ذکر خواهد شد، «و بر روی محل سجدهات راه نرو» یعنی در حال نماز، به سمت محل سجده راه نرو، یا مطلقاً بر روی محل سجدهات، اگر که شیء مخصوصی برای نماز باشد، به جهت بزرگداشت آن، راه نرو.

اصحاب مکروه بودن مقاومت در برابر بول و غایط و خواب را نیز، اگر قبل از نماز باشد ذکر کردهاند، و اگر در اثنای نماز عارض شود، نظر مشهور و خوب به پایان رساندن نماز در صورت امکان و صبر بر آن، است، در غیر این صورت نماز را باطل کرده و آن را بر طرف نموده و دوباره نماز را از سر بگیرد، و ظاهر این خبر و نیز برخی از روایات دیگر جایز بودن قطع نماز در صورت وجود منافات آن امر با حضور قلب و به جای آوردن مستحبات نماز است، که این نظر بعید نیست، و عمل کردن به نظر مشهور احوط است، و شهید در ذکری گفته: اگر فرد بخواهد قطع کند احوط، تحلیل آن با سلام گفتن است به دلیل عمومیت و تحلیل نماز، سلام گفتن است، که این سخن جای تأمل دارد.(1)

«و عفّر جبینک» یعنی بعد از نماز در سجده شکر، یا در نماز با سجده کردن بر خاک، و منظور از جبین پیشانی است و ممکن است که اعم از این دو مورد باشد و عبارت «آن دو را کاملا باز کن» شبیه به چیزی است که در خبر الکافی گذشت و تأویل آنها مشترک است، و اگرچه در این مکان آسانتر است.

«پناه میبرم به خداوند شنوای دانا» این یکی از انواع استعاذه است، و سخن در این مورد ذکر خواهد شد، «به میزان قرائتت» یعنی در بلندکردن صدای قرائتت در حالت جهریه و آشکار، هر چند که نماز إخفاتیه وآهسته باشد، «و اجعل واحداً»

1- . این نظر دارای هیچ وجهی نیست، زیرا زمانی که فرد نمازش را بدون سلام کردن قطع نماید آن را باطل کرده است، و خداوند عزّ و جلّ فرموده است: قتال / 33 «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَکُمْ» {خدا را اطاعت کنید و از پیامبر [او نیز] اطاعت نمایید و کرده های خود را تباه مکنید}، و اگر سلام کند مابین تحریم و سلام برای او نوشته می شود،

و اهل بیت علیهم السلام در چندین مورد به آن ارشاد نموده اند، چنان که درباره قطع نماز زمانی که نماز گزار فراموش کرده و بدون اقامه در نماز داخل گردد،، همان گونه که در باب نماز ص 165 گذشت.

که این عبارت در خبر دیگری ذکر نشده است، «و قرائت را بشنو»، بر این نظر مشهور دلالت دارد که پایینترین حد از قرائت، مطلقاً شنیدن آن توسط خود شخص است، به ظاهر اختلافی در آن نیست، و حتی در این مورد اجماع نقل شده است. همه احکام قرائت و جهر و اخفات در محل خود ذکر خواهد شد.

«و نگاهت در هنگام سجده به بینیات باشد» این همان نظر مشهور بین اصحاب است، طوری که گفتهاند: مستحب است که نگاهش در حالت سجده به سمت بینی باشد، و به عدم وجود نص خاصی به نحو خاص در این مورد همانند نگاه کردن به بین دو پا در حالت نشسته یا تشهد اقرار کردهاند(1)،

و برای این دو مورد به این استدلال کردهاند که در این دو عمل خشوع و توجه کردن به عبادت وجود دارد، و در این امر از آن خبری که بر مکروه بودن چشم بستن در نماز دلالت دارد استعانت جستهاند، که این خبر شایسته تأیید و حتی از آن چه که به آن تمسک کردهاند قویتر است، و میتوان گفت که در حالت نشسته نگاه کردن به محل سجده مستحب است، به جهت عمومیت اخباری که بر نگاه کردن به محل سجده در نماز دلالت دارند، و آنچه که با دلیل از آن خارج میشود، خارج از آن است و باقی برجای میماند و خداوند داناست،

«و به سوی خود بگیر» بر اساس آنچه که در صحیح زراره آمده است، یعنی دستانت را، «و آن ها را کاملا بر روی زمین باز کن و به سوی خود بگیر» یعنی وقتی که سرش را از سجده بلند کرد، دستش را به خود چسباند، سپس دستانش را با تکبیر بالا برد نه اینکه دستانش را با تکبیر با یک بار بالا بردن از زمین بالا ببرد، و در کلام علی بن بابویه چیزی است که آن را تفسیر میکند که وی گفته است: وقتی سرش را از سجده اول بلند کرد دستانش را به سوی خود جمع کرد، و چون کاملاً نشست آن دو را با تکبیر بالا برد، و بر آن چیزی نیافزاید این با آنچه که صدوق در

1- . زمانی که بگوییم خشوع دیدگان در تمام حالات باید باشد، و خشوع دیده با فرو خواباندن و بستن آن باشد: نگاه نمازگزار به هنگام قیام به محل سجده، و به هنگام رکوع به ما بین پاها، و به هنگام سجده به بینی، و

زمان نشستن به مهرش واقع می گردد، که همه آنها اجباری و طبیعی است، و موارد آن نیازی به نص خاص ندارد.

الفقیه ذکر کرده است موافق و هماهنگ است، جز اینکه او نگفته است «و بر آن چیزی نیافزاید» و ظاهرش این است که در نظر او صلوات بر محمد و آل محمد در دو تشهد واجب نیست، علاوه بر اینکه ظاهر کلام او وجوب مطلق صلوات در هنگام ذکر نام پیامبر صلّی الله علیه و آله است، و میتوان گفت: او به وجوب آن به جهت ذکر نام او معتقد است، نه به این جهت که جزئی از تشهد است، و شهید درذکری و صدوق در المقنع گفته است: در دو تشهد بر شهادتین اکتفا کرده است، و صلوات بر نبی و آل او را ذکر نکرده است، سپس افزوده: و کمترین چیزی که در تشهد کفایت می کند گفتن شهادتین یا بسم الله و بالله است، سپس سلام میکند، و پدرش در رساله صلوات بر نبی و آل او را در تشهد اول ذکر نکرده است، و این دو نظر نادر است و به آنها تکیه نمیشود، و اجماع امامیه بر وجوب آن، با آن دو در تعارض است.

«و آن نماز فجر است» بر عدم جایز بودن نماز نافله پس از طلوع فجر دلالت دارد، چنان که برخی از روایات نیز بر آن دلالت میکنند، ونظر مشهور ادامه داشتن زمان عدم جواز آن تا طلوع سرخی است، همان گونه که مدلول روایات دیگر نیز چنین است.

«و در چهار نماز قنوت بخوان» یعنی قنوت در آنها مورد تاکید است و ظاهر آن چنین است که قنوت جمعه نیز مانند سایر نمازها است، همان گونه که مذهب صدوق نیز چنین است.

«و بر روی کفل چپ بنشین» یعنی در همه جلوسهای نماز، «و میان دو پا باید به اندازه چهار انگشت فاصله باشد» یعنی به اندازه چهار انگشت به هم پیوسته، میان آنها فاصله باشد که اندازه آن نزدیک به سه انگشت باز است، و به این جهت است که فقهاء کمترین فاصله میان آنها را به این دو تفسیر کردهاند «و شانه هایت را فرو افکن» یعنی آن دو را بالا نبر، و صحیحه زراره نیز بر آن دلالت دارد و اصحاب نیز آنرا ذکر کردهاند، و در منتهی گفته است: مکروه است که در محل سجده دمیده شود و علمای ما نیز به آن نظر دادهاند، زیرا عملی است که جزء نماز به حساب

نمیآید، و ترک کردن عبادت به خاطر آن مکروه است، و صحیحه محمد بن مسلم(1) نیز آن را تایید می کند پایان نقل قول، و از برخی روایات مطلق جواز آن، و از برخی دیگر جواز آن در صورتی که کسی را اذیت نکند، برداشت میشود، که به همین جهت نیز به مکروه بودن حمل شده است، و ممکن است که اخبار مربوط به نهی از آن بر آزار رساندن آن و جایز بودنش به عدم آزار رساندن آن حمل شود.

«پس اگر خواستی چنین کنی» یعنی صاف کردن ریگ و شن برای محل سجده یا غیر آن را خواستی «پس آن را قبل از ورود در نماز انجام بده»

4. أربعین شهید: امام باقر علیه السلام فرمود: مردی از ثقیف و مردی از انصار نزد پیامبر صلّی الله علیه و آله آمدند، پس ثقفی به پیامبر گفت: ای رسول الله حاجتی دارم، پیامبر به او فرمود: برادر انصاریات پیش از تو آمده است، پس او گفت: ای رسول الله من عجله دارم و آماده سفر هستم، پس انصاری به او گفت: من به او اجازه دادم ای رسول الله، رسول خدا صلّی الله علیه و آله به او فرمود: اگر میخواهی سوال کن و اگر میخواهی تو را آگاه سازم پس گفت: مرا آگاه کن ای رسول الله فرمود: آمدهای که درباره نماز، وضو، رکوع و سجود از من سؤال کنی، مرد پاسخ داد: بله، سوگند به خدایی که تو را به حق مبعوث ساخت، آمدهام که فقط درباره آن ها از تو سؤال کنم، پیامبر صلّی الله علیه و آله به او فرمود: به کمال وضو بگیر، با دو دستت زانوانت را کاملاً بگیر، پیشتانیات را خاک آلود کن و بسان کسی که نماز وداع میخواند، نماز بخوان.

سپس گفت: ابن ابوعمیر این حدیث را از معاویه و رفاعه روایت کرده و وضو را ذکر نکرده است.(2)

و نیز از اربعین شهید: از علی بن حسین علیه السلام روایت است که فرمود: مردی ثقفی نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد و درباره نماز سؤال کرد، پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی به نماز پرداختی، با چهرهات به سمت الله رو کن که او به تو رو میکند، و چون رکوع کردی انگشتانت را بر روی زانوانت از

1- . التهذيب 1: 222
2- . اربعين شهيد: 192

یکدیگر باز کن، و کمرت را بلند کن و چون سجده کردی پیشانیات را کاملا بر روی زمین قرار بده، و بسان خروس نوک نزن.(1)

توضیح: «و کمرت را بلند کن» یعنی کمرت را خیلی پایین نیاور که از حالت تساوی خارج گردد.

5. تفسیر النعمانی: به اسناد مذکور در کتاب قرآن از امیر مؤمنان روایت است که فرمود: احکام نماز چهار حکم است: شناخت وقت، روی کردن به قبله، رکوع و سجود، و این چهار حکم به همراه همه اعمال نماز، اذان، اقامه و غیره که به آن مربوط میشود در همه دنیا عمومی است، و زمانی که خداوند سبحان دانست که بندگان نمیتوانند همه این احکام را به طور کامل و بایسته به جای آورند، در آن فرائضی را تعیین کرد که همان چهار حکم مذکور است، و غیر از این چهارحکم مذکور قرائت، دعا، تسبیح، تکبیر، اذان، اقامه و امثال آن را در نماز سنت واجبی قرار داد که هر که دوست دارد بدان عمل مینماید، و این ذکر احکام نماز است.

توضیح: شاید منظور از فرائض، ارکان و شروط باشد، و ظاهر روایت مستحب بودن اعمال غیراز فرائض است، و شایسته است که مستحب را این گونه تعبیر کنیم که با فراموش کردن آن نماز باطل نمیشود، یا اینکه اگر کسی بدان عمل نکند از او ساقط میشود، و عبارت «هر که آن را نیکو انجام بدهد بدان عمل میکند» که در برخی نسخه ها آمده است این نظر را تأیید میکند، و یا اینکه منظور از آن این است که اهتمام ورزیدن به ادای آن و عمل به مستحبات آن به اندازه چهار حکم مذکور نیست، و در مجموع این خبر با سایر اخبار صحیح مشهور تعارض ندارد و باید تأویل و تفسیر گردد.

6. به خط شیخ محمد بن علی جبعی به نقل از جامع بزنطی به روایت از امام صادق علیه السلام یافتم که فرمود: وقتی به نماز پرداختی پس در آن خشوع کن، و اگر توانستی با خودت صحبت نکن، و با گردنت کرنش کن، و در نماز به جایی

1- . تفسیر النعمانی مطبوع در البحار 93: 63

التفات نکن، و نگاهت را محل سجدهات برندار، و پاهایت را کنار هم ردیف کن و آنها را محکم کن و دستانت را پایین رها کن و تکفیر و تورک نکن.

بزنطی رحمه الله فرمود: از امام صادق علیه السلام برایم خبر رسید که قومی عذاب شدند به این جهت که به خاطر خستگی و بیحالی از نماز، تورک می کردند.

توضیح: صدوق در الفقیه گفته است(1):

تورک نکن، که خداوند قومی را به خاطر تورک دچار عذاب ساخت، زیرا یکی از آنان دستانش را از ملالت نماز بر روی ران هایش قرار میداد، وجزری در النهایه گفته است: در این مورد آمده مکروه است که مرد در حالت تورک، سجده کند و آن یعنی اینکه در هنگام سجده پاهایش را بالا ببرد طوری که در آن زیاده روی نماید، و گفته شده: تورک یعنی اینکه فرد در سجده، دو کپل خود را به پاشنهها بچسباند، و ازهری گفته است: تورک در نماز بر دو نوع است: سنت و مکروه، سنت آن است که در تشهد آخر ران هایش را خم کرده و مقعدش را با قرار دادن کفل بر روی آن به زمین بچسباند، و کفل قسمت بالای ران است و واژهای مونث است، اما تورک مکروه این است که فرد در نماز در حالت قیام دستانش را بر روی کفلش قرار دهد، که از این امر نهی شده است.پایان.

علامه در المنتهی گفته است: تورک در نماز مکروه است، و تورک عبارت است از اینکه که فرد با دستانش به کفلش تکیه کند، که این همان تخصر است که عامه آن را روایت کردهاند، و از ابوهریره روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله از تخصر در نماز نهی کرد. ابوبصیر از طریق خاصه از امام صادق علیه السلام روایت کرد(2) که تورک نکن، که قومی به سبب شکستن انگشتان و تورک در نماز گرفتار عذاب شدند.

شهید در النفلیه تورک را تکیه بر روی یکی از پاها، و گاه بر پای دیگر، و تخصر را به گرفتن خاصره با دست روایت کرده است و بر کراهت هر دوی آن ها حکم کرده است.

1- . الفقیه 1: 198

2- . التهذيب 1: 228 در حديث

7. به خط برخی افاضل به نقل از جامع بزنطی از حلبی دیدم که: صادق علیه السلام فرمود: گروهی به این سبب که در نماز تورک میکردند دچار عذاب شدند، زیرا یکی از آنان کف دستانش را از ملالت نماز بر روی کفلش میگذاشت، پس گفتیم: مردی در راه رفتن ناتوان است لذا دستانش را بر روی کفلش قرار میدهد، فرمود: ایرادی ندارد.

8. تفسیر امام: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: افتتاح نماز طهارت، تحریم آن تکبیر و تحلیل آن سلام است، و خداوند نماز بدون طهارت را قبول نمیکند.(1)

9. فلاح السائل: از معاویه بن عمار روایت است که: به امام صادق علیه السلام گفتم: دو مرد در یک لحظه نماز را شروع کردند، و یکی از آن دو از قرآن تلاوت کرد و تلاوتش بیشتر از دعایش بود، و دیگری دعا کرد و دعایش بیشتر از تلاوتش بود، سپس در یک لحظه از نماز فارغ شدند، کدام یک از آن دو بهتر است؟ فرمود: در هر یک از آن فضلیتی و هر یک از آن دو نیکو است، گفتم: می دانستم که هر یک از آنها نیک و در هر یک از آن ها فضلیتی است، پس فرمود: دعا بهتر است، آیا این سخن خداوند را نشنیدی «وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ» {و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند}(2) به خدا سوگند آن عبادت است، به خدا سوگند آن عبادت است، آیا عبادت همان نماز نیست، آن به خدا سوگند عبادت است، آن به خدا سوگند عبادت است، آیا نماز سختترین عبادت نیست، آن به خدا سوگند سختترین عبادت است، آن به خدا سوگند سخت ترین عبادت است و آن به خدا سوگند سختترین عبادت است.(3)

1- . تفسیر الامام: 239
2- . غافر / 60
3- . فلاح السائل: 30

و نیز از فلاح السائل: با اسناد به حسن بن محبوب از امام باقر علیه السلام که از او سؤال کرد که کدام یک از آن دو در نماز بهتر است، کثرت قرائت یا طولانی بودن رکوع و سجود؟ فرمود: طولانی بودن رکوع و سجود آیا این سخن خدا را نشنیدی: «فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاةَ» {پس هر چه از [قرآن] میسر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید}(1) و منظورش از اقامه نماز فقط ماندن طولانی در رکوع و سجود است، راوی ادامه داد: گفتم: کدام یک بهتر است کثرت قرائت یا کثرت دعا؟ گفت: کثرت دعا، آیا این سخن خداوند را نشنیدی: «قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ» {بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند}(2)

توضیح: این دو خبر بر این دلالت دارد که فزونی ذکر و دعا در نماز برتر از طولانی کردن قرائت است.

10. المعتبر: امام باقر علیه السلام فرمود: چشمت را جمع کن و به سمت آسمان بالا نبر.(3)

11. الهدایه: چون در نماز وارد شدی بدان که در حضور کسی هستی که او تو را میبیند و تو او را نمیبینی پس چون تکبیر گفتی نگاهت را به محل سجدهات بدوز، و شانههایت را پایین بده و دستانت را بر روی ران ها و مقابل زانوانت قرار بده، که اینگونه شایسته است که به نمازت اهتمام بورزی، برحذر باش که با ریشت یا سرت یا دستت بازی نکنی، و انگشتات را نشکنی، یک پا را به پای دیگر مقدم نکنی، درمیان دو پا به اندازه چند انگشت تا یک وجب، و نه بیشتر از آن فاصله بگذار، و در محل سجدهات فوت نکن، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل ازافتتاح نماز باشد، و کش و قوس نکن و خمیازه نکش، که همه این موارد نقصی در نماز است، و به چپ و راست التفات نکن، و اگر طوری التفات کردی که فرد پشت سرت را دیدی اعاده نماز بر تو واجب است .

1- . مزمل / 30
2- . فلاح السائل: 30، و آیه: فرقان / 77
3- . المعتبر: 193

قلبت را به نماز مشغول کن، که از نماز فقط به اندازهای که با قلبت به آن توجه کردی پذیرفته می شود و چون از قرائت فارغ شدی دستت را بالا ببر، تکبیر بگو و رکوع کن و دست راستت را قبل از دست چپ بر روی زانوی راست قرار بده، و کف دستانت را بر روی زانونت قرار بده، و با انگشتانت زانو را بگیر و انگشتان را از هم باز کن و گردنت را دراز کن و نگاهت در رکوع به مابین پاها تا محل سجدهات باشد.

در رکوع سه مرتبه تسبیح بگو، و چون سرت را از سجده بلند کردی، صاف و راست قیام کن و دستانت را بلا ببر و بگو: «سمع الله لمن حمده» سپس تکبیر بگو و برای سجده کردن خم شو، و دستانت را باهم (بر روی زمین) قرار بده، و اگر میان زمین و دستانت لباسی وجود داشت ایرادی ندارد، اما اگر آنها به زمین برسانی بهتر است، در سجده به نوک بینیات نگاه کن و بینیات را به خاک برسان که ارغام سنت است، و کسی که در سجده بینی اش را به خاک نرساند، نمازی برایش نیست، و در گذاشتن پیشانی، به اندازه یک درهم از رستنگاه مو تا ابرو کافی است، و سجدهات بسان خم شدن شتری نحیف به هنگام زانو زدن باشد و به مانند جسمی معلق باش که هیچ قسمت از بدنت بر روی قسمت دیگر نباشد.(1)

12. کتاب زید النرسی: از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که او را دید که نماز میخواند، و چون در نماز تکبیر گفت انگشتان ابهام، اشاره، وسط و انگشت پس از آن را به هم چسباند و میان آنها و میان انگشت کوچک دست، فاصله گذاشت، سپس دستانش را با تکبیر تا مقابل صورتش بالا برد، سپس دستانش را رها کرد و به ران هایش چسباند و انگشتانش را از هم باز نکرد، و چون رکوع کرد تکبیر گفت و دستانش را با تکبیر تا مقابل صورت بالا برد، سپس دو زانویش را در کف دست گرفت، انگشتانش را از هم باز کرد، و چون راست شد دستانش را بالا نبرد و انگشتانش را آن گونه که بود به یکدیگر چسباند، و دستانش را به ران هایش چسباند، سپس تکبیر گفت و دستانش را با انگشتان به هم پیوسته تا روبروی

1- . الهدایه: 38 و 39، چاپ اسلامیه

صورتش بالا برد و سجده کرد و آنها را از سمت زانو با شتاب به سوی زمین آورد، و به همراه صورتش، در مقابل خود بر روی زمین قرار داد، و کاملا از یکدیگر باز کرد و همه انگشتان را از هم جدا کرد، و تجنیح نمود و در رکوع چنین نکرد، و دیدم که این چنین عمل می کرد، و دستانش را در هر تکبیر بالا میبرد و انگشتان را به هم میچسباند و آنها را از هم باز نمیکرد مگر در رکوع و سجود و وقتی بر روی زمین قرار میداد.

توضیح: باز کردن میان انگشت کوچک دست و انگشتی که کنار آن است، و عدم تجنیح در رکوع، و باز کردن انگشتان در سجده، مخالف سایر اخبار است، و شاید به عذر، و یا به اشتباه راوی حمل کرد و عدم تجنیح در رکوع را می توان بر عدم تجنیح زیاد، آن گونه که در سجده است، حمل نمود.

ص: 262

باب شانزدهم : آداب نماز

آیات:

- إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِیلاً.(1)

{منافقان با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. }

- یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ.(2)

{ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگیرید. }

- وَ ما مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لا یَأْتُونَ الصَّلاهَ إِلاَّ وَ هُمْ کُسالی وَ لا یُنْفِقُونَ إِلاَّ وَ هُمْ کارِهُونَ.(3)

{و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند. }

- مؤمنون: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ.(4)

{به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند. }

1- . نساء / 142
2- . اعراف / 31
3- . توبه / 54
4- . مؤمنون / 2-3

تفسیر:

«با خدا نیرنگ می کنند» نیرنگ آن ها تظاهرشان به ایمان است، کسانی که به این وسیله خون و امولشان را محافظت نمودند، یا اینکه به نبی خدا صلّی الله علیه و آله نیرنگ زدند، چنان که که به جهت اختصاص، بیعت با خداوند، بیعت با نبی خوانده شد، زیرا این امر، به فرمان او صورت گرفته بود، «و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد» یعنی آنها را به خاطر نیرنگشان تلافی داد، یا با وجود آگاهی اش از درون آنها، به پیامبر حکم کرد که خونشان حفظ شود، و به طور ناگهانی در دنیا و آخرت آنان را مورد عقوبت قرار می دهد،که این به نیرنگ و حیله شبیه است، و به این جهت اسم «نیرنگ» برای این عمل استعاره گرفته شده است و گفته شده: یعنی اینکه خداوند در روز قیامت به آنان نوری ارزانی میدارد که به وسیله آن همراه مسلمانان راه میروند و سپس آن نور را از آنان میگیرد، و میان آنان دیواری زده میشود، «با کسالت برخیزند» کسالی یعنی افراد سست و بی حال، گویی که مجبور هستند. «با مردم ریا میکنند» یعنی آنها هیچ یک از عبادات را به جهت تقرب جستن انجام نمیدهند، بلکه فقط برای اینکه در حال نخست باقی بمانند، و به جهت دوری از کشته شدن و سلب اموال انجام می دهند، و چون مسلمانان آنها را ببینند نماز میخوانند تا ببینند که آنها تابع دینشان هستند و اگر کسی آنها را نبیند نماز نمیخوانند.

و عیاشی(1)

به نقل از مسعده بن زیاد، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که از رسول الله سؤال شد: فردا نجات در چیست؟ فرمود نجات این است که به خدا نیرنگ نزنید که او به شما نیرنگ خواهد زد، هر که خدا را نیرنگ زند خدا به او نیرنگ خواهد زد، و اگر بداند خودش نیرنگ زده است، پس به او خطاب شد: چگونه به خدا نیرنگ زده میشود؟ فرمود به آنچه که خداوند امر نمود عمل میکند سپس به وسیله آن عمل غیر خدا را در نظر دارد، و از ریا بر حذر باشید که آن شرک به خداست، زیرا شخص ریاکار در روز قیامت به چهار اسم

1- . تفسیر عیاشی 1: 283

خوانده میشود: ای کافر، ای هرزه، ای خیانت کار و ای زیانکار عملت بینتیجه ماند و اجرت از بین رفت، و امروز برایت هیچ نصیبی نیست، پس اجرت را از کسی بخواه که به خاطر او کار میکردی.

«و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند» یعنی ذکری اندک، و طبرسی رحمه الله گفته است(1):

معنایش این است که خدا را با نیت خالص یاد نمیکردند، که اگر خالصانه او را یاد میکردند قطعا ذکرشان بسیار بود، و فقط به این دلیل به قلت و اندک بودن توصیف شده که برای غیر خداست، وگفته شده: خدا را ذکر نمیکنند مگر ذکری اندک و کوتاه مانند تکبیر و اذکاری که بلند گفته میشود، و تسبیح، قرائت و امثال آن را که با صدای آهسته گفته میشود را رها میکنند، و گفته شده: به این سبب به قلت و اندک بودن توصیف شده است که خداوند سبحان آن را نپذیرفت و آنچه که خداوند باز گرداند قلیل است.

{جامه خود را در هر نماز بگیرید} در باب های مربوط به لباس ذکر شد.(2)

{و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد} یعنی فقط کفرشان مانع از قبولی انفاقهای آنان گردید، و در الکافی(3)

از صادق علیه السلام روایت است که هیچ عمل همراه ایمان ضرر ندارد، و هیچ عمل همراه کفر سودی ندارد، آیا نمیبینی که خداوند فرموده: {و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد} و ادامه آیه.

{و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند} یعنی افراد سست و بی حال {و جز با کراهت انفاق نمی کنند} زیرا آنان از نماز و انفاق به ثوابی امید ندارند و برای ترک کردن آن نیز از عقوبت و مجازاتی نمیترسند.

«قد أفلح المؤمنون» {به راستی که مؤمنان رستگار شدند} «قد» حرف تأکید است که امر مورد توقع و انتظار را اثبات میکند، و در زمان ماضی افاده ثبات میکند، «فلاح» دستیابی به هدف، و گفته شده است یعنی باقی ماندن در خیر، و «افلح» یعنی در فلاح داخل شد، درباره {همانان که در نمازشان فروتنند} طبرسی

1- . مجمع البیان 3: 129
2- . مراجعه شود به جلد 3: 164
3- . الکافی 2: 464

رحمه الله گفته(1): یعنی خاضع، متواضع و فروتن هستند و دیده از محل سجده بر نمیگیرند، و به چپ و راست التفات نمیکنند،

و روایت است که رسول الله مردی را دید که در نماز با محاسنش بازی میکرد، پس فرمود: آگاه باشید که اگر قلب او خشوع می کرد اعضای بدنش نیز خشوع میکرد،

و در این خبر دلالتی است بر اینکه خشوع در نماز با قلب و اعضا است، و اما خشوع با قلب آن است که همه همت خویش را برای نماز جمع کند و از چیزی غیر از آن روی گرداند، و بدینسان قلبش را خالی کند، پس در آن جز عبادت و معبود هیچ نباشد. اما خشوع با اعضا همان فرو خواباندن چشم، و رو کردن به نماز، و ترک التفات به اطراف، و ترک بازی است. ابن عباس گفته است: فرد خشوع کرد یعنی کسی را که در سمت راست وچپ خود است نمیشناسد.

روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز نگاهش را به آسمان میدوخت، پس زمانی که این آیه نازل شد سرش را فرود آورد و نگاهش را به زمین افکندپایان.

میگویم: دریافتی که فرو خواباندن چشم جزءخشوع مطلوب در نماز نیست، مگر آنچه که در روایت حماد در هنگام رکوع وارد شده است(2)،

که به همراه آنچه که با آن تعارض دارد ذکر شد، و برخی اخبار در این خصوص به همراه تعارضات آن ها ذکر خواهد شد، و از امام صادق علیه السلام روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله نهی کرده است که مرد در نماز چشمانش را ببندد، و در روایت زراره آمده است «با دیدگانت خشوع کن و آنها را به سمت آسمان بالا نگیر».

1- . مجمع البیان 7: 99
2- . آنچه که در روایت حماد آمده است فرو بستن چشم است، که فقط با بر هم نهادن پلک انجام می پذیرد، اما فرو خواباندن دیده، بستن چشم و باز داشتن نگاه و غلبه بر آن است، پس فرو خواباندن کمتر از فرو بستن چشم و شبیه به آن است، و این امر چنان که پیش از این در ص 212 به آن

اشاره کردیم، بر طبرسی رضوان الله علیه مشتبه شده است، و در ص 188 دریافتی که خشوع به دلالت قرآن مجید به قلب، صدا و دیده متعلق است، که به دلیل مطلق بودن این آیه، همه این موارد در اینجا مورد نظر است.

اما خشوع جوارح محفوظ داشتن آنها است از هر چیزی که شایسته نماز نیست و یا با توجه قلبی به آن منافات دارد، و گفته شده: به جا آوردن همه مستحبات و ترک همه مکروهات مربوط به اعضای بدن است که در فروع بیان شده است، و برخی از اهل زبان و برخی از مفسران خشوع در اعضا را به سکون تفسیر کردهاند(1) و آنچه که در این مورد از سید العابدین علیه السلام روایت شده است آن را تأیید میکند، امام علیه السلام وقتی به نماز میایستاد بسان ساقه درختی بود، چیزی از آن تکان نمیخورد مگر آنچه که باد به حرکت در می آورد(2)، و در روایتی که از نبی صلّی الله علیه و آله ذکر شد، نیز به آن اشاره شده است.

بنابراین ظاهر سخن، شمولیت نماز بر همه فرائض و نوافل است، و به این جهت گفته شده که به این سبب به آنها اضافه شده که نمازگزار تنها شخص ذی نفع از آن است، و نماز توشه و ذخیره اوست، آن نماز اوست، اما کسی که نماز برای او خوانده میشود بی نیاز و برتر از نیاز به نماز و بهرهگیری از آن است، و آن گونه که از برخی از روایات بر می آید اگر مختص به نماز فرائض باشد میتوان فزونی اختصاص و بهرهگیری را در نظر گرفت، که در هر صورت فقط به جهت ترغیب و تشویق، اطلاق نشده و از اشاره به آن چشم پوشی شده است، و در مترتب بودن رستگاری به خشوع در نماز، و نه به خود نماز و نه هردوی آنها، هشدار و اخطاری درباره فضیلت خشوع وجود دارد، که پوشیده نیست .

1. تفسیر علی بن ابراهیم: زراره در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: ابلیس به چه سبب از جانب خدا سزاوار آن چیزی شد که به

1- . .و آن به این دلیل است که خشوع پایین آمدن و فروکش کردن است، البته اگر از روی فروتنی باشد، پس خشوع صدا به این است که بلند نشود و فقط به آهستگی شنیده شود، و خشوع دیده به این است که پایین آید و بازداشته شود پس فقط به زمین نگاه کند، و خشوع اعضای بدن مانند شانه ها، دست ها و انگشتان به این است که به صورت افتاده به سوی زمین رها گردد، و خشوع قلب به این است که در این سو و آن سوی امور زندگی و دنیا التفات نکند بلکه در یاد خداوند عزّ و جلّ، حمد و ثنای او ساکن باشد، و این امر فقط با توجه کردن فرد به قرائت، تسبیح و

تحمیدش میسر می شود، نه با جنباندن زبان بسان ورد عرفانی که درویشان تکرار می کنند.
2- . الکافی 3: 300

او عطا کرده است؟ فرمود: به سبب چیزی که شکر گذاری خدا به خاطر آن، بود، گفتم فدایت گردم، آن چه بود؟ فرمود: دو رکعت نمازی که چهار هزار سال در آسمان، برای آن روی زانو خم شد .(1)

2. بشاره المصطفی: کمیل بن زیاد از امیر مؤمنان روایت میکند که در توصیههایی که به او نمود فرمود: ای کمیل: فریب گروه هایی را نخورکه چون نماز میخوانند طولانی میکنند و چون روزه می گیرند بر آن مداومت و استمرار دارند، و چون صدقه میدهند نیکو آن را انجام دهند، که آنها موقوف هستند.(2)

ای کمیل: به خدا سوگند که شنیدم رسول الله صلّی الله علیه و آله میفرمود: وقتی شیطان گروهی را به اعمال پستی چون زنا، نوشیدن شراب، ربا و امثال آن از قبیل فحشا و معصیت تحریک میکند، عبادت زیاد و خشوع و رکوع و سجده را برایشان محبوب میسازد، سپس آنان را به دوستی پیشوایان وا میدارد که به سوی آتش فرا میخوانند و در روز قیامت یاری نمیرسانند.

ای کمیل: موضوع این نیست که نماز بخوانی، روزه بگیری و صدقه بدهی، بلکه موضوع این است که نمازی که به جای آوردی با قلبی خدا ترس باشد و نزد خداوند عملی مورد رضایت و خشوعی بی نقص باشد.

ای کمیل نگاه کن چرا و برای چه نماز میخوانی؟ اگر موجّه و دارای شرایط نباشد، مورد قبول نیست.(3)

3. مصابح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به قبله رو کردی دنیا و هر آنچه در آن است، خِلقَت و همه کسانی که در درون آن هستند را فراموش کن، و قلبت را از هر چه که تو را از خدا غافل سازد خالی کن و با درونت عظمت خدا را بنگر، و روزی را بیاد بیاور که بر پاهایی از بیم و امید در حضورش خواهی ایستاد، روزی که هر نفسی از آنچه که از پیش فرستاده آگاه خواهد شد و به سوی خداوند، صاحب بر حق، خود باز میگردند، و چون تکبیر گفتی هر آنچه که میان

1- . تفسیر قمی: 35

2- . در کتاب مأخذ آمده است «پس آنان گمان می کنند که موفق هستند»، که ظاهرا اشتباه است.
3- . بشاره المصطفی: 34

آسمان بالا و ثری است را از کبریای او کمتر بدان، زیرا خداوند وقتی برقلب بنده آگاهی مییابد در حالی که او تکبیر میگوید و در قلبش از حقیقت تکبیرش روی گردان است، میگوید: ای دروغگو آیا مرا فریب میدهی، به عزت و جلالم سوگند تو را از شیرینی ذکرم محروم میسازم، و تو را از تقرب به خودم، و مناجات محرمانهام دور میسازم.

و بدان که او به خدمت تو محتاج نیست و از عبادت و دعای تو بی نیاز است، وتو را با فضل و کرم خوانده تا تو را مورد رحمت قرار میدهد و از عقوبت دور سازد، برکات شفقت خویش را بر تو بگستراند و تو را به مسیر رضایتش هدایت کند، و درهای مغفرتش را بر تو بگشاید، و اگر خداوند عزّ و جلّ چندین برابر عوالمی که خلق کرد را به صورت ازلی و ابدی میآفرید نیز، برای او فرقی نمیکرد که همه به او کفر بورزند یا به یگانگی او ایمان بیاورند، و از عبادت خلق چیزی جز اظهار کرم و قدرت حاصل نمیشود، پس حیا را ردا، و عجز و ناتوانی را پایجامه خویش قرار ده، و تحت راز قدرت خداوند داخل شو، و از فواید ربوبیتش بهره مند شو، و از او یاری بجوی و از او طلب کمک کن.(1)

4. عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: سست و خواب آلوده و بیحال به نماز نایست، که آن از نفاق است، و خداوند مؤمنان را نهی کرده است که در حالی که مست هستند به نماز بایستند و منظور از مستی، خواب است.(2)

و نیز از عیاشی: از حلبی روایت است که: از او درباره این سخن خداوند سؤال کردم: {ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گویید} فرمود: در حالی که مست هستید به نماز نزدیک نشوید و منظور از مستی، مستی خواب است، و میگوید زمانی که خواب آلوده هستید، خواب آلودگی مانع از این میشود که بدانید در رکوع و سجده و تکبیر چه میگویید، و آن گونه که اغلب مردم وصف میکنند نیست، آنان می پندارند که

1- . مصباح الشریعه باب 13: 10 و 11
2- . تفسیر العیاشی 1: 242 در سوره نساء آیه 43

مؤمنان از شراب مست میشوند در حالی که مؤمن هیچ ماده سکرآوری را نمیخورد و مست نمیشود.(1)

و نیز از عیاشی نقل است: امام باقر علیه السلام فرمود: مست و خواب آلوده و بیحال به نماز نایست که از نفاق است، و خداوند به منافقین فرمود: {و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.}(2)

و نیز از عیاشی است: که امام صادق علیه السلام فرمود: نماز وسطی نماز ظهر است، و منظور از فروتنانه برای خدا به پا خیزید، روی کردن مرد به نماز، و مراقبتش بر وقت نماز است که چیزی او را از آن مشغول و غافل نسازد.(3)

5 . تفسیر امام عسکری علیه السلام: امام علیه السلام درباره این سخن خداوند {نماز را بر پا میدارند} فرمود: سپس پس از آن،آنان را توصیف کرد و فرمود: {نماز را بر پا میدارند} یعنی با کامل ساختن رکوع و سجود نماز، و مراقبت وقت و احکام آن و محافظت آن از هر چه که آن را فاسد یا ناقص میسازد.

سپس امام علیه السلام فرمود: پدرم از پدر بزرگوارش برایم حدیث نقل کرد که فرمود: یکی از برترین اصحاب نزد رسول الله ابوذر غفاری بود، پس روزی آمد و گفت: یا رسول الله، من غنیمتی به اندازه شصت میش دارم و اکراه دارم که به آنها بپردازم و از محضر شما و خدمت شما محروم باشم و اکراه دارم آنها را به چوپان واگذار کنم که به آنها ظلم میکند و به خوبی از آنها مراقبت نمیکند، پس چه کنم ؟رسول الله فرمود: به آنها بپرداز، او شروع به کار در میان آنان نمود.

در روز هفتم نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد پس پیامبر به او فرمود: ای ابوذر، گفت: گوش به فرمان توام ای رسول الله، فرمود: با گوسفندانت چه کردی؟ پاسخ داد: یا رسول الله قصه عجیبی دارد؟ فرمود: چیست ؟ گفت: یا رسول الله وقتی در نماز بودم گرگی بر گلهام حمله کرد: پس گفتم خدایا نمازم [و]خدایا گله

1- . تفسیر العیاشی 1: 242 در سوره نساء آیه 43
2- . تفسیر العیاشی 1: 282 در سوره نساء آیه 142
3- . تفسیر العیاشی 1: 125

ام، پس نماز را بر گله ترجیح دادم، پس شیطان به بالینم آمد و گفت: ای ابوذر، کجایی؟ که گرگ به گلهات حمله کرد، و تو در نماز هستی، که او گلهات را نابود کرد، پس چیزی در دنیا برایت باقی نمی ماند که با آن امرار معاش کنی؟

پس به شیطان گفتم: برای من توحید خداوند متعال و ایمان به رسول الله صلّی الله علیه و آله و دوستی برادرش و سرور خلق پس از او علی بن ابی طالب علیه السلام و دوستی ائمه اطهار هدایتگر از نسل فرزند او و دشمنی با دشمنان آنان باقی میماند، پس غیر از آن هر چه از دنیا از دست برود اندک است، سپس به نماز روی کردم، پس گرگی آمد و بره ای را گرفت و برد و من آن را احساس میکردم، ناگهان شیری بر سر گرگ فرود آمد، او را دو نیمه کرد و بره را نجات داد و به گله باز گرداند، سپس مرا صدا کرد: ای ابوذر، به نمازت توجه کن که خداوند مرا بر گله تو مأمور کرده است تا تو نماز بخوانی، پس به نماز توجه کردم، و تعجبی مرا فرا گرفت که فقط خدا از آن گاه است تا اینکه از نماز فارغ شدم، پس شیر نزدم آمد و به من گفت: به سوی محمد برو و به او خبر بده که خداوند متعال یار تو و حافظ شریعتت را گرامی داشت و شیری را بر گله او گمارد که از آن محافظت میکند.

پس اطرافیان محمد صلّی الله علیه و آله تعجب کردند و رسول الله فرمود: ای ابوذر راست گفتی و من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام به آن ایمان آوردیم، پس برخی از منافقین گفتند: این به خاطر هم داستانی میان محمد و ابوذر است و می خواهد با نیرنگش ما را فریب دهد. بیست تن از آنان توافق کردند و گفتند به سوی گلهاش میرویم و وقتی نماز خواند به آن نگاه می کنیم که آیا آن شیر میآید و گلهاش را حفظ میکند، پس به این طریق دروغش روشن میشود، پس رفتند و نگاه کردند و ابوذر به نماز ایستاد، در حالی که شیر اطراف گله میچرخید و از آن مراقبت میکرد، و آنچه که از آن کم میشد را به سوی گله باز میگرداند، تا اینکه وقتی از نماز فارغ شد شیر او را صدا کرد: گلهات را در حالی که سالم و تعدادش محفوظ است بگیر.

سپس شیر آنها را صدا کرد: ای گروه منافقین مولا محمد، علی و خاندان آن دو و بندهای که توسط آن ها به خدا توسل کرده است را انکار کردید که خداوند مرا

ص: 271

برای حفظ گله او تسخیر کرده باشد، به کسی که محمد و خاندان طیب و ظاهرش را گرامی داشت سوگند، که خداوند مرا در اختیار ابوذر قرار داد، و اگر مرا به دریدن و هلاک کردن شما امر مینمود قطعا شما را نابود می ساختم، سوگند به کسی که سوگندی بزرگتر از او نیست، اگر او به واسطه ی محمد و خاندان طیبش از خداوند بخواهد که دریاها را به روغن زنبق و کندر، و کوه ها را به مشک و عنبر و کافور، شاخه درختان را به شاخه زمرد و زبرجد تبدیل کند، خداوند هیچ یک از آنها را مانع نمیشود .

و زمانی که ابوذر نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد، رسول الله به او گفت: ای ابوذر تو نیک از عهده اطاعت خدا بر آمدی، پس او کسی را برایت تسخیر کرد که در بازداشتن یورشآوران از تو اطاعت میکند، پس تو از بهترین کسانی هستی که خداوند او را به اقامه نماز تمجید نموده است. (1)

توضیح: در النهایه آمده: در آن است: زمانی که فرد به چیزی اهتمام میورزید فعل «بدا» استعمال می شد یعنی به سمت صحرا بیرون رفت، و از آن است این حدیث: «من بدا جفا»یعنی کسی که در صحرا فرود آمد،جفای اعراب به او رسید، و گفت: «جلل» یعنی راحت ساده، «هاک» یعنی بگیر .

6. مجالس صدوق: ابن ابی یعفور گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی نماز فرضیه را خواندی، آن را در وقت خودش بسان نماز شخص وداع کنندهای بخوان که بیم دارد هرگز دوباره به نماز بازنگردد، سپس با نگاه به محل سجدهات چشم بدوز، و اگر بدانی که چه کسی در سمت چپ و راست توست نمازت را نیکو به جای آوردهای، و بدان که تو در حضور کسی هستی تو را میبیند و تو او را نمی بینی.(2)

و نیز از همان کتاب: مانند این حدیث از ابن محبوب نقل شده است.

فلاح السائل: مانند این حدیث از ابن محبوب نقل شده است.

مشکوه الأنوار: مانند این حدیث از محاسن نقل شده است.

1- . تفسير الامام: 34 و 35
2- . امالى صدوق: 299

7. الخصال و مجالس صدوق: با سندهای بسیاری از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: خداوند برایتان بازی در نماز را مکروه کرده است.(1)

8. مجالس صدوق: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: مردی به مسجدی وارد شد که رسول الله صلّی الله علیه و آله در آن حضور داشت، پس سجدهاش را کمتر از آنچه که شایسته است و کمتر از سجدها باشد، کوتاه کرد، پیامبر فرمود: همانند نوک زدن کلاغ نوک زد، اگر بر این بمیرد، بر غیر دین محمد مرده است.(2)

توضیح: شیخ در النهایه گفته است: منظور از نوک زدن کلاغ کوتاه کردن سجده است، و او فقط به اندازهای که کلاغ منقارش را بر روی آنچه که میخواهد بخورد قرار میدهد، در سجده مکث میکند.

10. ثواب الاعمال و مجالس صدوق: ابو بصیر گفت: نزد ام حمیده رفتم و وفات امام صادق علیه السلام را بر او تسلیت گفتم، او گریست و از گریه او من نیز گریستم، سپس گفت: ای ابو محمد اگر امام را به هنگام مرگ مشاهده میکردی، میدیدی که از تعجب چشمانش را باز کرده بود، سپس فرمود همه کسی که میان من و آنها قرابتی است را نزد من جمع کنند، ادامه داد: پس همه را جمع کردیم، ادامه داد: وی به آنان نگاه کرد و گفت: شفاعت شامل حال کسانی که نماز را سبک بشمارند، نمیشود.(3)

11. مجالس صدوق: علی بن حسین علیه السلام فرمود: منافق نهی میکند و نهی نمیشود، و به آنچه که انجام نمیدهد امر میکند، و وقتی به نماز ایستاد اعتراض میکند، و چون رکوع کرد به سینه مینشیند، و چون سجده کرد نوک میزند، و چون نشست آزاد و رها مینشیند.(4)

ادامه خبر.

1- . الخصال 2: 102، امالی صدوق: 181
2- . امالی صدوق: 290
3- . ثواب الاعمال: 205، امالی صدوق: 290، و آن را در المحاسن: 80 نیز مشاهده می کنی.

4- . امالی صدوق: 295

توضیح: در مورد «اعتراض میکند» میگویم: کلینی آن را با سند دیگری روایت کرده(1)

و در آن افزوده است، گفتم: ای رسول الله اعتراض چیست؟ فرمود: التفات، و با صرف نظر از این روایت ممکن است منظور این باشد که در عرض قرآن قرار میگیرد، پس بدون اینکه فاتحه را بخواند به سورهای از آن اکتفاء میکند، چنان که مذهب برخی از عامه این است، و یا به همراه آن سوره کاملی را قرائت نماید همان گونه که مذهب برخی دیگر از آنان چنین است.

«و چون رکوع کرد به سینه مینشیند» در صحاح گفته است: ربوض گاو، گوسفند، اسب و سگ مانند بروک شتر است، و ممکن است معنا این باشد که سرش را پایین میاندازد و بسیار خم میکند گویی که نشسته است یا بدون هیچ مکثی و بدون اینکه قیامش را کامل کند خود را مانند گوسفند از رکوع به سجود میاندازد، یا اینکه کنایه از عدم فاصله و جدایی میان اعضا باشد، و در رابطه به عبارت «و چون نشست آزاد و رها نشست» در قاموس «شغر الکلب» بر وزن منع یه معنی بالا بردن یکی از پاها چه بول بکند یا نکند. پایان سخن وی. و این چنان که ذکر خواهد شد اشارهای است به برخی از معانی إقعاء.

12. تفسیر علی بن ابراهیم: {راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند} گفت: منظور فرو خواباندن نگاهت در نماز، و توجهات به آن است.(2)

توضیح: این سخن اگر از روایتی باشد چنان که ظاهر این است، می توان به تخییر میان نگاه کردن به محل سجده و فرو خواباندن(3) نگاه نظر داد، و یا آن را به کسی که حضور قلبش به این عمل بستگی دارد حمل نمود، چنان که هر دو مورد ذکر شده است، یا اینکه کنایهای باشد از روی گرداندن از هرچه غیر خداست، و بر حقیقت حمل نمیشود، بنابراین بند دوم تفسیر و تأکیدی برای بند اول است .

1- . الکافی 2: 396
2- . تفسیر القمی: 444، در سوره مؤمنون

3- . تفاوت میان فرو خواباندن چشم و فرو بستن آن را دریافتی، که فرو خواباندن چشم لزوما با نگاه کردن به محل سجده همراه است.

13. قرب اسناد: علی علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله نوک زدن بسان کلاغ و پهن شدن بسان شیر را نهی فرمود.(1)

توضیح: در النهایه در باره «فرشه الاسد» گفته است: پیامبر صلّی الله علیه و آله از پهن شدن در نماز بسان درندگان نهی نمود، و آن یعنی اینکه شخص در سجده چنان که سگ و گرگ دستانش را باز میکند، آرنج هایش را باز کند و از زمین بلند نکند، و واژه «افتراش» از باب افتعال از ریشه فرش و فراش است، و در برخی نسخهها «فرسه» آمده است که این اشتباه املایی است، و در صورت صحیح فرض کردن آن، معنا چنین میشود که اعمال نماز مانند شیری که قسمتی از شکار را خورده و بقیه را رها میکند، انجام نمیپذیرد.

14. علل الشرائع: ابان بن تغلب روایت کرد: به امام صادق علیه السلام گفتم: علی بن حسین علیه السلام را دیدم که وقتی به نماز ایستاد، رنگی دیگر چهره اش را پوشاند، پس امام خطاب به من فرمود: به خدا سوگند علی بن حسین آن که در حضور او ایستاده را میشناخت.(2)

15. قرب الاسناد: بکر بن محمد أزدی گفت: در حالی که نزد امام صادق علیه السلام بودم ابو بصیر از او در باره حور العین سؤال نمود و گفت: فدایت گردم، خداوند آنان را از مردم دنیا خلق نمود یا از مردم بهشت؟ پس امام به او فرمود: تو را چه به آن ؟ به نماز بپرداز، آخرین وصیتی که پیامبر کرد و آنچه که به آن ترغیب نمود نماز است، برحذر باشید که یکی از شما نمازش را سبک نشمارد پس این طور نباشد که چون جوان است نماز را به تمامی نخواند و وقتی پیر شد قدرت کامل خواندن آن را نداشته باشد. چیزی شدیدتر از دزدی از نماز نیست، پس چون یکی از شما قیام کرد باید صاف و راست باشد و چون رکوع کرد باید کامل انجام دهد، و چون سرش را بلند کرد باید راست شود و وقتی سجده کرد باید[اعضای بدنش] از هم باز شود و کامل انجام دهد، و وقتی سرش را بلند کرد راست شود و چون سجده کرده از هم باز شود و وقتی سرش را بالا آورد، باید مکث کند تا ساکن گردد.

1- . قرب الأسناد: 15 چاپ نجف
2- . علل الشرائع 1: 220

سپس در باره وقت نماز مغرب سؤال کردم، که امام پاسخ داد: زمانی که قرص خورشید پنهان شد، سپس در باره وقت نماز عشای آخر سؤال کردم، فرمود: وقتی شفق پنهان شد، و فرمود: و آیه سرخ شفق. گفت: و با دستش فرمود این چنین.(1)

توضیح: «تو را چه به آن» یعنی از چیزی سؤال کن که به تو مربوط شود و برایت سودمند باشد «فلاهو اذا کان شابا» یعنی ترک اهتمام وزیدن به نماز نه به هنگام جوانی او شایسته است و نه به هنگام پیری، و «اعتدال» یعنی راست کردن کمر و به یکی از دو طرف بیش از سمت دیگر خم نشدن، و «تمکن» یعنی مستقر و ساکن شدن و حرکت نکردن و اطمینان.

16. مجالس ابن شیخ: امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: خالد بن زید نزد رسول الله صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول الله توصیه ای به من کن اما کوتاه باشد که بتوانم حفظ کنم، فرمود: تو را به پنج چیز توصیه میکنم: به نا امیدی از آنچه که در دستان مردم است که این بی نیازی است، تو را از طمع برحذر میدارم که آن فقر حاضر و موجود است، و بسان شخص وداعکننده نماز بخوان، تو را از آنچه که عذر و بهانه قرار میدهی، بر حذر می دارم، و آنچه که برای خود دوست داری را برای برادرت نیز دوست بدار.(2)

17. علل الشرائع: از ثمالی روایت است که علی بن حسین علیه السلام را دیدم که نماز میخواند پس ردایش بر یکی از شانههایش افتاد، پس تا زمانی که از نماز فارغ شد، آن را درست نکرد، از او در باره آن سوال کردم، پاسخ گفت: وای بر تو، در حضور چه کسی بودم ؟ از نماز بنده فقط آن قسمتی قبول می گردد که با قلبش به آن توجه نموده باشد.(3)

1- . قرب الأسناد: 18 از چاپ سنگی، 17 از چاپ نجف
2- . امالی طوسی 2: 122
3- . علل الشرائع 1: 221

توضیح: در سایر کتب(1)

بعد از کلمه «با قلبش» آمده است: فدایت گردم، نابود شدیم، پس فرمود: هرگز خداوند آنها را با نوافل تکمیل میکند.

میگویم: آیا تأسی جستن به امام در این برای دیگران مستحب است؟ تأسی را به دلیل عمومیت، و عدم تأسی به آن را به دلیل اشتراک علت، و معلوم بودن اختصاص محتمل دانسته است، مگر برای کسی که در فرو رفتن در عبادت بهرهای بزرگ دارد که با آن امام بزرگوار مناسبت و هماهنگی دارد، و نظر اخیر نزد من آشکار تر است، هرچند که ظاهر سخن برخی اصحاب، نظر نخست است.

18. علل الشرائع: محمد بن مسلم فرمود: امام صادق علیه السلام فرمود: از نماز بنده شاید نصف، ثلث، ربع یا خمس آن بالا میرود، و فقط آن قسمتی که با قلبش توجه نموده است برای او بالا می رود، و تنها به این دلیل ما را به نوافل امر نموده که نقصهای نمازهای فرضیه به وسیله آن تکمیل گردد.(2)

19. الخصال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز وجل شش خصلت را برای من و برای اوصیاء از فرزندان من، و پیروان آنها پس از من مکروه دانسته است: بازی در نماز، بد رفتاری در روزه، منت بعد از صدقه، حضور در مساجد در حالت جنب، خیره شدن به خانهها و خندیدن در میان قبور.(3)

المحاسن: مانند همین روایت آمده است.

مجالس الصدوق: مانند همین روایت آمده است.

توضیح: در «بازی» ظاهرش بازی با دست است، فرق نمی کند با محاسن باشد یا بینی، یا انگشتان یا غیر آن، و ممکن است غیر از دست را نیز شامل شود مانند سر، لب و غیر آن.

20. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: التفات کردن در نماز سرقتی از ناحیه شیطان است، پس از التفات در نماز بر حذر باشید، که خدای تبارک وتعالی هنگامی که عبد به نماز می پردازد به او رو می کند و چون رو بر می گرداند به او

1- . التهذيب 1: 233
2- . علل الشرائع 2: 18
3- . الخصال 1: 159

می فرماید به چه کسی رو بر گرداندی تا سه مرتبه و چون برای بار چهارم روی چرخاند،خداوند تبارک و تعالی از او روی میگرداند.(1)

21. الخصال: امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ یک از شما سست و خواب آلوده به نماز نایستد و با خود فکر نکند، زیرا او در حضور پروردگارش است، و برای بنده از نمازش، فقط به اندازه ای است که با قلبش به او روی کرده است.(2)

و امام فرمود: مرد در نمازش با محاسن و نه با هر چیزی که او را از نماز مشغول سازد، بازی نکند.(3)

و نیز فرمود: در نماز قلب انسان باید خشوع کند، زیرا کسی که قلبش برای خداوند خشوع کند جوارحش نیز خشوع میکند و با چیزی بازی نمیکند.(4)

و نیز فرمود: هرگاه یکی از شما به نماز ایستاد باید بسان شخص وداع کننده نماز گزارد.(5)

نیز فرمود: چون یکی از شما در حضور خداوند ایستاد باید گردنش را موازی سینه اش قرار دهد و کمرش را صاف کند و خم نگردد.(6)

توضیح: «فلینحر» در سخن امام یعنی سینه اش را موازی گردن یا روبروی قبله قرار دهد. فیروزآبادی گفته است: «و الداران یتناحران»: یعنی مقابل یکدیگر هستند، و «نحرت الدار الدار» نحر بر وزن منع یعنی خانه روبروی خانه است، و در مورد نماز یعنی، مرد در نماز راست شد و سینه را صاف کرد، یا سمت راست را برروی سمت چپ قرار داد، یا گردنش را مقابل قبله راست کرد پایان سخن وی. و در برخی نسخهها با تاء آمده یعنی باید سینهاش را قصد کند تا آن را راست نماید.

1- . قرب الاسناد: 70 از چاپ سنگی، 92 از چاپ نجف
2- . الخصال 2: 156 و 157
3- . الخصال 2: 160
4- . الخصال 2: 165

5- . الخصال 2: 165
6- . الخصال 2: 165

22. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس به بزرگداشت خداوند در نماز آب دهانش را نگه دارد، خداوند آن را تا زمان مرگ عامل تندرستیاش قرار میدهد.(1)

و نیز از ثواب الاعمال: از امام صادق علیه السلام شنیده شد که میفرمود: هرکه دو رکعت نماز بخواند و بداند که در آن چه میگوید، در حالی از نماز خارج میشود که بین او و خدا هیچ گناهی نیست، مگر اینکه آن را آمرزیده است.(2)

دعوات الراوندی: همین روایت از امام صادق علیه السلام آمده است.

23. ثواب الاعمال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت کوتاه به همراه تفکر بهتر از یک شب قیام است.(3)

مکارم الأخلاق مانندش را آورده(4)

24. ثواب الاعمال: ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: شنیدم که میفرماید: خداوند عزو جل برای مؤمن پرهیزکاری و زهد را در دنیا جمع نمیکند، مگر اینکه بهشت او را آرزو کند، سپس فرمود: و من برای مرد مؤمن از میان شما دوست دارم که چون در نماز فریضه میایستد با قلبش به خدا روی کند و قلبش را به امور دنیا مشغول نسازد، و هیچ مؤمنی نیست که در نماز با قلبش به خدا روی کند مگر اینکه خداوند نیز به سمت او روی میگرداند، و بعد از اینکه خداوند او را دوست داشت، دلهای مؤمنان را به همراه محبت به او، به سوی او معطوف میگرداند.(5)

مجالس المفید: مانندش را آورده(6)

25. ثواب الاعمال: خضر بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت کرد: شنیدم که میفرمود: چون بنده به نماز میایستد خداوند عزو جل با چهرهاش به او

1- . ثواب الاعمال: 28
2- . ثواب الاعمال: 40
3- . ثواب الاعمال: 40

4- .مكارم الأخلاق ص 347
5- 5. ثواب الاعمال: 121
6- 6 . مجالس المفيد ص 96

روی میکند و تا زمانی که سه مرتبه التفات کند پیوسته به او روی کرده است و چون سه مرتبه روی گرداند از او روی برمیگرداند.(1)

المحاسن: همین روایت آمده است(2).

26. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که نماز گزارد و به نمازش توجه کند و با خود صحبت نکند و در آن غفلت ننماید خداوند به اندازهای که او به نماز توجه دارد به او توجه میکند، و شاید نصف، ثلث، ربع، خمس آن بالا برود، و فقط به این سبب به نماز سنت امر شده است که آنچه که از نمازهای مکتوبه باطل شده را به وسیله سنت کامل سازد. (3)

ونیز از محاسن: علی علیه السلام فرمود: نمازگزار سه ویژگی دارد: ملائکه او را از پاها تا اطراف آسمان احاطه میکنند، و از سر تا پایش را نیکی و پارسایی فرا میگیرد، و در چپ و راست او فرشتهای است، چون التفات نماید خداوند تبارک و تعالی میفرماید: به سوی بهتر از من روی میچرخانی؟ ای ابن آدم اگر نمازگزار میدانست با چه کسی مناجات میکند، روی نمیگرداند.(4)

توضیح: فیروز آبادی گفت: احاطه کنندگان از اطراف عرش، خیره شدگان به اطراف او، و گفت: «اطراف آسمان» یعنی نواحی آن، و «عِنان» با کسره یعنی آنچه که وقتی به آن نگاه میکنی برایت پیداست.

«یغشی علیه»: در برخی نسخه ها با غین است یعنی او را فرا گرفته و احاطه کرد، و در برخی نسخه ها با فاء است یعنی بر او میپراکند، و در برخی نسخه ها «ینثر» است که این روشنتر است، و در ثواب الاعمال «یتناثر» آمده است.(5)

1- . ثواب الاعمال: 206
2- .المحاسن ص 80
3- . المحاسن: 29
4- . المحاسن: 50
5- . ثواب الاعمال: 33

27. المحاسن: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که نماز را سبک بشمارد شفاعت من شامل حال او نمیشود و به خدا سو گند، در حوض بر من وارد نمیشود.(1)

و نیز از المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام مردی را دید که در نمازش نوک میزد، پس فرمود: چه مدت این گونه نماز میخوانی؟ مرد پاسخ داد: از فلان مدت، پس فرمود: امثال تو نزد خدا بسان کلاغی است که نوک میزند، اگر بمیری بر غیر دین ابو القاسم صلّی الله علیه و آله مردهای، سپس علی علیه السلام فرمود: دزدترین فرد کسی است که از نمازش دزدی میکند.(2)

از المحاسن: اسماعیل بن یسار گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: پروردگار شما رحیمی است که اندک را شکر میکند، و چون بنده دو رکعت به قصد خدا نماز بخواند خداوند به واسطه آن او را وارد بهشت میسازد.(3)

و نیز از المحاسن: امام صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد که وی فرمود: پیامبر نمازی به جا آورد و در آن قرائت را بلند ادا نمود، و چون از نماز فارغ شد به اصحابش فرمود: آیا چیزی از قرآن را جا انداختم، گفت: قوم سکوت کردند،پس پیامبر فرمود: آیا ابی بن کعب در بین شماست، گفتند: بله، پیامبر سؤال کرد: آیا چیزی از قرآن جا انداختم، وی پاسخ داد: بله یا رسول الله فلان و بهمان بود، رسول الله صلّی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: چه میشود قومی را که کتاب خدا بر آنان تلاوت میشود و نمیدانند که چه بر آن ها تلاوت میشود، و نه آنچه که از آن حذف میشود را میفهمند؟ بنی اسرائیل این چنین به هلاکت رسیدند، تنهایشان حاضر بود و دلهایشان غایب، و خداوند نماز بندهای را که قلبش همراه بدنش حاضر نشود نمیپذیرد.(4)

1- . المحاسن: 79
2- . المحاسن: 82
3- . المحاسن: 253 در حدیث
4- . المحاسن: 260 و 261، اما این سخن مخالف این آیه است «سنقرئک فلا تنسی»

توضیح: این روایت با نظر مشهور میان امامیه مبنی بر عدم جایز بودن اشتباه بر پیامبر مخالف، و با نظر صدوق و شیخ او موافق است، و میتوان به قرینه زیدیه بودن راوی و اینکه اغلب اخبارش با روایت مخالفین موافق است، آن را به تقیه حمل نمود، چنان که بر شخص پیگیر روشن است.

28. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: فقط نماز کسی را قبول میکنم که در مقابل عظمتم تواضع و فروتنی کند، و به خاطر من نفسش را از شهوات باز دارد، و روزش را با ذکر من سپری نماید و بر خلقم تکبر نورزد، و گرسنه را اطعام کند، و برهنه را بپوشاند، و بر مصیبت زده شفقت کند و غریب را پناه دهد، پس چنین شخصی نورش بسان خورشید می درخشد، در ظلمات برای او نور و در جهالت برایش علم قرار میدهم، و او را با عزتم میپوشانم و با ملائکهام حفظ میکنم و چون مرا بخواند او را اجابت میکنم، و چون از من بخواهد به او عطا میکنم، او نزد من بسان باغ های فردوس است که میوهاش خشک نمیشود و از حال خود دگرگون نمیشود.(1)

29. فقه الرضا: امام علیه السلام فرمود: هیچ نمازی نیست مگر اینکه با کمال وضو، حضور نیت، خلوص یقین و تهی بودن قلب، و ترک مشغولیت ها همراه باشد، که معنای این سخن خداوند است: «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ*وَ إِلی رَبِّکَ فَارْغَبْ» {پس چون فراغت یافتی به طاعت درکوش، و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.}(2)

توضیح: شاید استشهاد به قسمت آخر آیه باشد، و ممکن است که به هر دو قسمت باشد، بر اساس معنایش که {پس چون فراغت یافتی از دنیا به طاعت درکوش }یعنی در عبادت پروردگارت خسته شو، یا چون از جهاد با دشمنانت فارغ شدی به عبادت خدا بپرداز، و کلام در این باره ذکر خواهد شد.

1- . المحاسن: 15 و 294
2- . فقه الرضا: 2 و آیه انشراح / 7 و 8

30. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کوتاه کردن نماز فرضیه و طولانی کردن نماز نافله عبادت است.(1)

توضیح: شاید این سخن به نماز جماعت حمل شود زیرا کوتاه کردن آن مطلوب است، همان طور که ذکر خواهد شد، و یا به طولانی کردن خارج از عادت تفسیر گردد، نظر اول بهتر است.

31. فقه رضا: امام رضا علیه السلام فرمود: نمازگزار سه خصلت دارد: نیکی از اطراف آسمان تا فرق سر بر او فرو میریزد، و ملائکه از پاها تا سقف آسمان او را احاطه میکنند، ندا دهندهای ندا میدهد: اگر نمازگزار بداند که چه فضل و کرامتی در نماز برای او وجود دارد از آن جدا نمیشد، و اگر مناجات کننده بداند که با چه کسی مناجات میکند، از آن دور نمیشد، و چون بنده در نمازش احرام کند خداوند به او رو میکند، وفرشتهای را بر او میگمارد که قرآن را از زبان او برگیرد، و اگر او از خدا روی گرداند خداوند از او روی گردان شده و او را به فرشته واگذار میکند، و اگر او با همه وجود به نماز توجه کند، نماز او به صورت کامل بالا میرود، و اگر با حدیث نفس در آن دچار اشتباه شود به اندازه اشتباه و غفلتش از نمازش کاسته میشود، و از نمازش فقط آن قسمتی که به آن توجه کرد بالا میرود، و خداوند به قلب انسان غافل چیزی عطا نمیکند، و نماز نافله را فقط به این سبب قرار داد که نماز فریضه به وسیله آن کامل گردد.(2)

32. المحاسن: ابان به نقل از مسمع گفت: امام صادق علیه السلام برایم نوشت: من دوست دارم که تو در خانه ات در یکی از اتاق ها سجدهگاهی برای خود بگیری و سپس دو لباس ضخیم و فرسوده برتن کنی و از خدا بخواهی که تو را از آتش حفظ کند، و تو را به بهشت وارد سازد و هیچ سخن باطل و ناعادلانه بر زبان نیاوری.(3)

1- . المحاسن: 324
2- . فقه الرضا: 13 سطر 28
3- . المحاسن: 612

33. عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند «خذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّه ٍ» {آنچه را که به شما داده ایم به جد و جهد بگیرید}(1) فرمود: منظور سجده و قرار دادن دستها بر روی زانوها به هنگام سجده است.(2)

توضیح: در نسخه های دیگری که در دست ماست نیز این چنین است، و ظاهرا در رکوع است وبا فرض آن ممکن است که مقصود قرار دادن دستها بر روی زانوها به هنگام قیام از سجده باشد.

34. تفسیر الامام: امام علیه السلام درباره این سخن خداوند {و نماز را برپا دارید} فرمود: یعنی با کامل ساختن وضو، تکبیر، قیام، قرائت، رکوع، سجود، و احکام آن (آن را اقامه نمایید).(3)

و رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر بار که بنده در نمازش رو گرداند خداوند میفرماید: ای بنده من چه کسی را قصد میکنی و میطلبی؟ آیا پروردگاری غیر از من میخواهی، یا مراقبی غیر از مرا طلب میکنی، آیا در پی بخشندهای غیر از من هستی، در حالی که من اکرم الاکرمین، بخشنده بخشندگان و برترین اعطاکنندگان هستم و ثوابی به تو عطا میکنم که قابل اندازهگیری نیست، به من روی کن که من به تو روی کردهام، و ملائکهام به تو روی آوردهاند، پس اگر روی کند گناه آنچه که از او سر زد از بین میرود، و اگر بار دیگر التفات خداوند سخنش را بر او تکرار میکند، و اگر به نماز توجه کند، گناهی که از او گذشت را بر او میبخشد، و اگر بار چهارم التفات کند خداوند از او روی گردان شده و ملائکه نیز از او روی میگردانند و می فرماید: ای بنده من! روی تو را به سوی آنچه که به آن مشغول شدی گرداندم.(4)

35. المناقب: از ابوحازم در خبری آمده است که مردی به زین العابدین علیه السلام گفت: آیا نماز میدانی؟ پس بر او حمله بردم، امام فرمود: ای ابو حازم

1- . اعراف / 171
2- . تفسیر العیاشی 2: 37
3- . تفسیر الامام: 166 و 238

4- . تفسير الامام: 240

آرام باش، علماء بردبار و دلسوز هستند، سپس به سؤال کننده روی کرد و فرمود: بله میدانم، پس او در باره اعمال، ممنوعات، فرائض و نوافل آن سؤال نمود تا اینکه سخنش به اینجا رسید: شروع نماز چیست؟ فرمود: تکبیر. سؤال کرد: برهان آن چیست؟ فرمود: قرائت. سؤال کرد: خشوع آن چیست؟ فرمود: نگاه کردن به محل سجده. پرسید: تحریم آن چیست؟ فرمود: تکبیر. پرسید: تحلیل آن چیست؟ فرمود: سلام کردن. پرسید: جوهرش چیست؟ فرمود: تسبیح. پرسید شعارش چیست؟ فرمود: تعقیب. پرسید تمامیت (کمال) آن چیست؟ فرمود: صلوات بر محمد و آل محمد. پرسید: علت قبولیاش چیست؟ فرمود: دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما. گفت: برای هیچ کس حجتی باقی نگذاشتم، سپس برخاست و گفت: «خداوند آگاهتر است که رسالتش را کجا قرار دهد» و پنهان شد.(1)

توضیح: ظاهر این است که فرد سؤال کننده خضر علیه السلام بوده است، و «برهان» یعنی دلیل و حجت، و برهان بودن قرائت برای نماز به این سبب است که قرائت دلیل صحت نماز و قبولی آن است، یا نور و ظهور نماز به آن است، یا اینکه فرد مؤمن به وسیله قرائت از فرد مخالفی که به وجوب قرائت معتقد نیست شناخته میشود، شیخ در نهایه گفته: درباره آن آمده: صدقه، برهان است یعنی حجت و دلیل، یعنی قرائت برهانی است برای کسی که خواهان اجر است به این سبب که نماز فریضهای است که خداوند با آن و به خاطر آن اجر می بخشد. گفته شده است: قرائت به دلیل پاکی نفس فرد به خاطر گفتن آن، دلیلی بر صحت ایمان صاحب قرائت است، پایان. جوهر یک چیز، ماهیت آن است، این حمل کردن برای مبالغه است یعنی تسبیح خداوند، مدخل بزرگی به سوی تمامیت نماز است گویی که جوهر آن است. فیروز آبادی گفته: جوهر، هر نوع سنگی است که چیزی سودمند از آن استخراج میگردد، و جوهر در مورد اشیاء آن چیزی است که سرشتش بر آن قرار گرفته است، و جسور و مقدم است. تعقیب، شعار نماز قرار گرفته است تنها به خاطر شدت ارتباط نزدیک با نماز و مدخلیت آن در کمال نماز به سبب حفظ آن از تباهی.

1- . مناقب آل ابی طالب 2: 130

36. المناقب از کتاب انوار: امام علیه السلام ایستاده نماز میخواند تا اینکه پسرش محمد که کودکی بیش نبود کنار چاهی عمیق در خانهاش در مدینه ایستاد و در آن افتاد. پس مادرش به او نگاه کرد و فریاد زد، به سمت چاه آمد در حالی که خود را میزد، و طلب کمک میکرد و میگفت: یا پسر رسول الله! پسرت محمد غرق شد، و امام از نمازش روی برنمیگرداند در حالی که صدای تکان خوردن پسرش در قعر چاه را میشنید.

و چون زمان طولانی شد، مادر از روی اندوه برای پسرش گفت: چه سخت است دلهایتان ای اهل بیت رسول الله؟ پس امام به نمازش توجه کرد و از آن خارج نشد، مگر پس از کمال و اتمام آن، سپس به مادر روی کرد و بر لبه چاه نشست و دستش را به سمت قعر چاه دراز کرد، در حالی که فقط ریسمانی بلند به آن میرسید، پس پسرش محمد را بیرون آورد در حالی که بر روی دستانش شیرین زبانی میکرد و میخندید و نه لباسش با آب خیس شده بود و نه بدنش، امام فرمود: بگیر ! ای سست یقین به خدا، پس او برای سلامتی پسرش خندید و برای سخن امام گریست. پس امام فرمود: امروز سرزنشی بر تو نیست، کاش میدانستی که من در حضور جباری هستم که اگر از او روی برگردانم، از من روی برمیگرداند آیا پس از او رحم کنندهای وجود دارد؟(1)

توضیح:در النهایه آمده است: فعل «ناغت الام صبیها» یعنی با کودک ملاطفت کرد و او را به صحبت و بازی مشغول داشت، و «تثریب» یعنی توبیخ و سرزنش، و جواب «لو»یا مقدر است یا برای تمنّی است.

37. فقه الرضا: امام فرمود: از یکی از علمای آل محمد علیهم السلام سؤالی کردند، به او گفته شد: فدایت گردم معنای حقیقت نماز چیست؟ فرمود: ارتباط خدا با بنده همراه با رحمت وشفقت، و طلب وصال خدا از جانب بنده، اگر با نیت وارد شده باشد، و با تعظیم و اجلال تکبیر بگوید و با ترتیل قرائت کند، و با خشوع رکوع رود و با تواضع سر بلند کند، با اطاعت و خضوع سجده کند، و با اخلاص همراه با

1- . مناقب آل أبی طالب 4: 135

امید تشهد بخواند و با رحمت و رغبت سلام کند، با بیم و امید از آن خارج گردد و اگر چنین کند آن را حقیقتا ادا کرده است. سپس سؤال شد، ادب نماز چیست؟ فرمود: حضور قلب و خالی ساختن اعضای بدن، و حقیر شمردن جایگاه در حضور خداوند تبارک و تعالی، در حالی که بهشت را در سمت راست و آتش را از چپ رؤیت میکند و صراط در حضور او و خداوند پیش روی اوست.

گفته شد: مردم در امر نماز متفاوت هستند، پس بندهای نزدیکی خدا به خود را در نماز میبیند، و بندهای قیام خدا بر او را در نماز میبیند، و بندهای شهادت خدا را، و بندهای قیام خدا برای خود را در آن میبیند، و همه این امور به اندازه مراتب ایمان آنان است.

وگفته شد: نماز برترین عبادت برای خداست، و بهترین تصویری است که خدا خلق کرد، پس هر که آن را در کمال و تمامیت ادا نماید، حق واجب نماز را ادا نموده است و هرکه در آن سستی کند آن را بر صورت خود زده است.(1)

38. رجال الکشی: یکی از یاران امام علی علیه السلام که قیس خوانده میشد نماز می خواند، چون یک رکعت خواند، ماری آمد و در محل سجدهاش قرار گرفت و چون پیشانیاش را از محل سجده بر گرفت، مار به دور گردنش حلقه زد سپس به درون پیراهنش نفوذ کرد. من روزی از فُرع آمدم که وقت نماز فرا رسید. پس پایین آمدم و به سمت بوتهای حرکت کردم و چون رکعتی خواندم یک افعی به سویم روی کرد. پس من به نمازم توجه کردم و آن را کوتاه نکردم و چیزی از آن کم نشد. مار به من نزدیک شد و سپس به سوی بوته بازگشت. چون از نماز فارغ شدم در حالی که دعایم را کوتاه نکردم، یکی از کسانی که همراهم بود را صدا کردم و گفتم: مقابل تو یک افعی زیر بوته است، پس آن را کشت. کسی که از غیر خدا نترسد، خدا برای او کافی است.(2)

توضیح: در النهایه آمده است: «انسابت حیه» یعنی مار داخل شد و راه رفت، و گفته است: فُرْع مکان معروفی است بین مکه و مدینه، و گفت: «ثمامه» گیاه

1- . فقه الرضا (بخش دوم که به احمد بن محمد بن عیسی منسوب است.): 63
2- . رجال الکشی: 88

کوچک و کوتاهی است که بلند نمیشود، و ظاهرا حرکت کردن به سوی آن به خاطر پوشش بودن آن است.

مشکوه الأنوار: مانند همین حدیث آمده است(1).

39. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام چون نماز میخواند، پوستش میلرزید، رنگش زرد میشد و مانند شاخه خرمابن به خود میلرزید(2).

کلینی روایتی دارد که معنایش این است: مولایمان زین العابدین علیه السلام چون «مالک یوم الدین» میگفت، آن را در قرائت تکرار میکرد، طوری که هر که او را میدید گمان میکرد که او به مرگ نزدیک شده است. (3)

و روایت است که مولایمان جعفر بن محمد صادق علیه السلام در نمازش قرآن تلاوت میکرد، پس از حال میرفت و چون به هوش میآمد سؤال شد چه چیزی حالت را این چنین ساخت؟ پس پاسخی داد که مضمونش این است: پیوسته قرآن را تکرار میکردم تا اینکه به حالی رسیدم که گویی آن را به طور شفاهی از زبان کسی که نازل ساخت، میشنیدم.(4)

زین العابدین علیه السلام فرمود: حقوق نماز این است که بدانی نماز شرفیابی به حضور خداوند است، و تو در آن در حضور خدا ایستادهای، و چون این را دانستی شایسته است که به عنوان بنده فروتن، راغب و بیمناک، خائف، امیدوار، تسلیم، متضرعی که مقام کسی که در حضورش ایستاده است را عظیم میداند، و با سکون، وقار، خشوع اعضا و انعطاف پذیری پهلو، ونیکی مناجاه با او در درون، و کمک خواهی از او در آزاد کردن گردنی که گناه آن را احاطه کرده و معصیت از بین برده است، به نماز بایستی، وهیچ قدرتی برتر از خدا نیست.(5)

1- . مشکاه الأنوار ص 14 و 15
2- .[2] فلاح السائل ص 101
3- . فلاح السائل: 104
4- . فلاح السائل: 107 و 108

5- . فلاح السائل این حدیث را در منبع چاپ شده نیافتیم.

و جعفر بن احمد قمی در کتاب زهد النبی روایت کرد: نبی صلّی الله علیه و آله چون به نماز میایستاد، چهرهاش از ترس خدا گرفته میشد، و سینه یا درونش غل غلی مانند غل غل دیگ داشت.(1)

و در روایت دیگری گفته: نبی صلّی الله علیه و آله چون به نماز می ایستاد بسان لباسی آویزان بود.(2)

و مصنف کتاب لؤلؤیات در باب خشوع گفته است: علی بن ابی طالب چون وقت نماز فرا میرسید میلرزید و رنگ به رنگ می شد. پس به او گفته میشد. یا امیر مؤمنین تو را چه میشود؟ پس میفرمود: و قت امانت خدا فرا رسیده است امانتی که بر آسمان و زمین عرضه کرد، پس از حمل آنان إبا ورزیدند و اجتناب کردند، و انسان آن را پذیرفت، و نمیدانم آنچه که پذیرفتهام را نیک ادا میکنم یا خیر.(3)

کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: پدرم میفرمود: علی بن حسین علیه السلام چون به نماز میایستاد بسان شاخه درختی بود که چیزی از آن تکان نمیخورد مگر آنچه که باد به حرکت در میآورد.(4)

با اسنادم از کتاب اصل جامع ما یحتاج إلیه المؤمن فی دینه فی الیوم و اللیله از ابوایوب روایت کردم که گفت: امام باقر و امام صادق علیهما السلام چون به نماز میایستادند رنگشان گاه سرخ و گاه زرد می شد گویی آنها با کسی مناجات میکردند که میبیند.(5)

توضیح: جوهری گفته است: «ربده» رنگی مایل به خاکی است و «قد اربد اربداد او تربد وجه فلان» یعنی رنگش از خشم تغییر کرده است، در النهایه گفته است: چون وحی بر او نازل میشد چهرهاش به رنگ خاک تغییر مییافت، و گفته

1- . فلاح السائل: 161
2- . فلاح السائل: 161
3- . فلاح السائل. این خبر را در منبع چاپ شده نیافتیم.
4- . فلاح السائل: 161
5- . فلاح السائل: 161

شده: ربده رنگی میان سیاه و خاکی است، و گفتهاند: چون نماز میخواند درونش از شدت گریه غل غلی مانند غل غل دیگ داشت، یعنی صدای تو دماغی داشت که صدای گریه است، و گفته شده: یعنی درونش به جوش بیاید و با گریه صدا دهد.

40. جامع الاخبار: امیر مؤمنان فرمود: نماز خواندن فرد جایز نیست مگر اینکه پنج عضو را طاهر سازد: صورت، دست ها، سر و پاها را با آب، و قلب را با توبه.(1)

41. غوالی اللئالی: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: دو تن از امت من به نماز میایستند در حالی که رکوع و سجود آنها یکی است هرچند که میان نماز آن دو به اندازه زمین تا آسمان فاصله باشد.

وفرمود: هرکه دو رکعت نماز بخواند و در آن در باره چیزی از امور دنیا با خود صحبت نکند خداوند گناهان او را میبخشد.

معاذ بن جبل از امام علیه السلام روایت کرد که فرمود: هرکس که از روی تعمد در نماز بداند چه کسی سمت چپ و راست او قرار دارد، نمازش نماز نیست.

پیامبر فرمود: بنده چون نماز میخواند یک ششم یا یک دهم از آن برایش نوشته نمیشود، بلکه فقط آن قسمتی که در آن تعقل نموده است برایش نوشته میشود.

42. مجالس شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: بنده چون عجله کند و به سمت حاجتش برخیزد، خداوند تبارک و تعالی میفرماید: آیا بندهام نمیداند که فقط من نیازها را بر آورده میسازم.(2)

43. مجالس شیخ و جامع اللوازم و مکارم الاخلاق: پیامبر صلّی الله علیه و آله در وصیت به ابوذر فرمود: ای ابوذر دو رکعت کوتاه به همراه تفکر برتر از قیام شبانه بدون حضور قلب است.(3)

1- . جامع الاخبار: 76
2- . امالی طوسی 2: 278

3- . امالی طوسی 2: 146، تنبیه الخواطر 2: 59، مکارم الاخلاق: 545

44. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: چون علی بن حسین علیه السلام به نماز میایستاد، رنگی دیگر، چهرهاش را میپوشاند، و قیامش در نماز قیام بنده ذلیل در حضور پادشاهی بزرگ بود، و اعضای بدنش از ترس خدا میلرزید و بسان شخص وداع کنندهای که پس از آن هرگز نماز نخواهد خواند، نماز میخواند.و فرمود: از نماز بنده فقط به اندازهای که با قلبش به آن روی کرده است، قبول میشود. پس مردی گفت: نابود شدیم. پس فرمود: هرگز، خداوند آن را به وسیله نوافل کامل میسازد. ادامه حدیث(1)

45. فلاح السائل: فرمود: کراجکی در کتاب کنز الفوائد گفته است: در حدیثی آمده است که ابو جعفر منصور در روز جمعه ای با تکیه بر دست امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام بیرون آمد، پس مردی که رزام خوانده میشد و از موالی خالد بن عبدالله بود گفت: این کیست که تا حدی مهم است که امیر مؤمنان به دستان او تکیه زده است؟ به او گفتند: او ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق است، گفت به خدا سوگند نمیدانستم، و گرنه دوست داشتم که رخسار ابو جعفر (منصور) کفشی برای جعفر باشد، سپس برخاست و پیش روی منصور ایستاد و به او گفت: ای امیر مؤمنان سؤالی دارم، منصور به او گفت: از او بپرس، پس مرد گفت: میخواهم از تو سؤال کنم. منصور به او گفت: از او بپرس. پس رزام به امام جعفر بن محمد رو کرد و گفت: مرا از نماز و احکام آن آگاه کن، پس صادق علیه السلام به او گفت: نماز چهار هزار حکم دارد که تو به خاطر آنها مؤاخذه نمیشوی. پس گفت: پس مرا از آنچه که ترکش جایز نیست و نماز فقط با آن کامل میشود، آگاه کن. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز فقط برای انسانی با طهارت کامل، کامل بالغ، غیر وسوسه گر، و غیر منحرف کامل می شود، انسانی که چون شناخت حاصل کرد، ایستاد و خضوع کرد و پایدار شد، و در میان یأس و طمع، صبر و جزع ایستاد، گویی که وعده برایش محقق شده و تهدیدها بر او عملی شده است، و تمنای دنیایی برایش بیارزش شده و غرضش محقق گردیده است، و روح خود را در راه خدا داد و

1- . الخصال 2 : 100

راهش را به سوی او منحرف کرد، سجودش باعث دوری از خداوند نمیشود و توجه خویش به همه چیز را بر میگیرد، آن هم با دیده انسانی که هدفش به سوی او است و به حضورش شرفیاب می شود و از او طلب یاری میکند، و اگر این امور را به جای آورد، همان نمازی است که به آن امر شده و از آن خبر داده شده است، و همان نمازی است که از فحشاء و منکر باز میدارد، پس منصور به ابو عبدالله روی کرد و گفت: یا ابا عبدالله! پیوسته از دریای تو بر میگیریم و به تو نزدیک می شویم، از نابینایی به دیدن وا میداری و با نورت شب تار را روشن میسازی، پس ما در مراتب قدسیتت و اعماق دریایت غوطه ور میشویم.(1)

توضیح: «غیر نازغ» فیروز آبادی گفت: نزغه بر وزن منعه: به او افترا زد و از او غیبت کرد و میان آنان را تباه کرد و اغوا کرد و وسوسه کرد، میباشد، و «لا زائغ» از این سخن خداوند است:«فأما الذین فی قلوبهم زیغ» {اما کسانی که در دلهایشان انحراف است} یعنی تمایل و انحراف، «عرف» یعنی خدا را شناخت، «فوقف» در حضور او، یا به معرفت و شناخت او وقوف کرد، و «أخبت» یعنی خشوع کرد، «فثبت» بر خشوع پایدار ماند، «یذل عرضه» در برخی نسخه ها به همراه باء و به صیغه ماضی، و در برخی دیگر با یاء مثنی و به صیغه مستقبل آمده است و در فرهنگ لغت قاموس «عرَض» یعنی چیزهای فناپذیر این جهانی هر چه که باشد، از قبیل مال، غنیمت، طمع، و اسمی است برای هر آنچه که دوام ندارد، و اغلب این وجوه این احتمال را با خود به همراه دارد که غرض روی گرداندن از این اغراض دینوی باشد، و ممکن است که «عُرَض» و جمع «عرضه» به معنای مانع باشد، و یعنی آنچه که تو را از حضور و اخلاص باز میدارد، و جمع «عارض» بودن آن، به معنای گونه از نظر لفظی بعید است، و اینکه «عِرْض» به معنای تن یا جان، یا به معنای معروف آن باشد، ولی با حرکت با یکی از معانی آن مناسبتر است.

«ویمثل غرضه» یعنی هدفش از عبادت را پیش روی خود قرار میدهد، و در برخی نسخه ها تمثیل و به صیغه ماضی و «عرضه» نیز بدون نقطه آمده است، یعنی

1- . فلاح السائل: 23

خواستههایش را و اهدافی را که به ذهنش خطور میکند پیش روی خود مجسم میسازد، و نظر اول آشکارتر است.

«و تنکب الیه المحجه» تنکب وقتی با عن متعدی گردد به معنای اجتناب کردن است، و وقتی با الی متعدی گردد به معنای تمایل داشتن است، و در نهایه در حدیث حجه الوداع آمده است: در حالی که انگشت اشاره را به سمت آسمان بالا میبرد و به سمت مردم میچرخاند یعنی مایل میساخت گفت پایان سخن. و ممکن است که «الیه» متعلق به محجه باشد یعنی در راه او از هر چه غیر اوست، اجتناب میکند.

«غیر مرتغم بارتغام» المراغمه هجران و دوری و دشمنی ورزیدن است، یعنی سجده او و به خاک رساندن بینی به خاک به گونهای نیست که موجب دوری و فاصله او از سلطان بسیار دانا گردد، یا به گونه رنجیدگی و نارضایتی نیست.

«یقطع علائق الاهتمام» جمله مستانفه است یعنی اهتمام به دنیا، و ممکن است صفت ارتغام باشد که در این صورت منظور اهتمام وزیدن به عبادت است، «بعین من له قصد» یعنی میداند که او بر آن آگاه است، و در برخی نسخهها «بغیر من له قصد» آمده است که این عبارت متعلق به اهتمام است، یعنی علائق اهتمام به غیر خداوند را قطع میکند، و استرفاد یعنی طلب هدیه و بخشش، و ازدلاف یعنی قرب و نزدیکی، «الطخیاء» یعنی شب تاریک و در مورد سخن، کلامی است که فهمیده نمیشود، «العوم» شنا کردن، «سبحات قدسک» یعنی انوار و محاسن قدسیتت، زیرا تو وقتی چیز نیکویی مشاهده میکنی میگویی: «سبحان الله»، و «طما الماء» یعنی آب بالا آمد و «طما البحر» یعنی پر و لبریز شد.

46. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام به نقل از پدرانش فرمود: رسول الله فرمود ای امت خداوند بیست و چهار خصلت را برای شما ناپسند شمرد، و شما را از آن نهی کرد: از جمله بازی در نماز را برای شما مکروه دانست. ادامه خبر(1)

1- . امالی صدوق: 181، و ذیل شماره 7 نیز به آن اشاره شد.

47. مشکوه الا نوار: حسن بن صالح گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: هر کسی که وضو بگیرد، و آن را به کمال انجام دهد سپس دو رکعت نماز به جای آورد و رکوع و سجودش را به طور کامل ادا نماید، سپس بنشیند و مدح و ثنای خدا را بگوید و بر رسول الله صلوات بفرستد و سپس از خدا حاجتش را طلب کند، پس نیکی را در جایی که گمان میرود طلب کرده است و هر که نیکی را درجایی که گمانش میرود طلب نماید ناامید نمیگردد.(1)

و از کتابی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بسان کسی که بررسی و مشاهده میکند عمل کن.(2)

و هم چنین فرمود: کسی که عهد و پیمان ندارد، دین ندارد و کسی که امانت داری ندارد ایمان ندارد، و کسی که زکات ندارد، نماز ندارد و کسی که تقوا ندارد زکات ندارد.(3)

48. کتاب: جابر جعفی روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به نماز بایستد و به خدا روی کند مگر اینکه خداوند نیز به او رو نماید، پس چون او التفات کند، خداوند از او روی بر میگرداند، و از نمازش فقط آن بخشی که با قلبش به خدا روی کرده است، به حساب میآید. امام باقر علیه السلام روزی نماز میخواند که جسمی بر سرش افتاده بود و برای تعظیم خدا و توجه به نماز آن را از سرش جدا نکرده بود تا اینکه جعفر به سویش رفته و آن را ازسر وی جدا کرده بود، و این همان سخن خداوند است که میفرماید: «أقم وجهک للدین حنیفا» {پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن }(4) و این آیه همچنین درباره ولایت است.

توضیح: یعنی این سخن ظاهر این آیه است، و در باطن آیه دین، به ولایت تفسیر شده است، یا معنا این است که حنیف اشارهای است به ولایت.

1- . مشکاه الانوار: 75
2- . مشکاه الانوار: 46
3- . مشکاه الانوار: 46
4- . روم / 30

49. سعد السعود: در صحف ادریس علیه السلام یافتم: چون در نماز داخل شدید اندیشه و افکار خود را به آن اختصاص دهید، پاک و خالص خدا را بخوانید، و مصالح و منافع خود را با خضوع، خشوع، فرمانبری و فروتنی از او بخواهد و چون رکوع و سجود کردید افکار دنیا و اندیشه های بد و اعمال شر و اعتقاد حیلهگری و مکر، و غذاهای حرام و تجاوز خصومت، و کینه ها را از خود دور سازید و همه آنها را از خود به دور افکنید.(1)

50. کتاب المسائل علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که آیا بر او صحیح است که از روی تعمد چشمش را در نماز ببندد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

51. نوادر راوندی: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که رکوع و سجودش را کامل به جا نیاورد هیچ نمازی ندارد.(3)

نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: کسی که به کمال و ضو بسازد و نمازش را نیکو به جای آورد، و زکات مالش را بپردازد، و به خشمش غلبه کند و زبانش را حفظ کند، و از نیکی هایش ببخشد، و نصیحت اهل بیت نبیاش را عملی سازد پس حقیقت ایمانش کامل شده و درهای بهشت بر او گشود است.(4)

میگویم: این حدیث با اسناد زیادی گذشت.

52. یافتم: جابر بن عبدالله انصاری گفت: همراه مولایمان امیر مؤمنان علیه السلام بودم: پس وی مردی را دید که ایستاده بود و نماز میخواند پس به او فرمود: یا فلانی آیا میدانی تفسیر نماز چیست؟ پاسخ داد: ای مولای من آیا نماز تأویلی غیر عبادت دارد؟ فرمود: بله و سوگند به کسی که محمد را به نبوت معبوث ساخت، خداوند نبی اش رابه هیچ امری مبعوث نساخت مگر اینکه آن امر دارای تشابه،

1- . سعد السعود: 40
2- . المسائل المطبوع در البحار 10: 284
3- . نوادر راوندی: 5
4- . نوادر راوندی: 5

تفسیر و تأویل است، و همه این موارد بر تعبد دلالت دارد، پس مرد به او گفت: مولایم به من بیاموز آن چیست؟

پس امام فرمود: تأویل تکبیر اول تا احرامت این است که وقتی الله اکبر گفتی، به ذهنت خطور کند که او بزرگتر از آن است که با قیام یا قعود وصف گردد، و در تکبیر دوم، بزرگ تر از آن است که به حرکت یا جمود وصف شود، و در تکبیر سوم، بزرگتر از این است که به جسم وصف گردد و یا به شبیهی تشبیه گردد و یا به قیامی مقایسه گردد، و در تکبیر چهارم به ذهنت خطور کند که او بزرگتر از این است که حوادث بر او فرود آید یا بیماری او را بیازارد، و در تکبیر پنجم خطور کند او بزرگتر از این است که به جوهر یا عرضی وصف گردد، یا در چیزی جای گیرد یا چیزی در او جای گیرد، و در تکبیر ششم خطور کند او بزرگتر از این است که زوال، انتقال و دگرگونی از حالی به حال دیگر که برای محدثات جایز است بر او جایز باشد، و در تکبیر هفتم خطور کند او بزرگتر از آن است که حواس پنجگانه در او نفوذ یابد.

سپس تاویل کشیدن گردن به هنگام رکوع، یعنی خودت را آگاه کن که به تو ایمان آوردم هرچند که گردنم را بزنی، سپس تأویل بلند کردن سر از رکوع وقتی «سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمن»گفتی این است که: کسی که مرا از عدم به وجود آورد، و تأویل سجده اول این است که چون در سجده هستی به ذهنت خطور کند که مرا از آن آفریدی، و بلند کردن سر تأویلش این است که مرا از آن بیرون آوردی، و سجده دوم این است که مرا دوباره به آن باز میگردانی، و بلند کردن سر به قلبت هشدار میدهد که بار دیگر مرا از آن خارج میکنی.

و تأویل نشستن بر روی پهلوی چپ و بالا بردن پای راست و انداختن آن بر روی پای چپ این است که دلت را آگاه کنی که پروردگارا من حق را به پا داشتم و باطل را از بین بردم، تأویل تشهد، تجدید ایمان و تکرار اسلام، و اقرار به بر انگیخته شدن پس از مرگ است، و تأویل قرائت تحیات، تمجید و ستایش پروردگار سبحان و تعظیم و بزرگداشت او است از آنچه که ظالمان گفته و کافران وصفش

کردند، و تأویل «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» رحمتی است از جانب خداوند سبحان، و معنایش این است، این امانی است برای شما از عذاب روز قیامت.

سپس امیر مؤمنان فرمود: هرکس نداند تأویل نمازش این چنین است پس نمازش بسان سقط جنین است، یعنی ناقص است.

توضیح: «کسی که مرا بیرون آورد» شاید معنا این باشد که زمانی که خداوند متعال بعد از رکوعی که به منزله فروتنی و تذلل بنده نزد پروردگار است به بلند کردن سر امر نمود به این معنا است که خداوند تو را از ذلت و خواری در هر دو جهان بلند ساخت و تو را از هلاکت در آن دو نجات بخشید، و هیچ کس برآن قادر نیست مگر کسی که او را خلق کرد و از نیستی به هستی و وجود آورد، و این مستلزم اقرار به خلقت و آفرینش است. اما سجده اول برخلقت دلالت دارد، زیرا چنین فروتنی و تذللی فقط شایسته خالق است، و فقط به این سبب به سجده بر خاک امر نموده که خاک مبدأ خلقت و آفرینش انسان است، و بلند کردن سر بر این دلالت دارد که کسی که او را از خاک آفرید قادر است که او را از متعلقات این دنیای پست رها سازد، و او را همنشین رب الارباب قرار دهد، پس او سجده میکند تا اقرار کند که پس از این رفعت، مذلتی در زیر خاک برای او وجود دارد، سپس او را در روز حساب از آن مذلت بلند میکند، و پس از مذلتی نیست .

اما تورک، چون پهلوی چپ ضعیف تر و پست تر است با باطل مناسبت بیشتری دارد و سمت راست که قویتر و سریعتر از دیگری است با حق تناسب دارد، و چون فرد پهلوی راست را بر روی چپ بلند کرد بیانگر این امر است که من حق را راست کردم و باطل را از بین بردم، هرچند که در آن مخالفت عامه نیز درباره اقعاء وجود دارد، پس او این حق را به پا داشت و این باطلی که به وجود آوردند را از بین برد، از آنجا که نماز معراج مؤمن است پس اجازه سلام کنایه از ورود او به مجلس ویژه معبود است، و آن خانه امنیت و ایمان است. پس گویی آن مژدهای برای امنیت از عذاب روز قیامت است، یا اینکه وقتی امام جماعت به امر خداوند بر اقتدا کنندگان سلام می کند گویی آنان را به سلامتی، رحمت و برکاتی از محل خیرات فراوان، بشارت میدهد.

این روایت که در فقیه آمده است(1)

نظر آخر را تایید میکند که مردی به امیرمؤمنین گفت: ای پسرعموی برترین خلقت خدا، معنای بلند کردن پای راست و انداختن پای چپ در تشهد چیست؟ فرمود تأویلش این است که پروردگارا باطل را از بین برده و حق را به پا میدارم، گفت معنای اینکه امام بگوید السلام علیکم یعنی چه؟ فرمود امام از خداوند عزوجل طلب رحمت میکند و در ترجمه آن برای اهل جماعت میگوید: امانی است برای شما از عذاب خداوند در روز قیامت، و در پس هر یک از آن ها اسراری که بر آگاهان پوشیده نیست، و ذکر آن باعث ملالت و آزردگی غافلان میگردد.

شهیدین در النفلیه و شرح آن گفتهاند: در روایتی که احمد بن ابو عبدالله(2) از علی علیه السلام روایت کرد تکبیر اول از این تکبیرات هفتگانه به این تفسیر شده که او بزرگتر از این است که با پنج انگشت لمس شود، یا با حواس درک گردد، یا به قیام یا قعود وصف گردد، و تکبیر دوم یعنی او بزرگتر از آن است که به حرکت یا جمود یا سکون [به جهت مراعات تقابل] وصف گردد، هرچند که جمود عامتر است، وتکبیر سوم یعنی او بزرگتر از این است که با جسم وصف گردد یا به شبیه تشبیه گردد، و تکبیر چهارم یعنی او بزرگتر از این است که حوادث بر او فرود آیند و بیماری ها او را آزرده سازد، یعنی امراض به او تعلق نمیگیرد که او را بیازارد، نه اینکه تعلق امراض جایز است ولی او را نمیآزارد، مانند این سخن خداوند «الذی رفع السماوات بغیر عمد ترونها» {خدا [همان] کسی است که آسمانها را بدون ستونهایی که آنها را ببینید بلند ساخت} و تکبیر پنجم یعنی او بزرگتر از این است که به جوهر یا عرض وصف گردد یا در چیزی قرار گیرد، و تکبیر ششم یعنی او بزرگتر از آن است که زوال یعنی نیستی، یا انتقال از مکانی به مکان دیگر یا دگرگونی از حالی به حال دیگر بر او جایز گردد، و تکبیر هفتم یعنی او بزرگتر از این است که حواس پنجگانه ظاهری که عبارت است از بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، لامسه، و حواس پنجگانه درونی که عبارت است از حس مشترک، خیال،

1- . فقیه من لا یحضره الفقیه 1: 210
2- . مراجعه شود به علل الشرائع 2: 10

وهم، حافظه، قوه خیال در او نفوذ کند، هر چند که این حواس از خدای تعالی نفی شده است، اما مطلق آوردن، به این حواس برنمیگردد. پایان سخن.

53. بیان التنزیل: به ابن شهر آشوب گفته شد: نبی صلّی الله علیه و آله وقتی نماز میخواند نگاهش را به آسمان میدوخت، و زمانی که «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند} نازل شد سرش را به زیر افکند و نگاهش را به زمین دوخت.

و نیز از بیان التنزل: به نقل از تفسیر قشیری است که: چون وقت نماز فرا میرسید امیر مؤمنان رنگ به رنگ میشد و بر خود میلرزید، پس به او گفتند: تو را چه میشود؟ فرمود: وقت امانتی فرا رسیده که خداوند آن را «علی السماوات و الأرض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان» بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، اما آنها از حمل و پذیرفتن آن ابا ورزیدند و اجتناب کردند، و انسان آن را بر دوش گرفت، من ضعیف هستم و نمی دانم آنچه بر عهده گرفتم را نیکو ادا میکنم یا خیر .

54. دعوات راوندی: کثیر الخزاز از پدرش روایت کرد: امام صادق علیه السلام را دیدم در حالی که جامهای ضخیم وخشن زیر لباسش، و بر روی آن جبهای پشمین، و بر روی آن جامهای ضخیم بر تن داشت آن دو را لمس کردم و گفتم: مردم لباس پشمینه را نمیپسندند. فرمود: هرگز، پدرم محمد بن علی و علی بن حسین علیهم السلام آن را بر تن میکردند، و چون به نماز میایستادند خشنترین لباس خود را میپوشیدند.

و امام علیه السلام چون نماز میخواند به سوی مکانی خشن و سخت پیش میرفت و در آن نماز میخواند، و بر زمین سجده میکرد، پس روزی به جیان که کوهی در مدینه است رفت و بر روی سنگ آتش زنه خشنی ایستاد، و به نماز روی میکرد و بسیار میگریست و چون سر از سجده بلند میکرد از فراوانی اشک گویی در آب فرو رفته بود .

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: چون نماز میخوانی بسان فردی وداع کننده نماز بخوان .

55. عدهالداعی: در آنچه که خداوند به داود علیه السلام وحی نمود آمده است: چه بسا بنده نماز گزارد، پس در آن چهره برگیرد و یا صدایش را از من پنهان دارد، ای داوود میدانی او کیست؟ او کسی است که با نگاه فاسد به حریم مؤمنان بسیار توجه میکند و او کسی است که نفسش با او صحبت می کند، و اگر عهده دار امری گردد از روی ظلم گردن ها را قطع میکند.

ای داوود به سان زنی سوگوار که بر فرزندش می گرید بر گناهت نوحه سر بده و چه بسیار است رکعتی طولانی به همراه گریه از روی خشیت و ترس، که صاحبش آن را به جای می آورد و در نزد من فتیلهای نمی ارزد، زیرا وقتی که در قلب او نگاه کردم و دیدم که اگر از نماز سلام بگوید پس زنی بر او ظاهر شود و خود را بر او عرضه نماید او را اجابت میکند و اگر مؤمنی با او معامله کند به او خیانت میکند.(1)

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به سستترین، دزدترین، بخیلترین، جفاکارترین و ناتوانترین مردمان رهنمایی کنم؟ گفتند بله یا رسول الله، فرمود بخیلترین مردم مردی است که بر مسلمانی میگذرد و بر او سلام نمیکند، و سستترین مردم بنده سالم و فارغی است که نه با لب و نه با زبان، خدا را ذکر نمیکند، دزدترین مردم کسی است که از نمازش میدزد پس نمازش را بسان جامه مندرس در هم میپیچند و با آن به صورتش زده میشود، و جفاکارترین مردم مردی است که درحضورش نامم من ذکر شود و بر من صلوات نفرستد، و نا توانترین مردم کسی است که از دعا عاجز است.

و از ائمه علیهم السلام روایت است نمازی دو رکعتی با تکهای - نگین - عقیق با هزار رکعت بدون آن برابر است.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند به من وحی کرد که ای برادر مرسلین و ای برادر انذار دهندگان، به قومت هشدار بده که در هیچ یک از خانههای من داخل نشوند در حالی که یکی از آنها، به یکی از بندگان من ستمی کرده است،

1- . عده الداعی: 23

پس تا وقتی که آن ستم را جبران نکرده است، هر زمان که در حضور من به نماز بایستد او را نفرین میکنم، و چون آن ستم را جبران نماید، گوش او میشوم که با آن بشنود و دیدهاش میگردم که با آن ببیند، و از اولیا و برگزیدگان من میگردد و در بهشت به همراه انبیاء، صدیقین و شهداء همسایه من میشود.

و روایت است که صدای آه کشیدن ابراهیم علیه السلام تا فاصله یک میلی شنیده میشد، تا اینکه خداوند او را این سخن مدح نمود «إِنَّ إِبْراهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» {همانا ابراهیم بردبار و نرمدل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود}، و در نمازش غل غلی مانند غل غل دیگ از او شنیده میشد، و هم چنین از سیدمان رسول الله صلّی الله علیه و آله نیز چنین صدایی شنیده میشد، و فاطمه سلام الله علیها در نماز از ترس خدا نفس نفس میزد.

توضیح: النهج با حرکت، نفس نفس زدن است، و جوهری ذکر کرده قد نهِج با کسره و مضارعش ینهج است. جوهری این را ذکر کرده است.

56. عده الداعی: صادق علیه السلام به نقل از پدرش روایت کرد: حسن بن علی علیه السلام چون به نماز میایستاد، در حضور پروردگارش عزوجل ترسی شدید وجودش را فرا میگرفت، و چون بهشت و آتش را ذکر میکرد، بسان مار گزیده تکان میخورد، و از خداوند طلب بهشت میکرد و از آتش به او پناه میبرد.

و عایشه گوید: پیامبر با ما صحبت میکرد و ما نیز با او صحبت میکردیم و چون وقت نماز فرا رسید، گویی نه او ما را میشناخت و نه ما او را میشناختیم.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: وقتی نماز خواندید بسان تار باشید، و چون روزه گرفتید مانند کمان (قوس) باشید، خداوند فقط با تقوا و ورع از شما قبول میکند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عبادت به همراه خوردن حرام مانند بنایی بر روی شن است و بر روی آب نیز نقل شده است.

توضیح: «اوتار»یعنی قوس جمع وتر است و معروف است، و در نهایه آمده «حنیت الشیء» یعنی آن را خم کردم، و از آن

حدیث است«لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا» که حنایا جمع حنیّه یا حنیّ است که هر دو به معنی کمان و بر وزن فعیل به معنای مفعول هستند، زیرا کمان خمیده است .

ص: 301

57. عده الداعی: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر تا زمانی که در نماز هستی، بر در سلطان میکوبی و هر که بیشتر در ملک را بکوبد، در بر او گشود میگردد.

ای ابوذر هیچ مؤمنی نیست که به نماز بایستد، مگر اینکه در فاصله میان او و عرش نیکی گسترانیده میشود، و خداوند فرشتهای را بر او میگمارد که ندا میدهد: ای پسرآدم اگر بدانی در نماز چه چیزی برای تو وجود دارد، و اگر بدانی با که مناجات میکنی، از آن بیزار نمیشدی و روی نمیچرخاندی.

و در آنچه که خداوند به ابن عمران وحی نمود آمده است: ای موسی در توبه کردن شتاب کن و در گناه کردن کند و آهسته باش، در وقوف در مقابل خدا در نماز صبور باش (تأنی کن) و به غیر من امید مبند، و مرا به عنوان سپری برای شداید و دژی برای امور دردناک قرار ده .

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: پروردگارت با سه گروه بر ملائکه مباهات میورزد: مردی که در سرزمینی خالی وارد میشود و اذان میگوید و اقامه میگوید و سپس نماز میگزارد، پس پروردگار عز وجل به ملائکه میگوید: به بنده من نگاه کنید نماز میخواند در حالی که غیر از من کسی او را نمیبیند، پس هفتاد هزار فرشته فرود میآیند و در پشت سر او نماز میگزارند و تا فردای آن روز برای او طلب مغفرت میکنند، و مردی که شبانه به پا میخیزد به تنهایی نماز میخواند و سجده میکند و در حالی که در سجده است به خواب میرود، پس خداوند میگوید: به بنده من بنگرید روحش نزد من است و جسمش برای من در سجود است، و مردی که در حال جنگ است پس یارانش فرار میکنند و او استوار میماند، مبارزه میکند تا کشته شود .

و از ائمه علیهم السلام روایت است: که دو رکعت نماز به همراه تدبر از قیام به مدت یک شب به همراه قلبی غافل برتر است.

وائمه علیهم السلام فرمودند: برای تو از نمازت فقط آن قسمتی است که قلبت را در آن حاضر کردی. از سنتهای ادریس علیه السلام است که وقتی در نماز داخل شدید اندیشه و افکار خود را به آن اختصاص دهید و آشکار و خالصانه

خدا را بخوانید، مصالح و منافع خود را با خضوع و خشوع و فرمانبری و فروتنی از او بخواهید.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر که نمازی بخواند که با آن ریا نماید پس شرک ورزیده است سپس این آیه را قرائت نمود: «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً.» {بگو من هم مثل شما بشری هستم و[لی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد }(1)

58. اسرار الصلاه: شهید ثانی از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کرد: چون بنده به نماز بپردازد، شیطان نزدش آمده و میگوید: فلانی را ذکر کن، فلانی را به یاد بیاور تا مرد گمراه شود که نداند چقدر نماز خوانده است.

پیامبر فرمود: آیا کسی که در نماز صورتش را میچرخاند نمی ترسد که خداوند چهره او را به چهره الاغ تغییر دهد .

پیامبر صلّی الله علیه و اله فرمود: هر که در نماز فریضه خود را نگه دارد، رکوع و سجود و خشوع نمازش را کامل سازد و سپس خداوند عز و جل را بستاید و تمجید کند و او را حمد و ثنا بگوید تا اینکه در وقت نماز دیگری وارد شود، و میان آن را باطل نسازد (بی اثر نکند)، خداوند اجری به مانند اجر عمرهگزار برایش مینویسد، و از اهل علیین (آسمان هفتم) میگردد.

توضیح: «اگر میان آن را باطل نسازد» یعنی عمل یا سخنی باطل کننده مرتکب نشود، که در آخرت هیچ نفعی بر او مترتب نمیگردد.

59. اسرار الصلاه: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت است: از نماز نصف، ثلث، ربع، خمس تا عشر آن قبول میشود، و برخی از آن بسان جامهای

1- . کهف / 110

مندرس در هم طومار میشود و با آن بر صورت صاحب نماز زده میشود، و از نماز تو فقط آن بخشی که با قلبت توجه نمودی، برای تو محاسبه میگردد.

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: چون بنده مؤمن به نماز بایستد خداوند به او نظر میکند، اینکه یا فرمود خداوند به او روی میکند تا از نماز خارج گردد، رحمت از بالای سر تا افق آسمان بر او سایه میافکند، و ملائکه از اطراف تا افق آسمان او را احاطه میکنند و خداوند فرشتهای که بر سر او ایستاده است را بر او مأمور میسازد که میگوید: ای نمازگزار اگر بدانی چه کسی به تو نگاه میکند، و اگر بدانی با که مناجات میکنی، روی نمیچرخاندی و تا ابد در مکانت میایستادی.

صادق علیه السلام فرمود: رغبت و خوف در قلبی جمع نمیشود مگر اینکه بهشت بر او واجب باشد، پس چون نماز خواندی با قلبت به خداوند عزوجل روی کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعا با قلبش به خداوند عزوجل روی کند، مگر اینکه خداوند قلوب مؤمنان را به سوی او معطوف میسازد و به همراه علاقه آنان نسبت به او، وی را به بهشت توفیق میدهد .

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: از نماز تو، فقط آن بخشی برای توست که به آن توجه نمودی، پس اگر فرد همه آن را به وهم و خیال بگذارند یا از ادای آن غافل گردد، نمازش در هم پیچیده میشود و با آن بر صورت وی زده میشود.

امام صادق علیه السلام فرمود: چون در نماز هستی خشوع کن و به نمازت توجه کن، زیرا خداوند میفرماید:«الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند }

امام علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیه السلام چون به نماز میایستاد، رنگش تغییر مییافت و چون به سجده میرفت سر بلند نمیکرد تا اینکه عرق از او میچکید.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند پنجاه سال بر مرد میگذرد و خداوند یک نماز را از او قبول نکرده است، چه چیزی از این شدیدتر است، به خدا سوگند از میان همسایگان و دوستان خود کسانی را میشناسید که اگر برای یکی از

شما نماز بخواند به خاطر کم کردن آن، از او قبول نمیکردید، خداوند عز و جل فقط نماز نیکو را میپذیرد، پس چگونه آنچه که کم شده است را قبول کند .

امیر مؤمنان علیه السلام میفرمود: خوش به حال کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص سازد، و قبلش مشغول آنچه که دیدگانش میبیند نگردد، و ذکر خدا را با آنچه که گوشهایش میشنود فراموش نکند و سینهاش به خاطر آنچه که به دیگران عطا شده است محزون نگردد.

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: چون بنده به نماز میایستد اگر میل و دلش به سوی خداوند باشد همچون روزی که از مادر متولد شده است از نماز خارج میگردد.

نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: خداوند تا زمانی که بنده التفات نکرده است، به او روی میکند.

نبی اکرم صلّی الله علیه و آله وقتی نمازگزاری را دید که با محاسنش بازی میکند فرمود: اگر این شخص قلبش خشوع کرده بود، اعضای بدنش نیز خشوع میکرد.

پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: شصت یا هفتاد سال بر مرد میگذرد در حالی که خداوند یک نماز را نیز از او قبول نکرده است.

60. اعلام الدین: علی بن حسین علیه السلام چون نماز میخواند به مکانی خشن میرفت و پنهان می شد و در آن نماز میخواند، و در نماز بسیار گریه میکرد. گفت:روزی در گرمایی شدید به سوی جبّان(کوهی در مدینه) خارج شد تا در آن نماز گزارد. پس یکی از بردگانش او را تقعیب نمود،پس او برتخته سنگی خشن و داغ سجده کرده بود و میگریست پس غلام نشست تا اینکه وی از نماز فارغ شد و سرش را بلند کرد، پس از شدت اشک گویی چنین بود که سر و صورتش را در آب فرو برده است.

61. مشکوه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دو نوع شهرت را منفور میداند: شهرت لباس و شهرت نماز.(1)

1- . مشكاه الانوار: 320

ابو جعفر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله در نوبت عایشه شب نزد او بود، عایشه به اوگفت: یا رسول الله چرا خود را خسته می کنی در حالی که خداوند همه گناهان تو قبل از این و پس از این را بخشیده است، فرمود: ای عایشه آیا بندهای شکرگزار نباشم.(1)

و امام علیه السلام ادامه داد: رسول الله بر روی انگشتان پای خود میایستاد، پس خداوند این آیه را بر او نازل کرد: «طه ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی» {طا ها،قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی }(2)

علی بن یقطین گفت: ابو الحسن موسی علیه السلام فرمود به یاران امر کن زبان خود را نگه دارند و خصومت و دشمنی در دین را رها کنند و در عبادت خدا تلاش نمایند، و چون یکی از آنان به نماز فرضیه ایستاد، باید نمازش را نیکو ادا کند، و رکوع و سجود آن را کامل کند و قلبش به هیچ یک از امور دنیا مشغول نگردد، زیرا شنیدم که پدرم میفرمود: فرشته مرگ در هنگام نمازهای فریضه چهره مؤمنان را بررسی میکند.(3)

62. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بر نماز فرشتهای گمارده می شود که غیر از آن هیچ کار دیگری ندارد، و چون شخص از نماز فارغ میشود فزشته آن را میگیرد و بالا میبرد، و اگر از مواردی باشد که خداوند میپذیرد، قبول میگردد و اگر از جمله نمازهایی باشد که مقبول نمیگردد، به فرشته گفته میشود آن را به سوی بندهام بازگردان، و آن را پایین می برد تا به صورتش می زند، و به او میگوید:اُف بر تو پیوسته عملی داری که مرا میرنجاند.(4)

المحاسن: همین حدیث آمده است(5).

1- . مشکاه الانوار: 35
2- . مشکاه الانوار: 35
3- . مشکاه الأنوار: 68
4- . ثواب الاعمال: 206
5- المحاسن: 82.[5]

63. کتاب الغایات: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: برترین شما کسی است که شانه هایش در نماز انحناپذیرتر و نرمتر است.

توضیح: در النهایه گوید: در حدیث آمده است: «برترین شما کسی است که شانههایش در نماز انحناپذیرتر و نرمتر است.»، ألاین جمع ألین به معنی سکون، وقار و خشوع است پایان نقل قول، و ممکن است کنایهای از کثرت نماز یا گسترده و باز بودن برای وارد شوندگان در جماعت باشد.

64. معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: بدان که نماز حجزه خداوند بر روی زمین است، پس هر که دوست دارد که بداند که چه نفعی از نمازش برده است پس باید بنگرد، اگر نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است، پس از نماز فقط به اندازهای که برای خود ذخیره سازد، دریافته است.(1)

توضیح: در النهایه گوید: رحم، حجزه رحمان را گرفت یعنی به آن چنگ زد و به عنوان یاری به او پناه برد، و اصل حجزه محل بستن چادرها است، سپس به دلیل مجاورت به چادر حجزه گفته شد، و «احتجز الرجل بالأزار» زمانی گفته میشود که مرد وسط چادر را ببندد، پس، این واژه را برای چنگ زدن، پناه بردن، تمسک به چیزی و تعلق به آن استعاره گرفته است، و در حدیثی دیگر آمده است: و«النبی آخذ بحجزه الله»، یعنی به سببی از او، و واژه انحجاز مطابق حجز است زمانی است که او را منع کند.

و در قاموس آمده است: حجزه، یحجزه حجزاً یعنی او را منع کرد و باز داشت، و فعل مطاوع آن انحجز است، و میان این دو فرق است، الحجَزه کسانی هستند که گروهی از مردم را از گروهی دیگر منع میکنند و با حق میان آنان جدایی میافکنند، تحاجزا یعنی ممانعت ورزیدند، و شده الحجز کنایه از صبر است.پایان نقل قول، و ظاهر در اینجا این است که منظور از این واژه چیزی است که مردم را از معاصی باز میدارد و ممکن است سبب را نیز شامل گردد.

1- . معانی الأخبار: 236 در حدیث

65. تفسیر علی بن ابراهیم: «اتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» {آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد}، گوید هر که نمازش او را از زشت و ناپسند باز ندارد، از جانب خداوند چیزی بر او افزوده نمیگردد جز فاصله و دوری.(1)

66. دعائم الاسلام: رسول الله فرمود: دزدترین مردم کسی است که از نمازش میدزدد و آن را کامل نمیسازد.(2)

وی همچنین فرمود: هر کسی که وضو، رکوع، سجود و خشوعش را کامل نسازد نمازش بسان سقط جنین ناقص و غیر کامل است.(3)

امام علی علیه السلام فرمود: نماز میزان است و هر که حق آن را ادا نماید تمام حق خود را باز میستاند.(4)

رسول الله فرمود: دو رکعت نماز کوتاه در حالت استقرار از قیام یک شب برتر است.(5)

امام علی علیه السلام فرمود: کسی که نمازش را کامل نسازد مانند آبستنی است که باردار است وچون وضع حملش نزدیک گردد سقط میکند. او دیگر نه آبستن است و نه فرزندی دارد.(6)

از امام علی علیه السلام روایت است که در مسجد داخل شد وبه انس ابن مالک نگاه کرد که نماز می خواند و به اطرافش نگاه میکند، پس به اوفرمود: انس بسان وداع کنندهای نماز بخوان که گمان میکنی پس از این نماز هرگز نماز نخواهی خواند، و دیده ات را به محل سجدهات بدوز و کسی که در سمت راست و سمت

1- . تفسیر القمی: 496، در سوره عنکبوت / 45
2- . دعائم الاسلام 1: 135
3- . دعائم الاسلام 1: 136
4- . دعائم الاسلام 1: 136
5- . دعائم الاسلام 1: 136

6- 6. دعائم الاسلام 1: 136

چپت است را نشناس و بدان که تو در حضور کسی هستی که تو را میبیند وتو او را نمیبینی.(1)

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که درباره این سخن خداوند «الذین هم فی صلاتهم خاشعون» {همانان که در نمازشان فروتنند} فرمود: خشوع فروخواباندن چشم در نماز است و گفت: کسی که به کلی در نماز رو بگرداند آن را قطع کرده است.(2)

رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: نماز بر چهار سهم و نصیب بنا شده است: سهمی از آن کامل ساختن وضو، سهمی از آن رکوع، سهمی از آن سجده و سهمی از آن، خشوع است، پس سؤال شد: یا رسول الله خشوع چیست؟ فرمود: تواضع در نماز و اینکه بنده با همه قلبش به پروردگارش رو کند و چون او رکوع و سجود و واین سهم هایش را کامل سازد به سمت آسمان بالا می رود در حالی که نوری درخشان دارد و ابواب آسمان برروی آن گشوده میگردد و میگوید: مرا حفظ کردی خداوند تو را حفظ کند، پس ملائکه میگویند: خدایا بر صاحب این نماز صلوات بفرست، و اگر آن را کامل نسازد سهم های آن بالا می رود در حالی که تاریک است ودرهای آسمان بر رویش بسته میشود و میگوید: مرا تباه کردی خداوند تو را تباه سازد، و خداوند آن را بر صورتش میزند.(3)

از امام علی بن حسین علیه السلام روایت است که وی درحال نماز بود پس عبایش از شانههایش افتاد پس آن را رها کرد تا اینکه از نماز فارغ شد، یکی از اصحابش به او گفت: یا ابن رسول الله ردایت از شانههایت افتاد و آن را ترک کردی و به نماز ادامه دادی؟ فرمود: وای برتو آیا میدانی در حضور چه کسی بودم؟ به خدا سوگند، او مرا ازاین امر بازداشت، آیا میدانی خداوند از نماز بنده فقط آن قسمتی را که در آن، به او توجه نموده است قبول می کند، پس پاسخ گفت: یا ابن

1- . دعائم الاسلام 1: 157 و 158
2- . دعائم الاسلام 1: 157 و 158
3- . دعائم الاسلام 1: 158

رسول پس ما نابود شدیم، فرمود: هرگز خدواند آن را با نمازهای نافله کامل میسازد.(1)

ازعلی بن حسین علیه السلام روایت است که وی وقتی برای نماز وضو میگرفت و به سوی آن میرفت رنگش زرد میشد و تغییر مییافت، یک بار در این باره با او صحبت شد، پاسخ داد: میخواهم در حضور سلطانی بزرگ بایستم.(2)

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که آنها وقتی به نماز میایستادند رنگشان یک بار سرخ و یک بار زرد میشد، گویی آن دو با کسی مناجات میکنند که او را میبینند.(3)

و از علی علیه السلام روایت است که وقتی درنماز داخل میشد گویی بنایی ثابت یا ستونی استوار است که تکان نمیخورد، و چه بسا رکوع یا سجود میکرد و پرنده بر روی او مینشست، و هیچ کس جز علی بن ابی طالب و علی بن حسین علیهما السلام نتوانست نماز رسول الله صلّی الله علیه و آله را تقلید کند.(4)

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از وی درباره مردی سئوال شد که به نماز میایستد، آیا میتواند بدون دلیل این پا و آن پا شود، یا به جلو و عقب حرکت کند؟ فرمود: تا زمانی که افراط نکند ایرادی ندارد.(5)

و فرمود رسول الله صلّی الله علیه و آله از اینکه نمازگزار در نماز میان دو پا فاصله اندازد نهی نمود و فرمود: این حرکت عمل یهود است، اما بیشترین فاصله ای که میتواند میان آن ها باشد حدود یک وجب و کمتر از آن است، وهر چه آن ها را جمع کند بهتر است مگر اینکه علتی داشته باشد.(6)

1- . دعائم الاسلام 1: 158
2- . دعائم الاسلام 1: 158
3- . دعائم الاسلام 1: 159
4- . دعائم الاسلام 1: 159
5- . دعائم الاسلام 1: 159

6- . دعائم الاسلام 1: 159

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که فرمودند: برای بنده از نمازش فقط آن بخشی است که در آن توجه نموده است، و اگر از کل آن غافل شود آن در هم پیچیده میشود و بر صورتش زده میشود.(1)

جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: چون در نماز احرام بستی به او توجه کن، زیرا چون تو روی کنی خداوند نیز به تو روی میکند، و چون تو روی گردانی خداوند نیز روی برمی گرداند، و چه بسا از نماز جز ثلث، ربع یا یک ششم آن، یعنی به اندازه توجه نمازگزار به نماز، بالا نرود، و خداوند به انسان غافل چیزی عطا نمیکند.(2)

ازرسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: تک تک شما در نمازش باید به محل سجدهاش دیده بدوزد، و از این که مرد در نماز به آسمان چشم بدوزد نهی کرده است.(3)

توضیح: آیا این سخن بر مکروه بودن نگاه کردن به آسمان در نماز دلالت دارد؟ درالمنتهی اجماع بر این نظر نقل شده است وگفته است: انس از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت کرد که وی فرمود: کسانی که در نماز به آسمان چشم میدوزند را چه میشود؟فرمود: باید این کار را خاتمه دهند یا نگاهشان را از آن برگیرند و در خبر زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که وی فرمود: نگاهت را جمع کن وآن را به سمت آسمان بالا نبر.

اما درباره فروبستن چشم درنماز دریافتی که ظاهر اغلب اخبار مستحب بودن نگاه به محل سجده است، و در المنتهی گفته است: فروبستن چشم در نماز مکروه است، و نهی از آن از طریق عامه به نقل از ابن عباس و از طریق خاصه به نقل از مسمع از امام صادق علیه السلام روایت است که پیامبر نهی کرد که مرد در

1- . دعائم الاسلام 1: 158
2- . دعائم الاسلام 1: 159
3- . دعائم الاسلام 1: 157

نماز چشمانش را ببندد(1)

و چنان که گذشت احتمال تخییر نیز وجود دارد، و نگاه کردن به محل سجده در قیام

بهتر است، و شهید در النفلیه معین کردن نگاه به شئ مشخص، هرچند که پیش رویش باشد را از مکروهات برشمرده است، بلکه باید با نگاهی خاشعانه نگاه کند و به سمت جلو و عقب تکان خوردن بر روی پا، فقط در صورت اضطرار جایز است.

67. دعائم الاسلام: ازرسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که به مردی نگاه کرد که در نماز بود و با محاسنش بازی میکرد پس فرمود: آگاه باشید که اگر قلبش خشوع میکرد اعضای بدنش نیز خشوع میکرد.(2)

وهمچنین فرمود.: خداوند شش خصلت را برای شما ناپسند دانست: بازی در نماز، منت درصدقه، گفتار قبیح در روزه، خنده میان قبور، چشم دوختن به خانه ها بدون اجازه، ونشستن در مساجد درحالت جنابت.(3)

علی علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله به ما فرمود: از شدت خمیازه در نماز برحذر باشید.

از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که خمیازه و کش و قوس در نماز مکروه است.(4)

مؤلف گفت: و آن به این دلیل است که خمیازه و کش و قوس از سستی و تنبلی ناشی میشود که نهی شده است که به عمد انجام گیرد یا به کار برده شود، خمیازه چیزی است که بدون تعمد پیش میآید پس هر کسی که برایش پیش آمد و نتوانست آن را مهار کند باید دهانش را با دستش بگیرد و آن را تکرار نکند و طولانی نسازد.(5)

1- . در التهذیب 1: 225 آن را روایت کرده است، و پیش از این دریافتی که فرو خواباندن غیر از فرو بستن است و آن که سنت است فرو خواباندن است که در آن نگاه بر محل سجده واقع می گردد، و آنچه که مکروه است فرو بستن چشم با بر هم نهادن پلکهاست.

2- . دعائم الاسلام 1: 174
3- . دعائم الاسلام 1: 174
4- . دعائم الاسلام 1: 174
5- . دعائم الاسلام 1: 174

علی علیه السلام از رسول الله

صلّی الله علیه و آله برایمان روایت کرد که رسول الله چون در نماز خمیازه میکشید آن را با دست راست برمیگرداند.(1)

ازجعفر بن محمد علیه السلام روایت است که وی از اینکه نمازگزار در نماز چشمش را ببندد نهی نمود.(2)

68. اصلی از اصول اصحاب: امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش از رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود: دزد کسی نیست که از مردم دزدی میکند بلکه کسی است که از نماز دزدی میکند.

69. کتاب عاصم بن حمید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: رشکانگیزترین اولیای من که به او غبطه خورده می شود نزد من مردی خفیف الحاذ(دارای بهره و مال اندک از دنیا) است که دارای حظ و بهره ای از نماز است و در خفا پروردگارش را نیکو عبادت کرده و در میان مردم غیر مشهور و مبهم است. روزیاش اندک قرار داده شده، پس صبور است. نسبت به زیورهای دنیا زاهد است و وفات مییابد در حالی که میراث او کم و گریه کنندگان بر او اندکند.

1- . دعائم الاسلام 1: 175
2- . دعائم الاسلام 1: 175

باب هفدهم : آنچه که انجام دادن آن در نماز جایز است و آنچه که انجام دادن آن جایز نیست، و آنچه که نماز را قطع می کند و آنچه که نماز را قطع نمی کند.

آیات:

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ وَ لا جُنُباً إِلاَّ عابِرِی سَبِیلٍ حَتَّی تَغْتَسِلُوا.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید}.

- وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ حَسِیباً.(2)

{و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.}

- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ.(3)

1- . نساء / 43
2- . نساء / 86
3- . مائده / 55

{ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.}

تفسیر:

در کتاب طهارت گذشت که این آیه دارای دو وجه است: یکی ممانعت از نزدیک شدن نماز و ورود در آن در حالت مستی از شراب و امثال آن، یا از خواب آن گونه که در برخی از روایات گذشت و برخی از مفسرین آن را ذکر کردند منظور خواب است، و یا اعم از آن همان طور که ظاهر سخن قاضی این است، و در الکافی(1) آمده است: و از آن جمله مستی خواب است و این امر افاده تعمیم میکند، و در مجمع البیان(2)

از کاظم علیه السلام روایت است که منظور از آن مستی شراب است سپس آیه تحریم خمر آن را نسخ کرد. چنان که عامه روایت کردند که عبدالرحمن بن عوف قبل از نزول آیه تحریم شراب، برای گروهی از صحابه غذا و شرابی مهیا ساخت، پس آنان از آن خوردند و نوشیدند و چون مست شدند، وقت نماز مغرب فرا رسید پس یکی از خود را مقدم ساختند تا امام آنان گردد، پس قرائت کرد «اعبد ما تعبدون و انتم عابدون ما اعبد»، پس این آیه نازل شد، پس در اوقات نماز شراب نمینوشید و چون نماز عشاء میخواندند مینوشیدند وچون صبح میکردند مستی ازآنان زایل شده بود وتفسیر آن به مستی شراب از عیاشی ذکر خواهد شد و تفسیرآن به مستی خواب گذشت وجمع بستن میان این دو با تعمیم بهتراست.

و شاید آن دو این گونه تلفیق شوند که وقتی حکمت، حرام ساختن تدریجی شراب را اقتضا می کرد، و گروهی از مسلمانان قبل از استقرار یافتن تحریم آن، در حالتی مستی از شراب نماز میخواندند، پس این آیه نازل شد و این چنین خطاب شدند، پس تحریم آن ثبوت یافت و مستقر شد و از جمع کسانی شدند که شایسته نیست این چنین خطاب شوند، زیرا مومنان پس از اینکه شراب برآنان حرام شد از آن مست نمیشوند و جایز است که گفته شود: آیه با تحریم شراب منسوخ

1- . الکافی 3: 371
2- . مجمع البیان 3: 51

شد، به این معنا که نیکو نیست که پس از آن، چنین مورد خطاب قرار گیرند، نه به معنای جایز بودن نماز به همراه مستی، سپس وقتی که این حکم سایر مواردی را که مانع حضور قلب میگردد شامل شد جایز شد که گاه به مستی خواب و امثال آن تفسیر گردد و جایز است که حکم های دیگری را نیز شامل شود، پس میان روایات منافات و تعارضی وجود ندارد.

بنابراین مخاطب سخن، افراد مکلف از مؤمنان با سلامت عقل هستند تا زمانی که عقلشان زائل گردد، پس آنچه که به وسیله آن از اقامه نماز درحالت مستی ایمن میشوند بر آنان واجب است.

و نتیجه اینکه منظور نهی کردن آنان از مستی در زمان اشتغال به نماز است، یعنی اینکه در زمانی که باعث میشود که در حالت مستی جامه نماز بر تن کنند، شراب ننوشند، و این خطاب درحالت مستی به آنها ارسال نشده است زیرا شخص مست، شایسته این خطاب نیست.

یا نهی از اینکه فرد در حالت جنب باشد، مگر اینکه مسافر باشد و به آب دسترسی نداشته باشد پس برای آنان جایز است که با تیمم وارد نماز شوند. هرچند که محدث بودن و ناپاکی آن از بین نمیرود و در حالت جنب وارد نماز شدهاند.

ودوم اینکه منظور از نماز دراینجا، به جهت نامگذاری محل به نام حال، یا بنا بر حذف مضاف، جایگاههای آن است و معنی این است که در دو حالت به مسجد نزدیک نگردید یکی حالت مستی است، زیرا غالبا کسی که به مسجد میآید برای نماز به آنجا میآید و نماز شامل اذکار و اقوالی است که مستی مانع از ادای آن به نحو صحیح میگردد، و حالت دوم حال جنب است، مگر از روی راه نوردی، همان طور که تفصیلش گذشت.

و وجه سومی نیز گفته شده است و آن اینکه «نماز» در این سخن خداوند«لا تقربوا الصلاه» {به نماز نزدیک نشوید} به معنای حقیقی آن باشد و منظور از این سخن خداوند: «و لا جنبا» {و نیز در حالت جنابت } جایگاههای نماز به نحو کاربردی، مورد نظر باشد و بر اساس این فرضها، آیه بر ممانعت از به وقوع پیوستن آنچه که نماز در حالت مستی را واجب میسازد دلالت دارد، و اگرچه

در وجه اول بود و سوم روشنتر است. پس شامل کسی می شود که زمانی که دریافته است که پس از نوشیدن شراب نمازش با مستی همرا خواهد بود، ننوشیده است، و یا نوشیده است و دریافته که چون در نماز وارد شود قسمتی از نمازش با مستی همراه خواهد بود.

اما مستی خواب اگر به حدی برسد که اصلا چیزی را نمی فهمد وشنواییاش کار نمیکند، ورودش در نماز با آن حالت حرام است، و اگر بداند که به طور کامل آگاهی ندارد و قلبش حاضر نیست و نسبت به آنچه که میگوید و انجام میدهد هوشیار نیست، پس براساس ظاهر اخبار، نهی به جهت تنزیه وکراهت است، واگر به تعمیم نظر داده شود بر منع مطلق اعم از تحریم و تنزیه حمل شده است، همان گونه که اقتضای تلفیق میان اخبار چنین است، و اگر در اول وقت نماز باشد دو نوع خواب وجود دارد و چون در نماز وارد شد حضور قلب ندارد و اگر بخوابد و آن حالت در او از بین میرود، وقت فضیلت نیز از دست میرود کدام بهتراست؟ ترجیح دادن یکی از آن دو خالی از اشکال نیست، و برخی از متاخرین حضور قلب را ترجیح دادهاند زیرا روح عبادت است و این نظر از قوت به دور نیست .

«حتی» در «حتی تعلموا» ممکن است که تعلیلی باشد چنان که در جمله «اسلمت حتی أدخل الجنه» این گونه است، و ممکن است به معنای «إلی أن» باشد همان طور که در جمله «أسیر حتی تغیب الشمس» چنین است.

و برای باطل بودن نماز مست به آن استدلال کردهاند به جهت اینکه اقتضای نهی از عبادت، فساد در برخی از وجوه میباشد، و نیز بر منع کردن از ورود مست به مساجد به آن استدلال نمودهاند، و در سخن خداوند «حتی تعلموا ما تقولون» اشارهای است به اینکه بر نمازگزار لازم است که آنچه که در نماز میگوید را بداند و معانی آنچه که قرائت میکند و ادعیه و اذکاری که ادا میکند را مراعات نماید، همان طور که اخباری که گذشت برآن دلالت دارد.

این سخن خداوند: «و إذا حییتم بتحیه فحیوا» {و چون به شما درود گفته شد درود گویید}(1) یعنی به نوعی از انواع تحیت ها، و واژه «تحیه» مشتق از حیات است زیرا هنگامی که سلام دهنده میگوید سلام علیکم، برای مخاطب دعای سلامتی از هر نوع مکروه میکند که مرگ، از بدترین مکروهات است، بر این اساس که هر مکروهی ناگوار کننده زندگی و تیره کننده آن است.

باید چند مبحث را مطرح کنیم تاروشن شود مقصود از نقل این آیه چیست؟

اول: درباره تحیت اختلاف وجود دارد گفته شده برای سلام است زیرا تحیت اسلام است، و این مطلب از کلام اکثر لغویان ومفسرین هویداست، در قاموس آمده است: التحیه به معنای سلام است، و بیضاوی گفته است: اکثریت بر این هستند که تحیت سلام است، و گفته شده تحیت هر دعا و هر کلامی مبنی بر تحیت را شامل میشود. در مغرب گفته: «حیّاه» به معنای «أحیاه تحیه» است مانند «بقّاه تبقیه»، و این اصل آن است، سپس هر آنچه که به وسیله آن تحیت گفته میشد از قبیل سلام و امثال آن تحیت نامیده شد، و گفته شده هر عمل و سخن نیک را شامل میشود، همان گونه که از علی بن ابراهیم در تفسیرش پیداست(2)

آنجا که گفته است: سلام و دیگر نیکیها، هر چند که احتمال دارد منظورش از بِر سخن نیکو باشد. گفته شده منظور از تحیت، هدیه است، و ثواب یا پاسخ به هدیه دهنده را واجب کرده است، در کشاف این مطلب ذکر شده است، که این نظر ضعیف است. بلکه ظاهر این است که منظور از آن سلام، یا شامل سلام، تحیت و اکرام غیر از آن است، همان گونه که اخباری از ائمه بزرگوار علیهم السلام بر آن دلالت دارد.

در الخصال(3)

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که وقتی یکی از شما عطسه کرد، بگویید «رحمت خدا بر تو باد» و او بگوید «خداوند شما را مورد مغفرت و رحمت قرار دهد» زیرا خداوند فرمود:«و إذا حییتم» {چون به شما درود گفته شد} و ادامه آیه.

1- . نساء / 86
2- . تفسير قمی: 133
3- . الخصال 2: 168

در مناقب ابن شهر آشوب(1)

آمده است: کنیز حسن علیه السلام دسته ای ریحان آورد، پس امام به او فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی، در این مورد از او سؤال شد، وی فرمود: خداوند به ما آموخته است و فرموده است:«إذا حییتم ...» {چون به شما درود گفته شد} و ادامه آیه، که برتر از عمل او، آزاد کردن او بود.

ودر الکافی(2)

در روایت صحیحی از امام صادق علیه السلام آمده: پاسخ نامه واجب است مانند وجوب پاسخ سلام، و اخبار در این مورد در محل آن ذکر شد.

درمجمع البیان(3)

گفته است: تحیت سلام است، وقتی فردی سلام کند گفته می شود «حیّا تحیه» و در تفسیر آیه گفته است: خداوند مسلمانان را به دادن جواب سلامی بهتر از سلامدهنده به وی امر کرده است، اگر که او مؤمن باشد، در غیر این صورت بگوید: «و علیکم» و چیزی بر آن نیافزاید، پس عبارت «بأحسن منها» {با بهتر از آن} ویژه مسلمانان است، و عبارت «أو ردوها» {یا آن را پاسخ دهید} برای اهل کتاب است، پس هرگاه سلامکننده بگوید السلام علیکم و تو بگویی: علیکم السلام و رحمه الله و برکاته، او را با جوابی بهتر از سلام او پاسخ داده ای، و این غایت سلام است، وگفته شد: «یا آن را پاسخ دهید» برای مسلمانان نیز میباشد، گفتهاند وقتی کسی بر تو سلام کرد با لفظی بهتر از آنچه که بر تو سلام کرد یا با آنچه که گفت به او پاسخ بگو، و این نظر قویتر است، به دلیل آنچه که نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هرگاه اهل کتاب برشما سلام کرد بگویید: و علیکم.

حسن ذکر کرد که مردی بر نبی صلّی الله علیه و آله وارد شد و گفت: السلام علیکم، پس نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: و علیک السلام و رحمه الله، فرد دیگری آمد وگفت: السلام علیک و رحمه الله، پیامبر پاسخ داد: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته، سپس فرد دیگری آمد و گفت: السلام علیک و رحمه الله و برکاته، پس نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: و علیک، پس به او گفتند: یا رسول الله بر سلام اول

1- . مناقب آل أبی طالب 4: 18
2- . الکافی 2: 670
3- . مجمع البیان 3: 84 و 85

و دوم در تحیت افزودی و بر سومی نیافزودی، فرمود: اوتحیتی برای من باقی نگذاشت، پس با لفظی مانند کلامش بر او پاسخ گفتم.

در مجموع در شمولیت آیه بر سلام و وجوب پاسخ آن اشکالی وجود ندارد، اما در خصوص شمولیت آیه بر سایر تحیت ها از قبیل اقوال و اعمال اشکال وجود دارد و احوط پاسخ دادن به آن در خارج از نماز است اما در رابطه با پاسخ دادن به آن در اثنای نماز، سخن ذکر خواهد شد.

دوم: برخی اصحاب گفتهاند: اگر فرد السلام علیک، یا با تقدیم ظرف، علیکم السلام گفت، پس آن صحیح است و پاسخ واجب است، و در تذکره گفته است: اگر فرد علیکم السلام بگوید، وی سلام دهنده نبوده است، زیرا این لفظ فقط صیغه جواب است، و آنچه که عامه از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردند با آن مناسب و هماهنگ است که به کسی که به ایشان گفت: علیک السلام یا رسول الله فرمود: نگو علیک السلام، زیرا علیک السلام تحیت مردگان(1)

است، بلکه هرگاه سلام کردی بگو سلام علیک، پس جواب دهنده میگوید: علیک السلام.

همچنین درباره سلامٌ و سلاماً و السلام و سلامی علیک و سلام الله علیک دچار اختلاف شده اند، و ظاهر کلام ابن ادریس عدم وجوب پاسخ به امثال این عبارت هاست، و نظر به وجوب آن بر اساس عمومیت داشتن آیه بعید نیست، و خبری که پیش از این ذکر شد عامی است، علاوه بر اینکه در پاسخ ندادن صریح نیست بلکه روایت است که پیامبر پس از عبارات فوق با علیه السلام پاسخ گفت.

سوم: در غیر از نماز آیا پاسخ دادن آن با علیکم السلام، با مقدم ساختن علیکم واجب است؟ ظاهر تذکره چنین است، طوری که گفته است: وصیغه جواب وعلیکم السلام است واگر به یک نفر «و علیک السلام» بگوید جایز است، و اگر حرف عطف (و) را حذف کند و بگوید «علیکم السلام» این پاسخ با نظر برخی از شافعیه مخالف است، اگر دو تن به هم برسند وهر یک از آنها به دیگری سلام دهد جواب هریک از آنها بر دیگری واجب است و جواب با سلام حاصل نمیشود.

1- . یعنی به هنگام وداع با عزیزان

آنچه از کلام ابن ادریس استفاده می شود خلاف نظر فوق است و شاید به دلیل آنچه که در حسنه ابراهیم بن هاشم آمده است قویتر است: که هرگاه مسلمانی بر شما سلام کرد بگویید: سلام علیکم،و چون کافری به شما سلام کرد بگویید: علیک.(1)

چهارم: ظاهر سخن اغلب اصحاب بر اساس ظاهر آیه و اخبار معتبر، عدم وجوب پاسخ، با الفاظی بهتر از سلام است، و آنچه که از برخی اخبار عامی برمی آید مبنی بر وجوب جواب با الفاظی بهتر از سلام، اگر که سلامدهنده مؤمن باشد، مورد اعتنا نیست.

پنجم: پاسخ سلام واجب کفایی است نه عینی، و در تذکره بر این موضوع، اجماع نقل شده است و اخبار در این مورد ذکر شد، و عمومیت آیه با اخباری که با اجماع تایید شده است تخصیص خورده است، بنابراین ظاهر این است که وجوب آن با جواب دادن یکی از کسانی که بر آنها سلام شده است ساقط میشود، اما با جواب دادن کسی که از سلام شوندگان نیست ساقط نمیشود، آیا با پاسخ کودک ممیز (که خوب و بد را می فهمد) ساقط میشود؟ در این مورد اشکال وجود دارد، و احوط و حتی اقوی عدم اکتفاء به آن است، و اگر سلامدهنده کودکی ممیّز باشد وجوب جواب دادن به او دارای دو وجه است و بهترین آنها بر اساس عمومیت آیه، همان است.

ششم: نظر مشهور این است که وجوب پاسخ دادن به سلام، سریع و آنی است زیرا از پاسخ دادن در مثل این موقعیت، و به سبب وجود حرف فاء که بر به دنبال آمدن بدون فاصله دلالت دارد، این امر به ذهن خطور میکند، و چه بسا این امر از جزاییه بودن حرف فاء ممانعت میکند، و کسی که سرعت را رعایت نکند گناه کرده است، و گفته شده است مثل سایر حقوق برگردن او میماند، که این امر جای تأمل دارد.

1- . الکافی 2: 648

هفتم: گروهی از اصحاب به وجوب تحقیقی وتقدیری شنواندن سلام به دیگران تصریح کرده اند و کسی را نیافتم که درخارج از نماز به نظر مخالف آن تصریح کرده باشد.

در تذکره گفته است: اگر از پشت پوشش یا دیواری ندا دهد و بگوید: السلام علیکم ای فلانی یا نامهای بنویسد و در آن بر او سلام کند، یا رسولی بفرستد و بگوید: به فلانی سلام برسان، و نامه و پیام به او برسد، برخی از شافعیه گفتهاند جواب او واجب است، زیرا تحیت فرد غائب فقط از طریق ندا، نامه یا پیام است و خداوند متعال فرموده است: «و إذا حییتم بتحیه» {و چون به شما درود گفته شد} و دلیل این است که اگر آن ندا را بشنود جواب بر او واجب است درغیر این صورت خیر، و گفته است: سلامی که مردم به هنگام برخاستن و پراکنده شدن جمع بر آن عادت دارند دعا است نه تحیت، و جواب آن مستحب است و واجب نیست پایان سخن تذکره . و آنچه که در مقام اول ذکر کرد موجه است، و در مورد دوم، بر اساس عمومیت آیه احوط و بلکه روشنتر، وجوب جواب است.

هشتم: گفته شده که سلام زن بر مرد بیگانه حرام است، زیرا از آنجا که صدای زن جزء عورت اوست شنواندن صدا به مرد بیگانه حرام است، و برخی از متاخرین در آن تردید دارند که به جاست، زیرا ظاهر بسیاری از اخبار عورت نبودن صدای زن است، که در محل مناسب ذکر خواهد شد، بله از برخی اخبار مکروه بودن سلام بر زن جوان به سبب پرهیز از شک و شهوت فهمیده میشود.

بنا بر نظر مشهور درباره حرام بودن، آیا جواب دادن مرد بیگانه بر سلام زن واجب است؟ به سبب عمومیت دلیل، این وجوب محتمل است و عدم وجوب آن نیز محتمل است به سبب اینکه آنچه که به ذهن میرسد سلام و تحیت مشروع است،و این همان نظری است که تذکره برگزیده است آنجا که گفته است: اگر مردی بر زنی و یا بالعکس سلام کرد اگر میان آن دو همسری یا محرمیت باشد و یا زن پیر و از مظان فتنه و وسوسه خارج باشد، مستحق بودن جواب ثابت شده است، در غیر این صورت خیر، و درباره جواب سلام زن، اگر بیگانه بر او سلام کند دو وجه دارد: با توجه به عموم آیه، وجوب آن محتمل است که در این صورت اختصاص داشتن

تحریم شنواندن صدا به غیر سلام است، و عدم وجوب آن نیز محتمل است، همان طور که علامه آن را برگزیده است، و وجوب پاسخ به صورت خفی نیز محتمل است، چنان که گفتهاند.

نهم: در تذکره گفته است: در سلام کردن بر اهل ذمه آغازگر نباشید، و اگر کسی از اهل ذمه سلام کرد یا کسی که او را نمیشناختی، سلام گفت، سپس روشن شد که او از اهل ذمه است با اقوالی به غیر از سلام مانند هداک الله(خدا هدایتت کند)، انعم الله صباحک (خداوند روز شما را خوش و فراخ کند)، أطال الله بقاءک (خدا عمرت دهد)، به او پاسخ داده شود و اگر با سلام جواب دادی، بیشتر از «و علیک» نگو. پایان سخن.

اخباری که بر ممانعت از آغازگری در سلام، و یا پاسخ دادن به آنان با الفاظ علیک یا علیکم دلالت دارند ذکر شد، آیا اکتفاء کردن به آنچه که ذکر شد واجب است، طوری که گفتن عبارت خود آنان در جواب جایز نیست؟ یا مستحب است این امر مورد تردید است اما آنچه که او رحمه الله درباره پاسخ با الفاظی غیر از سلام ذکر کرده است من در اخبار مشاهده نکردم، و درباره اینکه جواب دادن به سلام آنان واجب است اشکال وجود دارد، و شاید عدم وجوب آن قویتر باشد، هر چند که پاسخ دادن به احتیاط نزدیکتر است.

دهم: گفتهاند: مکروه است که برگروهی از جمع، سلام داده شود، و مستحب است که سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته، گروه اندک بر گروه بزرگ، کوچک بر بزرگ، صاحبان اسب بر صاحبان قاطر، و صاحبان این دو بر صاحبان الاغ سلام دهند، که همه این موارد ذکر شد(1)

و ما در اینجا فقط برای استطراد - کامل کردن موضوع - آن را ذکر کردیم.

یازدهم: وقتی بر فردی که در نماز است سلام شود، پاسخ او به لفظ واجب است و ظاهرا هیچ اختلافی در این نظر میان اصحاب وجود ندارد، علامه در تذکره آن را به علمای ما نسبت داده، و در المنتهی گفته است: بر او جایز است که وقتی بر

1- . مراجعه شود ج 76: 1 - 15

او سلام شد با کلام، سلام او را پاسخ دهد، و همه علمای ما به آن نظر دادهاند، و شاید مقصود او از جواز، در رد گفته

برخی از عامه، نفی حرام بودن است،در ذکری گفته است: ظاهر سخن اصحاب فقط جواز است به دلیل دو خبر، و ظاهر این است که آنها از جواز، شرعی بودن آن را قصد کردهاند، و از قواعد شرعی وجوب آن معلوم میگردد .

وی گفته است: برخی از اصحاب در آن مبالغه کرده و گفتهاند: چون فرد به اذکار مشغول گردد و به سلام پاسخ ندهد نمازش باطل میگردد که این نظر از منظر اجتماع امر و نهی در نماز است، و صحیحتر باطل نشدن نماز با ترک پاسخ سلام است، و عمومیت آیه بر وجوب پاسخ سلام در اثنای نماز، و روایات بسیاری بر شرعی بودن جواب سلام در نماز دلالت دارد، که برخی از آن ها ذکر خواهد شد، و بسیاری از آنها با لفظ امری است که بر اساس نظر مشهور بر وجوب آن دلالت دارد.

دوازدهم: نظر مشهور بین اصحاب این است که وقتی با لفظ سلام علیکم، در نماز بر فرد سلام میشود، بر او واجب است که جوابش مانند آن لفظ باشد، و جواب با علیکم السلام جایز نیست، و سید مرتضی این نظر را به شیعه نسبت داده است، و محقق گفته است این نظر اصحاب است، و شیخ نیز این نظر را گفته است که نیکو است، و در ظاهر کسی با آن مخالفت نکرده است، غیر از ابن ادریس که در السرائر گفته است: اگر سلام دهنده به او بگوید: سلام علیکم یا السلام علیکم یا سلام علیک یا علیکم السلام، پس بر او است که با هر یک از این الفاظ که سلام با آن بوده است پاسخ بگوید: زیرا به جواب سلام امر شده است، و گفته است: و اگر با لفظی غیر از آنچه که بیان کردیم سلام کرد بر نمازگزار جایز نیست به او پاسخ بگوید پایان سخن، و پیروی کردن از نظر مشهور مناسبتر است .

اگر فرد علیکم را به علیک تغییر دهد در حاصل شدن جواب به او تردید است، و اگر پاسخ دهنده در پاسخ، چیزی را بر لفظ علیکم السلام اضافه کند که باعث بهتر شدن آن از لفظ سلام گردد، حاصل شدن قربت به وسیله آن مورد تردید است، و برخی از محققان با توجه به ولایت، آن را ترجیح دادهاند.

اگر سلام کننده بگوید: علیکم السلام، ظاهر سخن محقق عدم جایز بودن پاسخ به او است مگر اینکه وی قصد دعا داشته باشد و سلام کننده مستحق دعا باشد، و علامه در المنتهی در این مورد دچار تردید است، در صورت جایز دانستن آن، آیا جواب واجب است؟ به سبب شک در وارد بودن آن در منظور آیه در این نیز تردید است، و شاید وجوب قویتر باشد، با فرض وجوب جواب، آیا پاسخ «سلام علیکم» باید باشد یا اینکه جواب با لفظی مانند لفظ سلام او جایز است؟ ابن ادریس از برخی از اصحاب نظر اول را نقل کرده، و خود نظر دوم را برگزیده است، و علامه در تذکره و النهایه، چنان که خواهد آمد، بر آن اشکال گرفته است، و با توجه به آیه و صحیحه محمد بن مسلم(1) که بر جواب با لفظی مانند لفظ سلام دلالت دارد و همچنین صحیحه(2) منصور بن حازم مناسب تر بودن جواب با لفظی مثل لفظ سلام بعید نیست، هر چند که برخی از اخبار نیز با آن در تعارض است و نظر به تخییر نیز بعید نیست.

سیزدهم: اگر با لفظی غیر از الفاظی که ذکر شد سلام کند در نظر ابن ادریس و محقق جواب دادن واجب نیست، و محقق گفته است: بله اگر جواب سلام دعایی برای او باشد و او نیز مستحق این دعا باشد و قصدش از پاسخ سلام، دعا باشد از آن منع نمیکنم، علامه در تذکر گفته اگر فرد با «سلام علیکم» سلام کرد با لفظ او جواب بده و نباید «و علیک السلام» بگوید زیرا این عمل عکس قرآن و عکس این سخن امام صادق علیه السلام است، که عثمان بن عیسی(3)

از او درباره مردی سوال کرد که در نماز بر او سلام میشود میگوید سلام علیکم و نمیگوید وعلیکم السلام، زیرا رسول الله در نماز ایستاده بود و عمار بن یاسر بر او گذشت و بر او سلام کرد و پیامبر این چنین به او پاسخ گفت،

و اگر با غیر لفظ مذکور بر او سلام کند اگر تحیت نامیده شود، بر اساس عمومیت آیه جواز پاسخ به آن با همان و با «سلام علیکم» است، و اگر تحیت

1- . التهذیب 1: 229
2- . التهذیب 1: 230

3- . التهذيب 1: 229، الكافى 3: 366

نامیده نشود، جواب دادن به او، با دعا کردن برای او، جایز است، البته اگر او مستحق دعا باشد و قصدش دعا باشد نه پاسخ سلام.

اگر با علیک السلام بر او سلام کند در مورد جواز جواب دادن با همین لفظ اشکال است و در آن نهی وجود دارد و در جایز بودن پاسخی مانند تحیت نیز همین اشکال وجود دارد پایان سخن. در النهایه مانند این نظر را بیان کرده و در المختلف جواب را واجب دانسته و در المنتهی گفته است: اگر با غیر سلام بر او تحیت بگوید در نظر من در آن تردیدی است که نزدیکترین آن، جایز بودن پاسخ به آن است بر اساس عمومیت آیه. پایان سخن.

این مسأله در نهایت اشکال است، هر چند که جایز بودن جواب به نیت دعا از قوت خالی نیست، و در تحیت با الفاظ فارسی بیشتر دارای اشکال است، و همچنین است الفاظ دارای خطا مانند «سام الیک» و امثال آن و اگر در مورد نخست با تحیت عربی و در مورد دوم با سلام صحیح به قصد دعا در حق آن دو، جواب دهد جایز بودن آن را بعید نمیدانم، هر چند که در صورتی که این امر پیش آید چه جواب دهد یا خیر، احوط اعاده کردن نماز است.

چهاردهم: شنواندن سلام به طرف مقابل تحقیقا و تقدیرا بنا بر نظر مشهور بین اصحاب واجب است. و ظاهر نظر برگزیده محقق در المعتبر بر خلاف آن است، و نظر اول قویتر است، و اخباری که بر خلاف آن دلالت دارند شاید بر تقیه حمل شوند، زیرا نظر مشهور بین عامه عدم وجوب مطلق پاسخ است، علامه در تذکر گفته است: اگر تقیه کرد برای کسب ثواب جواب سلام و رهایی از ضرر، در دل خود جواب بگوید.

در ذکری گفته است: شنواندن تحقیقا و تقدیرا واجب است، چنان که در سایر موارد این گونه است، و منصور بن حازم(1)

از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به آرامی به او پاسخ بگوید و عمار(2)

از او روایت کرد: نزد خود به آرامی بر او جواب بده و صدایت را بلند نکن، که این دو روایت از شرط نبودن شنواندن صدا به

1- . التهذيب 1: 230
2- . التهذيب 1: 230

سلام دهنده خبر میدهد، و شرط بودن شنواندن برای ادای حق او از سلام، اقرب است. در رد شافعی گفته است، اشاره به پاسخ سلام لفظی کافی نیست، و اگردر موضع تقیه باشد به آرامی پاسخ دهد و اشاره کند، و دو روایت پیش بر آن حمل میشوند.

پانزدهم: اگر غیر او پاسخ واجب را به جای آورد آیا جواب دادن برای نمازگزار جایز است یا خیر؟ گفته شده است: بله به دلیل مطلق بودن امر، و گفته شده: خیر برای حصول اجرای امر، پس وجوب ساقط میشود، و دلیلی برای مستحب بودن و جواز آن وجود ندارد، مگر اینکه از جواب سلام، دعا قصد شود و او نیز مستحق دعا باشد، در این صورت جایز بودن بعید نیست، همان گونه که برخی از متاخران آن را برگزیدهاند و از محقق نیز در اثنای آنچه که از مسئله پیش برگزید این امر بر میآید.

شانزدهم: اگر نمازگزار پاسخ ندهد و به کامل کردن نماز بپردازد گناه کرده است و آیا نمازش باطل میشود؟ گفته شده: بله، به دلیل نهی کردن از آنچه که اقتضای فساد میکند، و گفته شده: اگر به هنگام پاسخ دادن ذکری بگوید باطل میشود، و نیز گفته شده: اگر در زمان وجوب پاسخ، چیزی از قرائت یا اذکار را بگوید به آن اعتنا نمیگردد، بنا بر اینکه امر کردن به چیزی مستلزم نهی نمودن از ضد آن است، و نهی از عبادت مستلزم فساد است، اما مستلزم باطل شدن نماز نیست، زیرا دلیل بر این وجود ندارد که کلامی که از جمله ذکر و دعا و قرآن باشد نماز را باطل کند اگرچه حرام باشد.

پس اگر به پاسخ ندادن ادامه دهد و ما قائل شویم که جواب بر ذمه او باقی میماند، باطل شدن نماز را لازم می گردد، زیرا وی قرائت و ذکر را در وجه صحیح آن جبران نکرده است، و حقیقت این است که حکم به باطل شدن نماز به مقدماتی بستگی دارد که اغلب آن و حتی همه آن در محل منع است، اما احتیاط، اعاده چنین نمازی را اقتضا میکند .

ظاهر این است که فوریت معتبره در جواب سلام فقط تعجیل آن است، طوری که عرفاً ترک کننده آن شناخته نشود، بنابراین تمام کردن کلمه یا کلامی که در اثنای ان سلامی پیش میآید، ضرری ندارد.

هفدهم: جمعی از اصحاب از جمله علامه و شهیدین ذکر کردهاند که سلام کردن بر نمازگزار مکروه نیست، و اخبار در این مورد چنان که برخی از آنها ذکر خواهد شد مختلف است، شاید اخبار منع از آن بر تقیه حمل شدهاند، که سخن در این باره بیان خواهد شد، و صحبت در این موضوع را فقط به سبب کثرت فایده و عمومیت مواجه با این موضوع، طولانی کردیم، و خدا و حجتهای کریم او از حقایق احکام آگاه هستند.(1)

تفسیر آیه «الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ» { و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند }(2) به طور مفصل در ابواب نصوص علی امیر المؤمنین علیه السلام و توضیح اینکه این آیه، بر اساس اخبار متواتر از طریق خاصه و عامه، درباره امام به هنگام صدقه دادن انگشتر در رکوع نازل شد، گذشت، بنابراین دلالت بر این دارد که عمل کوتاه نماز را باطل نمی کند و صدقه و زکات دادن نیازی به لفظ ندارد و در نماز جایز است، و با توجه کردن به نماز و ادامه دادن نیت آن منافاتی ندارد. و نیت زکات بر فقیر با قصد پاداش طلبی از خدا نیز این چنین است، و صحت نیت روزه در نماز و همچنین نیت وقوف بر عرفه و مشعر در نماز نیز این چنین است، و این نظری است که اصحاب ذکر کرده اند و با این مقام تناسب دارد.

میگویم: این خبر بر این دلالت دارد که توجه به تقرب دیگری غیر از نماز، با کمال نماز و حضور قلب مطلوب در آن منافاتی ندارد.

1. کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز در صف است آیا

1- . بخش تکمیلی سخن در پایان باب خواهد آمد.
2- . مائده / 55

برای او صحیح است که به صف دوم یا سوم پیش رود یا به سمت عقب به کنار صف دیگری برگردد؟ فرمود: اگر خللی ببیند ایرادی ندارد.(1)

توضیح: این حدیث بر عدم پشت کردن به قبله حمل شده است و بر این دلالت دارد که راه رفتن با گام های زیاد چنان که تحقیق این مطلب خواهد آمد، جزء فعل کثیری نیست که نماز را باطل می کند.

2. المجازات النبویه: شداد بن هاد در آنچه که روایت کرد گفت: رسول الله صلّی الله علیه و آله سجده کرد و آن را بسیار طولانی ساخت پس وقتی نماز پایان گرفت مردم گفتند: یا رسول الله در بین نماز سجده کردی و آن را طولانی ساختی طوری که گمان کردیم حادثهای رخ داده یا اینکه وحی بر تو نازل شده است. فرمود: هیچ یک از این ها نبود بلکه این پسرم بر پشتم سوار شده بود، پس اکراه کردم که او را به شتاب اندازم تا او نیازش را برطرف سازد. پس حسن و حسین علیهما السلام هنگام سجده نزد پیامبر آمده و بر پشت وی سوار شده بودند.

سید فرمود: این حدیث مشهور است و این حجتی است برای کسی که انتظار امام در رکوع را زمانی که صدای کفش، بشنود جایز میداند تا تازه واردین در نماز به او بپیوندند، و انتظار پیامبر یا پسرش جهت اینکه نیازش از او بر طرف گردد، دلالت بر این دارد که هر کسی که این عمل و نظایر آن را انجام دهد به خاطر آن از نمازش خارج نمیگردد.

«ارتحلنی» در سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله استعاره است، و منظور این است که او پشت پیامبر را چارپا و مرکبی قرار داده بود که او را بر خود حمل میکرد.(2)

3. السرائر: به نقل از جامع بزنطی گفت: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سوال کردم که در نماز قبل از سلام پیشانیاش را از خاک، پاک میکند، فرمود: ایرادی ندارد.(3)

1- . مسائل مطبوع در البحار 10: 279 و 280
2- . المجازات النبویه: 256 با اختصار
3- . السرائر: 469، مجددا ذیل شماره 25 ذکر خواهد شد.

4. قرب الاسناد و کتاب المسائل: با اسنادشان از علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی علیه السلام روایت کردند که فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز است پس میداند که بادی از او خارج شد اما نه بادی میابد ونه صدایی میشنود، فرمود: وضو و نماز را اعاده کند و اگر آن را به یقین بداند به چیزی از نمازی که خوانده است اعتماد نکند.(1)

توضیح: بدان که حدثی که در خلال نماز رخ میدهد یا به عمد بوده، یا سهوی است، یا بدون اختیار رخ میدهد، در حالت عمد، نقل شده است که گروهی از اصحاب توافق بر این دارند که آن عمل باطل کننده نماز است، هر چند که کلام صدوق و این ابو عقیل خلاف آن را میرساند، و در حالت سهو نظر مشهور باطل شدن نماز است، و حتی علامه در تذکره مدعی شده است که بر این نظر اجماعوجود دارد، اما محقق در الشرائع و گروهی دیگر در باره حالت سهو اختلاف نظر را نقل کرده اند مبنی بر اینکه او طاهر شود و نمازش را ادامه دهد، و برخی از آنان این نظر را به کسی اختصاص دادهاند که تیمم کرده و حدث از او رخ داده و او فراموش کرده است، و در اثنای نماز است، و کلام در این مورد نقل شد .

اما اگر حدث بدون اختیار بر او پیشی گرفته باشد، نظر مشهور باز هم باطل شدن نماز است، و از مرتضی و شیخ روایت است که او تطهیر کند و نمازش را ادامه دهد، و صدوق معتقد است که اگر پس از اینکه سرش را از سجده آخر بلند کرد حدث برایش پیش آمد، ادامه دهد و نماز را کامل کند، و ظاهر کلامش حالت عمد را نیز شامل میگردد، و خالی از قوت نیست، و این خبر بر نظر مشهور در همه حالت ها دلالت دارد و احتیاط در همه آن ها واضح و مورد تبعیت است.

5. الخصال: امیر المومنان علیه السلام فرمود: لبخند نماز را قطع نمی کند، بلکه قهقهه آن را قطع میکند.(2)

و فرمود: وقتی که چشمت بر تو غلبه یافت در حالی که در نماز هستی، نماز را قطع کن و بخواب، زیرا نمیدانی که برای خودت دعا می کنی یا نفرین.(3)

1- . قرب الاسناد: 29 چاپ سنگی، المسائل در البحار 10: 284
2- . الخصال 2: 165
3- . الخصال 2: 165

و نیز فرمود: التفات کردن زیاد، نماز را قطع میکند و کسی که این عمل را انجام میدهد لازم است که نماز را با اذان و اقامه و تکبیر دوباره شروع کند.(1)

و نیز فرمود: زمانی که یکی از شما وقتی در نماز است به حیوانی برخورد کرد باید آن را دفن کند و آب دهان بر آن اندازد، یا در لباسش آن را ببرد تا اینکه بازگردد. (2)

توضیح: این خبر مشتمل بر چند حکم است:

اول: قطع نشدن نماز با تبسم، و هیچ اختلافی در این مورد، میان اصحاب وجود ندارد، و گروهی از اصحاب اجماع بر آن را نقل کردهاند و اخبار بسیاری بر آن دلالت دارد، بله برخی از آنان آن را از مکروهات دانستهاند.

دوم: قطع شدن نماز با قهقهه، و این نیز بر اساس آنچه که فاضلان و دیگران نقل کرده اند و اخباری بسیاری که بر آن دلالت دارد، مورد اجماع است، و دو شهید و گروهی قهقهه را به این دلیل که در اخبار در مقابل تبسم واقع شده است به خنده همراه با صدا تفسیر کردهاند، و برخی از آنان با این گمان که تبسم در خنده داخل نمیشود، آن را به خنده مطلق تفسیر کردهاند، و از برخی اخبار و نیز کلام برخی از اهل زبان این پیداست که از اجزای خنده است، اما آنچه که از کلام اهل لغت در تفسیر قهقهه مفهوم است این است که در قاموس قهقهه ترجیع در خنده یا شدت خنده است، و در صحاح آمده است: قهقهه زدن در خنده را همه میشناسند و آن این است که فرد بگوید: قه قه. پایان سخن وی.

شهید ثانی رحمه الله در الروضه گفته است: قهقهه با صدا همرا است، هر چند که در آن ترجیع یا شدت نباشد، و این مشکل است به سبب اینکه مخالف سخن اهل لغت است، و تکیه کردن فقط بر مقابله موهوم در روایت که توهم انحصار را ایجاد میکند در اثبات این موضوع، وجهی ندارد، و احوط در وقتی که این دو حالت موجود نباشد ترک این عمل و اتمام نماز و اعاده آن در صورت انجام آن است،

1- . الخصال 2: 162

2- . الخصال 2: 161

بنابراین این نصوص شامل سهو نیز میگردد. اما علامه در تذکره و شهید در ذکری اجماع بر باطل شدن نماز به وسیله آن را ذکر کردهاند. اگر قهقهه به صورتی رخ دهد که دفع آن به خاطر روبرو بودن بازیگر و امثال آن غیر ممکن باشد شهید در ذکری باطل شدن را نزدیک دانسته هر چند که به خاطر عمومیت آیه مرتکب گناه نشده است، که این نظر دارای وجه است و حتی از تذکره اینگونه ظاهر است که اصحاب بر آن اتفاق نظر دارند.

سوم: جایز بودن قطع نماز به خاطر غلبه خواب، اگر غلبه به صورتی باشد که تمام کردن نماز و به جای آوردن اعمال آن اصلا ممکن نباشد شکی در جواز قطع آن وجود ندارد، اما اگر به این حد نرسد اما حضور قلب در نماز ممکن نباشد، قطع کردن نماز به خاطر آن بر اساس مذهب اصحاب دارای اشکال است به دلیل حکم آنها برحرام بودن قطع نماز از روی اختیار، مگر اینکه با دلیلی ثابت شده باشد و اغلب اصحاب این مورد و امثال آن را جزء آن دلیل به حساب نیاوردهاند، اما دلائل آنان بر اصل حکم، وارد است و با فرض اثبات آن، شاید امثال این اخبار برای تخصیص آن کافی باشد.

شهید در ذکری قطع نماز را به پنج قسمت تقسیم کرده و گفته است: گاهی حرام است و آن قطع نماز بدون ضرورت است، گاهی واجب است همان گونه که در حفظ کودک و مال محترم از تلف شدن و نجات دادن غریق و آتش گرفته، در صورتی که کسی که کفایت انجام آن را دارد موجود نباشد، یا باشد و بداند که او این عمل را انجام نمیدهد واجب میگردد، و اگر ادامه دهد، بر این اساس که امر کردن به چیزی مستلزم نهی کردن از ضد آن است و نهی از عبادت مستلزم فساد است، نمازش باطل می شود، گاهی مستحب است مانند قطع کردن آن برای جبران اذان و اقامه و قرائت سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر و جمعه، و پیروی کردن از امام عصر، و گاهی مباح است همان گونه که در کشتن ماری که احتمال دارد آزار برساند و احراز مالی که از دست رفتن آن ضرری ندارد، و گاهی مکروه است مانند احراز مال اندکی که از بین رفتنش قابل ملاحظه نیست، در این حالت احتمال حرام بودن

نیز وجود دارد، و شهید ثانی در این امر از شهید پیروی کرده و آن را و مالی که از بین رفتنش ضرر ندارد را به اندک مقید کرده است .

به طور کلی، رد اخباری که بر قطع نماز برای جبران برخی مستحبات و فضایل دلالت دارند وجهی ندارد به دلیل قاعدهای که هنوز کلیتش اثبات نشده است، و این در بسیاری از اخباری که بعد میآید برایت مفید خواهد بود.

چهارم: التفات افراطی نماز را قطع می کند و تفسیر افراطی بودن و اختلاف نظر موجود در آن در باب قبله ذکر شد.

پنجم: اینکه وقتی نماز باطل شد و اعاده آن واجب شد، اعاده اذان اقامه و تکبیرات افتتاح نیز مستحب است بر آنچه غیر از اذان است، احادیث دیگردلالت دارد و اعاده همه آنها بهتر است .

ششم: تجویز دفن حیوان و آب دهان انداختن بر آن، یا بستن آن در لباس، و عدم تجویز کشتن آن، و این مورد بر اساس کراهت حمل میشود، به خاطر آنچه که درباره تجویز کشتن ذکر خواهد شد.

6. المعتبر و المنتهی: امام باقر علیه السلام فرمود: عمار بر رسول الله صلّی الله علیه و آله سلام کرد و وی به او پاسخ گفت.

7. السرائر: از جعفر علیه السلام درباره مردی سوال شد که در نماز عطسه کرد و مردی برای او دعا کرد، فرمود: نماز آن مرد باطل شده است.(1)

توضیح: ابن ادریس هنگام نقل این خبر فرمود: «تسمیت» با سین و شین دعا کردن برای عطسه کننده است، و دلیل برای باطل شدن نماز وجود ندارد زیرا دعا نماز را قطع نمی کند پایان سخن. و جوهری گفته است: تسمیت ذکر اسم خدا بر چیزی است، و تسمیت عاطس این است که بگوید: «یرحمک الله»رحمت خدا بر تو باد، ثعلب تسمیت با سین را انتخاب کرده است، زیرا برگرفته از سمت یعنی قصد و جهت است، و ابوعبیده گفته است: تشمیت در کلام عرب بهتر و بیشتر است، و همچنین گفته تشمیت عاطس، دعا کردن برای او است، هر دعا کننده خیر برای کسی

1- . السرائر: 476

مشمّت و مسمّت خوانده میشود، در النهایه گفته است: تسمیت با سین و شین دعای خیر و برکت، و با شین بهتر است. پایان

میگویم: روشن شد که منظور از آن مطلق دعا کردن برای عطسهکننده است، به این صورت که بگوید «رحمت خدا بر تو باد» «مغفرت خدا برتو باد» و نظایر آن، و جایز بودن و حتی مستحب بودن آن بین اصحاب مشهور است. و محقق در المعتبر در آن تردید کرده است طوری که گفته: و جواز به مذهب، شبیهتر است، و این روشنتر است، به دلیل عمومیت جایز بودن دعا، و عمومیت مستحب بودن دعا درحق مومنان و عمومیت اخباری که بر این دلالت دارند که از حق یک مومن بر مومن دیگر تسمیت برای او به هنگام عطسه اوست، و شاید این خبر حمل به تقیه گردد، زیرا محقق آن را به شافعی نسبت داده است، و برخی از عامه به حرام بودن آن نظر دادهاند و عامی بودن راوی خبر، این نظر را تأیید میکند، و المنتهی ظاهراً مؤمن بودن عطسه کننده را شرط کرده است، و این به احتیاط نزدیکتر است، هر چند که برخی اخبار لفظ مسلم را آورده که مخالفان را نیز شامل میگردد، و در برخی اخبار آمده است که امام صادق علیه السلام برای مردی مسیحی تشمیت کرد و گفت: «یرحمک الله» و احوط ترک آن در نماز است، و در تذکره آمده است: تسمیت مستحب کفایی است، که این برخلاف ظاهر اخبار است، و همچنین در آن ذکر کرده که فقط زمانی مستحب است که عطسه کننده الحمد الله بگوید، و در برخی اخبار شرط شده است که عطسه کننده بر نبی و آل نبی صلوات بفرستد، و شهید ثانی حکم را تعمیم داده است و هیچ یک از این دو را شرط نکرده است، و شاید این دو شرط برای مستحب بودن یا تأکید بر آن است، و بر عطسه کننده مستحب است که بعد از تسمیت گفتن برای او دعا کند، و احتمال وجوب دعا نیز به دلیل اینکه تحیت بر او شامل شده است و نیز بر اساس برخی از وجوهی که دریافتی، وجود دارد و احتیاط این است که دعا ترک نشود، در المنتهی پس از ذکر جواز تسمیت گفته است: برخی از جمهور گفته اند: مخفی کردن آن مستحب است و این نزد من ثابت نشده است.

8. السرائر: سماعه روایت کرد: درباره آروغ زدن سوال کردم که فرد بدون اینکه در او حالت قی باشد غذا از معدهاش فزونی می گیرد، در حالی که روزه است، یا اینکه در نماز ایستاده است، فرمود: نه وضویش را نقض میکند و نه نمازش را قطع میکند، و نه روزه اش را باطل میسازد.(1)

توضیح: شیخ در النهایه گفته است: قلس با حرکت است و گفته شده با سکون است و آن چیزی است که به اندازه پر کردن دهان یا کمتر از آن از معده اش خارج میشود، و قی نیست که اگر قی کند قیء گفته میشود، در قاموس آمده: «التشجؤ» تنفس معده است، و اسمی بر وزن همزه است، و ظاهر سخن اصحاب اتفاق نظر بر باطل نشدن نماز با قی و آروغ است، بله اگر قی عمدا باشد فعل کثیر به حساب میآید و در نظر آنان باعث باطل شدن نماز میگردد.

9. السرائر: عبدالله بن هلال گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: حالمان دگرگون شده است؟ فرمود: در نماز فریضهات دعا کن، گفتم: آیا در فریضه جایز است که حاجتم را برای دین و دنیا نام ببرم؟ فرمود: بله رسول الله قنوت خواند و برای قومی با ذکر اسمهایشان و اسماء آباء و عشیره آنان دعا کرد و پس از او نیز علی علیه السلام چنین کرد.(2)

10. قرب الاسناد: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: میشنیدم که پدرم فرمود: وقتی وارد مسجد الحرام شدی و گروهی را دیدی که در آن نماز میخوانند بر آنان سلام نکن، و بر نبی سلام کن سپس به نمازت روی کن و چون بر قومی وارد شدی که نشسته بودند پس بر آنها سلام کن.(3)

و نیز از قرب اسناد: عبدالله بن حسن به نقل از جدش علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره

1- . السرائر: 477
2- . السرائر: 476
3- . قرب الاسناد: 45 از چاپ سنگی، 61 از چاپ نجف

مردی سؤال کردم که در وقت نماز زوال است آیا میتواند نمازش را با کلام قطع کند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(1)

توضیح: ظاهر خبر فوق جواز قطع نماز نافله با کلام است، و ممکن است بر حالت ضرورت یا بر سخن پس از سلام و در هردو رکعت حمل گردد و نظر آخر روشنتر است.

11. السرائر: حلبی گفته است: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در نماز دو یا سه گام به سمت جلو گام بر میدارد، فرمود: بله، ایرادی ندارد، و درباره مردی سؤال کردم که در نماز کفشش را با دست یا پا نزدیک میکند، فرمود: بله.(2)

تحقیقی پیراسته

بدان فاضلان و دیگران اجماع بر باطل کننده بودن فعل کثیر تعمدی خارج از نماز که از جنس نماز نباشد را نقل کردهاند، و در المنتهی گفته شده است: فعل کثیری که خارج از اعمال نماز است باید ترک گردد، و اگر فرد آن را با تعمد انجام دهد نمازش باطل میگردد و این نظر همه اهل علم است، زیرا نمازگزار به وسیله آن عمل از نمازگزار بودن خارج میگردد، و به اجماع فقها فعل قلیل نماز را باطل نمیکند، وی گفته است: شارع قلت و کثرت را تعیین نکرده است مرجع در این مورد عادت است، و هر آنچه که ثابت گردد که نبی و ائمه علیهم السلام آن را در نماز انجام داده، یا به آن امر نمودهاند، قلیل است مثل کشتن کک، مار، عقرب، چنان که جمهور از نبی صلّی الله علیه و آله روایت کردهاند: که وی امامه دختر ابو العاص را در آغوش می گرفت، پس وقتی سجده میکرد او را بر زمین میگذاشت و چون بلند می شد او را بلند میکرد.

در تعیین قلت و کثرت میان اصحاب اختلاف زیادی وجود دارد برخی از آنها آن را با آنچه که در عرف کثیر خوانده میشود تعیین کردهاند، و برخی از آنها

1- . قرب الأسناد: 90 از چاپ سنگی، 119 از چاپ نجف
2- . السرئر: 465

گفتهاند آنچه که فاعل آن به وسیله آن در نظر عرف از نمازگزار بودن خارج میگردد، کثیر است، و در سرائر آن چیزی است که در عادت کثیر تلقی میشود از قبیل خوردن، نوشیدن، پوشیدن و غیره که وقتی انسان آن را انجام دهد نمازگزار خوانده نمیشود، بلکه خورنده یا نوشنده نامیده میشود، و در عادت فاعل آن نمازگزار نامیده نمیشود.

علامه در تذکره گوید: علما در تعیین کثرت دچار اختلاف شدند و آنچه که علمای ما بر آن اعتماد کردهاند تکیه بر عادت است، پس آنچه که در عادت کثیر خوانده میشود کثیر است، و در غیر این صورت کثیر نیست، زیرا عادت شرع، در آنچه که بر آن تصریح نشده است ارجاع دادن مردم به عرف است، و برخی از شافعیه بر این امر نظر دادهاند.

برخی از آنان گویند: قلیل چیزی است که زمانش به اندازه ادای یک رکعت نماز نباشد، و کثیر چیزی است که زمانش زیاد باشد، و برخی از آنان گویند: چیزی است که در انجام دادن آن نیاز به دو دست نداشته باشد مانند بالا بردن عمامه و باز کردن دکمه، که این عمل قلیل است، و آنچه که به هر دو دست نیاز داشته باشد مانند بستن عمامه و گره زدن شلوار، کثیر است، و برخی از آنان گویند: قلیل چیزی است که فرد ناظر به فاعل آن گمان نکند که او در نماز نیست، و کثیر چیزی است که ناظر به فاعل آن حدس بزند که آن عمل اعراض از نماز است. پایان سخن.

میگویم: آنچه که ذکر کرد فقط زمانی دارای وجه است که این لفظ نص خاصی وارد شده باشد و حقیقتی شرعی و لغوی برای آن معلوم نباشد و یا معلوم باشد ولی مورد نظر نباشد، پس در آن مورد به عرف مراجعه میشود و من این لفظ را در نصی ندیدهام و فقط گروهی آن را ذکر کرده، و بر آن ادعای اجماع نمودهاند، پس هر آنچه که تحقق اجماع درباره آن اثبات شده است باطل کننده نماز است.

بله در برخی روایات منافات و تعارض برخی اعمال نماز وارد شده است، مانند موثقه سماعه(1)

که گوید: از او درباره مردی سوال کردم که در نماز فریضه

1- . التهذيب 1: 230

ایستاده است و کیسه یا متاعی را فراموش می کند که بر نابودی و از بین رفتن آن بیم دارد، فرمود: نمازش را قطع کند و متاعش را به دست آورد سپس به نماز روی کند، گفتم فرد در نماز فریضه است پس حیوانی بر او غلبه میکند یا چارپایش رها می شود، پسمی ترسد که برود یا در مورد آن به رنج افتد؟ فرمود: ایرادی ندارد که نمازش را قطع کند و آن را احراز کرده و دوباره به نماز بازگردد .

و در روایت موثق عمار(1)

از امام صادق علیه السلام آمده است: او از امام درباره مردی سوال کرد که در نماز است پس ماری را روبروی خود می بیند، آیا بر او جایز است که آن را بگیرد و بکشد؟ فرمود: اگر میان او و مار فقط یک گام فاصله باشد باید گام بردارد و آن را بکشد، در غیر این صورت خیر.

و روایت حریز(2)

از امام صادق علیه السلام که فرمود: هرگاه در نماز فریضه بودی و دیدی که غلامت گریخته یا بدهکاری دیدی که از او مال طلب داری، یا ماری دیدی که از آن برخود خوف داری، پس نماز را قطع کن و غلامت یا بدهکار را دنبال کن و مار را بکش.

در مقابل این دو روایت روایات بسیاری وجود دارد که بر جواز فعل کثیر در نماز دلالت دارد، و برخی از آنها در این باب ذکر خواهد شد، مانند خروج از مسجد و از بین بردن نجاست و بازگشت به مسجد و ادامه نماز، و فکر نمی کنم با خروج عرفاً نماز گزار باشد زیرا نماز فقط با شرع شناخته میشود نه با عرف، و همه آنچه که شارع حکم کرده که فرد را از نماز خارج میسازد، با نماز منافات دارد، و در غیر این صورت خیر.

و همچنین اگر منظور از عرف، عرف عوام باشد پس بسیاری از اعمالی که اخباری درباره جواز آن در نماز وارد شده و اغلب اصحاب آن را ذکر کردهاند، عوام آنها را منافی نماز میدانند و بر این حکم می کنند که فاعل آن اعمال غیر نمازگزار است، و اگر منظور عرف علما باشد پس حکم آنها بر آن از روی دلیل است که باید به دلیل آنها مراجعه گردد.

1- . التهذيب 1: 230
2- . الكافى 3: 367

و از آنجا که تکیه در این حکم بر اجماع است پس باید اعمالی را که برخی از اصحاب آن را جایز دانستهاند ذکر کنیم، تا عدم تحقق اجماع در این امر فهمیده شود، سپس اخبار وارد شده در این مورد را بیان میکنیم.

اما سخنان علماء: علامه گوید: یک گام و یک ضربه فعل قلیل، و سه گام و سه ضربه فعل کثیر است، و این دو عمل در نظر شافعی دارای دو وجه است: یکی اینکه کثیر بودن آن به دلیل تکرار شدن آن است و نظر اصح بر خلاف آن است، زیرا نبی اکرم صلّی الله علیه و آله را در نماز کفشهایش را از پا کنده است که آن دو عمل است، و اینکه سه حرکت باطل کننده باشد جای تأمل دارد، و همچنین ذکر کرده است که منظور از سه گامی که باطل کننده است، گامهای بلند است، اما در حرکتهای کوتاه مانند تکان دادن انگشت در تسبیح، یا خارش نظر نزدیکتر منع باطل شدن نماز با آنها است، زیرا آن کثرت به مثابه فعل قلیل است، و ابطال نیز به خاطر کثرت محتمل است.

در المنتهی گوید: ایرادی ندارد که مرد تعداد رکعاتش را با انگشت یا با چیز دیگری که همراه اوست از قبیل ریگ و امثال آن بشمارد و علمای ما بر آن اجماع دارند، با این شرط که تلفظ نکند بلکه در درونش حفظ کند، و این عمل مکروه نیست، و همه اهل علم بر آن نظر دادهاند، غیر از ابوحنیفه و شافعی که آن را مکروه دانستهاند.

و علامه در تذکره گوید: یک عمل نماز را باطل نمیکند، اما اگر افراط گردد پس اشکال دارد، مانند پرش فاحش زیرا به سبب افراط آن و دور بودن آن از حالت نمازگزار باعث باطل شدن نماز میگردد، وی همچنین ذکر کرده است که کثرت اگر متوالی گردد نماز را باطل میسازد، اما اگر با فاصله صورت بگیرد، در آن اشکال است که از صدق کثرت بر آن و عدم صدق آن به دلیل فاصله ناشی میگردد، زیرا پیامبر امامه را بر زمین میگذاشت و بلند میکرد، و اگر فرد گام بردارد سپس پس از مدتی گام دیگری بردارد، نمازش باطل نمیشود، و برخی از شافعیه گویند: لازم است که بین گام اول و گام دوم به اندازه یک رکعت فاصله باشد.

بنابراین جمعی از اصحاب به جایز بودن مواردی در نماز تصریح نمودهاند که مخالفتی با آن نشده است، و این حمزه فعل قلیل را در هشت مورد منحصر دانسته است: از قبیل ایماء و اشاره، کشتن حیوانات آزار رساندن مثل مار و عقرب، کف زدن، کوبیدن بر دیوار برای آگاه ساختن از یک نیاز، آنچه که نتوان از آن احراز کرد مانند بلعیدن آنچه که از ما بین دندانها بیرون میآید، کشتن شپش و کک، شستن خون دماغی که به لباس برخورده است در صورتی که از قبله منحرف نشود و صحبت نکند، گفتن حمد الله تعالی بر عطسه کننده، و جواب دادن سلام با لفظ خود سلام.

و شهید در ذکری شمردن رکعات و تسبیح با انگشت، اشاره کردن با دست، صاف کردن سینه، کوبیدن زن بر روی ران، ریگ انداختن برای دیگری به جهت متوجه کردن او، ملحق کردن کنیز به خود، شیر دادن به کودک در حال تشهد، بلند کردن کلاه از روی زمین و گذاشتن آن بر روی سر، پوشیدن عمامه و ردا، مسح پیشانی را بر آن افزوده است، و از اخبار آتی بر اعمالی کثیری که انجام دادن آن در نماز جایز است آگاه خواهی شد، و خبر سماعه و حریز را می توان بر آنچه که نیاز به پشت کردن به قبله یا کلام دارد حمل نمود، و خبر عمار را با وجود ضعفش بر کراهت تفسیر کرد، و احتیاط ترک هر فعلی است که در اخبار نیامده است، وحتی ترک برخی از مواردی است که در اخبار آمده ولی اسناد آن صحیح نیست یا با اخبار دیگری تعارض دارد.

بنابراین نظر مشهور باطل کننده بودن فعل کثیر خصوصا در صورت عمدی بودن است، همان طور که اغلب به آن تصریح کردهاند، و علامه در تذکره آن را به علمای ما نسبت داده و از ادعای اجماع نیز خبر داده است، و در ذکری به اجماع نسبت داده است، شهید ثانی رحمه الله گوید: اگر فعل کثیر در حالت فراموشی مستلزم تغییر ظاهر نماز گردید بطلان نیز موجه میشود، اما اصحاب به عدم باطل شدن حکم دادهاند.

12. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زنی در حالی که در نماز است حاجتی داشت، دستانش را به هم بزند، و مرد در حالی که در نماز است با سرش ایماء کند و با دستش اشاره کند و تسبیح گوید.(1)

توضیح: شهید در ذکری گوید: در حالت نیاز اشاره با سر، و با دست و تسبیح برای مرد، و دست زدن برای زن جایز است، حلبی(2)

آن را از صادق علیه السلام و حنان بن سدیر(3)

نیز از حلبی روایت کرده است که پیامبر صلّی الله علیه و آله در نمازش با سر اشاره کرد، و عمار از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله سرفه کردن جهت آگاه ساختن فرد کناری و اشاره کردن به او، تسبیح گفتن برای مرد، و ضربه زدن بر روی ران برای زن را روایت کرد(4).

علامه در تذکره گوید: آگاه کردن از نیاز با دست زدن، تلاوت قرآن، تسبیح یا تهلیل جایز است، سپس می افزاید: در این مورد تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد، و مالک چنین گفته و شافعی گوید: مرد تسبیح میگوید و زن کف می زند، بر اساس این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله که هر گاه پیشامدی در نماز برایتان رخ داد تسبیح برای مردان است و دست کوبیدن برای زنان،(5)

و اگر بر عکس کرد و زن تسبیح بگوید و مرد دست بگوید در نظر او نماز باطل نشده است، بلکه مخالفت با سنت است.

سپس گفت: اگر زن یا مرد از روی بازی و نه برای اعلام کردن، دست بکوبد نمازش باطل میگردد زیرا بازی با نماز منافات دارد، و این بطلان خصوصا همراه با کثرت محتمل است. پایان سخن، و شهرت اختصاص داشتن تسبیح به مردان و دست کوبیدن برای زنان در میان مخالفین از اموری است که تقیه را به گمان می رساند، و مسلم در صحیحهاش از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود:

1- . الخصال 2: 141
2- . الکافی 3: 365

3- . الفقیه 1: 242
4- . الفقیه 1: 242
5- . سهل بن سعد آن را در حدیثی که بر آن اتفاق نظر وجود دارد روایت کرد، چنان که در المشکاه: 91 نیز وجود دارد.

مرا چه میشود که میبینیم هر گاه حادثه ای در نماز برایتان رخ میدهد دست زدن را زیاد انجام می دهید، پس باید تسبیح گفته شود پس او هرگاه تسبیح گفت به او روی کن، که دست زدن برای زنان است.

برخی از عامه دست زدن را به این تفسیر کردهاند که با پشت انگشتان دست راست بر کف دست چپ بزنند، یا یا با دو انگشت دست راست بر کف دست چپ زده شود تا به لعب و بازی تشبیه نگردد که هیچ وجهی ندارد، زیرا زدن به صورت لعب در کیفیت و چگونگی با غیر آن تفاوت دارد، و تخصیص نص بدون مخصص جایز نیست به علاوه اینکه مطلق منافات داشتن بازی با نماز ثابت نشده است، و اخباری درباره محصور کردن مبطلات نماز در برخی امور وارد شده است که بازی جزء آن موارد نیست.

علامه نیز در النهایه گوید: هر گاه زن دست میکوبد کف دست راست را بر پشت دست چپ بزند، یا قسمت داخلی انگشتان را بر پشت انگشتان دست دیگر بزند، و شایسته نیست که قسمت درونی دستها را به هم بکوبد، که آن لعب و بازی است و اگر آن را به حالت بازی انجام دهد در صورت کثرت، نمازش باطل است ودر صورت قلت دارای اشکالی است که از جایز بودن قلیل و منافات داشتن بازی با نماز نشأت میگیرد.

13. الاحتجاج: حمیری برای امام قائم عجل الله فرجه نوشت: آیا برای مرد جایز است که وقتی نماز فریضه یا نافله میخواند و در حالی که در دستش تسبیح است آن را در دستش بچرخاند؟ پس جواب داد اگر از سهو و اشتباه بیم دارد، جایز است.(1)

14. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش روایت کرد که علی علیه السلام در نماز بود و با لباس خود را از گرما و سرمای زمین محافظت می کرد.(2)

1- . الاحتجاج: 274
2- . قرب الاسناد: 72 چاپ نجف

و فرمود: علی علیه السلام می فرمود: خون دماغ، استفراغ و قرقر شکم نماز را قطع نمی کند.(1)

توضیح: خون دماغ بر اساس طریق اصحاب بر این حمل شده است که تا زمانی که از اندازه یک درهم بیشتر نگردد، یا بتواند بدون پشت کردن به قبله، یا کلام و فعل کثیر آن را از بین ببرد، و در قاموس آمده است: «أز» ضربان رگ و درد جوش پوست و امثال آن، و در صحاح «أزیز» صدای رعد و صدای جوشیدن دیگ است، و قد أزّت القدر تؤزّ أزیزا گفته می شود یعنی جوشید، و «الأزّ» یعنی به هیجان آوردن و تحریک کردن است. پایان سخن وی.، و ظاهر این است که در اینجا منظور صدای قرقر شکم است.

15.قرب الاسناد: ابن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که از مردی پیراهنی عاریه گرفته است و با آن نماز میخواند، در حالی که عاریه دهنده با آن نماز نمیخواند، فرمود: پس او از این مطلب خبر ندارد، گفتم: و اگر بداند؟ فرمود: نماز را اعاده کند.(2)

توضیح: ظاهر این است که نماز نخواندن به خاطر نجاست است زیرا از اموری است که غالبا پنهان است و احتمال دارد اعم از این باشد، و بر اساس این فرضها ظاهر این است که همان طور که دریافتی اعاده بر مستحب بودن حمل شده است.

16. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش روایت کرد و فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در رکوع یا سجود است، پس قسمتی از بدنش خارش میگیرد آیا برای او صحیح است که دستش را از رکوع یا سجود بلند کند و بر قسمتی که خارش گرفته است قرار دهد؟ فرمود: ایرادی ندارد اگر برایش -غیر قابل تحمل شد - که بخاراند، و صبر کردن تا زمان پایان گرفتن نماز بهتر است.(3)

1- . قرب الأسناد: 73 از چاپ نجف، 54 از چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 79 از چاپ سنگی، 103 از چاپ نجف
3- . قرب الأسناد: 144 چاپ نجف

و از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که در نماز است برخی از دندانها را تکان می دهد، آیا برای او صحیح است که آنها را بکند و دور بریزد؟ فرمود: اگر خونی نمی بیند پس باید آنرا جدا کند و دور بریزد، و اگر خونریزی کند باید منصرف شود.(1)

و از او درباره مردی سوال کردم که ثالول (جوشهای ریزی است که در بدن پیدا می شود) یا زخم دارد، آیا برای او صحیح است وقتی که در نماز است سر ثالول را جدا کند یا برخی از گوشتش را از روی آن زخم بکند و دور اندازد؟ فرمود: اگر بیم خونریزی نداشته باشد ایرادی ندارد، و اگر بترسد که خونریزی کند انجام ندهد، و اگر انجام دهد نمازش باطل شده ولی وضو باطل نمیشود.(2)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است و مردی به او تیر میاندازد پس تیر قسمتی از بدنش را میشکافد و خون جاری میشود پس او از نماز خارج میشود و آن را میشوید و تا زمان بازگشت به مسجد با کسی صحبت نمیکند، آیا به آنچه خوانده است اعتماد کند یا دوباره نماز را از سر بگیرد؟ فرمود: نماز را از سر بگیرد و به آنچه خوانده است اعتماد نکند.(3)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است، پس مردی به سمت او تیر می اندازد و تیر بدن وی را می شکافد و خون جاری می گردد آیا آن وضوی او را باطل می سازد؟ فرمود: وضو را باطل نمی کند اما نماز را قطع می کند.(4)

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا برای او صحیح است که یکی از دندانهایش را لمس کند یا گوشه ای از لباسش را وارد دهان کند در حالی که در نماز است؟ فرمود: اگر چیزی باشد که او را آزار دهد یا طعم آن را احساس کند، ایرادی ندارد.(5)

1- . قرب الأسناد: 144 چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی
4- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی
5- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی

و از او درباره مردی سوال کردم که از شکم یا قسمتی از بدنش شکایت دارد آیا برای او صحیح است که در نماز دستش را بر روی آن قرار دهد یا آن را با دست لمس کند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(1)

و از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که در نماز است ناخن یا ریشش را با دندان می جود؟ اگر این عمل را با عمد انجام دهد چه چیزی بر اوست؟ فرمود: اگر فراموشکار باشد ایرادی ندارد، و اگر به عمد باشد برای او صحیح نیست.(2)

و از او درباره مردی سوال کردم در حالی که در نماز است که محاسنش را میجود و به دندان میگیرد، تکلیف او چیست؟ فرمود: این عمل حرص و ولع است، آن را انجام ندهد، و اگر انجام دهد چیزی بر او نیست، اما بر آن عادت نکند.(3)

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا برای او صحیح است که در حالی که در نماز است به نقش انگشترش نگاه کند به نحوی که بخواهد آن را بخواند یا به صحف یا نوشته ای که در قبله است نگاه کند؟ فرمود: این عمل نقصی در نماز است اما آن را قطع نمیکند.(4)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است و به لباسش که پاره شده یا چیزی به آن خورده است نگاه میکند، آیا برای او صحیح است که در آن نگاه کند یا تفتیش نماید؟ فرمود: اگر در جلو یا پهلوی لباس باشد ایرادی ندارد، اما اگر در پشت لباس باشد، روی نگرداند که برای او صحیح نیست.(5)

و از او درباره مردی سوال کردم که بر روی لباسش فضله کبوتر یا غیر آن را می بیند. آیا برای او صحیح آن را پاک کند؟ در حالی که در نماز است؟ فرمود: ایرادی ندارد.(6)

1- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی
2- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی
3- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی
4- . قرب الاسناد: 115 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی

5- . قرب الأسناد: 116، چاپ نجف
6- . فرب الاسناد: 117، چاپ نجف

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس مردی از او میخواهد که آیه را برای او شروع نماید، آیا آیه را برای او آغاز کند، آیا این عمل نماز را قطع می کند؟ فرمود: برای او صحیح نیست که برای او آیه را آغاز نماید.(1)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز میگوید: پروردگارا مال و فرزندانم را به من بازگردان، آیا این عمل نمازش را قطع می کند؟ فرمود: آن را انجام ندهد که نزدم پسندیدهتر است.(2)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است قبل از سلام پیشانی اش را از خاک پاک می کند؟ فرمود: ایرادی ندارد.(3)

و از او درباره مرد و زنی سوال کردم که قرآن را پیش روی خود قرار میدهد و در آن نگاه می کند و قرائت میکند و نماز میخواند فرمود: به آن نماز اعتماد نمی شود.(4)

و از او درباره مردی سوال کردم که وقتی در نماز است به یاد میآورد که از خلا استنجاء نکرده است؟ فرمود: بازگردد و از خلا استنجاء کرده و نمازش را اعاده کند، و اگر پس از پایان نماز به یاد آورد، آن برایش کفایت می کند و اعاده بر او لازم نیست.(5)

و از او درباره مردی سوال کردم که ادرار کرد و ازاله اثر آن را کرد و سپس به خوبی خود را ازاله کرد و سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد فرمود: وضو را اعاده کند و ذَکَر خود را بگیرد و استنجاء کند و نمازش را اعاده کند و به چیزی از آنچه که خوانده است اعتماد نکند.(6)

1- . قرب الاسناد: 117 چاپ نجف
2- . قرب الأسناد: 118، چاپ نجف
3- . قرب الأسناد: 118، چاپ نجف
4- . قرب الأسناد: 118، چاپ نجف
5- . قرب الأسناد: 118، چاپ نجف
6- . قرب الأسناد: 119، چاپ نجف

و از او درباره مردی سوال کردم که قسمتی از مویش را گرفته ولی با آب مسح نکرده است سپس به نماز می ایستد؟ فرمود: از نماز خارج شود و مو را با آب مسح کند، که به آن نماز اعتماد نمیشود.(1)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است و در کنارش مردی خوابیده است، و میخواهد که او را بیدار کند پس تسبیح میگوید و صدایش را بلند میکند فقط به این جهت که مرد بیدار شود، آیا این عمل نمازش را قطع میکند یا چیزی بر اوست؟ فرمود: نمازش را قطع نمیکند و چیزی بر او نیست.(2)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس شخصی در آستانه در اجازه ورود میخواهد پس تسبیح میگوید و صدایش را بلند میکند تا خادمش بشنود و نزدش بیاید، پس وی با دستش به او نشان می دهد که کسی در آستانه در است، آیا این عمل نمازش را قطع میکند، و یا تکلیفش چیست؟ فرمود: ایرادی ندارد.(3)

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا برای او صحیح است به عمد چشمش را در نماز ببندد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(4)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس سخن یا صدایی میشوند پس گوش میدهد تا آن را بشنود، اگر چنین کند چیزی بر اوست؟ فرمود: این عمل نقصی در نماز است، ولی چیزی بر او نیست.(5)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است پس سگی یا غیر آن را با سنگ دور می کند بر او چیست؟ فرمود: چیزی بر او نیست و این عمل نمازش را قطع نمی کند.(6)

1- . قرب الأسناد: 119، چاپ نجف
2- . قرب الاسناد: 120، چاپ نجف
3- . قرب الأسناد: 121، چاپ نجف
4- . قرب الأسناد: 121، چاپ نجف
5- . قرب السناد: 122، چاپ نجف
6- . قرب الأسناد: 123

و از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که در حالی که در نماز است شپش، مورچه، موش، کنه یا امثال آن را بکشد؟ فرمود: کشتن بر او صحیح نیست، بلکه آن را به خارج از مسجد اندازد یا آن را زیر پاهایش دفن کند.(1)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است، پس مردی بر او سلام میکند، آیا بر او صحیح است که به او جواب بدهد؟ فرمود: بله، السلام علیک میگوید سپس با انگشت به او اشاره میکند.(2)

و از او درباره مردی سوال کردم که در حالی که در نماز است خون دماغ میشود و پشت سر او آب وجود دارد، آیا بر او صحیح است که به پشت سر برگردد تا به آب دست یابد و خون را بشوید؟ فرمود: اگر رو بر نگرداند ایرادی ندارد.(3)

و از او درباره مردی سوال کردم که در نمازش التفات میکند(رو می گرداند)، آیا این عمل نمازش را باطل میسازد؟ فرمود: اگر نماز، فریضه بود و به پشت سر التفات کند پس نمازش را قطع کرده است، پس آنچه که خوانده را اعاده کند و به آن چه خوانده اعتماد نکند، و اگر نافله بود نمازش را قطع نکرده است ولی دوباره این کار را نکند.(4)

و از او درباره زنی سوال کردم که در نماز فریضه است، و فرزندش در کنار او گریه می کند و او نیز در حال نشستن است آیا بر او صحیح است که او را بگیرد و برروی دامنش بنشاند و او را ساکت کند و شیر دهد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(5)

کتاب مسائل علی بن جعفر مانندش را از او علیه السلام آورده(6)

توضیح: «یحطّه» ضمیر به دست بر می گردد و عضو، درتأویل است و در برخی نسخه ها «فیحکّ ماحکّه» است که این روشنتر است، «و إن کان دمی فلینصرف» یعنی نماز را ترک کند، و بر از سر گرفتن نماز دلالت ندارد اما این

1- . قرب الاسناد: 125

2- . قرب الاسناد: 126
3- . قرب الاسناد: 126
4- . قرب الاسناد: 126
5- . قرب الاسناد: 133، چاپ نجف
6- [6]. کتاب مسائل چاپ شده در بحار ج 10 ص 250-291

روشنتر است و سخن در این مورد ذکر شد، «یتسقبل الصلاه» احتمال دارد که به خاطر پشت کردن به قبله یا فعل کثیر باشد، «أو داخل فیه بثوبه» یعنی گوشه ای از لباسش را برای بیرون آوردن آن وارد دهان کند، «أو یجد طعمه» یا به خاطر محقق شدن عمل خوردن در آن هنگام، یا به دلیل مشغولیت فکر به آن است، که استدلال به آن برای حرام کردن خوردن، هرچند که از روی تعمد باشد مشکل می شود، «فلایصلح له» اشاره ای است نسبت به تفاوت میان فعل کثیر در فرد فراموشکار و فرد متعمد، اما ظاهر این است که بر اساس آنچه که گذشت و ذکر خواهد شد از «فلایصلح له» مکروهیت قصد شده است، و عمل کثیر منظور نیست، و «الولع» با حرکت، حرص به چیزی و عادت به آن است.

«فیستفتح الرجل» یعنی مرد آیه ای را فراموش میکند و او میخواهد که وی را نسبت به آن آگاه سازد، و شاید عدم شایستگی مذکور،بر مکروهیت آن حمل شود تا اعمال و قرائتش از موالات خارج نگردد، و یا موجب اشتباه وی در نماز نگردد، یا بر این حمل شود که وقتی به جزء ناقصی صحبت کند قرآن بر آن اطلاق نمیگردد، «احبّ إلی» بر مکروه بودن دعا برای امور دنیوی در نماز دلالت دارد که این بر خلاف نظر مشهور است، شهید در ذکری گوید: دعاء کلام است، مباح آن مباح و حرام آن حرام است.

و نیز گوید: بر اساس روایت حلبی(1)جایز

است که پیشانی اش را زمانی که به آن خاک چسبید پاک کند، و در الفقیه این عمل را در نماز مکروه میداند و نیز مکروه میداند که آن را پس از نماز ترک کند پایان نقل قول، در النفلیه پاک کردن خاک از روی پیشانی را جزء مکروهات به حساب آورده است مگر پس از نماز.

میگویم: مکروه بودن، معلوم نیست، زیرا اخبار صحیحی بر جواز آن دلالت دارد و بر این که ائمه علیهم السلام این عمل را انجام میدادهاند، و برخی از آنها ذکر خواهد شد.

1- . التهذیب 1: 222

«لا یعتّد بتلک الصلاه» جمعی از اصحاب از جمله شیخ در الخلاف و المبسوط به آن عمل نموده اند طوری که به عدم جواز قرائت از روی کتاب قرآن، با وجود امکان، نظر دادهاند.

و فاضلان و جمعی بر اساس این روایت شیخ از حسن صیقل(1) به جواز قرائت مطلق از روی مصحف معتقد هستند، وی روایت کرد: به امام صادق علیه السلام گفتم: درباره مردی که نماز میخواند در حالی که در مصحف نگاه میکند، یا از روی آن قرائت میکند و چراغ را نزدیک آن قرار میدهد چه میفرمایی؟ فرمود: ایرادی بر او وارد نیست، و شهید ثانی و جمعی آن را تفصیل کردهاند و آن را در فریضه منع کرده و در نافله جایز دانستهاند. و این وجهی است که دو خبر را تلفیق کرده است، هر چند که اصحاب خبر علی بن جعفر را ذکر نکردهاند و در منع به وجوه ضعیفی تمسک جستهاند، میتوان میان دو خبر را بر حالت اضطرار و عدم اضطرار جمع بست، و احوط این است که در نماز فریضه از روی مصحف قرائت نشود مگر به هنگام ضرورت، هر چند که جواز مطلق نیز خالی از قوت نیست، و سخن درباره کسی که استنجاء را فراموش کرده است ذکر شد.

«فیمسک ذکره» یعنی برای استنجاء «و یتوضأ» یعنی استنجاء کند، و ظاهرا منظور از وضوی اول، وضوی نماز است و اعاده آن موافق مذهب صدوق است و بر مستحب نیز حمل شده است، و نظر حدیث درباره اعاده نماز به دلیل عدم مسح با آب، بر خلاف نظر مشهور است، و حمل بر مستحب هم دارای اشکال است، و سخن در این مورد ذکر شد، و نفی ایراد در فرو بستن چشم و نگاه به آسمان نیز منافاتی با کراهت این دو ندارد، چنان که ذکر شد.

این کلام امام«هو نقص» دلالت بر این دارد که سکوت در اثنای نماز باطل کننده نیست، و بر فعل قلیل تفسیر شده است، زیرا نظر مشهور این است که سکوت طولانی عمدی که نمازگزار به دلیل آن از حالت نمازگزار بودن خارج میگردد باطل کننده نماز است، برخی از اصحاب مانند دو شهید باطل شدن نماز به وسیله آن از

1- . التهذیب 1: 220

روی سهو را نیز در صورتی که باعث از بین رفتن سیمای کلی نماز گردد محتمل دانستهاند، مانند کسی که یک یا دو ساعت یا اغلب روز را سکوت کند و کلام در آن مانند کلام در فعل کثیر است.

«اما القمله» پرداختن به حکم شپش و سکوت درباره سایر حشرات به این سبب است که شپش انسان را آزار میدهد و باید دفع گردد، بنابراین به دور کردن و دفن آن بدون کشتن امر نموده است، که بر مکروه بودن کشتن آن دلالت دارد، آن گونه که اصحاب نیز ذکر کردهاند و اخبار بسیاری نیز به آن دلالت دارد.

اما حکم سایرات حشرات عدم تعرض به آن، یا جایز بودن کشتن آنهاست، و احتمال دارد که منظور شپش و نظایر آن باشد تا کنه و مورچه را نیز شامل گردد، همان طور که در الفقیه(1)

با ذکر سند از محمد بن مسلم روایت کرد که وی از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که حیوانی او را میآزارد در حالی که او در نماز است؟ فرمود: اگر خواست آن را از خود دور کند، یا در شن مدفون سازد، وجایز بودن کشتن آن نیز در صحیح از حلبی(2) روایت شده است که وی از امام صادق علیه السلام درباره کسی سوال کرد که ساس، کک، شپش و مگس را در نماز می کشد، آیا این عمل نماز و وضویش را باطل میسازد؟ فرمود:خیر

«یقول السلام علیک» یعنی اگر سلام کننده السلام علیک گفت، وی اینگونه جواب دهد، چنان که شایع است، یا همان گونه که گذشت مطلقاً همین را بگوید، اما اشاره با انگشت یا به دلیل پنهان بودن و نشنیدن سلام کننده است که در این صورت حمل بر تقیه میشود، یا در صورت شنیدن نیز تعبّدا از جهت مستحب بودن است و نظر اول روشنتر است،

شارح السنه از علمای عامه به نقل از عبدالله روایت کرد که وی فرمود: بر رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی که در نماز بود سلام میکردم، پس بر ما

1- . الفقیه 1: 241

2- . التهذيب 1: 230

پاسخ میگفت، و زمانی که از نزد نجاشی بازگشتیم سلام کردیم و او پاسخ نگفت، پس دلیل این امر سئوال شد. فرمود: در نماز مشغولیتی است.(1)

سپس ادامه داد: اهل علم درباره جواب سلام در نماز دچار اختلاف هستند، از ابوهریره روایت است که وقتی کسی در نماز بر او سلام میکرد، به او جواب می داد طوری که او بشنود، و از جابر نیز نظیر این، روایت شده است و این نظر سعید ابن مسیب، حسن و قتاده نیز میباشد که در آن ایرادی نمیدیدند و اغلب فقها بر این نظر هستند که جواب داده نشود، و اگر جواب سلام گفته شود نماز باطل میشود، «و یشیر بیده» از صهیب است که گوید: بر رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی که در نماز بود گذشتم، بر او سلام کرد و ایشان با اشاره انگشت به من جواب داد، و از ابن عمر روایت است: به بلال گفتم: پیامبر هنگامی که در نماز بود وقتی بر او سلام میکردند چگونه بر آنها جواب میداد؟ فرمود: با دست اشاره میکرد، و ابن عمر گفته با اشاره جواب می فرمود و ابوحنیفه گفته جواب سلام نمی داد و اشاره هم نمی کرد و عطاء، نخعی و سفیان ثوری گفتهاند: وقتی از نماز خارج شد جواب سلام می داد. خطابی گفته است: پاسخ دادن به سلام پس از خروج از نماز، سنت است، و نبی اکرم پس از پایان نمازش سلام علی بن مسعود را جواب داد، و اشاره کردن نیکوست.

جای تعجب است که شهید در نفلیه، اشاره کردن با انگشت به هنگام پاسخ سلام را از سنت دانسته است، و شهید ثانی در شرحش، مستند آن را این روایت ذکر کرده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وقتی بر او سلام میشد با دستش اشاره میکرد، و بر جواز تفسیر شده است برای جمع میان آنها با وجود اخفای لفظ تا اشاره کردن از آن لفظ خبر بدهد پایان سخن وی. ضعف آن پوشیده نیست، پس از آنکه فهمیدی.

«او را ساکت کرد» یعنی بدون گفتن کلام او را ساکت کند یا فقط با شیر دادن یا با تکان دادن و امثال آن.

1- . مشکاه المصابیح: 91

17. الخصال: صادق علیه السلام از پدرش روایت کرد که وی فرمود: بر شخص نمازگزار سلام نکنید که نمیتواند سلام را پاسخ بگوید، زیرا سلام کردن سلام کننده اختیاری است و جواب سلام واجب است.(1)

توضیح: ظاهر این است که نهی کردن از سلام دادن به قرینه تعلیلی که بیان نموده است بر تقیه حمل می شود، پس این تعلیل نیز بر تقیه حمل است. همان گونه که دریافتی، و هر دو حکم نزد آنها مشهور است و سُنی بودن راوی نیز آن را تأیید میکند.

18. عیون الأخبار: محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید: رضا علیه السلام را دیدم که وقتی سجده میکند سه انگشتش را یکی پس از دیگری به آرامی تکان میدهد گویی که تسبیحاتش را میشمارد سپس سرش را بلند میکند.(2)

توضیح: شمردن شاید برای تعلیم دادن باشد، نه به خاطر نیازش به این امر، چنان که جواز این عمل را به ما آموخت.

19. معانی الاخبار: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به کشتن دو حیوان سیاه در نماز عصر امر نمود. معمر گوید: گفتم: زنده باشی، دو حیوان سیاه کدام است؟ فرمود: مار و عقرب.(3)

توضیح: «الأسودین» بر وجه تغلیب نام گذاری شده است مانند عمرین، در النهایه گوید: الاسود خبیث ترین و بزرگترین مارهاست و آن، صفت غالب است که به مانند اسم به کار رفته و جمع بسته شده است،

و از آن حدیث است «به کشتن دو سیاه یعنی مار و عقرب امر نمود.»

20. قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سوال کردم که به همراه جمعی، به جماعت نماز فریضه میخواند، پس

1- . الخصال 2: 82
2- . عیون الأخبار 2: 8 در حدیث
3- . معانی الأخبار: 229

خون دماغ میشود، چه کند؟ فرمود: خارج شود، و اگر آب یافت بدون اینکه صحبت کند باید خون دماغ را بشوید سپس بازگردد و نمازش را ادامه دهد. (1)

توضیح: در المنتهی گوید: خون دماغ شدن و استفراغ نماز را قطع نمیکند، اگر دچار خون دماغ شد آن را از بین برده و نماز را کامل سازد، البته تا زمانی که عملی منافی نماز انجام نداده است، علمای ما نیز بر این عقیده هستند، زیرا بر اساس آنچه که بیان نمودیم خون دماغ باطل کننده طهارت نیست، و از بین بردن آن از مصلحت نماز است پس آن را باطل نمیکند، زیرا فرض بر این است که این عمل فعل کثیر(2) نیست، سپس اخبار زیادی را که بر آن دلالت دارند ذکر کرده است و دو خبر متناقض نیز آورده و آنها را بر ارتکاب عمل منافی نماز، یا نیاز به انجام فعل کثیر، یا بر مستحب بودن حمل نموده است.

21. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که پشت سر زنی با دقت نظر کند، برایش نمازی نیست، یونس گوید: البته زمانی که در نماز باشد.(3)

توضیح: این سخن بر نفی کمال از آن نماز حمل شده است.

22. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: از او درباره مردی سوال شد که نماز فریضه میخواند، زمانی که سرش را از سجده دوم رکعت چهارم بلند میکند حدث رخ می دهد، فرمود: اما نماز، گذشته است و تشهد، سنتی در نماز است پس باید وضو بگیرد و به مکان خود یا مکان دیگری برگردد و تشهد بخواند.(4)

توضیح: این خبر بر عقیده صدوق دلالت دارد و با نظر مشهور مخالف است، چنان که گذشت.

23. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: عقربی رسوال الله صلّی الله علیه و آله را نیش زد در حالی که به امامت مردم نماز می خواند.(5)پس کفشش را گرفت و

1- . قرب الأسناد: 60 از چاپ سنگی، 79 از چاپ نجف
2- در این مورد به ج 80: 225 مراجعه کن.
3- . المحاسن: 82
4- . المحاسن: 325
5- . المحاسن: 590

آن را زد، سپس پس از آنکه نماز پایان گرفت فرمود: لعنت خدا بر تو باد هیچ انسان نیکو یا فاجری را رها نمی کنی مگر اینکه او را بیازاری. سپس سنگ نمکی خواست و آن را به محل نیش مالید،سپس در ادامه سخن فرمود: اگر مردم می دانستند در سنگ نمک چیست، با وجود آن نیاز به پادزهر و غیره آن نداشتند.

24. فقه الرضا: امام فرمود: اگر عطسه کردی در حالی که در نماز بودی، یا عطسه ای شنیدی پس در هر حالی که بودی حمد خدا بگو و بر نبی اکرم صلوات بفرست.(1)

تأیید: در منتهی گوید: برای نمازگزار جایز است که وقتی عطسه کرد حمد خدا را بگوید و بر نبی او صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، و وقتی عطسه فرد دیگری را شنید چنین کند. و این عقیده اهل بیت علیهم السلام است و شافعی، ابو یوسف و احمد نیز بر آن نظر دادهاند و ابوحنیفه گوید: نمازش باطل می شود، سپس در ادامه میافزاید: جایز است که بر هر نعمتی خدا را حمد بگوید.(2)

25. السرائر: به نقل از جامع بزنطی گوید: از رضا علیه السلام درباره مردی سوال کردم که وقتی در نماز است قبل از اینکه سلام بگوید پیشانی اش را از خاک پاک میکند، فرمود: ایرادی ندارد.

و در ادامه افزود: از او درباره مردی سوال کردم که در نمازش التفات میکند، آیا این عمل نمازش را قطع می کند؟ فرمود: اگر نمازش فریضه باشد و به پشت سر التفات کند، نمازش قطع میشود، پس باید آنچه را که خوانده است اعاده نماید و به آن اعتماد نمیشود، اما اگر نافله باشد نمازش با آن قطع نمی شود ولی نباید دوباره برگردد.(3)

26. السرائر: محمد بن مسلم فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که بر جمعی که در نماز هستند سلام میکند؟ فرمود: اگر شخص مسلمانی بر تو سلام کرد

1- . فقه الرضا: 53 باب عطاس
2- . السرائر: 469

3- . السرائر: 469

در حالی که در نماز بودی، بر او سلام کن و بگوی «السلام علیک» و با انگشت به او اشاره کن.(1)

27. کتاب المسائل: از برادرش موسی علیه السلام روایت کرد که فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که بر روی انگشتش یا قسمتی از دستش چیزی است که باید آن را پاک کند، آیا بر او صحیح است که در نمازش آن را با آب دهانش خیس کند و پاک نماید؟ فرمود: ایرادی ندارد.(2)

فرمود: از او درباره زنی سوال کردم که در نماز، در حالت قیام است و پسرش در کنارش گریه می کند، آیا بر او صحیح است که او را بگیرد و بلند کند در حالی که ایستاده است؟ فرمود در حالی که در قیام است بغل نکند.(3)

وی در ادامه گوید: از او درباره مردی سوال کردم که بادی در درونش احساس میکند پس دستش را بر روی بینی گذاشته و به عمد از مسجد خارج می شود تا باد خارج گردد و سپس به مسجد باز میگردد و نماز میخواند در حالی که وضو نگرفته است، آیا آن بر او کفایت میکند، فرمود: برایش کفایت نمیکند، تا اینکه وضو بگیرد، و به چیزی از آنچه که خوانده است اعتماد نمیشود.(4)

توضیح: «در حالی که در قیام است او را بغل نکند» ممکن است که این حکم برای این باشد که سبب زیاد شدن رکوع می شود بنا بر عدم شرط بودن نیت در آن، و ظاهر سخن برخی اصحاب، شرط بودن آن است، شهید در ذکری گوید: واجب است که با پایین رفتنش، رکوع را نیت کند، پس اگر برای سجده واجب یا غیر آن در نماز نافله پایین رفت، و یا برای کشتن مار یا رفع نیازی خم شد و چون به حد رکوع کننده رسید، قصد کرد که آن را رکوع قرار دهد، جایز نیست، بلکه بر او واجب است راست گردد سپس برای رکوع پایین برود، و این، زیادت رکوع نیست. پایان سخن.

1- . السرائر: 476
2- . المسائل – البحار 10: 280
3- . المسائل- البحار 10: 264
4- . المسائل – البحار 10: 284

وشیح و صدوق از زکریا اعور(1)

روایت کردهاند که وی گوید: موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که در نماز در حالت قیام بود، و در کنارش مرد مسنی بود که با او عصایی بود و می خواست بلند شود پس خواست عصا را بگیرد، پس موسی بن جعفر علیه السلام در حالی که در نماز ایستاد بود فرود آمد و عصا را به مرد رساند سپس به نماز بازگشت، و این بر جواز و شرط مذکور دلالت دارد، و علامه، شهید و دیگران مضمون این روایت را بدون رد کردن آن ذکر کردهاند.

با حمل این خبر بر نماز فریضه، یا بر مکروه بودن، و حمل خبر اعور بر نافله یا بر جواز، میتوان این دو خبر را جمع بست و نظر اول روشنتر است، و گذاشتن دست بر روی بینی در خبر فوق برای این است که گمان شود خون از آن خارج شده است تا مردم از حدث او آگاه نشوند، تا به خاطر آن بی آبرو شود، و ممکن است با آن بر این استدلال شود که اظهار معایب پسندیده نیست و اخفای آن ریای مذموم نیست، و این از طریق مخالفان نقل شده است و برخی از آنان گفته اند: پوشاندن زشتی و پنهان ساختن قبیح با نیکو نوعی از ادب است نه دروغ و ریا، بلکه از آراستگی و حیا است.

28. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که نماز بخواند در حالی که در آستینش پرنده ای است، فرمود: اگر از رفتن او بیم داشته باشند، ایرادی ندارد.(2)

از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که دارو وارد بدن خویش کند، نماز می خواند، در حالی که دارو به همراه اوست، آیا وضویش باطل می شود؟ فرمود: باطل نمی شود، و نماز نمیخواند مگر اینکه آن را از خود دور کند.(3)

1- . التهذیب 1: 230، الفقیه 1: 243
2- . قرب الأسناد: 113، چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 114 از چاپ نجف، 88 از چاپ سنگی

از او درباره مردی سوال کردم که آیا بر او صحیح است که نماز بخواند در حالی که در دهانش مهره و مروارید است، فرمود: اگر مانع قرائت قرآن او گردد صحیح نیست، اما اگر مانع نشود ایرادی ندارد.(1)

فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در تشهد و قنوت خطا میکند آیا بر او صحیح است که آن را تکرار کند تا به یاد آورد، یا ساعتی سکوت کند وگوش دهد تا به یاد آورد؟ فرمود: ایرادی ندارد که تکرار کند و ساعتی گوش دهد تا به یاد آورد، که در قنوت و تشهد سهو و خطا وجود ندارد.(2)

فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در قرائتش اشتباه میکند، آیا بر او صحیح است که که ساعتی گوش فرا دهد و به یاد آورد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(3)

توضیح: ظاهر این است که منع کردن از اقامه نماز به همراه دارو برای احتمال وقوع حدث یا برای ممانعت آن از حضور قلب است نه به این سبب که آن گونه که گمان میشود حامل نجاست است، زیرا نجاست در دورن، مخل صحت نماز نیست، اما درباره مهره، ظاهر این است که با وجود عدم منافات با قرائت، اختلافی در جواز وجود آن در دهان، وجود ندارد، علامه در تذکره گوید: اگر در دهان چیزی باشد که ذوب نمیگردد و اگر که مانع قرائت نباشد،، نماز صحیح است، اما سخن امام درباره مروارید، در پاسخ به کسانی که گمان میکنند که جزئی از حیوانی است که گوشتش خورده نمیشود، بر جواز نماز به همراه آن دلالت میکند، و کلام در این مورد گذشت(4)،

و این حدیث بر جایز بودن تکرار قرائت و اذکار برای یادآوری ما بعد آن دلالت می کند، بر قرائت برای توهم قرآن اشکال وارد شده است، اما ذکر خواهد شد که نظیر آن داخل قرآنی که از آن نهی شده است نمیباشد، و تکرار برخی آیات توسط برخی ائمه ذکر شد، همچنین بر جایز بودن سکوت در اثنای قرائت

1- . قرب الاسناد: 88 از چاپ سنگی
2- . قرب الأسناد: 124، چاپ نجف
3- . قرب الأسناد: 124، چاپ نجف

4- . مراجعه شود ج83: 173

قرآن و ذکر دلالت دارد، و به حالتی تفسیر شده است که فرد از حالت قاری یا نمازگزار بودن خارج نگردد، و سخن در این مورد ذکر شد.

29. عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه «لا تقربوا الصلاه و أنتم سکاری» {در حال مستی به نماز نزدیک نشوید}فرمود: این آیه قبل از حرام شدن شراب است.(1)

30. أربعین شهید: امام باقر علیه السلام علیه السلام فرمود: عمار بر رسول الله صلّی الله علیه و آله در حالی که در نماز بود سلام کرد، پس پیامبر بر او پاسخ گفت، سپس امام باقر علیه السلام ادامه داد: سلام، اسمی از اسماء خداوند عزوجل است.(2)

توضیح: ظاهر سخن آن است که از سلام موجود در سلام کردن، اسم خداوند مد نظر است و اخبار دیگری غیر از این خبر نیز بر آن دلالت دارند، در النهایه گوید: تسلیم از سلام مشتق است واسم خداوند است، به خاطر سلامتی او از عیب و نقص، و گویند: معنایش این است که خداوند بر شما آگاه است پس غفلت نکنید، و گویند: معنایش این است اسم سلام بر شما باد، یعنی اسم خداوند بر شما باد، زیرا اسم خداوند متعال به جهت انتظار بر جمع شدن همه معانی خیرات در عمل و رفع شدن حوادث فساد از آن، بر اعمال ذکر میشود، و آورده اند: معنایش این است از من سالم شدی پس مرا نیز از خودت سالم کن، و از سلامه به معنای سلام است پایان نقل قول، و غرض از آن یا این است که آن ذکر خداوند متعال به دلیل شمولیت او بر این اسم است یا اینکه دعایی است برای آن.

31. ذکری: امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی وارد مسجد شدی و مردم در نماز بودند بر آنها سلام کن، و چون بر تو سلام شد پاسخ بگو، که من چنین می کنم، زیرا عمار بن یاسر بر رسول الله صلّی الله علیه و آله گذشت در حالی که در نماز بود

1- . تفسیر العیاشی 1: 242
2- . أربعین شهید: 195

و به او گفت: السلام علیک یا رسوال الله و رحمه الله و برکاته، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله سلام او را پاسخ گفت.(1)

32. کتاب مثنی بن ولید: وی گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم پس ناجیه ابوحبیب آرد فروش به او گفت: أصلحک الله من شبی نماز نافله میخواندم پس صدای بچه شتر را میشنوم و می فهمم که غلام خوابیده و از آن غفلت کرده است پس دیوار را میکوبم تا او را بیدار کنم؟ فرمود بله، و ایرادی بر آن وارد نیست، تو مردی هستی تحت فرمان پروردگارت، در پی روزیت هستی.

فضل بن عباس به امامت گروهی نماز میخواند و شنید که مردی در پشت سرش انگشتش را میشکند، پیوسته در غیظ بود تا اینکه نماز به پایان رسید پس گفت: کدام یک از شما با انگشتش بازی میکرد؟ صاحب صدا گفت: من، پس به گفت: سبحان الله انگشتان دستت را رها نکردی، صاحب نماز وقتی به نماز ایستاده است مانند وداع کنندهای است که دیگر هرگز به آن باز نمیگردد، پس بسان وداع کنندهای نماز بخوان که هرگز به مثل آن باز نمیگردی، آیا می دانی با که مناجات میکنی؟ دیگر به سوی این عمل بازنگرد.(2)

32. دعائم اسلام: علی صلوات الله علیه فرمود: هر که در نمازش صحبت کند آن را اعاده نماید.(3)

و نیر فرمود: وقتی نزد پیامبر میرفتم اذن دخول میگرفتم، و اگر در نماز بود تسبیح میگفت و متوجه میشدم و داخل میرفتم و اگر در نماز نبود به من اجازه میفرمود پس داخل میشدم.(4)

از جعفر بن محمد روایت است که از او درباره مردی سوال شد که حاجتی دارد، در حالی که در نماز است، فرمود: تسبیح بگوید.

1- . الذکری: بدون شماره صفحه
2- . شیخ این حدیث را در تهذیب 1: 228، و کلینی در الکافی 3: 301
3- . دعائم الاسلام 1: 172
4- . دعائم الاسلام 1: 172

همچنین فرمود: خندیدن در نماز، نماز را قطع میکند اما تبسم آن را قطع نمیکند.(1)

همچنین درباره مردی که در نماز است و حاجتی دارد فرمود تسبیح بگوید، یا اشاره کند یا با سر ایماء کند و التفات نکند، و وقتی زنی در نماز است و حاجتی دارد دست بکوبد.(2)

از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که او از فوت کردن در نماز نهی نمود.(3)

از جعفر بن محمد روایت است که او نهی کرد که فرد در نماز محل سجده اش را فوت کند.(4)

علی علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما آب دهان یا بینی خود را بیرون ریخت، زمین را بکند و آن را زیر پاهایش مدفون سازد، یعنی هر گاه که بر روی ریگ یا شن یا امثال آن ایستاده باشد.(5)

از رسول الله صلّی الله علیه و آله روایت است که از انداختن آب دهان در قبله نهی کرده است و نیز روایت است که در قبله مسجد آب دهان مشاهده نمود، پس صاحب آن را نفرین کرده، و این خبر به همسر صاحب آن رسید، پس آن را خراشید و جای آن خلوق(عطری آمیخته با زعفران) قرار داد، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله او را به خاطر آنچه که در حق همسرش انجام داد، به نیکی ستایش کرد.(6)

از جعفربن محمد درباره مردی که در حالی که در نماز است حیوانی او را میآزارد روایت است که فرمود: آن را از خود دور کنَد و در شن دفن نماید.(7)

1- . دعائم الاسلام 1: 172
2- . دعائم الاسلام 1: 173
3- . دعائم الاسلام 1: 173
4- . دعائم الاسلام 1: 173
5- . دعائم الاسلام 1: 173

6- . دعائم الاسلام 1: 173
7- . دعائم الاسلام 1: 174

از او درباره مردی سوال شد که در حالی که در نماز است عقرب یا ماری میبیند فرمود: آن را بکشد.(1)

از علی علیه السلام روایت است که فرمود: رسوال الله صلّی الله علیه و آله مرا از چهار امر نهی نمود: از زیر و رو کردن شن در نماز، و از اینکه نماز بخوانم در حالی که موهایم از پشت بسته است، و از اینکه در حالی که روزه هستم حجامت کنم و از اینکه روز جمعه را به روزه اختصاص دهم.(2)

توضیح: «عقص الشعر» یعنی مو را در وسط سر جمع کرد و انتهای آن را تاب داد، همان طور که اصحاب ذکر کرده اند، و در النهایه اصل «عقص» پیچیدگی و تاب و وارد کردن اطراف موها در ریشه آنهاست، و این حدیث ابن عباس از همان معنی است که فردی که در حالی که موی سرش بافته است نماز میخواند مانند کسی است که در حالی که دستش بسته است نماز میخواند، و منظورش این بوده است که وقتی موهایش پراکنده باشد و به هنگام سجده بر زمین بیافتد ثواب سجده با آن به او داده میشود، و اگر بسته باشد در معنا سجده نکرده است و به این دلیل او را به «دست بسته» تشبیه کرده است که آن دو در سجده بر زمین نمیرسند.

اصحاب درباره حکم آن دچار اختلاف هستند، شیخ و جمعی از اصحاب به حرام بودن آن نظر دادهاند و برای این نظر به اجماع فرقه و روایت مصادف(3) از امام صادق علیه السلام استدلال کردهاند که درباره مردی که نماز فریضه میخواند و موهایش بسته بود فرمود: نمازش را اعاده کند، و این، به سبب منع اجماع و ضعف روایت، استدلال ضعیفی است، حمل آن بر تقیه بعید نیست، محقق و اکثر اصحاب بر مکروه بودن آن نظر دادهاند، که این نظر قویتر است، بر اساس هر دو فرض این حکم مخصوص مردان است، و به اجماع هیچ مکروهیت یا حرام بودنی در مورد زنان وجود ندارد، درباره روزه در روز جمعه صحبت خواهد شد.

1- . دعائم الاسلام 1: 174
2- . دعائم الاسلام 1: 174
3- . التهذیب 1: 202

34. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که از او درباره مردی سوال شد که در نماز آیهها را میشمارد فرمود: این احصاء برای قرآن بوده است.(1)

علی علیه السلام روایت است فرمود: هرگاه یکی از شما در نماز عطسه کند باید عطسهاش بسان عطسه گربه به آرامی باشد.(2)

جعفربن محمد علیه السلام روایت است فرمود: هر که در نماز عطسه کند باید در دلش حمد خدا را بگوید و بر نبی صلّی الله علیه و آله صلوات بفرستد.(3)

و نیز از او روایت است که او پاک کردن خاک از پیشانی در نماز را جایز دانسته و نهی کرده است که نمازگزار چشمش را فرو ببندد، در حالی که نماز است، و اینکه در نماز تورک کند یعنی اینکه نمازگزار دستانش را بر روی نشیمنگاهش بگذارد.(4)

و نیز از او روایت است: که از وی درباره فرد مستی سؤال شد که در حالت مستی نماز میخواند؟ فرمود: نمازش را اعاده کند.(5)

35. مشکوه الانوار: امام باقرعلیه السلام فرمود: بر یهودی، مسیحی، مجوس و بت پرست، بر سفرههای شراب خوار و بر صاحب شطرنج و نرد، و بر هم جنسباز و بر شاعری که زنان شوهردار را بد نام میکند و بر فرد نمازگزار، سلام مکن؛ زیرا نمازگزار نمیتواند پاسخ سلام بدهد. چرا که سلام دادن از جانب سلام کننده اختیاری است وپاسخ دادن به آن فریضه است. بر ربا خوار و بر مردی که در حال اجابت مزاج است و بر کسی که در حمام است و بر فاسقی که فسق خود را علنی میسازد نیز سلام مکن.(6)

1- . دعائم الاسلام 1: 174
2- . دعائم الاسلام 1: 174
3- . دعائم اللاسلام 1: 175
4- . دعائم اللاسلام 1: 175
5- . دعائم الاسلام 1: 198

6- . مشكاه الأنوار: 198

36. مجمع الدعوات: عدی بن حاتم گوید: بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدم و او را دیدم که در نماز ایستاده است و رنگ رخسارش دگرگون شده است، و پس از رسول الله نمازگزاری را ندیدم که رکوع و سجودش از او کاملتر باشد، پس به سمتش رفتم و زمانی که صدای مرا شنید با دستش به من اشاره کرد، پس ایستادم تا اینکه دو رکعت خواند و آن را کوتاه کرد و کامل نمود، پس سلام گفت، سپس سجده کرد و آن را بسیار طولانی ساخت.ادامه روایت.

37. کتاب معاصم بن حمید: از ابو بصیر و محمد بن مسلم روایت است که فرمودند: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سوال کردیم که وارد مسجد میشود و سلام میکند در حالی که مردم در نماز هستند، فرمود: به سلام او پاسخ بگویند، سپس ادامه داد: عمار بن یاسر بر رسول الله صلّی الله علیه و آله درحالی که او در نماز بود وارد شد، پس سلام کرد و رسول الله به او پاسخ گفت.

تکمله

اصحاب برخی از مبطلات نماز را ذکر کردهاند که برخی از آنها در ضمن اخبار ذکر شد، و برخی از آنها ذکر نشد از جمله صحبت کردن با دو کلمه و بیشتر که بر این موضوع اجماع نقل شده است(1)،

و از بسیاری از اخبار سابق به صراحت یا تلویحاً ظاهر است، طوری که انجام اعمالی برای آگاه کردن دیگران را جایز دانستند و اگر کلام جایز بود احتیاجی به این اعمال

نبود و کلام مناسب تر بود.

1- . این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله بر آن دلالت دارد «تحریم نماز تکبیر و تحلیل آن سلام است» طوری که سخن گفتن بعد از تحریم را حرام کرده است، تا زمانی که سلام بگوید پس صحبت کردن بر او مجاز می گردد، و آنچه که در علل الشرائع درباره قرار دادن سلام به عنوان تحلیل، طبق آنچه که در باب مربوط به آن بیان خواهد شد، آمده است آن را تأیید می کند. و فراموش نکن که بر زبان آوردن یک یا دو حرف، زمانی که به

قصد صحبت باشد چنان که کسی را مورد خطاب قرار دهد یا حیوانی را دور کند هر چند که با حرفی بدون معنی باشد نماز را باطل می کند، اما اگر از زبان او یک یا دو حرف خارج شود و در عرف دارای معنا باشد اما او قصد سخن گفتن و صحبت کردن نداشته باشد، بلکه آن حرف برای سینه صاف کردن، یا دفع خلط و سرفه باشد، نماز باطل نمی شود، که توضیح بیشتر به زودی ذکر خواهد شد.

ظاهرا بر عدم بطلان نماز با یک حرف غیر مفهوم اجماع کردهاند، هر چند برخی اطلاقات نیز آن را نیز شامل شده است، و احتیاط ترک صحبت در نماز است، اما درباره یک حرف مفهوم مانند ع و ق اغلب بر باطل کننده بودن آن نظر دادهاند، چنان که این نظر روشنتر است، و علامه در تذکره بر آن اشکال وارد کرده است.

ظاهر امر درباره تنحنح(سینه صاف کردن با سرفه)، عدم باطل کننده بودن آن، به دلیل عدم صدق واژه تکلم بر آن از نظر لغوی و عرفی است، همان گونه جمعی به آن تصریح کردهاند،، و روایت موثق عمار(1)

نیز بر جواز آن دلالت دارد، و در المنتهی گوید: اگر با دو حرف تنحنح کند و آن دو حرف کلام نامیده شود، نمازش را باطل می کند، و این تصور بعید است، و حتی غیر ممکن بودن آن را میتوان ادعا کرد، مگر اینکه کلام دیگری به آن افزوده شود.

ادای دو حرف در آه کشیدن نیز این چنین است، و اغلب به باطل کننده بودن آن حکم دادهاند، که این نکته جای تأمل دارد، مگر اینکه در عرف مفهوم کلام بر آن صدق کند، و اگر از ترس آتش با دو حرف آه بکشد در بطلان دارای دو وجه است، و محقق در المعتبر با استناد به اینکه این امر از بسیاری از صلحاء در امر نماز منقول است، عدم بطلان را برگزیده و گفته است: وصف ابراهیم به آن از جواز آن خبر می دهد. و همچنین ناله کردن با دو حرف نیز بر اساس نظر مشهور باطل کننده نماز است، روایه طلحه بن زید(2)

بر آن دلالت دارد، و اینکه کلام به مصلحت نماز باشد یا برای مصلحتی دیگر در نظر اصحاب فرقی ندارد، زیرا در هر صورت باطل کننده است، و از المعتبر و المنتهی، اجماعی بودن این حکم دریافت میشود، و علامه در النهایه عدم باطل کننده بودن را ذکر کرده است، که این امر نادر است، و اشاره شخص لال غیر مبطل است زیرا اشاره سخن نیست، و در این مورد وجه ضعیفی مبنی بر بطلان وجود دارد.

بدان که بین اصحاب اختلافی در این مورد وجود ندارد که کلام فقط زمانی باطل کننده است که عمدی باشد و اگر سهواً صحبت کند باطل کننده نیست، و همان

1- . الفقيه 1: 242
2- . التهذيب 1: 230

گونه که ذکر خواهد شد دو سجده سهو لازم میگردد، و اگر گمان کند که نماز تمام شده است و بدین خاطر صحبت کند، بنابر نظر مشهور میان اصحاب نمازش تباه نمیشود، و شیخ در النهایه به بطلان نظر داده است، و نظر اول بر اساس دلالت اخبار بسیاری بر آن نزدیکتر است(1)،

و فرد اگر از روی اجبار صحبت کند ظاهر امر بطلان است، در المنتهی در آن تردید کرده، سپس بطلان را برگزیده است.

و خوردن و نوشیدن نیز از این جمله است و جمعی از جمله شیخ در الخلاف و المبسوط به باطل کننده بودن آن نظر دادهاند و محقق در المعتبر او را منع کرده است و از او خواستار دلیل شده است(2)،

و عدم بطلان را نزدیک دانستهاند، مگر در صورت کثرت، و گروهی از متأخرین آن را برگزیدهاند که خالی از قوت نیست. در المنتهی گوید: اگر در دهان چیزی مانند شکر بگذارد که آب میشود، پس اگر آب شود و آن را ببلعد، در نظر ما و نظر جمهور نمازش باطل نمیشود، زیرا این عمل خوردن نیست و اگر چیزی از غذا بین دندانهایش باقی بماند و آن را در نماز ببلعد، بر اساس نظر واحد نمازش باطل نمیشود، زیرا اجتناب از آن ممکن نیست، و همچنین است اگر در دهانش لقمهای باشد و او آن را در نماز بلعیده باشد، زیرا این عمل عملی قلیل است پایان سخن وی.

و اگر در دهانش لقمهای قرار دهد و آن را بجود و ببلعد یا کوزهای بگیرد و از آن بنوشد، علامه در تذکره و النهایه در این باره گوید: آن باطل کننده نماز است، و در المنتهی اجماع اصحاب بر عدم بطلان نماز با اکل و شرب در حالت فراموشی نقل کرده است.

1- . سخن در این باره به صورت مشروح ذکر خواهد شد.
2- 2.اصل در آن این سخن پیامبر صلّی الله علیه و آله است «تحریم نماز تکبیر و تحلیل آن سلام است»، پس بعد از تکبیره الاحرام ارتکاب هر عملی به عمد که منافی اعمال نماز باشد، و هر سخنی که با ذکر خداوند منافات داشته باشد، بر نمازگزار حرام است، بله اگر چیزی در دهانش وارد شود و یا آب بیرون بریزد و بدون اینکه در بلعیدن آن تعمد داشته باشد به درونش

داخل گردد، وی مجبور بوده است . هر آنچه که خداوند بر بنده غلبه دهد، پس عذر خواهی را برای او روا داشته است.

افرادی که به منع خوردن و نوشیدن معتقد هستند، نوشیدن در نماز وتر برای کسی که قصد روزه داشته باشد و نیز کسی که از تشنگی بترسد را بر اساس روایت سعید اعرج(1)

استثناء ساختهاند، که فرمود: به امام صادق علیه السلام گفتم: من می خوابم و قصد دارم روزه بگیرم، پس در نماز هستم و تشنه میشوم و اکراه دارم که دعا را قطع کنم و آب بنوشم، و اکراه دارم که صبح کنم و تشنه باشم، روبرویم به فاصله دو یا سه قدمی کوزهای است، فرمود به سوی کوزه برو و به اندازه نیازت از آن بنوش، و دوباره به دعا بازگرد.

و در المنتهی محتمل دانسته است که این عمل در اینجا به عنوان فعل قلیل در نظر گرفته شود، این روایت را بر آن حمل کرده است. و از آن چنین فهمیده میشود که فعل کثیر در نمازهای نافله نیز مردود و نکوهیده است، و این ظاهر اطلاقات آنان است. و برخی از متأخرین با توجه به آنچه که بر تفاوت حکم نماز فریضه و نافله دلالت دارد و نیز وقوع مساهله کامل در آن از قبیل اقامه آن در حالت نشسته، سواره، پیاده، به سمت غیر قبله و بدون سوره، درآن تردید نموده اند، و احوط عمل نکردن به چیزی است که در باره آن نص مخصوصی وارد نشده است.

و گریه کردن بر امور دنیوی از قبیل از بین رفتن مال یا فوت محبوب از جمله آن موارد است، دو شیخ به همراه جمعی به بطلان نماز با گریه نظر دادهاند. و از میان قدماء مخالفی برای این نظر مشخص نیست، و برخی از متأخرین به خاطر ضعف استناد آن بر این نظر تردید نمودهاند، و جواب داده شده که ضعف آن با شهرت آن جبران شده و اجتناب از این عمل احوط است، و این نظر در مورد گریه بر امور دنیاست، اما گریه از روی ترس از خداوند متعال، یا از روی محبت به او، یا ندامت بر لغزشهایی که از او صادر شده است، از بزرگترین تقربهاست، چنان که روایات بر آن دلالت دارد.(2)

1- . التهذیب 1: 230
2- 2. این، زمانی است که گریه بدون صدا یعنی فقط با خارج شدن اشک، باشد، اما زمانی که با صدا همراه باشد پس آن عملی منافی اعمال نماز

است و ارتکاب عمدی آن نماز را باطل می سازد، پس گریه همراه با صدا مانند قهقهه و گریه بدون صدا و با ریزش اشک مانند تبسم است.

سپس بدان که اصحاب، گریه بر امور دنیوی را مطلق دانستهاند و گریه ای که برای طلب امور دنیوی باشد را نیز جزء آن دانستهاند، و ظاهر این است که این عمل از طاعات است، همان طور که از اخبار پیداست، و صحیحتر اختصاص دادن آن به گریه برای از دست دادن آنهاست، چنان که در خبر آمده است(1) که فرمود: از امام صادق علیه السلام درباره گریه در نماز سؤال کردم که آیا نماز را قطع می کند؟ فرمود: اگر برای به یاد آوردن بهشت یا آتش جهنم گریه کند، پس آن از برترین اعمال در نماز است، و اگر برای یادآوری متوفایی گریه کند نمازش باطل است،

که در این خبر باطل شدن را به اموری که از قبیل از دست دادن چیزی است، اختصاص داده است .

اگر گفته شود: مفهوم جزء اول این خبر دلالت بر این دارد که اموری که اخروی نباشد باطل کننده است، میگویم: مفهوم آن بر این دلالت دارد که اگر چنین نباشد از برترین اعمال نیست و برترین عمل نبودن آن مستلزم باطل کننده بودن آن نیست.

و شهید ثانی گوید: بدان که گریه باطل کننده نماز، گریهای است که شامل صدا باشد، نه فقط صرف خروج اشک، با این که میتوان به آن نیز در بطلان اکتفا کرد. و وجه هر دو احتمال اختلاف معنای گریه از نظر کوتاه و بلند بودن، و شک در این است که کدام یک از دو احتمال از اخبار، مد نظر است. جوهری گوید: گریه ممتد و کوتاه میگردد، پس اگر آن را کشیدی منظورت صدایی است که با گریه همراه است، و زمانی که کوتاه کردی فقط اشک و خروج آن را اراده کردهای. پایان سخن وی. و این تفاوت از کلام سایر لغویان روشن نمیشود، و عرف میان آن دو تفاوتی قائل نمیگردد، و ظاهر سخن اصحاب اعم از آن است، و احوط ترک آن دو است، و اگر بدون اختیار پیش آمد احوط اتمام آن و اعاده نماز است، و خداوند متعال و حجت های او از حقایق احکام آگاه هستند.

1- . التهذیب 1: 218

باب هجدهم : کسی که نمازش مقبول نمی شود و بیان برخی از اموری که در نماز نهی شده است.

1.علل الشرائع: حسین بن خالد گوید: به رضا علیه السلام گفتم: برای ما از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که کسی که شراب بنوشد نمازش تا چهل روز به حساب نمی آید. فرمود: راست گفته اند، گفتم: چطور است که که نمازش چهل روز به حساب نمی آید، نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن؟ فرمود: زیرا خداوند تبارک و تعالی خلقت انسان را مقدر نمود، پس به مدت چهل روز او را نطفه ساخت، سپس نطفه را تغییر داد و به مدت چهل روز خون بسته بود، سپس آن را تغییر داد و تا چهل روز جنین بود، و او زمانی که شراب بنوشد به اندازه آنچه از آن خلق شده در مشاشهاش میماند و همچنین غذا و طعام و نوشیدنیاش چهل روز در طبیعت و نفس او باقی میماند.(1)

توضیح: شاید منظور این است که ساخت بدن انسان طوری است که تغییر کامل در آن پس از چهل روز، مانند تغییر از نطفه به خون بسته و از آن به سایر مراتب میباشد، پس تغییر از حالتی که به سبب نوشیدن شراب در بدن حاصل شده، به حالت دیگر طوری که در آن هیچ اثری از شراب باقی نماند، فقط پس از گذشت این مدت صورت میگیرد.

شیخ بهائی قدس الله روحه گوید: شاید منظور از عدم قبول نماز در اینجا، عدم تعلق ثواب به آن در طول مدت مذکور، نه عدم کفایت آن باشد، در حالی که این نماز بنا بر اتفاق نظر مجزی است، و این با آنچه که از کلام سید مرتضی درباره

1- . علل الشرائع 2: 34

اینکه قبول عبادت امری متفاوت از مجزی بودن است تأیید می شود، زیرا عبادت مجزی همان عبادت تبرئه کننده ذمه و خارج کننده از عهد تکلیف است، و عبادت مقبول عبادتی است که ثواب به آن تعلق میگیرد و میان آن دو نه تلازمی است و نه اتحادی چنان که گمان شده است.

و از مواردی که بر این موضوع دلالت دارد، این سخن خداوند «إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» {خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد}(1) است،با وجود اینکه عبادت غیر متقین به اجماع مجزی است، و این سخن خداوند که حکایتی درباره ابراهیم و اسماعیل است که با وجودی که عمل غیر مجزی انجام نمیدهند گفتند: «رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا» {ای پروردگار ما از ما بپذیر}(2) و نیز این سخن خداوند «فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ» {پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد}(3) با وجود آن که هر یک از آنها قربانی را که خداوند به آن امر نموده بود، انجام داده بودند، و نیز این سخن پیامبر: برخی از نمازها، نصف، ثلث و ربع آن قبول میشود و برخی از آنها بسان جامهای ژنده در هم پیچیده میشود و با آن بر صورت صاحب نماز زده میشود،

و این تقریب، روشن است، و نیز به این دلیل که مردم در سایر عصرها و سرزمینها پیوسته پس از پایان یافتن اعمالشان دعا می کنند که خداوند آن را قبول کند، و اگر که مقبول شدن و إجزاء هر دو یک امر باشد، این دعا فقط زمانی نیکو و بجاست که قبل از انجام دادن فعل باشد، همان گونه که پوشیده نیست، و این وجوه پنچگانه بر جدایی إجزاء از قبول دلالت دارد.

و شاید به نظر نخست اینگونه پاسخ داده شود که تقوی دارای سه مرتبه است. اول تنزه و پاکی از شرک، و این سخن خداوند در این مورد است «وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوى» {و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت}(4)، مفسران گفتهاند کلمه تقوی همان گفتن لا اله الا الله است، و دوم دوری از معصیتهاست، سوم تنزه و پاکی از آنچه که

1- . مائده / 27
2- . بقره / 127
3- . مائده / 27
4- . فتح / 26

از حق غافل میسازد و شاید منظور از متقین اصحاب مرتبه اول باشد، و عبادت کسانی که بر اساس این معنی غیر متقی هستند غیر مجزی است، و قضاء ساقط است زیرا اسلام، ما قبل را جبران می کند.

و به وجه دوم این گونه پاسخ داده میشود که خواسته و تقاضا شاید برای امر واقع و محقق باشد، و غرض از آن اطاله سخن با محبوب و عرض فقر و نیاز نزد او باشد، همان گونه که براساس برخی از وجوه این سخن خداوند در این باره است: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر}(1)

و درباره وجه سوم این گونه پاسخ داده میشود که در اینجا از عدم اجزاء، با عدم قبولی تعبیر شده است، که شاید به خاطر خللی در انجام آن باشد.

و درباره وجه چهارم این گونه پاسخ داده میشود که کنایه است از نقص در ثواب و از بین رفتن بخش اعظم آن.

و به وجه پنجم این گونه پاسخ داده میشود که دعا شاید برای افزایش ثواب و دو چندان کردن آن باشد، و در خود این پاسخها نکتهای است، و بر اساس آنچه که در پاسخ به وجه چهارم گفته شد عدم قبول نماز شرابخوار در نظر سید مرتضی تضعیف می گردد و کلام او در اینجا پایان می یابد، و حقیقت این است که او قبولی در اخبار را، گاه بر اجزاء به معنای ساقط کننده بودن قضاء یا عقوبت، یا عامل ثواب در همه آنها اطلاق می کند و گاه بر کمال عمل و مترتب شدن ثواب زیاد و نتایج بزرگ بر آن اطلاق می کند، همان طور که در باره این سخن خداوند گذشت «إن الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر» {و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد}(2) و نیز بر مواردی اعم از این دو نظر اطلاق میکند، چنان که در برخی از اخبار ذکر خواهد شد، و در این خبر در نظر اصحاب به معنای دوم گرفته شده است.

2. کتاب زید النرسی: علی بن زید گوید: نزد امام صادق علیه السلام حاضر شدم و مردی درباره شرابخوار سوال میکرد که آیا نمازش مقبول است، امام صادق

1- . بقره / 286
2- . عنکبوت / 45

علیه السلام فرمود: نماز شراب خوار به مدت چهل روز قبول نمیشود مگر اینکه توبه کند. مرد به او گفت: اگر در همان روز و لحظه بمیرد چه طور؟ فرمود: اگر در حالی که هوشیار است توبه کند، توبه و نمازش پذیرفته میشود، اما اگر در حالت مستی باشد، به توبه اش اعتنا نمیشود.

3. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: از عبدالله بن طلحه نهدی روایت است که گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: سه تن است که خداوند نماز آنها را قبول نمیکند: جباری که بسیار کفر ورزد، فرد جنبی که بدون طهارت بخوابد، و فرد معطر به خلوق(عطری آمیخته با زعفران).

4. الحضال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار تن نمازشان مقبول نیست: «امام ظالم، مردی که بر قومی امام میشود در حالی که آنها از او بیزارند و بندهای که بدون ضرورت از اربابش بگریزد، و زنی که بدون اجازه شوهر از منزل وی خارج میشود.(1)

و نیز از الخصال: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هشت تن نمازشان مقبول واقع نمیگردد: برده فراری، تا زمانی که نزد اربابش برگردد، زنی که از طاعت شوهرش خارج شود و نافرمان باشد علی رغم اینکه مرد بر او خشمگین باشد، کسی که زکات نمیدهد، ترک کننده وضو، زن خدمتکار بالغی که بدون پوشیه(روبند) نماز بخواند، و امامی که پیش نماز قومی شود در حالی که آنها از او بیزارند، و شخص زنّین، گفت: یا رسول الله زنّین چیست؟ فرمود کسی است در برابر بول و غایط مقاومت می کند، و شخص مست، پس این هشت تن نمازشان مقبول نیست.(2)

معانی الأخبار مانندش را آورده(3)

المحاسن مانندش را آورده(4)

الهدایه با سندی مرسل مانندش را آورده(5)

1- . الخصال 1: 115
2- . الخصال 2: 38
3- 3. معانی الأخبار ص 404

4- المحاسن ص 12.[4]
5- الهدايه ص 40.[5]

توضیح: این خبر به همراه شرح آن در کتاب طهارت ذکر شده(1) و قبولی در آن اعم از مجزی بودن و کمال است، و در سه گروه اول ظاهراً، عدم کمال منظوراست، چنان که مشهور است و هر چند درباره بنده فراری در خبر ساباطی و دیگران آمده است که او به منزله مرتد است، و این نظر از کلام صدوق نیز روشن است، پس ظاهر این است که آن از روی مبالغه و تشبیه در مخالفت شدید است، و شاید بتوان به عدم صحت آن نظر داد بر این اساس که امر کردن به چیزی مستلزم نهی کردن از ضد آن است و نهی از عبادت مستلزم فساد است، چنان که علامه و دیگران آن را ذکر کردهاند، و در این دو مورد مباحثی طولانی است که در علم اصول آمده است.

و در مورد گروه چهارم، اختلافی در این نیست که محمول بر عدم اجزاء است، و موارد پنجم، ششم و هفتم بر نفی کمال حمل شده است، چنان که بر این دو نظر اجماع، نقل شده است، اما مورد هشتم اگر حقیقتاً بر مست تفسیر گردد، با اتفاق آراء بر عدم صحت نماز حمل میگردد و قضای آن واجب میشود، و اگر بر شخص سرمست(که در ابتدای مستی است) تفسیر گردد، نظر مشهور درباره او عدم کمال است، هرچند که احوط قضای آن نماز است.

زنّین در برخی نسخهها با باء موحده و در برخی دیگر با نون آمده است، و هر دو صحیح است، در النهایه گوید: خداوند نماز زنّین را قبول نمیکند، و او کسی است که در برابر بول و غایط مقاومت کند، و این واژه بر وزن سجّیل است، برخی از آنان آن را این گونه روایت کردهاند، و اصطلاح مشهور با نون است، چنان که روایت است: که هیچ یک از شما نماز نخواند، در حالی که زنین است

یعنی نگه دارنده است، گفته میشود زنّ فذنّ یعنی نگه داشت، پس قطره قطره ریخت، و گویند: کسی که در برابر بول و غایط مقاومت کند.

5. الخصال: فضیل بن یسار گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام میفرمود: هر که شراب بنوشد تا چهل روز نمازش پذیرفته نیست، و اگر در این مدت نماز را ترک کند، به خاطر ترک نماز عذابش دو چندان میشود. (2)

1- . مراجعه شود به ج 80: 232
2- . الخصال 2: 109

و خبری دیگر: شرابخوار نمازش میان آسمان و زمین متوقف میگردد و اگر توبه کند به سویش باز میگردد.(1)

توضیح: «به سوی او باز میگردد» یعنی نمازش مقبول می شود یا ثواب آن به او باز میگردد، و بعید است که منظور این باشد که با توبه نیز قبول نمیگردد.

6. مجالس ابن شیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: سه تن هستند که خداوند نمازشان را قبول نمیکند، برده ی فراری از اربابش تا زمانی که به سوی او باز گردد و دستش را در دست او قرار دهد، و مردی که بر قومی امام شود در حالی که آنها از از او بیزار هستند، و زنی که شب در جایی بماند در حالی که شوهرش بر او خشمگین است.(2)

مجالس مفید مانندش را آورده(3)

کتاب جعفر بن محمد بن شریح مانندش را آورده

7. معانی الاخبار و مجالس صدوق: اسحاق بن عمار گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: نه حاقن نماز دارد، نه حاقب و نه حاذق، و حاقن کسی است که ادرار خود را نگه میدارد، و حاقب کسی است که در برابر دفع غایط مقاومت میکند، و حاذق کسی است که بر او فشار کفش باشد.(4)

توضیح: در النهایه گوید: امام از نماز حاقب و حاقن نهی نموده است، و حاقب کسی است که به دفع غایط نیاز دارد و قضای حاجت نکرده است و در خود نگه داشته است، و حاقن کسی است که مانند حاقب برای غایط، ادرار خود را حبس کرده است، وافزوده است حاذق کسی است که کفشش بر او تنگ میشود پس پایش را زخم کرده است یعنی بر آن فشار آورده است و در اینجا فاعل به معنای مفعول است انتهی، و اصحاب این سه را از مکروهات نماز بر شمردهاند.

1- . الخصال 2: 109
2- . امالی طوسی 1: 196

3- أمالى المفيد ص 110 .3
4- . معانى الاخبار: 237، امالى صدوق: 248

8. علل الشرائع و الخصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که در نماز بودی چشمانت بر تو غلبه یافت، پس نمازت را قطع کن و بخواب، زیرا تو نمیدانی که شاید خود را نفرین میکنی.(1)

9. الخصال: امیر المومنین علیه السلام فرمود: کسی که شراب بنوشد، نمازش چهل روز و چهل شب پذیرفته نیست.(2)

و نیز از الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: دو چیز است که مردم به وسیله آن نماز خود را تباه میسازند، اینکه مردی بگوید «تبارک اسمک و تعالی جدک» زیرا این کلامی است که جن از روی جهالت آن را گفت و خداوند از قول آنان نقل فرمود، و اینکه بگوید«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین».(3)

توضیح: فیروز آبادی گوید: «جدّ» یعنی بخت و شانس و بهرهمندی، روزی و عظمت، و جزری گوید: در حدیث دعا آمده است: «تبارک اسمک و تعالی جدک» یعنی جلال و عظمت تو برتر است، و جد یعنی بهره و سعادت و بی نیازی پایان نقل قول، و در حدیثی دیگر آمده است که ابن مسعود این عبارت را بر زبان میآورده است، و شاید ابن مسعود آن را بعد از رکوع یا در آغاز نماز قرائت میکرده است، چنان که ذکر خواهد شد، و منع از گفتن به این دلیل است که جنیان از گفتن آن بخت و شانس را مد نظر داشتند که اطلاق این امر بر خداوند متعال جایز نیست، و ابن مسعود زمانی که به وسیله این عبارت آنچه که از روی جهل در آیه مورد نظر بوده است را قصد کرده است گویی این معنا را قصد کرده است، و یا گفته میشود: او هرچند که این معنی را قصد نکرده است و با آن عظمت یا غیر آن را در نظر داشته، ولی زمانی که این معنا را در ایهام دارد شایسته نیست که بر خداوند اطلاق گردد به ویژه در نماز، و آنچه در برخی از ادعیه وارد شده است شاید از طریق مخالفان بوده است، یا اینکه معنای دیگر از آن قصد شده باشد، و یا گفته میشود ذکر امثال این عبارات در نماز شایسته نیست، هرچند که در غیر نماز جایز است، و در هر صورت

1- . علل الشرائع 2: 42، الخصال 2: 165
2- . الخصال 2: 167
3- . الخصال 1: 26

ظاهر این است که منظور از آن، از بین رفتن کمال است در صورتی که معنایی منافی عظمت ذوالجلال از آن قصد نشده باشد.

اما در مورد سلام مذکور، منظور ذکر آن در تشهد اول است، چنان که عادت آنهاست و تا به امروز نیز ادامه داشته است. و تصریح به آن در خبر اعمش ذکر خواهد شد، و صدوق در الفقیه پس از ذکر روایت گوید: منظور در تشهد اول است، و اما در تشهد دوم پس از شهادتین ایرادی ندارد، زیرا نمازگزار وقتی در تشهد دوم شهادتین را میگوید، از نماز فارغ شده است.

10. المحاسن: علی بن أبی طالب علیه السلام از نبی صلّی الله علیه و آلله نقل فرمود: هیچ یک از شما، در حالی که بر او دو فشار است نماز نخواند یعنی بول و غایط.(1)

در معانی الاخبار نیز نظیر این روایت آمده است.(2)

توضیح: در معانی الاخبار: به جای عصرین«عقدین» آمده است یعنی آنچه که در درونش نگه میدارد و حبس میکند، و لفظی که در محاسن آمده است روشنتر است، فیروزآبادی گوید: عصر یعنی حبس کردن، و پیامبر در حدیثی به بلال امر نمود که قبل از فجر اذان بگوید، تا هر کسی که احساس فشار میکند خود را رها سازد، و منظورش قضای حاجت بوده است.

11. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: مرد و زن حاقن نماز ندارد زیرا نگه داشتن آن به منزله این است که بر روی لباس او ریخته شده است.(3)

توضیح: این خبر بر مبالغه در مورد نفی فضیلت و کمال نماز تفسیر شده است، علامه در المنتهی پس از ذکر این روایت صحیحه گوید: منظور از آن نفی کمال است نه نفی صحت نماز، سپس بر این موضوع اجماع را نقل کرده که اگر این چنین نماز بخواند نمازش صحیح است، و از مالک و برخی از عامه نظر به اعاده نماز نقل شده است.

1- . المحاسن: 82

2- . معانی الأخبار: 164
3- . المحاسن: 83، و در التهذیب 1: 230 نیز روایت شده است.

12. کتاب المسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود: از او درباره زنی که با شوهرش کج خلقی میکند سوال کردم که آیا نماز دارد یا وضعیتش چگونه است؟ فرمود: او همچنان عاصی است تا زمانی که شوهرش از او راضی گردد. (1)

توضیح: در این جواب چنان که پوشیده نیست اشاره ای است نسبت به عدم باطل شدن نماز.

13. المجازات النبویه: از نبی اکرم صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: مردی در حالی که (زناء) تحت فشار است نماز نخواند.

سید گوید: اصل زناء فشار و اجتماع است، و فعل «زنا بوله زنواً» زمانی که بولش بند شود گفته می شود و «أزنا الرجل بوله ازناء» زمانی که آن را نگه دارد استعمال میشود، پس حاقن به خاطر جمع شدن بول در او و فشار مجرایش بر او زناء نامیده شده است، و توصیف کردن مرد با صفت فشار از روی مجاز است، بلکه فشار فقط در مجرای بول است و از آنجا که آن محل جزئی از او، و بخشی متعلق به او است، جایز است که اسم آن بر او جاری گردد، و زناء از حاقن بهتر است زیرا فرد حاقن گاهی بول اندکی را در خود نگه میدارد و همان گونه که بول بسیار را نگه میدارد و زناء همان فشار است، و مجرای بول فقط از بول زیاد در فشار است نه بول اندک.(2)

14. الخصال: از جعفر بن محمد علیه السلام در حدیثی طولانی درباره ذکر شرایع دین روایت است که گوید: و در آغاز نماز «تعالی عرشک» گفته میشود و نه «تعالی جدّک»، و در تشهد اول «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» گفته نمیشود، زیرا تحلیل نماز همان تسلیم است و وقتی که این عبارت را بر زبان آوردی در واقع سلام کردهای.(3)

1- . مسائل چاپ شده در البحار 10: 285
2- . المجازات النبویه: 77
3- . الخصال 2: 151

باب نوزدهم: نهی از تکفیر(قرار دادن یک دست بر روی دیگری در مقابل سینه)

1. الخصال:امام صادق از پدرانش نقل فرمود که امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: مسلمان در حالی که در حضور خداوند عزوجل ایستاده است دستانش را در نماز جمع نمیکند، زیرا شبیه به اهل کفر یعنی مجوس است.(1)

2. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد صلّی الله علیه و آله روایت است که فرمود: هنگامی که در نماز ایستادهای نه دست راستت را یر روی دست چپ قرار ده و نه دست چپ را بر روی دست راست قرار بده، زیرا این عمل، تکفیر اهل کتاب است، بلکه آنها را کاملاً به سمت پایین رها کن، که این شایستهتر است که خود را از نماز غافل نسازی.(2)

3. قرب الاسناد: موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که علی بن حسین علیه السلام فرمود: اینکه مرد یک دستش را بر روی دست دیگر قرار دهد عمل است و در نماز عمل جایز نیست.(3)

4. کتاب المسائل: از علی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: از او درباره مردی سوال کردم که در نماز است آیا یکی از دستانش را با کف یا آرنج بر روی دیگری قرار دهد؟ فرمود: این عمل صحیح نیست، پس اگر چنین عمل نموده است، بار دیگر به آن عمل باز نگردد.(4)علی

بن جعفر می گوید:اما موسی

1- . الخصال 2: 161
2- . دعائم الاسلام 1: 159
3- . قرب الاسناد: 59 از چاپ سنگی، 125 از چاپ نجف
4- . المسائل چاپ شده در البحار 10: 277

کاظم علیه السلام فرمود:از پدرم جعفر علیه السلام در این مورد سؤال کردم؟فرمود پدرم محمد بن علی از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی ابن ابوطالب علیهم السلام نقل فرمود: این کار عمل است، و در نماز عمل جایز نیست.

توضیح: «و در نماز عمل وجود ندارد» یعنی شایسته نیست که در نماز عملی غیر از اعمال نماز انجام دهد، یا اینکه آن بدعت است و بدعتگذاری در نماز جایز نیست، یا بر اساس برداشت برخی از اصحاب فعل کثیر است.

بنابراین بدان که این عمل همان است که اصحاب با کتف و تکفیر از آن تعبیر کردهاند، و آنان درباره حکم و معنای آن دچار اختلاف هستند، اما حکم آن مشهور بین آنها حرام بودن آن و باطل شدن نماز با انجام دادن تعمدی آن است، و شیخ و مرتضی اجماع فرقه بر این حکم را نقل کردهاند، و ابن جنید با آن مخالفت کرده و ترک آن را مستحب دانسته است، و ابوصلاح نیز انجام دادن آن را مکروه قرار داده است، و محقق در المعتبر آن را وجیه دانسته و برخی از متأخرین ممنوع بودن بدون اینکه باطل کننده باشد را برگزیدهاند، و احوط ترک آن و اعاده نماز در صورت ارتکاب عمدی آن بدون تقیه است، هر چند که آنچه که محقق وجیه دانسته است نیز خالی از وجه نیست، مگر اینکه از این عمل عبادت را قصد کرده باشد که در این صورت بدعتی ممنوع است.

اما معنای آن، تکفیر در لغت به معنای خضوع است و اینکه انسان خم شود و سرش را تا نزدیکی رکوع خم کند، و اصحاب در تفسیر آن دچار اختلاف هستند، و فاضلان آن را به قرار دادن دست راست بر روی چپ تفسیر کردهاند، علامه در المنتهی و تذکره آن را به زمان قرائت محدود ساخته است، و شیخ گوید: میان گذاشتن دست راست بر روی دست چپ و بر عکس آن تفاوتی وجود ندارد، و ابن ادریس و دو شهید نیز در این نظر از او پیروی کردهاند، در المنتهی آورده است: شیخ

در الخلاف گوید: گذاشتن دست چپ بر روی دست راست حرام است، که من در آن تردید دارم. پایان سخن.

ظاهر این است که در مکروه یا حرام بودن، میان اینکه دست بالای ناف نهاده شود یا زیر آن، و میان اینکه میان دو دست مانعی باشد یا خیر، و اینکه نهادن دست بر روی زند (بند دست که وصل کننده ی آرنج به کف دست می باشد) باشد یا ساعد تفاوتی وجود ندارد، و جمعی از اصحاب به همه این موارد تصریح کردهاند، و علامه در النهایه بر مورد اخیر اشکال وارد کرده است، و در جایز بودن تکفیر در حالت تقیه شکی نیست، بلکه گاهی واجب است، و اگر آن را ترک کند در حالی که وضعیت چنین است، ظاهر امر عدم باطل شدن نماز به سبب معطوف بودن نهی به امری خارج از عبادت است، هر چند که احوط اعاده آن است، و اخبار در این مورد در باب آداب نماز ذکر شد.

5. عیاشی: اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: به او گفتم آیا مرد در نماز دستش را بر روی آرنجش قرار بدهد؟ فرمود: ایرادی ندارد، زیرا بنی اسرائیل وقتی در نماز وارد میشدند، با تظاهر به مردن وارد میشدند گویی که مرده هستند، پس خداوند بر نبیاش نازل فرمود: {آنچه را به تو دادم بگیر} و پس زمانیکه در نماز وارد شدی با استواری و قدرت وارد شو، سپس آیه را درباره طلب روزی ذکر کرد: زمانی که در پی کسب روزی هستی با قدرت در پی آن باش.(1)

توضیح: «علی نبیه» یعنی خداوند این آیه را بر نبیاش یعنی موسی علیه السلام نازل فرمود، بنابراین نقل به معنی است، تا بگوید مخاطب اصلی همان موسی است یا نبی ما صلی الله علیه و آله است، یعنی هدف از وارد کردن این قصه و بیان این سخن خداوند به بنی اسرائیل «خذوا ما آتیناکم بقوه(2)» { آنچه را که به شما عطا کردیم به قدرت بگیرید }، این است که بر این امت نیز شایسته است که مانند آن را انجام دهد، و این مورد را بعد از جایز دانستن نهادن دست بر روی ذراع که نوعی ریا به خضوع

1- . تفسیر عیاشی 2: 36
2- . اعراف / 144

است ذکر کرد، بنابراین با توجه به اینکه آنچه که ذکر کردیم فقط تقیه است، این امر شایسته نیست، و احتمال دارد که کل خبر بر تقیه حمل شود، و منظور این باشد که رها ساختن دست، تظاهر به خضوع باشد.

و ممکن است که این سخن متعلق به کلام سابق نباشد، بلکه به خاطر مناسبت آن را ذکر کرده باشد، که در این صورت تأییدی است بر تردید علامه درباره منع قرار دادن دست بر روی ذراع یا ساعد، اما استدلال کردن به امثال چنین خبر که بسیار مختصر است برای این تفسیر، دارای اشکال است.

گفته وی: «ثم ذکرها» در خبر فوق ممکن است که از سخن راوی باشد یعنی سپس امام علیه السلام قوت و نیکویی آن را در طلب روزی، ذکر کرد، و فرمود: با قدرت در پی روزی باش، و ممکن است در اصل «قال: اذا طلبت» باشد و ممکن است که از کلام امام باشد یعنی «گرفتن با قدرت» در این آیه منحصر به عبادات نباشد، بلکه شامل طلب روزی نیز باشد و خداوند متعال داناست.

ص: 381

1. تفسیر علی بن ابراهیم: «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ»(1) روایت است که منظور شانه کردن مو در نماز است.(2)

2. علل الشرائع: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اگر بر امتم سخت نبود آنها را به مسواک زدن در هر نمازی امر مینمودم.(3)

3. آداب الدینیه طبرسی: مسواک کردن در هر نمازی مستحب است و روایت است که دو رکعت به همراه مسواک از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مؤمن از پنج چیز دور نیست: شانه، مسواک، انگشتر عقیق، سجاده و تسبیحی که سی و چهار مهره دارد.

4. عیاشی:ابی بصیر گفت: درباره این سخن خداوند «خذوا زینتکم عند کل مسجد» از امام صادق علیه السلام سوال کردم، فرمود: منظور شانه کردن مو در هر نماز فریضه و نافله است.(4)

و نیز از عیاشی: موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود: شانه کردن مو وبا را از بین میبرد، و نیز فرمود: امام صادق علیه السلام شانهای را در مسجد داشت که هرگاه از نماز فارغ میشد با آن موهایش را شانه میکرد.(5)

1- . اعراف / 31
2- . تفسیر قمی: 214
3- . علل الشرائع 1: 277
4- . تفسیر عیاشی 2: 13
5- . تفسیر عیاشی 2: 13

5. جامع الاخبار: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز به همراه مسواک، نزد خداوند از هفتاد رکعت بدون مسواک محبوبتر است.(1)

6. اعلام الدین دیلمی: دهانهای شما راههای قرآن است پس آن را با مسواک پاکیزه سازید، زیرا یک نماز پس از مسواک، از هفتاد و پنج نماز بدون مسواک بهتر است.

7. ثواب الاعمال: صادق علیه السلام فرمود: دو رکعتی که عطر زده به جای آوری از هفتاد رکعتی که بدون عطر بخوانی بهتر است.(2)

توضیح: این اخبار بر مستحب بودن مسواک قبل از نماز دلالت دارد، و آیا می توان به مسواکی که قبل از وضو باشد اکتفا گردد؟ نظر روشنتر همین است، هر چند که تجدید مسواک در زمان متصل به نماز بهتر است، و شانه کردن قبل و بعد از نماز میباشد، و قبل از آن بهتر است، و احوط عدم ترک آن است، زیرا تفسیر کردن فعل امر وارد شده در آیه، به زینت به آن و عطر زدن در زمان نماز در بسیاری از اخبار وجود دارد، و همه این موارد در سخن اغلب اصحاب آمده است.

1- . جامع الأخبار: 68
2- . ثواب الاعمال: 37

باب بیست و یکم : باب قیام و استقلال در آن وسایر احکام و آداب آن، و چگونگی نماز مریض

آیات:

- بقره: وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ.(1)

{و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.}

- آل عمران: الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ.(2)

{همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می کنند}.

تفسیر:

«و قوموا» این عبارت به طور اجمالی بر وجوب قیام، یا در نماز ظهر، یا مطلقاً در هر نمازی، در حالت قنوت اگر که بر قنوت معروف حمل گردد، و یا مطلقاً در هر حالتی، استدلال کردهاند و در این مورد آمده است که ظاهراً منظور از این سخن خداوند «حافظوا علی الصلوات» {بر نمازها مواظبت کنید} اراده عموم نسبت به واجب و مندوب است، پس فعل امر برای مستحب بودن است که در این صورت ترجیحی وجود ندارد، و اگر فعل امر بر وجوب حمل شود نمازها تخصیص به فرائض میشود، و اگر امر مذکور را بر مستحب بودن حمل کنیم ممکن است که آن قرینهای برای اراده قیام در همه نماز از فعل «قوموا» قرار داده شود، و حمل

1- . بقره / 238
2- . آل عمران / 191

کردن امر به مستحب بودن، و انصراف قنوت به امر معهود و تبادر آن به ذهن پس از ثبوت مستحب بودن آن، این تفسیر را تأیید میکند.

ممکن است که این گونه پاسخ داده شود که تفسیر کردن معرف به لام به معهود خطور کرده به ذهن که همان مطلق نماز روزانه است بهتر از تفسیر فعل امر به مستحب بودن است، و تبادر قنوت در معنای مخصوص آن، فقط در عرف فقهاء میباشد، و با فرض پذیرفتن آن ممکن است که امر به قیام برای وجوب، و قید برای مستحب بودن باشد، و در قرینه حالیه، مقارنه فی الجمله کفایت میکند، و ایرادی که در آن است پوشیده نیست. حقیقت این است که استدلال به این آیه برای وجوب مشکل است اما اخبار بسیاری که با اجماع تأیید شده است برای وجوب قیام کفایت میکند، و آیه تأییدکننده آن است.

«لله» در وجوب نیت و اخلاص در آن دلالت میکند، و تفسیر «قانتین» در آینده ذکر خواهد شد.

«الذین یذکرون الله قیاما» طبرسی(1) گوید: آنها را این گونه وصف کرده است که در حالت ایستاده، نشسته و به پهلو آرمیده خدا را یاد میکنند، یعنی در سایر احوال، زیرا احوال مکلفین از این سه حالت خالی نیست، و گویند، معنایش این است که به اندازه امکانشان در تندرستی و بیماری برای خداوند نماز میخوانند، پس شخص تندرست ایستاده نماز میخواند، و بیمار نشسته، و بر پهلو یعنی خوابیده نماز میخواند. پس نماز، ذکر نامیده شده است، و علی بن ابراهیم در تفسیرش چنین روایت کرده است(2).

پایان

کلینی(3)،

درباره این آیه از امام باقر علیه السلام روایتٍ کرده که وی فرمود: شخص تندرست ایستاده نماز میخواند، «و قعوداً» یعنی بیمار نشسته نماز میخواند، «و علی جنوبهم» کسی که ضعیفتر از مریض است که نشسته نماز میخواند، و آنچه که تفسیر اول یعنی تفسیر طبرسی را در باب ذکر تأیید میکند، قبلاً ذکر شد.

1- . مجمع البیان 2: 556
2- . تفسیر قمی: 11هفت
3- . الکافی 3: 411

میگویم: سایر آیات درباره این موضوع، در باب نماز خوف ذکر خواهد شد.

1. عیاشی: ابوحمزه از امام باقر علیه السلام روایت میکند که: شنیدم که میفرمود: «الذین یذکرون الله قیاما» در سخن خداوند، همان تندرستان، «وقعوداً» بیماران، «و علی جنوبهم» فرد بیمارتر و دردمندتر از کسی که نشسته نماز میخواند،

از أبی حمزه از امام باقر علیه السلام در روایتی از کلینی مانندش آمده.

2. المحاسن: امام علی علیه السلام فرمود: کسی که در نماز کمرش را صاف نکند، نمازش نماز نیست.(1)

توضیح: در وجوب قیام در نماز، اختلافی میان علمای اسلام نیست و اغلب آنان اجماع بر آن را نقل کردهاند، و فاضلان و دیگران اجماع بر رکن بودن آن را نقل نمودهاند، و از النهایه علامه نظر ابن ابوعقیل درباره عدم رکن بودن آن روشن است، او اعمال نماز را به فرض که عبارت است از آنچه که اگر عمداً یا سهواً دچار اخلال شود نماز باطل میشود، و به سنت که عبارت است از آنچه که اگر عمداً دچار اخلال شود نه سهواً، نماز باطل میشود، و به فضیلت که عبارت است از آنچه که اگر مطلقاً ترک شود نماز باطل نمیشود، تقسیم نموده است، و نماز بعد از فرا رسیدن وقت، و روی کردن به قبله، تکبیر، رکوع، سجود را فرض قرار داده و به قیام نپرداخته است.

و ممکن است برای وجوب و رکن بودن قیام، بر این خبر استدلال کرد، که بر وجوب راست شدن در نماز بدون انحناء و خمیدگی نیز دلالت دارد، و «الصلب» استخوانی است از دوش تا عجب - دنبالچه - که همان ریشه دُم است و راست کردن آن مستلزم صاف شدن است و میتوان گفت: استعمال لفظ «لا صلاه» و امثال آن در نفی کمال نماز شایع است، به طوری که استدلال کردن به آن برای نفی صحت نماز دشوار است، هر چند که در اصل حقیقتی در آن باشد.

1- . المحاسن: 80، صاف کردن کمر فقط محدود به حالت قیام نیست، بلکه در مورد همه حالات نماز از قبیل قیام، رکوع، سجود، جلوس بین دو

سجده و تشهد عام است، و اگر خواستی در این مورد به البحار 82: 316 مراجعه کن.

معلوم است که قیام در همه حالات رکن نیست زیرا کسی که قرائت یا قسمتی از آن را فراموش کرده یا در زمانی که متعلق به قیام است، نشسته باشد اعاده نماز بر او واجب نیست، بدین جهت برخی از آنها بر این نظر هستند که قیام متصل به رکوع رکن(1)

است و گویند: قیام در حالت هر فعلی تابع آن است، و تحقیق در این امور با این کتاب مناسبت ندارد و نتیجهای جز اطاله کلام ندارد.

3. عیون الاخبار: امام رضا از پدرانش از رسول الله صلّی الله علیه و آله که فرمود: زمانی که مرد نتواند ایستاده نماز بخواند، باید نشسته نماز گزارد، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند باید پاهایش را رو به قبله صاف و رها کرده و اشاره نماید.(2)

صحیفه الرضا، از او علیه السلام مانندش را آورده(3)

4. تفسیر نعمانی: امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ» {بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید}(4) از انواع رخصت است که همان اطلاق بعد از نهی است. و از جمله فریضه این است که مرد نماز فریضه را بر روی زمین، با رکوع و سجود کامل بخواند، سپس به خائف رخصت داده است: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُکْباناً» {پس اگر بیم داشتید پیاده یا سواره [نماز کنید]}(5)و این سخن خداوند «فَإِذا قَضَیْتُمُ الصَّلاهَ فَاذْکُرُوا اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِکُمْ» {و چون نماز را به جای آوردید خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلوآرمیده یاد کنید}(6) مانند آن است، و معنای آیه این است که شخص سالم ایستاده نماز بخواند، و مریض نشسته، و کسی

1- . به این معنی که رکوعی که بر اساس واجب ساختن قرآن کریم رکن است، فقط همان رکوع از قیام در حالت اختیار است.
2- 2 . عیون الاخبار 2: 36 و 68، با دو سند.
3- 3. صحیفه الرضا ص 15
4- .بقره / 238
5- . بقره / 239

6- . نساء / 103

که نشسته نتواند نماز بخواند خوابیده نماز بخواند، و ایماء نماید، و این رخصتی است که بعد از عزیمت - تصمیم قطعی - آمده است.(1)

توضیح: نظر مشهور میان اصحاب این است که در صورت ناتوانی از استقلال در قیام بر چیزی تکیه شود، و در صورت ناتوانی مطلق از قیام حتی با وجود انحناء و اتکاء، نشسته نماز بخواند، و بر این احکام اجماع را نقل کردهاند، اما درباره حد عجزی که به سبب آن نشستن مجاز باشد دچار اختلاف هستند و نظر مشهور این است که منظور ناتوانی کامل از قیام است، و در این مورد شخص باید به علم خود از خویشتن، استناد کند، و از مفید نقل است که حد آن این است که نتواند به اندازه (مدت زمان) یک نماز راه برود،

بر اساس آنچه که شیخ از سلیمان بن حفص(2) مروزی روایت کرده که گوید: فقیه علیه السلام فرمود: مریض تنها زمانی نشسته نماز میخواند که دچار حالتی گردد که نتواند به اندازه (مدت زمان) نمازی که ایستاده به پا میدارد، راه برود.

و این خبر میتواند دارای دو وجه باشد: یکی اینکه کسی که به اندازه مدت زمان یک نماز بتواند راه برود، قدرت اقامه نماز در حالت ایستاده را دارد، و دوم اینکه کسی که در حالت اقامه نماز بتواند راه برود، اما نتواند در حالت استقرار و سکون قیام نماید پس نماز در حالت مشی از نماز در حالت نشسته بهتر است، و اگر این خبر بنا بر نظر غالب، بر وجه اول تفسیر گردد، با نظر مشهور منافات زیادی ندارد.

بنابراین آنها درباره زمانی که بتواند مستقر و با تکیه نماز بخواند و در حالت مشی قادر به آن باشد، دچار اختلاف هستند و اکثریت حالت استقرار را ترجیح دادهاند، و از علامه ترجیح مشی نقل شده است، و همچنین درباره زمانی که فقط در حالت مشی بتواند نماز گزارد دچار اختلاف هستند، که آیا این حالت بر جلوس مقدم است یا جلوس بر آن مقدم است؟ شهید و گروهی بر نظر دوم معتقد هستند و شهید ثانی به نظر اول رأی داده است که این روایت را بر معنای دوم حمل میکند به عنوان تأییدی برای آن، بنابراین که به همراه مشی، وصف قیام و به همراه

1- . تفسیر نعمانی مطبوع در البحار 93: 28
2- . التهذیب 1: 305

جلوس، اصل قیام از بین میرود و ایرادی که در این مطلب وجود دارد مخفی نیست، زیرا استقرار به طور مستقل، واجب است و به همراه متضاد خود، با قیام و قعود،هردو جمع میگردد.

و این مسأله در نهایت اشکال است، و بعید نیست که نماز در حالت نشسته با محتوای اخبار موافقتر باشد. همان گونه که بر کسی که در این اخبار تأمل کند پوشیده نیست، و این خبر دارای دو تعبیر متعادل است که استدلال بر یکی از آنها بر دیگری مشکل است.

و بدان که ناتوانی و عجز با وجود درد شدیدی که عادتاً غیر قابل تحمل است حاصل میشود، و عجز کامل مورد اعتبار نیست و قعود وجوباً به کیفیتی خاص مختص نیست، بلکه هر طور که بخواهد مینشیند، بله نظر مشهور این است که مستحب است که در حالت قرائت چهار زانو بنشیند و در حالت رکوع پاهایش را خم کند و در تشهد تورک کند، و تربع(چهار زانو) در اینجا به این تفسیر شده است که ران و ساقهایش را راست کند، و خم کردن پاها این گونه تفسیر شده است که آنها را در زیر خود فرش کند و بدون اتحاد بر نوک آنها بنشیند و معنای تورک پیش از این ذکر شد.

جمعی از اصحاب درباره کیفیت رکوع قاعد(شخص نشسته) دو وجه را ذکر کردهاند: یکی اینکه قاعد طوری خم شود که نسبت قاعد راست مانند راکع قائم نسبت به قائم راست باشد، و دوم اینکه طوری خم شود که پیشانیاش، در مقابلش محل سجدهاش باشد، و نزدیکتر اینکه پیشانیاش روبروی زانوهایش قرار بگیرد، و محقق شدن رکوع با هر یک از این دو بعید نیست، و ظاهر امر عدم وجوب بالا بردن رانها از زمین است، و شهید در برخی از کتابهای خود با استناد به وجهی ضعیف آن را واجب کرده است.

بنابراین میان اصحاب درباره اینکه با وجود عجز از نشستن نیز رو به قبله دراز بکشد اختلافی وجود ندارد. بلکه در ترتیب دچار اختلاف هستند. نظر مشهور این است که بر روی پهلوی راست دراز بکشد و اگر دشوار شد بر روی پهلوی چپ، و اگر باز هم دشوار بود پس بر روی زمین بخواند، و از المعتبر و المنتهی اتفاق نظر

بر مقدم ساختن پهلوی راست واضح است، و از محقق در شرائع، وعلامه در برخی از کتبش و شیخ در جایی از المسبوط تخییر بین پهلوی راست و چپ هویدا است، و علامه در النهایه پهلوی راست را برتر دانسته است.

بنابر این نظر که پهلوی راست مقدم است، اگر از این عمل ناتوان بود، ظاهر سخن برخی از آنها تقدم پهلوی چپ، و ظاهر کلام برخی دیگر از آنها تخییر میان پهلوی چپ و خوابیدن بر روی زمین، و برخی دیگر فقط انتقال به خوابیدن بر روی زمین روشن است، و شاید مقدم ساختن پهلوی چپ به احتیاط نزدیکتر و بلکه بر اساس محتوای برخی از آیات و اخبار روشنتر باشد.

روایت العیون و روایت مرسلی که شیخ از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، بر این دلالت دارد که بعد از عجز از نشستن، به خوابیدن بر روی زمین منتقل گردد، و محقق در المعتبر پس از ذکر روایت تهذیب و ذکر روایت عماد قبل از آن به عنوان دلیلی بر مقدم بودن به پهلو خوابیدن، گوید: روایت نخست میان اصحاب مشهورتر و روشنتر است.

میگویم: ممکن است اخباری را که بر انتقال به خوابیدن بر روی زمین در مرحله نخست، دلالت دارند به تقیه تفسیر نمود، که این مذهب ابوحنیفه و برخی شافعیه است، و راوی خبر العیون سنی است، و اخبار رضا علیه السلام بسیاری از مواقع بر تقیه واقع میگردد، و با صرف نظر از این و از اجماع نقل شده، ممکن است به تخییر بتوان نظر داد، و مقدم ساختن خوابیدن به پهلو را بر افضل بودن حمل نمود، و عمل به نظر مشهور احوط و مناسبتر است.

بنابراین نظر مشهور این است که ایماء با سر، بر ایماء بر چشم مقدم است، و اخبار در این مورد مختلف است و برخی از آنها مختصر است، و عمل نمودن به نظر مشهور احوط است، در ایماء با سر، سجده باید از رکوع کوتاهتر باشد، چنان که اصحاب ذکر کرده و در برخی از روایات نیز آمده است.

5. المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: بیمار زمانی که نتواند نشسته نماز بخواند، همان گونه که مرد در قبر روی میکند روی آورد، و بر روی پهلوی راست بخوابد

سپس با ایماء نماز گزارد، و اگر نتواند که بر روی پهلوی راست بخواند هر طور که بتواند بر او جایز است، و با چهره به قبله رو کند سپس با ایماء نماز بخواند.

توضیح: شیخ با سندی موثق از عمار(1) از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: بیمار اگر نتواند نشسته نماز بخواند هر طور که توانست نماز بخواند یا اینکه روی کند و به ایماء نماز گزارد، و فرمود: همان گونه که مرد در قبر روی میکند روی کند و بر روی پهلوی راست بخوابد سپس ایماء نماید، اگر نتوانست که بر روی پهلوی راست بخوابد، پس هر طور که توانست، برای او جایز است، و با چهره به قبله روی کند و ایماء نماید.

این دو خبر در اغلب الفاظ مشابهت دارد، طوری که به نظر میرسد عمار از جانب او - رحمه الله - یا از جانب نسخهپردازان به اشتباه به حماد تغییر یافته است، و تغییر عبارت خبر برای تصحیح مضمون آن، نقل به معناست، و جلال و عظمت او اقتضا میکند که خبر دیگری باشد، و اشتباه کردن نسخهپردازان بعید است؛ به دلیل اتفاق نظری که دیدیم در نسخهها بر روی حماد وجود دارد، و سایر اجزای خبر همان است که نقل کردیم مگر اینکه اشتباه از نسخهپرداز اول باشد و خداوند اعلم است.

6. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل فرمود: از او درباره بیماری سؤال کردم که نه میتواند بنشیند و نه ایماء کند، چگونه نماز بخواند، در حالی که به پهلو خوابیده است؟ فرمود: بادبزن را به سمت صورتش بالا ببرد و بر روی پیشانیاش قرار دهد و تکبیر بگوید.(2)

و از او درباره مردی سؤال کردم که آب چشمش کشیده شده یا از چشمش شکایت دارد و سجده بر او دشوار است، آیا برای او کافی است که در حالیکه نشسته است ایماء کند، یا اینکه در حالیکه به پهلو خوابیده است نماز بخواند؟ فرمود: در حالیکه نشسته است ایماء کند.(3)

1- . التهذیب 1: 305
2- . قرب الاسناد: 97 از چاپ سنگی، 128 از چاپ نجف
3- . قرب الاسناد: 97 از چاپ سنگی، 128 از چاپ نجف

توضیح: نظر مشهور میان اصحاب این است که اگر بیمار بتواند موضع سجده را بالا ببرد و قادر به سجده باشد بر آن باشد، بر او واجب است چنین کند، و اخبار بر این نظر دلالت دارد، و عمل کردن به آن واجب است، اما اگر با ایماء نماز گزارد آیا بر او واجب است که در حالت ایماء چیزی بر روی پیشانیاش قرار دهد؟ اغلب اصحاب به آن نپرداختهاند، و از برخی از آنان نظر به وجوب نقل شده است، و این خبر و روایت موثق سماعه(1)

نیز بر آن دلالت دارد، و احوط عمل کردن به آن است، هر چند که به دلیل اشاره نکردن اخبار بسیاری به آن، میتوان آن را به مستحب بودن حمل نمود.

این فرموده حضرت: «در حالی که نشسته است ایماء نماید» بر توانایی بر نشستن تفسیر شده است، و شکی نیست که در صورت توانایی بر نشستن، خوابیدن به پهلو جایز نیست، و این خبر با هر دو جزءش بر تقدم داشتن خوابیدن به پهلو، بر دراز کشیدن بر روی زمین دلالت دارد.

7. مجالس ابن شیخ: از جابر روایت است که پیامبر صلّی الله علیه و آله از بیماری عیادت نمود، پس او را دید که بر روی بالش نماز میخواند، پس بالش را گرفت و به کناری انداخت، پس او چوبی را گرفت تا بر روی آن نماز بخواند پس آن را نیز گرفت و دور انداخت و فرمود: اگر توانستی بر روی زمین و در غیر این صورت ایماء کن، و سجدهات را از رکوعت کوتاهتر کن.(2)

توضیح: این خبر از اهل تسنن است و با اخبار معتبر تعارض ندارد.

8. طب ائمه: بزیع مؤذن گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: قصد دارم آب چشمم را بکشم، پس به من فرمود: استخاره کن (از خدا طلب صلاح کن) و انجام بده، گفتم: آنها گمان میکنند که برای مرد لازم است که چنین و چنان بر روی پشتش بخواند و نشسته نماز نخواند، فرمود: انجام بده.(3)

1- . التهذیب 1: 339
2- . امالی طوسی 1: 396

3- . طب الأئمه: 87

توضیح: جوهری گوید: «قدحت العین» زمانی گفته است میشود که آب فاسد را از چشم خارج کنی، «استخر الله» در سخن امام یعنی از خدا بخواه که خیر تو را در آن قرار دهد، علامه در تذکره گوید: اگر کمسویی چشم داشت و قادر بر قیام بود،پس عالم به علم طب گوید: اگر که در حالت خوابیده بر زمین نماز بخواند، امید بهبودی میرود، جایز است، و ابوحنیفه و ثوری نیز این را گفتهاند، و مالک و اوزاعی گویند: جایز نیست زیرا صحابه به ابن عباس اجازه ندادهاند که در حالت خوابیده بر روی زمین نماز بخواند.

9. دعوات راوندی: نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: مریض اگر قادر بود ایستاده نماز بخواند، و اگر نتوانست، نشسته بخواند، و اگر نتوانست که سجده کند با سر ایماء کند، و مقصدش را به سمت قبله قرار دهد در حالیکه به آن روی کرده است، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، بر روی پهلوی راست، و رو به قبله نماز بخواند، و اگر نتوانست که بر روی پهلوی راست نماز بخواند، در حالت خوابیده بر روی زمین و در حالی که پاهایش رو به قبله است نماز بخواند. از ائمه علیهم السلام روایت است که مریض تا زمانیکه عقلش ثابت باشد نماز بر او واجب است، و اگر نتوانست که با اتکاء به خودش قیام کند بر دیوار یا عصا تکیه کند و نمازش را ایستاده بخواند، و اگر نتوانست چنین کند، باید نشسته نماز گزارد، و زمانیکه خواست رکوع کند بایستد و رکوع کند، و اگر نتوانست، باید نشسته رکوع کند، و زمانیکه نشسته نماز میخواند، اگر نتوانست سجده کند کوزهای را بلند کند و بر آن سجده کند، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند بر روی پهلوی راست بخوابد و نماز بخواند و سجده کند، و اگر نتوانست که سجده کند ایماء کند، و اگر نتوانست به پهلو بخوابد باید به پشت بخوابد و به ایماء نماز بخواند و نماز را با تکبیر شروع کند، قرائت کند و زمانیکه خواست رکوع کند چشمانش را ببندد، و زمانیکه خواست از رکوع بلند شود، آنها را باز کند، و زمانیکه خواست به سجده برود آنها را ببندد، و زمانیکه خواست در سجده دوم سرش را بلند کند، آنها را باز کند، و نمازش این گونه خواهد بود.

10. قرب الاسناد: عبدالله بن بکیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در حالت نشسته و با تکیه بر عصا یا دیوار سؤال کردم؟ فرمود: نه، پدر تو را چه به این موقعیت، او هنوز به این مرحله نرسیده است، زیرا رسول الله صلّی الله علیه و آله پس از آنکه سنش زیاد شد و سنگین شد، در حالیکه ایستاده بود نماز میخواند و یکی از پاهایش را بلند میکرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی بر او «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی» {قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی} را نازل کرد پس آن را بر زمین گذاشت. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: نماز در حالیکه نشسته است ایرادی ندارد، و آن نصف نماز ایستاده است و نماز با تکیه بر عصا و دیوار ایرادی ندارد، فرمود: اما قرائت کند در حالیکه نشسته است و زمانیکه آیاتی باقی ماند بلند شود سپس آنها را قرائت کند، سپس رکوع نماید.(1)

توضیح: «نماز در حالیکه نشسته است ایرادی ندارد»، فقط نماز نافله است، و در جواز نشستن در نماز نافله از روی اختیار نیز اختلافی وجود ندارد، در المعتبر گوید: و این مورد توافق علماء است، و علامه در المنتهی گوید که او در این مورد مخالفی را نمیشناسد، و گویی این دو، مخالفت ابن ادریس را مورد اعتنا قرار ندادهاند که از نشستن در نماز نافله به جز وتیر، از روی اختیار را منع کرده است، و نظر مشهورتر، روشنتر است، و آنچه که امام در ابتدای خبر ذکر کرد برای تأکید بر درک فضیلت قیام به هنگام سهولت و عدم دشواری و تعذر است، و برخی از اصحاب به پهلو خوابیدن، و خوابیدن بر روی زمین در صورت توانایی بر قیام را جایز دانستهاند که این امر بعید است، و ظاهر این است که جایز بودن اتکا بر عصا و دیوار نیز در نماز نافله است، اما قیام قبل از رکوع نیز بر اساس اخباری که بر جواز نشستن در همه نمازها دلالت دارد بر فضیلت حمل می شود، و آن را در نماز فریضه در صورت توانایی بر آن و ناتوانی از قیام در همه قرائت واجب کردهاند که این نیکو است.

11. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است: از او درباره مردی سؤال کردم که آیا برای او صحیح است که به

1- . قرب الأسناد: 79 از چاپ سنگی، 104 از چاپ نجف

دیوار مسجد تکیه کند در حالیکه نماز میخواند و دستش را بر دیوار قرار دهد، در حالیکه ایستاده است و هیچ بیماری و مرضی ندارد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(1)

و از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز است آیا برای او صحیح است که بدون بیماری و سببی پای خود را در نماز پس و پیش کند، فرمود: ایرادی ندارد.(2)

و از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز فریضه است و در دو رکعت اول قیام میکند آیا بر او صحیح است که دیوار مسجد را بگیرد و برخیزد، و بدون هیچ ضعف و بیماری برای ایستاده از آن کمک بگیرد؟ فرمود: ایرادی ندارد.(3)

کتاب مسائل: علی بن جعفر علیه السلام نظیر روایت فوق را از برادرش علیه السلام روایت کرده است.(4)

توضیح: نظر مشهور میان اصحاب وجوب استقلال در قیام است، و ابوصلاح به جواز استناد به مکروه بودن نظر داده است که خالی از قوّت نیست، و بنابر نظر مشهور این روایت و امثال آن را بر استناد اندکی که وجود ندارد حمل کردهاند به طوریکه اگر اسناد از بین برود، ساقط میگردد. بنابراین واجب نزد آنها ترک این اسناد است نه مطلقاً، و ممکن است که این اخبار بر نافله، و اخبار منع را بر فریضه حمل گردد، بنابراین، با فرض وجوب، اگر استقلال با عمد دچار اختلال گردد، نمازش باطل میشود، و ظاهر عدم باطل شدن با فراموشی است، اما درباره کمک گرفتن از چیزی در حال بلند شدن، برخی از متأخرین تصریح کردهاند که حکم آن حکم استناد است و این ضعیف است،بنابراین این روایت بدون هیچ معارضی بر جواز دلالت دارد.

12. کتاب مسائل: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد که: از او درباره بیماری سؤال کردم که زمانی که نتواند قیام کند چگونه نماز بخواند؟ فرمود: نافله را به جای آورد در حالیکه نشسته است، و هر

1- . قرب الأسناد: 94 از چاپ سنگی، 123 از چاپ نجف
2- . قرب الأسناد: 124، چاپ نجف
3- . قرب الأسناد: 124، چاپ نجف
4- . المسائل مطبوع در البحار 10: 275

دو رکعت آن یک رکعت حساب میشود، و اما نماز فریضه هر یک رکعت آن یک رکعت به حساب میآید درحالیکه نشسته است زمانیکه نتواند قیام کند. (1)

توضیح: ظاهر این است که تضعیف نافله زمانی که فرد آن را در حالت نشسته اقامه نماید، بنا بر آنچه که ابوبصیر(2) از امام باقر علیه السلام روایت کرد، بر افضلیت حمل میشود

که فرمود: از او درباره کسی سؤال کردم که بدون هیچ عذری نشسته نماز میخواند، آیا دو رکعت نماز او یک رکعت میباشد؟ فرمود: چنین نمازی برای شما کامل است،

پس ظاهر این است که خطاب به شیعه است به طور مطلق، و اینکه خطاب به افراد نابینا و سالخورده باشد، همان گونه که روشن است از این خبر بعید است.

شهید در ذکری بعد از ذکر این روایت به دنبال روایات تضعیف گوید: اخبار نخست بر مستحب بودن و این خبر بر جایز بودن حمل میشود، سپس گوید: و مستحب است که بعد از قرائت قیام کند تا در حالت قائم رکوع کند و نماز قائم برای او حساب میگردد، و شیخ در المسبوط گوید: جایز است که با وجود توانایی بر قیام، نوافل را نشسته بخواند، روایت است که فرد به جای هر یک رکعت، دو رکعت بخواند، و روایت است که به جای هر یک رکعت یک رکعت است، و هر دو جایز است.

13. تفسیر علی بن ابراهیم: از امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت است که فرمودند: رسول الله صلّی الله علیه و آله زمانی که نماز میخواند بر روی انگشتان پاهایش میایستاد تا اینکه متورم شدند پس خداوند «طه» را به زبان طی نازل نمود: ای محمد {قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به رنج افتی. }(3)

1- . المسائل مطبوع در البحار 10: 277
2- . التهذیب 1: 184
3- . تفسیر قمی: 41هفت

توضیح: شیخ در الکافی(1) این خبر را با سندی موثق به نقل از ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در آن است که پیامبر صلّی الله علیه و آله بر نوک انگشتان پا میایستد، و طبرسی گوید:(2)

روایت است که نبی صلّی الله علیه و آله در نماز یکی از پاهایش را بلند میکرد تا خستگیاش افزون گردد، پس خداوند این آیه را نازل نمود، و او دوپایش را بر زمین گذاشت، وی افزود: این خبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

میگویم: شاید در ابتدا نماز بر این شکل و شمایل مشروع بوده و سپس نسخ شده باشد، و الان نماز نه به همراه بلند کردن یکی از پاها جایز است و نه با قیام بر روی انگشتان پا، و نظر مشهور وجوب تکیه بر دوپا، و عدم جایز بودن دور کردن آنها از یکدیگر به حدی که از نظر عرف از حد قیام خارج گردد، میباشد.

14. علل الشرائع و عیون الأخبار: رضا علیه السلام فرمود: نماز قاعد نصف نماز قائم است.(3)

15. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد: از او درباره مردی سؤال کردم که نماز نافله میخواند درحالیکه بدون هیچ دلیلی نشسته است، نمازش چگونه حساب میگردد؟ فرمود: دو رکعتش یک رکعت حساب میگردد.(4)

16. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره نماز بیمار سؤال شد پس فرمود: ایستاده نماز بخواند، و اگر نتوانست نشسته نماز بخواند، گفته شد: یا رسول الله چه زمانی نشسته نماز بخواند؟ فرمود: اگر نتوانست که فاتحه الکتاب و سه آیه را ایستاده بخواند، و اگر نتوانست سجده کند با سرش ایماء کند و سجدهاش از رکوعش کمتر باشد، و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، درحالیکه بر پهلوی راست خوابیده و صورتش رو به قبله است

1- . الکافی 2: 95
2- . مجمع البیان هفت: 2

3- . علل الشرائع 1: 249، عيون الأخبار 2: 108
4- . قرب الأسناد: 96 چاپ سنگی، 126 چاپ نجف

نماز بخواند، و اگر نتوانست که بر پهلوی راست نماز بخواند، بر روی زمین به پشت بخوابد و پاهایش رو به قبله باشد و ایماء کند.(1)

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: کسی که به خون دماغ مبتلا شده و بند نیامده است با ایماء نماز بخواند.(2)

و از جعفر بن محمد علیه السلام روایت است که فرمود: بیمار زمانیکه سنگین شد و چند روز نماز را ترک کرده زمانیکه بر نماز توانایی یافت، آنچه که ترک کرده است را اعاده کند.(3)

و از او روایت است که فرمود: کسی که نشسته نماز میخواند برای ادای قیام چهار زانو بنشیند، و در حالت رکوع و سجود و جلوس اگر توانست پاهایش را خم کند.(4)

و از او روایت است که فرمود: برای مریض کافی است که در نماز فریضه فاتحه الکتاب را بخواند، و در رکوع و سجود یک بار تسبیح بگوید.(5)

1- . دعائم الاسلام 1: 198
2- . دعائم الاسلام 1: 198
3- . دعائم الاسلام 1: 198
4- . دعائم الاسلام 1: 198
5- . دعائم الاسلام 1: 198

آیات:

- وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ.(1)

و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.

- قُلْ إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ * لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ.(2)

{بگو در حقیقت نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار جهانیان است، [که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته ام و من نخستین مسلمانم}

- وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً.(3)

و او را بسیار بزرگ شمار.

- وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ.(4)

و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند شکیبایی پیشه کن.

1- . بقره / 238
2- . انعام / 162، خداوند به رسول الله صلّی الله علیه و آله امر نمود که این عبارت را بگوید، اما این آیه از آیات متشابه است و رسول الله آن را به روی کردن در نماز تأویل کرده است که سنت شد.
3- . إسراء / 111
4- . کهف / 28

- فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً. (1)

پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

- إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی.(2)

منم من خدایی که جز من خدایی نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.

- وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ.(3)

و پروردگار خود را بزرگ دار.

- وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ.(4)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند

- فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ.(5)

پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن.

تفسیر: «قوموا لله» {و برای خدا به پا خیزید}بر وجوب نیت و اخلاص در آن دلالت دارد همان گونه که گذشت، «و نسکی» {و عبادت من} گفته شده است همه عبادت و تقرب من، که بر این اساس تعمیم بعد از تخصیص میگردد و بر برجستگی و ممتاز بودن نماز از سایر

عبادتها و اختصاص یافتن آن به فضیلت بیشتر دلالت میکند، و گفته شده است مناسک حج است، و نیز گفتهاند قربانی من است، زیرا مشرکان در این دو مراسم (حج، ذبح) بتها را شریک میساختند.

1- . کهف / 110

2- . طه / 14
3- . مدثر / 4
4- . بینه / 5
5- . کوثر / 2

«و محیای و مماتی» { زندگی و مرگ من } یعنی آنچه که از قبیل ایمان و اعمال صالح در زندگیام انجام میدهم و بر آن میمیرم، و گفتهاند عبادات و خیراتی که در طول زندگی انجام میگیرد و پس از مرگ نیز با وصیت و امثال آن صورت میگیرد مانند تدبیر و اندیشه، و گفتهاند خود زندگی و مرگ است یعنی فقط زمانی زندگی و همچنین مرگ را میخواهم که موافق رضای خداوند باشد، یا به این معنا که زندگی و مرگ از جانب خداوند است، و گفتهاند طاعت و فرمانبرداریام در زندگی برای خدا، و جزایم پس از مرگ نیز از جانب خداوند است، و گفتهاند همهی آنچه که در زندگی انجام دادهام حتی خود زندگی، و مجموع آنچه که بر آن میمیرم حتی خود مرگ «برای خدا پروردگار جهانیان است» یعنی همه آنها را برای خداوند قرار میدهم زیرا پروردگار جهانیان است، و غیر او شایسته پرستیدن نیست، یا اینکه شگرگزاری نعمتدهنده واجب است، یا همه آنها از اوست زیرا عبادات با توفیق و هدایت او انجام میگیرد و زندگی و مرگ با خلق و تدبیر اوست، و یا گفته میشود که بودن عبادات برای خدا به این معناست که خداوند مستحق است که عبادات برای او انجام گیرد، و در سایر موارد به این معناست که آنها با قدرت و خلقت او انجام میگیرد، و بر اساس برخی از وجوه ذکر شده درباره زندگی و مرگ نیازی به این دشواریها نداریم.

«لا شریک له» {او را شریکی نیست } یعنی در الهیت یا عبادت، و در زنده کردن و میراندن شریکی ندارد، یا اینکه در این امور کسی را شریک او نمیسازم «و بر این (کار) دستور یافتم» یعنی به اخلاص مذکور، و پروردگارم مرا به اعتقاد به این قول امر نمود، «و من نخستین مسلمانم» زیرا تسلیم شدن هر نبی بر تسلیم شدن امتش مقدم است، یا به این دلیل که نبی صلّی الله علیه و آله اول فردی است که در عالم ذر اقرار نمود، همان گونه که چندین خبر بر آن شهادت میدهد، و احتمال دارد که منظور از مسلمین کسانی باشند که از همه اوامر و نواهی پیروی میکنند.

بنابراین این آیه بر حرام بودن دو نوع شرک یعنی شرک ظاهری مانند عبادت بتها و ستارگان و امثال آن، و شرک خفی مانند ریا و شهرتطلبی دلالت

دارد، و اسناد دادن هیچ یک از این امور به غیر خداوند متعال نه به صورت مستقل، و نه به صورت مشارکتی از قبیل ستارگان و افلاک و عقول و امثال آن جایز نیست، و قصد دستیابی به ثواب و رهایی از عقوبت با اخلاص منافات ندارد، زیرا هر دو مورد به امر خداوند است و مکلف ساختن اغلب مردم به اخلاص نیت از کسب ثواب و رهایی از عقوبت، به مکلف ساختن به امری محال نزدیک است، و بلکه خود مکلف ساختن به محال است، بله این مرتبه، درجه مقربین از انبیاء، اولیاء و صدیقین است و کسی غیر از اینان که ادعای آن را داشته باشد، شاید معنای نیت را درک نکرده و آن را صرف حضور خاطر در نظر گرفته است، و حضور خاطر ارتباطی با نیت ندارد، بلکه نیت هدف واقعی تحریککننده بر عمل است و این مثل این است که گفته میشود در مسیرت شیری است از آن نترس، و برای فلان کار صد هزار تومان برایت در نظر گرفتیم، ولی تحریککننده تو برای این کار، آن نباشد، و این تنها زمانی بر ادعای او صدق میکند که بداند که اگر یقین داشته باشد که خداوند با طاعت و فرمانبرداریاش او را وارد آتش و با معصیتش وارد بهشت میسازد ولی او برای تقرب جستن به خداوند متعال طاعت را برگزیده و معصیت را ترک میکند، و عامه مردم کجا و این درجه رفیع و منزلت والا کجا؟ تحقیق این مورد و سایر اموری که به آن مرتبط میشود در باب اخلاص(1) از این کتاب و در برخی از تألیفات عربی و فارسی ما گذشت، بله ممکن است که در این آیه، بنا بر اینکه مخاطب آن، نبی اکرم صلّی الله علیه و آله صاحب این درجه جلیل القدر است، همین معنا قصد شده باشد، اما ظاهر این است که خطاب برای تعلیم امت است.

بنابراین بدان شاید به این آیه برای این مورد استدلال شود که اخلاص مذکور از احکام اسلام است و هر مسلمانی به آن امر شده است، و او نخستین آنهاست، به این دلیل این سخن که «من نخستین مسلمانم» که بر این نکته دلالت دارد که بر اساس آنچه که درباره عمومیت تأسی اثبات شده است، افراد غیر از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز به آن مکلف هستند و او نخستین آنهاست. و نیز

بر این

1- . مراجعه شود به ج 7: 213 -250

اساس که صحت نماز و بلکه سایر عبادات به اخلاص مذکور و آنچه که از شناخت خدا، وحدانیت و رب العالمین بودن او یعنی مُنشأ و تربیتکننده بودن، بستگی دارد، بنابراین این امر مستلزم وجوب علم به قادر، عالم و حکیم بودن اوست، زیرا اخلاص مستلزم آن است.

شاید منوط بودن صحت عبادت بر خود اخلاص و شناختی که مستلزم آن است با استلزام وجوب اخلاص مذکور در تعارض باشد، زیرا هر آنچه که برای چیزی واجب باشد، لزومی ندارد که آن چیز در صورت عدم وجود تمام و کمال آن واجب، باطل گردد، و این گونه پاسخ داده میشود که زمانیکه ثابت شود که عبادتی که به آن امر شده است، به این وجه و صورت است و اگر آن را به این وجه خاص به جای نیاورد، آنچه که به آن امر شده است انجام نپذیرفته است، پس این عبادت باطل است، و به این پاسخ اعتراض میشود که آن در صورتی است که امر به عبادت همان چیزی باشد که این وجه شامل آن است، نه اینکه امر مستقلی باشد، و در اینجا این گونه است.

گفته شده است ممکن است بر اساس امر موجود در آیه درباره قول، برای وجوب شناخت و منوط بودن صحت عبادت بر آن، به این آیه استدلال کرد، زیرا از این قول چنین فهمیده میشود که گفتن آن عبارت و شناخت آن قول و فهم و صدق آن بر متعلقات منوط بر آن، واجب است، که میتوان در اغلب این وجوه مناقشه کرد.

میگویم: میتوان به امر به قول در این آیه، برای ارجحیت قرائت آن آیه و حتی وجوب قرائت آن، به شیوه اصحاب، در آغاز نماز استدلال کرد، چنان که در برخی از اخبار آمده است، که این اخبار تأییدی بر این مورد است، و اگر اجماع بر عدم وجوب آن ثابت گردد، تأکید مستحب بودن آن اثبات میگردد.

«و کبّره تکبیراً» با این آیه بر وجوب تکبیر در نماز، به دلیل عدم وجوب آن در غیر نماز به اتفاق نظر اصحاب، استدلال شده است و در این استدلال اشکالی هست «بالغداه و العشی» {در صبح و شام}یعنی آغاز و پایان روز، پس روزشان را با دعا آغاز میکنند و با دعا خاتمه میدهند، یا در همه اوقاتشان، یعنی بر نماز و

دعا مداومت دارند گویی که غیر از این، کار دیگری ندارند، و گفته شده منظور نماز صبح و عصر است، «یریدون وجهه» { و خوشنودی او را میخواهند } یعنی خواستار رضایت او هستند، و گفته شده: تعظیم و بزرگداشت او و تقرب جستن به او بدون ریا و شهرتطلبی را میخواهند، و بر رفیع بودن شأن و درجه اخلاص دلالت دارد و بر اینکه مخلصان همان مقربین هستند، و آنها کسانی هستند که همنشینی، دوستی و معاشرت با آنها لازم است.

«فمن کان یرجوا لقاء ربه» { پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد } یعنی کسیکه دیدار نیکوی پروردگارش را امید دارد، و اینکه او را با رضایت و قبول دیدار کند یا از ملاقات سوء با او بترسد، در کشاف این گونه آمده است، و در مجمع البیان گفته است(1): یعنی به دیدار ثواب پروردگارش امید دارد، و آن را آرزو میکند و با برانگیخته شدن به سوی او و ایستادن در حضور او آرام میگیرد، گفتهاند معنایش این است که از دیدار عقوبت پروردگارش خوف دارد، و گفتهاند رجاء، در هر دو معنای خوف و امید به کار میرود، و در التوحید(2)

از امیر مؤمنان روایت شده است که ایمان دارد که برانگیخته میشود.

«فلیعمل عملا صالحا» {باید به کار شایسته بپردازد } عملی نافع که متضمن صلاح و خیر باشد، و در مجمع البیان آمده است: یعنی عملی خالص برای خدا که به وسیله آن به او تقرب بجوید «و لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد } در مجمع البیان: یعنی کسی غیر از او از قبیل فرشته، بشر، سنگ و درخت را در عبادت او شریک نسازد، و گفتهاند معنایش این است که در عبادت پروردگارش برای کسی ریا نورزد، و مجاهد گوید:

مردی نزد نبی صلّی الله علیه و آله آمد و گفت: من صدقه میدهم و صله رحم به جای میآورم و این را فقط برای خدا انجام میدهم پس این امور درباره من ذکر میشود، و به خاطر آن مورد ستایش قرار میگیرم، که این عمل مرا شاد میکند و

1- . مجمع البیان 6: 499

2- . توحید الصدوق: 267، چاپ مکتبه الصدوق، در حدیث

مورد پسندم است، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله سکوت کرد و چیزی نگفت، پس این آیه نازل شد

عطا گوید: از ابن عباس روایت است که خداوند فرمود: «لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} و نفرمود: «هیچ کس را با او شریک نمی سازد»، پس او عملی را قصد کرده است که برای خداوند انجام میگیرد، و دوست دارد که به خاطر آن حمد و ستایش گردد، و افزوده است: و به این دلیل برای مرد مستحب است که صدقهاش را به دیگران بدهد و آن را میان آنان تقسیم کند، تا کسی که صدقه به او میرسد او را تعظیم ننماید.

و عباده بن صامت و شداد بن اوس گویند: شنیدیم که رسول الله صلّی الله علیه و آله میفرمود: کسی که نماز بخواند و با آن ریاکاری بکند شرک ورزیده است، و کسی که روزه بگیرد و با آن ریا بورزد، شرک کرده است، سسپس این آیه را قرائت فرمود.

و در تفسیر علی بن ابراهیم(1)

آمده این شرک، شرک ریا است، و از باقر علیه السلام روایت است که از رسول الله صلّی الله علیه و آله درباره تفسیر این آیه سؤال شد، پس فرمود: کسی که برای تظاهر در حضور مردم، نماز بخواند مشرک است و کسی که برای ریاکاری در حضور مردم زکات دهد مشرک است و کسیکه برای ریا ورزیدن در حضور مردم، نماز بخواند مشرک است، و کسی که برای ریاکاری در حضور مردم، به حج برود مشرک است و کسی که برای ریاکاری در حضور مردم،هر کاری که خدا امر فرموده انجام دهد مشرک است و خداوند عمل ریاکارانه را قبول نمیکند.

و در الکافی(2)

از امام باقر علیه السلام درباره این آیه روایت است: مردی کاری از اعمال دارای ثواب را انجام میدهد و با آن رضایت خدا را قصد نمیکند، بلکه فقط خواستار تمجید مردم است و دوست دارد که مردم درباره او بشنوند، پس او کسی است که در عبادت پروردگارش شرک ورزیده است، سپس ادامه داد: هیچ

1- . تفسیر قمی: 407
2- . الکافی 2: 293

بندهای نیست که خیری را پنهان سازد پس روزها میگذرد تا اینکه خداوند خیری را برای او آشکار میسازد و هیچ بندهای نیست که شری را پنهان میسازد و روزها میگذرد و خداوند شری را برای او آشکار میسازد.

و عیاشی از صادق علیه السلام روایت کرد که از وی درباره تفسیر این آیه سؤال شد پس فرمود: کسی که نماز گزارد یا روزه بگیرد یا بندهای را آزاد سازد یا حجی به پا دارد و خواستار ستایش مردم باشد، در عملش شرک ورزیده است، و آن شرکی است که مورد بخشش قرار میگیرد(1)،

یعنی از آن قسم شرکی که خداوند در این آیه فرموده است نیست «ان الله لایغفر ان یشرک به» {مسلما خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی بخشاید}(2) به این سبب که در این آیه منظور شرک آشکار است و این شرک، شرک خفی است.

آیه بر اساس مفاهیم نهفته در آن تفاسیر دیگری نیز دارد از جمله آنچه که در الکافی و تهذیب(3) با ذکر اسناد از وشّا روایت میکنند که گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم در حالیکه در مقابلش کوزهای بود که میخواست از آن برای نماز وضو بگیرد، پس نزدیک شدم تا برای او آب بریزم، پس از آن ممانعت کرد، و فرمود: یا حسن دست نگهدار، گفتم: چرا مرا از آب ریختن بر خودت نهی میکنی، آیا اکراه داری که اجر به من تعلق بگیرد؟ فرمود: تو اجر میگیری و من مرتکب گناه میشوم. گفتم: چگونه؟ فرمود: آیا نشنیدی که خداوند میفرماید: «پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» من الان برای نماز وضو میگیرم، این عبادت است، پس اکراه دارم که در آن کسی را شریک سازم.

روایت دیگری از رضا علیه السلام(4) و نیز روایتی(5)

از امیرمؤمنان با این مضمون وجود دارد.

1- . تفسیر عیاشی 2: 352
2- . نساء / 48
3- . الکافی 3: 69، التهذیب 1: 104

4- . ارشاد المفید: 295
5- . آن روایت در علل الشرائع 1: 624، المقنع: 2 چاپ سنگی، الفقیه 1: 27 قابل مشاهده است.

پس بر اساس این معنا آیه بر عدم جواز برعهده گرفتن چیزی از عبادت نه قسمتی از آن و نه کل آن، توسط دیگران و نه کمک گرفتن از آنان دلالت دارد، مگر اینکه دلیلی آن را از این حکم خارج سازد، و چنان که گذشت محول کردن بخشی از وضو یا همه آن از روی اختیار به دیگران جایز نیست، و نه در غسل جایز است، و نه در تیمم، و نه اتکاء کردن در نماز جایز است، بلکه استقلال در قیام، قعود و غیر آن در حالت اختیار واجب است، و جایز نیست که قرآن یا کتاب را شخصی غیر از نمازگزار بگیرد تا او از آن قرائت کند، البته اگر این را مجاز بدانیم، با وجود اجمال آیه و تعارض تفاسیر وارده در این آیه، حکم دادن به حرام بودن به صرف آیه دشوار میگردد، مگر با کمک اخبار، پس در آن تأمل کن، و سخن در این مورد ذکر شد.

و از جمله آن، روایتی است که عیاشی(1) از صادق علیه السلام روایت میکند که از او درباره این آیه سؤال شد، پس فرمود: عمل صالح، شناخت ائمه علیهم السلام است، «و لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد}یعنی تسلیم و اطاعت از علی علیه السلام و در خلافت، کسیکه خلافت از آن او نیست و نه او از اهل آن است را شریک نکند.

و علی بن ابراهیم(2) از او علیه السلام روایت کرد: درباره«و لا یشرک بعباده ربه أحدا» {و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} فرمود: همراه با ولایت آل محمد غیر آنها را برنگیرد، و ولایت آنان عمل صالح است، و کسیکه در عبادت پروردگارش شرک بورزد به ولایت ما شرک ورزیده و به آن کفر ورزیده است، و حق و ولایت امیرمؤمنین را انکار کرده است.

«فاعبدنی»(3) { پس مرا پرستش کن} شاید فرع شدن آن بر توحید، به اخلاص اشاره داشته باشد. در عبارت «و أقم الصلاه لذکری» { و به یاد من نماز برپا دار} دلالتی است بر اخلاص در برخی از وجوه آتی.

1- . تفسیر عیاشی 2: 353
2- . تفسیر قمی: 407
3- . طه / 14

«و ربک فکبر» {و پروردگار خود را بزرگ دار} یعنی پروردگارت را به تکبیر اختصاص بده، و تکبیر یعنی وصف خداوند به کبریاء از نظر اعتقادی و زبانی است، طبرسی گوید: یعنی او را تعظیم کن و از آنچه که شایسته او نیست منزه بدان، و گفته شده است: در نماز تکبیر بگو یعنی بگوی الله اکبر. پایان سخن. و اصحاب برای وجوب تکبیره الاحرام بر این استدلال کردهاند که ظاهر آن وجوب تکبیر است، و در غیر نماز نیست، پس واجب است که تکبیر در نماز باشد، و در آن نکتهای است که پوشیده نیست.

«و ما أمروا إلا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» { و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند} طبرسی گوید: یعنی خداوند متعال به آنها امر نکرده است، مگر اینکه فقط خدا را عبادت کنند و در عبادت او شرک نورزند، و عبادت غیر او را با عبادت او در هم نیامیزند.

میگویم: دلالت داشتن این آیه بر اخلاص روشن است، و اصحاب برای وجوب نیت به این آیه استدلال کردهاند، شاید در ذکر اقامه نماز و دادن زکات پس از آن اشارهای است به اهمیت شرط بودن اخلاص در نماز و زکات، و دخالت آن در صحت و کمال آن دو، و ذکر «ذلک دین القیمه» پس از آن، یعنی دین ملت قیامت، دلالتی است بر اینکه اخلاص از اجزای عمده دین، عقیده و شرایط و لوازم آن دو است.

«فصل لربک» { پس برای پروردگارت نماز گزار} بر وجوب نیت و اخلاص آن درخصوص نماز دلالت دارد، «و انحر» {و قربانی کن} گفته شده است که منظور از آن ذبح شتر است، گفتهاند مردمی نماز میخواندند و برای غیر خدا ذبح میکردند، پس خداوند به نبیاش امر نمود که بر خلاف اعمال آنها در عبادت و ذبح برای غیر او از قبیل بتها، برای خداوند عز و جل نماز بخواند و برای او ذبح کند، یعنی زمانیکه نماز خواندی با قصد پروردگارت نماز بخوان، نه برای غیر او، و زمانی که ذبح میکنی برای رضایت او و به اسم او ذبح کنی،

و گفتهاند منظور نماز صبح با جماعت، و قربانی در منی است، و گفته شده نماز عید است، پس دلیلی است بر وجوب آن، و گفته شده است: نماز فرض را برای پروردگارت بخوان و با گردنت به قبله روی کن، که برگرفته از این سخن عرب است که میگویند «منازلنا تتناحر» یعنی منازل ما در مقابل یکدیگر قرار دارد.

مردی از امام باقر علیه السلام روایت کرد که به او گفتم: «فصل لربک و انحر»، فرمود: نحر راست شدن در قیام است یعنی اینکه فرد کمر و گردنش را صاف کند(1)،

و این معنایی دیگر است، در قاموس آمده است: نحر الدار الدار بر وزن منع یعنی این خانه به خانه دیگر روی کرد (مقابل است)، و نحر الرجل فی الصلاه یعنی راست شد و سینهاش را برجسته کرد یا گردنش را مقابل قبله صاف کرد. پایان سخن.

و گفتهاند: معنایش این است که در نماز دستانت را با تکبیر به موازات گردنت بالا ببر، یعنی نحر الصدر که به معنای بالاترین قسمت سینه است، و این چیزی است که همان طور که ذکر خواهد شد، که روایاتی از اهل بیت آن را اقتضا میکند، و این معنی از جهت اخبار قویترین وجه است.

روایات:

1. مجمع البیان: امام صادق علیه السلام فرمود: «نحر» در «فصل لربک و انحر» {پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن } بالا بردن دستها تا مقابل صورت است.(2)

عبدالله بن سنان از او علیه السلام مانند آن را نقل کرده است(3)

و از جمیل روایت است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فصل لربک و انحر» { پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن } با اشاره دستش

1- . التهذیب 1: 158
2- . مجمع البیان 10: 550

3- . مجمع البيان ج 10 ص 5503

گفت این چنین، یعنی در افتتاح نماز با قرار دادن دستش در مقابل صورت به قبله روی کرد.(1)

و حماد بن عثمان گوید: از صادق علیه السلام سؤال کردم نحر چیست؟ پس دستانش را به سمت سینهاش بالا برد و گفت اینگونه، سپس از آن بالاتر برد و گفت: این گونه یعنی در آغاز نماز با دستانش به قبله روی کرد.(2)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زمانیکه این سوره نازل شد نبی صلّی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: این نحیرهای که خداوند مرا به آن امر نموده است چیست؟ پاسخ داد، نحیره نیست، بلکه تو را امر میکند که زمانیکه برای نماز احرام بستی در هنگام تکبیر دستانت را بالا ببری، و زمانی که رکوع کردی و زمانیکه سرت را از رکوع بلند کردی و سجده کردی تکبیر بگویی، که این نماز ما و نماز ملائکه در هفت آسمان است، و هر چیزی زینتی دارد و زینت نماز بالا بردن دستها به هنگام هر تکبیر است.(3)

نبی صلّی الله علیه و آله فرمود: بالا بردن دست از استکانت است، گفتم استکانت چیست؟ فرمود آیا این آیه را نخواندی «فما استکانوا لربهم و مایتضرعون» {و[لی] نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری درنیامدند} واحدی و ثعلبی در تفسیر خود این را ذکر کردهاست.(4)

این آخرین چیزی است که از طبرسی نقل کردیم و این اخبار بر این نکته دلالت دارد که منظور از آن بالابردن دستها در نماز به موازات گردن است، و این آنچه را که درباره وجوب بالا بردن دست در همه تکبیرها به سید منسوب است، تأیید میکند، بنا براین که امر، به ویژه اوامر قرآن، برای وجوب است. اگر گفته شود که وجوب کیفیت مستحب معنایی ندارد، پس اگر مستحب بودن سایر تکبیرات پذیرفته شود

1- . مجمع البیان 10: 550
2- . مجمع البیان 10: 550
3- . مجمع البیان 10: 550
4- . مجمع البیان 10: 550، و آیه در مؤمنون / 76

مانعی ندارد که به وجوب کیفیت مستحب در تکبیره الاحرام نظر داده شود، اما درباره اینکه امر برای وجوب باشد جای صحبت دارد، و احتیاط روشن است.

و این آیه اخبار موجود درباره بالا بردن دست تا گردن را تأیید میکند، و سخن درباره تلفیق میان اخبار در این مورد نقل شد، و در روایت حماد اشارهای است به تخییر میان بالابردن دست تا سینه و تا گردن، بر این اساس که معنا این باشد که هر دو داخل در «النحر» هستند، چه اینکه انتهای کف دست مقابل گردن، و بقیه آن مقابل سینه باشد، یا ابتدای آن مقابل گردن و بقیه آن مقابل صورت باشد.

2. عده الداعی: راوی میگوید به معاذ بن جبل گفتم حدیثی که از رسول الله صلّی الله علیه و آله شنیده باشی و به دقت حفظ کرده باشی را برایم نقل کن. گفت: بله و معاذ گریست. سپس گفت: به پدر و مادرم سوگند در حالیکه بر روی مرکب، پشت سر او سوار شده بودم، برایم حدیث گفت. در حالیکه ما حرکت میکردیم، نگاهش را به آسمان دوخت و فرمود: سپاس خدایی را که در خلقتش آنچه را که محبوبتر است مقرر میکند». سپس فرمود: یا معاذ: گفتم لبیک یا رسول الله، امام خیر و نبی رحمت. فرمود: آنچه را که نبی امت حدیث می کند برایت نقل میکنم اگر آن را حفظ کنی به زندگیات سود میرساند، و اگر بشنوی و آن را حفظ نکنی، حجتت نزد خداوند منقطع میگردد.

سپس ادامه داد: خداوند قبل از اینکه آسمانها را خلق کند هفت فرشته را خلق نمود، و در هر آسمانی فرشتهای را قرار داد که با عظمتش آن آسمان را پوشانید، در هر یک از درهای آسمان فرشتهای را به عنوان دربان قرار داد پس نگهبانان عمل بندگان را از زمانیکه صبح میکنند تا زمانیکه وارد شب میشوند مینویسند، سپس اعمال را درحالیکه نوری بسان نور خورشید دارد بالا میبرند تا اینکه به آسمان دنیا میرسد پس آن را پاک میسازند و افزون میکنند پس فرشته میگوید: بایستید و با این عمل به صورت صاحبش بزنید، من فرشته غیبت هستم، پس هر که غیبت کند اجازه نمیدهم که عملش به غیر من برسد، پروردگار مرا به آن امر نمود.

ادامه داد: سپس نگهبانان فردای آن میآیند درحالیکه عمل صالح به همراه دارند پس آن را میگذرانند و آن را پاک میسازند و فزونی میبخشند تا اینکه به آسمان دوم میرسد. فرشتهای که در آسمان دوم است میگوید: بایستید و این عمل را به صورت صاحبش بزنید، او با این عمل فقط متاع دنیا را طلب کرده، من صاحب دنیا هستم و اجازه نمیدهم عملش از من عبور کند و به غیر من برسد.

ادامه داد: سپس نگهبانان عمل بنده را دلشاد از صدقه و نماز بالا میبرند، پس نگهبانان آن را تحسین کرده و به سمت آسمان سوم عبور میکنند، پس فرشته میگوید: بایستید و این عمل را به صورت و کمر صاحب آن بزنید، من فرشته مالک کبر و نخوت هستم. پس میگوید: او عمل کرد و در مجالس با آن بر مردم تکبر ورزید، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عملش از من عبور کند و به غیر من برسد.

ادامه داد: و نگهبان عمل بنده را بالا میبرند درحالیکه عمل مانند ستاره تابان در آسمان میدرخشد و طنین تسبیح و روزه و حج با خود دارد، پس آن را به فرشته آسمان چهارم میرسانند. فرشته به آنها میگوید: بایستید و این عمل را به چهره و شکم صاحب آن بزنید. من فرشته خودپسندی هستم. او شیفته خود بود، او عمل کرد و دچار شیفتگی شد، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عملش از من بگذرد و به غیر من برسد.

ادامه داد: و نگهبانان عمل بنده را مانند عروس در زفاف که به سوی خانوادهاش میرود، بالا میبرند و به همراه جهاد و نماز مابین دو نماز به فرشته آسمان پنجم میرسانند، این عمل صدایی مانند صدای شتر و نوری مانند نور خورشید دارد. پس فرشته میگوید بایستید من فرشته حسد هستم، این عمل را به صورت صاحب آن بزنید و آن را بر دوش او بار کنید که او بر کسی که میآموخت یا با طاعتش برای خدا کار میکرد حسادت میکرد و زمانیکه برای کسی در عمل و عبادت فضلی میدید بر او حسادت میکرد و در آن گرفتار میشد،. پس آن عمل را بر دوشش حمل میکنند و عملش او را نفرین میکند.

ادامه داد: نگهبانان عمل بنده از قبیل نماز، زکات، حج و عمره را بالا میبرند و به آسمان ششم میرسند. فرشته میگوید: بایستید من صاحب رحمت هستم این عمل را بر چهره صاحبش بزنید و دو چشمانش را نابود سازید، زیرا صاحب این عمل زمانیکه بندهای از بندگان خدا مرتکب گناهی برای آخرت یا دچار ضرری در دنیا میشد ذرهای براو رحم نمیکرد و او را شماتت مینمود، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عمل او از من فراتر رود.

ادامه داد: و نگهبانان عمل بنده یعنی فقه، جهاد، ورع و پرهیزکاری را بالا میبرند درحالیکه صدایی مانند صدای رعد و نوری مانند نور برق دارد، و سه هزار فرشته با آن عمل همراه است، فرشتگان آن عمل را به فرشته آسمان هفتم میرسانند. پس فرشته میگوید: بایستید و این عمل را به چهره صاحب آن بزنید، من فرشته حجاب هستم، و هر عملی که برای خدا نباشد را مانع میشود، او خواستار رفعت نزد فرماندهان، و ذکر شدن در مجالس، شهره شدن در شهرها بود، پروردگارم مرا امر نمود که اجازه ندهم عملش تا زمانیکه خالص برای خدا نباشد، به غیر من برسد.

نگهبانان عمل بنده را دلشاد از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، اخلاق نیکو، سکوت، ذکر بسیار بالا میبرند و ملائکه آسمان و ملائکه هفتگانه با گروههای خود آن را مشایعت میکنند، پس همه حجابها و موانع را درمینوردد تا درحضور خداوند سبحان میایستند، و با عمل و دعا برای او شهادت میدهند، و خداوند به آنها میگوید شما حافظان عمل بندهام هستید، و من بر آنچه که در درون او بود ناظر هستم، او با این عمل مرا نخواسته است، لعنت من بر او باد، پس ملائکه میگویند، بر او باد لعنت تو و لعنت ما.

وی گفت: پس معاذ گریست و گفت: یا رسول الله چه کنم؟ فرمود: ای معاذ در یقین به نبیات اقتدا کن. گفتم تو رسول خدا هستی و من معاذ هستم. پیامبر فرمود: اگر در عملت کوتاهی و تقصیر باشد ای معاذ، پس زبانت را نسبت به برادرانت و از حاملان (حافظان) قرآن کوتاه کن و باید گناهانت بر خودت باشد و آنها را بر برادرانت حمل نکن، و با مذموم ساختن برادرانت، خود را پاک نساز، و با پست کردن برادرانت خودت را بالا نبر، و در عملت ریاکار مباش، و از دنیا در

آخرت وارد نشو، و در مجلس خویش، بدزبانی نکن تا به سبب اخلاق ناپسندت از تو دوری بجویند، و درحالیکه با شخصی هستی با مرد دیگری نجوا مکن، و بر مردم فخرفروشی نکن که خیرات دنیا را از تو قطع میکند، و مردم را نَدَر که سگهای اهل آتش تو را میدرند. خداوند فرمود: «والناشطات نشطا» {و به فرشتگانی که [در دریای بی مانند] شناکنان شناورند} (1) آیا میدانی ناشطات چیست؟ سگهای اهل آتش، گوشت و استخوان را فربه می کنند. گفتم: چه کسی میتواند این ویژگی را طاقت بیاورد، فرمود: ای معاذ آگاه باش که آن برای کسی که خداوند بر او آسانش گرداند، آسان است.

وی ادامه داد: ندیدم که معاذ به اندازهای که این حدیث را تلاوت میکند، قرآن را تلاوت نماید.

فلاح السائل: مانند همین روایت آمده است.

3. کتاب جعفر بن محمد بن شریح: امام صادق علیه السلام میفرمود: آیا کسانیکه در نماز رخصت میدهند را دیدهای؟ پس چرا برای اذان وقتی و برای نماز وقتی قرار داده شده است؟ زمانیکه فرد به نماز روی میکند باید تکبیر بگوید و بگوید: پروردگارا تو مالک هستی هیچ خدایی غیر از تو نیست تا اینکه تکبیرش پایان بگیرد، و دروغگویان میگویند (آن) نماز نیست، آنان دروغ گفتند، لعنت خدا، ملائکه و همه مردم بر آنها باد.

توضیح: «لیست صلاه»، شاید معنی این باشد که آنها میگویند تکبیرها جزء نماز نیست و مستحب نیز نیست.

و نیز از همین کتاب، از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مردی بر مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله وارد شد درحالیکه رسول الله نشسته بود، پس مرد به نماز برخاست و تکبیر گفت سپس قرائت کرد. پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: بنده بر پروردگارش تعجیل کرد. سپس مرد دیگری وارد شد و

1- . نازعات / 2

بر محمد و آل محمد صلوات فرستاد و خدا را ذکر کرد و تکبیر کرد و قرائت نمود. پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: بخواه تا به تو داده شود.

4. علل الشرائع: هشام ابن حکم از موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد و گفت: به او گفتم: به چه علتی در تکبیر افتتاح نماز، هفت تکبیر بهتر است، و به چه سبب در رکوع «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده «سبحان ربی الاعلی و بحمده» گفته میشود؟

او در پاسخ فرمود: ای هشام خداوند تبارک و تعالی آسمان را هفت و زمین را هفت، و حجابها را هفت خلق نمود، و زمانیکه نبی صلّی الله علیه و آله شبانه سیر داده شد، و به اندازه قاب قوسین یا کمتر به پروردگارش نزدیک بود، یکی از حجابها کنار رفت و رسول الله صلّی الله علیه و آله تکبیر گفت، و گفتن کلماتی را شروع کرد که در آغاز نماز گفته میشود، و زمانیکه حجاب دوم کنار رفت تکبیر گفت و پیوسته چنین بود تا به هفت حجاب رسید و هفت مرتبه تکبیر گفت، و به این سبب برای شروع نماز هفت مرتبه تکبیر گفته میشود.

و چون عظمت خدا را دید بسیار ترسید و بر روی زانوانش نشست و میگفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده» و زمانیکه در حالت قیام از از رکوع صاف شد به مکانی بالاتر از آن مکان نگاه کرد، و بر چهره خم شد و میگفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده» و زمانیکه هفت مرتبه آن را گفت ترسش آرام شد به این جهت سنت بر آن جاری شد.(1)

توضیح: «شروع به گفتن کلمات نمود» شاید مقصود کلماتی غیر از آن چیزی است که برای ما نقل شده است، یا منظور این ادعیه منقول است و بر ما تخفیف داده شده است که آن را بعد از سه یا پنج یا هفت مرتبه قرائت کنیم، و نبی صلّی الله علیه و آله آن را پس از هر تکبیر قرائت میکرد، «الانبراک» در اینجا مجازاً بر رکوع اطلاق شده است، «نظر الیه» ضمیر تأویلا به عظمت خداوند، و یا بر اساس حذف مضاف، یا بنا بر مجاز به خود خداوند باز میگردد، و یا مرجع آن،

1- . علل الشرائع 2: 22

چیزی است که نبی صلّی الله علیه و آله مشاهده نمود، و بر مستحب بودن هفت بار تکرار ذکر سجده دلالت دارد.

5. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله در نماز بود و حسین بن علی علیه السلام در کنارش بود. رسول الله صلّی الله علیه و آله تکبیر گفت و حسین علیه السلام نتوانست تکبیر را نیکو ادا نماید. پس رسول الله پیوسته تکبیر میگفت و حسین مشغول تکبیر بود و آن را نیکو انجام نمیداد تا اینکه پیامبر هفت تکبیر را کامل ساخت. حسین در تکبیر هفتم، تکبیر را نیکو ادا نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: و این سنت شد.(1)

و نبز از علل: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله برای نماز خارج شد، و حسین بن علی در سخن گفتن کند بود طوریکه بیم داشتند که صحبت نکند، و دچار گنگی باشد. پس رسول الله او را خارج کرد درحالیکه بر روی گردن خود حمل مینمود، و مردم پشت سر او صف بستند، و رسول الله او را در سمت راست خود قرار داده و نماز را شروع کرد، و حسین تکبیرگفت(2)، تا اینکه رسول الله هفت مرتبه تکبیر گفت و حسین تکبیر گفت و سنت بر آن جریان یافت.

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم، پس چگونه عمل کنیم؟: فرمود: هفت مرتبه تکبیر بگوی، و هفت مرتبه تسبیح بگوی، خدا را حمد کن و او را ثنا بگوی، سپس قرائت کن.(3)

توضیح: بدان که میان اصحاب درباره مستحب بودن افتتاح نماز با هفت تکبیر اختلافی نیست، بلکه درباره عمومیت داشتن آن دچار اختلاف هستند، و محقق و ابن ادریس و شهید و جمعی به عمومیت آن معتقد هستند و برخی از آنها بر شامل شدن بر نوافل نیز تصریح کردهاند و مرتضی به اختصاص داشتن تکبیرات هفتگانه به

1- . علل الشرائع 2: 21
2- . و حسین علیه السلام تکبیر نگفت ظ، اما شیخ در الفقیه 1: 199 اینگونه روایت کرده است: «پس زمانی که پیامبر صلّی الله علیه و آله

تکبیر او را شنید، بازگشت و تکبیر گفت، و حسین علیه السلام تکبیر گفت» الخ.
3- . علل الشرائع 2: 21

نمازهای فریضه، بدون نمازهای نافله، نظر داده است و ابن جنید آن را به نماز فرادی اختصاص داده است.

مفید در مقنعه گوید: توجه در هفت نماز مستحب است، و شیخ در تهذیب گوید(1):

علی بن حسین ابن بابویه آن را در رسالهاش ذکر کرده است و خبر مسندی در این رساله نیافتم، و تفصیل آن چیزی است که ذکر کرده است: در ابتدای هر فریضه، و اولین رکعت از نماز شب، و در نماز یک رکعتی وتر و در آغاز هر رکعت از دو رکعت نماز زوال، و در رکعت اول از نمازهای نافله مغرب، و در اولین رکعت از دو رکعت احرام. این شش جا، مواضعی است که علی بن حسین آن را ذکر کرده و شیخ مفید وتیره(2)

را بر آن افزوده است، و نظر اول به خاطر عمومیت اخبار ظاهرتر است.

بنابراین میان آنها اختلافی در این نیست که نمازگزار در قرار دادن هر یک از هفت تکبیر، به عنوان تکبیر افتتاح دارای اختیار است، و شیخ در مصباح ذکر کرده که قرار دادن آن در تکبیر آخر، مناسبتر است، و گروهی از این نظر او پیروی کردهاند، و استنادی برای آنها روشن نشده است جز اینکه دعای توجه بعد از آن است؛ ولی شایسته نیست که به عنوان دلیل مطرح شود. ظاهر خبر حسین علیه السلام این است که نبی صلّی الله علیه و آله تکبیر نخست را به عنوان تکبیر افتتاح قرار داده است، و به این جهت برخی از محدثین نیز به این نظر دادهاند که تعیین کردن تکبیر نخست واجب است، و میتوان این گونه در آن مناقشه کرد که بودن اولین وضع آن به این صورت مستلزم این نیست که این حکم استمرار داشته باشد، علاوه بر اینکه علل وارد در آن بسیار است و علل دیگر بر چیزی دلالت ندارد،

و پدرم قدس سره به این گرایش دارد که نمازگزار میان افتتاح نماز با یک، سه، پنج و هفت تکبیر دارای اختیار باشد.و با اختیار هر یک از آنها همه آنها فردی از واجب مخیر می شود همان طور که در تسبیحات رکوع و سجود گفته شده و این از اکثر

1- . التهذیب 2: 94 چاپ نجف

2- . المقنعه: 17

اخبار روشن می شود همان طور که بر فرد متفکر در این اخبار بلکه متفکر در بعضی از این اخبار پوشیده نیست و همانند صریح در آن است.

و آنچه که درباره اینکه هر یک از آنها که با نیت همزمان باشد همان تکبیر الاحرام است، ذکر کردهاند، اگر منظورشان نیت نماز باشد، پس آن از اولین تکبیر تا آخرین آن مستمر است، با اینکه آنها تقدیم نیت را در وضو به هنگام شستن دستها جایز دانستهاند، به این دلیل که از مستحبات وضو است، پس درباره تقدیم نیت نماز به هنگام اولین تکبیر از تکبیرات مستحب نماز چه مانعی وجود دارد، و اگر بخواهند که آن را به عنوان تکبیره الاحرام نیت کنند در این باره خبری وارد نشده است.

عمده فایدهای که در باره آن به ذهن خطور میکند جواز انجام اعمال منافی نماز در اثنای تکبیرات است، که این نیز معلوم نیست، زیرا میتوان به جواز انجام اعمال منافی قبل از تکبیر هفتم نظر داد، هرچند که نیت نماز با تکبیر نخست مقارن شده باشد، زیرا شش تا از اجزای مستحب است، یا به این دلیل که بر اساس نظری که والد رحمه الله برگزیده است افتتاح نماز هنوز صورت نگرفته است، اما آنان بر این موضوع اجماع را نقل کردهاند و تخییر امام جماعت در تعیین تکبیری که آن را بلند ادا مینماید به آنچه که آنها ذکر کردهاند اشاره دارد، زیرا ظاهر این است که فایده بلند ادا کردن تکبیر، آگاهی یافتن اقتداکنندگان از ورود امام در نماز است.

پس مناسبتر و احوط رعایت هر دو جهت با هم است به این ترتیب که نیت با یکی از آنها ذکر شود، و پس از تکبیر نخست عمل باطلکنندهای واقع نگردد، و اگر این نظر قطعی اصحاب مبنی بر اینکه اگر نیت با دو تکبیر آن مصادف گردد نماز باطل میشود، نبود، احوط مصادف بودن نیت با تکبیر نخست و آخر بود.

بنابراین ظاهر سخن علامه و جمعی دیگر این است که محل دعای توجه پس از تکبیر افتتاح است هر کدام که باشد، و ظاهر اخبار، آمدن آن پس از تکبیر هفتم است، هر چند که غیر از آن برای افتتاح قصد شده باشد، و این نزد من قویتر است.

«فلم یجد» در خبر اول در کلام امام، بر اساس وزن افعال از ریشه اجاده به معنای نیکو انجام دادن است، و در برخی نسخهها «فلم یحر» است و برگرفته از

سخن عرب «ما احار جواباً» یعنی پاسخ نداد است، و کند بودن در سخن، شاید نزد مردم باشد به خاطر نقل اخبار بسیاری درباره تکلم ائمه به هنگام ولادت و حتی در رحم، و این چنین خوف از جانب مردم باشد نه از جانب امام علیه السلام.

6. علل الشرائع: زید الشحّام از امام صادق علیه السلام روایت کرد: به او گفتم: افتتاح چیست؟ فرمود: یک تکبیر برایت کافی است. گفتم: پس هفت تکبیر چطور؟ فرمود آن بهتر است.(1)

7. احتجاج: حمیری برای امام قائم علیه السلام نوشت و از او خواست که بر اساس آئین ابراهیم و دین محمد صلی الله علیه وآله درباره توجه به نماز بگوید، زیرا برخی از اصحاب ما ذکر کردهاند که او اگر بر اساس دین محمد بگوید برای ما ابداع کرده است زیرا ما آن را در هیچ یک از کتابهای نماز نمییابیم به جز یک حدیث در کتاب قاسم بن محمد از جدش حسن بن راشد که صادق علیه السلام به حسن فرمود: چگونه توجه میکنی؟ گفت: میگویم لبیک و سعدیک، صادق علیه السلام به او فرمود: درباره این از تو سؤال نکردم، چگونه میگویی:«وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا» { در حالی که حنیف و مسلمان هستم رویم را به سمت کسی میگردانم که آسمانها و زمین را شکافت } ؟ حسن گفت: همین را میگویم، صادق علیه السلام به او فرمود: زمانیکه این را گفتی بگو«بر آئین ابراهیم و دین محمد و طریقت علی بن ابی طالب و اقتدا بر آل محمد به عنوان یکتاپرست و مسلمان به سوی خداوند روی میکنم و من از مشرکان نیستم.»

امام علیه السلام جواب داد، کل توجه فریضه نیست، و سنت مؤکده در آن که مانند اجماع است و اختلافی در آن نیست «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض حنیفا مسلما علی مله إبراهیم و دین محمد و هدی أمیر المؤمنین و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین اللهم اجعلنی من المسلمین أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم ثم یقرأ الحمد» {

1- . علل الشرائع 2: 21

رویم را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را شکافت درحالیکه حنیف و مسلمان به آیین ایراهیم و دین محمد و هدایت امیرمؤمنان هستم و از مشرکان نیستم، براستی نماز، عبادت: زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان است، و هیچ شریکی ندارد، و من به آن دستور یافتم، و از مسلمین هستم، پروردگارا مرا از مسلمانان قرار بده، از شیطان رانده شده به خداوند شنوا و دانا پناه میبرم، به نام خداوند بخشنده مهربان} سپس حمد خوانده میشود.

امام موسی بن جعفر علیه السلام که هیچ شکی در علم او نیست فرمود: دین برای محمد و هدایت برای علی امیر مؤمنان است، زیرا هدایت از آن علی علیه السلام است و تا روز قیامت در اولاد او باقی است. پس هر که چنین باشد از هدایت یافتگان است و هر که شک کند دین ندارد، به خدا پناه میبریم از گمراهی بعد از هدایت.(1)

8. عیون الاخبار و الخصال: از حسن بن راشد روایت است که: از رضا علیه السلام درباره تکبیرات افتتاحی سؤال کردم؟ فرمود: هفت مرتبه. گفتم: از نبی صلّی الله علیه و آله روایت است که او یک بار تکبیر میگفت، پس فرمود نبی یکبار تکبیر را بلند میکند و شش مرتبه دیگر را پنهانی میگفت.(2)

9. الخصال: از زراره روایت است که گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم و شنیدم که نماز را هفت تکبیر متوالی شروع میکرد.(3)

و نیز از الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که امام جماعت بودی کافی است که یک مرتبه بلند تکبیر بگویی و شش مرتبه دیگر را پنهانی بگویی.(4)

1- . احتجاج: 271
2- 2. عیون الاخبار 1: 278، الخصال 2: 4
3- . الخصال 2: 5
4- . الخصال 2: 5

و نیز از الخصال: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود، کمترین تکبیری که در توجه به نماز کفایت میکند یک تکبیر است، و سه تکبیر، پنج تکبیر و هفت تکبیر بهتر است.(1)

توضیح: شهید در ذکری و نفلیه و غیر آن گفته است: برای امام بلند گفتن تکبیر افتتاح مستحب است تا کسی که در پشت سر اوست از افتتاح نماز آگاه گردد، و پنهان ساختن برای مأموم مستحب است، اما فردی که فرادی میخواند در این مورد صاحب اختیار است، و جعفی بلند کردن صدا در تکبیر را مطلق دانسته است، و توجه، با شش تکبیر دیگر غیر از آن، یا چهار یا دو تکبیر به همراه دعا میان آن دو است، و توالی میان آنها بدون دعا جایز است، و مستحب بودن ادای مخفی تکبیرات، غیر از تکبیره الاحرام را برای امام جماعت ذکر کردهاند.

10. الخصال: در خبر اعمش از صادق علیه السلام آمده است که فرموده در افتتاح نماز «تعالی عرشک» گفته میشود و «تعالی جدک» گفته نمیشود.(2)

و از الخصال: گوید: پدرم در نامهاش به من گفت: توجه در شش نماز سنت است، و آن عبارت است از اولین رکعت از نماز شب، و تنها رکعت نماز وتر، اولین رکعت از دو رکعت نماز زوال، و اولین رکعت از دو رکعت احرام، اولین رکعت از نمازهای نافله مغرب و اولین رکعت از نماز واجب.(3)

توضیح: اصحاب به نبودن نص در آن اقرار کردهاند، اما در فقه رضوی موجود است چنان که ذکر خواهد شد. و میتوان آن را بر تأکید استحباب در این مواضع حمل نمود نه بر نفی آن در غیر از این مواضع.

11. الخصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: تکبیرات نماز نود و پنج تکبیر در شبانه روز است و تکبیر قنوت نیز از آن است.(4)

1- . الخصال 2: 5
2- . الخصال 2: 151
3- . الخصال 1: 162

4- . الخصال 2: 145

توضیح: به این روایت استدلال میشود برای نفی نظر شیخ مفید درباره مستحب بودن تکبیر به هنگام قیام از تشهد اول به جای تکبیر قنوت،، زیرا در این صورت، با تصریح به تکبیر قنوت، نود و چهار تکبیر میشود و سخن در این مورد ذکر خواهد شد.

12. علل الشرائع: از احمد بن عبدالله روایت است: مردی به امیرمؤمنان گفت: ای پسرعموی برترین خلق خدا! معنای بالابردن دست در تکبیر اول چیست؟ فرمود: لفظ «الله اکبر» یعنی واحد احدی که چیزی مثل او نیست و با چیزی مقایسه نمیگردد، و با اجناس پوشیده نمیشود، با حواس درک نمیگردد، مرد گفت: معنای کشیدن گردنت در رکوع چیست؟ فرمود: تأویلش این است به وحدانیت تو ایمان آوردم حتی اگر گردنم زده شود.(1)

13. مجالس ابن شیخ: علقمه بن وائل از پدرش روایت کرد: پشت سر نبی صلّی الله علیه و آله نماز خواندم، زمانیکه نماز را افتتاح کرد تکبیر گفت و زمانی که خواست به رکوع برود و نیز پس از رکوع دستانش را بالا برد.(2)

از مجالس ابن شیخ: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: زمانیکه «فصل لربک وانحر» بر نبی صلّی الله علیه و آله نازل شد فرمود: ای جبرئیل این نحیره که پروردگارم مرا به آن امر نموده است چیست؟ فرمود: ای محمد آن نحیره نیست بلکه بالا بردن دست در نماز است.(3)

14. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام از برادرش روایت کرد: بر امام لازم است که دستانش را در نماز بالا ببرد، و بر غیر او لازم نیست که دستانش را در تکبیر بالا ببرد.(4)

توضیح: شیخ در تهذیب(5)

این خبر را بر این حمل کرده است که عمل امام فضیلتش بزرگتر و تأکیدش بیشتر است، هر چند که اگر مأموم انجام دهد دارای

1- . علل الشرائع 2: 10
2- . امالی طوسی 1: 394
3- . امالی طوسی 1: 386

4- . قرب الأسناد: 95 چاپ سنگی، 125 چاپ نجف
5- . التهذیب 1: 218

فضیلت است، بر عدم وجوب مطلق بالا بردن دست به این خبر استدلال کردهاند، به دلیل عدم وجود کسی که به تفاوت میان امام و دیگران قائل باشد.

15. علل الشرائع و عیون الأخبار: از رضا علیه السلام روایت است که اگر سؤال شد، چرا استفتاح، رکوع، سجود، قیام و قعود با تکبیر آغاز میشود؟ گفته شود: به سبب علتی که در اذان ذکر کردیم.

و اگر گفته شد: چرا در رکعت اول، دعا قبل از قرائت، و در رکعت دوم قنوت پس از قرائت قرار داده شده است؟ گفته شود: زیرا پسندیدهتر است که قیامش برای خدا و عبادتش را با تحمید، تقدیس، رغبت و خوف شروع کند، و آن را به مانند آن خاتمه دهد، تا قیام به هنگام قنوت طولانی باشد، پس شایسته است که مُدرک به رکوع برسد و در نماز جماعت یک رکعت را از دست ندهد.

و اگر گفته شد: چرا تکبیر در استفتاح و آغاز هفت مرتبه قرار داده شد؟ گفته شود: فقط به این دلیل این گونه قرار داده شد که تکبیر در رکعت اول، در اصل هفت تکبیر است: تکبیر استفتاح، تکبیر رکوع، دو تکبیر در سجده، تکبیر رکوع، دو تکبیر برای سجده، پس زمانیکه انسان در آغاز نماز هفت مرتبه تکبیر بگوید همه تکبیرات را احراز کرده است، و اگر در چیزی از آن دچار اشتباه شد یا آن را ترک کرد، در نماز او نقصی وارد نیست.

و اگر گوید: برای چه در تکبیر دستها بالا برده میشود؟ گفته شود: زیرا بالابردن دستها نوعی تضرع، ترک هوای نفسانی، لابه و التماس است و خداوند واجب کرده است که بنده به هنگام یاد او دست به دامن او شده و متضرع و لابهکنان باشد، و نیز به این دلیل که بالا بردن دستها حاضر کردن نیت، و روی آوردن قلب به آنچه که گفته و قصد کرده است میباشد.(1)

توضیح: گفته حضرت: «فأحری» یعنی لایقتر

و مناسبتر است، و شاید علت دیگری باشد برای (بالا بردن دست)، و اینکه در برخی نسخهها «أخری» آمده است نیز این سخن را تأیید میکند. «فقط به این دلیل قرار گرفته است» در علل قبل

1- . علل الشرائع 1: 247 و 251

از این عبارت دیگری آمده است: «گفته شود: زیرا تکبیر فرض یکی است و سایر آنها سنت است، و فقط به این خاطر قرار داده شده است، و تا آخر». نتیجه اینکه تکبیرات افتتاح در نماز که در ابتدا فرض شد که دو رکعت بود، هفت تکبیر است اولین آن تکبیر افتتاح است و آن آغاز نماز میباشد، و دوم آغاز رکوع، سوم آغاز سجده اول، و چهارم آغاز سجده دوم، و همچنین در رکعت دوم نیز سه تکبیر وجود دارد برای افتتاح رکوع، و افتتاح هر یک از دو سجده، و شش تکبیر برای جبران فراموش کردن تکبیراتت که ذکر خواهد شد قرار گرفته است. اما تکبیره الاحرام اول عمل است و فراموش نمیشود، و تکبیرات بلند شدن از سجدتین از آنجا که برای افتتاح نیست فضیلتی که در تکبیر افتتاح وجود دارد، در آن نیست و بدین جهت تکبیری برای آن مقدم نشده است.

و در علل الشرائع بعد از «نقصی در نمازش است» عبارتی اضافی وجود دارد و آن این است «همان گونه که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: کسی که در ابتدای نمازش هفت مرتبه تکبیر بگوید، آن برای او کافی است، و منظورش از آن فقط زمانی است که از روی غفلت یا فراموشی تکبیر را ترک کند.»

مصنف این کتاب گفته است فضل بن شاذان اشتباه کرده است که تکبیره الاحرام فریضه است بلکه آن سنت واجب است.پایان سخن وی.

میگویم: شاید فضل برای وجوب آن به این سخن خداوند:«و ربک فکبر» «و پروردگار خود را بزرگ دار» استدلال کرده است، و بنابرآن بر فریضه بودن آن حکم کرده است، و قرینه آن، باطل شدن نماز با ترک سهوی آن است، که این از ویژگیهای فریضه است، و در علل بعد از «و قصد» آمده است: «زیرا غرض از ذکر آن فقط استفتاح است، و هر سنتی به شیوه فرض ادا میشود، و از آنجا که در استفتاح که واجب است بالا بردن دست هست، پسندیدهتر است که سنت را به همان شیوهای که فرض را ادا میکنند، ادا نمایند.» پایان سخن، «تبتل» بریدن از خلق و پیوستن به حضرت سبحان، و روی آوردن به عبادت اوست. تضرع و ابتهال: بینوایی و مبالغه ورزیدن در دعا است و بر معانی دیگری نیز اطلاق میشود که در کتاب دعا ذکر کردیم و با این موقعیت تناسب ندارد.

و نتیجه سخن اینکه تضرع و بریدن از خلق و پیوستن به خداوند، در هنگام ذکر خدا، مناسب و مطلوب است به ویژه به هنگام این ذکر مخصوص یعنی تکبیر افتتاح، زیرا این تکبیر زمان حاضر ساختن نیت نماز و اخلاصِ تقربجویی و صرفنظر کردن از همه اغراض است، پس با بالا بردن دست به سوی خدا و تکاندن دست از هر چه غیر او، و منزه ساختن او از تشابه با غیرش، هماهنگ است.

بنابراین از آنجا که این وجوه، مخصوص تکبیره الاحرام است، وجه در سایر تکبیرات نیز روشن شد که سنت در کیفیت و چگونگی، تابع فریضه است، و به این جهت دستها در سایر تکبیرات نیز بالا برده میشود هر چند که در آنها، کمال وجوه مذکور وجود ندارد، و فقط به این دلیل گفتیم کمال آن وجوه که عملی ساختن چیزی از آن وجوه در این تکبیرات ممکن است، همان گونه که پوشیده نیست، و در این روایت دلالتی است بر وجوب نیت و مقایسه آن با تکبیره الاحرام.

16. المحاسن: نبی اکرم صلّی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: بر تو لازم است که دستهایت را به سوی پروردگارت بالا ببری و آنها را زیاد برهم زنی.(1)

17. فقه الرضا: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مردی به مسجد آمد و زمانی که (در نماز) وارد شد تکبیر گفت و سپس قرائت کرد، پس رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: مرد برای پروردگارش شتاب کرد. سپس مرد دیگری آمد و خدا را حمد و ثنا گفت سپس تکبیر گفت پس پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: طلب کن که به تو داده میشود(2).

و از او درباره کمترین تکبیر سؤال کردم پاسخ گفت: سه تکبیر، و گفت: یک تکبیر ایرادی ندارد.(3)

و امام علیه السلام در توصیف نماز شب ذکر کرد: سپس نماز را شروع کن و بعد از تکبیر توجه کن که توجه کردن در شش نماز سنت است و آن عبارت است

1- . المحاسن: 17

2- . فقه الرضا: 11، س 5
3- . فقه الرضا: ؟؟

از اولین رکعت نماز شب، و تنها رکعت نماز وتر، اولین رکعت از دو رکعت نماز زوال خورشید، و اولین رکعت از نمازهای نافله مغرب، و اولین رکعت از دو رکعت احرام، و اولین رکعت از رکعات نمازهای فریضه.(1)

18. مکارم الاخلاق و مصباح شیخ: درباره ذکر به هنگام روی کردن به قبله «اللهم إلیک توجهت و رضاک طلبت و ثوابک ابتغیت و بک آمنت و علیک توکلت اللهم صل علی محمد و آل محمد و افتح مسامع قلبی لذکرک و ثبتنی علی دینک و لا تزغ قلبی بعد إذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب» { پروردگارا به سوی تو روی آوردم، و رضایت تو را طلب کردم، و خواستار ثواب تو شدهام، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل کردم، پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست، و گوش جانم را برای ذکر خودت باز کن، و مرا بر دین خود ثابت قدم ساز، و پس از اینکه هدایتم کردی قلبم را گمراه نکن، و از جانب خودت رحمتی بر من ببخش که تو بسیار بخشنده هستی. }(2)

میگویم: این دعا در باب ادعیه دخول مسجد با سندی از ابومحمد عسکری با اندک تفاوتی ذکر شد.

19. فلاح السائل: وقتی به محل نمازت رسیدی به قبله روی کن و بگو پروردگارا! من نبیات، محمد، نبی رحمت، و اهل بیت اوصیای او را بر حاجاتم پیش میفرستم، و با آنها به تو روی میآورم، پس مرا به خاطر آنان در دنیا قابل اعتنا و در آخرت از مقربین قرار ده، پروردگارا! به خاطر آنها نمازم را مورد قبول و دعایم را مستجاب، و گناهانم را مورد بخشش، و روزی را فراخ قرار ده، و با چهره بخشنده خود به من نظری افکن تا در سایه آن نظر کرامت و ایمان را کامل سازم، و جز با مغفرت و توبه خود چهره از من برنگیر،«ربنا لا تزغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمه إنک أنت الوهاب» پروردگارا! پس از اینکه ما را هدایت کردی قلبهایمان را گمراه مکن، و از جانب خود رحمتی بر ما ببخش که تو بسیار

1- . فقه الرضا: 13
2- . مکارم الاخلاق: 344

بخشنده هستی، پروردگارا! به تو روی آوردم و رضایت تو را طلب کردم، و خواستار ثواب تو هستم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم، پروردگارا! با چهرهات به من روی کن، و قلبم را به سوی خود رویگردان ساز، پروردگارا! مرا بر ذکر و شکر و عبادت نیکوی خودت یاری ساز، حمد برای خدایی است که مرا از کسانی قرار داد که با او مناجات میکنند، پروردگارا! حمد فقط برای توست به خاطر آن که مرا هدایت کردی، و حمد از آن توست به خاطر آنچه که بر من عطا کردی و حمد فقط از آن توست به خاطر همه بلاهای نیکویی که مرا با آن آزمودی، پروردگارا نماز و دعایم را بپذیر و مرا بیامرز و مورد رحمت قرار ده، و توبه مرا بپذیر«إنک أنت التواب الرحیم» که تو توبهپذیر بسیار مهربان هستی.(1)

20. میگویم: در کتاب توحید ذکر شد که مردی نزد امام صادق علیه السلام گفت: «الله اکبر» امام فرمود: خداوند از چه چیزی بزرگتر است؟ پاسخ داد، از هر چیزی، امام صادق علیه السلام فرمود: او را محدود ساختی، مرد سؤال کرد: چگونه بگویم؟ فرمود بگو: خداوند بزرگتر از این است که وصف شود.(2)

21. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام زمانیکه به نماز برمیخاست و میفرمود: «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض» {رویم را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را شکافت} رنگش دگرگون میشد طوری که این تغییر در او فهمیده میشد.(3)

امام باقر علیه السلام فرمود: در سه جایگاه نمازت را با توجه و تکبیر آغاز کن: در آغاز نماز زوال، و نماز شب و تنها رکعت نماز وتر، در غیر این موارد برایت کافی است که در نماز مستحبی، برای هر دو رکعت یکبار تکبیر بگویی.(4)

تکبیرات هفتگانه را با اسناد خود به کتاب ابن خانبه روایت کردیم.

1- . فلاح السائل: 92
2- . حدیث در الکافی 1: 117
3- . فلاح السائل: 101

4- . فلاح السائل: 1300

و نیز از فلاح السائل: گوید: پس از سه تکبیر از تکبیرات افتتاح آنچه را که حلبی و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کردهاند را میگوید «اللهم أنت الملک الحق لا إله إلا أنت سبحانک و بحمدک عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت» {پروردگارا تو سلطان راستین هستی، هیچ خدایی غیر از تو نیست، پاک و منزه هستی و من در حمد تو هستم، مرتکب بدی شدم و بر خود ظلم کردم، پس گناه مرا ببخش، که فقط تویی که گناهان را میبخشی} سپس دو مرتبه تکبیر گفته، و میگوید: «لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس إلیک و المهدی من هدیت عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و بک و لک و إلیک لا ملجأ و لا منجی و لا مفر منک إلا إلیک سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام» {تو را اجابت کردم و در خدمت تو هستم، و خیر در دستان توست، و شر به سوی تو راهی ندارد، و هدایت یافته است کسیکه تو هدایتش کنی، بنده تو، فرزند بندگان تو در مقابل توست، از تو، با تو، برای تو، و به سوی توست، وهیچ پناه و نجات و مفری از تو نیست مگر به سوی تو، پاک و منزه هستی و رحمکن، بلند مرتبه و متعالی و پاک و منزه هستی ای پروردگار بیت الحرام}، سپس دو مرتبه دیگر تکبیر میگوید، همان طور که اشاره کردیم.

سپس همان گونه که آگاه کردیم روی میکند و میگوید: «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض علی مله إبراهیم و دین محمد و منهاج علی حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» { رویم را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را شکافت، درحالیکه بر آئین ابراهیم و دین محمد و طریقت علی حنیف و مسلمان هستم، من از مشرکان نیستم، نمازم، عبادتم، زندگی و مرگم برای خداوند پروردگار جهانیان

است، هیچ شریکی برای او نیست و به آن دستور یافتم و من از مسلمانان هستم، از شر شیطان راندهشده به خدا پناه میبرم }.(1)

توضیح: کفعمی گوید: سلطان همان سلطان کامل و جامع همه انواع مملوکات، صاحب تصرف در امر و نهی همه امرشدگان است، یا کسی است که بالذات از ذات و صفات همه موجودات بینیاز است پایان سخن، و گفتهاند: او قادر عظیم الشأنی است که تسلط بر همه غیر خود، از طریق به وجود آوردن و از بین بردن از آن اوست، و حق ثابتی است که زوال و انتقال بر او پیش نمیآید. در النهایه گوید: حق همان است که حقیقتاً وجود دارد، وجود و الوهیتش محقق شده است، و حق ضد باطل است، و در روایت کفعمی و دیگران بعد از حق «مبین» آمده است، و او کسی است که حکمتش را با آنچه که از تدبیرش آشکار ساخت و از بنیانش واضح نمود، روشن و آشکار کرد، و او کسی است که اشیاء را آشکار کرد و از عدم و نیستی خارج نمود.

«لبیک و سعدیک» {تو را اجابت کردم و در خدمت تو هستم } یعنی اقامه پی در پی بر فرمانبرداری از تو، و إسعاداً لک بعد اسعاد، یعنی کمک برای اطاعت امر تو بعد از کمک دیگر، و در النهایه: «لبیک» یعنی اجابتم برای توست ای پروردگار من، و این برگرفته از «لب بالمکان و ألبّ» است زمانیکه در آن اقامت کرد، و «ألبّ علی کذا» زمانی که آنجا را ترک نکرده است استعمال میشود، و فقط با لفظ مثنی در معنای تکرار بهکار برده شده است یعنی اجابتی در پی اجابتی دیگر، و منصوب به مصدر است که عاملش ظاهر نیست، گویی که میگویی: ألبّ إلباباً بعد إلباب، و گفتهاند معنایش بر اساس این سخن عرب «حسب لباب» زمانیکه خالص محض باشد، این است: اخلاصم برای توست، و لب الطعام و لبابه از این لفظ است پایان سخن، در قاموس معنای دیگری نیز افزوده و گفته است: یا معنایش این است محبتم برای توست، که برگرفته از «امرءه لبه: یعنی زنی که همسرش را دوست دارد» میباشد.

1- . فلاح السائل: 227

و در النهایه: سعدیک، یعنی طاعتت را مساعدت کردم مساعدهای بعد از مساعده و یاری بعد از یاری، و به این جهت مثنی آمده است، و این لفظ از مصادر منصوب به فعلی است که در کاربرد ظاهر نمیشود، جرمی گفته است سعدیک به صورت مفرد شنیده نشده است. پایان سخن وی. «و الخیر فی یدیک» {خیر در دستان توست} یعنی خیر با قدرت یا با نعمت و احسان تو است، یا با نعمت و احسان توست یا با بسط و قبض توست، و این دو خیر یا همه خیرخواهیهای ظاهری و غیرظاهری، زمانیکه از جانب تو باشد، محض است، همه این موارد را پدر - قدس سرّه - ذکر کرده است.

و ممکن است که مقصود، قدرت بر ضرر و منفعت و بلا و نعمت باشد برای اذعان به اینکه هر آنچه که از خدا به بنده میرسد از قبیل تندرستی، بیماری، ثروت، فقر، زندگی و مرگ و امثال آن، خیر و مصلحت محض است و با این گفته: «الشر لیس إلیک» {شر به سوی تو راه ندارد} بر آن تأکید میکند؛ یعنی شر به تو منسوب نیست بلکه به خاطر بدی اعمال و ضعف تواناییهای ما، به ما منسوب است، و آنچه که از آن به تو منسوب است خیر و نفع و بخشش صِرف است «المهدی» هدایتیافته با هدایت ویژه است «من هدیت» {کسی است که تو هدایتش کردی} همان گونه که خداوند متعال فرمود: همه شما گمراه هستید مگر کسی که من هدایتش کردم، «عبدک» مبتداست و خبر آن ظرف است، یا خبر است و مبتدایش محذوف است، یعنی من بنده تو هستم، که در این صورت ظرف خبر بعد از خبر یا حال است.

عبارت «ابن عبدیک» {و پسر دو بنده تو} را فقط برای اظهار نهایت فقر و نیازمندی به او جهت جلب محبت او گفته است، و گفتهاند: این عبارت فقط به این دلیل گفته شده است که در شاهد فرزندان بندگان نزد آنها از بنده جدید عزیزتر است، «بین یدیک» {در حضور تو است} یعنی تحت قدرت تو به هرآنچه که انجام میدهی راضی هستم، یا در مقابل تو، درحالیکه برای عبادت به تو روی کردهام ایستادهام، «از تو» یعنی وجود و زندگیاش از توست «و با تو» یعنی بقا و همه امور او با فضل و قدرت توست، و همه خیرات صادره از او از قبیل اعمال و

ترکها با قدرت و قوت، یاری و هدایت توست «و برای تو» یعنی تحت مالکیت تو است یا اعمال او خالص برای توست، «و به سوی تو است» بازگشت او در دنیا و آخرت به سوی توست، «لاملجا و لا منجا و لامفر» هر سه یا مصدر است یعنی پناه و نجات و فرار او از تو و از عقوبت و عذاب تو فقط به سوی توست زیرا کسی غیر از تو نمیتواند او را از آنچه که تو میخواهی خلاصی بخشد، یا هر سه اسم مکان است یعنی هیچ محلی برای پناه، نجات و فرار از تو غیر از تو وجود ندارد.

«سبحانک و حنانیک» حنان بدون تشدید به معنی رحمت است یعنی تو را از آنچه که شایسته تو نیست کاملاً منزه میدانم درحالیکه از تو میخواهم پیوسته بر من رحمت فرود آوری، یعنی من همیشه نیازمند رحمت تو هستم، زیرا ممکن الوجود بودنم دلیلی برای احتیاج است، و هرگز از من جدا نمیشود «تبارکت» یعنی برکت خیر تو زیاد شد، و برکت، افزایش خیر است، یا اینکه از هر چیزی افزون گردیدی و در صفات و اعمالت از آن متعالی شدی، زیرا برکت دربردارنده معنای افزایش است، یا ادامه دادی از ماده نشستن پرنده بر آب.

طبرسی رحمه الله به نقل از ابن عباس درباره این سخن خداوند «تبارک الذی نزّل الفرقان» {بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [=کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود} (1) گفته است: تبارک بر وزن تفاعل از ریشه برکه است و معنایش این است: برکات تو بزرگ شد و زیاد گردید و برکت، کثرت در خیر است.

و گفتهاند: معنایش این است با صفاتی که پیوسته بر آن بوده و هست مقدس و بزرگ است، و گفتهاند معنایش این است: هر برکتی را محقق ساخت و حاضر کرد، «سبحانک رب البیت» یعنی منزه میدانم تو را از اینکه در یکی از جهات باشی و یا اینکه خانهای که به آن روی کردهام مسکن تو باشد و تو به آن نیاز داشته باشی، بلکه تو خدایی هستی که آن را خلق کردی و گرامی داشتی و خلایق را به روی کردن به آن فرا خواندی.

1- . فرقان / 1، مراجعه شود به مجمع البیان 7: 160

«وجهت وجهی» {رویم را به سوی تو گردانیدم} یعنی دلم را به سوی تو رویگردان ساختم «للذی فطر السماوات و الأرض» {به سوی کسی که آسمانها و زمین را شکافت} یا صورتم را به سوی خانه او و جهتی که مرا به روی کردن به آن امر نمودی، رویگردان ساختم، و «الفطر» ابتداء، اختراع و به وجود آوردن بعد از نیستی و عدم است. ابن عباس گفته است: معنای فاطر السماوت و الارض را نمیدانستم تا اینکه دو بادیهنشین درباره چاهی مرا به داوری طلبیدند، پس یکی از آنها گفت: «أنا فطرتها» یعنی من حفر کردن آنها را شروع کردم، و «صلاه» یا برای بیان این مطلب است که فقط کسی سزاوار عبادت است که خالق همه موجودات باشد، پس گویی او میگوید که چهرهام را روانه ساختم و وجودم را به سوی خدا متوجه ساختم و عبادتم را برای او خالص کردم و از هر چه غیر اوست روی گرداندم، زیرا او خالق آسمانها و زمین است، و کسیکه خالق آنها باشد خالق غیر آنها نیز میباشد، یا منظور از خالق آن دو، خالق آن دو و خالق هر آنچه که در آن دو وجود دارد، میباشد، یا اینکه اشارهای است به اینکه توجه من به آن جهت به این خاطر نیست که خداوند متعال در آن جهت است بلکه به این دلیل است که او خالق زمین و آسمانها و همه جهات است و خالق مکان جایز نیست که داخل آن یا نیازمند به آن باشد.

و در برخی از روایات پس از آن «عالم الغیب و الشهاده» آمده است یعنی عبادتم را برای کسیکه چیزی بر او پوشیده نیست و از آنچه که برای حواس آشکار و پوشیده است آگاه میباشد، خالص میکنم، و کسیکه چنین باشد مستحق عبادت است، یا ناگزیر باید در عبادت اخلاص داشت، زیرا او به باطن امور آگاه است، یا معنی این است که او ذاتاً در هیچ مکانی نیست، به جهت علم و تدبیر و تأثیر و قدرت در همه آنها حاضر است، و نسبت او به همه آنها برابر است، به این دلیل که او خالق همه آنها، تربیتکننده آنها و آگاه به آنها است و در هیچ یک از آنها نیست.

«علی مله إبراهیم» {بر آیین ابراهیم} یعنی توحید کامل و خالص در ظاهر و باطن، و این آیین همه انبیاء است و فقط به خاطر گرامیداشت ابراهیم به او نسبت داده شده است، زیرا توحید بیش از دیگران در او تجلی یافته است، و این عبارت

حال برای فاعل است یعنی روی کردم درحالیکه بر آیین ابراهیم هستم، یا جانشین مصدر است یعنی توجه کردم توجهی که بر آیین ابراهیم و مطابق با آن است، و تعبیر اول روشنتر است.

«دین محمد ص و شریعته» { دین محمد و شریعت او} از نظر اصول و فروع «منهاج علی» {و طریقت علی } و شیوه او که مطابق با شیوه رسول صلّی الله علیه و آله است و به او نسبت داده شده است، به سبب تجلی یافتن آن برای خلق، به عاملیت او و عاملیت ائمه علیهم السلام که از ذریه او هستند.

«حنیف و مسلمان» هر دو حال هستند از ضمیر «ت» در «وجّهت» و حنیف کسی است که از باطل به سوی حق میگراید یعنی درحالیکه از ادیان باطل و طریقتهای بدعتی، و از توجه به غیر حضرت قدس روی میگردانم، و مسلم یعنی پیرو اوامر و نواهی او «و ما أنا من المشرکین» {و من از مشرکان نیستم} یعنی مشرک با شرک خفی و جلی، و تفسیر سایر عبارات پیش از این گذشت، و آنچه که این دعا بر آن دلالت دارد اخلاص مطلوب در نماز و سایر عبادات است، پس قصد و نیت بر تکبیر مقدم است، زیرا قصد باعث و عامل فعل است و تلفظ پس از آن تأکیدی است برای آنچه که قصدش را کرده است.

22. الکافی: با سندش از صفوان جمال گفته است: امام صادق علیه السلام را دیدم درحالیکه قبل از تکبیر به قبله رو کرد و فرمود: پروردگارا مرا از نعمت خود مأیوس نکن، و از رحمت خود ناامید نکن، و مرا از مکر خویش ایمن مدار، زیرا فقط گروه زیاندیدگان از مکر خدا ایمن هستند.(1)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر کسی زمانیکه برمیخیزد و قبل از اینکه نماز را شروع کند این دعا را بگوید با محمد و آل محمد همراه خواهد بود: پروردگارا من با محمد و آل محمد به تو روی میکنم، و آنها را قبل از نمازم مقدم میدارم و به وسیله آنها به تو تقرب میجویم، پس مرا به خاطر آنها در دنیا قابل اعتنا و در آخرت از مقربین قرار ده، و تو هستی که با شناخت آنها بر من منت

1- . الکافی 2: 544

نهادی. پس عاقبت مرا اطاعت، شناخت و دوستی آنها قرار بده که این سعادتی است، پس عاقبت مرا همان قرار ده، که تو بر هر چیزی توانا هستی.(1)

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: زمانیکه به نماز ایستادی بگو: پروردگارا من محمد را پیش از حاجتم، به سوی تو مقدم میدارم، و با او به تو روی میکنم، پس مرا به خاطر او نزد خودت در دنیا قابل اعتنا و در آخرت از مقربین قرار ده. و به خاطر او نمازم را مقبول، و گناهم را مغفور و دعایم را مستجاب قرار بده که تو بخشنده بسیار مهربان هستی.(2)

توضیح: «اللهم انی اقدم الیک محمداً» یعنی به حق محمد از تو میخواهم، یا او را شفیع خود قرار میدهم «نمازم را به خاطر او ... قرار بده» یعنی با شفاعت او، یا به علت پیروی از او، یا با تَوَسُلم به او. «إنک أنت الغفور الرحیم» یعنی کسی غیر تو توانایی بخشش و رحمت ندارد.

میگویم: در برخی کتب آمده است «من محمد و خاندان محمد را که درود تو بر او و بر آنان باد، بر خواستههایم مقدم میکنم» بنابراین سایر ضمایر نیز با صیغه جمع میآید. و سید ابن باقی در برگزیدن دعای اول از امیرمؤمنان علیه السلام، عبارت «تو بر هر چیزی توانا هستی» را روایت کرده، و بعد از آن اضافه کرده است «پروردگارا در هر مصیبت و در هر اقامت و دگرگونی مرا همراه محمد و آل محمد قرار دهد، پروردگارا زندگیام را زندگی آنها و مرگم را مرگ آنها قرار بده، و در همه مکانها مرا همراه آنها قرار بده، و میان من و آنها جدایی نیافکن که تو بر هر چیزی توانا هستی».

23. المنتهی: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اعمال فقط به نیت است و برای هر فرد فقط چیزی است که نیت کرده است،

و از المنتهی و المعتبر: امام رضا علیه السلام فرمود: هیچ عملی نیست مگر با نیت.

1- . الکافی 2: 544

2- . المعتبر: 36

24. السرائر: از امام باقر علیه السلام روایت است که: بین دو نماز، و بین نماز فریضه و نافله هیچ ارتباط نزدیکی وجود ندارد.(1)

توضیح: این خبر بر عدم جایز بودن دو نماز با نیت واحد دلالت دارد چه اینکه هر دو فریضه باشند یا هر دو نافله یا مختلف از یکدیگر، و در این مورد هیچ اختلافی میان اصحاب وجود ندارد، بنابراین این اخبار از مواردی است که پس از آیات سابق، برای وجوب نیت به آنها استدلال میشود، در کلیت وجوب نیت، میان مسلمانان اختلاف وجود ندارد، بلکه فقط در جزئیات آن دچار اختلاف هستند، و وجوب نیت تقرب در یکی از معانی آن، مورد اختلاف نیست که هدف حقیقی و غرض عملش یکی از این موارد باشد: اطاعت از امرکننده، یا شکر نعمتدهنده، یا علاقه به او، یا اینکه خداوند شایسته این عمل است، یا بر اساس نظر روشنتر، کسب ثوابهای اخروی، و نتیجه اینکه انگیزه اصلی او برای آن عمل ریا ورزیدن به مردم و تقرب جستن به خلایق نباشد.

ابوصلاح گوید: مستحب است که با انجام دادن عبادت، ثواب افزون یا نجات از عقوبت را امید کند، و باید به او اقتدا شود و دماغ گمراهان به خاک مالیده شود پایان سخن. و اما در مورد کسب منافع دنیوی از خداوند تعالی نمیتوان با قاطعیت به باطل شدن عملی نظر داد که با این نیت همراه شده است، زیرا نمازهای حاجت نیز از جمله عبادات است، با اینکه قابل تصور نیست که نمازگزاری که برای این امر نماز میخواند، از این مطلب خلوص داشته باشد، و در بسیاری از اخبار آمده است که مثلا نماز شب باعث افزایش روزی میگردد، و پس از شنیدن این، خالص شدن نیت از این امر دشوار میگردد، و تفصیل این مطلب در باب اخلاص ذکر شد.

در مورد نیت وجوب، مستحب، اداء و قضا اغلب اصحاب وجوب آن را ذکر کردهاند، و حتی برخی از آنها وجود اجماع بر این امر را ادعا کردهاند، و در نظر من به دلیل عدم وجود هیچ دلیلی بر این مورد در نصوص، در همه این موارد جای تأمل

1- . سرائر: 472

وجود دارد، بله وجوب تعیین کردن عملی که ادا میشود بهطوریکه از غیر خود متمایز گردد بعید نیست، و این امری است که بسیار کم رخ میدهد که فرد مکلف از آن جدا باشد، زیرا کسی که به نماز فریضه ظهر میایستد نوعی از تخصیص برای او معین میگردد، سپس آن را قصد میکند و قصد انجام دادن فعل نیز چیزی است که فاعل با اراده و اختیار از آن منفک نمیگردد.

قصد قربت دشوارترین کارهاست و تصحیح کردن آن به هنگام اراده نماز آسان نیست، بلکه به تلاش بسیار و تفکرات صحیح، از بین بردن دنیادوستی، مالدوستی و اعتبارات دنیوی از نفس، و توسل جستن به حضرت حق تعالی در همه این امور بستگی دارد، تا بر اساس استعداد و قابلیتش و آنچه که از توفیق و هدایت خداوند دست یافته است، یکی از معانی پیشین برای او میسر گردد، زیرا «هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند، و نیت هر فرد چیزی است که در قلب او ساکن شده است از قبیل حب خدا یا حب دنیا، حب جاه یا مال یا غیره و کندن ریشههای این اهداف و اغراض از نفس به غایت دشوار و سخت است، و با وجود آن صحیح کردن نیت محال است، و به این جهت است که آمده، نیت مؤمن از عمل او برتر است و منظور خالص کردن قصد و نیت از اغراض و علل است، و از آنجا که اکثر مردم خطور ذهن را نیت در نظر گرفتهاند، از این دشواری و فشار بینهایت فاصله گرفتند، پس چه بسیار عابدی از اهل دنیا که گمان میکند نیتش، خالص برای خداست، و درحالیکه در همه عمر جز نفس و هوای خود چیزی را نپرستیده، پس همه تلاشش در طاعتی است که مردم او را ستایش کنند، و اگر عبادتی برایش پیش آید که مردم آن را نیکو نمیشمرند و نمیستایند، نسبت به آن عبادت مانند مردگان عمل میکند (یعنی آن عمل را انجام نمیدهد) و کسی که اغراض نفوس و درد آن و درمان آن را بررسی نماید، با اندک تأملی در احوال نفسش آن را درمییابد، و در غیر اینصورت، فقط زمان ورود به قبر از این خواب غفلت بیدار میشود، خداوند ما را و همه مؤمنان را توفیق دهد که مسالک متقیان را طی نموده و نیت آنها را با یقین کسب نماییم.

25. المجازات النبویه: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: هر چیزی صورتی دارد و صورت دین شما نماز است، پس هیچ یک از شما صورت دینش را تباه نسازد (بد قیافه نکند)، و برای هر چیزی بینی است و بینی نماز تکبیر است.(1)

توضیح: یعنی همان گونه که انسان بدون بینی ناقص و معیوب است نماز نیز بدون تکبیر زشت و قبیح است، و اگر که بر آنچه که تکبیره الاحرام را شامل میشود تفسیر گردد، کنایهای است از باطل شدن نماز، و اگر منظور از آن غیر تکبیره الاحرام باشد منظور نقص در کمال نماز است، و در اغلب روایات عامه «أنفه» آمده است، علامه در النهایه گفته است: هر چیزی آغازی دارد و آغاز نماز، تکبیر اول است، و انفه الشیء یعنی ابتدای آن چیز، این چنین با ضمه همزه روایت شده است و هروی گفته است: در زبان فصیح با فتحه است.

سید رضی در شرح این خبر گفته است: این عبارت مجاز است، و منظور این است که همان گونه که همه وجود انسان با صورت او شناخته میشود، کل دین نیز با نماز شناخته میشود، زیرا نماز بارزترین عبادات و مشهورترین واجبات است و تکبیر به عنوان دماغهی آن قرار گرفته است به این دلیل که آن از اولین شروط آن است که ظاهر میشود و از اذکار و ارکان آن شنیده میشود.

26. الذکری: ابن ابوعقیل روایت کرد: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که نبی صلّی الله علیه و آله بر مردی گذشت که نماز میخواند و دستانش را تا بالای سر بلند کرده بود، پس فرمود: مرا چه میشود که گروههایی را میبینم که دستهایشان را تا بالای سر بلند میکنند گویی آن دستها، گوشهای اسبی چموش است.

المعتبر، و المنتهی، از علی علیه السلام مانندش را آورده(2)

توضیح: مخالفان این روایت را در کتابهای خود روایت کردهاند، و برخی از آنها «گوشهای اسب» و برخی دیگر «دمهای اسب» را آوردهاند. در النهایه گفته شده است: در آن روایت است: مرا چه میشود که شما را میبینم درحالیکه دست

1- . المجازات نبويه: 132
2- 2.المعتبر: 169، المنتهى 1: 296

هایتان را در نماز بلند میکنید گویی که دمهای اسبانی چموش است، و شمس جمع شموس است و آن حیوان رمیدهای است که ناآرامی و خشونتش ساکن نمیشود. پایان سخن، و عامه به دلیل عدم اعتقادشان به شرعی بودن قنوت در اغلب نمازها آنرا به بالا بردن دست در تکبیر تفسیر کردهاند، و اصحاب از آنها پیروی کردهاند و برای مکروه بودن بالا رفتن دست از سر در تکبیر به آن استدلال کردهاند، و شاید بالابردن برای قنوت در آن روشنتر باشد، احتمال تعمیم نیز وجود دارد، و احوط ترک کردن آن در هر دو صورت است.

27. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر تنها بودی سه مرتبه تکبیر برایت کافی است و اگر امام بودی یک تکبیر برایت کفایت میکند، زیرا در این صورت، فردی صاحب حاجت و ضعیف و مسن با تو همراه است.(1)

28. المحاسن: امام صادق علیه السلام درباره مردی که آمد و بلافاصله به نماز ایستاد و درحالیکه امام رکوع کرده بود او نیز رکوع کرد فرمود: یک تکبیر برای ورود او به نماز و نیز برای رکوع، برای او کفایت میکند.(2)

توضیح: بین اصحاب مشهور است که قصد برای افتتاح شرط است و اگر که با آن، تکبیرِ رکوع را قصد کند افتتاح منعقد نمیشود، به دلالت صحیحه ابن ابو یعفور(3) و روایات دیگر بر این امر. اگر که آنها را با هم قصد کند همان طور که در مورد مأموم این گونه است ابن جنید و شیخ در الخلاف با احتجاج به اجماع به کفایت کردن آن رأی دادهاند و روایت معاویه بن شریح(4)

از امام صادق علیه السلام و این خبر بر آن دلالت دارد، و اصحاب آن را ذکر نکردهاند.

علامه و جمعی از اصحاب، منع را برگزیدند با استناد به اینکه یک عمل واحد به وجوب و مستحب بودن متصف نمیگردد. اما این قول ممنوع است، زیرا اجتماع آن دو از دو جهت جایز است و نمونههای آن زیاد است. اگر تکبیر رکوع را

1- . علل الشرائع 1: 23
2- . المحاسن: 326
3- . التهذيب 1: 176
4- . التهذيب 1: 258

نذر کند ممنوع کنندگان نمیپذیرند که این تکبیر، برای هردوی آنها کفایت کند با استناد به اینکه مغایرت اسباب، موجب مغایرت مسببات میگردد که آن هم ممنوع است. نظر روشنتر کفایت در همه موارد است، هر چند که احوط عدم اکتفاء مطلق است.

29. فلاح السائل: از رضا علیه السلام روایت است که: بعد از اقامه و قبل از افتتاح در هر نماز میگویی «پروردگارا، ای صاحب این دعوت کامل و نماز قائم، محمد را به درجه و منزلت، وسیله فضیلت و فضل برسان، و با خدا شروع میکنم و با خداوند طلب پیروزی میخواهم، و با محمد رسول الله و خاندان محمد که درود خداوند بر او و بر آنان باد روی میکنم، پروردگارا بر محمد و خاندان او درود بفرست و مرا به وسیله آن نزد خودت در دنیا و آخرت قابل اعتنا و از مقربین قرار بده.(1)

همچنین آنچه را که ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام در مورد این حدیث روایت کرده را گفته که در مراد از آن فرموده:امیرالمومنین به اصحابش می فرمود: کسی که نماز اقامه می کند و قبل از اینکه احرام نماز ببندد و تکبیر گوید بگوید:«یا محسن قد أتاک المسی ء و قد أمرت المحسن أن یتجاوز عن المسی ء و أنت المحسن و أنا المسی ء فبحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی»ای احسان کننده گنهکار به تو رو کرده و تو به احسان کننده دستور دادی که از بدکار در گذرد و تو محسن هستی و من بدکار پس به حق محمد و آل محمد درود فرست بر محمد و آل محمد و از بدی من که تو از من باخبری در گذر پس خداوند می فرماید:ای ملائکه من شاهد باشید من او را بخشیدم و کسانی را که حقی بر گردن او دارند از او راضی گردانیدم.

توضیح: شیخ در مصباح این دعا را متصل به یکدیگر و به همین ترتیب ذکر کرده است، و گفته است: سپس برخیز و بگو «پروردگارا، ای صاحب این دعوت کامل» و پس از محمداً «و آله» را افزوده، و در آن «بالله استفتح» بدون واو آمده

1- . فلاح السائل: 155

است، و در نماز عصر این چنین ذکر کرده است: «مرا به وسیله آنان قابل اعتنا قرار بده، در حالی که بدکار هستم، پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، و با نیکویی آن چه که در نزد توست از بدی آنچه که در نزد من است درگذر»، و در نماز ظهر نظیر آنچه که در اصل وجود دارد را ذکر کرده است و در روایت کفعمی آمده است «از زشتی آنچه که درباره من میدانی بگذر، ای صاحب جلال و اکرام» آمده است، «رب هذه الدعوه التامه» منظور اذان و اقامه است، زیرا آن دو دعوت به نماز است و تمام بودن آنها ظاهراً در افاده چیزی است که برای آن وضع شده است، که همان نماز است، پس مصدر به معنای مفعول است و نماز قائم در این زمان اشارهای به این عبارت «قد قامت الصلاه» یا نمازی که تا روز قیامت پابرجاست، همان گونه که گذشت، «الدرجه» یعنی درجه مختص به نبی در قیامت که همان درجه بزرگ شفاعت است «و وسیله» چنان که در اخبار آمده است همان منبر معروفی است که خداوند در روز قیامت به او عطا میکند، علامه در النهایه گوید: وسیله در اصل چیزی است که به وسیله آن به چیزی رسیده میشود، و با آن تقرب جسته میشود، و جمع آن وسایل است، و گفته میشود «وسل إلیه وسیلةً و توسّل» و منظور از آن در حدیث، قرب به خداوند متعال است، گفتهاند: وسیله همان شفاعت در روز قیامت است، و نیز گفته شده: منزلی از منازل بهشت است، «و الفضل» فزونی داشتن بر همه خلایق در قرب و کمال است، و فضیلت درجهای بالاتر در فضل است.

«بالله» یعنی با یاری و توفیق خدا«استفتح» یعنی نماز را شروع میکنم و در آن وارد میشوم یا خواستار گشودن درهای فیض و هدایت و توفیق و خواستار یاری و پیروزی بر شیطان هستم، و در قاموس «استفتاح» یاری خواستن و شروع است «و بالله استفتح» یعنی با یاری و تأیید او خواستار نجاح و کامیابی هستم که همان دستیابی به مطلوب است، یا از خداوند سبحان میخواهم که حاجتم را برآورده سازد و در قاموس گفته است: نجاح با فتحه و نجح با ضمه دستیابی به چیزی است، و تنجّح الحاجه و استنجحها یعنی آن را برآورده کرد، «و با محمد» یعنی با شفاعت او و با توسل به او، «أتوجه» یعنی به خدا روی میکنم، و «الوجیه» یعنی صاحب جاه و منزلت، بنابراین ظاهر سخن شیخ و دیگران این است که این دو

را به صورت متصل و بعد از اقامه بخواند، و اگر لفظ «یکبر» را تفسیر و تأکیدی برای «و یحرم» قرار دهیم چنان که ظاهر است احتمال دارد که دعای دوم میان تکبیر ششم و هفتم باشد، یا قبل از تکبیره الاحرام، چه اینکه آن را در تکبیر هفتم قرار دهد یا غیر آن، و اگر تکبیر را اعم از تأکید فوق قرار دهیم پس بر آنچه که این قوم دریافتهاند دلالت دارد که هر دو مورد نیکو است، و شهید در ذکری آنچه که ما دریافتیم را درک کرده است، طوریکه گفته است: این دعا پس از تکبیر ششم با عبارت «یا محسن» و ادامه دعا آمده است، سپس افزوده است: و همچنین وارد شده که او میگوید: «رب اجعلنی مقیم الصلاه و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب» {پروردگارا مرا و هر که از ذریه من است را برپا دارنده نماز قرار ده، پروردگارا دعا را بپذیر، مرا و والدینم را و مؤمنان را در روزی که حساب به پا میشود مورد مغفرت قرار ده. }

30. دعائم الاسلام: علی علیه السلام درباره «فصل لربک و انحر» فرمود: نحر بالا بردن دستها در نماز به سمت صورت است.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: زمانیکه نماز را شروع کردی کف دستانت را بالا ببر و آنها را از گوشهایت فراتر نبر، آنها را کاملاً باز کن سپس تکبیر بگوی.(2)

و امام فرمود: شروع نماز تکبیرهالاحرام است، پس هر که آن را ترک کند، دوباره نماز را اعاده نماید، و تحریم نماز تکبیر و تحلیل آن سلام است.(3)

و علی علیه السلام فرمود: زمانی که نماز را افتتاح نمودی بگو: الله اکبر، «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الأرض عالم الغیب و الشهاده حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین»رویَم را حنیف و مسلمان، به سمت کسی گردانیدم که آسمان ها و زمین را شکافت و به غیب و شهادت عالم است، ومن از مشرکین نیستم، و براستی نماز، تقوا، زنده بودن و مرگم

1- . دعائم الاسلام 1: 156

2- . دعائم الاسلام 1: 157
3- . دعائم الاسلام 1: 157

از آن پروردگار رب العالمین است که هیچ شریکی برای او نیست، و به این امر شدم در حال که از مسلمانان هستم.(1)

جعفر بن محمد به نقل از پدرانش علیهم السلام فرمود: رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلم زمانی که تکبیره الاحرام می گفت، و نیز هنگامی که برای رکوع تکبیر می گفت، و هنگامی که سرش را از رکوع بلند می کرد دستانش را تا مقابل گوش هایش بالا می برد، این روایت را از امام باقر علیه السلام نیز روایت کردیم.(2)

و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: زمانی که به نماز ایستادی بگو: با نام خدا، با خدا، از خدا و به سوی خدا، و چنان که خدا خواست، و هیچ قدرتی جز الله نیست، پروردگارا مرا از جمله زیارت کنندگان و آبادگران مساجدت قرار بده، و در رحمتت را بر من بگشای، و در معصیتت را بر من ببند، حمد از آن خدایی است که مرا در زمره مناجات کنندگانش قرار داد، پروردگارا، با رحمتت بر من روی کن، که حمد و ثنای تو شکوهمند است، سپس نماز را شروع کن.(3)

رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلم فرمود: براستی اعمال فقط به نیت است، و برای شخص فقط آن چیزی است که نیتش را کرده است. (4)

امام باقر علیه السلام فرمود: برای مرد شایسته نیست که در نماز داخل شود مگر این که آن را نیت کرده باشد، و هر که نماز بخواند پس نیتش برای نماز باشد و نیتش ظاهری و باطنی باشد، و در آن نیت دیگری داخل نشده باشد نمازش از او پذیرفته میگردد.(5)

توضیح: «در نیت نماز نیت دیگری وارد نشده باشد»: یعنی به همراه نیت اعمال نماز این داخل نشده باشد که مثلا قیامش برای دفع پا درد، یا بالا بردن دستانش برای به پرواز در آوردن مگس، و خم شدنش در رکوع برای بلند کردن

1- . دعائم الاسلام 1: 157
2- . دعائم الاسلام 1: 162
3- . دعائم الاسلام 1: 167

4- . دعائم الاسلام 1: 156
5- . دعائم الاسلام 1: 156

جسمی از زمین باشد، و روشن تر این است که معنا چنین باشد که نیت نماز برای خدا باشد و در آن اخلاص را به در ظاهر و باطن رعایت نماید.

31. مجمع البیان: محمد بن مسلم، زراره و حمران از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره آیه«و تبتل إلیه تبتیلا»(1) { و از همه ببر و به او بپیوند } روایت کرده اند که تبتل در اینجا بالا بردن دست در نماز است.(2)

توضیح: ظاهر این است که منظور از آن بالا بردن دست در تکبیر هاست، و احتمال دارد قنوت باشد و هردو را شامل گردد.

32. ذکری: ابن جنید بعد از توجه، مستحب بودن هفت مرتبه تکبیر، هفت مرتبه سبحان الله، هفت مرتبه الحمد لله، و هفت مرتبه لا إله الا الله، بدون بالا بردن دست ها را ذکر کرده، و آن را به ائمه علیهم السلام نسبت داده است.(3)

و زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد که زمانی که در ابتدای نماز پس از استفتاح بیست و یک مرتبه تکبیر گفت، سپس تکبیر را فراموش کردی، آن برای تو کافی است.(4)

توضیح: ظاهر کلام مؤلف ذکری در نقل عقیده ابن جنید مستحب بودن هفت تکبیر غیر از تکبیرات افتتاحی، و همچنین مستحب بودن تهلیل در هفت مرتبه است، و در نفلیه گفته است: پس از آن هفت مرتبه تسبیح، و هفت مرتبه تحمید روایت شده است، و شهید ثانی در شرح آن گفته است: ابن جنید آن را ذکر کرده و به ائمه علیهم السلام منسوب ساخته است که به آن نمی پردازیم، و هم چنین مصنف درر ذکری به آن معترف شده است.پایان نقل قول.

شگفتا که آنان به صحیحه سابق زراره نپرداختهاند که بر هفت مرتبه تکبیر، تسبیح و تحمید شامل است، و ظاهر در آن این است که تکبیرات همان تکبیرات افتتاحی است، و شاید منظور ابن جنید نیز این باشد، اما تهلیل در آن روایت نیامده

1- . مزمل / 8
2- . مجمع البیان 10: 379
3- . الذکری: 179
4- . شیخ آن را در الفقیه 1: 227 روایت کرده است.

است، و تفسیر کردن ثناء و ستایش به تهلیل بعید است علاوه بر اینکه در آن عددی ذکر نشده است. و شاید تهلیل در آن روایت از جانب خود او باشد یا اینکه آن را از روایت دیگری اخذ نموده باشد، و برخی از افراد موثق روایت کرده اند که در آن روایت در برخی از نسخه ها عبارت «هفت مرتبه تسبیح و هفت مرتبه لا له الا الله بگو» را مشاهده کردهاند. و بر اساس این تقدیرات، این روایت از مواردی است که کلام ابن جنید را تأیید میکند، و در نظر ما عمل کردن به آنچه که در آن روایت آمده نیکوست، و روایت زراره در تهذیب، صحیحه است(1) و در آن نیز چنین است که زمانی که در آغاز نمازت بعد از استفتاح بیست و یک مرتبه تکبیر گفتی و همه تکبیرات را فراموش کردی و تکبیر گفتی، تکبیر اول، جایگزین همه تکبیرات نمازت میشود. و شاید این بر نماز چهار رکعتی حمل گردد.

مقصود از استفتاح، تکبیره الاحرام است یعنی اگر پس از آن بیست و یک مرتبه تکبیر گفتی، که این عدد تعداد تکبیرات مستحب در نماز چهار رکعتی است، زیرا در هر رکعت پنج تکبیر وجود دارد، یک تکبیر برای رکوع، و برای هر سجده دو تکبیر، یک تکبیر برای قنوت، پس زمانی که همه تکبیرات مستحب را فراموش کردی تکبیر اول برای تو کفایت می کند، یعنی تکبیرات اول به اراده جنس، یعنی بیست و یک تکبیر، پس بر این اساس در نماز سه رکعتی شانزده تکبیر، و در نماز دو رکعتی یازده تکبیر وجود دارد که همه این تعدادها غیر از تکبیر افتتاح است.

33. قرب الاسناد: علی بن جعفر علیه السلام به نقل از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از او درباره مردی سؤال کردم که در نماز داخل شده است پس فراموش می کند که تکبیر بگوید، پس زمانی که رکوع می کند به یاد می آورد، آیا آن برای او کافی است؟ و اگر یک یا دو رکعت خوانده شد چطور؟ آیا آنچه که افتتاح کرده است به شمار می آید؟ فرمود: تکبیراتی که افتتاح کرده است به حساب میآید.(2)

1- . التهذیب 1: 176
2- . قرب الاسناد: 90 چاپ سنگی، 117 چاپ نجف

توضیح: «که تکبیر بگوید» یعنی تکبیر افتتاح را بگوید، منظور از آنچه در «آنچه که افتتاح کرده به شمار می آید» در سخن امام، تکبیرات افتتاحی مستحب، است، زیرا این تکبیرات چنان که گذشت، برای جبران افتتاحات نماز است، یا منظور تکبیرات افتتاحی است که در این صورت منظور از «آنچه که افتتاح کرده است» تکبیره الاحرام است، و احتمال دارد که منظور فراموش کردن تکبیره الاحرام باشد، و مقصود از پاسخ، عدم اعتنا به چیزی است که با تکبیر افتتاح نکرده است، که این امر بعید است، و وجه نخست، روشنترین وجه است.

34. الکافی: امام صادق علیه السلام در نامه ای طولانی که برای اصحابش نوشت فرمود: بالا بردن دست ها در نماز را ترک کنید مگر یک مرتبه و آن نیز به هنگامی که نماز را افتتاح میکنید، که مردم شما را بدان مشهور ساخته اند، و خداوند است که از او استعانت جسته میشود و هیچ قدرتی نیست مگر با خدا.(1)

35. علل الشرائع: امیر مؤمنان فرمود علیه السلام فرمود: کسی که تأویل نماز را نداند نمازش به سان سقط جنین است، یعنی ناقص است، به او خطاب شد: معنای الله اکبر در تکبیر افتتاح چیست؟ پس فرمود: او بزرگ تر از آن است که با پنج انگشت لمس شود، و با حواس درک شود، و معنای الله این است که او کسی است که اورا ذکر کردیم که او چیزها را از عدم و نیستی به وجود و هستی خارج می سازد، و معنای اکبر یعنی او بزرگ تر از آن است که وصف گردد.

و نیز از علل الشرائع: مؤلف تفسیر توجه و استعاذه به خداوند عزّ و جلّ را بیان کرد، «لبیک» اجابتی دلنشین و اقراری به عبودیت است، «سعدیک» یعنی هر که را بخواهی در دنیا و آخرت سعادتمند می سازی، «و الخیر فی یدیک» یعنی از جانب توست، «و شر از جانب تونیست».

«سبحانک» تنزیهی است برای خداوند از آنچه که روی گردانندگان درباره خداوند گفتند، «و حنانیک» یعنی دو رحمت تو، رحمتی در دنیا و رحمتی در آخرت، «تبارکت و تعالیت» از معنای علو و برتری است، «سبحانک رب البیت»

1- . الکافی 8: 7 در حدیثی طولانی

منظور بیت المعمور و بیت الله در مکه است، «رویم را به سمت تو گردانیدم» یعنی به سمت پروردگارم روی آوردم و به هر آنچه غیر اوست پشت کردم، «برای کسی است که آسمان ها و زمین راشکافت» یعنی خلق و آفرینش را، فرمود: «حنیف باش»، یعنی ظهور کننده «آیین ابراهیم»، و آیین دهگانه حنیفی که ابراهیم آورد و نه نسخ شده است و نه تا روز قیامت نسخ میگردد، که این سخن خداوند عزّوجلّ به نبیاش است: «ثُمَّ أَوْحَيْنا إِلَيْکَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً»، {سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم حق گرای پیروی کن}، که این آیین دهگانه است، پنج سنت از آن در سر، و پنج عدد در بدن است، و اما پنج سنتی که در سر است بریدن موی سر، برچیدن سبیل، نتراشیدن ریش، مسواک و خلال کردن دندان، و روایت است آدابی که در سر است آب در دهان گردانیدن، آب در بینی کردن و شستن آن، مسواک کردن و چیدن سبیل است، و سنت هایی که در بدن است عبارت است از تراشیدن موی بدن، ختنه کردن، چیدن ناخن، غسل جنابت، و استنجاء با آب، و غیر از این نیز روایت شده است: استنجاء، ختنه، تراشیدن موی زهار، کوتاه کردن ناخن، و کندن موی زیر بغل، پس معنای «حنیفا مسلما» در سخن پیامبر این است.

و گفته وی: «إن صلاتی و نسکی» { به راستی نماز من و عبادت من } نسک آن چیزی است که برای خداوند ذبح میشود، و هر خیری که به وسیله آن خداوند قصد گردد از عبادت است، و «زندگی من و مرگ من» در سخن پیامبر یعنی هر آنچه که در زندگیام انجام دادم، و پس از مرگم به آن امر نمودم از آن خداوند رب العالمین است، و در آن کسی با او شریک نیست.

36. الهدایه: رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود: اعمال فقط با نیت هاست.

و روایت شده است که نیت مؤمن از عملش بهتر، و نیت کافر از عملش بدتر است.

و روایت است که به خاطر نیت ها اهل بهشت در بهشت و اهل آتش در آتش جاودان ماندند، و خداوند عزّ و جلّ فرمود: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ» {بگو

هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند}(1) یعنی بر اساس نیت خود، و بر انسان واجب نیست که برای هر عملی نیت خود را تجدید کند، و هر عملی از طاعات که بنده به قصد غیر خدا انجام ندهد، بر اساس نیتش عمل کرده است، و هر عملی از طاعات که بنده به وسیله آن غیر خدا را بخواهد، پس بدون نیت انجام داده است و غیر مقبول است.(2)

توضیح: «واجب نیست» در کلام فوق دارای دو وجه است، نخست اینکه نیت فقط در ابتدای نماز واجب است، بنابراین تجدید نیت برای هر یک از اعمال نماز واجب نیست، دوم اینکه نیت تابع حالات انسان است، پس اگر حالتش اقتضای این را دارد که عملی را به قصد خدا انجام دهد، پس این نیت در هر نماز و عبادتی در قلبش نهفته است، پس به یاد آوردن و تفتیش از آن لازم نیست، چنان که تحقیق این موضوع ذکر شد، و در برخی از نسخه ها «و واجب است» آمده است که معنای آن روشن است.

37. علل الشرائع: تألیف محمد بن علی بن ابراهیم: کمترین مجموعه تکبیری که در هر نمازی واجب است چیزی است که امام صادق علیه السلام فرموده است که براستی کمترین تکبیری که در نمازهای پنجگانه واجب است نود و پنج تکبیر است که تکبیرات قنوت نیز جزء آن است، و در برخاستن از تشهد تکبیری وجود ندارد، و امیر مؤمنان علیه السلام زمانی که از تشهد برمیخواست فقط می فرمود: «بالله اقوم و اقعد اهل الکبریاء و الجبروت و العظمه» و اگر در برخاستن از تشهد تکبیری بود، مجموع تکبیرات نماز نود و نه تکبیر میشد.

و در نماز صبح یازده تکبیر، در نماز ظهر بیست و یک تکبیر، در نماز عصر بیست و یک تکبیر، در نماز مغرب شانزده تکبیر، و در نماز عشاء بیست و یک تکبیر، و پنج تکبیر برای قنوت است، امام صادق علیه السلام چنین فرموده است.

38. تفسیر سعد بن عبدالله: ابن قولویه از ائمه علیهم السلام نقل کرده است: شرک بر سه وجه است، شرک به خدا، شرک با اعمال و شرک با ریا، و حدیث را تا

1- . إسری / 84

2- . الهدايه: 12 و 13

اینجا ادامه داد: شرک با ریا، در این سخن خداوند متجلی است: «فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه أحدا (1)» {پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} پس آنها قومی هستند که دوست دارند در نماز، روزه و عبادتشان با مردم رقابت کنند، پس خداوند آن ها را مشرک نامید.

39. کتاب زید نرسی: ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که نماز میخواند، پس زمانی که دستش را در تکبیر افتتاح، رکوع، و سجده بالا میبرد، آن ها را تا مقابل صورت یا اندکی پایینتر از آن بالا میبرد.

1- . کهف / 110

اینجا ادامه داد: شرک با ریا، در این سخن خداوند متجلی است: «فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه أحدا (1)» {پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد} پس آنها قومی هستند که دوست دارند در نماز، روزه و عبادتشان با مردم رقابت کنند، پس خداوند آن ها را مشرک نامید.

39. کتاب زید نرسی: ابو بصیر گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که نماز میخواند، پس زمانی که دستش را در تکبیر افتتاح، رکوع، و سجده بالا میبرد، آن ها را تا مقابل صورت یا اندکی پایینتر از آن بالا میبرد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . کهف / 110

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109